

مجموعه چند کتاب درباره قران کریم



محمد تقی صرفی پور



مقدمه

بعد از حمد و ثنای خداوند سبحان و صلوات و درود بر سید
انبیاء محمد مصطفی و آل طاهرینش

قرآن کتابی است که :

*انسان را به بهترین آئین هدایت می کند: **انّ هذا**

القرآن یهدی للّتی هی اقوم ... اسراء 9

*با عث بیداری انسانها از غفلت است: **انّ هو الاّ**

ذکر للعالمین. ص 87

*پر از مَثَلها و اندرزها و اسرار خلقت و نظام

آفرینش است: **ولقد ضربنا للناس فی هذا القرآن مِن کُلّ**

مَثَلٍ لِّعَلَّهم یحذرون. زمر 27

*چون خالی از هر گونه کجی و نادرستی است، با عث

تقوای انسانهای گردد: **قرآناً عربیاً غیر ذی عوجٍ لِّعَلَّهم**

یتّقون. زمر 28

*جدا کننده حق از باطل است: **شهر رمضان الذی
أنزل فيه القرآن هدى للناس وبينات من الهدى'
والفرقان. بقره 184**

*نور است و با نور خود، افراد را به راه راست هدایت
می کند: **كتاب أنزلناه إليك لتخرج الناس من الظلمات الى
النور. ابراهيم 1**

*برای مؤمنین، شفا و هدایت و برای ظالمین
و ستمکاران، ضرر و گمراهی بیشتر است: **ونزل القرآن شفاءً
ورحمةً للمؤمنين ولا يزيد الظالمين الا خساراً. اسراء 82**

و...

خدا خود صفات و نامهایی را برای قرآن ذکر کرده
است از جمله:

نور، مبین، فرقان، هدی، کتاب، کریم، رحمت، مصدق، نذیر
ر، بینة،

حکم، عدل، بیان، روح، بشری، تبیان، مجید، حکیم، عزیز، موعظ
ه

، تذکره، کوثر، بلاغ، تنزیل، صدق، برهان، قیّم، حق، عجب، عر
بی،

مهيمن، مرفوعة، مطهرة، نبأ، متشابه، بصائر، علی، تفصیل، امر، احسن الحديث ..

خوشا بجال کسانی که از قران به انها بهره ای داده شده است. انها رستگاران هستند. البته قران در کنار اهل بیت علیهم السلام است و این دو از هم جدا نمیشوند تا روز قیامت. پس کسانی که فقط به قران تمسک می کنند و اهل بیت (ع) را کنار زده اند نمی توانند رستگار شوند.

همچنین کسانی که یک عمر در تجوید قران کار می کنند ولی کاری به تفسیر و تاویل قران ندارند اینها هم بهره خیلی کمی از قران می برند.

اگر بخواهیم بفهمیم که چقدر از قران بهره برده ایم باید به اعمالمان توجه کنیم اگر کارهای ما مطابق قران است پس ما بهره خوبی از قران برده ایم اما اگر قران می خوانیم ولی ضد قران عمل می کنیم وای بر ما.

انشالله که در پرتو نظام اسلامی هر روز بر کسانی که از قران بهره مند میشوند افزون گردد و روزی برسد که همه مردم از قران استفاده لازم را بنمایند.

در اینجا مجموعه ای از چند کتاب قرانی گرد اوری شده است
امید است با مطالعه ان بر آگاهی ما نسبت به جایگاه قران کریم
بیافزاید.

تابستان 1404. کرمانشاه

راه های کاربردی کردن قرآن کریم

بسم الله الرحمن الرحيم.

بعد از حمد و ثناء الهی و درود بر محمد (ص) خاتم پیامبران و آل پاکش دوازده امام معصوم علیهم السلام یکی از مهمترین مسائل مربوط به قرآن کریم آنست که زمانی مردم می توانند از این سفره پر نعمت الهی، استفاده کنند که آیات آن را در تمامی زندگی خویش وارد کنند. مخصوصا در حالات اضطراری و آن زمانی که حق از باطل مشخص نیست و آن زمانی که مصیبتها انسان را محاصره نموده و آن وقتی که گرفتاری ها انسان را تحت فشار قرار داده و دچار شک نموده و هنگامی که شیاطین انسان را تحت وسوسه های شدید خود قرار داده، در این زمان قرآن است که می تواند با هدایت بخشی خود، نجات دهنده باشد و انسان را در راهی قرار دهد که از این معضلات نجات یابد.

لذا در این کتاب بصورت مختصر نگاهی به راههای کاربردی کردن قرآن کریم و تحقق بخشیدن به آرزوهای امام امت و مقام معظم رهبری در این رابطه، اشاره می گردد.

سخن امام خمینی «رض» در باره قرآن

«قرآن آیات الهی است و انگیزه بعثت، آوردن این کتاب بزرگ است و تلاوت کردن این کتاب بزرگ و آیه عظیم الهی است. گرچه همه عالم آیات حق تعالی هستند لکن قرآن کریم فشرده از تمام خلق و تمام چیزهائی که در بعثت باید انجام بگیرد، قرآن کریم یک سفره‌ای است که خدای تبارک و تعالی به وسیله پیغمبر اکرم در بین بشر گسترده است که تمام بشر از آن هر یک به مقدار استعداد خودش استفاده کند.

این کتاب و این سفره گسترده در شرق و غرب و از زمان وحی تا قیامت کتابی است که تمام بشر، عامی، عالم، فیلسوف، عارف، فقیه، همه از او استفاده می‌کنند یعنی کتابی است که در عین حال که نازل شده است از مرحله غیب به مرحله شهود و گسترده شده است پیش مایه‌یتی که در عالم طبیعت هستیم، در عین حالی که متنزل شده است از آن مقام و رسیده است به جائی که استفاده ما بتوانیم از او بکنیم.

در عین حال مسائلی در او هست که مختص به علمای بزرگ است، فلاسفه بزرگ است، عرفای بزرگ است و انبیا و اولیا است. بعضی مسائل او را غیر از اولیای خدای تبارک و تعالی کسی نمی‌تواند ادراک کند مگر با تفسیری که از آنان وارد می‌شود، به مقدار استعدادی که در بشر هست مورد استفاده قرار می‌گیرد و مسائلی هست که عرفای بزرگ اسلام از آن استفاده می‌کنند و

مسائلی هست که فلاسفه و حکمای اسام از آن استفاده می کنند
و مسائلی هست که فقهای بزرگ از آن استفاده می کنند و این
سفره همگانی است برای همه و همین طور که این طوائف از آن
استفاده می کنند، مسائل سیاسی، مسائل اجتماعی، مسائل فرهنگی
و مسائل ارتشی و غیر ارتشی همه در این کتاب مقدس هست.»

«پس یک انگیزه از بعثت این است که قرآن که در غیب
بوده است و به صورت های غیبی بوده است و در علم خدای
تعالی بوده است و در غیب الغیوب بوده است، به وسیله این
موجود عظیمی که به واسطه مجاهدات بسیار و به واسطه بودن او
بر فطرت حقیقی و فطرت توحیدی و همه مسائلی که هست، او
رابطه دارد با غیب و به واسطه رابطه ای که با غیب دارد این کتاب
مقدس را از مرتبه غیب متنزل کرده است و بلکه تنزلاتی حاصل
شده است تا رسیده است به مرتبه شهادت که به صورت الفاظ در
آمده است و این الفاظ را ما و شما و همه می توانیم بفهمیم و
معانی آن را تا اندازه ای که می توانیم ما استفاده از آن می کنیم
و انگیزه بعثت بسط این سفره در بین بشر از زمان نزول تا آخر.»
«پس انگیزه بعثت نزول وحی است و نزول قرآن است و
انگیزه تلاوت قرآن بر بشر این است که تزکیه پیدا بکنند
و نفوس مصفا بشوند از این ظلماتی که در آنها موجود است تا

اینکه بعد از اینکه مصفا شدند ارواح و اذهان آنها قابل این بشود که کتاب و حکمت را بفهمد.

انگیزه، تزکیه است برای فهم کتاب و حکمت. هر کس نمی‌تواند این نوری را که از غیب متجلی شده است و متنزل شده است و به شهادت رسیده است، هر نفسی نمی‌تواند آن را ادراک کند. تا تزکیه نباشد تعلیم کتاب و حکمت میسر نیست. باید تزکیه بشود نفوس از همه آلودگی‌ها که بزرگترین آلودگی عبارت است از آلودگی نفس انسان و هواهای نفسانی که دارد. مادامی که انسان در حجاب خود هست نمی‌تواند این قرآن را که نور است و به حسب فرمایش خود قرآن نور است، نور را کسانی که در حجاب هستند و پشت حجاب‌های زیاد هستند نمی‌توانند ادراک کنند، گمان می‌کنند که می‌توانند، لکن نمی‌توانند. تا انسان از حجاب بسیار ظلمانی خود خارج نشود، تا گرفتار هواهای نفسانی است، تا گرفتار خودبینی‌هاست، تا گرفتار چیزهائی است که در باطن نفس خود ایجاد کرده است از ظلماتی که بعضی‌ها فوق بعضی است، لیاقت پیدا نمی‌کند انسان که این نور الهی در قلب او منعکس بشود. کسانی که بخواهند قرآن را بفهمند و محتوای قرآن را، نه صورت نازل کوچکش را، محتوای قرآن را بفهمند و طوری باشد که هرچه قرائت کنند بالا بروند و هرچه قرائت کنند به مبدء اعلیٰ نزدیک شوند لین نمی‌شود الاّ

اینکه حجاب‌ها برداشته بشود و «تو خود حجاب خودی» باید از میان برداری این حجاب را تا بتوانی این نور را به آن طور که هست و انسان لایق است برای ادراک او، ادراک کند. پس یکی از انگیزه‌ها این است که تعلیم بشود کتاب بعد از تزکیه و تعلیم بشود حکمت بعد از تزکیه.» {قرآن باب معرفه الله ص 41}

نمونه ای از کاربردی شدن قرآن کریم .

تازه شدن روحیه با تلاوت قرآن

یکی از مبارزان دوران ستمشاهی که توسط ساواک دستگیر و شکنجه شده بود می گوید: اولین باری که من بازداشت شدم، دو روز بعد از بازداشتم، شب مرا برای شکنجه بردند. شب زمستان و ماه اسفند بود. از اول مغرب که حدود ساعت شش بود نگذاشتند نماز را بخوانم و شکنجه شروع شد. تا ساعت چهار صبح تقریباً یکسره شکنجه شدم. با فواصلی که مرا برای بازجویی می بردند. برای آدم هیچ رمقی باقی نمی ماند. انواع شکنجه ها، سیلی، لگد و ضربه با شلاق و باطوم، فحاشی و تهدید به مرگ و چیزهای عجیب و غریب. ساعت چهار که مرا کشیدند و بردند به طرف سلول، آنجا قرآنی کنار دستم داشتم. قرآن را باز کردم، همین آیه آخر سوره توبه آمد و من الان در سن پنجاه سالگی هیچ خاطره ای شیرین تر از همان لحظه

در زندگیم نیست. وقتی که آن آیات رامی خواندم، آن هم در حالی که دیگر به هیچ چیز از دنیا امید نداشتم، آنقدر برایم زیبا بود که وصف ناشدنی است. همان موقع در سلول باز شد. دو نفر از توده‌ای‌ها و کمونیست‌ها که در زندان بودند آمدند و یک مقدار شربت آوردند. اصلاً احساسی به اینکه احتیاج به پذیرائی و دلجوئی دارم، نداشتم. این جریان مربوط به سال 43 بود. در سال 54 ما رایک ماه ونیم در سلولی گذاشتند، تنهای تنها! حتی غذائی که می‌آوردند (فرض کنید یک بسته کره) کاغذ آن را باز می‌کردند که ما حتی یک کلمه خواندنی نینیم و رابطه ما کاملاً با بیرون منقطع باشد. آن موقع هم با حافظه‌ام آیات قرآن را مرور می‌کردم. آنقدر آن تنهایی شبانه روزی

با آن سختی‌هایی که داشت زیبا بود که وقتی در می‌زدند برای غذا آوردن، ما ناراحت می‌شدیم که تنهایی ما را قطع می‌کنند. این از آثار قرآن بود {قرآن در آئینه اندیشه ها ص 20}

جوان وسوره القارعه

«پیامبر در یکی از شبها سورة مبارکۀ «القارعه» را در نماز مغرب تلاوت فرمود. یکی از اصحاب حضرت بعد از این نماز مریض شد و در بستر بیماری افتاد. حضرت به عیادت او رفتند و علت مریضی او را جویا شدند. او گفت: من وقتی سوره القارعه را

شنیدم، متأثر شدم و گفتم: خدایا! من طاقت عذاب آخرت را ندارم. اگر من گناهکار هستم و می‌خواهی مرا عذاب کنی، مرا در همین دنیا عذاب کن! بعد از این دعا بیمار شدم.

حضرت فرمود: درست نگفتی! لکه باید می‌گفتی: ربنا آتنا فی الدنیا حسنةً و فی الآخرة حسنةً و قنا عذاب النار. یعنی خدایا! هم در دنیا و هم در آخرت بما خوبی کن و ما را از عذاب جهنم دور نما!

آنگاه پیامبر (ص) برای او دعا کرد و سلامتی او را از خدا خواست. او هم سلامتی خود را بدست آورد. {سفینه البحار ج 1 ص 208}

اُنس با سورة عصر

«آقای ع.ع از شهرستان دزفول، در ارتباط با اُنس مادر گرامیشان با سورة عصر و عشق وافر خودشان به سوره‌های ضحیٰ و الم نشرح نوشته‌اند:

مادرم گفت: وقتی که سختی‌های زندگی، مرا دلتنگ می‌کند و بر سینه‌ام فشار می‌آورد، چند بار سوره والعصر را می‌خوانم و با قرائت و تکرار این سوره سبک می‌شوم و آرامش مرا فرا می‌گیرد و بسیار اتفاق می‌افتد کسانی را که در چنین موقعیتی

قرار می گیرند و گرفتار مصیبت های شوند، به خواندن این سوره توصیه می کنم.

بعد از این حرف مادرم، این حدیث شریف که می فرماید: «هر که سوره والعصر را بخواند، خداوند فرجام کار او را به صبر و شکیبائی منتهی می سازد»

به دلم نشست و انس و دلبستگی ام به سوره والعصر بیشتر شد. خودم نیز به جز این سوره، در مورد سوره های ضحی' و الم نشرح چنین احساسی دارم، آن گاه که سینه ام تنگ و دلم تاریک می شود و خیالم شروع به منفی بافی می کند و برایم آیه یأس می خواند و وقتی که در حرکت و تکاپوی خود به خاطر این یأس ها بی انگیزه و سست می شوم و در راه رسیدن به هدف، خود را تنها می بینم و ناخشنود از پیشامدها و ناراضی از شرایط، عرصه را بر خود تنگ می بینم، به دو سوره والضحی' و الم نشرح پناه می برم، می خوانم و می شنوم، بلند و آهسته، بادل و زبان، شمرده و با تأمل، این دو سوره را زمزمه می کنم. گویی که قفل های سینه ام را یک به یک باز می کنند و درهای بسته را به رویم می گشایند و نسیم معطر و نواز شگرشان، هوای دم کرده و خفه کننده دلم را عوض می کنند: والضحی'، والیل اذا سجدی، ماودعک ربّک وماقلی' پروردگارت تو را رها نکرده است و...، الم نشرح لک صدرک، ووضعنا عنک وزرک... آیا ما سینه تنگت را فراخ

نگردانیدیم و بارهای گران را از دوش بر نداشتیم؟ ما کی تو را تنها گذاشتیم؟ و...» {گلستان قرآن ش 124 ص 23}

«آقای س.ص از رفسنجان، جریان اُنس و دوستی خود با سوره ناس را چنین باز می گویند:

از آغاز نوجوانی به مسئله اخلاق وسیر و سلوک بسیار علاقه مند بودم و حتی الامکان سعی می کردم همه کتابهای اخلاقی را مطالعه کنم. خودم را به هر دری می زدم تا در این وادی قدری پیش بروم. اما به هنگام مطالعه این کتابها، نومیدی کمرشکنی مرا فرا می گرفت، وقتی مراحل و منازل مختلف سفر بسوی خدا - را که علما در کتابهای خود برشمرده اند - می دیدم، متحیر می شدم که خدایا! کی به مرتبه اول، آن گاه دوم و سپس سوم و... خواهم رسید؟ منزل «یقظه» را کی پشت سر خواهم گذاشت و چه وقت در منزل «توبه» و یا «تطهیر» جای خواهم گرفت؟ این همه رذائل اخلاقی را کی و چگونه از وجود خود دور خواهم کرد؟

مدتی - مثلاً - به مسئله کبر و یا حسد مشغول می شدم و تمام فکر و ذکر من این بود که خودم را از شر آنها خلاص کنم.، آن گاه متوجه می شدم که از هزاران چیز دیگر بازمانده ام و بسیاری از فضائل و واجبات را زیر پا گذاشته ام و آخرش هم به جایی نرسیده ام. به آن یکی می پرداختم، از دیگری باز می ماندم. چند مورد را هم با هم پیش بردم، اما می دیدم که از اجتماع و زندگی

طبیعی و مردمی دور می‌شوم. همین گونه، سالهای سال خودم را از این در و آن در می‌زدم، نزد علمای مختلف می‌رفتم و کسب تکلیف می‌کردم. دیگر نمی‌دانستم باید چکار کنم؟ روز به روز بر تحیرم افزوده می‌شد. جان و روحم متفرق و پاره پاره شده بود. داشتم کم کم نومید می‌شدم. با خود گفتم: چرا خدا یک راه آسان و منسجم پیش روی انسان قرار نداده است و چرا این همه منازل و مراتب سیر و سلوک را یکجا جمع نکرده است. و چرا کلیدی به دست انسان نداده است که به وسیله آن وجود خود را از غیبت، حسادت، سوء ظن، عجب و تکبر و تمامی رذایل اخلاقی، یکجا رهایی بخشد؟! این همه پراکندگی و تکرار چرا؟ این همه اختلاف در ترتیب و تنوع مراتب و منازل سفر به سوی خدا چرا؟ این همه حلقه مفقوده را کجا می‌توان یافت؟ و...

مدتها در گیر و دار این افکار به سر می‌بردم تا این که روزی و روزگاری به هنگام قرائت قرآن، سوره ناس به من لبخند زد و خودی نشان داد و قطره‌ای از اقیانوس محبت خویش را در کام ریخت. احساس کردم گمشده خود را باز یافته‌ام. مدتها با همین یک قطره سرخوش بودم تا این که امتحانات پایان ترم دانشگاه تمام شد و تعطیلات تابستانی آغاز گشت. خداوند در دلم چنین انداخت که در این تابستان، یک برنامه قرآنی داشته باشم. مسئله را با یکی از دوستان همشهری در دانشگاه مطرح

کردم، او نیز استقبال کرد و قرار شد که سوره‌هایی از قرآن را انتخاب کنیم و راجع به آنها بحث و گفتگو نماییم. در داخل قطار که عازم شهرستان بودیم، جزئیات برنامه از قبیل زمان و مکان برنامه را مشخص کردیم. بنا شد هر روز ساعت شش صبح در محل امامزاده شهر حضور یابیم. تنها مانده بود که از کدام سوره آغاز کنیم. خواستم بگویم، ناس، امام خودداری کردم. قرار شد قرعه بزنیم، حاشیه روزنامه‌ای را که در هر کوپه برای مطالعه گذاشته شده بود، جدا کردیم و آن را به 114 تکه کاغذ کوچک تقسیم کردیم و در هر تکه، شماره یکی از سوره‌های قرآن را نوشتیم. آن گاه همه را در یکی از لیوانهای یکبار مصرف ویژه قطار ریختیم و تا می‌توانستیم، هم زدیم. دوستم به من گفت: یکی از آنها را بردار! با توکل بر خدا - در حالی که قلبم مالا مال از عشق به سوره ناس بود - دو انگشتم را داخل لیوان کردم و یکی از کاغذها را برداشتم. اشک در چشمانم حلقه زد. آری، خداوند قرعه فال را به نام شماره 114 یعنی سوره ناس زده بود.

صبح روز نخست در محل مقرر حضور یافتیم. آسمان هنوز تاریک و مسجد امامزاده خلوت بود. یکی از پنجره‌ها را گشودیم و مقابل آن نشستیم. نسیم روح بخشی به جریان افتاد. قرآن‌ها را باز کردیم و شروع به قرائت نمودیم: بسم الله الرحمن الرحيم. قل

اعوذ برب الناس. ملک الناس. اله الناس. من شر الوسواس
الخناس. الذی یوسوس فی صدور الناس. من الجنة والناس.

این گونه بود که ناگاه وبه یقین، گمشده دیرین خود را
پیدا کردم. آری، کلیدی که سال‌ها به دنبالش بودم و کمبودش را
با جان و دل احساس مس کردم، در آن صبح مبارک و دل‌انگیز از
داخل حلقه قاف‌آغزین سوره ناس، به من چشمک زد، آن گونه
که تمامی خواننده‌ها و گفته‌ها شنیده‌های اخلاقی ام را در همان
یک حلقه پر رمز و راز گرد هم یافتم. روح پاره پاره خود را یکجا
جمع دیدم و تمامی اجزای متفرق‌هستی ام را یک مرتبه، در پناه
رب الناس در آوردم. از همان آغاز قرائت احساس کردم سینه‌ام
که مرکز فعالیت خناس‌های جنّی وانسی است، به دستان مطمئن
خداوند سپرده‌ام و از این روی از شر وسواس خناس یعنی از
تمامی رذائل و زشتی‌های اخلاقی، ایمنی یافته‌ام.

هم اینک من با سوره ناس هستم و در حرم امن آن، آزاد
ورهامی باشم. هیچ شیطانی جرئت نمی‌کند به سینه‌ام که در
دستان رب الناس است، نزدیک شود. به پشتیبانی این سوره، در
کمال سلامت و امنیت هستم و تمامی مراحل سیر و سلوک را یک
جا می‌پیمایم، با یک سوره ناس هم «یقطه» می‌یابم و هم
«توبه» می‌نمایم و هم «طاهر» می‌گردم.

با یک قل اعوذ برب الناس از یک سوی، درونم را از شر هر گونه رذایل گوناگون «تخلیه» می‌کنم و از سوی دیگر، آن را به فضایل الهی و آسمانی «تحلیه» می‌نمایم. قبلا فقط برای این که با یک رذیله مبارزه کنم، مجبور بودم تمامی فکر و ذکر را به آن مشغول کنم و از اجتماع و مردم بگریزم، اما اکنون در متن اجتماع و وسط بازار و خیابان و در عین حال در حرم امن الهی - که هیچ خناسی به آن راه ندارد - در برابر تمامی رذایل اخلاقی ایستاده‌ام.» {گلستان قرآن ش 124 ص 23}

سه سال در انعام ماندم!

«استاد محمد رضا حجتی که به شغل تعمیر چرخ خیاطی اشتغال دارد، در رابطه با قرآن می‌گوید:

من عاشق قرآن هستم. سه سال تمام در سوره انعام متوقف شده بودم و نمی‌توانستم رد شوم. امثال و حکمتها و عبرت‌های آن تمامی نداشت.

من قرآن را مراقب و تکمیل کننده کل حرکات زندگی ام می‌بینم.»

نقاش اسپانیائی و عشق به قرآن!

«الیسو ویسنتی، نقاش مسیحی اسپانیایی :

یک سال پیش بود که در شهر کادیز اسپانیا با رادر زاده‌ام در حال قدم زدن بودیم، یک لحظه از خاطرم گذشت که یک

قرآن بخرم. به برادرزاده‌ام گفتم: می‌خواهم یک قرآن بخرم. او با تعجب گفت: چرا قرآن؟ گفتم بعضی چیزها است که نمی‌توان در باره آن توضیح داد. به هر حال همان موقع به یک کتابفروشی رفتم و تنها نسخه موجود قرآن را در آن کتابفروشی تهیه کردم. وقتی به خانه آمدم، برای افراد خانواده‌ام نیز این سوال مطرح شد که: چرا قرآن؟ و من در پاسخ به سؤال آنها فقط گفتم: خوب، قرآن خریدم که بخوانم. فعلاً فقط همین.

از وقتی قرآن می‌خوانم، به نتیجه جالب رسیده‌ام و آن این که قرآن، خوانده نمی‌شود بلکه شنیده می‌شود. قرآن بسیار عمیقی دارد که درورای این کلمات نهفته است. باید هنگام قرآن خواندن، خودت را به کلمات قرآن بسپاری تا بتوانی ژرفای عظیم آن واژه‌ها را درک کنی. اگر خوب به قرآن گوش بسپاری، این پیام عمیق و ژرف به تو گفته می‌شود.

من قبل از اینکه قرآن را باز کنم، اول آن را لمس می‌کنم. اول دست‌هایم را روی قرآن می‌کشم و به عبارتی اول نوازشش می‌کنم. چون احساس مس‌کنم این کار، نیرویی را به من منتقل می‌کند. وقتی قرآن را باز می‌کنم و به خطوط عربی آن نگاه می‌کنم، چنان احساس لطیفی به من دست می‌دهد و چنان انرژی عظیمی به من منتقل می‌شود که وصف شدنی نیست.

من معتقدم حتی نگاه کردن به خطوط قرآن، بدون شک آدمی را از این فضای مادی آلوده دور می‌کند. من به قرآن خیلی ارادت دارم.

من با این کتاب رابطه عمیقی ایجاد کرده‌ام. بهتر بگویم رابطه عمیقی بین من و این کتاب ایجاد شده است. این رابطه آنقدر عمیق شده که شبها قرآن را بالای سرم می‌گذارم و می‌خوانم. من هر شب قرآن می‌خوانم. هر شب صد درصد قرآن می‌خوانم. من نمی‌خواهم راجع به محتوای قرآن صحبت کنم بلکه می‌خواهم راجع به احساسی که این کتاب به من منتقل می‌کند، حرف بزنم. احساس مس کنم در این کتاب نیروی عظیمی وجود دارد. احساس می‌کنم این کتاب قدرت دارد. عظمت دارد. احساس می‌کنم چیزی درون این کتاب هست. من این کتاب را مملو از نور می‌بینم. بعضی وقتها این کتاب را روی سینه‌ام گذاشته و دست‌هایم را روی آن می‌گذارم تا از این نوری که درون این کتاب است به من منتقل شود و بتوانم انرژی عظیمی را که از این نور متصاعد می‌شود دریافت کنم.»

{گلستان قرآن ش 139 ص 9}

آیه‌ای آرامبخش

«ام عقیل زنی بادیه نشین بود. اسلام را با جان و دل پذیرفته بود و با ایمان راستین به قوانین آن عمل می‌کرد. روزی دو تن به

خانه‌اش آمدند، اوضمن پذیرائی از میهمانان، ناگاه دریافت که پسرش که در کنار شترها بازی می‌کرد، به سبب رسیدن شترها کشته شده است.

امّ عقیل بی آنکه موضوع را به اطلاع میهمانان برساند از آنها پذیرائی کرد.

پس از آنکه غذا صرف شد، میهمانان از کشته شدن فرزند امّ عقیل آگاه شدند و از صبر و روحیه بالای این زن تعجب کردند.

پس از آن که میهمانان رفتند، چند نفر از مسلمانان برای عرض تسلیت، نزد امّ عقیل آمدند. امّ عقیل گفت: آیا کسی هست که آیات قرآن را بداند و با تلاوت آن مرا تسلی دهد؟ یکی از حاضران گفتاری و این آیه را خواند:

وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ
وَأَنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ {بقره 155}

به استقامت کنندگان بشارت بده. آنان که وقتی دچار مصیبت می‌شوند می‌گویند: ما از خدائیم و بسوی او باز می‌گردیم.
امّ عقیل با شنیدن این آیه، از آنها خداحافظی کرد، وضو گرفت و دست به دعا برداشت و گفت: خدایا! فرمانت را انجام دادم و صبر نمودم. اینک آنچه بر صابران وعده داده‌ای به من برسان.

{سفینه البحار ج 3 ص 21}

از خانم تازه مسلمان امریکایی پرسیدند:

در نظر شما زیباترین آیه قرآن کدام است؟ و چرا؟

من فکر میکنم سوره ق آیه ۱۶ زیباترین است آنجایی که خدا میفرماید: «و ما انسان را آفریدیم و میدانیم نفس او چه وسوسه ای به او میکند و ما از شاهرگ (او) به او نزدیکتریم» من این را قبل از تشریف خواندم، و این آیه خیلی من را برای سوق به سوی اسلام بسیار تشویق کرد. دانستن این موضوع که پروردگار همیشه به من نزدیک است و همه چیز را میداند

داستانی تکان دهنده از شیعه شدن یک دختر مسیحی

«فاطمه فلاحی» که ۱۶ سال دارد در شهر سن خوزه آمریکا زندگی می کند و با تعالیم اسلام آشناست. وی سرگذشت خود و دوستش را برای خانم «نیره شکرانی» مبلغ و مدرس دانشگاه که برای تبلیغ به شهر سن خوزه رفته بود، ایمیل کرده و ایشان نیز جهت استفاده دختران جوان از این ماجرا، آن را منتشر کرده است. در ادامه...

__ «فاطمه فلاحی» که ۱۶ سال دارد در شهر سن خوزه آمریکا زندگی می کند و با تعالیم اسلام آشناست. وی سرگذشت خود و دوستش را برای خانم «نیره شکرانی» مبلغ و مدرس دانشگاه که برای تبلیغ به شهر

سن خوزه رفته بود، ایمیل کرده و ایشان نیز جهت استفاده دختران جوان از این ماجرا، آن را منتشر کرده است. در ادامه سرنوشت یک دختر آمریکایی را از زبان دختری ایرانی الاصل می خوانید:

یک سال پیش در مهمانی دخترانه‌ای، ناخواسته توجه دختری را به خود جلب کردم، دختری که از حقیقت دور بود و ناآگاهانه تشنه فساد و فحشا. وی که ۲۰ سال بیشتر نداشت هم جنس بازی را آزاد می دانست و از عواقب آن بی‌می نداشت. بغض گلویم را گرفته بود. دلم می خواست ناپدید شوم. نمی توانستم باور کنم که چطور با وجود حجابی که داشتم نتوانسته بودم ارزش واقعی خودم را نشان دهم.

کریستینا در خانواده‌ای بسیار ثروتمند و مذهبی به دنیا آمده بود، اما بر خلاف خانواده‌اش توجهی به دین مسیحیت نداشت. وی با نیت پلید خود هر روز در مدرسه تعقیب می کرد و مرا با حرف‌ها و حرکاتش آزار می داد. تا اینکه یک روز به شدت گریه کردم و از خدا کمک خواستم. گریه ام نه تنها برای خودم و ناراحتی روحی ام و رفت و آمد او بود، بلکه به حال جامعه آمریکا و جوانان افسوس می خوردم.

از کودکی شعری می دانستم با این آهنگ که:

قرآن که کلام آسمانی است
روشنگر راه زندگان است
قرآن که نشان دهد ره راست
برنامه زندگانی ماست

دو رکعتی نماز خواندم. می دانستم همان طور که در نماز من با خدا حرف می زنم، در قرآن نیز او با من سخن می گوید پس به قرآن رجوع کردم. آیه قرآن مرا بر آن داشت که به آن دختر کمک کنم. آیه دستور هدایت به دیگران را می داد. من که همیشه می ترسیدم مبادا فسادهای آمریکا مرا در خود غرق کند، از خدا خواستم که بتوانم با فهم اندک خودم به کریستینا کمک کنم طوری که او نتواند بر من تأثیری بگذارد. ابتدا از طریق ایمیل شروع به ایجاد ارتباط با وی کردم اما او نه تنها حاضر نبود حرف هایم را گوش کند بلکه به دین نیز ناسزا می گفت طوری که مرا هم ناامیدتر از همیشه می کرد. اما چون قبلاً در جایی خوانده بودم «هر چند شخصی گناهکار باشد، در قلبش روزه ای از پاکی وجود دارد. بایستی آن را پیدا کرد و رشدش داد تا میوه دهد» پس روزها و روزها سعی کردم تا با آسان ترین نصیحت ها بتوانم قلب کریستینا را روشن کنم. پس از سه و ماه و اندی که از طریق ایمیل با کریستینا در ارتباط بودم شاهد تغییراتی کوچک در وی شدم و فهمیدم که همه و همه حاصل دعاهاى من و کمک پروردگار بوده است. آن شعله کوچک در اعماق دل تاریک او داشت روشن و روشن تر می شد. برای کریستینا داستان اسکندر مقدونی را تعریف کرده بودم. شخصی که سعی داشت دنیا را به سلطه خود در بیاورد. قصه این بود که روزی اسکندر [!؟] در بیابانی به ارتش خود دستور توقف داد و گفت هر کس سنگ های بیابان را بردارد پشیمان می شود و هر کس هم که بر ندارد باز

پشیمان می‌شود. عده ای کمی سنگ برداشتند و عده ای برنداشتند. از صحرا که خارج شدند سنگ‌ها طلا شد. آنها که سنگ برداشته بودند پشیمان بودند که چرا بیشتر برنداشته‌اند و آنهایی که سنگ نداشتند پشیمان بودند که چرا سنگ‌ها را جمع نکرده‌اند که اسکندر گفت دنیا همین است هر چه سود کنی کم کرده‌ای و اگر هیچ نکنی پشیمان می‌شوی.

گویا این قصه خیلی روی کریستینا تأثیر گذاشته بود طوری که روز بعدش در مدرسه سخت متعجب و خوشحال شدم چون او گفت متوجه کارهای بدش شده و تصمیم دارد آن‌ها را کنار بگذارد و من باید کمکش کنم که الکل را هم ترک کند. من هم گفتم کسی نیستم جز بنده خدا و او باید از پروردگار کمک بخواهد. چند روز بعد ایمیلی از او به دستم رسید که خانواده‌اش از تغییر رفتار او بسیار خوشحال هستند و هر چند ترک آن اعمال برایش بسیار سخت و دشوار و کشنده است ولی او تصمیمش را گرفته است. من که خود شاهد رنج و تلاش کریستینا در ترک مواد مخدر بودم به او گفتم شعری از زبان خدا هست که:

اگر عمری گنه کردی مشو نومید از رحمت

تو نامه توبه را بنویس امضا کردنش با من

به کریستینا گفتم من به وسیله اطلاعاتم از قرآن و زندگی ائمه اطهار (علیهم السلام) و کتاب‌های دینی کم کم توانستم به او کمک کنم.

حتی سؤال‌هایی هم برای خودم پیش می‌آمد که با مطالعه آن‌ها را برطرف می‌کردم.

حرف‌های کریستینا هم هرگز از یادم نمی‌رود که می‌گفت: «اسلام منطق است، قرآن منطق است، برای همین قابل قبول و قابل فهم بود...». هر روز به وسیله ایمیل و با کلی تحقیق به سؤالات وی جواب می‌دادم، حتی وقتی دیدم علاقه‌مند به خواندن قرآن است برایش قرآنی با ترجمه انگلیسی گرفتم. او در آن زمان مشروب را هم ترک کرده بود. تا اینکه روزی او به من گفت: «می‌خواهم مسلمان شوم. فاطمه کمکم کن». باورش غیرممکن بود. اشک‌هایم سرازیر بود. طوفانی از عشق به اسلام بدنم را سرد کرده بود و مرا می‌لرزاند. سرگیجه داشتم. انگار در دنیا نبودم. احساس می‌کردم تمام سلول‌های بدنم گریه می‌کنند؛ گریه‌ای از عشق، از زیبایی ایمان. تمام سختی‌های آن چند ماه برایم خاطره‌ای زیبا شد. در آن لحظه یکی از زیباترین و بزرگ‌ترین هدیه‌ها را از خداوند گرفته بودم، خبر مسلمان شدن کریستینا. او که از گذشته‌اش خجالت می‌کشید مخفیانه توسط یک روحانی قرآن خواندن را یاد گرفت تا کسی از گذشته‌اش مطلع نشود. وقتی کریستینا مسلمان شد، یک کارت پستال و کتاب «چرا و چگونه نماز می‌خوانیم» به زبان انگلیسی، به او هدیه دادم و برای اولین بار همدیگر را در آغوش گرفتیم. این در نظر من یک معجزه بود. او از نمازش غافل نمی‌شد و روز به روز آرام‌تر و نورانی‌تر می‌شد.

یک روز در کتابخانه مدرسه با هم نماز خواندیم و او به من گفت در ظلمات بودم و به نور دعوت شدم. پس از مدتی شروع به صحبت در مورد امامان کردم. از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و حضرت علی (علیه السلام) و خانم فاطمه زهرا (سلام الله علیها) برایش گفتم و از دیگر امامان. به او گفتم

بعد از مدتی کریستینا برای اولین بار با روسری و لباس پوشیده به دیدنم آمد. او حجاب را برگزیده بود. به خودش می بالید و همین امر مرا هم خوشحال می کرد. چون که بالاخره فهمیدم حجاب من توانسته روی او تأثیر بگذارد. او درک کرده بود که هیچ خوشی لذت بخش تر از عشق به خدا نیست و بقیه عشقها کاذب و فانی است. او هم قبول داشت که ما کاسه های کوچک خود را زیر آبخار الهی می گیریم ولی چون این آبخار بسیار قوی است و ما ناتوان از پر کردن کاسه هایمان، لذا ائمه (علیهم السلام) نعمت را در خود جمع می کنند و ما از آب آن آبخار توسط آنها که واسطه بین ما و خدا هستند سیراب می شویم.

کریستینا به واسطه علاقه ای که به فاطمه زهرا (سلام الله علیها) پیدا کرده بود گفت که می خواهد اسمش را عوض کند. از من پرسید معنی اسمم چیست و من گفتم: «بریده از آتش» و او که شدیداً منقلب شده بود گفت می خواهد اسمش را بگذارد فاطمه. آن روز از خوشحالی دست مادرم را بوسیدم که چنین اسم زیبایی را برایم انتخاب کرده بود هر چند

لایقش نبودم. کریستینا حتی در شناسنامه هم اسمش را به فاطمه تغییر داد و به من ثابت شد که دانه دل او میوه داده است

معجزه قرآن کریم سبب اسلام آوردن دانشمند آمریکایی

سبب اسلام آوردن دانشمند آمریکایی ویلیام براون چیست؟ به واقع سبب آن موج و نوسان لفظ جلاله «الله» بود که توسط بعضی از گیاهان صادر می شود. در یک تحقیق علمی که در مجله ی علمی مشهور **Journal of Plant Molecular Biology** منتشر شد، گروهی از دانشمندان آمریکایی کشف کردند که بعضی از گیاهان استوایی موج ها و حرکات نوسانی مافوق صوت...

پایگاه جامع فرق، ادیان و مذاهب _ سبب اسلام آوردن دانشمند آمریکایی ویلیام براون چیست؟ به واقع سبب آن موج و نوسان لفظ جلاله «الله» بود که توسط بعضی از گیاهان صادر می شود. در یک تحقیق علمی که در مجله ی علمی مشهور **Journal of Plant Molecular Biology** منتشر شد، گروهی از دانشمندان آمریکایی کشف کردند که بعضی از گیاهان استوایی موج ها و حرکات نوسانی مافوق صوت از خود صادر می کنند که ثبت و ضبط آنها با جدیدترین تجهیزات علمی و تخصصی صورت گرفته است. دانشمندانی که حدود

سه سال به پی گیری و بحث این پدیده حیرت انگیز پرداخته بودند، به تفکیک این امواج و نوسانات به شکل فتوالکتریک به واسطه‌ی دستگاه رصد الکترونی (Oscilloscope) مشغول شدند و مشاهده کردند که این نوسانات فتوالکتریکی بیش از ۱۰۰ بار در ثانیه تکرار می‌شوند.

پروفسور ویلیام براون (William Brown) و کسی که رهبری گروهی از دانشمندان که تحقیق آن پدیده را بر عهده داشتند، اشاره کردند که بعد از نتایجی که به دست آورده‌اند هیچ توجیه و تفسیری علمی برای این پدیده پیش رویمان نداریم و نتایج تحقیقات خود را به تعدادی از دانشگاه‌های ایالات متحده و اروپا و مراکز علمی تخصصی عرضه داشتیم، ولی همه‌ی آن‌ها از تفسیر این پدیده عاجز شده و همگی شگفت‌زده شده‌اند. آخرین بار این تجربه در حضور گروهی علمی از انگلستان به اجرا گذاشته شد که در میان آنان دانشمند مسلمانی هندی الاصل حضور داشت. پس از پنج روز که در طی آن تجارب آزمایشگاهی عرضه شد و باعث حیرت دانشمندان انگلیسی شد، دانشمند مسلمان ایستاد و گفت: «توجیه و تفسیر این پدیده از ۱۴۰۰ سال پیش نزد ما مسلمانان موجود بوده است».

دانشمندان با شنیدن این سخن شگفت‌زده شدند و با اصرار از او خواستند تا آن‌چه را می‌خواهد، بگوید و برای آنان شرح دهد. او این آیه از قرآن را برای آنان تلاوت کرد: «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ

تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا. [الإسراء/44] آسمان‌های هفتگانه و زمین و هر کس که در آن‌هاست او را تسبیح می‌گویند و هیچ چیز نیست مگر این که در حال ستایش تسبیح او می‌گوید، ولی شما تسبیح آن‌ها را در نمی‌یابید به راستی که او همواره بردبار و آمرزنده است. و این نوسانات فتوالکتریکی که بر صفحه‌ی دستگاه نیز ظاهر شده است، چیزی جز لفظ جلاله الله نیست. سکوت و سرگشتگی بر حاضران در سالی که دانشمند مسلمان در آن سخنرانی می‌کرد، حکم فرما شد. در این جا مسئول گروه تحقیقاتی دکتر ویلیام براون با دانشمند مسلمان به گفت‌وگو پرداخت، تا با این دین بزرگ که پیامبر درس نخوانده‌ی اسلام، ۱۴۰۰ سال قبل به این معجزه خبر داده است بیش‌تر آشنا شود. دانشمند مسلمان توضیحاتی درباره‌ی اسلام به او داد و بعد از آن، قرآن کریم با ترجمه‌ی انگلیسی را به او هدیه نمود.

پس از گذشت چند روز، پروفیسور ویلیام براون در دانشگاه میلون (Mellon University) کنفرانسی ترتیب داد و گفت: «در طول زندگی‌ام تا اکنون که ۳۰ سال از عمر کاری من می‌گذرد، چنین پدیده‌ای را مشاهده نکرده‌ام و هیچ یک از دانشمندان گروه تحقیقاتی نیز تفسیری برای آن ارائه نکرد و هیچ پدیده طبیعی هم وجود ندارد که آن را شرح و توضیح دهد و تنها توضیح و تفسیرش را در قرآن یافتیم. در این میان چیزی جز این نمی‌توانم بگویم: «أشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أن محمداً عبده و رسوله».

منبع: سایت رهیافته،

دامیانو(عباس) دی پالما از نحوه تشرفش به اسلام سخن می گوید: «یادم می آید اولین باری که قرآن خواندم، خیلی مرا مجذوب کرد. در عین سادگی به سؤالات اصلی زندگی جواب می داد. قرآن کریم برخلاف کتاب های دیگر برای همه مردم مفید و دارای برنامه است. در عین سادگی پیام عمیقی را به انسان منتقل می کند و بسیار جذاب است و در زندگی انسان خود به خود تأثیر بسیار خوبی دارد. برای من این موضوع بسیار مهم بود».

دختر تازه مسلمان از نحوه تشرفش به اسلام می گوید: «من در شهر سیاتل در ایالت واشنگتن به دنیا آمدم. در واشنگتن مشغول تحصیل شدم ولی از سن 21 سالگی رفت و آمدم به کلیسا آغاز شد. رابطه خوبی با خدا داشتم. کتاب مقدس را مطالعه می کردم. تا اینکه با برخی مسلمانان آشنا شدم ولی فکر می کردم که این ها همه تروریست هستند. اما عموی من مسلمان شد و از آن پس به مطالعه دقیق اسلام پرداختم. به مطالعه تطبیقی پیامبران الهی در کتاب مقدس و قرآن کریم پرداختم و قرآن را کامل ترین کتاب الهی و خالی از عیب و نقص یافتم. برای من نظر قرآن

کریم راجع به حضرت عیسی (علیه السلام) و مریم مقدس خیلی جالب بود. کم کم اسلام را انتخاب کردم و پوشش اسلامی را پذیرفتم گرچه برای من خیلی سخت بود که از پوشش گذشته‌ام بگذرم. برای خانواده‌ام سخت بود که من سرم را می‌پوشانم.

دوستم از کتاب مقدس بشارت‌های آمدن حضرت محمد (صلی الله و علیه و آله) و ائمه معصومین (علیهم السلام) را نشان داد؛ و با مطالعه تاریخ اسلام به حقانیت تشیع پی بردم و تشیع را به عنوان مذهب خود انتخاب کردم. پیام اسلام به جهان صلح و دوستی و عدالت است. الحمد لله رب العالمین.

جوان ایتالیایی مجذوب قران شد...

دایی‌ام کشیش بود. تا آنجا که به خاطر می‌آورم همراه خانواده به کلیسا می‌رفتم. و آموزه‌های مسیحی می‌آموختم. تضادهایی ذهن مرا مشغول کرده بود. به دنبال حقیقت معنوی زندگی‌ام بودم و برای همین مطالعه می‌کردم. البته گذشته آزادی داشتم. گفتگوهای با مادرم کردم. و او نسبت به من نگران بود. دوستانی داشتم که به کلیسای ما می‌آمدند و در مدرسه‌های سکولار درس خوانده بودند. و من خارج از آئین کاتولیک بودم، یعنی آنچه مطالبات کاتولیک بود و مانند سابق الكل می‌خوردم.

هرگز برای والدینم درد سر نبودم. ولی همیشه می‌کوشیدم آن‌طور که می‌فهمم رفتار کنم و تحت تسلط و دیکتاتوری دیگران نباشم. تا اینکه سفر روحانی‌ام رخ داد. به مطالعه مصر باستان و خطوط باستانی آنها مشغول شدم. موضوعی که کاملاً جالب بود. به مطالعه دیوارها، دیاگرام‌ها و ... پرداختم. سپس به مطالعات کتابخانه‌ای درباره کاتولیک پرداختم. تثلیث و دیگر اصول را بررسی کردم تا به قرآن رسیدم و آن را مطالعه کردم؛ کتابی که مسایل زیادی به من آموخت، کتابی استثنایی بود، فراتر از معانی عادی بود. نمی‌توانست کتابی باشد که توسط انسان ارائه شده باشد. مبانی عقلانی زندگی کردن را در آن کتاب یافتم. در سخن گفتن هیچ خجالتی از چیزی ندارد و از هیچ چیزی نمی‌ترسد.

نابینای تازه مسلمان، از خدا می‌گوید

پایگاه جامع فرق، ادیان و مذاهب _ هنگامی که این آیه از قرآن را شنیدم، مسلمان شدم؛ چرا که قرآن می‌گوید که این چشم‌ها نیستند که نابینا می‌شوند بلکه قلوب مردم است که نابینا می‌شوند. ممکن است کسی چشم ظاهرش نابینا باشد، اما او روشن ضمیر باشد.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ (حج / 46)

چرا در این سرزمین‌ها سیر نمی‌کنند تا دل‌هایی داشته باشند که با آن بفهمند یا گوش‌هایی که با آن بشوند. آری، دیدگان کور نمی‌شود بلکه دل‌هایی که در سینه‌ها است کور می‌شود.

مسلمان شدن یک مسیحی پروتستان

پایگاه جامع فرق، ادیان و مذاهب _ صلاح الدین تازه مسلمان آلمانی از تناقضات کتاب مقدس به تحقیق راجع به ادیان دیگر روی می‌آورد و سرانجام اسلام را دین حقیقی می‌یابد.

در ویدیویی که لینک آن در ذیل آمده است، صلاح الدین تازه مسلمان از آلمان از نحوه اسلام آوردن خود می‌گوید:

اسم من صلاح الدین است در سال 2002 اسلام آورده‌ام. من قبل از اسلام، مسیحی پروتستان بودم. من به مدرسه پروتستان رفتم و سؤالاتی راجع به تناقض‌های کتاب مقدس داشتم که از کشیشان می‌پرسیدم. متوجه شدم که کشیشان جواب قانع‌کننده‌ای ندارند. در مورد هدف زندگی به مطالعه در ادیان دیگر پرداختم. تحقیق در بودایی شروع کردم اما مرا راضی نکرد. برخی از کشیشان مسیحی خیلی راجع به اسلام بد می‌گفتند من تصمیم گرفتم که اسلام را از اهل آن بپرسم؛ از مسلمانان ترکی سؤال کردم و در مورد قرآن کریم تحقیق کردم و متوجه شدم

که قرآن تنها کتاب الهی دست نخورده است که هدف زندگی در آن به وضوح مشخص شده و برای آن برنامه دارد. باز به مطالعه دقیق عهد قدیم و عهد جدید پرداختم اما اصلاً مرا قانع نمی کرد و تناقض ها و مشکلات زیادی در آن می دیدم. در مطالعه کتب عهد قدیم و جدید متوجه بشارت هایی به پیامبر اسلام شدم. در مسیحیت معتقدند که یک نفر گناه کرد و گناه او به همه بشریت سرایت کرد از این رو طبیعت و سرشت همه انسان ها گناه آلود است و خودش نمی تواند نجات پیدا کند مگر به قربانی شدن حضرت عیسی. اما اسلام نجات را در ایمان و عمل صالح می داند و سرشت انسانی را پاک می داند که هم قادر است بر کارهای نیک و هم بر کارهای بد. از این رو اسلام یک دین عقلانی و علمی است.

قرآن کریم در سوره آل عمران می فرماید: وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (85) هر کس بخواهد غیر از اسلام را به عنوان دین بپذیرد، از او قبول نمی شود و او در آخرت از زیانکاران است.

خانمی از کانادا که به تازگی اسلام را پذیرفته است، از نحوه آشنایی خود با اسلام اینگونه می گوید:

شنیدم دینی است به نام اسلام که برای حضرت عیسی (ع) احترام ویژه‌ای قائل است. قرآن را گرفتم و به مطالعه آن پرداختم. سوره اول قرآن را که مطالعه کردم، متوجه شدم اسلام یک دین حقیقی است. قبل از مسلمان شدن، همه توجهم به مادیات بود به خانه، ماشین و همیشه در زندگی خود احساس خلأ می کردم اما از زمانی که اسلام را پذیرفتم احساس شادی و آرامش خاصی در زندگی دارم. اطرافیانم نسبت به اسلام خوش بین نبودند؛ آنها می گفتند که اسلام زنان را تحت فشار قرار می دهد و حقوق آنان را رعایت نمی کند اما سعی کرده ام دید آنها نسبت به اسلام را بهبود بخشم. توصیه من بی دینان این است که اسلام را مطالعه کنند و ببینند که خلأ درونی آنها با اسلام پر می شود. اگر این احساس را ندارند آنها از مهمترین رمز شادکامی در زندگی بی خبرند. توصیه ام به مسلمان زاده ها نیز این است که قدر اسلام را بدانند و از این بابت خدا را شاکر باشند. بدانند که خداوند در مورد آنها قضاوت خواهد کرد از این رو باید به احکام اسلامی احترام بگذارند.

تشرف یک خانواده نروژی به اسلام پس از شنیدن تلاوت قرآن...

پایگاه جامع فرق، ادیان و مذاهب - تمامی اعضای یک خانواده نروژی که برای مسافرت به شهری در ترکیه مسافرت کرده بودند پس از شنیدن تلاوت قرآن در مسجد جامع این شهر مسلمان شدند.

به گزارش خبرگزاری رسا به نقل از پایگاه خبری "Islam.ru"، تمامی اعضای یک خانواده نروژی پس از شنیدن تلاوت قرآن در مسجد جامع یکی از شهرهای ترکیه مسلمانان شدند.

این خانواده غیرمذهبی برای مسافرت در ایام تعطیلات به شهر مارماریس ترکیه مسافرت کرده بودند که در دیدار از مسجد جامع این شهر و شنیدن تلاوت بیست دقیقه ای قرآن در این مسجد تحت تاثیر قرار گرفتند.

زمانی که تلاوت قرآن به اتمام رسید تمامی اعضای این خانواده نروژی در حالی که گریه می کردند از قاری قرآن درخواست کردند که اطلاعات بیشتری در مورد اسلام داده و آنان را مسلمان کند. "لیندا نایمن" و "فروده سیگوارستن" به همراه دو فرزند کوچک خود همگی مسلمان شدند.

لیندا نایمن، با بیان خاطرات خود در این زمینه می گوید: ما به مسجد رفتیم و به مدت بیست دقیقه به تلاوت قرآن گوش کردیم، آن زمان بود که قطرات اشک از چشمان ما جاری شد.

وی افزود: زمانی که به قرآن گوش می کردم احساس سبکی داشته و
واقعا احساس آزادی می کردم. واقعا خوشحال هستم که اسلام را به
عنوان دین خود انتخاب کردم.

مسلمان شدن آنجلا بعد از 11 سپتامبر

من یک تازه مسلمان هستم. اجداد من پیروان مذهب کاتولیک بودند
اما من در سن 14 سالگی از پذیرش مفهوم تثلیث (پدر، پسر،
روح القدس) امتناع کردم و به بیان داستان پیچیده « سه نفر در یک نفر »
که در ذهن خودم بود پرداختم.

آنجلا، دختری که درست چند هفته پس از حادثه 11 سپتامبر به اسلام
گرویده است درباره روی آوردن خود به دین اسلام می گوید: با
اطمینان کامل می گویم که اگر خداوند اسلام را به روح من ندانیده بود
هیچ گاه نمی توانستم آنجلا را پیدا کنم.

آنجلا می گوید: خداوند اسلام را به من هدیه داد و با این کار دریچه
قلب مرا به سوی زیبایی ها گشود. اسلام راه درست زندگی را به من
نشان داد و حالا من در این دنیا زندگی می کنم تا آنچه را پروردگارم از
من درخواست کرده برای فراهم کردن زندگی آرام و شاد برای خود و

همنوعانم در این دنیا و در آخرت به انجام برسانم و از راهنمایی‌های
برای رسیدن به سعادت استفاده کنم.

به گفته این دختر تازه مسلمان آمریکایی هر دینی که منبعی برای
آرامش روحی انسان باشد و به او کمک کند تا رفتاری خوب و متناسب
با شأن انسانی داشته باشد دینی کامل تلقی می‌شود و هیچ گونه پیش
شرطی را نمی‌توان برای کامل بودن آن تعیین کرد.

او ادامه می‌دهد: من یک تازه مسلمان هستم. اجداد من پیروان مذهب
کاتولیک بودند اما من در سن 14 سالگی از پذیرش مفهوم تثلیث (پدر
، پسر ، روح القدس) امتناع کردم و به بیان داستان پیچیده «سه نفر در
یک نفر» که در ذهن خودم بود پرداختم.

تثلیث یکی از اعتقادات بنیادین مسیحیت است که بر اساس آن خدای
یگانه در سه شخص خدای پدر، خدای پسر (که در عیسی مسیح تجسم
پیدا کرد) و خدای روح القدس می‌باشند. این سه ذات یکسانی داشته
ولی از هم متمایز می‌باشند.

بحث‌های مربوط به تثلیث تا قرن چهارم ادامه داشت تا اینکه اعتقاد به
آن به عنوان عقیده رسمی مسیحیان بیان و به تصویب رسید. بحث‌ها بر
سر جزئیات تثلیث بین مسیحیان ادامه یافت. یکی از موضوعات مورد
اختلاف بین مسیحیان که منجر به انشقاق بزرگ کلیسای شرقی و غربی
شد اختلاف نظر در مورد ماهیت روح القدس بود. عقیده کلیسای شرقی
این بود که روح القدس نشأت گرفته یا برخاسته از پدر از طریق پسر

می باشد ولی کلیسای غربی معتقد بود که روح القدس برخاسته از پدر و پسر می باشد.

آنجلا می گوید: من در تمام دوران زندگی خود برای فهم بیشتر همه مسائل به جستجو پرداختم اما وقتی نوبت به دین و ایمان رسید به خاطر این پیچیدگی ها که در دین من وجود داشت کاملاً گیج شده بودم. از خود می پرسیدم که چگونه بر اساس اعتقادات کاتولیک خداوند در جایگاه یک انسان قرار گرفته است. من این اعتقادات درباره خداوند را غیر واقعی و اغراق آمیز می دانستم بنابراین شک و تردی خود را با کشیش ها و دانشمندان مذهبی در میان گذاشتم اما آن ها سعی داشتند تا به هر وسیله ای اعتقادات مسیحیت را در افکار من حک کنند.

من از خود سؤال می کردم که چرا باید مذهب من چنین پیچیده باشد؟ وقتی به سن بلوغ رسیدم تصمیم گرفتم مسئله را برای خودم ساده کنم. به اعتقاد من تنها یک خدا وجود داشت و آن هم کسی بود که ما را آفریده بود و هیچ توضیح دیگری برای من منطقی و قانع کننده نبود. پس از آن اسلام به عنوان دینی برای تبیین اشتباهات انسان هایی که مفهوم اصلی کلمه خدا را به نفع خودشان تغیر داده بودند وارد زندگی من شد.

اسلام بسیار ساده است: خداوند خداوند است. او ما را آفریده و ما خدا و تنها یک خدا که واحد است را پرستش می کنیم.

خداوند پیامبرانی مانند موسی و عیسی و محمد را فرستاده است تا پیام خود را برای راهنمایی همه انسان‌ها به گوش آن‌ها برسانند.

در اسلام، مسیح تنها پیامبری است که هرگز نمرده است و به همین دلیل است که او تنها پیام آور خداوند است که در آخر زمان قبل از وقوع قیامت برخواهد گشت تا مردم اهل کتاب را رهبری کند.

آنجلا ادامه می‌دهد: از میان همه کتاب‌های آسمانی قرآن تنها کتابی است که هرگز تغییری بر روی آن به خاطر تناسب پیدا کردن با منافع در حال تغییر انسان‌ها در طول تاریخ انجام نشده است.

اسلام می‌گوید که فکر نکنید صرف اینکه مسلمان هستید بهشت به شما ارزانی خواهد شد. شما تنها به خاطر نیات و عملکردهای خود که بر اساس آموزه‌های مذهبی باشد وارد بهشت می‌شوید.

دختر تازه مسلمان آمریکایی می‌افزاید: بر اساس آموزه‌های اسلام بهشت جای کسانی نیست که از دین پدران و اجداد خود تقلید می‌کنند بلکه این مسئولیتی بر گردن انسان‌هاست تا به دنبال حقیقت باشند.

وی می‌گوید: من بعد از دو بار خواندن هر سوره از قرآن و یادداشت کردن مطالب مهم آن به این نتیجه رسیدم که این کتاب هرگز نمی‌تواند از سوی هیچ کس غیر از آفریننده انسان‌ها برای ما فرستاده شده باشد و شکی نیست که نویسنده این کتاب آسمانی بیشتر از آنچه من درباره خود می‌دانم مرا می‌شناسد.

مسلمان شدن سوپر مدل آمریکایی بعد از 11 سپتامبر

یازده سپتامبر ۲۰۰۱، زمانی که من شاهد رگبار پی در پی اسلام، ارزش‌ها و فرهنگ اسلامی، و اعلام شرم آور جنگ صلیبی جدید بودم، توجه‌ام به چیزی بنام اسلام آغاز شد. تا آن زمان، تمام چیزهایی که برای من با اسلام تداعی می‌گردید عبارت بودند از: زنان پوشیده در چادر، کتک زندگان زنان (همسران)، حرام‌ها، و یک دنیا ترور و وحشت.

اخیراً سارا بوکر، هنر پیشه، مدل و مانکن تازه مسلمان آمریکایی، توضیحاتی را درباره خود ارائه داده است.

او در گفتگویی خود را این‌گونه معرفی و علت مسلمان شدنش را این‌گونه بیان می‌کند:

من یک زن امریکائی هستم که در مرکز امریکا به دنیا آمده‌ام. من مانند هر دختر دیگری بزرگ شدم. با علاقه و تعلق خاطر شدید به زرق و برق زندگی در گران شهرها. در نهایت من به فلوریدا و از آنجا به ساحل جنوبی میامی نقل مکان کردم. یک منطقه پرشور برای آن‌هایی که در جستجوی زندگی پر زرق و برق هستند. طبیعتاً، من آنچه که یک دختر معمولی غربی انجام می‌دهد را انجام می‌دادم. بر اساس ارزیابی ارزش خودم بر مبنای میزان جلب توجه دیگران من به ظاهر و جذابیت و گیرایی خودم توجه داشتم. من مرتباً ورزش می‌کردم و یک مربی

شخصی شدم. یک خانه شیک لب دریا خریدم و توانستم یک سبک زندگی با کلاس برای خود فراهم کنم.

سال‌ها گذشت تا متوجه شوم که هر چه بیشتر در جذابیت زنانگی‌ام پیشرفت می‌کنم درجه رضایت شخصی و خوشبختی‌ام افت می‌کند. من برده‌مد بودم. من گروگان ظاهرمد بودم.

به علت افزایش مستمر فاصله میان رضایت شخصی من و سبک زندگی‌ام، من در فرار از الکل و مهمانی‌ها (پارتی‌ها) به مراقبه (مدیتیشن) و مذاهب غیر متعارف پناه می‌بردم. اما یک فاصله کوچک به یک دره تبدیل گشت. و در نهایت متوجه شدم که تمامی آن‌ها فقط یک مسکن هستند و نه یک درمان موثر.

یازده سپتامبر ۲۰۰۱، زمانی که من شاهد رگبار پی در پی اسلام، ارزش‌ها و فرهنگ اسلامی، و اعلام شرم آور جنگ صلیبی جدید بودم، توجه‌ام به چیزی بنام اسلام آغاز شد. تا آن زمان، تمام چیزهایی که برای من با اسلام تداعی می‌گردید عبارت بودند از: زنان پوشیده در چادر، کتک زندگان زنان (همسران)، حرام‌ها، و یک دنیا ترور و وحشت.

یک روز من با قرآن، کتابی که در غرب به طور منفی کلیشه‌ای معرفی شده است برخورد کردم. در ابتدا سبک و نحوه برخورد قرآن مرا تحت تأثیر قرار داد، و سپس نگاه آن به هستی، زندگی، آفرینش، و ارتباط میان خالق و مخلوق مرا به شگفتی آورد. من قرآن را خطابه‌ای مملو از

بصیرت و بینش برای قلب و روح، بدون نیاز به هیچ مترجم (مفسر) و کشیشی یافتم.

سرانجام من حقیقت را دریافتم: فعالیت ارضاء کننده جدید من چیزی جز قبول مذهبی بنام اسلام، که می تواند سرچشمه آرامش برای من به عنوان یک مسلمان فعال باشد، نبود.

من یک ردای زیبای بلند و یک پوشش سر که شبیه لباس عرفی زنان مسلمان است خریداری کردم و در خیابان ها و محله هایی که روزهای پیشین با شلوار کوتاه، بیکی، و یا با لباس کار شیک سبک غربی در آن ها راه می رفتم، ظاهر شدم. اگر چه مردم، چهره ها، و مغازه ها همه همان ها بودند، اما یک چیز به طرزی چشمگیر و استثنائی متفاوت بود، من همان نبودم و نه آرامشی که من برای اولین بار در زن بودن تجربه کردم.

من احساس کردم که همه زنجیرها پاره شده اند و من بالاخره آزاد شده ام. من از چهره های حیرت زده جدید مردم، در مکانی که زمانی چهره هایی که پر از نگاه های شکارچی برشکار بود را تجربه کرده بودم، لذت می بردم. ناگهان یک بار از دوش من برداشته شد. من دیگر تمامی وقت ام را صرف خرید، آرایش، درست کردن موهایم، و تمرین بدنی برای خوش اندام شدن نمی کردم. سرانجام، من آزاد شدم. من از حجاب رضایت داشتم، اما دیدن رو به افزایش زنان مسلمانی که از نقاب استفاده می کنند کنجکاوی مرا درباره نقاب برانگیخت. من نظر

همسر مسلمانم را، که پس از اسلام آوردن با او ازدواج کردم، درباره گذاشتن نقاب و یا بسنده کردن به حجاب را جویا شدم. به نظر او حجاب در اسلام امری واجب است، در حالی که نقاب نیست. در آن زمان، حجاب من شامل پوشش سری که تمامی سر مرا بجز صورتم رامی پوشاند، و یک ردای سیاه بلند گشاد بنام عبا که تمامی بدن مرا از گردن تا نوک پا را می پوشاند، بود.

هیچ چیز مرا از تعویض بیکینی ام در ساحل جنوبی و زندگی پر زرق و برق سبک غربی ام با زندگی کردن در آرامش با خالقم و لذت بردن از زندگی در میان هموعانم به عنوان یک شخص با ارزش، خوشحال نمی کند. بدین دلیل است که من استفاده از نقاب را انتخاب کرده ام، و تا پای مرگ از حق لاینفک ام برای پوشیدن اش دفاع خواهم نمود.

قران مرا مسلمان کرد...

شیخ علی یوسف، از مستبصران نیجریه است که پس از مطالعه ادیان به دین اسلام و سپس به مذهب شیعه مشرف شد، وی داستان شیعه شدنش را اینگونه بیان می کند:

زمانی که مسیحی بودم توسط یکی از دوستان صمیمی‌ام به مطالعه مسیحیت پرداختم، دوستم کتاب‌های مختلفی درباره ادیان در کنار کتب مسیحیت می‌آورد تا مطالعه کنم. یکی از روزها از او پرسیدم آیا امکانش هست که یک قرآن به زبان فرانسه برایم بیاوری؟

دوستم گفت: بله و سپس یک جلد ترجمه قرآن به زبان فرانسه برایم آورد و شروع کردم به خواندن صفحه به صفحه قرآن؛ احساس کردم سخن این کتاب نمی‌تواند کلام کسی غیر از خدای عزوجل باشد، البته اطلاع داشتم که انجیل، بعثت پیامبری به نام «محمد(ص)» را بشارت داده است.

بنابراین پس از مطالعه و تحقیق در قرآن به دین مبین اسلام مشرف شدم، از آنجا که من همیشه به دنبال حقیقت هستم و نمی‌توانم روزهایم را بدون مطالعه و تحقیق بگذرانم، به مطالعه عمیق‌تر و دقیق‌تر اسلام و مذاهب آن پرداختم، من در ابتدای مسلمان شدن، سنی بودم.

در ادامه این مطالعات و عشق به حقیقت، به روستایی رفتم. در آنجا با برخی از دوستان برای تبیین برخی سؤالاتمان نزد شیخ سنی آنجا به نام

«مبارک» رفتیم، از او خواستیم تا کمی درباره مذهب شیعه صحبت و ابهامات ما را برطرف کند.

علی یوسف در ادامه گفت: پس از اینکه درخواستمان را به شیخ مطرح کردیم، به ما گفت: من نمی‌خواهم در مورد این مذهب صحبت کنم؛ پیروان این مذهب کافرند و قرآن دیگری غیر از این قرآن دارند در همین اثنا، یکی از دوستان به او گفت: می‌توانی این قرآن را به ما نشان دهی، مبارک گفت: دفعه بعد که نزد من آمدید، قرآن شیعیان را به شما نشان می‌دهم. ما بار دیگر نزد او رفتیم ولی این شیخ ادعا کرد که قرآن در کتابخانه‌ام نیست و ظاهراً کسی آن را برداشته... من به حرف‌های او شک کردم و بعدها معلوم شد که نه قرآن دیگری وجود دارد و نه شیعیان کافرند.

این مستبصر نجریه‌ای ادامه داد: بعد از این اتفاق از خدا خواستم، همانطور که مرا به سوی راه راست و به دین اسلام هدایت کرد، این بار هم مرا به سوی راه درست و مذهب حقیقی هدایت کند، اگر حق و حقیقت در مذهب سنی است مرا بر آن پایدار و ثابت قدم کند و اگر شیعه مذهب برحق است، مرا به سوی آن رهمون سازد.

وی افزود: همان شب که این دعا را کردم، خواب عجیبی دیدم، در خواب گویا من نزد همان شیخ سنی (مبارک) رفته و منتظرش بودم که

بیاید. وقتی آمد سنگلاخی در دست داشت و وقتی نزدیکم شد، آن را به طرف من پرتاب کرد. در همین حین من از خواب بیدار شدم و همان لحظه اذان از مسجد شیعه پخش می شد... وضو گرفتم و به آن مسجد رفتم و نمازم را خواندم و هنگام بازگشت به آن خواب فکر می کردم... همان روز به سوی کتابخانه اهل بیت (ع) رفتم و کتاب های گوناگونی را شروع به مطالعه کردم، و سپس به حمد و یاری خدا به مذهب حقه تشیع گرویدم

موسیقی دان ایتالیایی گفت : کتاب قرآن کاملترین نسخه زندگی برای بشریت است و توجه به معانی آیات قرآن درون انسان را روشن می کند

مسلمان شدن دانشمندی مسیحی بعد از مطالعه بدن مومیایی

شده فرعون

او بعد از اینکه مطمئن شد که قرآن این مطلب را قبلاً خبر داده است، با صدای بلند فریاد زد: من به اسلام داخل شدم و به این قرآن ایمان آوردم.

در سال 1981 م بدن مومیایی شده فرعون را از مصر به فرانسه، جهت برخی تحقیقات منتقل کردند. پروفیسور موریس بوکای (Maurice Bucaille) نتیجه تحقیقاتش را اینگونه بیان کرد که

بدن در دریا غرق شده و بعد از آن مومیایی شده است. اطرافیان از انتشار چنین خبری او را منع کردند زیرا این نتیجه مطابق نظر قرآن بود:

فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدْنِكَ لَتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ (یونس: 92)

امروز فقط بدن تو را نجات می‌دهیم تا برای افراد پس از خودت درسی باشد. هر چند خیلی از مردم از آیات ما غافلند... اما در کتاب مقدس، از غرق شدن فرعون سخن به میان آمده است اما اشاره‌ای به سالم بودن بدن او نکرده است. او از خود سوال می‌کرد که چگونه این امر ممکن است با توجه به اینکه این مومیایی در سال 1898م و تقریباً در حدود دویست سال قبل کشف شده است، در حالی که قرآن مسلمانان قبل از 1400 سال پیدا شده است؟ چگونه با عقل جور در می‌آید در حالی که نه عرب و نه هیچ انسان دیگری از مومیایی شدن فراعنه توسط مصریان قدیم آگاهی نداشته و زمان زیادی از کشف این مسئله نمی‌گذرد؟ او بعد از اینکه مطمئن شد که قرآن این مطلب را قبلاً خبر داده است، با صدای بلند فریاد زد: من به اسلام داخل شدم و به این قرآن ایمان آوردم.

موريس بوکای با تغييرات بسياری در فکر و اندیشه و آيين به فرانسه بازگشت و ده ها سال پيرامون تطابق حقائق علمی کشف شده در عصر جديد با آيه های قرآن، تحقيق کرد و حتی یک مورد از آيات قرآن را نيافت که با حقايق ثابت علمی تناقض داشته باشد. و بر ايمان او به کلام الله جل جلاله افزوده شد (لا يأتیه الباطل من بين يديه و لا من خلفه تنزيل من حکيم حميد) او تحقيقات خود را در کتابی بنام «کتاب مقدس و قرآن و علم» جمع آوری کرد.

ماجرای مسلمان شدن دختر چینی

کتاب «انقلاب نور» را خوانده بودم . رهبر ايران امام خمینی را می شناختم و با این هدف به سفارت رفتم که در ايران دين ام را تکميل کنم و یک مسلمان شیعه آمر به امر و فرمان خدا باشم.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی استبصار، «یولی» دختر کوچک که به دنبال سلطان آسمان می گردد در چین که یک کشور لائیک است رشد و تحصیل می کند. او از کودکی در خفا بنابر فطرتش به دنبال سلطان آسمان گشته ولی به دلیل شرایط حاکم بر کشور و نبود کتابهای مناسب یا منابع کافی، به هدف نمی رسد.

یولی در خاطراتش می گوید: هیچ واژه ای برای تعریف خدا نداشتم . به همین دلیل وقتی یک دوست مسیحی او را می بیند و از خدا برایش سخن می گوید ، او واژه خدا را با سلطان خیالی دوران کودکش مُنطبق می بیند و به مسیحیت گرایش نشان داده و به امید اینکه سلطان آسمان همین خداست ، مسیحی می شود . دوست مسیحی هم او را به کلیسا معرفی می کند و چون صدای خوشی دارد ضمن اجرای موسیقی کلیسا ، گُر هم می خواند.

چهار سال قبل همان دوست مسیحی از او می خواهد که برای اجرای مراسمی به کلیسا برود ، «یولی» موافقت می کند و شب موعود ، تاکسی اشتباهاً او را به جای کلیسا در مقابل یک مسجد پیاده می کند «یولی» را سیل جمعیت رهبری می کند و در حین حرکت «سلام علیکم» را به او می آموزند.

ابتدا کمی متعجب است ولی به سرعت حیرت جایش را با احساس قشنگی عوض می کند به حدّی که «یولی» همراه با زنان پوشیده شده در لباس سفید، حرکات آنها را تقلید می کند. خودش می گوید: «نمی دانستم نماز می خوانم ولی از کارهایی که انجام دادم ، لذّت بردم و احساس شادی عجیبی پیدا کردم.»

«یولی» تحت تأثیر معنویت محیط قرار می گیرد، اُنس جدیدی در تکمیل احساس خداجویش به وجود آمده که وجودش را می لرزاند اما زبان نمی داند . هیچ نمی داند!

تا پاسی از شب با بارش برف سنگین «شیانگ» همراه می شود در حالی که چشم هایش اشک بار است. از آن شب رغبتی به رفتن کلیسا و اجرای مراسم ندارد. دلش آن حرکات موزون و ریتمیک را می خواهد، اکنون جستجویش معنویت خاصی یافته، هرگاه دلش می گیرد مانند زنان سفید پوش در مسجد مسلمانان ملحفه ای به سر می کشد و همان کارها را تکرار می کند و عجیب اینکه آرامش بر وجودش مستولی می شود . دعا می کند خدایا! اگر تو هستی لطفاً نشانه ای به من نشان بده تا باورت داشته باشم.

تقریباً یک سال چنین می گذرد. دوست مسیحی با اینکه از او دل گیر است ولی خواهش می کند که با هم به سفری بروند.

یولی می پذیرد و شب میان راه در منزل فردی بیتوته می کنند و «یولی» بر تاقچه آن خانه کتابی را به زبان چینی می یابد. شب را تا صبح با این کتاب می گذرانند و اُنس با آن وادارش می کند که کتاب را از صاحبخانه طلب کند . کتاب را برمی دارد و چون جان شیرین آن را در بغل می گیرد ،صاحبخانه به او می گوید که این

کتاب قرآن و قانون دین اسلام است ؛ و آنچه از خدا و اصول اسلام می داند برای «یولی» باز می گوید .

«یولی» که امروز مسلمان شده و نام «سُمیّه» اولین زن شهید اسلام را بر خود نهاده در این باره می گوید:

از خواندن قرآن به شوق آمده بودم . شک نداشتم این کسی که در کتاب حضور دارد خود اوست ، از ته دل با خدا حرف زدم و خواستم که راهنماییم کند و کاری کند که او را بهتر بشناسم .

حالا به جستجوی زیبایی واقعی بودم، دلم می خواست راهی برای کسب شناخت عمیق تر بیابم. با آنچه که در قرآن خواندم متوجه شدم که او مرا دوست دارد و انتخابم کرده تا هدایت کند . این حالت مدتی طول کشید ، و یک شب سرد زمستانی نماز

واقعی اقامه کردم و در قرآن خوانده بودم : “أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي”؛

نماز را برای یاد کردن من بخوانید . قبلاً نماز خواندن مسلمانان

را دیده بودم ، اما مهر و چادر نداشتم نیمه شب بود ، هم اتاقی

من زن سالخورده چینی که استاد ریاضی دانشگاه بود ، خوابیده

بود . هوا خیلی سرد بود و امکان اینکه روی زمین نماز بگذارم

وجود نداشت ، بنابراین روی تختم نشستم و به راز و نیاز با

خداوند پرداختم . به جز خدا هیچ چیز مورد توجه ام نبود . از

صدای من و تختم پیرزن از خواب پرید و پرسید چکار می کنی؟

مجبور شدم دین پنهان شده ام را آشکار کنم و از فردا مورد

تمسخر استادان قرار گرفتم و دیگر آن احترامی را که ناشی از استعداد اخلاق و خودم بود در بین اساتید و دانشجویان نداشتم . از مَتَلک ها و انتقادهای هراسی به دل راه ندادم ، به مسجد رفتم ، گفتم بنویسید که من مسلمانم ، می خواهم شناسنامه داشته باشم . دوست داشتم مطالعه کنم و اطلاعاتم را عمیق تر کنم .

بنابراین به سفارت ایران – که قبلاً همان خانمی که قرآن را به من داد گفته بود برای مسلمان شدن به آنجا برو- رفتم. کتاب «انقلاب نور» را خوانده بودم . رهبر ایران امام خمینی را می شناختم و با این هدف به سفارت رفتم که در ایران دین ام را تکمیل کنم و یک مسلمان شیعهٔ آمِر به امر و فرمان خدا باشم.

خانم ساره بای سای تازه مسلمان:

بای سای درباره علل گرایش خود به دین اسلام گفت : پس از مطالعات فراوان در حوزه ادیان الهی که اغلب کتاب های این ادیان را شامل می شد و به سبب علاقه و تمایل شخصی برای کسب اطلاع از ادیان و عقاید گوناگون به قرآنی رسیدم که سراسر آیاتش نور بود و نوید بخش آزادی و عدالت و عدم

جنگ و خونریزی برای مردم سراسر جهان است که امت واحد اسلام را نوید بخش است که از آموزه های علاقمندان مسیحیت نیز است .

با مطالعه بیش از پیش قرآن این کتاب آسمانی، به این نتیجه رسیدم که تصویر ذهنی خود را باید از اسلام اصلاح کرده و آن واقعیتی را که بدون شناخت ، برخی از هم کیشان من در ارتباط با قرآن کریم در ذهن من حک کرده بودند با واقعیت موجود و شناخته شده برای من ، تفاوت و فاصله ای بسیار داشت و هرچه گذشت من بیشتر در این وادی ورود پیدا کردم و انس با قرآن برای من بیشتر و بیشتر شد، تا جایی که در سختی ها و مشکلات قرآن و انجیل را در کنار یکدیگر به عنوان راهگشا انتخاب می کردم و با این دو کتاب آسمانی از ایزد منان، طلب رحمت و مغفرت داشتم .وی خاطر نشان کرد ،

بعد از ۱۵ سال مطالعه در حوزه ادیان به گم شده ای رسیدم که از حضرت ابراهیم (علیه السلام) تا حضرت مسیح (علیه السلام) را با کلامی زیبا و دلنشین روایت کرده بود و سراسر محبت و انس و الفت بود که سردمدار آزادی ، آزادگی ، عبودیت و بندگی در برابر قدرت لایتناهی معبود بود و احترام به کلیه ادیان الهی را در خود گنجانده بود و هیچ گونه عنادی با ادیان پیشین در آن مشاهده نمی شد .بای ساید اظهار داشت ، در نهایت به این

درک و شهود رسیدم که کاملترین و هموارترین راه برای رسیدن به معبود، خواسته ای دیرینه که همیشه در طول سالیان متمادی زندگی آمال و آرزوی من بود و مصداق دعای همیشگی من که همانا “پیدا کردن بهترین مسیر برای هدایت خود را از خداوند همیشه طلب می کردم ” راه قرآن و اسلام است

قرآن باعث جذب من به اسلام شد

ویلیام ریو در مورد قرآن کریم و یافتن پاسخ سؤالات خود در مورد خدا گفت: قرآن را بسیار زیبا یافتم و به واسطه توصیف ساده آن از خداوند جذب دین اسلام شدم.

وی افزود: اسلام، شما را تشویق می کند نه تنها قلب و ذهن خود را از آلودگی ها پاک کنید بلکه ظاهر خود را نیز پاکیزه کرده و اعمال خود را نیک کنید.

ریو اظهار کرد: قرآن تحریف نشده و کتابی و حیانی است که می توان سخنان خدا را در آن به همان گونه که نوشته شده است، یافت و به کار گرفت.

وی پس از دو ماه تحقیق و مطالعه دین اسلام را پذیرفت که در این باره گفت: دو ماه شاید کمی زود باشد اما قبل از مسلمان شدن تلاش زیادی انجام دادم و بعد از تحقیق کافی آن را پذیرفتم

چگونه این جوان ایرانی ساکن امریکا متحول می شود؟

«محمد عرب» در نوجوانی به آمریکا می رود و با فرهنگ آنجا بزرگ می شود، از ایرانی بودن و آداب و رسوم آن تنها یک اسم و فامیل برای او باقی می ماند. هیچ چیز ممنوعی برای او وجود ندارد و کاملاً یک زندگی آمریکایی با همه استانداردهای غیر اخلاقیش را اداره می کند. این همه داستان زندگی محمد در آمریکاست: هر روز کافه و باری جدید، لذتی جدید و گناهی جدید. ماجرا ادامه دارد. او می گوید که حتی دیگر لذت های لاس و گاس هم او را راضی نمی کرده و تصمیم می گیرد در کارناوال برزیل شرکت کند. به خانه می رود تا خداحافظی کند. خواهرش به رسم ایرانی ها قرآن را برمی دارد و محمد را از زیر آن رد می کند تا سفر معصیتش به سلامت بگذرد! معلوم نیست که چرا آن قرآن همراه محمد در سفر برزیل می شود. یک اتفاق و یا تقدیر الهی همه چیز را پیش می برد. محمد به هتل می رسد و تصمیم می گیرد چند خطی از کتاب را بخواند تا خوابش ببرد و بعد از آن راهی کارناوال شود. صفحه اول را می خواند و به صفحه دوم می رسد و چهارستون

بدنش می لرزد. هم چیز عوض می شود. محمد راهی جنگل های آمازون می شود و لحظه ای کتاب را روی زمین نمی گذارد.

ماه رمضان گذشته، محمد عرب مهمان یکی از برنامه های ماه عسل بود. آن برنامه به شرح داستان اصلی زندگی محمد گذشت. احسان علیخانی با او خیلی راحت برخورد کرد و همه چیز را باور کرد، مثل همه مردمی که پای تلویزیون نشسته بودند.

در تمام مدت گفت و گو، همسر محمد کنار او نشسته بود. وقتی داستانمان به برزیل و کارناوال رسید، نگاهی به همسرش کرد و گفت: «چیزی می خواهم بگویم که شما هم نشیده ای»؛ و ادامه داد: «در همان ایام خانم بسیار زیبایی دست من را گرفت، اما من دستم را از او کشیدم و گفتم: نه»

متن کامل گفت و گو با محمد عرب را بخوانید:

زندگی ای که قبل از مسلمان شدنن در آمریکا داشتید چطور بود؟ زندگی شیرینی و رویایی بود؟

در آن زمان، چیزی شیرین تر از آن وجود نداشت! خیلی زود به تمکن مالی رسیدم و با شغلی که داشتم توانستم درآمد بسیار خوبی کسب کنم. این شرایط خوب اقتصادی باعث شد تا برای تفریح و لذت بردن از مادیات آزاد باشم و هر روز به دنبال لذت های جدیدی بروم. دیگر

لاس و گاس با تمام امکانات رفاهی اش برایم جاذبه ای نداشت. به کنسرت‌های خاص می رفتم و خودم را لایق بهترین ها می دانستم. در خانه ام انواع آلات موسیقی را داشتم و خودم جاز می زدم. دوستانم که می خواستند کنسرت برگزار کنند به خانه من می آمدند.

آنموق احساس نمی کردید که سبک زندگی تان اشتباه است؟ یا مثلاً تصور نمی کردید که ممکن است کارهایتان غلط باشد؟

اصلاً. وقتی کاری می کردم که هم خودم خوشحال بودم و هم عده‌ای را خوشحال می کرد، برایم خیلی خوب و لذت‌بخش بود.

بسیاری از مردم ماجرای زندگی شما را می‌دانند. کشمکش‌هایی در زندگی تان اتفاق افتاده که شبیه بعضی از فیلم‌های داستانی ایرانی، بدون ایجاد هیچ زمینه قبلی باعث شده تا متحول شوید! چیزی که باعث شده تمام لذت‌هایی که برای رسیدن به آنها به برزیل سفر کرده بودید را رها کنید. درواقع باور پذیری ماجراهایی که برای شما اتفاق افتاده، کمی سخت است. این تحول یک باره چگونه اتفاق افتاد؟ باور کردن این تحول دفعی و یکباره سخت است.

چهارده ساله بودم که همراه خانواده ام از ایران به آمریکا مهاجرت کردیم. خانواده من مسلمان هستند و من هم مسلمان زاده به حساب می آمیم اما به دلیل قرار گرفتن در فضای آزاد امریکا، حدود 12 سال با

فرهنگ غلطی زندگی کردم که هیچ حلال و حرامی در آن وجود نداشت و بهره بردن از لذت های دنیایی امری ساده و طبیعی بود. این نوع سبک زندگی در امریکا یک فرهنگ غالب بود و برای من که نوجوان بودم الگو گرفتن از این فرهنگ طبیعی به نظر می رسید. من هم بعد از مدتی و در حدود 26 سالگی به اسلام برگشتم. اما افرادی هستند که در خانواده ای با دین دیگری یا حتی بی دین متولد شده اند، به همین دلیل هیچ مطلبی از حقایقی که در قرآن کریم وجود دارد، نمی دانند. افرادی که به دین اسلام گرایش پیدا می کنند را در دو دسته تقسیم بندی می کنم: دسته ای هستند که با منطق و دلیل و برهان به سراغ قرآن می آیند. مطالب علمی در زمینه پزشکی و علوم دیگر را در قرآن پیدا کرده و آن را با علوم روز دنیا تطبیق می دهند و نهایتاً به اعجاز قرآن پی می برند. مثلاً شکل گرفتن جنین در رحم مادر چند مرحله را طی می کند و در قرآن کریم هم به این موضوع اشاره شده است. مدتی قبل پزشکی را دیدم که وقتی این مراحل را در قرآن کریم مطالعه کرده، اسلام آورده است. او معتقد بود که پیامبر اسلام (ص) نمی توانست در هزار و چهارصد سال قبل این مطلب را بداند؛ پس این علم از جایی برای او مطرح شده که فراتر از ذهن انسان بوده است.

وظیفه همه است که درباره دینشان تحقیق کنند، خداوند

این اسلام های موروثی را نمی پذیرد

دسته دوم افرادی هستند که از روی احساس به اسلام و فرهنگ و سبک زندگی اسلامی گرایش پیدا می کنند. نمی گویم که احساس این افراد اشتباه است، اما همیشه خطری آنها را تهدید می کند و آن خطر، این است که اگر برای احساس خود نسبت به حقانیت اسلام دلیل منطقی پیدا نکنند، امکان تغییر این احساس وجود دارد. در اسلام بر این موضوع تاکید شده که حتی اگر در خانواده مسلمان به دنیا آمدید و دین خانوادگی شما اسلام است، خداوند این اسلام را از شما قبول نمی کند و هر کسی باید خودش تحقیق کند و دلیل منطقی برای مسلمان شدن داشته باشد. این اشارات به طور واضح در قرآن کریم وجود دارد. من هم به عنوان کسی که برای مدت طولانی و حدود ده سال از این حقیقت دور ماندم و در زمان کارناوال برزیل بازنگری بر این موضوع داشتم، ناگهان دلیلی منطقی در قرآن کریم برای خودم پیدا کردم. یک ضرب المثل ایرانی می گوید «در خانه اگر کس است، یک حرف بس است»

آیات ابتدایی قرآن را حدود سیزده چهارده بار می خواندم و فکر می کردم که مگر می شود انسان بعد از هزار و چهارصد سال نتوانسته باشد یک جمله ده کلمه ای مانند قرآن بگوید؟ کوچکترین سوره قرآن را شمردم که ده کلمه دارد، اما انسان نمی تواند یک جمله مانند قرآن بگوید که صرف و نحو و معنی و استدلال را به خوبی قرآن کریم رعایت کرده باشد. به این ترتیب مطمئن شدم که می توان به قرآن کریم

اتکا کرد. روی زمین نامطمئن یا اصلاً راه نمی‌رویم و یا با ترس و لرز حرکت می‌کنیم و نگاه می‌کنیم که مردم از کجا می‌روند تا ما هم از همانجا حرکت کنیم. پیدا کردن دلیل در قرآن همین حالت را برای انسان ایجاد می‌کند. خیال انسان راحت می‌شود و با آسودگی در این راه قدم بر می‌دارد و می‌داند که پشتوانه محکمی دارد. پیامبر اسلام (ص) هم مانند هر پیامبری که در هر قومی می‌آمده، معجزه‌ای با خود داشته است تا قلب انسان‌ها با آن معجزه مطمئن شود. این هم از کرامت خداست که نمی‌خواهد هیچ انسانی بی بهره از این دنیا برود.

شما در برنامه های مختلف از ماجرای آشنایی تان با اسلام گفته اید. چرا بازگو کردن چنین مطالبی برایتان اهمیت دارد؟

می‌خواهم مسلمان‌هایی که با زندگی من آشنا شده اند در دین خود بازنگری داشته باشند. حتی یهودی‌ها و مسیحی‌ها هم خوب است چنین بازنگری داشته و با دید باز این کتاب را مطالعه کنند. هیچ کسی به یهودی یا مسیحی و حتی کسی که تا به حال دینی نداشته خرده نمی‌گیرد که تا حالا کجا بودی و چرا امروز ایمان آورده‌ای؟ جالب است وقتی یکی از این افراد وارد اسلام می‌شود، همه با خوشحالی از آنها استقبال می‌کنند. این اتفاق فطری است و در همه جوامع اتفاق می‌افتد که وقتی فردی به سمت راه درست بر می‌گردد، افرادی که در آن راه

هستند و قدرت تشخیص دارند خیلی زود از او حمایت می کنند و خیرمقدم می گویند.

قرآن قاطعانه می گوید که «این است و جز این نیست»، هیچ کتابی با این لحن پیدا نمی شود

در قرآن کریم هم چنین مطالبی مطرح شده است. نمونه اش ماجرای مردی است که در سوره یس به او اشاره شده که از راه دور آمد و به قوم خود گفت «این پیامبران بدون هیچ چشم داشتی از شما حقیقت را ابلاغ می کنند.» پس چرا خدا را نپرستیم که همه چیز از اوست و بازگشت ما سمت اوست؟ انسان ها به طور فطری دوست دارند همه به سمت اسلام بیایند و نجات پیدا کنند. حتی انسان دوست دارد که شیطان دست از لجajt بردارد و تسلیم امر خدا شود و اگر چنین اتفاقی بیفتد اولین کسی که به شیطان خوشامد می گوید، خود انسان است.

-تسنیم: به نظر می رسد که رویکرد شما به اسلام ترکیبی از احساس و عقل است. یعنی به طور احساسی به سمت اسلام برانگیخته شدید و بعد دلایل عقلانی هم در باره حقانیت اسلام پیدا کردید.

وقتی برای اولین بار قرآن را خواندم به من برخورد و احساس کردم به شخصیت توهین می شود، چون لحن گفت و گوی قرآن، لحن کتاب هایی که تا آن زمان خوانده بودم، نبود. مثلاً در همه کتاب ها می خوانیم که نویسندگان مطالبی را اعلام می کند و می گوید شما هم امتحان کنید تا

ببینید به چنین نتیجه‌ای می‌رسید یا نه. اما قرآن اینطور نیست و قاطعانه می‌گوید که این است و جز این نیست، اگر تو با این مطالب که بر اساس حق است مشکلی داری این دلایل را ببین و فکر کن. برای اولین بار کتابی را می‌خواندم که چنین لحنی داشت. این موضوع خیلی برایم عجیب بود.

چه چیزی باعث شد که وقتی برای اولین بار قرآن را خواندید، این کار را با اشتیاق ادامه دهید؟

در لحظات اول که آیات قرآن را می‌خواندم چندان به مفاهیم توجه نداشتم، بیشتر به کلام و منطقی که ارائه می‌داد فکر می‌کردم. ارتباطی بین من و خالقم در یک لحظه از طریق قرآن برقرار شد. شاید اگر درباره لغات فکر می‌کردم به این نتیجه نمی‌رسیدم. چون گاهی توجه انسان به لغات باعث ایجاد سوالاتی می‌شود و به این ترتیب از اصل دور می‌ماند. توصیه من این است که قرآن را با فکر باز بخوانیم. دانش آموزان در بعضی مدارس اروپایی فکرشان را ساعت‌ها آزاد می‌کنند تا در یک بارش فکری مطلق، هرآنچه از ذهنشان می‌گذرد را روی کاغذ بنویسند، این یکی از ساعت‌های کلاسی آنهاست. پیشنهاد من هم این است. کسانی که می‌خواهند قرآن را درک کنند به خصوص اگر برای اولین بار قرآن می‌خوانند، بدون هیچ فکر و ذهنیت قبلی آن را مطالعه کنند، یعنی قرآن را باز کرده و شروع به خواندن کنند. این کار را حداقل یک یا دو بار انجام بدهند تا به مرور با مطالب، لحن و منطق

قرآن آشنا شوند. این کار به من هم خیلی کمک کرد. من در جنگل های آمازون که قرآن می خواندم، بدون هیچ ذهنیتی آیات را مطالعه می کردم. یعنی به مطالب فکر می کردم اما به واژه ها و مفهوم کلمات توجه زیادی نداشتم و دربند معنی کلمه ها نبودم.

به نظر من واجبات دینی مانند نماز و روزه پوسته سختی است که ما را در بر می گیرد. مانند موجودات دریایی که در پوسته سختی زندگی می کنند و حفاظی برای آنهاست تا از آسیب ها در امان بمانند. احکام دینی هم چنین حفاظی را برای ما ایجاد می کند. مثلاً حجابی که خانم ها و از جمله همسر من رعایت می کند، در عین اینکه بر آن ها واجب است حریمی برای آنها ایجاد کرده و از آن ها حفاظت می کند. اما اصل دین حجاب و نماز و روزه نیست، این ها واجباتی است که از ما حفاظت می کند تا اصل داستان جا بیفتد.

پس به نظر شما اصل دین چیست؟

خداوند متعال در آیه ششم سوره کهف می فرماید: «ای پیغمبر! تو آنقدر نگران این مردم هستی که حاضری جان عزیزت را در این راه فدا کنی. اما تو فقط برای ابلاغ آمدی، من هدایت می کنم و تو به آن ها که راه درست می روند بشارت بده و تشویق شان کن و کسانی را که کار اشتباه می کنند بترسان و هشدار بده.» آن چه که من از قرآن به عنوان مغز دین فهمیدم، اخلاق است و فکر می کنم احکام دینی تعیین شده تا ما را به سمت اخلاق هدایت کند.

روایتی از پیغمبر اکرم (ص) داریم که می‌فرمایند: «انی بعث لاتمم مکارم الاخلاق» یعنی مبعوث شدم تا مکارم اخلاق را به نهایت برسانم.

همین طور است. خداوند متعال هم در قرآن کریم می‌فرماید: «ما
پیغمبران را در طول تاریخ نفرستادیم به جز اینکه شما اخلاق پیدا کنید». من هم فکر می‌کنم مغز این آیین مقدس و قرآن کریم این است که همه
انسان‌ها در روی کره زمین اخلاق پیدا کنند و به جای ستیز و جنگ،
یکدیگر را بشناسند و با اخلاق خوش زندگی کنند.

امروز کره زمین در موقعیت حساسی قرار گرفته که منابع طبیعی آن در
حال تمام شدن است. تا به حال انسان موقعیتی مثل امروز نداشته که از
تجهیزات خود برای تخریب استفاده کند. یعنی انسان وسایلی در اختیار
دارد که اگر بخواهد کره زمین را تخریب کند، شاید در عرض چند
دقیقه یا کمتر می‌تواند این کار را انجام دهد. خطر خیلی جدی است.
در این مورد باید به یکی از تجربه‌هایم اشاره کنم. گاهی اوقات شب‌ها
کوهنوردی می‌کنم و چون می‌دانم ممکن است شغال یا گرگ در کوه
ها باشند، در کوله پشتی‌ام مقداری غذای سگ‌ها را می‌برم و وقتی
صدایشان را می‌شنوم برایشان غذا می‌ریزم؛ چون حضور سگ‌ها و
صدای پارس کردن آن‌ها باعث می‌شود که حیوانات وحشی نزدیک ما
نشوند. در روزهای وسط هفته که مردم کمتر به کوهنوردی می‌روند
این حیوانات گرسنه‌تر و برای غذا حریص‌تر هستند. وقتی وسط هفته

برایشان غذا می ریختم، پشت سرم صدای کشمکش این حیوانات را بر سر غذا می شنیدم. امروزه هم منابع طبیعی رو به کاهش است و نیاز انسان ها روزبه روز بیشتر می شود. پس امکان دارد که دنیا به سمت جنگ حرکت کند. در چنین شرایطی باید به سمت اخلاق حرکت کنیم، در غیر اینصورت به سمت جنگ و نابودی می رویم. چه بهتر که همه به سمت کتابی بیایند که با دلایل خیلی محکم ما را هدایت به اخلاق و صلاح می کند.

وقتی در آمریکا با دوست یهودی ام صحبت می کردم و او اشاراتی راجع به حضرت موسی (ع) داشت، من خیلی سریع می توانستم مطالبی که از اینترنت درباره آن حضرت خوانده بود را نقض کنم و دلیل بیاورم. به عنوان مثال او می گفت، حضرت موسی (ع) فرد باهوشی بوده و از جزر و مد آب ها خبر داشت و در زمانی که آب پایین بوده قوم خود را از آن دریا رد کرد. خیلی ساده با استدلال ها و درک های قرآنی گفتم این دروغ است.

در اسلام مبحث بسیار مهمی به نام یقین وجود دارد. شما به قرآن کریم و حقانیت اسلام مانند سایر اهل ایمان یقین پیدا کرده اید. همه ما می دانیم که در آخرت باید در برابر اعمال مان پاسخگو باشیم اما وقتی در معرض خطا قرار می گیریم، باز هم گاهی در جدال میان خیر و شر به سمت شر و

گناه می‌رویم. با این مقدمه اشاره‌ای به ابتدای اسلام آوردن شما در جریان برگزاری کارناوال برزیل می‌کنم که در معرض بزرگترین گناه و بیشترین کشش برای انجام گناه قرار گرفته بودید؛ چطور در این شرایط، یقین شما بر میل به انجام گناه پیروز شد و پس از قرائت قرآن به مراسم نرفتید؟ اصلاً با چه معیاری، بد بودن حضور در کارناوال را تشخیص دادید؟

خداوند متعال در قرآن کریم فرموده که در وجود تمام انسان‌ها قدرت تشخیص خوب و بد را قرار داده است. یعنی اگر شخصی در گوشه‌ای از کره زمین زندگی کند و هیچ دینی به او عرضه نشود، خداوند او را رها نکرده است بلکه در وجودش برنامه‌ای قرار داده تا بتواند خوب و بد را تشخیص بدهد.

آنش و در هتل به فطرت رجوع کردم، این چیز است که در وجود همه هست

در آن شب این اتفاق برای من افتاد که این برنامه در وجودم روشن شد و من به فطرت خودم رجوع کردم. من از این قابلیت استفاده کردم و خواه ناخواه چنین قابلیت بر تصمیم‌گیری‌های من تاثیر گذاشت. در آن شب همین اتفاق برای من افتاد و قدرت تشخیص خوب و بد در وجودم بیدار شد؛ من در حال خواندن قرآن بودم و این کتاب فطرت را بیدار کرد.

نکته دیگری را باید یادآوری کنم؛ اینکه به نظر من تاریخ هالیوود به دو بخش تقسیم می شود، دوران قبل از ساخت فیلم «زندگی پای» و دوران بعد از ساخت این فیلم. چون هالیوود با ساختن این فیلم، مطلب مهمی را به مخاطبان ارائه داد. در این فیلم می بینیم که پسری در یک قایق نجات در وسط اقیانوس هاست و در حالیکه وسایل ابتدایی زندگی کردن را دارد باید با یک ببر که در قایق اوست کنار بیاید. هالیوود، نفس ما را که همان ببر است به خوبی در اقیانوس زندگی همراهمان نشان داده و گفته هر کدام از ما مانند همان پسر هستیم و او که در قایق همیشه همراه ماست، همان ببرِ نفس ماست که نمی توان به او اعتنا نکرد، بلکه باید او را تربیت کرد تا بتوان به راه ادامه داد، در غیر اینصورت او تو را نابود می کند. در این فیلم نشان می دهد که آن ببر قابل تربیت هست تا در نهایت به جایی می رسد که سبزی و زیبایی را نشان می دهد، به این مفهوم که این نفس فقط در این دنیا همراه ما است.

همان ایام خانم بسیار زیبایی دست من را گرفت، اما من دستم را از او کشیدم و گفتم: «نه»

آن شب و در هتل برزیل، ببرِ نفس تان را چطور مهار کردید؟

چون آن شب در حال برگشت به سمت فطرتم بودم، قابلیت هایی که در تشخیص خوب و بد در وجودم بود بر تصمیمم تاثیر گذاشت و من شروع به تربیت آن ببر کردم. از همان شب این کار را شروع کردم. در

همان ایام خانم بسیار زیبایی دست من را گرفت، اما من دستم را از او کشیدم و گفتم: «نه». این «نه گفتن»، ریشه در بیدار شدن فطرتی داشت که توان تشخیص خوب و بد را در من زنده کرده بود. تا جایی که در برابر چیزی که خودم به خاطرش سفر کرده بودم، گفتم: نه.

-همسر محمد عرب: چرا گفتی نه؟»

دیگر آن لذت ها را نمی خواستم.

-همسر محمد عرب: ماجرای نه گفتن به آن خانم، بعد از این بود که قرآن را در هتل خواندی؟»

بله. تقریباً یک هفته بود که من به طور مرتب قرآن را می خواندم. وقتی بعد از این نه گفتن به راهم ادامه دادم، بارها به آن لحظه فکر کردم. اما آنچه موجب پرهیز و دوری من از این قضیه بود، بیدار شدن فطرت و قابلیت هدایت بود.

وقتی در جنگل های آمزون قرآن می خواندید، دنبال چه چیزی بودید؟ قرآن را ورق می زدید و به صفحات بعد می رفتید تا چه چیزی را پیدا کنید؟

یکی از محاسن قرآن این است که مطالب را به صورت داستانی بیان می کند. چون بهترین شیوه گفتن مطالب به دیگران، مطرح کردن آن در قالب داستان است. در چنین شرایطی قدرت خلاقیت شرایط را تجسم

می کند و گاهی اوقات خود را جای آن فرد تجسم می کند. از طرف دیگر یکی از ویژگی های قرآن کریم، بلاغت آن است که هر کسی بخواند انگار برای او نازل شده در حالی که سطح تحصیلات و اطلاعات آدم ها بسیار متفاوت است.

وقتی این کتاب را مطالعه می کردم، گویی هزاران هزار رمان و داستان را در دل یکدیگر می خواندم و این خیلی برایم جذابیت داشت. برایم جالب بود که وقتی چند صفحه به عقب بر می گشتم، باز هم همان مطالب را می خواندم چون شیرین و تازه و خواندنی بود. هیچ وقت هم برایم کهنه نمی شود. شاید تا به حال بیشتر از بیست بار قرآن را خوانده ام اما همیشه تازگی دارد و هر بار مطلب جدیدی را یاد می گیرم.

در اتوبوس کنار یک ایرانی نشستم، با ذوق به او گفتم: «حتما این کتاب را بخوان». چیز تازه ای کشف کرده بودم اما برای او عادی بود

دو سوم قرآن را در جنگل های آمازون خوانده بودم که برگشتم، آنموقع به خانواده ام اطلاع نداده بودم که برمی گردم. حمام مرتبی در جنگل ها نکرده بودم و به همین دلیل اوضاع ظاهری خوبی نداشتم. در مسیر بازگشت، یک ایرانی کنارم نشسته بود. از او پرسیدم که «ایرانی هستی؟». وقتی با او حرف زدم، فوراً به او گفتم: «در سفری که به جنگل های آمازون داشتم، این کتاب را خوانده ام که کتاب عجیبی است، اگر به دست رسید حتماً آن را بخوان». اما او با تعجب به من نگاه کرد! من

چیز تازه‌ای کشف کرده بودم ولی برای او عادی بود. با شوق به او گفتم که: «امیدوارم این تجربه را تو هم داشته باشی». از ابتدا این مطلب را درک کردم که این گنج برای همه است و هرچه زودتر باید به آن دسترسی پیدا کنند.

وقتی در آمازون بودید، در قرآن خواندید که مثلاً خوردن شراب و قمار حرام است. این موضوع کاملاً در تعارض با سبک زندگی تان بود. برخوردتان با این موارد چطور بود؟

فطرت بیدار شده‌ام با من و تصمیم‌هایم هماهنگ شد. فقط باید اجازه بدهیم که فطرت بیدار شود و بعد از آن است که تسلیم حق می‌شویم، یعنی تسلیم چیزی می‌شویم که هم بر اساس فطرت و دلایل عقلی به آن گرایش پیدا کرده‌ایم و هم احساس خوبی از این تسلیم شدن در برابر حق داریم. این احساس خوب به این دلیل است که قواعد صاحب خود را رعایت می‌کنیم. مانند اینکه در یک مهمانی به ما می‌گویند با کفش وارد نشویم، وقتی این قاعده را رعایت می‌کنیم حس خوبی داریم چون به خواست صاحبخانه عمل کرده‌ایم؛ اما اگر برخلاف خواست او با کفش وارد شویم، احساس خوبی نخواهیم داشت چون کوچکترین خواسته صاحب مهمانی را رعایت نکرده‌ایم. ما در این دنیا همان خدا هستیم که خواسته‌هایی از ما دارد و وقتی آنها را زیر پا می‌گذاریم، خودمان هم از این کار ناراحت می‌شویم.

**نفس انسان همیشه می تواند یاغی گری کند اما به دونفر
نمی شود دروغ گفت: خود و خدا**

**این فطرت تا کجا بیدار می ماند؟ انسان بارها توبه می کند و
باز هم توبه را می شکند. به هر حال امکان دارد که به تعبیر
شما، ببر نفس، دوباره بیدار شود.**

آیا ببر نفس می تواند دوباره بیدار و یاغی شود؟ بله، می تواند. آیا من
می توانم دوباره یاغی شوم؟ بله، می توانم. امکان دارد که انسان از مسیر
راست و درست برگردد. اما خدا نکند انسانی در راهی قرار بگیرد که
با تمام وجود درستی آن را تشخیص بدهد و بعد برخلاف آن قدم
بردارد. چون خود او می داند چه می کند، حتی اگر ظاهرش را طوری
بسازد که دیگران فکر دیگری درباره اش کنند. به نظر من انسان به دو
نفر نمی تواند دروغ بگوید: خدا و خودش. امیدوارم آن ببر نفس که در
وجود همه ماست، رام و تربیت شده هدایت شود.

کار کردن باعث می شود تا از مفاسد دور باشیم

شیوه عملی شما برای هدایت کردن نفس چیست؟

یکی از چیزهایی که من به آن می پردازم، کار کردن است. فکر می کنم
کار انسان را از بسیاری از مفاسد دور نگه می دارد.

**این جمله از امیرالمؤمنین امام علی (ع) است که فرمودند
سرگرم کار باشید تا دنبال گناه نروید.**

این جمله را به یاد نداشتم، اما اگر در نهج البلاغه باشد، حتما آن را خوانده‌ام. چون چندین بار این کتاب را خوانده و مرور کرده‌ام. البته برایم خواندن این کتاب سخت بود چون وقتی به مطالبی راجع به تاریخچه شهادت آن حضرت رسیدم و مطالب آن زمان را می‌خواندم، بغض گلویم را می‌گرفت و نمی‌توانستم یک نامه آن حضرت را به طور کامل بخوانم.

درباره مصداق عملی دوری از گناه، می‌توان این را تجربه کرد که اوقات را با کار و کوشش پر کنیم که باعث می‌شود انسان نفس خود را کنترل کند. البته به لطف خدا کار من در کنار مددجویان بوده است. یعنی در محیطی قرار می‌گیرم که باید در برابر مددجو زانو بزنم و بینم مشکل جسمی و حرکتی او چیست، بعد برای او ابزاری طراحی کنم که بتواند کارهایش را انجام دهد. یعنی ارتباط تن به تن با افراد مددجویی دارم که اصلاً در شرایط خوب و راحت زندگی نمی‌کنند. خوشبختانه در طول حدود بیست و سه سالی که کار کرده‌ام، در ارتباط با افراد مددجو و پایین‌ترین سطح جامعه بوده‌ام و از خدا به خاطر این تجربه متشکرم، چون باعث شد که من کمتر مغرور شوم و در عین حال من را از مفاسدی که می‌توانست تحت تاثیر قرار دهد دور نگه داشت.

یکبار هم با نگاه برون‌دینی به اسلامتان نگاه کنید، انگار نه انگار که مسلمان هستید

انگار افرادی که خودشان به حقانیت اسلام پی می‌برند و فطرت خود را می‌شناسند، بهتر و بیشتر از سایر افراد مراقب اعمال و دینشان هستند. درست است؟

ان شاء الله این طور باشد. جوان‌های ما چون در خانواده‌ای مسلمان و اهل
دین به دنیا آمده‌اند، نگاه‌شان به دین، نگاهی درون دینی است. خوب
است که جوان‌ها یک بار نگاه برون دینی به دین خود داشته باشند،
انگار نه انگار که مسلمان و مسلمان زاده هستند و این مطالب را شنیده
اند. بار دیگر با یک نگاه تازه، مانند کسی که هیچ مطلبی درباره این
دین نمی‌دانند، آن را نقد کنند.

خداوند متعال فرموده که این کتاب را بدون هیچ نقصی بر حضرت
محمد (ص) نازل کرده است؛ در این مطالب دقت کنید. نگاه درون
دینی گاهی عادت می‌شود، اما نگاه بیرون دینی عادت نیست و سوالاتی
مانند فکر کردن به فقرا، نماز خواندن، روزه گرفتن و محروم کردن
خود از بعضی لذتها موجب شناخت بیشتر دین می‌شود.

کی شهادتین گفتید؟

شهادتین نگفتم، چون مسلمان زاده بودم. ولی به محض اینکه قرآن را
خواندم تسلیم این منطق شدم و زندگی ام ادامه پیدا کرد.

**دو سه سال طول کشید تا متوجه تفاوت مکتب اهل بیت
(علیهم السلام) با بقیه شدم**

احکام دین را چطور آموختید؟

نوارهایی از اساتیدی مثل دکتر شریعتی به دست من می رسید و از این ها استفاده می کردم. در زمانی که از محل کارم به بیمارستان می رفتم حدود دو ساعت در مسیر بودم و این نوارها را گوش می دادم. اما حدود دو سه سال طول کشید تا متوجه شدم که میان اهل بیت (علیهم السلام) و انسان های دیگر تفاوت هایی است، این مطلب را در قرآن خوانده بودم اما به مرور زمان برایم مشخص شد.

حالا رجوع شما به قرآن بر اساس برنامه ای منظم و روزانه است و یا بر اساس نیاز است؟

یک هواپیما در موقع اوج گرفتن سرعت می گیرد و لحظه اول که می خواهد اوج بگیرد، فشار زیادی بر آن وارد می شود، خلبان باید برنامه اش را تنظیم کند و گرنه دچار مشکل می شود. برگشتن به قرآن مانند اوج گرفتن هواپیماست و اگر انسان بدون برنامه این کار را انجام دهد، زمین می خورد. باید برنامه اولیه ای برای این کار داشته باشد. وقتی در سطح مشخصی قرار گرفت باید بداند چقدر می خواهد اوج بگیرد. حضرت امیرالمؤمنین (ع) می فرمایند که وقتی عبادت می کنید، نشاط داشته باشید و آن اندازه که در توانتان هست عبادت کنید. عبادت موضوع و کار لطیفی است. گاهی فکر می کنیم نماز طولانی به نفع ماست در حالی که گاهی نماز دو رکعتی با نشاط و توجه بیشتر به نفع ماست.

برنامه ریزی من در ادامه این مسیر، بیشتر توجه به زمان هایی است که خداوند درهایی را برایم باز می کند و حضرت امیرالمؤمنین(ع) تاکید فرموده اند که از این فرصت ها استفاده کنید. منتظر هستم که وقتی این در باز می شود و ارتباط دو طرفه ایجاد می شود، از آن استفاده کنم. در آن لحظه دیگر چشم هایم خشک نیست و سرم بالا نیست و بیشتر در سجده هستم و ذهنم عمیقاً به مسائل فکر می کند.

امروز شما در ایران زندگی می کنید اما همینجا هم کسانی هستند که مثل شما فکر نمی کنند. برخوردتان با آنها چگونه است؟

احساسم این است که یک سوال ذهن این آدم ها را مشغول کرده، سعی می کنم آن سوال را پیدا کنم و با مهربانی پاسخگو باشم، البته این خیلی کار سختی است. مثلاً جایی دعوت شده بودم تا برای عروس و داماد چند کلمه درباره ازدواج صحبت کنم. وارد مجلس شدم و متوجه شدم که هیچ قید شرعی وجود ندارد و خانم و آقا بصورت مختلط حضور دارند. سرم را پایین گرفتم و چند کلمه از قرآن برایشان گفتم و خارج شدم. امیدوارم حضورم را بعنوان کسی که دوستشان دارد پذیرفته باشند و بفهمند که خروجم بخاطر دشمنی و براءت از عمل آنها بوده است.

امینه السملی، زنی که یک اشتباه کامپیوتری زندگی‌اش را تغییر داد

دختری با ماموریت الهی

آمریکا، سال 1975، ایالت کلرادو. خانمی جوان، بسیار موفق در درس و کار که جوایز و تقدیرنامه‌های مختلفی را در کار و درس از آن خود کرده بود. اگر چه کم حرف و خجالتی اما با توانایی‌های بالا و متفاوت و معمولا در مسابقات نفر اول بود، و به دلیل همین استعداد بالایش در مدرسه توانسته بود از دانشگاه برای رشته‌ی “فعالیت‌های تفریحی” (Recreation) بورسیه تحصیلی بگیرد. در آن سال اول دانشگاه برای اولین بار استفاده از کامپوتر برای انتخاب و ثبت نام کلاس در کالج‌شان راه‌اندازی شده بود. امینه در کلاس مورد نظر ثبت نام کرد و برای رسیدگی به بعضی کارهای تجاری‌اش به او کلاهما سیتی رفت. برگشتش دو هفته پیش تر طول کشیده بود و کلاس‌ها شروع شده بودند. او آنقدر با استعداد بود که بتواند دو هفته عقب افتادن از کلاس را راحت جبران کند؛ اما وقتی برگه‌ی ثبت نام کلاس‌هایش را دید از تعجب دهانش باز ماند: اشتباه کامپیوتری باعث شده بود که او در کلاس تئاتر ثبت نام شود! این که بخواهد جلوی دیگران نمایش اجرا کند برای او که حتا برای سوال کردن در کلاس هم خجالتی بود به شدت او را می‌ترساند. اما دو هفته گذشته بود و

کلاس را دیگر نمی‌شد تغییر داد و از طرفی افتادن از این درس مساوی بود با معدل پایین و از دست دادن بورسیه. به توصیه‌ی همسرش – که همیشه با آرامش با مسائل برخورد می‌کرد – با استادش صحبت کرد و قرار شد در قسمت‌های دیگر آموزش تأثر، چیزی مثل طراحی لباس ترمش را بگذرانند. هفته‌ی بعد که به کلاس رفت، اتفاق دیگری افتاد که او را واقعا شوکه کرد: کلاس پر بود از “آن عرب‌های شترچران”!

وارد کلاس نشده در را بست و مستقیم به خانه برگشت و تصمیم گرفت اصلا قید آن کلاس را به کلی بزند: “محال بود که من توی یه اتاق با یک مشیت کافر بی‌خدای کثیف بنشینم. همه می‌دانند که آنها کثیفند و اصلا هم نمی‌شود به‌شان اعتماد کرد”! همسرش اما باز سعی کرد او را آرام کند. همسرش به او گفت که این خود او بوده که همیشه می‌گفته خدا برای هر کاری حکمتی دارد، قطعا این که او در یک کلاس با آن عرب‌ها هم کلاس شده خواست خدا بوده و لابد حکمتی در این قضیه است؛ هم‌چنین مساله‌ی بورسیه را هم نباید فراموش می‌کرد. دو روز از خانه بیرون نرفت تا هم فکر کند که چرا این اتفاق افتاده و از خدا بخواهد که راهنمایی‌اش کند که چه کند. بعد از آن با تصمیمی جدی بیرون آمد: “قطعا خدا مرا در آن کلاس قرار داده تا آن کافرهای نفهم بی‌چاره را از آتش جهنم نجات بدهم”. از

این رو ماموریت الهی او برای مسیحی کردن آن عرب‌ها با رفتن به کلاس‌ها شروع شد.

او سعی می‌کرد در طول کلاس با آن‌ها در مورد مسیحیت بحث کند: “من سعی می‌کردم برایشان توضیح بدهم که چرا اگر به مسیح به عنوان خدای نجات‌دهنده‌شان معتقد نباشند توی جهنم خواهند سوخت؛ اما این درشان هیچ اثری نمی‌کرد و آن‌ها مسیحی نمی‌شدند! بعد برایشان توضیح دادم که چطور عیسی به خاطر نجات آن‌ها از گناهانشان بود که به صلیب کشیده شد.”

اما باز هم آن‌ها مسیحی نمی‌شدند و تلاش او جواب نمی‌داد.

این بار او تصمیم می‌گیرد تا دروغین بودن دین‌شان را با توسل به کتاب خودشان به آنها نشان بدهد: “تصمیم گرفتم که کتاب خودشان را بخوانم تا به آنها نشان دهم که اسلام دین دروغی و محمد هم پیامبری دروغی است.” با این تصمیم، او شروع به خواندن قرآن کرده و مدام نکاتی را از تناقضات و دروغ‌های آن که به نظرش می‌رسد یادداشت می‌کند. این تصمیم درنهایت او را به مطالعاتی فشرده در قرآن و درباره‌ی اسلام – که در نهایت یک سال و نیم از زمان تحصیل به درازا کشید – واداشت.

آغاز راه

در طول این یک سال و نیم او سعی می کرد همواره مسیحی معتقدی باشد اما ظاهراً چیزهایی در او داشت تغییر می کرد. چیزهایی که اگرچه خودش متوجه آن ها نبود اما آن قدر بود که همسرش را آزار دهد: “مثلاً من و همسر من همیشه عادت داشتیم آخر هفته ها برویم بار (Bar) یا برویم پارتنی، اما من دیگر علاقه ای به رفتن به آن طور جاهایی نداشتم. همچنین به مراتب ساکت تر و گوشه گیر تر شده بودم.” همچنین او دیگر مشروب مصرف نمی کرد و گوشت خوک نمی خورد. همسرش که با دیدن آن تغییرها ابتدا به امینه مشکوک شده بود، پس از مدتی دیگر مطمئن شده بود که پای مرد دیگری در میان است و امینه دارد به او خیانت می کند، چرا که فکر می کرد “همیشه برای یک مرد دیگر است که یک زن می تواند تغییر کند.” از این رو، اگرچه کارشان به طلاق نکشید اما او، امینه را به همراه دو کودکش از خانه بیرون می کند و امینه زندگی اش را در یک آپارتمان کوچک ادامه می دهد. اما در عین حال او همچنان به مطالعاتش در باره ی اسلام، بیرون کشیدن دروغ های قرآن و هدایت عرب ها به مسیحیت ادامه می دهد.

محمد تقی صرفی پور، [PM 5:30 2025/15/9]

در همین روزها است که روزی امینه متوجه می‌شود که کسی در خانه‌اش را می‌زند: “در را که باز کردم دیدم مردی با لباس خواب سفید بلند، که یک رومیزی چارخانه‌ی سفیدقرمز به سرش بسته بود روبرویم ایستاده است! همراهش هم سه مرد دیگر بودند که آن‌ها هم لباس خواب تنشان بود! (این اولین باری بود که من عرب‌ها را با لباس مرسوم‌شان می‌دیدم)!” ابتدا به او برمی‌خورد و این نشانه‌ی بی‌احترامی به خود می‌داند که این عرب‌ها با لباس راحتی منزل در خانه‌ی او آمده‌اند، اما بعد بیشتر به او برخورد وقتی که می‌بیند آن مرد به امینه می‌گوید که “ما متوجه شده‌ایم که شما می‌خواهید مسلمان شوید!” امینه خیلی سریع و ناراحت جواب می‌دهد که مسیحی است و اصلاً نمی‌خواهد مسلمان شود. اما به ذهنش می‌رسد که حالا که این این‌ها تا اینجا آمده‌اند لااقل در مورد دین و کتابشان سین جیمشان کند! بدین ترتیب بحث طولانی او با آن مرد -که بعدتر می‌فهمد نام او عبدالعزیز الشیخ است- در آن روز آغاز می‌شود. مردی که به گفته‌ی امینه، “انسانی صبور بود که با حوصله به همه‌ی سولات من جواب می‌داد. او هیچ‌وقت جوری برخورد نمی‌کرد که سوال من احمقانه و ساده به نظر برسد. او برایم توضیح داد که الله به ما گفته است تا در طلب علم باشیم و سوال کردن یکی از راه‌های کسب علم است... او از من پرسید که

قبول داری که خدا یکی است؟ گفتم بله، گفت قبول داری که محمد فرستاده‌ی خداست؟ گفتم بله، او سریع گفت که پس تو همین الان هم مسلمانی! اگر چه من مجادله می‌کردم که نخیر، من مسلمان نیستم و با خودم می‌گفتم که من نمی‌توانم مسلمان باشم، آخر چه طوری؟! من که آمریکایی و سفید پوستم! همسرم چه خواهد گفت؟ خانواده‌ام؟ لابد آن‌ها دق خواهد کرد! ...

عبدالعزیز هر مطلبی را که برایم توضیح می‌داد مثل نگاه کردن به باز شدن یک گل رز بود که گلبرگ به گلبرگ باز می‌شد تا برسد به زیبایی نهایی‌اش. هر وقت که من مخالفت می‌کردم که چیزی را قبول ندارم و چرا، او ابتدا می‌گفت که من درست می‌گویم و حرفم صحیح است اما بعد سعی می‌کرد که مساله را از جنبه‌ی دیگر و عمیق‌ترش به من نشان بدهد تا بهتر بفهمم.

بحث آن‌ها در آن‌روز اگر چه به درازا کشید اما در در نهایت در بعدازظهر همان روز، 21 ماه می 1977، امینه این کلمات بر زبانش جاری شد: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ.

امینه در طول زندگی‌اش سخنرانی‌های زیادی را در مجامع رسمی، آکادمیک و ... انجام می‌داد

قربان گاه هاجر

آنگونه که خودش می‌گوید، “اگرچه در آن روز من شهادتین را گفتم اما همچنان چیزهایی برایم قابل فهم نبود و با آنها مخالف بودم. از همین رو بعد از شهادتین سریع اضافه کردم: اما هیچ‌وقت حجاب سرم نخواهم کرد، و اگر که همسرم زن دیگری بگیرد اخته‌اش می‌کنم! که یک دفعه دیدم که آن سه مرد دیگر به سرفه افتادند!” دیدارها و بحث‌های بین آنها چندین بار دیگر هم اتفاق افتاد و در طول یک سال امینه سعی می‌کرد بیشتر و بیشتر درباره‌ی اسلام بداند. اگرچه به گفته‌ی خودش در مطالعاتش هیچ تلاشی نداشت تا زندگی‌اش را تغییر بدهد اما همچنان که اطلاعاتش از اسلام بیشتر می‌شد، تغییرات درونی امینه هم آشکارتر می‌شد به طوری که در همان سال اول او حجاب به سر کرد.

اما از سوی دیگر، در سال‌ها و جامعه‌ای که او در آن زندگی می‌کرد – که نه چیز زیادی از اسلام می‌دانستند و نه البته روی خوشی به اسلام و مسلمان‌ها نشان داده می‌شد – مسلمانی کار ساده‌ای نبود، و از همه مشکل‌تر مسلمان شدن. او به تدریج اکثر دوستانش را از دست داد، چرا که از نظر آنها دیگر “آدم باحالی نبود و دائما یا سرش در آن کتاب (قرآن) بود یا از اسلام حرف می‌زد؛ حوصله‌ی آدم را سر می‌برد!” همچنین اولین روز محجبه شدنش، آخرین روز کارش نیز بود چرا که رییسش او را

بین دو چیز مخیر کرد: یا کار یا حجاب. از سوی دیگر آگاه شدن همسرش از اسلام آوردن امینه، نه تنها کمکی نکرد که کار را بدتر کرد، چرا که همسرش دیگر کاملاً یقین کرد که برای مرد دیگری ست که امینه مهم‌ترین چیز در زندگی‌اش، دین و اعتقاداتش را تغییر داده است! از این رو، اگرچه او و همسرش همدیگر را عمیقاً دوست داشتند، طلاق تنها چیزی بود که می‌توانست همسرش را راضی کند، بدین ترتیب همسر امینه تقاضای طلاق کرد. اما تلخ‌تر از همه چیز و دردناک‌ترین روز برای امینه، جدایی از دو کودک خردسالش بود.

محمد تقی صرفی پور، [PM 5:30 2025/15/9]

در دادگاه طلاق، قاضی به طرز دردناکی امینه را بین دو انتخاب قرار داد: یا از اسلامش برگردد و حضانت بچه‌هایش به او واگذار شود، یا اسلامش را بچسبد و قید بچه‌هایش – که قانوناً به مادر تعلق می‌گرفت – را بزند: “من شوکه شده بودم! قاضی [قبل از صدور حکم نهایی] بیست دقیقه به من فرصت داد که فکر کنم و تصمیم را بگیرم. آن‌ها دردناک‌ترین دقیقه‌های زندگی‌ام بودند. من نمی‌توانستم آنچه قلبم گواهی می‌داد و به آن باور داشتم را انکار کنم. در آن حال بود که خدا را با تمام وجود صدا زدم، طوری که در عمرم هیچ‌وقت آن‌گونه دعا نکرده بودم...

وقتی بیست دقیقه‌ام تمام شد، من دادگاه را ترک کردم در حالی که قلبم گواهی می‌داد که هیچ جا برای بچه‌های عزیزم امن‌تر از آغوش خدا نیست. در دادگاه گفتم که من بچه‌هایم را به دستان الله می‌سپارم. و البته با این جمله، نگفتم که بچه‌هایم را رها می‌کنم. دادگاه را ترک کردم در حالی که می‌دانستم زندگی بدون بچه‌هایم برایم بسیار سخت خواهد بود. قلبم خون‌گریه می‌کرد اما می‌دانستم که تصمیم درست را گرفته بودم. چیزی که در آن شرایط آرامم می‌کرد آیه‌الکرسی بود: الله لا اله هو الحی القيوم [2]

از دست دادن فرزندان گرچه تلخ‌ترین اما تنها سختی‌ای نبود که امینه با آن مواجه می‌شد، چرا که برخورد خانواده‌اش هم دست‌کمی از دیگران نداشت و هیچ‌کس روی خوشی به او نشان نمی‌داد: مادرش به تصور این که این انتخاب، یک تصمیم بوالهوسانه است، امیدوار بود که امینه به زودی از نظرش برگردد. خواهرش - که متخصص سلامت روانی بود - مطمئن شده بود که امینه عقلش را از دست داده و باید در بیمارستان روانی بستری شود. پدرش که معمولاً آدم منطقی و آرامی بود با شنیدن خبر مسلمان شدن امینه تفنگش را برداشت تا برود و او را بکشد چرا که از نظر او "بهتر بود این دختر بمیرد تا این که برای همیشه در قعر جهنم بسوزد!" و این گونه بود که امینه

یک باره خودش را تنها دید: “یک دفعه دیدم من مانده‌ام بدون دوست‌هایم، بدون همسرم، بدون بچه‌ها و خانواده و هیچی. با خودم گفتم خب حالا بعدش چه؟”

امینه در کنار یادبود تمبر پستی عید فطر که در سال سال 2001 توسط اداره‌ی پست مرکزی آمریکا منتشر شد اولین بارقه‌های امید:

در طی این سال‌ها امینه به مراتب تغییر کرده و به انسان دیگری تبدیل شده بود. همه می‌دیدند که چگونه اخلاق او بهتر و مهربان‌تر شده است. همچنین امینه بر خلاف برخورد اولیه‌ی خانواده‌اش سعی می‌کرد همچنان با آنها ارتباط داشته باشد و با احترام و مهربانی با آنها برخورد کند. در مناسبت‌های مختلف امینه برای آن‌ها کارت تبریک می‌فرستاد و همیشه سعی می‌کرد بدون نام بردن منابع، جملات زیبایی هم از قرآن یا حدیث بر روی آن کارت‌ها برایشان بنویسد. طولی نکشید که اولین جرقه‌ها برای امینه زده شد: اولین کسی که دین او را قبول کرد و سپس مسلمان شد مادر بزرگش بود که نزدیکی به صد سال عمر داشت. اما اندکی پس از مسلمان شدن مادر بزرگش در گذشت؛ اتفاقی که اگرچه امینه را غمگین کرد اما خوشحال

بود که مادر بزرگش مسلمان و با نامه‌ی اعمالی پاک از دنیا رفته است.

بعد از این سال‌ها، امینه دیگر کاملاً آشکارا اسلامش را ابراز می‌کرد و خود را مسلمان می‌خواند. طولی نکشید که روزی مادر امینه با او تماس گرفت از او پرسید که “این اسلام و اینا که می‌گویند چه هست؟” این اولین تماس همدلانه‌ی مادرش بود که امینه را بسیار خوشحال کرد چرا که از نظر مادرش “این چیزی که بهش اسلام می‌گویند” تاثیر خوبی بر امینه داشته بود. چند سال بعد مادر امینه دوباره در تماسی تلفنی از او می‌پرسد که گر کسی بخواهد مسلمان شود باید چه کار کند؟ “به او گفتم که فقط باید بداند که خدا یکی است و محمد پیامبر اوست. مادرم گفت که این را که هر نفهمی هم می‌داند! منظورم این است که چه کارهایی باید بکند؟! من برایش همان چیزها را دوباره گفتم و گفتم اگر به آن‌ها معتقد است پس همین الان هم مسلمان است. بعد مادرم گفت: بسیار خوب، پس بگذار فعلاً چیزی به پدرت نگوئیم.” اما مادر امینه نمی‌دانست که پدر امینه دو ماه پیش از اینکه مادرش با او تماس بگیرد با امینه تماس گرفته و همین سوالات در مورد اسلام را پرسیده و تصمیم گرفته که مسلمان شود!

محمد تقی صرفی پور، [PM 5:30 2025/15/9]

نفر بعد که از خانواده‌ی امینه مسلمان شد خواهرش -همان متخصص سلامت روانی- بود: "خواهرم به من گفت که من آزاده‌ترین آدمی هستم که تا به حال دیده است. شنیدن این حرف از کسی مثل خواهرم برایم بهترین تعریف و تحسینی بود که شنیده بودم." در پس سال‌های سختی و دوری انگار خداوند خواسته بود تا پاداش سختی‌های امینه را بدهد، امینه می‌دید که چگونه در طی این سال‌ها هر از گاهی فردی از خانواده و اقوامش به اسلام مشرف می‌شوند و این برای امینه مایه‌ی دلگرمی و بسیار خوشحال کننده بود. اما خوشحال کننده‌ترین خبر برای او روزی بود که یکی از دوستانش، به او خبر داد که همسر سابق امینه، همان که به تصور این که امینه با مرد دیگری رابطه دارد از او طلاق گرفته بود، شهادتین را گفته و مسلمان شده است. این خبر امینه را به گونه‌ی دیگری خوشحال کرد. بعدتر همسر سابقش پیش او آمد و به او گفت که چه‌طور در طی این شانزده سال امینه را همواره زیر نظر داشته و می‌دیده که چه‌گونه روز به روز خوب‌تر می‌شود و می‌خواهد که دخترش هم مثل امینه بزرگ شود و سپس از امینه خواست که او را به خاطر اتفاقاتی که در گذشته رخ داده بود ببخشد؛ چیزی که امینه همان سال‌ها قبل در حق او انجام داده بود. چند سال بعد هم،

ویتنی پسر اول امینه که حالا بیست و یک ساله شده بود، با امینه تماس گرفت و به او گفت که او هم می‌خواهد مسلمان شود.

دریای رحمت

باران رحمت الاهی هم‌چنان بر زندگی امینه می‌بارید. او که از نظر پزشکان به دلیل بیماری‌اش قاعدتا نمی‌توانست فرزند دیگری به دنیا بیاورد، از ازدواج دومش دارای پسری شد که او را به سبب برکتی که خدا در زندگی به او داده بود “برکت” نامید. اما این چشمه‌ی جوشان رحمت بر امینه در این نیز متوقف نشد و بر زندگی‌اش همچنان جاری بود. سال‌ها بعد دکترها تشخیص دادند که امینه به سرطان حاد و پیش‌رفته دچار شده است که احتمالا تا یک سال دیگر می‌توانست زنده بماند. اما امینه هیچ وقت هدفش را گم نکرد و ناامید نشد: “من به فکر افتادم که چه کسی بعد از من مراقب فرزندانم، به خصوص پسر کوچکم خواهد بود؟ اما با این حال من ناامید نبودم. همه‌ی ما خواهیم مرد. من مطمئن بودم که این دردهایی که می‌کشم همه‌اش رحمت خداست. ... [در زندگی‌ام] خیلی زود رحمت و محبت خدا را دیدم. دوستانی که مرا دوست داشتند یک‌باره از همه‌جا پیدا شدند. از همه مهمتر فهمیدم که چقدر ارزشمند است که حقیقت اسلام را به دیگران هم نشان دهم. مهم نبود که

کسی، چه مسلمان یا غیر مسلمان مرا تایید کند یا نه، از من خوششان بیاید یا نه. تنها تایید و محبتی که من می‌خواستم از خدا بود. در عین حال می‌دیدم که برخی مردم انگار بدون هیچ دلیلی مرا دوست داشتند. برایم خیلی شیرین بود وقتی یاد این می‌افتادم که اگر خدا رو دوست بداری، او محبتت را در قلب مردم قرار می‌دهد[3]. من ارزش این محبت الهی را ندارم، این همه‌اش رحمت خداست.“

در طول همه‌ی این سال‌ها، امینه دمی از مطالعه و کسب دانش درباره‌ی اسلام فرو نگذاشت. او همچنین همراه کسب دانش بیشتر نسبت به اسلام تا جایی که می‌توانست در مراسمات و مکان‌های مختلف به سخنرانی می‌پرداخت و برای کمک به دیگران، چه مسمان یا غیر آن، در شناخت اسلام تلاش می‌کرد. حالا دیگر امینه فردی شناخته شده بود که همه او را با نام خواهر امینه می‌شناختند. نام

کافی بود تا باعث شود سالن سخنرانی‌های او همواره پر از جمعیت باشد؛ چه در دانشگاه‌ها، مراکز اسلامی، مساجد یا هر جای دیگر. او نسبت به هیچ دعوتی اگر که می‌توانست فروگذار نبود، در هر ایالتی از آمریکا که باشد، نزدیک یا دور. نام او دیگر در بین مسلمانان همه‌ی ایالت‌های امریکا و نیز در دنیا شناخته شده بود. خدا در کلام امینه آن گونه شیرینی و

شیوایی‌ای قرارداد داده بود که آن دختر کم‌رو و کم حرف را به سخن‌وری خوشرو و خندان تبدیل کرده بود که به واسطه‌ی سخنانش بسیاری از دختران و پسران به اسلام گرویده بودند. بیشترین تلاش او در سال‌های زندگی‌اش به عنوان یک زن، شاید صرف همان دغدغه‌ی اصلی امینه 'نشان دادن اسلام به عنوان دین رحمانی و آزادی بخش حقیقی زنان' شده بود

پروفسور و محقق بخش جنین شناسی کالج پزشکی و بیولوژی سلولی دانشگاه جرج تون واشنگتن در آمریکا و که تحت تأثیر آیات جنین شناسی قرآن و مسلمان شده و در کنفرانس پزشکی ضمن مقاله‌ای تحقیقی اظهار داشت

به گزارش رهیافتگان (پایگاه جامع مبلغین و تازه مسلمانان)، به نقل از وب اسلام گرایی در جهان: خداوند حضرت محمد (صلی الله علیه و اله) را پیامبری برای جهانیان قرارداد و فرمود: وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ. (۱) و ما نفرستادیم تو را مگر رحمتی برای جهانیان. او نه تنها پیامبری به سوی صحرائنشینان بلکه پیامبری برای جهانیان از گذشته ها تا به امروز و فردا با همه پیشرفت ها و آگاهی هاست.

پیامبران قبل از حضرت محمد (صلی الله علیه واله) پیامبری مخصوص قوم خویش بودند: وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ (۲) اما رسالت حضرت محمد (صلی الله علیه واله) برای همه مردمان است و لذا خداوند معجزه او را متفاوت از معجزات طبیعی و زودگذر سایر پیامبران قرار داده است. آنچه در ادامه می آید برخی اعجاز علمی قرآن و تاثیر آن بر دانشمندان غربی ست که حقانیت اسلام را با تحقیقات خود دریافتند و نهایتاً مسلمان شدند.

معجزات پیامبران گذشته را مردم معاصر وی می دیدند و پس از مدتی خداوند، پیامبری دیگر با دین جدید و معجزه ای جدید می فرستاد. اما حضرت محمد (صلی الله علیه واله) پیامبری است خاتم تا به روز قیامت، از این رو معجزه وی را معجزه ای باقی قرار داد.

اگر از یکنفر یهودی یا مسیحی بخواهیم که معجزه حضرت موسی (علیه السلام) یا حضرت عیسی (علیه السلام) را به ما نشان دهد، خواهد گفت: من چیزی ندارم که به شما نشان دهم و نمی توانم عصای موسی (علیه السلام) را برای شما حاضر کنم و نمی توانم حضرت عیسی (علیه السلام) را دعوت کنم تا جلوی چشمان شما مردگان را زنده و بیماران را شفا دهد، تنها می توانم گزارشی تاریخی از معجزات آنان را ارایه دهم ولی اگر از یک مسلمان راجع به بزرگترین معجزه حضرت محمد (صلی الله علیه واله) بپرسند، خواهد گفت: مهمترین معجزه او قرآن کریم است که در میان ما همچنان باقی است و مردم می توانند در آیات

و معجزاتش تحقیق و جستجو کنند: قُلْ اَيُّ شَيْءٍ اَكْبَرُ شَهَادَه؟ قُلْ اللّٰهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ اَوْحِيَ اِلَيَّ هَٰذَا الْقُرْآنُ لِاَنْذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ (۳) بگو کدام چیز گواهِش بزرگتر است؟ بگو: خدا میان من و شما گواه است و این قرآن به من وحی شده است تا با آن، شما و هر که را [که پیام آن] به او برسد، هشدار دهم.

یکی از ابعاد اعجاز در این کتاب علم و دانشی است که در آن است، چنان که خداوند می فرماید: لَكِنَّ اللّٰهَ يَشْهَدُ بِمَا اَنْزَلْهُ بِعِلْمِهِ. (۴) لیکن خدا بر آنچه سوی تو فرو فرستاد گواهی می دهد [که] آن را به دانش خویش فرو فرستاده است.

پژوهشگران و اساتید دانشگاه ها و رهبران اندیشه انسانی می توانند درباره علوم می که در این کتاب خدای سبحان است به تحقیق و جستجو پردازند.

در این مقاله به عنوان نمونه چند پروفیسور بزرگ جنین شناس اروپایی و امریکایی را می بینم که چگونه وقتی آیات جنین شناسی قرآن به آنان عرضه می شود، ابتدا با تعجب بسیار اظهار می دارند که چگونه ممکن حضرت محمد (صلی الله علیه و اله) ۱۴۰۰ سال قبل جنین و مراحل آن را دقیقاً توصیف کند، چیزی که دانشمندان بزرگ جهان تا سی سال پیش نتوانستند دریابند؟ ولی وقتی به مطالعه آیات پرداختند، از انطباق آنها با واقعیت های علمی، آنچنان شگفت زده شدند که در حضور همه مسلمان شده و به رسالت پیامبر اکرم شهادت دادند.

دین و دانش در اسلام و اروپا

اندیشه اروپایی همواره در میان معرکه شدید بین دین و علم است. سرچشمه این اختلاف به تورات، کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان بر می گردد که می گوید: شجره ای که آدم از خوردن آن ممنوع شد، درخت معرفت بود و بعد از اینکه از آن درخت خورد بصیرتش افزون گشت:

«مار به زن گفت: در روزی که از آن [درخت معرفت] بخورید، چشمان شما باز می شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود و چون از آن درخت دلیذر دانش خوردند، چشمان هر دوی ایشان باز شد)» (۵).

از این رو در اروپا به مدت دو قرن بر سر این موضوع گفت و گو بود که آیا این علوم طبیعی و کیهانی را که از سرزمین های اسلامی آمده، بپذیرند یا آنها را به مسلمانان برگردانند؛ زیرا کشیشان، این علوم و معارف را درخت معرفت می دانستند که در کتابشان به عنوان گناه نخستین از آن یاد شده بود و استدلال می کردند که تورات می گوید که هرگاه از این درخت بخورند، بصیرتشان زیاد می شود، و مورد غضب الهی و طرد از رحمت حق واقع خواهند شد.

از این رو به طور کلی همه این علوم را به طور اجمال و تفصیل طرد و آن را از اساس مصادره کردند. اما پس از اینکه سردمداران علم و دانش بر رجال کلیسا پیروز شدند با حرکت معکوسی از آنان انتقام گرفتند و

این بار دانشمندان در صدد بر آمدند تا دین را از اساس و بن برکنند و بالاخره چنین کردند و به روی هر چیزی دست گذاشتند تا در این مبارزه دین و دانش پیروز شوند و سرانجام توانستند کلیسا در محاصره خود درآورند. از این رو وقتی با یک دانشمند اروپایی راجع به دین و علم سخن می‌گویی تعجب می‌کند و می‌گوید: چه می‌گویی؟ زیرا که آنان اسلام را نمی‌شناسند و نمی‌دانند که اسلام چگونه علم و علما را گرامی داشته و آنان را بعد از فرشتگان، شهادت دهندگان بر وحدانیت خدا قرار داده و فرمود: شهدا الله انه لا اله الا هو و الملائکه و اولوا العلم. (۶) خدا گواهی می‌دهد که هیچ معبودی جز او نیست و همچنین فرشتگان و دانشمندان آنان نمی‌دانند صفتی که خداوند با آن، آدم را بر فرشتگان ترجیح داد، صفت علم و دانش بود و قصه آدم نزد ما در قرآن کریم، درست بر عکس تصویر تورات تحریف شده است و علم سبب تکریم آدم است نه سبب طرد وی، این چیزی است که صریحاً در قرآن کریم آمده است.

از این رو هرگاه با اروپائیان از اسلام و علم بحث می‌شود، گمان می‌کنند که از چیزی شبیه به دین خودشان بحث می‌شود و دیدگاه اسلام نسبت به علم همانند دیدگاه دین خودشان نسبت به علم است. ولی وقتی حقایق اسلام و قرآن را به طور واضح و آشکار می‌یابند، ناگهان منقلب می‌شوند و بسیاری از آنها که تشنه حقیقت بوده و آزاد اندیشند، به اعجاز قرآن اعتراف و به رسالت حضرت محمد (صلی الله علیه و اله)

شهادت می دهند.

به عنوان نمونه در این مقاله با چند پروفیسور جنین شناس که پی به اعجاز علمی جنین شناسی قرآن برده و مسلمان شده اند، آشنا می شویم. جالب اینکه این دانشمندان با متد و روش خاصی که دارند چیزهای بسیار جالبی از آیات قرآن کشف کرده اند که ما به آن توجه نکرده بودیم.

۱۰ پروفیسور کید. ال. مور

چند سال پیش عده ای از اساتید دانشگاه جده آیات قرآنی مربوط به جنین شناسی را جمع آوری کردند اما با خود گفتند که آیا گفته های قرآن در این باره منطبق با واقع است؟ یکی از آنان اظهار داشت براساس فرموده قرآن: لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا (۷) (اگر این قرآن از جانب غیر خدا بود در آن اختلاف بسیار [با واقع] می یافتند. اما جهان جنین همانطور که از نامش پیداست، جهانی است پوشیده و ناپیدا است، چگونه می توان آیات جنین شناسی را با واقعیات مورد بررسی قرار داد؟

بنا به توصیه قرآن: فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. (۸) (از آنان که می دانند [و تخصص دارند] پرسید)، آنها از یکی از متخصصین جهانی در جنین شناسی بنام «کید مور»، استاد دانشگاه تورنتو کانادا و صاحب تألیفات متعدد در این باره دعوت کردند و به او گفتند: این تمامی آیاتی است که قرآن، کتاب آسمانی ما، در مورد رشته شما بیان

داشته است. از شما می خواهیم که آنها را با واقعیات جنین شناسی (که از راه میکروسکوپ) به دست آمده و سایر تجربیات و آزمایش ها را مورد بررسی قرار دهید و به ما بگویید که این آیات تا چه اندازه با واقعیت های جنین شناسی منطبق است.

کید مور ابتدا با بهت و حیرت گفت: چگونه ممکن است محمد (صلی الله علیه و اله) ۱۴۰۰ سال قبل، جنین و مراحل آن را توصیف کند؛ کاری که دانشمندان تا سی سال قبل نتوانسته اند؟ اما پس از بررسی آیات، حیرتش تبدیل به شگفتی و تحسین گشت و آن قدر تحت تأثیر آیات جنین شناسی قرآن قرار گرفت که تصمیم گرفت کتاب جنین شناسی خود را با آیات قرآن و احادیث نبوی تکمیل کند.

وی در چاپ بعدی کتابش به نام «قبل از آنکه ما زاده شویم» در بخش مربوط به تاریخچه ی جنین شناسی، موادی را افزود که در چاپ اول نبود؛ زیرا آنچه او در قرآن یافت، جلوتر از زمان آن بود. ۹۰)

دکتر کید. ال. مور یافته های خود را از قرآن که همگی مطابق با واقع و آزمایش های علمی بود و یا برایش تازگی داشت به کتابش «انسان رشد کننده» افزود و چاپ دوم آن را به نام “The Keithe Moore ، Deveioing Human” و چاپ سوم آن را با مقدمه ای از یکی از علمای اسلام به نام شیخ عبدالمجید الزندانی، منتشر کرد.

و آن گاه تحت عنوان: «الانسان النامی مع زیادات اسلامیه» به زبان عربی ترجمه و چاپ شد. انتشار این کتاب جهان، پزشکی را شگفت زده کرد

به طوری که برای توضیحات بیشتر، او را سه بار به مصاحبه تلویزیونی فرا خواندند.

دکتر گری میلر جریان دیدار و گفت و گوی تلویزیونیش با دکتر کیدمور را چنین گزارش می دهد: «من از دیدار و گفت و گو با دکتر کیدمور در یک برنامه ی تلویزیونی بسیار لذت بردم، او که یافته هایش را با اسلاید نمایش می داد، یادآور شد که برخی از چیزهایی که قرآن راجع به رشد جنین انسان بیان کرده. تا سی سال پیش ناشناخته بود بویژه توصیف قرآن از جنین به علقه (زالو و شبه لخته ی خون)، (۱۰) برای او جدید بود اما وقتی او آن را بررسی کرد، دریافت که این مطلب درست است و آن را به کتابش افزود. او می گفت: «من قبل از این هرگز به این نکته فکر نکرده بودم.»

او به بخش جانور شناسی رفت و به مطالعه و بررسی زالو پرداخت.

وقتی فهمید که زالو دقیقاً شبیه جنین است، تصمیم گرفت دو تصویر از آن ها را در کتابش درج کند.

دکتر گری میلر می افزاید: اگرچه مثال فوق از اطلاعات تحقیقاتی انسان که در قرآن آمده مربوط به یک غیر مسلمان است، اما به همان اندازه معتبر است چرا که این شخص (دکتر کیدمور) از کسانی است که در جنین شناسی خبره و صاحب نظرند) ۱۱.

در سال ۱۹۸۲ کتاب کیدمور که با معارف جدید از قرآن تجدید چاپ شده بود، جایزه بهترین کتاب پزشکی را دریافت کرد. این کتاب به

هشت زبان ترجمه و به عنوان کتاب درسی جنین شناسی مورد استفاده قرار گرفت. دکتر مور در هشتمین کنفرانس پزشکی (۱۹۸۱) عربستان اظهار داشت:

«جای بسی خوشحالی است که بتوانم سهمی در روشن ساختن آیات قرآن در مورد تکامل انسان داشته باشم. برای من کاملاً روشن است که این گفته ها از جانب خداوند برای حضرت محمد (صلی الله علیه و اله) فرستاده شده است. زیرا تقریباً تمامی این علوم تا قرن ها بعد کشف نشده بود و برای من قطعی است که حضرت محمد (صلی الله علیه و اله) حتماً پیامبر خداست». (۱۲)

پروفسور کید مور مطالبی را که از قرآن و حدیث نبوی فرا گرفته بود به کتاب خود افزود و با آنها کتاب خود را تکمیل کرد و آن گاه از یکی از علمای حوزه و دانشگاه یمن بنام عبدالمجید الزندانی خواست که مقدمه ای بر کتابش بنویسد و چاپ سوم کتابش را با این اضافات اسلامی به انگلیسی و عربی چاپ کرد، و مایه شگفتی دانشمندان اروپا گردید و در سال ۱۹۸۲ جایزه بهترین کتاب پزشکی را به خود اختصاص داد.

رئیس پیشین انجمن کالبد شناسی کانادا و نیز رئیس آناتومی بالینی امریکا که از طرف انجمن آناتومی کانادا مفتخر به دریافت جایزه معتبر J.C.B. گردید و نیز در سال ۱۹۹۴ از طرف انجمن آناتومی بالینی به عضویت افتخاری درآمد. وی می گوید: «من بسیار شگفت زده شدم

هنگامی که به صحت اظهارات پزشکی قرآن پی بردم که در قرآن (هفتم میلادی) مطرح کرده یعنی زمانی که هنوز علم جنین شناسی به وجود نیامده بود.

وی در ادامه گفت: من از گذشته ی با عظمت علمی مسلمانان در قرن دهم میلادی مطلع بودم و می دانستم که خدمات ارزنده ای به علم پزشکی نموده اند ولی مطلب زیادی در مورد حقایق دینی و نیز ایده های علمی - پزشکی موجود در قرآن و احادیث نبوی نمی دانستم. دکتر مور در کنفرانس قاهره در مقاله ی تحقیقی که ارائه داد اظهار داشت: «مشخص نمودن صحت آیات قرآن کریم در ارتباط با رشد انسان بسیار برای من مسرت بخش بوده است. وی گفت: که به وضوح برای من مشخص شده است که چنین اظهار نظرهایی باید از طرف خدای متعال باشد؛ زیرا قسمت اعظم این سخنان تا قرن ها بعد مکشوف نشده و باقی ماند و این نظر ثابت می نماید که [حضرت] محمد (صلی الله علیه و اله) فرستاده خداوند است.

مراحل رشد جنین انسان پیچیده می باشد و رشد آن در برگیرنده نوعی فرآیند دایمی تغییر که می توان از مفاهیم و اصطلاحات ساده موجود در قرآن کریم و احادیث، در یک سیستم طبقه بندی شده ی منظم استفاده کرد. این سیستم پیشنهادی بسیار ساده و جامع است و با علم جدید جنین شناسی بسیار هماهنگ و هم خوان می باشد.

«بررسی ها و مطالعات متراکم در چهار ساله گذشته در مورد قرآن و

احادیث اسلامی یک سیستم طبقه بندی شده منظمی را نشان داده است که نمی تواند برگرفته شده از علم و دانش تجربی باشند.»

کشفیات کید. ال. مور از قرآن و حدیث و تکمیل کردن کتابش با آن و تشریفش به اسلام، موجب گردید که چندین پرفسور جنین شناس و غیره به قرآن روی آورند و مسلمان شوند و در سمینارهای بعدی قرآن و علم شرکت کنند.

اینک چند نمونه ای از دیگر پرفسورهای راه یافته به اسلام را در رشته جنین شناسی از نظر می گذرانیم:

۲۰ تی.وی.ان پرساود T.V.N Persaud

او پرفسور آناتومی و تولد نوزاد و سلامت کودک دانشگاه مانی توبای کانادا است. وی نویسنده بیش از ۲۰ کتاب و ۱۸۱ مقاله علمی است و کتاب مشترکی با پرفسور مور درباره جنین شناسی نوشته که کتاب درسی در همه دانشگاه های دنیاست و در سال ۱۹۹۱ م مفتخر به دریافت جایزه معتبر J.C.B گردید.

او نیز مانند «مور» تحت تأثیر آیات جنین شناسی قرآن، مسلمان شد و برای اولین بار در بخش تاریخچه ی جنین شناسی کتاب بین المللی و درسیش، جنین شناسی قرآن را مطرح کرد و در مصاحبه ی خود اظهار داشت:

«به نظر من حضرت محمد (صلی الله علیه واله) یک شخص امی بود که نه می توانست بخواند و نه بنویسد، وی در هزار و چهارصد سال

پیش نظریات علمی عمق داری را مطرح می کند که بعداً به طور شگفت انگیزی همه آنها مورد تأیید علم تجربی قرار می گیرد. پروفیسور تی. وی. ان پرساود به اتفاق پروفیسور کید مور برای اولین بار در کتاب جنین شناسی خود، جنین شناسی قرآن در قرن هفتم میلادی را در تاریخچه ی این علم مطرح کرد) ۱۳.

من شخصاً نمی توانم بگویم که این تصادفی و شانس محض بوده است. زیرا تعداد مفاهیم و موضوعات علمی مطرح شده در قرآن زیاد است و همان طور که پروفیسور کید ال مور اشاره می کند، من اعتراف می کنم که این مفاهیم ریشه در یک وحی الهی دارد و نمی تواند از منبعی غیر از سرچشمه وحی گرفته شده باشد.

یکی از احادیثی که نظر پرساود را به خود جلب کرده، این حدیث نبوی است که می فرمایند: إِذَا مَرَّ بِالْنُطْفَةِ ثَنَانٌ وَ أَرْبَعُونَ لَيْلَةً بَعَثَ اللَّهُ مَلِيكاً فَصَوَّرَهَا، وَ خَلَقَ سَمْعَهَا وَ بَصَرَهَا وَ جِلْدَهَا وَ لَحْمَهَا وَ عَظْمَهَا، ثُمَّ قَالَ أَذْكَرٌ أَمْ أُنْثَى؟ فَيَقْضِي رَبُّكَ مَا شَاءَ) ۱۴.

چون ۴۲ شب بر نطفه بگذرد، خداوند فرشته ای را می فرستد تا آن را به صورت آدمی در آورد و گوش و چشم و پوست و گوشت و استخوانش را بیافریند. سپس می گوید: آیا پسر باشد یا دختر؟ و پروردگارت آنچه بخواهد مقرر می دارد.

اگر به تصویر جنین ۳۵ روزه بنگریم، صورت انسانی در آن تشخیص نمی دهیم. تا اینکه جنین ۴۲ روزه می شود باز شکل انسانی ندارد. اما در

خلال هفته هفتم و بعد از ۴۲ روز به کلی جنین تغییر شکل می دهد و به صورت آدمی در می آید.

بوکای

۳۰ پروفیسور موریس بوکای

پروفیسور موریس بوکای متولد سال ۱۹۲۰ م و رئیس کلینیک جراحی دانشگاه پاریس، با دیدن آیات اعجاز آمیز قرآن مسلمان شد و چند سال به تحقیق درباره ارتباط میان مفاهیم متون مقدس و دستاوردهای تکنولوژی جدید پرداخت و کتابی به نام «تورات، انجیل، قرآن و علم» تألیف کرد که پر فروش ترین کتاب سال ۱۹۷۶ م گردید. علاقه او به یادگیری زبان های کلاسیک از جمله عربی و نیز مطالعات وی در کتاب آسمانی و مقایسه ی آنها با دستاوردهای علوم پزشکی باعث شد که استدلال هایش بسیار متقن و جامع و با ثبات باشند. وی به خاطر تألیف کتاب تحقیقات پزشکی به دریافت جایزه تاریخی از آکادمی فرانسه و جایزه دیگری در همین ارتباط از آکادمی پزشکی ملی فرانسه، نایل گردید.

آثار دیگر وی: «منشأ بشر چیست» (Seghers) ۱۹۸۸

موسی و فرعون - یهودیان در مصر (۱۹۹۴ NTT) -

تأملی بر قرآن (۱۹۸۹ - سقرزه، موریس بگالی - محمد طالبی).

موریس بوکای پس از ده سال مطالعه در قرآن در سال ۱۹۷۶ خطاب به

مجمع پزشکی فرانسه، اظهار داشت: «در قرآن موضوعات علمی در

ارتباط با تولید مثل و فیزیولوژی وجود دارد که کاملاً با دستاوردهای کنونی علم مطابقت دارند.

علم، از اصول قرآنی است و تا این اندازه است که باید اعتراف کنیم که این مسایل پیچیده علمی که پس از ۱۴۰۰ سال علم به تازگی به حقیقت آنها پی برده است، نمی تواند توسط یک شخص امی (و درس ناخوانده) مطرح شده باشد و تنها باید اعتراف کرد که آن حضرت به منبع ما فوق بشری در آن روزگار متصل بوده است. این غیر ممکن است که یک شخص درس نخوانده، کتابی را خلق کند که از لحاظ ادبی سرآمد کتب دیگر ادبای عرب باشد و از لحاظ علمی هنوز پس از چهارده قرن منبع زایش علوم جدید باشد.

امشاج از دیدگاه بوکای

هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً إِنْنا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُّطْفَةٍ اَمْشَاجٍ (دهر: ۱ - ۲)

آیا [جز اینست که] مدت زمانی بر انسان [در شکم مادر] گذشت و او چیز قابل ذکری نبود؟ ما انسان را از نطفه ی امشاج [تشکیل شده از آمیخته ها] آفریدیم.

پروفسور موریس بوکای وقتی به این آیه رسید، به تفاسیر مختلف مراجعه و به دقت آن را بررسی کرد:

«امشاج جمع مشج یا مشیج به معنای آمیخته ها است و مراد ترکیبی از مواد و عناصر مختلف یا آمیزه ای از اسپرما توزوئید و اوول است و

صفت نطفه است؛ چرا که مراد از نطفه، مجموع آمیخته ها با اجزای مختلف است) ۱۵.

اغلب مفسرین قدیم این مخلوط ها و آمیخته ها را عنصر مذکر و مؤنث می دیدند.

اما از آنجا که امشاج جمع است نه مفرد و نه تثنیه، مفسرین جدید مانند تفسیر منتخب، نشر شورای عالی امور اسلامی قاهره، این طرز دید را اصلاح کرده و در اینجا تشخیص می دهند که گذشته از آمیخته شدن نطفه مرد و زن، قطره ی منی واجد عناصر گوناگون است.

پروفسور موریس بوکای (۱۶) رئیس کلینیک جراحی دانشگاه پاریس در کتاب خود «تورات، انجیل، قرآن و علم» که پر فروش ترین کتاب سال ۱۹۷۶ میلادی است، می نویسد: «از نظر من دیدگاه تفسیر منتخب بسیار درست است و امشاج جمع است یعنی آمیخته ها، بنابراین عناصر گوناگون نطفه کدامند. مایع منی از ترشحات مختلفی است که از غدد زیر سرچشمه می گیرد:

۱، بیضه ها: ترشح غده ی تناسلی مرد حاوی اسپرماتوزوئیدها که سلول های دراز دارای تاژک دراز غوطه ور در مایعی سیرم گونه.

۲، کیسه های تخمی: این اعضا که مخازن اسپرماتوزوئیدها هستند، نزدیک پروستات قرار گرفته و ترشح خاصی بدون عناصر بارور کننده دارند.

۳، پروستات: مایعی ترشح می کند که به منی ظاهر خامه ای و بوی ویژه

ای می دهد (و وسیله ی تغذیه یاخته های منی و باقی ماندن فعالیت

حیاتی آنها است)) ۱۷۰)

۴، غدد ملحق به مجاری ادرار: که عبارتند از غدد کوپر (۱۸) یا غدد مری (۱۹) و ترشح کننده ی مایعی سیال و غدد لیتره که ماده ای مخاطی ترشح می کند.

اینها سرچشمه های آمیخته های نطفه هستند که قرآن از آنها به نطفه ی امشاج (نطفه تشکیل شده از آمیخته ها) تعبیر کرده است) ۲۰۰)

میزان ترشحات

اسپرم ها کمتر از ۱۰ درصد حجم مایع منی را تشکیل می دهند و ما بقی شامل ترشحات غدد تناسلی فرعی مرد می شود: ترشحات غدد زیگول سمینال ۶۰ درصد. ترشحات پروستات ۳۰ درصد، و ترشحات غدد بولبوارترال ۱۰ درصد) ۲۱۰)

۴، مارشال جانسون

E. Marshall Johnson

پروفسور مارشال جانسون یکی از دانشمندان برجسته امریکا و رئیس دپارتمان آناتومی و مدیر انستیتو Danicl دانشگاه توماس جفرسون فیلادلفیا است که درباره ی آیات جنین شناسی قرآن مطالعه و تحقیق به عمل آورده و مسلمان شده است. او می گوید: «توصیف مراحل جنین موجود در قرآن نمی تواند تصادفی و اتفاقی باشد، احتمال دارد که محمد (صلی الله علیه واله) یک میکروسکوپ بسیار قوی داشته ولی

قرآن مربوط به ۱۴۰۰ سال پیش است در حالی که میکروسکوپ قرن ها بعد از حضرت محمد (صلی الله علیه واله) اختراع شده است. پروفیسور جانسون با لبخند اظهار داشت: البته اولین میکروسکوپ اختراع شده قادر نبود بیش از ۱۰ برابر بزرگنمایی کند و تصویر آن هم واضح نبود. آنگاه گفت: هیچ ضدیت و مغایرتی با این حقیقت که واسطه ی الهی در بیانات حضرت محمد (صلی الله علیه واله) در کار است، نمی یابم) ۲۲۰)

جریان مسلمان شدن مارشال جانسون

وی که در هشتمین کنفرانس پزشکی عربستان شرکت کرده بود و در کمیسیون اعجاز علمی قرآن و حدیث حاضر شد، پرسید موضوع این کمیسیون چیست؟ یکی از علمای یمن شیخ عبدالمجید به وی پاسخ داد که موضوع این کمیسیون بررسی آنچه راست است که قرآن و حدیث در ۱۴۰۰ سال پیش بیان داشته و مقایسه ی آن با آنچه را که علوم روز بیان کرده است. پرسید: مثلاً؟ گفته شد: مثلاً علم روز می گوید که انسان طی اطوار و مراحل آفریده شده و این اطوار و مراحل را قرآن حدود ۱۴۰۰ سال پیش بیان کرده است.

او از جایش بلند شد و فریاد بر آورد: نه، نه، نه این نمی تواند گفته ی قرآن باشد.

—دکتر جان بفرمایید بنشینید.

—نه نمی نشینم، این چه حرفی است که می زنید؟!

ما درک می کردیم که این آیه چه اثری بر او گذاشته در حالی که او

یکی از علمای مشهور امریکاست و می داند که پزشکان قبل از کشف میکروسکوپ در قرن شانزدهم، و در طول قرن هفدهم معتقد بودند که انسان در مرحله ی نطفه به صورت انسانی مینیاتوری بوده است و شکلی را پزشکان آن عصر ترسیم کرده تا بیان کنند که انسان به صورت کاملی در این حیوان منوی آفریده شده است و این اعتقاد در غیر مسلمانان تا قرن ۱۸ میلادی همچنان استمرار داشت.

ولی بعد از کشف تخمک زن در قرن ۱۸ م، نظر دانشمندان تغییر کرد و گفتند: انسان به طور کامل در تخمک زن آفریده شده زیرا که تخمک بزرگتر از اسپرم مرد است و نقش مرد در خلقت جنین کنار رفت، همچنان که در قرن هفدهم نقش زن کنار رفته بود.

تنها در نیمه قرن نوزدهم بود که دانشمندان بتدریج دریافتند که انسان طی اطوار و مراحل آفریده می شود.

از این رو وقتی به پروفیسور مارسال جانسون گفته شد که این مسئله در قرآن ۱۴۰۰ سال پیش به آن تصریح شده، ایستاد و فریاد زد که نه، نه، نه.

در این هنگام یک نفر پزشک مسلمان برخاست و برای او قرآنی آورد و گفت: بفرمایید بخوانید.

برایش این آیه تلاوت شد که خداوند می فرماید: وَمَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَاراً، وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَاراً. (۲۳) چرا شما برای خدا عظمت قایل نیستید؟ در حالی که شما را در مراحل مختلف آفرید؟

و او ترجمه معانی آیات را با زبان انگلیسی قرائت کرد.
سپس این آیه برایش تلاوت شد: يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّنْ
بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ. شما را در شکم مادرانتان می آفریند،
آفرینشی به دنبال آفرینش دیگر که در رشته تاریکی قرار داد.
پروفسور مارشال نشست و گفت: ممکن است این آیه چند تفسیر داشته
باشد:

اینکه تصادفی باشد؛ در پاسخ، ۲۵ نص صریح برایش پیدا کردند و
جلویش گذاشتند و پاسخ دادند: آیا می تواند تمامی این ۲۵ آیه نیز
تصادفی باشد؟

افزون بر اینکه قرآن برای هر یک از مراحل نامی گذاشته: ابتدا نطفه،
سپس علقه و بعد مضغه و بعد از آن عظام و بعد از آن رویش گوشت:
آیا اینها نیز تصادفی است؟
گفت: نه.

به وی گفته شد: دیگر چه؟

پاسخ داد: ممکن است گفته شود که محمد (صلی الله علیه واله)
میکروسکوپ بزرگی داشته است. به وی گفته شد: شما بهتر می دانید
که مثل این مراحل و دقایق و تفصیل و آنچه را که علم به آن رسیده و
قرآن قبلاً بیان داشته فراهم نمی شود مگر با میکروسکوپیهای بزرگ و
کسی که دارای چنین میکروسکوپی باشد، باید آن را از نسل های
گذشته گرفته و به نسل های بعدی تحویل داده باشد.

پروفسور مارشال خندید و گفت: من در یک نمایشگاهی دیدم که نخستین میکروسکوپی که در جهان اختراع شد، بیش از ده برابر بزرگ نمی کرد و نمی توانست صورت روشنی ارایه دهد. آری حضرت محمد، نه تجهیزاتی داشت و نه میکروسکوپی، بنابراین راهی جز این نمی ماند که بگوییم او رسولی از جانب خداوند است. بعد از آن بود که بحث مربوط به اعجاز علمی قرآن و حدیث در آن کمیسیون آغاز شد و گفت و گو درباره ی اطوار و مراحل جنین متمرکز گردید.

پروفسور کید مور و سایر پزشکان راجع به شکل ظاهری جنین سخن گفتند و پروفسور مارشال به وصف دقیق قرآن از جنین خارجی و ترکیبات داخلی آن پرداخت، از جمله چیزهایی که او در میان گذاشت این بود:

«[آیات] قرآن در واقع شرح مراحل خارجی جنین است ولی مراحل داخلی جنین به هنگام آفرینش و مراحل رشد، آن را نیز مد نظر دارد و حوادث مهم در آفرینش جنین را که دانشمندان معاصر به آن پی برده اند، مورد تأکید قرار می دهد. آن گاه تصویری از جنین در مرحله مضغه را ارایه کرد که نشانگر شکل خارجی جنین بوده، خمیده و کمانی است و در انتهای کمان آثاری است که گویی دندان به روی آن فشار داده، همچون گوشت جویده شده و به تعبیر قرآن مضغه است.

برخی از قسمت ها برآمده و برخی فرورفته مثل مضغه که طول آن یک سانتیمتر است.

اگر قطعه ای از آن را جدا سازیم و اجزای داخلی آن را تشریح کنیم، می بینیم که بیشتر تجهیزات آن آفریده شده است. پروفیسور جانسون می افزاید در این شکل خواهیم دید که جزئی از سلول ها آفریده شده و جزئی دیگر هنوز آفریده نشده است و اگر بخواهیم این مرحله از مضغه را توصیف کنیم، چه می گوییم؟

آیا می گوییم این مخلقه (آفریده شده) است؟ این منطبق بر جزئی است که خلق شده و اگر بگوییم غیر مخلقه (آفریده نشده) فقط بر جزئی منطبق است که هنوز خلق نشده است.

بنابراین چاره ای جز این نیست که همچون قرآن آن را توصیف کنیم و بگوییم: ثُمَّ مِنْ مَّضْغَةٍ مُّخَلَّةٍ وَ غَيْرِ مُّخَلَّهٍ. آنگاه از گوشت جویده، آفریده شده و آفریده نشده.

آن گاه پروفیسور مارشال، جانسون سخنان خود را چنین جمع بندی کرد: «من به عنوان دانشمندی جهانی تنها با اشیایی می توانم کار داشته باشم که آنها را با مشخصات می بینم، آن گاه می توانم علم جنین شناسی و مراحل علم زیست شناسی را بفهمم همچنان که می توانم کلماتی از قرآن را که برایم ترجمه می شود دریابم.

اما اگر فرضاً من در زمان گذشته [زمان حضرت محمد «صلی الله علیه و اله»] بودم که نمی توانستم چیزی را ببینم، مسلماً نمی توانستم آن را

توصیف کنم و اینکه حضرت محمد (صلی الله علیه واله) در آن زمان
 جهل و تاریک این چنین به توصیف مراحل جنین پرداخته که خود آن
 را ندیده و از کسی نشنیده، باید این معلومات را از جایی دریافت کرده
 باشد. از این رو هیچ ضدیت و مغایرتی با این حقیقت که واسطه ی الهی
 در بیانات حضرت محمد (صلی الله علیه واله) در کار است نمی یابم.
 آری این همان پروفیسوری است که ابتدا گفته علمای اسلامی را بشدت
 رد می کرد ولی در پایان چنین مطالبی را در چند کنفرانس ابراز داشت
 و می گفت: هیچ راهی در برابر بشریت نیست جز اینکه مانند این
 دانشمندان اقرار کنند که خداوند کتابی را با علم و دانش خود به محمد
 (صلی الله علیه واله) نازل کرده و به بشریت وعده داده که در مسیرش
 چیزهایی را کشف می کند که دلیل بر آنست که این قرآن از جانب
 خداست، چنان که خداوند می فرماید: «وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ» (۲۴) (و
 مسلماً گزارش آن را بعد از مدتی دریافت خواهید کرد «لِكُلِّ نَبَأٍ مُسْتَقَرٌّ
 وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ.»

(۲۵) ((و برای هر گزارشی قراری است که در آینده خواهید دانست)
 «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» (۲۶)

۵. جرال. سی جرینگر Gerald C. Goerinyer

پروفیسور و محقق بخش جنین شناسی کالج پزشکی و بیولوژی سلولی
 دانشگاه جرج تون واشنگتن در آمریکا و که تحت تأثیر آیات جنین
 شناسی قرآن و مسلمان شده و در کنفرانس پزشکی ضمن مقاله ای

تحقیقی اظهار داشت:

چندین آیه در قرآن وجود دارد که به طور جامع به توصیف رشد انسان از مرحله ی آغازین آن یعنی هنگامی که به صورت تخمک در تخمدان های بدن قرار دارد، پرداخته است.

در آن زمان به هیچ وجه این علم دارای چنین اصطلاحات، طبقه بندی ها و تعابیر امروزی نبوده و به این بسیار شگفت آور است که در آن زمان بدون اتکا به آزمایشگاه های پیشرفته و بدون اطلاع از ژن ها و کروموزم های موجود در بدن که برای شناسایی و درک آنها در آن زمان نیاز به وقت و انرژی چند صد ساله بوده است، یک شخص امی و درس ناخوانده به این زیبایی، این شاخه از علم را طبقه بندی کند و به طور شگفت انگیزی اصطلاحات معنی داری در ارتباط با پیچیده ترین مفاهیم علمی بیان دارد.

این آیات شگفت انگیز قرآنی یک اصل مهم را اثبات می کند و آن اینکه حضرت محمد (صلی الله علیه واله) پیام های آسمانی و الهی دریافت می کرده است و او فرستاده ی خداست.

۶۰ سی مپسون Simpson

رئیس دانشکده مامایی و بیماری زنان دانشکده ی پزشکی بی لور هوتسون در ایالت تگزاس آمریکا.

پروفسور سی مپسون رئیس انجمن باروری امریکا است که تاکنون به

دریافت جوایز متعددی از جمله جایزه ویژه اساتید مامایی و بیماری زنان در سال ۱۹۹۲ نایل گشته است.

پروفسور ژولی سی مپیون وقتی که دریافت قرآن در بردارنده آیات جنین شناسی است، بسیار شگفت زده شد و با یکی از علمای اسلامی به گفت و گو نشست و علاقمند شد که در این زمینه به مطالعه و تحقیق پردازد.

پروفسور ژولی سی مپیون ابتدای امر شک داشت و می خواست مطمئن شود که این نصوص مربوط به جنین شناسی از قرآن و سنت نبوی است. وقتی که مطمئن شد که از قرآن و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله) است، نصوص قرآنی مربوط به علم وراثت نظر او را به خود جلب کرد؛ آیاتی که بیانگر ظهور آثار علم وراثت در مراحل اولیه جنین به هنگامی که نطفه است، آیاتی که به دقت بیان می دارد که چگونه دو نطفه پدر و مادر با هم جمع می شوند و آفرینش انسان را آغاز می کنند و بعد از آن برنامه وراثت را در کروموزم ها که اکنون، آنها را مشاهده می کنیم مقرر می دارد. کروموزم هایی که تمام خصوصیات انسان در آن ثبت شده، رنگ پوست، رنگ مو و سایر تفصیل. بنابراین انسان در این کروموزم ها در مرحله ی نطفه مقدر و اندازه گیری شده است و خداوند در این باره می فرماید: قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ مِنْ أَىِّ شَىْءٍ خَلَقَهُ مِنْ نُّطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ. (۲۷) کشته باد این انسان، چه خدانشناس و ناسپاس است! [آیا می داند که] از چه چیزی خداوند او را آفریده است؟ او را از نطفه

[چکه ای آب] آفریده که اندازه گیری دقیقی در ساختارش بکار برده است.

این اندازه گیری دقیق در نوارهای کروموزمی ثبت و ضبط شده اند و جنین در خلال ۴۰ روز اولیه همه اعضا و اندام هایش ساخته و آشکار می شود.

این جنین منحنی است و پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) می فرمایند: إِنَّ أَحَدَكُمْ يَجْمَعُ خَلْقَهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا. هر یک از شما خلقتش در شکم مادرش در خلال ۴۰ روز جمع می شود.

آن گاه پروفیسور ژولی سی میسون این حدیث را در کنار حدیث دیگر پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) گذاشت که می فرمایند: إِذَا مَرَّ بِالنُّطْفَةِ اثْنَتَانِ وَارْبَعُونَ لَيْلَةً بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهَا مَلِكًا فَصَوَّرَهَا چون بر نطفه ۴۲ شب (۶ هفته) گذشت، خداوند فرشته را به سویش می فرستد و آن را صورت نگاری می کند.

او با مقارنه میان این دو حدیث و حد فاصل میان آن دو وقتی دقیق و تفصیل آنها را دید، آن چنان شگفت زده شد که در یکی از کنگره ها بلند شد و نظر خود را درباره ی آن چنین اظهار داشت: «از این دو حدیث می توانیم جدول مشخصی را پیرامون مراحل اساسی رشد و تکامل جنین به دست آوریم: مرحله قبل از ۴۰ روز و مرحله بعد از ۴۲ روز.

و آن گاه گفت: دین می تواند رهبری علم و دانش را به عهده گیرد؛

رهبری پیروزمندانه، همچنان که وقتی به تماشای ماشین و دستگاهی که قبلاً راهنمایی هایش در کاتولوگش نوشته شده، شما براحتی می توانید نسبت به آن دستگاه شناخت پیدا کنید، چون راهنمایی هایی از سوی صانع و سازنده ی آن به عمل آمده است. وَ يَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَ يَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (۲۸) و کسانی که به آنان علم و دانش داده شده، می بیند که آنچه به سوی تو از جانب پروردگارت نازل شد، حق [و منطبق با واقعیت] است و آن را راهنمای به سوی راه خدای توانمند ستوده می دانند.

پروفسور سی مپسون در پایان تحقیقات خود در قرآن و حدیث، مسلمان شد و اظهار داشت: «نه تنها بین علم ژنتیک و اسلام تضادی وجود ندارد بلکه دین اسلام، خدمات ارزنده ای را به شاخه های سنتی این دانش ارائه کرده است. در قرآن مفاهیم علمی ای مطرح شده که قرن ها بعد علم توانست بر صحت آنها مهر تأیید زند و به اهمیت آنها پی ببرد. بنابراین می توان نتیجه گرفت که سرچشمه ی مفاهیم مطرح شده توسط حضرت محمد (صلی الله علیه و اله) از جانب خداوند است.

۷، تَجَاتتِ تِياسِن Tegatat Teyasen

رئیس بخش آناتومی و رئیس سابق دانشکده پزشکی دانشگاه چیانگ ما ای تایلند. پروفسور تياسِن چندین مقاله را در ارتباط با آیات جنین شناسی قرآن کریم و احادیث نبوی مورد مطالعه و بررسی قرار داد و چندین روز با تعدادی از اندیشمندان مسلمان و غیر مسلمان درباره جنین

شناسی قرآن و احادیث نبوی به گفت و گو نشست و به اسلام مشرف شد و در هشتمین کنفرانس پزشکی عربستان از جای برخاست و ضمن [ادای] شهادتین گفت: من در سه سال گذشته به قرآن علاقه مند شدم... و با توجه به مطالعات و تحقیقاتم طی این چند سال، معتقدم که هر آنچه در ۱۴۰۰ سال پیش در قرآن آمده است، کاملاً درست است و پایه و اساس علمی دارد و علم می تواند به مرور زمان یکایک آنها را به اثبات رساند.

از آنجا که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله) نه می توانست بخواند و نمی توانست بنویسد، باید در یک حالت استثنایی و روحانی این مفاهیم را از آفریننده دانا دریافت کرده باشد.

و این آفریننده دانا کسی جز خداوند متعال نیست و اکنون زمان آن فرا رسیده است که بگوییم: لا اله الا الله، محمد رسول الله.

با ارزش ترین چیزی که من با آمدنم در این کنفرانس به آن دست یافتم، یافتن مفهوم لا اله الا الله (هیچ معبودی جز الله نیست) و نیز مسلمان شدنم می باشد.

سدريک ريب روت، کشيش فرانسوي، داراي مدرک دکتراي ارتدوکس، 7 سال پيش مسلمان شد و نام خود را به احمد علي تغيير داد، ابتدا مدتي به تسنن روي آورد ولي کمي بعد از مطالعات بيشتري به تشيع مشرف شد. وي همچنين هنرمندي است که در عرصه موسيقي، نواختن بيانو تبحر دارد. او به ادبيات و شعر نيز علاقمند است و تاکنون چندين کتاب در اين زمينه تأليف و منتشر کرده است.

اندکي در مورد علت مسلمان شدنش مي گويد:

من در يک مرکز مطالعات مسيحييت کار مي کردم و به اقتضاي حرفه ام بايد کتب مقدس ديگر اديان را نيز مطالعه مي نمودم، وقتي از ميان کتاب هاي مقدس ديني ترجمه قرآن را خواندم، فکر کردم شايد ترجمه فرانسوي آن، به خوبي حق مطلب را ادا نکرده است و اين اولين فرصت بود براي آشنائي با اسلام که بعدها من را به تحقيق بيشتري راجع به اين دين سوق داد که سرانجام باعث تشرف به آن شد.

با اینکه من یک راهب بودم و متون دینی می‌خواندم، ولی با این حال هرگز موفق نشده بودم احساس عمیق و انقلابی درونی را که داشتم با خواندن کتب مقدس دیگر ادیان ارضا کنم، درحالی که حتی نگاه کردن به متن عربی قرآن و خواندن آن، در من انقلابی درونی و انگیزشی عمیق ایجاد می‌کند؛ انگیزشی که سبب شد، من به مطالعه بیشتر این دین پردازم و با علمای مسلمان عربی از کشورهای مختلف صحبت کنم تا سرانجام این دین را برگزینم.

سوره توحید او را مسلمان کرد....

ایوت بالداجینو کارشناس ارشد حقوق از دانشگاه سیدنی است که 12 سال پیش، پس از جدایی از مذهب کاتولیک مسلمان شده است، بنا به گفته خود او 6 سال سنی بوده است ولی اکنون 6 سال است که به آیین شیعه گرویده است. او همچنین پس از این تشریف نام خود را به ثریا تغییر داده است.

او در مورد علت مسلمان شدنش اینطور می‌گوید که:

در حقیقت سفر من از کودکی آغاز شد چرا که همواره در درون خودم به یک خدای واحد معتقد بودم. دو سؤال اساسی همواره زندگی مرا تحت الشعاع خویش قرار می داد، اول اینکه من از کجا آمده ام و دوم آنکه سرنوشت من چه خواهد بود. با اینکه از دوران کودکی در درون خودم به خدای واحد اعتقاد داشتم اما در آیین مسیحیت به وضوح از خدای پدر، خدای پسر و روح القدس سخن گفته می شد و این سه خدایی برای من قابل قبول نبود.

وی وجود تناقضات و عدم هماهنگی میان باورهای مسیحی را یکی دیگر از مشکلات مذهبی خویش در دوران نوجوانی و جوانی خواند و افزود: با اینکه یک کودک بودم و پدر و مادرم برای کنجکاوی های کودکانه ام پاسخ های فراوانی به من می دادند اما هیچ گاه هیچ یک از پاسخ هایشان برای من قانع کننده نبود.

این مستبصر استرالیایی داستان مسلمان شدن خویش را از آنجا آغاز کرد که برای دیدن مادر خویش به مصر سفر کرده بود. وی در توصیف مردم مسلمان کشور مصر گفت: مسلمانان مصری با اینکه مردمی بسیار فقیر بودند اما بسیار آرامش داشته اند و در میان آنان احساس مهربانی و دوستی می کردند.

بالداجینو تصریح کرد: وقتی برای اولین بار موسیقی قرآن به گوش من خورد مجذوب نوای قرآن شدم و در هر فرصتی که بدست می‌آوردم این موسیقی را گوش می‌دادم.

وی مردم مسلمان مصر را مردمی فقیر اما سرشار از احساس و آرامش توصیف کرد و افزود: در کشور خودم و در اروپا انسان‌های زیادی را دیده بودم که با وجود امکانات زیاد در جست‌وجوی آرامش بودند و هرگز آن را بدست نمی‌آوردند در حالی که مردم مسلمان مصر چیزی برای زندگی کردن نداشتند اما بسیار بخشنده و مهربان بودند.

وقتی برای اولین بار به مسجد الحسین رفتم با التماس خواسته‌های خویش را از خدا طلب کردم و از او خواستم که مرا به سمت حقیقت و واقعیت هدایت کند تا از زندگی گذشته‌ام دور شوم.

بالداجینو در قسمت دیگری از صحبت‌های خویش به اولین برخورد خویش با کتاب قرآن اشاره کرد و توصیه داشت: سوره اخلاص اولین سوره‌ای بود که از قرآن خواندم و در همین چند آیه کوتاه تمام معضلات اندیشه مسیحی را حل شده یافتم و دریافتم که اسلام طریق کاملی برای زندگی انسان است.

وی تصریح کرد: تمام سؤالات خویش را در قرآن پاسخ یافته دیدم و این اولین برخورد من با قرآن بود که سبب انس همیشگی من با قرآن شد.

این تازه مسلمان استرالیایی تأکید کرد: وقتی قرآن را مطالعه می کردم یقین داشتم که گوینده این سخنان خالق واقعی دنیا و آفریننده حقیقی انسان است.

وی پس از اظهار شهادتین در مسجد دانشگاه الازهر مصر به دین اسلام گروید و تحقیق و پژوهش درباره آموزه های دینی ادامه داد.

بالداچینو گفت: بعد از شش سال که به اسلام گرویده بودم و یک مسلمان سنی شده بودم با امام حسین (علیه السلام) و ماجرای شگفت انگیز عاشورا آشنا شدم و این آشنایی اولین جرعه های گرایش من به مذهب حقه تشیع بود.

وی تصریح کرد: دستان امام حسین (علیه السلام) را در سراسر زندگی ام احساس می کنم.

بالداچینو با یادآوری حضور خود در مجالس شیعی مردم مصر و گفت وگوهای خویش با شیعیان این کشور اظهار داشت: چندین بار در رؤیاهای خویش امام علی (علیه السلام) و امام رضا (علیه السلام) را

مشاهده می کردم که با کمال مهربانی مرا به سوی امنیت و آرامش دعوت می نمودند.

خانم ژاپنی با مطالعه قران مسلمان شد

خانم اتسو کو (فاطمه) هوشینو.

به گزارش رهیافتگان (پایگاه جامع مبلغین و تازه مسلمانان)

بخش اول مصاحبه خبرنگار مصاف با مستبصر ژاپنی، خانم اتسو کو (فاطمه) هوشینو.

• از چگونگی آشنایی تان با اسلام شروع کنیم؟

آشنایی من با دین اسلام به خاطر حادثه ۱۱ سپتامبر بود. وقتی آن صحنه را دیدم اولین لحظه خیلی شوکه شدم، بعد به خودم آمدم و فکر کردم که آیا ممکن است یک حادثه ای بطور طبیعی این گونه دیده بشود؟! و به قول معروف رایحه توطئه شنیدم، چون درست شبیه به یک صحنه فیلم هالیوودی بود، و هم خیلی زحمت می کشیدند که در مورد دین اسلام سیاه نمایی کنند.

من در مورد دین اسلام خوب نمی دانستم اما چون همیشه از شبکه های تلویزیونی صحبت از اسلام بود و از اسم های مسلمانان مثل، محمد، علی

و... استفاده می کردند، من ناچار بودم به دین اسلام علاقه مند بشوم تا بینم اسلام چه دارد که آنها مجبور هستند این قدر جنجال راه بیندازند، من نمی دانم اما باید خیلی مهم باشد، و بعد من شروع کردم به مطالعه.

• در زمان حادثه ۱۱ سپتامبر شما کجا زندگی می کردید؟

من در آن زمان در توکیو بودم. مطالعات من حدود شش ماه طول کشید. زمانی که مسلمان شدم در استان نیگادا بودم.

• زمان آن حادثه شما چند سالتون بود؟

اجازه بدین که نگم.

• چند سال است که اسلام آوردید و شیعه شدید؟

من اول تفاوت بین شیعه و سنی را نمی فهمیدم و برایم مهم هم نبود چون فقط به قرآن اهمیت میدادم، ولی شش ماه بعد از مسلمان شدن من متوجه شدم که باید شیعه بشوم.

• دقیقاً چگونه شیعه شدید؟

من مطالعه می کردم ولی کتاب های خوبی نداشتم و کتاب های عمومی اساتیدی که مسلمان نبودند را می خواندم. به سایت های اسلامی می رفتم و مقالات را مطالعه می کردم و در کنار این ها قرآن را. در قرآن من جواب سوال سالیانه خودم را پیدا کردم: و ما خلقنا الجن والانس الا ليعبدون.

برای من زندگی خیلی پوچ و بی معنا بود، غذا می خورم، می خوابم، پول در میارم، لذت می برم، خرج می کنم و...؛ اما من نمی خواستم

این طور ادامه بدهم، خیلی از ژاپنی ها واقعا بی هدف هستند، در ۱۰ سال گذشته در هر سال بیش تر از ۳۰۰۰۰ نفر خودکشی می کنند، و این آمار واقعا بالا است.

بعد از آن، من خواندم که بیش از ۷۵۰ آیه در مورد علوم انسانی در قرآن است که به خیلی از آن ها به علوم امروزی هم پی نبرده اند، و این واقعا یک معجزه است. مثلا حقوق زنان، آن ها در سیاه نمایی هایشان از دین اسلام می گویند که: زنان مسلمان مثل انسان زندگی نمی کنند و زندگی هایشان شبیه به برده ها است. ولی من خودم مطالعه کردم و دیدم این گونه نیست و ارزشی که برای زنان غربی مشخص کرده اند شاید این گونه دیده شود اما در اصل آنها زنان را به کالا تبدیل کرده اند.

• قبل از اسلام دینتون چی بوده؟

بودایی بودم

• یک بودای معتقد بودید؟

نه، من فکر می کنم که بودا ممکن است که آرامش بدهد اما هدایت نمی کند و کامل نیست، هدایت چیز دیگری است. من بودا را فرهنگ می بینم.

• خانواده شما با این مساله که شما به سراغ اسلام رفتید مشکلی نداشتند

و موضعی نمی گرفتند؟

چرا، ما هر روز می جنگیدیم.

روزی به حال خودم سوره یس را انتخاب کردم و گوش دادم، برق زد، با این که من اصلا عربی را نمی فهمیدم، این معجزه قرآن است. همان اولین قسمت، همین که سوره یس شروع شد آن برق زد.

• آهنگش برایتان جالب بود یا مورد دیگری؟ می توانید توضیح بدهید؟

نمی دانم، نه آهنگش نبود، انگار که حضرت رسول پیش من آمدند و گفتند: بیا سمت من و در راه من باش، واقعا نمی توانم با کلمه ها توضیح بدم. قبل از سوره یس من واقعا تصمیم داشتم مسلمان بشوم، چون جواب سوال سالیانه ام را پیدا کرده بودم، اما جراتش را نداشتم، اما شما تصور کنید حضرت رسول پیش شما بیاید و به اسلام دعوتتان کند. من بعد از سوره یس مسلمان شدم.

در آن زمان من در نیگادا بودم و در توکیو یک مرکز اسلامی بود که فاصله زیادی با نیگادا داشت، اما من می خواستم هرچه زود تر مسلمان بشوم، با آن مرکز تماس گرفتم و گفتم من نمی توانم به آنجا بیایم اما می خواهم که مسلمان بشوم، میشود تلفنی شهادت بگویم؟ آن ها گفتند بیا و من اصرار کردم که نمی توانم بیایم چون خیلی دور هستم و به این ترتیب من شهادت دادم و مسلمان شدم.

این واقعا لطف خدا بود که من با آن مرکز رابطه مستقیم نداشتم چون امکان داشت که به آن سمت بروم.

آن مرکز چند کتاب کوچک و یک قرآن با ترجمه ژاپنی برای من فرستادند، من آن ها را می خواندم، تا این که کم کم متوجه شدم این ترجمه ها وهابی هستند و اشتباه دارند.

• چگونه متوجه شدین که ترجمه وهابیت است؟

من بعدا فهمیدم، الان می توانم بگویم که وهابی بودند. کم کم عربی را خودم یاد می گرفتم چون در نزدیکی ما کلاسی برای آموزش عربی نبود. من فهمیدم که مثلا در آیه ولایت: در مورد امیرالمومنین و کسانی که در رکوع صدقه می دهند، (راکعون) را (ساجدون) معنی می کنند. این مسئله کاملا مشخص است و هر کس ذره ای عربی بلد باشد می فهمد.

یا در آیه تطهیر، کلماتی را اضافه می کنند و می گویند اهل البیت یعنی همسران پیامبر، در صورتی که اصلا در زبان عربی این گونه نمی شود. من همیشه به اینترنت می رفتم تا با مسلمانان صحبت کنم و سوالاتم را بپرسم، آن ها همیشه به من می گفتند این ترجمه بر اساس تفسیر معتبری است و به همین دلیل قبولش کنید.

من پرسیدم چرا وقتی حضرت رسول فوت کرد، فقط امام علی (علیه السلام) پیش ایشان بودند و همه مراسم را گذاشتند و پی کار خود رفتند؟ و آنها در جواب گفتند: غیبت نکن!

این نه تنها قانع کننده نیست، بلکه خنده دار است و من به آنها گفتم: پس اگر من چیز بدی در مورد اسرائیل بگویم، غیبت میشود!!!

من آن زمان در چت روم با مسلمانان چه شیعه و چه سنی چت می کردم و خیلی جالب بود، اهل سنت، همه اهل سنت می گفتند که حرف شیعیان را گوش نکن، منحرف میشوی.

آن ها می گویند، مثلاً می گویند: شیعیان قرآن دیگری می خوانند، خب اگر من یک دقیقه بروم به یک سایت شیعی و قرآن آنجا را بخوانم مشخص میشود و من وقتی قرآن شیعه و سنی را باز کردم، یکی بود، تمام.

می گویند که شیعیان، سنگ (مهر) را می پرستند، ولی من فهمیدم که روی آن سجده می کنند، نه این که آن را پرستش کنند، اگر این طور باشد، آن ها هم فرش را پرستش می کنند. آن هم دروغ این هم دروغ...

یا می گویند شیعیان سه بار در روز نماز می خوانند، این طور نیست، شیعیان هم پنج نماز دارند، فقط و فقط نمازشان سه مرتبه، صبح، ظهر و مغرب است.

ولی شیعیان می گفتند که هر دو را مطالعه کنید و خودتان انتخاب کنید که کدام درست است. من از این اخلاق خوشم آمد چون این شیوه صحیحی است، اما گفتن (گوش نکن) یک نوع اجبار و اسارت است. من احساس کردم که شیعیان به قرآن نزدیک تر هستند. من فکر می کردم کسانی که با حقیقت هستند احتیاجی ندارند که دروغ بگویند و

آنها که دروغ می گویند، مشخص است که چه کسانی هستند. آن ها
احتیاج دارند و باید دروغ بگویند.

• شما با چه زبانی با آنها صحبت می کردید؟

انگلیسی.

• آن زمان شما متاهل بودید؟

نه، من مجرد بودم.

• چه زمانی ازدواج کردید؟

من یک روز مثل اولین باری که سوره یس را خواندم و خیلی تحت
تاثیر قرار گرفتم، دعا های شیعه را می خواندم، که به دعای یستشیر
رسیدم و دوباره برق زد، من تا آن موقع، این قدر گریه نکرده بودم، به
خودم گفتم که به این می گویند هدایت.

دعا از طریق ائمه منتقل شده است درست ؟ من تنها بودم و همه خانواده
من دشمن بودند، وقتی دعا می خوندم، احساس می کردم که انگار ائمه
یا حضرت رسول به من درس خصوصی می دهند. واقعا از روی دعا
خواندن خیلی چیز ها را یاد میگیریم در مورد دین، و بعد با خودم فکر
کردم که: کسانی که این ها را ندارند، چقدر بیچاره هستند.

با خودم تکرار می کردم: به این میگویند هدایت، به این می گوید
هدایت، اگر این چیز ها را نداشته باشند، هدایت ندارند. و من تصمیم
گرفتم شیعه بشوم، در اصل من با سوره یس مسلمان و با دعای یستشیر،
شیعه شدم.

من همین طور ادامه می دادم و مطالعه می کردم، یک روز در یک
سایت اسلامی صحبت می کردم، مثل چت روم، با مسلمانان که یک
پیام را دیدم که می گفت: آیا دختر شیعه ای اینجا هست؟
بدون فکر کردن جواب دادم: بله
چون من تازه شیعه شده بودم خیلی خوش حال بودم و افتخار می کردم
که بگویم: من شیعه هستم.

...

من همین طور ادامه می دادم و مطالعه می کردم، یک روز در یک
سایت اسلامی صحبت می کردم، مثل چت روم، با مسلمانان که یک
پیام را دیدم که می گفت: آیا دختر شیعه ای اینجا هست؟
بدون فکر کردن جواب دادم: بله
چون من تازه شیعه شده بودم خیلی خوش حال بودم و افتخار می کردم
که بگویم من شیعه هستم.

در آن زمان همسران ایران بودند؟ •

بله، ایشان نمی دانستند که من ژاپنی هستم ولی بعدا گفتم که ژاپنی
هستم و تازه مسلمان شده ام و تازه شیعه شدم و چون دوست مسلمانی
ندارم به اینجا میایم و با مسلمانان صحبت می کنم
ما فقط تایپ می کردیم و یکدیگر را ندیده بودیم، من از اخلاق و
گفتار ایشان خوشم آمد و ایشان هم همین طور

البته من قبل از این که آن شب با ایشان آشنا بشوم، نماز خوانده بودم و دعا کرده بودم.

وضعیت زندگی من خیلی سخت بود. من هر روز با خانواده ام می جنگیدم و هم در جامعه سختی های فراوانی داشتم، حتی راه رفتن هم برایم سخت بود؛ چون خیلی نگاهم می کردند. حتی غذا یا نماز، روزه و... و...

مثلا به من می گفتند: چرا غذا نمی خوری؟ من می گفتم: رژیم دارم، چون اگر می گفتم مسلمان شدم، خیلی رفتار آنها بد می شد معمولا من این طور جواب میدادم که کارم خیلی دشوار نشود

خانواده نمی دانستند که شما مسلمان شده اید؟ •

چرا، آنها هم خیلی عصبانی می شدند، وقتی روزه داشتم و یا وقتی نماز می خواندم، فکر می کردند من تحت شست و شوی مغزی قرار گرفتم و وقتی نماز می خواندم مادرم پیش من می آمدند و نمک دور من می ریختند، فکر می کردند که من جن زده شده ام. اینجا از اسپند استفاده می کنید اما آنجا از نمک استفاده می کنند

من دعا کردم و با خدا صحبت می کردم که: «وضعیت من خیلی سخت است، من همان طور که می فرمایید تحمل می کنم اما دیگر دارد طاقت فرسا میشود. تو من را هدایت کردی پس کمکم کن. بعد آن شب»
» شوهرم را در آن سایت دیدم

من همان طور که به خداوند اعتقاد داشتم، به دعای خودم هم اعتقاد داشتم ولی تا زمانی که اینجا بیایم و ازدواج کنم هفت سال طول کشید، هفت سال بدون دیدن یکدیگر انتظار کشیدیم

• **بعد از هفت سال شما به ایران آمدید؟**

بله، اول برای مسافرت آمدم و یک ماه و نیم ایران بودم و بعد تصمیم قطعی گرفتم و برگشتم به ژاپن و به پدر و مادرم گفتم که من با یک آقای ایرانی ازدواج می کنم

• **نظرشان چه بود؟ ناراحت شدند یا اجازه دادند؟**

آن ها هم می دانستند که من هفت سال تحمل می کردم و انتظار می کشیدم و آن ها هم رهایم کردند، می دانستند که من تصمیم خودم را عوض نمی کنم

• **الان در ژاپن زندگی می کنید؟**

نه، من در تهران زندگی می کنم

جهانگرد خارجی وقبرستان مسلمین!

«گویند روزی یک قاری، بر سر قبری نشسته و قرآن می خواند، جهانگردی از آن طرف عبور می کرد، دید یک نفر سر قبری نشسته و کتابی در دست دارد و می خواند. از مترجم خود پرسید: این مرد چه می کند؟ گفت: قرآن می خواند. پرسید: قرآن چیست؟ جواب داد: قرآن کتاب مسلمین و کتاب قانون و دستورات اسلام است.

جهانگرد تعجب کرد و پرسید: الان

چه می خواند؟ گفت: می خواند: **وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّينَ... وای بر کم فروشان! آنانکه وقتی جنسی رامی خرنند، زیاد می گیرند و وقتی می فروشند، کم می فروشند.**

او از مترجم پرسید: مگر در محل شما مرده ها خرید و فروش دارند که می خواند: وای بر کم فروشان اگر کم بفروشند!»

باد مشک را بر روی قبرها خالی می کرد!

«گویند روزی در قبرستان دیدند که شخصی مَشگی در دست دارد و بر سر بعضی قبرها رفته و مقداری از مشک را باز می کند و دوباره بر سر قبر دیگری می رود. علت این کار را از او پرسیدند. گفت: چندین نفر از صاحبان قبرها بمن سفارش کرده اند که بر سر قبر فامیل آنها سوره یس بخوانم. چون این کار

برایم سخت است، یکبار این سوره را در این مشگ خوانده‌ام. حال
بر سر قبرهای مذکور رفته و مقداری از باد آن را خالی می‌کنم و با
این کار ادای دین می‌نمایم!»

تأسف استاد امام

«شیخ عبدالکریم حائری یزدی، استاد امام خمینی (رض)
فرمودند: رسول خدا (ص) برای ما دو چیز را به ودیعه
گذاشت: قرآن و اهل بیت (ع)
اما اهل تسنن، قرآن را گرفتند و اهل بیت (ع) را رها نمودند. ما هم
اهل بیت (ع) را گرفتیم و قرآن را رها نمودیم!»

مریضی فرزند او را مشغول نکرد

«ملا عبدالله شوشتری، پسرش داشت که بسیار به او
علاقه مند بود. روزی این پسر مریض شد و ذهن ملا عبدالله را
مشغول نمود. وقتی برای اقامه نماز جمعه به مسجد رفت، در رکعت
اول بعد از حمد، سوره منافقین را شروع کرد تا به این آیه
رسید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ
ذِكْرِ اللَّهِ. ای اهل ایمان! مباد اموال و فرزند، شما را از یاد خدا غافل
کند.

این آیه را چند بار تکرار نمود. بعد از نماز علت تکرار این آیه را از وی پرسیدند. او جواب داد که: وقتی به این آیه رسیدم، بیاد بیماری فرزندم افتادم ولی برای اینکه ذهنم از آن آسوده شود، این آیه را چند بار تکرار کردم تا اینکه او را مرده پنداشتم و جنازه اش را در برابر خود حاضر دیدم.» {روضات الجنات}

ناپلئون و قرآن

«وقتی ناپلئون به مصر رفت، روزی راجع به مسلمین فکر می کرد. او پرسید که مرکز مسلمین کجاست؟ قاهره را نشان دادند. به کتابخانه ای رفت و به مترجم گفت: یکی از این کتابها را بیاور و برایم بخوان! مترجم دست برد و کتابی را برداشت و هنگامیکه آنرا گشود، دید قرآن است. در صفحه ای که باز کرد این آیه را خواند: انّ هذا القرآن یهدی للتّی هی اقوم و برای ناپلئون ترجمه کرد: این قرآن برای آنانکه استوارترند، هدایت است.

ناپلئون بعد از شنیدن این آیه، از کتابخانه بیرون آمد و شب تا صبح در فکر این آیه بود. صبح که شد دو مرتبه به کتابخانه رفت و از مترجم خواست که همان کتاب دیروزی را برایش آورده و بخواند. مترجم هم همین کار را کرد و روز سوم هم به همین منوال گذشت.

سپس ناپلئون سؤال کرد: این کتاب مربوط به کدام مذهب است؟ مترجم گفت: مربوط به مسلمین است که عقیده دارند این قرآن از آسمان به پیامبر آنها نازل شده است. در این موقع ناپلئون گفت: آنچه من از این کتاب فهمیدم و احساس می‌کنم آن است که اگر مسلمین به دستورات این کتاب عمل کنند، ذلیل نخواهند شد. و تا زمانی که این قرآن بر آنها حکومت می‌کند، در پرتو تعالیم آن، مسلمین تسلیم ما نخواهند شد مگر ما بین آنها و قرآن جدائی بیاندازیم! {راهنمای سعادت ص 479}

مراقب جلسه امتحان!

«فاطمه آذرخش، دانشجو: یک بار در دوره پیش دانشگاهی، امتحان میان ترم زیست شناسی داشتیم. همه آماده امتحان بودیم. برخی بچه‌ها هم طبق معمول در فکر تقلب و رونویسی بودند و زمینه‌های این کارزشت را بررسی می‌کردند. معلم مربوطه در حالی که برگه‌های امتحان را در دست داشت وارد کلاس شد و شروع به پخش آنها نمود. سپس پای تابلو رفت و این آیه را در آن نوشت: **الم يعلم بانّ الله یری**، آن گاه رو به ما کرد و گفت: نماینده کلاس بعد از اتمام امتحان

برگه‌ها را به دفتر بیاورد. سپس کلاس را ترک کرد و با کمال تعجب، ما را با این آیه تکان‌دهنده تنها گذاشت.

او با این آیه تلنگری به وجدان بچه‌ها زد که هیچ کس جرأت نکرد قلب کند، با این که هیچ مراقبی در سر جلسه امتحان نبود!» {گلستان قرآن ش 138 ص 39}

مسخره گی جواب مسخره گی!

«زمانی که در دبیرستان بودم اردویی به همدان داشتیم. تعداد بچه‌های محجبه خیلی کم بود و بر عکس، بیشتر بچه‌ها بد حجاب و بی قید بودند از این رو تعداد اقلیت (باحجاب‌ها) همواره از سوی اکثریت (بدحجاب‌ها) مورد اذیت و ازار و تمسخر قرار می‌گرفتند و عذاب زیادی می‌کشیدند. در واقع اقلیت مایه خنده و تفریح اکثریت شده بود. یکی از آنان که بیشتر از همه می‌خندید و مسخره می‌کرد، یک روز معلم دینی ما او را به گوشه‌ای برد و چیزی در گوشش گفت! بعدها وقتی آن دختر را دیدم 80 درجه عوض شده بود و پس از مدتی یکی از صمیمی‌ترین دوستان ما شد. وقتی از او پرسیدم که معلم دینی در گوش او چه گفت، پاسخ داد: او مرا به گوشه‌ای برد و به من گفت که سوره مطففین به ویژه آیات آخر آن را بخوانم. وقتی مراجعه کردم و این آیات را خواندم لرزه بر اندام افتاد: انّ الذین اجرموا کانوا من الذین آمنوا یضحکون، واذا مروا بهم یتغامزون... واذ

رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءَ لَضَالُّونَ...فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ:(همانا بدکاران بر اهل ایمان می خندیدند و چون از کنار آنان بگذرند به چشم طعن واستهزاء به آنان بنگرند...و چون مؤمنان را ببینند گویند که اینان مردمی گمراه هستند...پس امروز(روز قیامت) این اهل ایمان هستند که به کافران می خندند!)

{گلستان قرآن ش 138 ص 40}

ختم قرآن در یک نماز

«نیلوفر نومیری، دانشجو به نقل از خانم ن.الف:چندسال قبل به مکه مشرف شده بودیم.لحظه به لحظه این سفر خاطره بود.اما یکی از خاطرات تکان دهنده ای که در این سفر مشاهده کردیم این بود که درمسجد الحرام شخصی را دیدیم که نماز می خواند.یک دفعه احساس کردیم نماز او کمی غیر عادی و طولانی است.من شخصا خیلی کنجکاوشدم وهمچنان به او خیره شده بودم.من تا آن زمان چنین نماز طولانی ندیده بودم،آن قدر منتظر شدم تا نمازش را تمام کند،اما فایده ای نداشت.خسته شدم و رهایش کردم تا این که بعدها باز هم او را دیدم.فرصت را غنیمت شمردم و از او پرسیدم که این چه نمازی بود که آن روز می خواندی؟گفت:من نذر کرده بودم که اگر خداوند زیارت خانه خود را نصیبم کند کل قرآن را در دورکعت نماز،آن هم در مسجد الحرام،بخوانم وچنین کردم.به جای سوره توحید کل

قرآن را خواندم. او که به تمام معنا عاشق بود، یک لباس عربی برتن داشت و من از دیدن چنین عشقی شرمنده شدم.» {گلستان قرآن ش 138 ص 41}

خواننده موسیقی پاپ قاری قرآن شد

«کت استیونس (یوسف اسلام) خواننده معروف (انگلیس الاصل) موسیقی پاپ: یکسال پیش از انقلاب اسلامی ایران هنگامی که به اسلام گرویدم همه ترس‌های من از طبیعت، انسان و جهان ناشناخته هابه آرامشی تبدیل شد که از آیه «لله ما فی السماوات و ما فی الارض» یعنی هر آنچه در آسمان و زمین است مال خداوند است. جان می‌گرفت»

{عصر امام خمینی ص 363}

قرآن بر سر گرفتن در همه حالات

«آیه الله محمدی گلپایگانی : از آیه الله بهجت مبنی بر عدم اختصاص توسل به قرآن در شبهای قدر، نقل شده قرآن بر سر گرفتن و توسل به این کتاب عزیز در همه زمانها و مکتنها باید مورد توجه ما باشد. اگر تمسک به قرآن مجید در کنار توسل به ائمه قرار بگیرد، نیرویی دو چندان به مؤمنان می‌بخشد.» {گلستان قرآن ش 146 ص 40}

این پروفیسور پنج بار قرآن را مطالعه کرد

پروفیسور خوزه مارتینز رئیس دانشکده تاریخ باستان
کمبلوتنسه:

«اسلام دینی کامل است و جامع با تمام قوانین صحیح
زندگانی، من شخصا قرآن را پنج بار مطالعه کرده‌ام. در سطر سطر
آن قانون و ثبات دیده می‌شود. و از آن گذشته به نظر من اسلام
دینی بسیار آسان و فهمیدنی است و... ولی شما می‌بینید در
مسیحیت به اندازه‌ای روایات گیج کننده است که گاهی یک
کشیش هم سر نخ تثلیث را از دست می‌دهد.» «در نهایت مسیحیت
به یک مذهب می‌رسد ولی در اسلام به مجموعه قوانین خواهی
رسید.» {کیهان هوائی بهمن 71}

فضّه بیست سال فقط با قرآن صحبت کرد!

فضّه نام کنیزی است که رسول خدا در سالهای آخر عمرش
به فاطمه زهرا (س) بخشید تا در امور خانه کمک کار او باشد و
نام فضّه (نقره) را پیامبر بر او نهاد. او در خانه فاطمه اطهر تربیت
شد، چنان که از زنان بزرگ اسلام گردید و کمالاتی کسب کرد.
راوی می‌گوید در راه حج، زنی را دیدم که تنها سفر
می‌کرد، از او پرسیدم تو کیستی؟ گفت: «وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ
تَعْلَمُونَ» یعنی: بگو سلام بعد می‌دانی. من به او سلام کردم و
گفتم: اینجا چه می‌کنی؟ گفت: «مَنْ يَهْدِي اللَّهَ فَلَا مُضِلَّ لَهُ» یعنی

هر که را خدا هدایت کند، گمراه نمی شود. گفتم: آدمی یا جنی؟ گفت: «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ» یعنی ای فرزندان آدم! خود را زینت دهید. گفتم: از کجا آمده ای؟ گفت: «يُنَادُونَ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ» یعنی از راه دور صدای کنند. گفتم: به کجا می روی؟ گفت: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ» یعنی خدا حج را بر مردم واجب کرده است. گفتم: چه وقت از قافله عقب ماندی؟ گفت: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ». یعنی ما آسمانها و زمین را در شش روز خلق کردیم. گفتم: غذا میل داری؟ گفت: «وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَداً لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ» یعنی: ما انسان را جسمی بدون نیاز به غذا قرار ندادیم. غذا به او دادم و گفتم: تندتر بیا! گفت: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَهَا» یعنی خدا تکلیفی فوق طاقت انسان نمی کند. گفتم پشت سر من سوار شو! گفت: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» یعنی: اگر در آسمانها و زمینها خدایانی غیر از خدای واحد بود، آسمان و زمین از بین می رفتند. پیاده شدم تا او سوار شود، وقتی سوار شد گفت: «سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا» یعنی منزّه است خدایی که این را به تسخیر ما در آورد. وقتی به قافله رسیدیم، گفتم: در این کاروان، قوم و خویشی داری؟ گفت: «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ» «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ» «يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ» «يَا مُوسَى إِنَّا أَنَا اللَّهُ» من صدا زدم: آی داود! ای محمد! ای یحیی! ای موسی! ناگاه چهار جوان از قافله

بطرف ما آمدند. از آن زن پرسیدم: اینها کیستند؟ گفت: «الْمَالُ وَ
الْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» یعنی: مال و فرزند زینت زندگی دنیا
هستند. وقتی آنها رسیدند، به آنها گفت: «يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ
مَنْ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ» یعنی ای پدر این را اجیر کن که قوی
و امین است. آنها مقداری بمن پول دادند. باز گفت: «وَاللَّهِ
يُضَاعَفُ لِمَنْ يَشَاءُ» یعنی: خدا به هر که بخواهد مضاعف می‌دهد.
آنها مقدار دیگری پول دادند.

به آنها گفتم: این زن کیست؟ گفتند: این مادر ما فضّه،
کنیز حضرت فاطمه است که بیست سال است جز با قرآن حرف
نمی‌زند. {فاطمه سرور زنان عالم}

خواهر رضاعی پیامبر در حضور حجاج خونخوار!

«حَلِيمَةُ سَعْدِيَّةٍ مَادِرِ رِضَاعِي رَسُولِخَدَا(ص)، دختری بنام
«حرّه» داشت که از شیعیان و دوستان حضرت علی(ع) شد. حرّه
در زمان پیری، روزی به محفل حجاج خونخوار رفت.

حجاج به او گفت: شنیده‌ام که عقیده داری علی بن
ابیطالب(ع) از ابوبکر و عمر و عثمان برتر است؟

حرّه گفت: هر که این حرف را زده، دروغ گفته است. زیرا
من عقیده دارم که امیرالمؤمنین علی(ع) نه تنها بر این سه نفر
بلکه بر تمام پیامبران به غیر از رسول اکرم(ص) برتری دارد!

حجّاج با شنیدن این سخن فریاد زد: وای بر تو! آیا علی(ع) را از پیامبران اولو العزم نیز برتر می دانی؟
زن جواب داد: من او را برتر نمی دانم، بلکه خداوند او را بر تمام انبیاء برتری داده و در این مورد قرآن نیز گواهی داده است.

حجّاج گفت: اگر بتوانی این موضوع را از قرآن ثابت کنی، نجات می یابی والا دستور می دهم که در همین جا تورا بکشند.

زن گفت: برای اثبات حرفم حاضرم و بر این عقیده پا میفشارم.

اما راجع به حضرت آدم(ع)، قرآن می فرماید: چون آن حضرت به درخت ممنوعه نزدیک شد، خداوند عمل او را نپذیرفت. **عصی آدم ربّه فغوی** (ولی در مورد علی(ع) می فرماید: عمل شما خانواده عصمت و طهارت مقبول درگاه پروردگار است. **انّ سعیکم مشکورا**) انسان آیه در جای دیگر راجع به آدم(ع) خدا به او فرمود: به این درخت نزدیک نشوید! ولی حضرت آدم(ع) ترک اولی کرد و به آن نزدیک شد و از میوه آن چید. اما خداوند همه چیز دنیا را برای امیرالمؤمنین حلال کرد ولی حضرت به دنیا نزدیک نشد.

در مورد برتری بر نوح(ع)، خداوند در قرآن می فرماید: او دارای زنی بدکار و کافر بود.

اما علی(ع) همسری داشت که خداوند رضایت خود را، رضایت او قرار داده بود.

در مورد برتری بر ابراهیم(ع) او به خدا عرض کرد که: خدا چگونه زنده شدن مردگان را بمن نشان بده! خدا فرمود: مگر ایمان نیاورده ای؟ گفت: چرا ولكن می خواهم دلم مطمئن شود.

اما علی(ع) می فرماید: اگر پرده ها کنار رود تا من غیب را ببینم، برای من فرقی ندارد و به یقین من اضافه نمی شود.

در مورد برتری بر موسی(ع)، وقتی خداوند به او امر کرد که برای دعوت فرعون به توحید، برود. او گفت: می ترسم مرا بکشند. زیرا یکنفر از آنها را کشته ام.

ولی در شبیکه چهل نفر از شمشیر زنان کفار می خواستند پیامبر(ص) را بکشند، حضرت محمد(ص) به علی(ع) فرمود: در جای من می خوابی؟ علی(ع) عرض کرد: آری جان شما ایمن خواهد ماند؟ فرمود: آری!

علی(ع) عرض کرد: جان من فدای شما! و در جای پیامبر خوابید و نترسید.

اما در مورد برتری بر حضرت عیسی(ع) آمده که وقتی حضرت مریم(ع) خواست فرزندش را بدنیا بیاورد، خطاب رسید

که از عبادتگاه بیرون برو! زیرا اینجا محل عبادت است نه محل تولد فرزندان! در نتیجه حضرت مریم از مسجد الاقصی بیرون رفته و در بیابان، کنار درختی زایمان کرد.

ولی در زمان ولادت علی(ع)، کعبه شکافته شد و مادر علی(ع) داخل خانه شد و علی(ع) در کعبه متولد شد....
بعد از این سخنان، حجاج مبهوت ماند و نه تنها به حرّه اذیت نرساند بلکه به او پاداش هم داد. { زنان مرد آفرین }

ملائکه مبهوت می شوند

مرحوم آیه الله شاه آبادی بزرگ می فرمودند:
(سه آیه آخر سوره مبارکه حشر را تلاوت کنید تا ملکه شما شود و اولین اثری که از آن مترتب می شود، پس از مرگ و شب اول قبر است. وقتی که ملکی از طرف پروردگار برای سوال و جواب می آیند در جواب ((من ربک)) بگویی:

هو الله الذی لا اله الا هو. عالم الغیب و الشهاده هو الرحمن الرحیم. هو الله الذی لا اله الا هو الملك القدوس السلام المومن المهیمن العزیز الجبار المتکبر سبحان الله عما یشرکون. هو الله الخالق الباری المصور له الاسماء الحسنی یسبح له مافی السموات و الارض و هو العزیز الحکیم.

وقتی این طور پاسخ بگویی، ملائکه الهی مبهوت و متحیر می‌شوند. چون این معرف حق است به زبان حق نه معرفی حق به زبان حق. {عارف کامل ص 54}

سید جمال الدین گلپایگانی

مرحوم سید جمال الدین گلپایگانی می‌فرمود: من در دوران جوانی که در اصفهان بودم، نزد دو استاد بزرگ، مرحوم آخوند کاشی و جهانگیر خان، درس اخلاق و سیر و سلوک آموختم و آنها مربی من بودند.

آنها بمن دستور داده بودند که شبهای پنجشنبه و جمعه، به بیرون شهر بروم و در قبرستان تخت فولاد، در عالم مرگ و ارواح، تفکر کنم و مقداری هم عبادت کرده و صبح بر گردم.

عادت من این بود که شب پنج‌شنبه و جمعه می‌رفتم و یکی دو ساعت، در بین قبرها و مقبره‌ها، حرکت می‌نمودم و تفکر می‌کردم و بعد، چند ساعت، استراحت نموده، سپس برای نماز شب و مناجات بر می‌خواستم و نماز صبح را می‌خواندم و پس از آن، به اصفهان بر می‌گشتم.

شب‌های زمستان، هوا بسیار سرد بود و برف می‌آمد. من برای تفکر در ارواح و ساکنان وادی آن عالم، از اصفهان حرکت کردم و به تخت فولاد، وارد شدم و برای خوردن غذا و استراحت، به بقعه‌ای رفتم.

در اینحال در مقبره را زدند تا جنازه ای را که از ارحام
وبستگان صاحب مقبره بود، واز اصفهان آورده بودند، آنجا
بگذارند و شخصی قاری قرآن را که متصدی مقبره بود، مشغول
تلاوت شود و آنها صبح بیایند و جنازه را دفن کنند.
آنها جنازه را گذاشتند و رفتند و قاری قرآن هم مشغول
تلاوت شد.

من که می خواستم غذا بخورم، همینکه دستمال را باز کرده
و خواستم به غذا مشغول شوم، ناگاه دیدم که ملائکه های عذاب
آمدند و مشغول عذاب کردن مرده شدند! چنان گرزهای آتشین
بر سر او می زدند که آتش به آسمان زبانه می کشید و فریادهایی
از این مرده بر می خواست که گویا تمام قبرستان را متزلزل می
کرد. نمی دانم که اهل چه معصیتی بود! قاری قرآن از این جریان
اطلاع نداشت و آرام بر سر جنازه نشسته و به تلاوت قرآن
،اشتغال داشت!

من از مشاهده این منظره، از حال رفتم، بدنم لرزید، رنگم
پرید و به قاری اشاره کردم که در را باز کن که می خواهم بیرون
بروم!

گفت: آقا هوا سرد است! برف زمین را پوشانده، در راه گرگ تورا
می خورد.

هرچه خواستم به او بفهمانم که من طاقت ماندن ندارم، او درک نمی کرد. بناچار خود را به در اطاق کشیدم، در را باز کردم و خارج شدم و تا اصفهان، بسختی آمدم و چندین بار به زمین خوردم!

یک هفته در مدرسه مریض بودم و مرحوم آخوند کاشی وجهانگیرخان، می آمدند و استمالت می کردند و بمن دارو می دادند و وجهانگیرخان، برایم کباب باد می زد و به زور به حلقم فرو می برد تا کم کم قوّت گرفتم.

من وقتی از اصفهان به نجف اشرف رفتم، تاملتی مردم را به صورتهای برزخی آنها می دیدم. به صورت وحوش و حیوانات و شیاطین! تا آنکه از کثرت مشاهده، ملول شدم.

یکروز به حرم مطهر مشرف شدم و از امیر المؤمنین (ع) خواستم که این حال را از من بگیرد که من طاقت ندارم.

حضرت آن حال را از من گرفت و از آن پس، مردم را

بصورتهای عادی می دیدم!

{پیام حوزه ش 7 ص 78}

معجزه قرآن در زندان

«دو نفر از جوانان مسیحی که مسلمان شده و برای

تحصیلات دینی به مراکش رفته بودند، گویند:

چند سال قبل ما در اسپانیا زندانی شده بودیم. در زندان با یک جوان مسلمان عراقی آشنا شدیم. او روزها به هنگام بیکاری در گوشه‌ای می‌نشست و با صدای خوش، قرآن می‌خواند. ما که مسیحی بودیم و زبان عربی نمی‌دانستیم، از حرفهای او چیزی نمی‌فهمیدیم، اما از قرآن خواندنش لذت معنوی می‌بردیم. به همین خاطر تصمیم گرفتیم که از اوقات فراغت خود استفاده کرده و عربی یاد بگیریم.

نزد همان جوان مسلمان، کم‌کم زبان عربی را یاد گرفتیم بطوریکه هر گاه او قرآن می‌خواند، ما معنی آیات را می‌فهمیدیم. تا اینکه او یک روز این آیه را خواند: از خداوند رحمتش را بخواهید. و سپس این آیه را خواند: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. و بار دیگر این آیه را تلاوت کرد: هنگامی که بندگانم از من چیزی بخواهند من به آنان نزدیک هستم. در این هنگام ما به فکر فرو رفتیم که چقدر بین اسلام و مسیحیت تفاوت وجود دارد. مسلمانان هر گاه بخواهند با خداوند صحبت و راز و نیاز کنند، احتیاج به واسطه ندارند. ولی مسیحیان در دین خود تشریفات پوچ و بیهوده‌ای دارند. آنها می‌گویند که هیچ کس از مردم نمی‌تواند با خدا راز و نیاز کند و برای این کار حتما باید نزد کشیش‌ها بروند. و نزد او به گناهان خود اعتراف کنند و پولی نیز

بپردازند تا کشیش‌ها او را بیامرزند، در حالیکه خود کشیش هیچ
راهی بسوی خداوند ندارد.

ما از شنیدن این آیات منقلب شدیم و به گریه افتادیم و با
خود فکر کردیم: آیا براستی خداوند به ما نزدیک است و ما بدون
واسطه می‌توانیم از او بخواهیم؟

مدتی گذشت تا اینکه در زندان دچار عطش و تشنگی
شدیم و دسترسی به کسی نداشتیم تا از او آب بگیریم. واز
تشنگی به حالت مرگ افتادیم. ناگهان بیاد آیات قرآن افتاده و
دعا کردیم که :

خداوند!! اگر این آیات از جانب توست و محمد(ص) رسول
و فرستادهٔ توست، بدادِ ما که از تشنگی رو به مرگ هستیم، برس!
ناگاه از دیوار مقابل ما، جوی آبی جاری گردید. ما از آن
آب نوشیدیم و سیراب شدیم و در همان لحظه تصمیم گرفتیم
مسلمان شویم. {باقرآن بیشتر آشناشویم}

شفای قرآنی

آقای نعمت الله صالحی حاجی آبادی می‌گوید: در ایام
جوانی برای تبلیغ در ایام محرم در هوای گرم تابستان عازم یکی
از روستاهای اطراف اصفهان شدم. در حالیکه ساک و سایل سفر
در دست داشتم وارد روستای آب بونه شدم. مردان روستا از ده

خارج شده بودند و من متحیر ماندم که تا آمدن آنها کجایم؟ در این موقع دیدم که خانمی کودکش را در بغل دارد و با اضطراب به این و آنور می‌رود. گویا کودکش بر اثر گرم‌زدگی بیهوش شده و در شرف مرگ بود. وقتی چشم زن مذکور بمن افتاد نزد من آمد و با التماس گفت: ای آقا! دستم به دامن. بحال این کودک بینوا فکری بکن که بچه‌ام دارد از دستم می‌رود.

من کاری از دستم ساخته نبود ولی برخدا توکل کردم و گفتم: بچه را بخانه‌بیر تا من علاجی بکنم و خدا او را شفا بدهد. زن بچه‌اش را بخانه برد و من هم به آنها ملحق شدم. و گفتم یک لیوان آب یا چای بیاور. وقتی آوردند من سوره مبارکه حمد را با چند آیه دیگر خواندم و بر لیوان دمیدم. بعد گفتم تا آن را به داخل دهان کودک بریزند. وقتی این کار را کردند ناگاه کودک تکانی خورد و چشمان خود را باز کرد و سالم شد. گویا اصلاً بیهوش نبوده است. {تاثیر قرآن در جسم و روح ص 168}

دزد راه را گم کرد

«زینب مرادخانی، دانشجو: از یکی از خویشاوندان شنیدم که می‌گفت: من به آیه الكرسي علاقه فراوان دارم و هر شب بعد از نماز آن را می‌خوانم. یک شب یادم رفت که این آیه را بخوانم، اما به هنگام خواب یادم افتاد که نخوانده‌ام و شروع کردم

به خواندن وبعد خوابیدم. صبح که به مغازه رفتم، با کمال تعجب دیدم که درب مغازه باز است. وقتی داخل شدم دیدم اجناس داخل مغازه، بسته بندی شده و در وسط مغازه قرار دارند و شخصی هم کنار آنها ایستاده است. پرسیدم: شما کی هستید و اینجا چه خبر است؟ گفت: آقا جان! دستک به دامنیت، شب برای دزدی داخل مغازه شدم و این وسائل را جمع کردم، وقتی خواستم بروم، درب خروجی مغازه را پیدا نکردم. هرچه گشتم موفق نشدم و الان چندین ساعت است که دنبال درب خروجی می‌گردم، گیج شدم و نمی‌دانم که از کجا داخل شدم! از بردن این وسائل هم پشیمان شده‌ام. ساعت‌ها با گریه و زاری از خدا خواستم تا کمک کند ولی تاکنون نتوانسته‌ام رهایی یابم. تو را به خدا درب مغازه ات را بمن نشان بده!

من پس از قدری نصیحت، درب خروجی را نشان دادم و او با تعجب فراوان از این که چرا شب تا صبح درب را نیافته است از مغازه خارج شد. من در خلوت خود، به یاد آیه الکرسی که دیشب خوانده بودم افتادم و علاقه‌ام به این آیه بیشتر شد. {گلستان قرآن ص 42}

دستور پیامبر آنها را نجات داد

«امام ششم (ع): عده‌ای به محضر پیامبر آمدند و گفتند: ما عازم مسافرت به شام هستیم. بما سخنی بیاموز! حضرت فرمود: شب

هنگام، هر کجا برای استراحت توقف نمودید، وقتی به بستر رفتید، قبل از خواب، تسبیح فاطمه (س) و آیه الكرسي را بخوانید که شمارا از هر چیزی حفظ می کند. آنها رفتند و هنگام خواب دستور حضرت را بکار بستند. در آن حوالی راهزنانی بودند که این عده را زیر نظر گرفته و منتظر بودند که شب بشود و به اینها دستبرد بزنند. وقتی شب شد یکی از راهزنان برای آگاهی از موقعیت مسافرین، به محل استراحت آنان آمد ولی غیر از دیوار بلندی که دور تا دور آن محل را فرا گرفته بود، چیزی ندید! برگشت و این قضیه را به راهزنان خبر داد. راهزنان سخن او را قبول نکرده و گفتند: تو آدم ضعیفی هستی و از ترس این حرف را می زنی! اما وقتی خود به محل آمدند و آن دیوار بلند را دیدند، بناچار برگشتند.

فردا صبح باز به آن محل رفتند و از دیوار خبری نبود و مسافرین آنجا بودند. راهزنان از مسافرین پرسیدند: شما دیشب کجا بودید؟ گفتند: همین جا! راهزنان گفتند: دیشب ما آمدیم ولی جز دیوار بلندی چیزی ندیدیم! قصه شما چیست؟ آنان گفتند: پیامبر بما سفارش کرده است که شب قبل از خواب، تسبیح فاطمه (س) و آیه الكرسي را بخوانیم و ما هم همینکار را کردیم. راهزنان گفتند: شما آزادید و به هر کجا که می خواهید بروید که بخدا سوگند! ما هرگز شمارا تعقیب

نمی‌کنیم و بدانید که تازمانیکه بدستور پیامبرتان عمل
می‌کنید، هیچ راهزنی نمی‌تواند بشما آسیب برساند!» {بحار ج 79}

آثار شگفت انگیز قرآن کریم

مقدمه

حمد مخصوص خداوند حکیم است و درود و صلوات بیکران بر خاتم پیامبران محمد مصطفی و اهل بیت گرام ان حضرت بزرگترین معجزه پیامبر اسلام، قران کریم است. قران کریم که ایاتی است که از طرف خداوند حکیم بر آخرین پیامبرش فرستاده شده است، کتابی است که از صدر اسلام تاکنون میلیونها نفر را هدایت نموده است و همچنان به هدایت خود ادامه می دهد.

ما باید قدر این معجزه بزرگ را بدانیم و از ان بهره کافی و وافی ببریم. در این کتاب به قطره ای از دریان با عظمت قران کریم اشاره می نمایم.

کرمانشاه. زمستان 96

اثرات روحی و روانی قرآن

کلام خدا انسانهای زیادی را تکان داده وزیر ورو نموده است. به چند نمونه توجه کنید:

خانم اهل یوگسلاوی با شنیدن آیاتی از قران کریم مسلمان شد...

سید قطب می گوید که: ما با یک کشتی از مصر عازم نیویورک بودیم. مسافران کشتی 120 زن و مرد بودند. که شش نفر از آنها مسلمان بودند. روز جمعه بفکر افتادیم که در داخل کشتی نماز جمعه را اقامه نمائیم تا علاوه بر اجرای فریضه اسلامی، بتوانیم در مقابل یک کشیش مسیحی که سعی در جذب ما! به مسیحیت داشت، عملی انجام دهیم. من به عنوان امام جمعه مشغول ایراد دو خطبه شدم. و مسافران کشتی هم دور ما جمع شده و برنامه مارا تماشا می کردند. بعد از نماز، عده ای از مسافران نزد ما آمدند و انجام این فریضه را بما تبریک گفتند. در میان آنها خانمی که بعدا فهمیدیم اهل یوگسلاوی است و از جهنم تیتو و کمونیستها فرار کرده است، بود که تحت تأثیر نماز جمعه قرار گرفته بود بطوری که اشک از چشمانش سرازیر بود، و با خضوع و خشوع فراوانی سؤال کرد: امام جماعت با چه زبانی سخن می گفت؟ به او گفتیم که این برنامه نماز نام دارد و هر مسلمانی می تواند آنرا

انجام دهد و بزبان عربی می باشد. او گفت: من یک کلمه از خطبه شمارا نفهمیدم ولی لابلای سخنان عربی شما جملاتی بود که از بقیه ممتاز بود و دارای آهنگ مخصوصی بود و آنچنان در من تأثیر می گذاشت که لرزه بر اندامم می انداخت و حتی فکر می کنم که امام جماعت شما به هنگام ادای این جمله ها وجودش از سر تا پا مملو از روح القدس شده بود!

کمی ما فکردیم و متوجه شدیم که آیات قرآن را می گوید که در لابلای خطبه تلاوت می شد. این مطلب مارا هم تکان داد و متوجه شدیم که آهنگ مخصوص قرآن آنچنان مؤثر است که حتی خانمی را که یک کلمه از معنای آنرا نمی فهمد، تحت تأثیر شدید قرار داد. (تفسیر نمونه ج 8 ص 292)

تأثر پیامبر اکرم (ص) با تلاوت قرآن

«عبدالله بن مسعود می گوید: روزی پیامبر از من خواست آیاتی را برایش تلاوت کنم. گفتم: یا رسول الله برای شما قرآن بخوانم در حالیکه قرآن بر شما نازل شده است. پیامبر فرمود: دوست دارم از زبان تو بشنوم.

منهم آیاتی را خواندم که ناگاه اشکهای پیامبر سرازیر شد.»
(صحیح مسلم ج 2 ص 195)

قرائت قرآن توسط امام زمان (ع)

«روزی سید بحر العلوم وارد حرم امیرالمؤمنین(ع) شد. ولی

این بیت را بر زبان ترنم می کرد:

چه خوشست صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن به رخت نظاره کردن

سخن خدا شنیدن وقتی علت را پرسیدند، گفت، دیدم امام

عصر(عج) در کنار قبر علی(ع) قرآن تلاوت می کرد. آن چنان زیبا

و شیرین تلاوت می نمود که تاکنون اینگونه نشنیده بودم.

با یک سوره فقیه شد...

«عربی به مسجد آمد و از پیامبر درخواست کرد که به او قرآن یاد دهد. حضرت به یکی از مسلمانان فرمود که او را گوشه مسجد ببرد و آیاتی را به او بیاموزد. او هم مرد عرب را به کناری برد و شروع به آموختن سوره زلزال به او نمود. وقتی به آیات «فمن يعمل مثقال ذره خيراً يره ومن يعمل مثقال ذره شراً يره» عرب پرسید: واقعاً خدا از تمام اعمال خوب و بد انسان خبر دارد و آنها را در قیامت به بنده اش نشان می دهد؟ گفت: آری. عرب گفت: فهمیدم.

سپس خدا حافظی کرد و رفت. مسلمان نزد پیامبر رفت و داستان عرب را به حضرت گفت. حضرت فرمود: این مرد دانشمند و فقیه برگشت.»

با قرائت عبدالواسط در امریکا عده ای مسلمان شدند...

«شبی عبدالواسط، قاری مشهور مصری آیاتی از قرآن را برای سیاه پوستان محله هارلم قرائت کرد. در آن شب چنان شنوندگان تحت تأثیر قرار گرفتند که بیست و پنج نفر مسلمان شدند.»

قران کشیش ضد اسلام را مسلمان کرد...

«در تانزانیا عده ای از مقامات کلیسا کمیته ای جهت مبارزه با اسلام تشکیل دادند. در این کمیته شرح وظایف اعضا را مشخص

کردند از جمله خواندن قرآن و پیدا کردن اشتباهات و تناقضات
آنها به عهده اسقفی گذاشتند. وقتی اسقف، قرآن را چند بار
خواند، دست از مسیحیت کشید و مسلمان شد و اعلام کرد که تنها
کتاب حقیقی الهی قرآن است»

یک داستان

شیخ غلامرضا نیشابوری نقل می کند که در سال 1329 به مکه
مشرف شدم. در هنگام برگشت، سوار کشتی بودم. جریان جالبی
را دیدم که نشان از احترام فوق العاده بعضی از اهل سنت به
قرآن کریم حکایت می کرد. یکی از محترمین اهل سنت با عده
ای از هم کیشان در کشتی بودند. خودم مشاهده کردم که
هر زمان آن مرد محترم می خواست قرآن تلاوت کند، قرآن را در
دست می گرفت و به مردم دستور می داد که به جهت احترام
قرآن، هیچ کس بالاتر از آن قرار نگیرد! در این موقع کسانی که
در مکان بالاتری قرار داشتند، پایین می آمدند و با خضوع در
محلی که هم سطح و یا پایین تر از قرآن بود می نشستند و به
تلاوت آن فرد گوش می دادند. وقتی تلاوت پایان می یافت همه
به جای خود باز می گشتند. (سرگذشت های تلخ و شیرین قرآن ج 4

چهل بار بر ظرفی حمد را بخوان و آنرا بر روی حسین(ع) بریز! شفا می یابد...

امیر المؤمنین(ع) فرمود که روزی حسین(ع) مریض شد. فاطمه(س) او را در آغوش گرفت و خدمت پیامبر برد و عرضه داشت: یا رسول الله! از خدا بخواه که فرزندم را شفا دهد! پیامبر فرود: دخترم! خدا این کودک را بتو داده و او قادر است که شفا دهد. ناگاه جبرئیل نازل شد و فرمود: ای محمد! خداوند در هر سوره فا قرار داده و در حمد قرار نداده است و فا علامت آفیت است. پس چهل بار بر ظرفی حمد را بخوان و آنرا بر روی حسین(ع) بریز! شفا می یابد.

حضرت رسول(ص) بدستور جبرئیل عمل کرد و به برکت آن، خداوند حسین(ع) را شفا داد. (بحار ج 92 ص 261)

یک داستان

یکی از شیعیان شیراز می گوید که در مرض عمومی آنفلوانزا (محرم 1337 قمری) که بیشتر اهالی شیراز حتی من و خانواده ام بدان مبتلا شدیم. من از شدت مرض بیهوش شدم و در حال بیهوشی، مرحوم سید میرزا (امام جماعت مسجد فتح) را دیدم که در مسجد وکیل پس از نماز جماعت به یکنفر گفت: به

مردم بگو دست راست خود را بر دوشقیقه خود گذاشته و آیه شریفه (وَنَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا) اسراء 82 را هفت بار بخوانند. هر که اینکار را بکند خدا او را شفا می دهد.

من از خواب بلند شدم و این آیه در حالیکه دست بر دوشقیقه خود گذاشته بودم، هفت بار خواندم و شفا یافتم. سپس این عمل را بر روی اعضای خانواده ام انجام دادم و آنها نیز شفا یافتند. پس از آن سال هر گاه از ما کسی دچار سردرد می شد، این آیه را بر او می خواند و خوب می شد. (داستانهای شگفت ص 138)

تب ربع

حسن بن طریف گفت: دو مسئله در دلم خور کرده بود که می خواستم بوسیله نامه از امام عسگری (ع) پیرسم. یکی درباره اینکه وقتی حضرت مهدی (ع) قیام کند، چگونه در میان مردم حکم کند؟ و دیگر اینکه علاج تب ربع چیست؟

وقتی نامه را نوشتم، فراموش کردم که سؤال دوم را بنویسم. بعد از چندی جواب نامه آمد و امام عسگری (ع) نوشته بود که: حضرت حجت (ع) وقتی قیام کند، مثل داود (ع) با علم خود حکم نماید و نیاز به شاهد ندارد. اما در باره تب ربع که فراموش کردی بنویس، این آیه را در ورقه ای بنویس و بر شخص تب دار

بیاویز! به اذن خدا شفا می یابد. (یا نار کونی بردا وسلاما علی ابراهیم) انبیاء 69 یعنی ای آتش بر ابراهیم سرد و سالم شو! من به این دستور عمل کردم و مریض ما خوب شد. (اصول کافی ج 1 کتاب حجت حدیث 13)

یک داستان

وقتی آیه (والذین اذا فعلوا فاحشه او ظلموا انفسهم ذکروا الله فاستغفروا لذنوبهم ومن یغفر الذنوب الا الله) آل عمران 135 یعنی پرهیزکاران اگر کار زشت انجام داده و یا ظلم بخودشان می کنند، بیاد خدا افتاده و طلب آمرزش می نمایند فقط خدا می آمرزد.

نازل شد، ابلیس نگران شد و بر فراز کوه ثور در مکه رفت و با بلندترین صدا، مأمورین خود را احضار کرد. وقتی همه به دورش جمع شدند، او را ناراحت دیدند. علت ناراحتی او را پرسیدند. گفت: با نزول چنین آیه ای زحمات ما همه بهدر رفت! شما بگوئید چکار کنیم؟ برای این مقابله با این آیه چه راهی پیشنهاد می کنید؟ یکی گفت: ما با دعوت انسانها به گناه، اثر این توبه را خنثی می کنیم! دیگری پیشنهادی داد و سومی و چهارمی! ابلیس همه را رد کرد. ناگاه شیطانی بنام «وسواس خناس» گفت من پیشنهادم این است که با وعده های شیرین

آرزوهای طولانی، آنها را آلوده می کنیم. سپس یاد توبه و طلب
آمرزش را از آنها می گیریم!
ابلیس خوشحال شد و او را بوسید و گفت: این مأموریت را بتو
واگذار می کنم! (بحارج 63 ص 197)

اجلم نزدیک است!

سید نعمه الله جزایری گفت: روزی به خدمت سید علیخان
رسیدم و دیدم که مُحاسنش سفید و آنرا رنگ و خضاب نکرده
است! پرسیدم: چرا مُحاسنتان را خضاب نفرمودید؟ گفت: می
خواستم تفسیری بر قرآن بنویسم، استخاره کردم، این آیه آمد:
«وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَّأَبٍ»

فهمیدم که اجلم نزدیک است! لذا شروع به نوشتن تفسیر
مختصری کردم و خضاب نکردم تا با ریش سفید خدا را ملاقات
کنم! او بعد از یکسال عالم فانی را وداع نمود.

نفرین رسول خدا(ص)

«اولین سوره‌ای که پیامبر اسلام(ص) با صدای بلند برای
مردم خواند، سورهٔ «نجم» بود. پس از اینکه رسول خدا(ص) سوره را
قرائت کرد، عُتبه، پسر ابولهب که داماد رسول اکرم بود، فریاد
زد: من به «نجم» کافرَم! و به خدای «نجم» و «پیغمبر نجم» کافرَم!

او آنقدر حرفهای رکیک زد که رسول اکرم او را نفرین
فرمودند: خداوندا! حیوانی بر او مسلط کن!

عُتبه هم در پاسخ گفت: دختری را همین الان طلاق
می‌دهم!

بعد از این واقعه، عُتبه با پدرش به سفر رفت. در بین راه در
محلّی اقامت کردند. در این هنگام راهبی نزد آنان آمد
و گفت: مواظب خود باشید. زیرا حیوانات خطرناکی در این اطراف
زندگی می‌کنند.

اهل کاروان گفتند: ما مراقب خودمان هستیم و شب
محافظ می‌گذاریم.

در این موقع ابولهب بیاد نفرین رسول خدا افتاد و لرزید که
مبادا نفرین پیامبر، پسرش را بگیرد!

به همین دلیل شب هنگام خوابیدن، عُتبه را در وسط قرار
داده و همه اطراف او خوابیدند. اما نصف شب خداوند خواب را بر
آنها مسلط کرد و شیری آمد و بدون اینکه به کسی آسیب
برساند، سراغ عُتبه رفته و او را گشت و بی آنکه گوشتش را
بخورد، از آنجا دور شد.

احترام به قرآن

«یکنفر مسیحی از «مازنی» مسلمان تقاضا کرد که
کتاب «الکتاب» سیبویه را به او درس دهد و در مقابل صد دینار حق

التدريس بگید. «مازنی» قبول نکرد. وقتی علت را رسیدند. گفت: در «الکتاب» بیشتر از سیصد آیه قرآن ذکر شده و من نمی‌توانم بینم یک مسیحی این آیات را یاد بگیرد و شاید هتک حرمت به قرآن گردد.

بعد از این قضیه روزی یک کنیز رقاچه در حضور واثق خلیفه، شعر عرجی را خواند:

اظلوم و انّ مصابکم رجلاً اهدی السلام تحیهً ظلم یعنی ای ستم پیشه! تاختن شما بر یک مردی که بشما سلام می‌کند، ستم نابخشودنی است.

حاضرین در مجلس در رابطه با اعراب «رجلاً» اختلاف داشتند. بعضی می‌گفتند: منصوب است زیرا اسم انّ می‌باشد. بعضی می‌گفتند: مرفوع است زیرا خبر انّ می‌باشد.

کنیز گفت: من این شعر را از استادم «مازنی» به نصب فرا رفته‌ام. خلیفه دستور داد تا «مازنی» را احضار کنند. وقتی آمد، خلیفه از او سؤال کرد که رجلاً، منصوب است یا مرفوع؟ گفت: منصوب است. خلیفه گفت: چرا؟ «مازنی» گفت: زیرا مصابک مصدر بمعنای اصابتکم است و رجل مفعول مصابکم می‌باشد و...

خلیفه او را تحسین کرد دستور داد تا هزار دینار به او داده و او را محترمانه بر گردانند. «مازنی» وقتی برگشت به یک نفر از نحویین بنام مبرد گفت: کار خدا را چطور دیدی؟ ما بخاطر جلوگیری از بی احترامی به قرآن صد دینار را رد کردیم و خداوند در عوض بما هزار دینار داد.»

شهید اول (شمس الدین محمد بن مکی)

شهید اول در ایام تحصیل، ظرف مسی داشت که در هنگام شب آن را نزدیک آتش برای گرم شدن می گذاشت که هرگاه خواب او را گرفت، آن را بر سر بگذارد تا خواب از سرش بیفتد! در نتیجه بر اثر این عمل سرش از مو صاف شده و دیگر مو در نیاورد.

گویند وقتی شهید اول را برای شهادت می بردند، کاغذی نوشت که

«**يَا رَبِّ اِنِّي مَغْلُوبٌ فَانتَصِرْ**» خدایا من شکست خورده ام پس مرا کمک کن. ناگاه کاغذ برگشت در حالی که نوشته شده بود: **اِنَّ كُنْتَ عَبْدِي فَاصْطَبِرْ**. اگر بنده من هستی باید صبر کنی.

شیخ ابوالقاسم قمی

نقل شده است که حاج شیخ ابوالقاسم قمی روزی برای اقامه نماز جماعت به مسجد امام(ع) تشریف آورد و جمعیت زیاد شرکت کنندگان او را خوشحال نمود. همین امر باعث شد که قبل از انجام نماز به منزل بازگشت.

باز نقل شده که روزی شیخ ابوالقاسم قصد ورود به منزل یک نفر روحانی داشت. صاحبخانه عذر خواست و گفت: فردا در همین ساعت تشریف بیاورید! شیخ برگشت و فردا به منزل آن عالم رفت. به ایشان گفتند که چرا به منزل او رفتید در حالی که روز گذشته با شما اینگونه برخورد کرد؟ حاج شیخ فرمود: او به دستور قرآن عمل نمود که فرموده است: «وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَأَرْجِعُوا» یعنی: اگر صاحبخانه به شما گفت برگردید شما هم برگردید!

کوه گریه می کرد...

«در غزوه تبوک وقتی حضرت با بیست و پنج هزار نفر از مسلمانان، بطرف مرز شام می رفتند، در راه به کوهی

رسیدند که بدون چشمه و سیلاب و جوبی، آب از بالای آن به پایین می ریخت. عده ای تعجب کردند و گفتند: جریان این آب عجیب است! پیامبر فرمود: این کوه گریه می کند! گفتند: کوه هم گریه می کند؟ فرمود: آری آیا می خواهید علّت گریه کوه را بدانید؟ گفتند: بلی! یا رسول الله! پیامبر فرمود: ای کوه چرا گریه می کنی؟ کوه با زبان فصیحی که همه می شنیدند، گفت: ای رسول خدا! روزی حضرت عیسی از کنار من عبور کرد در حالیکه این آیه را قرائت می کرد: **نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ**. (24 بقره) آتش جهنم که برای کفار آماده شده، هیزمش، مردم و سنگها هستند.

از آنروز تا بحال از ترس اینکه مبادا من از آن سنگها باشم، من گریه می کنم!

پیامبر فرمود: ناراحت نباش! تو از آن سنگها نیستی زیرا آن سنگ کبریت است.

در این موقع آب جاری کوه خشک شد، بطوریکه گویا هیچ آب و رطوبتی نبوده است. «بحار ج 17 ص 364

آزادی در مقابل شکستن سر امام سجاد ...

نقل شده که کنیز امام در حالیکه می خواست آب بریزد ، آفتابه از دستش بر سر امام افتاد و سر امام شکست .
امام به او نگاهی کرد ولی کنیز گفت: **والکاظمین الغیظ! والعافین عن الناس!** امام فرمود: تو را بخشیدم. او گفت: **والله یحبّ المحسنین!** امام فرمود: تو در راه خدا آزادی. «ستارگان درخشان ج 6 ص 33»

عفو در مقابل دشنام...

یکی از بستگان امام سجاد (ع) در حضور اصحاب به حضرت اهانت‌هایی نمود. ولی امام به او جوابی نداد. وقتی او رفت، امام به اصحاب فرمود: شنیدید که این شخص چه حرف‌هایی زد. حال برویم تا جواب او را بدهم. در این حال امام آیات **«والکاظمین الغیظ. والعافین عن الناس. والله یحبّ المحسنین»** را تلاوت می نمود. اصحاب فهمیدند که امام با او تندی نخواهد کرد. وقتی بدر خانه او رفتند ، امام در خانه او را زدند. او بیرون آمد و امام فرمود: شما آمدید و در حضور اینها این حرف‌ها را زدی! اگر راست گفته باشی، خدا مرا بیامرزد! و اگر دروغ گفته باشی، خدا تو را بیامرزد!

او گفت: من به این حرفها سزاوارترم و از امام عذرخواهی نمود. «ستارگان درخشان ج 6 ص 28»

زنده شدن پرندگان ذبح شده...

یونس بن ظبیان می گوید:

باعدۀ زیادی در خدمت امام صادق(ع) بودیم که شخصی سؤال کرد: یا بن رسول الله! پرندگانیکه در قرآن آمده، در آن جائیکه خطاب به ابراهیم(ع) فرموده است: «**خُذْ اَرْبَعَةً** **مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ اِلَیْکَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلٰی کُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا**» یعنی: چهارپرنده را ذبح کرده و گوشتهشان را باهم مخلوط کرده و هر قسمتی را بر سرکوهی بگذار!

آیا از یک نوع بودند یا باهم فرق داشتند؟

امام فرمود: می خواهید مثل آن معجزه را بشما نشان بدهم؟ همه گفتیم: آری!

امام دستور داد که طاوس و باز و کبوتر و کلاغی را آوردند و آنها را ذبح کردند و باهم مخلوط کرده، در چهار طرف اطاق گذاشتند. سپس امام ابتدا طاوس را صدا زدند! ناگاه اجزایش از چهار گوشه جدا شده و بهم پیوستند و زنده شد. سپس کلاغ و دوتای دیگر را زنده کرد. «حَدِیْقَةُ الشَّیْعَةِ»

آخرین وصایا

از کنیز امام صادق(ع) نقل شده است که: در حال احتضار حضرت، نزدش بودم که حال اغماء به امام دست داد و بیهوش شد. وقتی بهوش آمد، فرمود: به حسن بن علی افطس، هفتاد اشرفی بدهید! به فلان و فلان هم همین مقدار بدهید!

من گفتم: می فرمائید به شخصی پول بدهند که با کارد بشما حمله کرد و می خواست شمارا بکشد؟ امام فرمود: می خواهی از کسانی نباشم که خدا بخاطر صلهٔ رَحِم، آنان را مدح کرده و در وصف آنان فرموده است: **وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ** «رعد 21» یعنی: «مؤمنین آنانی هستند که به آنچه خدا امر به صلهٔ آن نموده است، صله می کنند و بخاطر سختی حساب روز جزاء، از خدا می ترسند.»

سپس فرمود: ای سالمه! بدرستی که خداوند بهشت را خلق کرد و آنرا خوشبو گردانید، بطوریکه بوی آن از مسیر دوهزار سال، بمشام می رسد! ولی عاق والدین قطع کنندهٔ رحم، بوی بهشت را احساس نمی کنند!

با قرآن بیشتر آشنا شویم

شناخت قرآن از زبان معصومین(ع)

رسول خدا(ص):

«هر که در کودکی قرآن بخواند، به حکمت دست یافته است.»

«کسی که در دلش از قرآن خالی است، مثل خانه خراب است»

«هر گاه دوست دارید با خدا حرف بزنید قرآن بخوانید.»

«قرآن را خوانده و آنرا ظاهر کنید که خداوند دلی را که از قرآن پر شده عذاب نکند.»

«هر که قرآن بخواند، نبوت در دلش وارد شده غیر اینکه به او وحی نمی شود.»

«اگر دوست دارید که مثل افراد سعادت‌مندان زندگی کرده و مانند شهیدان بمیرید و در روز قیامت نجات یابید و در حرارت قیامت در سایه باشید و در روز گمراهی

کافران، هدایت یافته باشید پس با قرآن انس بگیرید که
کلام خداوند رحمن است و پناهگاهی در مقابل
شیطان و باعث سنگینی میزان است.»

«فرزند بر پدر حقوقی دارد و پدر نیز بر فرزند
حقوقی دارد. اما حق پدر بر فرزند آنستکه در هر چیزی
بجز معصیت، مطیع پدر باشد. و حقوق فرزند بر پدر آنستکه
برای فرزندش نام نیکو بگذارد و ادب نیکو به او بیاموزد
و قرآن را به او تعلیم نماید.»

«خانه ای که در آن قرآن تلاوت می شود و یاد خدا
در آن می گردد، برکتش زیاد شده و ملائکه در آن حاضر می
شوند و شیاطین از آن فرار می کنند و آن خانه برای اهل
آسمان می درخشد همانگونه که ستارگان برای اهل زمین
می درخشند.»

امیر مؤمنان (ع):

«اگر بخواهم آن قدر در تفسیر «بسم الله الرحمن
الرحیم» می گویم که اگر از آن کتابی تشکیل دهید، بار
هفتاد شتر می شود. و فرمود: از فتنه ها از من پرسید
و بدانید که من خبر دارم در کجای زمین چه فتنه ای واقع
می شود و چه کسی در کجای زمین کشته می شود و می

میرد! از راههای آسمان از من سؤال کنید که حقیقتاً من به راههای آسمان از زمین آشناترم!»

«بدانید که این قرآن، ناصحی است که کلک نمی‌زند. و هدایتگری است که گمراه نمی‌نماید و سخنگویی است که دروغ نمی‌گوید و هر که با قرآن همیشنی کرد، هدایتش زیاد و گمراهیش کم شد.»

«زیباترین قصه و بلیغ‌ترین موعظه و سودمندترین تذکر کتاب الهی است.»

«پنج چیز نور چشم را زیاد می‌کند: نگاه به کعبه، نگاه به خط قرآن، نظربه روی والدین، نگاه به صورت عالم و نگاه به آب جاری.»

«امام علی(ع) خطاب به پسرش: علم را با تعلیم قرآن و تأویل آن و تعلیم شرایع اسلام و احکام قرآن و حلال و حرام آن شروع کن و سراغ علم دیگری نرو.» «بحارج 1 ص 219»

«قرآن ظاهرش زیبا و باطنش عمیق است.»

امام صادق(ع): «خواندن قرآن از روی مصحف باعث تخفیف عذاب پدر و مادر اگر چه کافر باشند، می‌شود»

امام عسکری(ع): «خطاب به شیعیان: شما را سفارش می‌کنم به: تقوا، ورع در دین، تلاش برای خدا، سخن

راست، امانتداری خواه امانت مال فاجر باشد یا
نیکوکار، سجده‌های طولانی، خوب همسایگی کردن،...

تقوا پیشه کنید وزینت ما باشید نه عیب ما!

زیاد بیاد خدا باشید و مرگ را یاد کنید و قرآن
تلاوت کرده و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستید که در
صلوات ده حسنه است.»

«امام سجاد(ع): اگر همه اهل زمین بمیرند و من باشم
و قرآن. من دچار وحشت نمی‌شوم.»

آثار تلاوت قرآن در خانه

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: خانه‌ای که در آن قرآن
خوانده شود و ذکر خدای عز و جل (و یاد او) در آن
بشود، برکتش بسیار گردد، و فرشتگان در آن بیایند و
شیاطین از آن دور شوند، و برای اهل آسمان می‌درخشد
چنانچه ستارگان برای اهل زمین می‌درخشند، و خانه‌ای
که در آن قرآن خوانده نشود و ذکر خدای عز و جل در
آن نشود برکتش کم شود، و فرشتگان از آن دور شوند و
شیاطین در آن حاضر گردند.

رسول خدا (ص) فرمود: هر کس در یک شب ده آیه از قرآن بخواند از غافلین نوشته نشود، و هر کس پنجاه آیه بخواند در زمره ذاکرین نوشته شود و هر کس صد آیه بخواند در زمره قانتین نوشته شود، و هر که دویست آیه بخواند از خاشعین نوشته شود، و هر که سیصد آیه بخواند از فائزین نوشته شود، و هر که پانصد آیه بخواند از جمله مجتهدین نوشته شود، و هر که هزار آیه بخواند برای او (ثواب انفاق) یک قنطار از طلا نوشته شود - و قنطار پانزده هزار مثقال طلا است، که هر مثقالی بیست و چهار قیراط است - که کوچکترین آنها باندازه کوه احد و بزرگترین آنها باندازه آنچه میان زمین و آسمان است.....

از حضرت صادق علیه السلام نیز روایت شده - که فرمود: هر کس یک حرف از قرآن را گوش کند فقط گرچه نخواند، خداوند برای او یک حسنه بنویسد و یک گناه از او محو کند و یکدرجه برایش بالا برد، و هر کس با نگاه و

بدون صوت و تلفظ آن را بخواند، برایش به هر حرفی حسنه ای بنویسد و گناهی از او محو کند و درجه او بالا برد، و هر کس یک حرف ظاهر از آن را بیاموزد خداوند برایش ده حسنه بنویسد و ده گناه از او محو کند و ده درجه برایش بالا برد، فرمود: نمیگویم به هر آیه بلکه بهر حرفی چون باء. تاء. یا مانند اینها، و هر کس یک حرف ظاهر آن را در نماز در حال نشسته بخواند خداوند برای او پنجاه حسنه بنویسد و پنجاه گناه از او محو کند و پنجاه درجه برای او بالا برد، و هر کس یک حرف از آن در حال ایستاده در نمازش بخواند خداوند در برابر یک حرف صد حسنه برایش بنویسد و صد گناه از او محو کند و صد درجه برایش بالا برد، و هر کس آن را ختم کند یک دعای اجابت اجابت شده ای (نزد خداوند) دارد چه تأخیر افتد و چه همان زمان باو بدهند، راوی گوید: عرض کردم: قربانت گردم همه قرآن را ختم کند؟ فرمود: همه آن را ختم کند.....

اسحاق بن عمار گوید: بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم: قربانت گردم من قرآن را حفظ دارم آن را از حفظ بخوانم بهتر است یا از روی قرآن؟ فرمود: بلکه آن را بخوان و نگاه بقرآن کن (و از روی آن بخوان) که بهتر

است، آیا ندانسته‌ای که نگاه کردن در قرآن عبادت
است.....:

روایت شده که پیغمبر صلی الله علیه و آله بر جنازه سعد
معاذ نماز خواند و پس از آن فرمود: هفتاد هزار فرشته که
در آنها جبرئیل علیه السلام نیز بود آمدند و بر جنازه
سعد نماز خواندند، من بجبرئیل گفتم: ای جبرئیل بچه
عمل سزاوار نماز شماها شد؟ جبرئیل گفت: برای
خواندنش قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را (در همه احوال) ایستاده و
نشسته و سواره و پیاده و در هنگام رفتن و آمدنش...

اولیاء خدا و قرآن

«امام حسن(ع) وقتی به آیات بهشت وجهنم می رسید، اشک از چشمانش می آمد.»

«امام رضا(ع) هر سه روز یک قرآن ختم می کرد و می فرمود اگر بخوام می توانم در کمتر از سه روز هم ختم نمایم ولی من هیچ آیه ای را نمی خوانم الا اینکه درباره آن فکر می کنم که برای چه نازل شده و در چه محلی فرو فرستاده شده است.

اکثر شبهارا احیاء می داشت و هر شب نماز جعفر طیار را می خواند. و اکثر روزها روزه بود.

در بستر که دراز می کشید صدای قرائت قرآن حضرت بگوش می رسید.

وقتی در تلاوت قرآن به آیه‌ای می‌رسید که در آن ذکر بهشت یا جهنم شده بود، گریه می‌کرد و از خدا بهشت را می‌طلبید و از جهنم به خدا پناه می‌برد.

وقتی یک عبا به دعبل خزاعی هدیه داد، فرمود:
در این عبا هزار شب، شبی هزار رکعت نماز خوانده‌ام و در این عبا هزار ختم قرآن کرده‌ام.»

علامه امینی در خواندن قرآن و دعا، حریص بود. شبها بر می‌خواست و نماز شب می‌خواند و این عبادت را به نماز صبح وصل می‌کرد و هر روز پس از نماز، یک جزء قرآن را با تدبّر و تفکّر تلاوت می‌نمود.

در این ماه، پانزده بار قرآن را ختم می‌نمود، که ثواب چهارده بار آن را به ارواح پاک معصومان و ثواب یکبار را به روح پدرش، اهداء می‌نمود. این برنامه تا آخر عمرش انجام می‌شد. «ابوطالب مظلوم تاریخ»

آیه الله بروجردی

یکی از صفات بارز آیه الله بروجردی، احترام به قرآن بود. گاه کتابی را مطالعه می‌کرد، به آیه‌ای می‌رسید

که نویسندۀ در نوشته اش به آن استشهاد کرده بود، در این هنگام، یعنی در وقت خواندن آیه، لحنش عوض می شد. مانند این بود که در مشهد و عالم دیگری است.

روزی از طرف یکی از سران کشورهای عربی، هیأتی خدمتشان رسیده بودند و قرآنی را به عنوان هدیه تقدیم ایشان کردند. در هنگام تقدیم قرآن، آن مرحوم با کھولت سنّ و حال خاصی که داشتند، ایستادند و قرآن را تحویل گرفتند. سپس نشستند و پیش از آنکه با اعضای هیئت سخنی بگویند، قرآن شریف را گشودند و با صدای بلند، آیاتی را تلاوت فرمودند قرآن را در جای مناسبی گذاشتند. سپس تعارفات معمولی را بامهمانان انجام دادند. حوزه ش 27 ص 127

یکی از بزرگان و عارفان می گوید:

سوره یاسین را بسیار می خواندم و هر حاجتی که داشتم به تلاوت این سوره به این شکل مداومت می نمودم.

در سوره یس هفت «مبین» وجود دارد؛ به هر مبین که رسیدی این دعا را 3 مرتبه بخوان:

«بسم الله الرحمن الرحيم، سبحان المنقّس عن كل مديون،
سبحان المفرج عن كل محزون، سبحان الناصر عن كل
مظلوم، سبحان المخلص عن كل مسجون، سبحان من جعل
خزائنه بين الكاف و النون، سبحان انما امره اذا اراد شيئاً ان
يقول له كن فيكون، سبحان الذى يده ملكوت كل شى و
اليه ترجعون.»

خواندن یک جز قرآن در روز؛ عهدی که علامه چهل سال
بر آن پایبند بود

□ آقای شریانی روزی علامه را به خانه خود (در تبریز)
دعوت کرد و چند نفر را هم برای زیارت و استفاده از
سفره معارف ایشان به منزل خود فراخواند.

□ آن شب علامه به من فرمود: «من سی سال پیش، استخر
شاگلی (محلّی با صفا و خرم در تبریز) را دیده‌ام.» سپس
با ملاطفت و مزاح ادامه داد: اگر مزاحم خواب آقایان
نباشم، می‌خواهم فردا بین‌الطلوعین به آنجا بروم. گفتم:
صبح خدمتتان خواهم بود.

□ با اتومبیلم ایشان را به استخر شاگلی می‌بردم که دیدم ایشان در ماشین، قرآنی از جیب خود درآورده و گفت: من عهد دارم که هر روز یک جزء از قرآن را بخوانم و الآن چهل سال است که این کار را انجام می‌دهم. دیشب شما علما مزاحم شدید، نتوانستم بخوانم و اکنون قضا می‌کنم

□ سپس ادامه دادند: هر ماه یک ختم قرآن تمام می‌شود و باز از ابتدای آن شروع می‌کنم و هر بار می‌بینم که انگار اصلاً این قرآن، آن قرآن پیشین نیست! از بس مطالب تازه‌ای از آن می‌فهمم! از خدا می‌خواهم به بنده عمر بسیاری دهد تا بسیار قرآن بخوانم و از لطایف آن بهره ببرم. نمی‌دانید من چه اندازه از قرآن لذت می‌برم و استفاده می‌کنم.

ایه الله نائینی وقتی برای ملاقات با علماء و روحانیون و مردم به بیرونی تشریف می‌بردند و در ضمن کسی از ایشان تقاضای استخاره می‌کرد قرآن شریف را می‌آوردند ایشان به احترام قرآن به پا می‌خاست و همه افراد جلسه

نیز بر می‌خاستند و ایستاده می‌ماندند تا استخاره تمام
می‌شد و قرآن شریف را بیرون می‌بردند

خلاصه میکنم «معجزه شد برام حتما بخونین»

سر درسا حملات عصبی من شروع شد

حمله ی عصبی پشت سر هم ،حتی بابام خونه نبود با
همسایه مون ساعت ۳ میرفتم بیمارستان

هر شب بیمارستان

قلبم به مشکل برخورد تپش قلبم هر ثانیه و هر لحظه
خیلی نامنظم بود

بعد چند روز دمای بدنم به ۳۱_۳۰ درجه رسید

خیلی موقع ها بدنم سبک میشد احساس میکردم روحم از
بدنم خارج میشه همه جارو سفید میدیدم

انگار با یه رشته هایی روحم به بدنم وصل شده بود

بدنم سبک میشد

انگار یه بخار یا به قول خودمون دود رو از بدنم خارج
میکردن و احساس سبکی میکردم درد هارو حس
نمی کردم

گذشت چند بار حس کردم که مردم

(تا دم مرگ رفتم بعد ها فهمیدم روحم هم از بدنم خارج
میشه)

اربعمین بود کل خانواده و فامیل بلیط گرفته بودن ولی..

بلیط من کنسل میشد چون حالم بد بود دکترا جواب
نمیدادن

ولی روز آخر یاد یه خانمی توی این سایت افتادم

که گفته بود برو سوره ی واقعه رو بخون هدیه کن به
شهید ابراهیم هادی و شهید سامانلو و سردار سلیمانی و
تمامی شهدا

من بعد سالها لای قرآن رو باز کردم و شروع به خواندن
سوره ی واقعه کردم

در کمال ناباوری در حد راه رفتن خوب شدم

گفتم منم میام کربلا

گفتن حالت بده اونجا غریبه هستیم بیمارستانی رو
نمیشناسیم

گفتم من میام و شروع کردم به جمع کردن چمدانم

بهشت بود خدای من

رفتم حرم امام حسین گفتم منو دست خالی برنگردون

من خیلی تلاش کردم زنده بمونم پیام حرمت

می‌دونم الان حمله عصبی من شروع میشه من توی عراق
غریبه ام نمی‌دونم بیمارستان کجاست

فقط به خاطر تو اومدم

اومدم تا شقام بدی

شب توی موکب با استرس اینکه صبح حمله ی عصبیم
شروع میشه خوابیدم صبح پا شدم

باورم نمیشد نه تنها حمله ی عصبی نداشتم قلبم و تنفس
ام هم خوب شده بود دمای بدنم هم ۳۸ درجه شده بود

الان سالها میگذره من هنوز که هنوز حمله عصبی ندارم

معجزه شد

هنوزم باورم نمیشه

و اونجا بود که من ایمان قلبی به امام حسین و قرآن و
شهادا آوردم

فقط خواستم بگم اگه توی دلت حاجتی داری

فقط آرزو میکنم بری کربلا

چون امام حسین معجزه می‌کنه برات

در پانزدهمین جلسه انجمن وطنی مصر که توسط سید
جمال اسدابادی تاسیس شده بود، سید جمال الدین
اسدابادی با حضور همه اعضاء روی کرسی خطابه قرار
گرفت و چنین گفت:

بارالها! گفته تو راست است که فرمودی:

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا

پروردگارا، گفته تو حق است و این انجمن مقدس به نام
تو و برای یاری دین تو تشکیل یافته است.

آنگاه خطاب به اعضای انجمن فرمود: آقایان گرامی! دستور مقدسی که نشانه حقانیت دین اسلام تا روز قیامت و ضامن سعادت بشریت می باشد، قرآن است؛ آه، آه، چسان این قرآن مقدس در اثر غفلت مسلمانان مهجور شده همان قرآن مقدسی که در پرتو شعاع نورانیش دنیای دیروز و امروز را با آن انحطاط به این درجه از تمدن رسانید! آه، آه، چسان بهره برداری از قرآن امروز منحصر به امور ذیل گردیده است:

به تلاوت بر بالای قبرها در شب های جمعه، مشغولیت روزه داران، به زباله مساجد، به کفاره گناه، به بازیچه مکتب خانه ها، به جلوگیری از چشم زخم، به وسیله قسم دروغ، به وسیله گدایی کنار کوچه ها، به زینت قنذاق بچه ها، به سینه بند عروس، به بازو بند نواها، به گردنبند بچه ها، به حمایل مسافرین، به سلاح جن زده ها، به زینت چراغانی، به نمایش طاق نصرت، به مقدمه انتقال اسباب منزل، به حرز زورخانه ها، به سرمایه کتاب فروش ها.

آه که این کتاب مقدس آسمانی امروز از یک دیوان حافظ و مثنوی مولوی و گلستان سعدی کمتر محل اعتنا است. اگر یکی از اشعار دیوان های مزبور خوانده شود، حاضرین در مجمع، نفس ها را از ته دل کشیده، چشم ها

و گوش ها و دهان ها برای آن باز شده و چه اندازه معانی
از عرشی!!! و فرشی!!! و خیالی از آن استنباط می کنند.

و حقک اللهم القائل و قولک الحق: نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ
أَنفُسَهُمْ

پروردگار، ما تو را فراموش کردیم و تو هم آئینه دل های
ما را از انعکاس حقایق کتاب مقدس خودت محروم
نمودی!

سبحانک اللهم انت القائل و قولک الحق: ان الله لا یغیر ما
بقوم حتی یغیروا بانفسهم

ما به صورت دل های خود را از اطاعت مقدس تو
برگردانیدیم و تو هم سعادت و شرافت ما را به ذلت و
نکبت تبدیل ساختی.

سپس سید جمال از کرسی خطابه به زیر آمد در حالی که
یک سوم از اعضای انجمن با شنیدن سخنان او از بسیاری
گریه غش کرده بودند و بقیه هم در حال گریه بودند!

مرحوم سید هم به گریه درآمد، و در حالی که بارها این
جمله را می گفت که:

ای و حقک اللهم

نسیناک فانسینا انفسنا

تا آن که غش کرد و بر روی زمین افتاد و برای مدت سه ساعت در آن انجمن حالت غشوه و شیون حکمفرما بود، تا بالاخره با دخالت پزشک، سید و دیگر اعضای انجمن به حال عادی برگشتند و جلسه رسمیت یافت!

دو شتر را به امیرالمومنین (ع) داد...

در تفسیر ایه 36 سوره ق: ان فی ذلک لمن کان له قلب او القی السمع و هو شهید آمده است: پیامبر (صلی الله علیه و آله) - ابن عباس گوید: به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) دو شتر بزرگ هدیه داده شد، پس به اصحاب خود نظر کرد و گفت: آیا در میان شما کسی هست که دو رکعت نماز بخواند و در آن به کار دنیا توجه نکند و قلب او جز به یاد خدا نباشد؟ اگر چنین باشد یکی از این دو شتر را به او می‌دهم. علی (علیه السلام) برخاست و نماز خواند، وقتی سلام نماز را داد، جبرئیل (علیه السلام) نازل شد و گفت: «یکی از این دو شتر را به او بده». پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفت: «او در تشهد نماز به این فکر افتاد که کدام یک از این دو شتر را بگیرد». جبرئیل (علیه السلام) گفت: «او به این فکر بود که کدام یک از آنها چاق تر است آن را بگیرد تا آن را بکشد و در راه خدا صدقه

بدهد، بنابراین، فکر او برای خدا بود نه برای خودش یا برای دنیا. پیامبر (صلی الله علیه و آله) هر دو شتر را به او داد و خدا این آیه را نازل کرد: **إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ يَعْنِي** در نماز علی (علیه السلام) موعظه برای هر کسی است که عقل داشته باشد، **أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ** یعنی با دو گوش خود به آنچه با زبان تلاوت می کند گوش بدهد؛ **وَهُوَ شَهِيدٌ** یعنی قلب او برای خدا حضور داشته باشد». پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «بنده ای نیست که دو رکعت نماز می خواند و در آن راجع به چیزی از امور دنیا فکر نمی کند مگر اینکه خداوند از او راضی می شود و گناهان او را می بخشد».

حضرت امام و تلاوت قرآن

همسر حاج احمد آقا (ره) می گوید:
«نجف» که بودیم، چشم امام (ره)، ناراحت شده بود. دکتر آمد و چشم ایشان را دید و گفت:
شما چند روز «قرآن» نخوانید و استراحت کنید. امام یک دفعه خندید و فرمود:

دکتر! من چشمم را برای «قرآن» خواندن می‌خواهم. چه فایده ای دارد اگر چشم داشته باشم و قرآن نخوانم؟! شما کاری کنید که من بتوانم قرآن بخوانم.

امام(ره) به راستی با خدا و کلام او انس داشت. بارها دیده می شد که در دقایقی قبل از آماده شدن سفره که معمولاً به بطالت می گذرد، به تلاوت قرآن می پرداخت.

سفارش ایه الله قاضی درباره قرآن...

آیت الله قاضی در نامه‌ای به آیت الله طباطبایی می‌فرمودند: «دستور العمل، قرآن کریم است؛ فیه دواء کل دواء و شفاء کل عله و دوا کل غله علماً و عملاً و حالاً. آن قره العیون مخلصین را همیشه جلوی چشم داشته باشید و با آن هادی طریق مقیم و صراط مستقیم سیر نمایید و از جمله سیرهای شریف آن قرائت است به حسن صورت و آداب دیگر، خصوص در بطون لیالی...»

و نیز: «بر شما باد به قرائت قرآن کریم در شب با صدای زیبا و غم انگیز، پس آن نوشیدنی و شراب مؤمنان است. تلاوت قرآن کمتر از یک جزء نباشد.»

با تلاوت قرآن از دنیا رفت...

یکی از شاگردان مرحوم علی آقای قاضی که قدری جوان هم بود، روزی مرحوم قاضی می بیند که او روز به روز رنگش زرد و خودش لاغر می شود. از ایشان می پرسد: چه کار می کنی که این طور می شوی؟ جواب می دهد: هر شب غیر از مقررات عادی، یک ختم قرآن انجام می دهم و تقریباً خواب ندارم. ایشان می فرماید: از امشب فکر کن که من در مقابله نشسته ام و بخوان! آن شخص فردا آمد و گفت: بیشتر از یک جزء نتوانستم بخوانم. بعد از چند روز دستور می دهد که خیال کن برای امام زمان(ع) می خوانی و یا پیامبر و یا علی(ع). فردا آمد و گفت: هر چه کردم نتوانستم بیشتر از یک حزب بخوانم. بعد از چند روز فرمود: خیال کن برای خدا می خوانی! می گویند آن جوان از اول قرآن شروع نموده بود و در ایام نعبه و ایام نستعین مانده بود و صبح همان شب از دنیا رفت.

آیات قرآن نور دارند

کریمی ساروقی فرزند کربلایی کاظم با یادآوری اینکه کربلایی کاظم هم حافظ کل قرآن بوده و هم خواص تمام آیات و هم شأن نزول آنان و مکی و مدنی بودن آنها را می دانسته و حتی توانایی برعکس خواندن آیات قرآن را داشته است، گفت: علمای بسیاری در مدرسه فیضیه قم از نهج البلاغه و صحیفه سجادیه مواردی را کنار هم می گذاشتند و آیات قرآن را در لابلای آنان قرار می دادند و به کربلایی کاظم نشان می دادند و کربلایی کاظم به راحتی آیات قرآن را تشخیص می داد چرا که می گفت آیات قرآن نور دارند.

فرزند مرحوم کربلایی کاظم بیان کرد: زمانی که آیت الله العظمی بروجردی متوجه شد که کربلایی کاظم قرآن را این گونه حفظ است مشتاق شد که او را ببیند. تا اینکه کربلایی کاظم را در یکی از مجالس خود می بیند و یکسری سئوالات تخصصی از او می پرسد و کربلایی کاظم تمام تمام سئوالات او را به درستی پاسخ می دهد و بعد از آن کربلایی کاظم هم چند سئوال تخصصی از قرآن

می پرسد که هیچکس تا آن زمان پاسخ این سئوالات را نمی دانست.

وی گفت: مرحوم آیت الله العظمی بروجردی چنان به کربلایی کاظم علاقه پیدا کرد که می خواست به او مقرری مانند طلبه ها دهد اما کربلایی کاظم آن را رد کرد و گفت این پول بیت المال و حق طلبه هاست که بی بضاعت هستند اما من کشاورز هستم لذا آیت الله بروجردی از سهم خودش به او داد.

داستان کربلایی کاظم از زبان فرزندش / معجزه قرن شدن، تکرار شدنی است

بیان خاطره ای از آیت الله مرعشی نجفی درباره کربلایی کاظم

کریمی ساروقی همچنین به بیان خاطراتی از مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی پرداخت و افزود: آیت الله مرعشی نجفی فرمودند برخی می گویند که این قرآن تحریف شده است و وقتی شنیدم که کربلایی کاظم این گونه حافظ قرآن شده است، جمعی از علمای تویسرکان به او نامه نوشتند و از او خواستند به آنجا بیاید،

لذا من به کربلایی کاظم گفتم روزی یک جزء قرآن با هم بخوانیم و بعد از اتمام ۳۰ جزء دیدم که این قرآن همان قرآنی است که کربلایی کاظم می‌خواند و همان قرآنی است که بر پیامبر(ص) نازل شده است بنابراین قرآن تحریف نشده است.

فرزند مرحوم کربلایی کاظم گفت: شهید نواب صفوی ایشان را به مصر بردند و خطاب به علمای مصر گفت که شما ادعا می‌کنید که شیعه‌ها نمی‌توانند حافظ قرآن شوند اما کربلایی کاظم حافظ قرآن است و سواد ندارد و می‌توانید او را امتحان کنید و بعد از امتحان کربلایی کاظم برخی به شیعه ایمان آوردند.

ویژگی‌های کربلایی کاظم که باعث شد معجزه قرن شود وی یادآور شد: آیت‌الله خوانساری از کربلایی کاظم پرسید شما چه کار کردید و چه ویژگی داشتید که این معجزه نصیب شما شد و بعد از پیامبر و ائمه معصومین، کسی مثل تو پیدا نشد و کربلایی کاظم پاسخ داد که من ۳ ویژگی دارم که هر کس این سه را داشته باشد مستجاب الدعوه خواهد شد. نخست اینکه نخوردن مال حرام است حتی یک لقمه مال حرام هم در طول عمر

خودم نخوردم و اگر کسی که زکات و خمس نداده بود و مرا به میهمانی دعوت کرده بود، زمانی که می‌خواستم دست دراز کنم تا از آن غذا بخورم همان آقای که در امامزاده آمد و به من گفت بخوان، همان آقا مجسم شده و با انگشت به من اشاره می‌کرد که نخورم.

کریمی ساروقی ادامه داد: دوم دادن زکات بوده است چرا که من جو، گندم و کشمش را همیشه نصف می‌کردم و سوم خواندن ۵۱ رکعت نماز در شبانه‌روز که ۱۷ رکعت آن نماز واجب و ۳۴ رکعت نافله‌های شب بوده است

مردم مدینه چرا تا صبح گریه کردند؟

وقتی آیات اول سوره حج نازل شد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ (۱)

به نام خدا که رحمتش بی‌اندازه است و مهربانی‌اش همیشه

ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید، بی‌تردید زلزله قیامت، واقعه‌ای بزرگ است. (۱)

يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ
حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ
عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ

روزی که آن را ببینید [مشاهده خواهید کرد که] هر مادر
شیر دهنده ای از کودکی که شیرش می دهد، بی خبر می
شود، و هر ماده بارداری بار خود را سقط می کند، و مردم
را مست می بینی در حالی که مست نیستند، بلکه عذاب
خدا بسیار سخت است.

مردم مدینه تا صبح گریه کردند
آری، پیامبر این دو آیه تکان دهنده را بر مردم خواند و
صدای گریه مجاهدان

بود که در آن دل شب و آن دشت خسته و سوزان طنین
افکند. آن شب مردم آن قدر گریه کردند و باران اشک از
آسمان دیدگان بر دامن خویش فرو باراندند و ضجه
زدند که به یادماندنی و بی سابقه بود، و بامداد آن شب به
گونه ای از دنیا و ارزش های مادی دل ها گسسته و به
زندگی بی رغبت شده بودند که کسی نه دل داشت تا زین
بر روی مرکب نهد و نه بردارد و نه کسی انگیزه ای برای
برافراشتن خیمه و چادر داشت. بله گروهی در اندوه فرو

رفته بودند و گروهی می‌نگریستند و دسته‌ای دیگر در اندیشه رستاخیز و آن روز هراس‌انگیز بودند .

آداب قرائت قرآن

آیت الله شیخ محمد تقی آملی (ره) می‌فرمود: «من در بحث فقه آیت الله سید علی آقا قاضی شرکت می‌کردم. روزی از ایشان سؤال کردم - آن روزها هوا بسیار سرد بود - که ما می‌خوانیم و می‌شنویم که عده‌ای موقع قرائت قرآن کریم جلویشان آفاق باز می‌شود و غیب و اسرار برای آنها تجلی می‌کند... و در حالی که ما قرآن می‌خوانیم و چنین اثری نمی‌بینیم؟!

مرحوم قاضی مدت کوتاهی به چهره من نظر کرد سپس فرمود: بلی! آنها قرآن کریم را تلاوت می‌کنند و با شرائط ویژه، رو به قبله می‌ایستند... سرشان پوشیده نیست، کلام الله را با هر دو دستشان بلند می‌کنند، و با تمام وجودشان به آنچه تلاوت می‌کنند توجه دارند و می‌فهمند جلوی چه کسی ایستاده‌اند. اما تو قرآن را قرائت می‌کنی در حالی که تاجانه‌ات زیر کرسی رفته‌ای؟! و قرآن را روی زمین می‌گذاری در آن می‌نگری ...؟!!

آیت الله شیخ محمد تقی آملی می فرمود: بله، من همین طور قرآن می خواندم و زیاد به قرائت آن می پرداختم، مثل اینکه مرحوم قاضی با من بود و مراقب و ناظر وقت قرائتم بوده است. بعد از این ماجرا با تمام وجودم به سویش شتافتم و ملازم جلسه هایش شدم» ...

اهتمام حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی به قرآن کریم

این مرجع بزرگوار به قرائت قرآن کریم بسیار مقید بودند و قرائت قرآن هنگام صبح و پایان شب جزء برنامه های تخلف ناپذیر ایشان بوده است . یعنی روزشان را با قرآن آغاز و بیداری خود را نیز با قرآن به پایان می رساندند. هیچگاه مطالعه ، رسیدگی به امور و کارهای دیگر مانع این

کار ایشان نشده و در ساعت مخصوص قرائت - که بعضی از دوستان و آشنایان ، نزدیکان و خویشاوندان قصد حضور داشتند - صریحا می گفتند: می خواهم قرآن بخوانم . و این برنامه ایشان از دوران کودکی و نوجوانی بوده و روزی به تعویق می گفتند: یک وقتی از ایشان

شنیدم که می فرمود: این قرآن‌ها را که از کشورهای مختلف برایم می فرستند - به عنوان دارالقرآن - توفیقی است که هر کدام را می خوانم و تلاوت می نمایم .

معظم له بسیاری از سوره ها و آیات نورانی قرآن را حفظ بوده و در موارد گوناگون حتی مطالب عرفی ، به آیه ای یا قسمتهایی از آن متمثل می شدند.

پیامهای آن جناب مشحون از آیات قرآن بوده و حتی در برخی اعلامیه ها بیش از پنج آیه به چشم می خورد که این کمال تسلط بر معانی قرآن و حضور ذهن قوی ایشان را نشان می دهد. یکی از مؤسسات وابسته به ایشان دارالقرآن کریم است که نشانگر اهتمام و احترام به قرآن می باشد. این مؤسسه که سالها پیش به خواست ایشان و همت والای مرحوم حجه الاسلام مهدی گلپایگانی بنا گذاشته شد، به امر نشر و ترویج و ترجمه و گردآوری نسخه های خطی و چاپی و طبع و تشکیل کتابخانه تخصصی قرآن و دیگر کوششهای قرآنی می پردازد و هم اینک یکی از مؤسسات موفق و پیشرفته قرآنی کشور به شمار می رود.

اقرار به شکست

بعد از بالا گرفتن کار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ،
مشرکین مکه چهار نفر از بزرگان و فصحاء معروف عرب
را جمع کرده و به آنها وعده های فراوان دادند، و از آنها
خواستند که یکسال در محل و موطن خود کار کنند و هر
یک مانند یک چهارم قرآن بسازد، و در مدت معین و
زمان موعود، رؤسای شرک آنها را در مسجد الحرام جمع
کردند، و آنها نتیجه کار را مطالعه نمودند. اولی بلند شد و
گفت : وقتی به این آیه برخورددم : و قیل یا ارض ابلغی
مآئک و یا سماء اقلعی و غیض الماء و قضی الامر و استوت
على الجودی و قیل بعدا للقوم الظالمین دانستم که نمی
توانم با آن معاوضه و مقابله کنم . دومی بلند شد و گفت :
من هم آنوقت فهمیدم که نمی توانم با قرآن معارضه کنم
، که به این آیه شریفه برخورددم : فلما استیئسوا منه
خلصوا نجیا. سومی هم عذر خود را خواست با این آیه : و
اوحینا الی ام موسی ان ارضعیه فاذا خفت علیه فالقیه فی
الیم و لا تخافی و لاتحزنی انا رادوه الیک و جاعلوه من
المرسلین و بالاخره چهارمی بلند شد و عجز خود را با این
آیه ابراز کرد:

ان الله يامر بالعدل و الاحسان و ايتاء ذى القربى ينهى عن
الفحشاء و المنكر و البغى يعظكم لعلكم تذكرون همه
عجز و ناتوانى خود را اعلام کردند و از صحنه خارج شدند

**چرا عده زيادى از مردم نمى توانند قران را صحيح قرائت
کنند؟**

1- با اينکه قران قانون اساسى مسلمانان است و بايد همه
بتوانند انرا بخوانند و در ان تدبر کنند ولى اکثر مسلمانان
کشورمان نمى توانند قران بخوانند.

دليل اول ان پدران هستند! حق فرزند بر پدر انست که
پدر به فرزندش قران ياد بدهد ولى اکثر پدرها اين کار
را انجام نمى دهند لذا مقصر اصلى در ناتوانى فرزند در

قرائت قران کریم، پدرش می باشد مگر پدرش مرحوم شده یا اینکه در خانواده حضور نداشته است

2- دومین مقصر مدارس هستند. مدارس کشور ما در مورد تعلیم قران به دانش آموزان کوتاهی می نمایند. درس قران جزو کم ارزش ترین دروس مدارس هستند و برعکس ریاضی و علوم و شیمی و فیزیک و زبان و... جزو مهم ترین ها!

3- سومین مقصر، خود فرد هست که حالا که پدرش به او قران یاد نداده. مدرسه هم نتوانسته به او قران تعلیم دهد خود شخص باید استین بالا بزند و با توجه به اینکه نزدیکی زیادی بین زبان فارسی و عربی هست می تواند در مدت کوتاهی قران را یاد بگیرد. مخصوصا آموزش قران با بهترین اساتید در کلیب های نت وجود دارد.. در اینجا به چند ایه و روایت درباره اهمیت قران اشاره می نمایم:

خداوند حکیم در ایه 20 مزمل دوبار در یک ایه دستور می دهد:

فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ

تا اینجا که ممکن است قرآن بخوانید... تا اینجا که ممکن
است قرآن بخوانید.....

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هر کس به فرزند
خود قرآن را آموزش دهد، خداوند تاج افتخاری بر سر
والدین او می‌گذارد و لباسی بر اندام آن دو پوشانده
می‌شود که احدی مانند آن را ندیده است».

امام علی علیه السلام فرمودند: «حق فرزند بر پدر، آن
است که نامش را نیکو بگذارد و نیکو ادبش کند و قرآن
به او یاد دهد».

امام صادق علیه السلام فرمودند: «ینبغی للمؤمن ان لایموت
حتی یتعلم القرآن او یکون فی تعلمه؛ شایسته است انسان
مؤمن نمیرد تا قرآن را بیاموزد یا در حال آموزش آن
باشد».

ایا خداوند همه انسان ها را دوست دارد؟ با تأمل در آیات
قرآن کریم متوجه می شویم خداوند متعال عده ای را
دوست دارد و عده ای را دوست ندارد.....

آیات بر اساس ترتیبشان در مصحف شریف، چنین آمده‌اند:

❑ ✓ نخست: کسانی که محبوب خداوند متعال‌اند:

- ۱- نیکوکاران؛ (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) [البقره: ۱۹۵].
- ۲- توبه‌کاران و پاکان، (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ) [البقره: ۲۲۲].
- ۳- پرهیزگاران، (فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ) [آل عمران: ۷۶].
- ۴- نیکوکاران، (وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) [آل عمران: ۱۳۴].
- ۵- شکیبایان، (وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ) [آل عمران: ۱۴۶].
- ۶- نیکوکاران، (وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) [آل عمران: ۱۴۸].
- ۷- توکل‌کنندگان، (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ) [آل عمران: ۱۵۹].
- ۸- نیکوکاران، (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) [المائده: ۱۳].
- ۹- دادگران، (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ) [المائده: ۴۲].
- ۱۰- نیکوکاران، (وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) [المائده: ۹۳].
- ۱۱- نیکوکاران، (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ) [التوبه: ۴].

- ۱۲- پرهیز گاران، (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ) [التوبة: ۷].
- ۱۳- پاکیزگان، (وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ) [التوبة: ۱۰۸].
- ۱۴- دادگران، و عدالت جویان (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ) [الحجرات: ۹].
- ۱۵- دادگران و عدالت جویان، (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ) [المتحنة: ۸].
- ۱۶- رزمندگان، (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ) [الصف: ۴].

دوم: کسانی که خداوند، ایشان را دوست ندارد:

- ۱- تجاوزگران، (إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ) [البقرة: ۱۹۰].
- ۲- فساد و تباهی، (وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ) [البقرة: ۲۰۵].
- ۳- کافران گناهکار (وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ) [البقرة: ۲۷۶].
- ۴- کافران، (فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ) [آل عمران: ۳۲].
- ۵- ستمکاران، (وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ) [آل عمران: ۵۷].
- ۶- ستمکاران، (وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ) [آل عمران: ۱۴۰].
- ۷- خودخواهان و خودستایان، (إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا) [النساء: ۳۶].

۸- خیانت کنندگان گناه پیشه، (إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا) [النساء: ۱۰۷].

۹- مفسدان و تباہکاران، (وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ) [المائدة: ۶۴].

۱۰- تجاوزگران، (إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ) [المائدة: ۸۷].

۱۱- خائنان و خیانتکاران (إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ) [الأنفال: ۵۸].

۱۲- خیانتکاران، (إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ) [الحج: ۳۸].

۱۳- افراد مغرور و سرمست، (إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ) [القصص: ۷۶].

۱۴- مفسدان و تباہکاران، (إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ) [القصص: ۷۷].

۱۵- متکبر مغرور، (إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ) [لقمان: ۱۸].

۱۶- متکبر مغرور (وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ) [الحديد: ۲۳].....جملهی (الله يحب) ۱۶ بار

و (الله لا يحب) ۱۶ بار

توازنى دقيق و عجيب بر قرآن حاكم است. خداوند متعال
قرآن را محكم، نازل فرموده است.

آثار اُنس با قرآن

- 1- شفای دل‌های مؤمنین
- 2- رحمت برای مؤمنین
- 3- هدایت برای باتقوایان
- 4- پناهگاه درمقابل شیطان
- 5- باعث سنگینی میزان اعمال
- 6- زیباترین قصه
- 7- بلیغ ترین موعظه
- 8- سودمندترین نصیحت
- 9- شفیع روز جزا
- 10- دارای ثواب زیاد برای قاری
- 11- پاک شدن گناهان
- 12- ...

کاربرد قرآن در زندگی انسان

آیا می‌شود روزی فرا برسد که ما از این کتاب
بزرگ الهی در امور کلی و جزئی زندگی خویش بهره
بگیریم؟

در بازار و پاساژ، آیات مربوط به خرید و فروش حلال
و آیاتی که ربا را مذمت کرده است و آیاتی که دعوت به
قرض دادن به برادران مسلمان می‌کند، تلاوت شود. در
مدارس و آموزشگاهها آیاتی که در باره مقام علم و وظیفه
علماء و عالم با عمل است، قرائت گردد. در محله‌ها
و اجتماعات از آیات مربوط به دوری از غیبت و سوء ظن
و مسخره کردن دیگران تلاوت گردد. در بین جوانان از
آیات مربوط به دوری از فحشاء و منکرات گفتگو شود. در
محفلها آیاتی که درباره معجزات پیامبران و آیاتی
که مربوط به معاد است، قرائت گردد. در خانه‌ها
و کاشانه‌ها، با آیات الهی چنان انس ایجاد گردد که بجای
صرف اوقات در کنار فیلمهای بی محتوا و مضر
و سرگرمی‌های بی فایده، در مورد آیات مختلف قرآن
کریم سخن بمیان بیاید و...

«امام خمینی (رض) هر روز (در ماه رمضان) ده جزء
قرآن می‌خواند. یعنی در هر سه روز، یک دور قرآن

می خواندند. در ماه رمضان برادران خوشحال بودند که دو دور، قرآن خوانده اند، ولی بعد می فهمیدند که امام ده یا یازده دور، قرآن خوانده اند. «سرگشتهای ویژه از زندگی امام

کاربرد قرآن در عالم آخرت

آثار تلاوت بعضی از سوره ها در قیامت

«کسیکه سوره یونس را در هر دو یا سه ماه تلاوت کند، روز قیامت از مقربین است* کسیکه سوره هود را در هر جمعه قرائت نماید، در قیامت از زمره پیامبران بوده و خطایش پاک می شود.* کسیکه سوره یوسف را در هر روز یا هر شب، تلاوت کند، در قیامت، جمالش مثل یوسف بوده و

دچار فزع اکبر نمی گردد.* کسیکه سوره رعد را تلاوت نماید، بدون حساب، وارد بهشت شده و اجازه شفاعت در مورد خانواده و دوستانش

را به او می دهند* کسیکه سوره کهف را در هر شب جمعه بخواند، شهید می میرد و در قیامت با شهداء محشور می شود* کسیکه بر تلاوت سوره مریم مداومت نماید، رو قیامت جزء اصحاب عیسی (ع) محشور

شده و پادشاهی سلیمان را به او می دهند* کسیکه سوره احزاب را زیاد قرائت کند، در قیامت در کنار پیامبران، خواهد بود* کسیکه در نمازهای واجب و مستحب، سوره دخان را تلاوت کند، در قیامت، ایمن بوده و از او حسابی آسان کشیده و نامه عملش را بدست راست می دهند* کسیکه

در هر جمعه، سورهٔ احقاف تلاوت نماید، در دنیا، دچار ترس نشده و در

قیامت، ایمن خواهد بود* کسیکه سورهٔ انا فتحنا را تلاوت کند، در قیامت به او مخلص خطاب می شود* کسیکه هر شب قبل از خواب، سورهٔ واقعه را تلاوت نماید، روز قیامت، خدا را با صورت نورانی ملاقات کند* کسیکه سوره های طلاق و تحریم را در نمازهای واجب بخواند،

در قیامت، دچار ترس نمی شود* کسیکه بر سورهٔ لا اقسام مداومت کرده و به آن عمل کند، با بهترین صورت محشور شده و از صراط و میزان عبور

کند* کسیکه سورهٔ والنار را تلاوت نماید، سیراب می میرد و سیراب محشور می شود و سیراب به بهشت می رود* کسیکه سورهٔ ذات البروج را در نمازهای واجب، تلاوت کند، در موقف پیامبران می ایستد* کسیکه سورهٔ الطارق را در نمازهای واجب تلاوت کند، در قیامت دارای جاه و مقام بوده و از رفیقان پیامبران است* کسیکه سورهٔ اعلی را در نمازهای واجب و مستحب، تلاوت کند، به او گفته می شود: از هر دری که می خواهی، وارد بهشت شو!* کسیکه بر تلاوت سورهٔ العادیات مداومت کند، با علی (ع) محشور شده و در کنار او خواهد بود* کسیکه القارعه را زیاد تلاوت

کند، از حرارت جهنم ایمن است* کسیکه سورهٔ عصر را در نوافل بخواند، با خنده و نور مبعوث شده و داخل بهشت می شود* کسیکه سورهٔ لایلاف را زیاد تلاوت نماید، او را بر مرکبی از مرکبهای بهشت سوار نمایند.»

رسول خدا(ص): روز قیامت، هر سورهٔ قرآن بر در جهنم می ایستد و نمی گذار قاری او به جهنم برود!

کسیکه قرآن را برای ریاء بخواند، روز قیامت با صورتی تاریک و بدون گوشت، محشور شده و قرآن بر پشتش می زند تا داخل جهنم شود. و کسیکه قرآن را یاد بگیرد و به آن عمل نکند، روز قیامت، کور محشور می شود و می گوید: خدایا! چرا مرا کور محشور کردی در حالیکه من چشم داشتم؟ گفته می شود: زیرا تو آیات الهی را فراموش کردی و الان خودت فراموش می شوی! سپس به دوزخ برده می شود! و کسیکه قرآن را برای مباحات بر علماء یا برای طلب دنیا، یاد بگیرد، خدا در قیامت استخوانهای او را پراکنده می کند!

شک در قرآن!

شخصی خدمت امیر مؤمنان آمد و گفت: ای امیر مؤمنان! در قرآن دچار شک شده ام! حرت فرمود: مادرت بعزایت بنشیند! چرا در قرآن بشک افتاده ای؟ گفت: زیرا در قرآن آیاتی است که با یکدیگر مخالف هستند! حضرت فرمود: کدام آیات؟ گفت: یکی آیه 28 سورة نبا که می فرماید: روز قیامت، غیر از کسانی که خدا اجازه دهد، احدی سخن نمی گوید! دوم آیه 23 انعام که می فرماید: - در قیامت، مشرکین - گویند: قسم بخدا! ما مشرک نبودیم! سوم آیه 25 عنکبوت که می فرماید: روز قیامت،

بعضی ها به بعضی از شما کافر می شوند و بعضی از شما، بعضی دیگر رالعن نمایند! چهارم آیه 64 سورة ص که می فرماید: جهنمیان، شکایت یکدیگر را می کنند! پنجم آیه 28 سورة ق که می فرماید: نزد من شکایت نکنید!

در این آیات، قرآن از سخن گفتن مشرکین سخن می گوید. ولی در آیه 65 یس می فرماید: امروز بردهان آنان مَهر زدیم و دستها و پاهایشان، آنچه را که انجام داده اند، برایمان می گویند!

طبق آیات اولی، آنان سخن می گویند ولی طبق آیه دوم، آنان حق سخن گفتن ندارند. در بعضی آیات است

که احدی اجازه سخن گفتن ندارد ولی در بعضی از آیات می گوید که دست و پا و پوست بدن، سخن می گویند.

ای امیر مؤمنان! علت اختلاف این آیات چیست؟

امیر مؤمنان فرمود: این آیات همه در یک محل قیامت نیست. بلکه هر آیه ای مربوط به یک موقف قیامت است. زیرا روز قیامت، پنجاه هزار سال است! خداوند در آن روز، ابتدا همه را در یک محل جمع می کند.

عده ای که تابعین پیامبران بوده و در دنیا، در کارهای خیر و تقوی، به هم

کمک و یاری می رسانده اند، سخن می گویند و برای یکدیگر، استغفار می کنند. اما آنانکه در دنیا، معصیت می کرده اند و در ظلم و دشمنی، یا ویرانه ها، یا ویرانه ها بوده اند، و مستکبرین و مستضعفینی که ظلم می کرده اند، در قیامت، یکدیگر را لعن می نمایند!

سپس به محلی می روند که عده ای که در دنیا در ظلم، با هم همکاری کرده اند، از عده ای دیگر، فرار می کنند. همانطور که قرآن می فرماید: روزیکه انسان، از برادر و مادر و پدر و رفیق و پسرانش، فرار می کند!

بعد در محلی جمع شده و گریه می کنند که اگر صدای این گریه ها، به اهل زمین می رسید، مردم از زندگی می

افتادند. آنقدر گریه می کنند که اشکشان تبدیل به خون می شود. که قرآن در آیه 37 عبس می فرماید: امروز، هر شخصی بفکر خودش است!

سپس به جای دیگری می روند و سخن می گویند. که در آیه 23 انعام می فرماید: بخدا قسم! ما شرک نورزیدیم! چون در اینجا به اعمالشان اقرار نمی کنند، بر دهانشان مهر زره می شود و دست و پا و پوست بدنهایشان، سخن می گویند و بر معصیتی که از آن سر زده شهادت می دهند! سپس مهر از دهانشان برداشته می شود و آنان به اعضای بدنشان اعتراض می کنند که چرا علیه ما شهادت می دهید؟

قرآن جواب اعضا را در آیه 21 فصلت، این چنین می گوید: خدایی که هر چیزی را بسخن می آورد، ما را بسخن آورد!

بعد در جای دیگری جمع شده که هیچ شخصی بدون اجازه خدا، سخن نمی گوید. همانطور که در آیه 38 نبأ می فرماید: احدی سخن نمی گوید مگر کسیکه خدا به او اجازه دهد و سخن درست بگوید.

سپس در مکان دیگر جمع می شوند که بعضی ها علیه بعضی شکایت و طلب دین می کنند. و همه این ها قبل از

حساب است. وقتیکه حساب شروع شد، هر کسی بخودش
مشغول می شود. ما از خدا می خواهیم که آنروز را برایمان
،مبارک گرداند.» بحارج 8

اطلاعات قرآنی

«نظم‌هنگ قرآن، آهنگ خاصی است که از نحوه
چینش حروف و کلمات قرآنی پدید می‌آید و هنگام شنیدن
قرآن کریم به گوش می‌رسد. این نظم‌هنگ دارای نظامی

شگفت‌انگیز و ارتباط بسیار دقیق بامعانی و مقاصد آیات و سوره هاست که الفاظ قرآن را روان و شیوایی سازد. این جنبه از سخن خدا، تاکنون در آثار چند تن از نویسندگان گذشته از جمله دکتر مصطفی محمود و سید قطب مورد بررسی قرار گرفته است. در کشور ما نیز مرحوم طالقانی در لا به لای تفسیر ارزشمند پرتوی از قرآن اشاراتی از این دست را ذکر کرده است.

محمد مندور، نویسنده مصری می‌گوید: در قرآن برخی واژه‌ها حریر گونه و نرم است، پاره‌ای از واژه‌ها با هیبت و وقار است. گروهی از واژه‌ها لبخند بر لب و شراب مهر در دل دارد، برخی از واژه‌ها مثل رؤیاست. مثل یک گل. مثل یک تنور عشق. از این رو تفاوت واژه‌ها بسیار است. تفاوت در آوا و آهنگ، تفاوت در معنا و مفهوم، تفاوت در ظرفیت، تفاوت در صورت و...

درباره نظام‌نگ سوره ناس آمده است که: شمار حروف «س» در این سوره 10 است. حرف «س» در بسیاری از کلمات زبان‌های مختلف، مفهومی از سکون و سستی و ناخوشایندی القا می‌کند. عبارت سوره ناس نظیر: من شرّ الوسواس الخناس، الذی یوسوس فی صدور الناس آمیزه‌ای

از ترس وهراس افسون و سکر و مستی و سستی سحر را
به گوش می‌رسانند.

مرحوم طالقانی در این باره می‌گوید: صدای برخورد
نون مشدّد و طنین «س» که در فصول این آیات آمده، جوّی
از برخورد و معرکه‌ای رامی‌نمایاند که میان نیروهای خیر
و شر در میان نفس انسان در گفته است و حرکات صوتی و
هیئت فعل یوسوس ادامه این معرکه را اعلام می‌دارد. نقل
از مجله گلستان قرآن ش 124 ص 29

«خداوند در قرآن، هر عضوای از اعضاء پیامبر را
مدح کرده است: خودش را (لَا تَكْلَفُ الْإِنْفُسَ)
(نفسک) نساء 84* سرش را (يَا أَيُّهَا الْمَدَّثِرُ)* مویش را (وَاللَّيْلُ
إِذَا سَجَى) ضحی 2 چشمش را (وَلَا تَمْدَنَّ عَيْنِيكَ) طه 13*
بیناییش را (مَازَاغَ الْبَصَرِ) نجم 27* گوشش را (وَيَقُولُونَ
هَـٰؤُلَاءِ نَبِيُّنَا) توبه 61* زبانش را (فَإِنَّمَا
يَسْرُرُ نَاهِ بِلِسَانِكَ) مریم 97* سخنش را (وَمَا يَنْطِقُ
عَنِ الْهَوَى) نجم 3* صورتش را (قَدْ نَرَى
تَقَلُّبَ وَجْهِكَ) بقره 144* ابرویش را (وَلَا تَصْغُرْ خَدَّكَ) لقمان 16* دهانش را (مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ)
نجم 11* دلش را (عَلَىٰ قَلْبِكَ) بقره 97* سینه اش را (الْم

نشرح لك صدرک) شرح 1* پشتش را(الذی انقض
 ظهرک) شرح 3* دسـتش را(ولاتجعل
 يدک) اسـراء 29* قیـامش را(حـین
 تقوم) شعراء 218* صدایش را(فوق صوت النبى) حـرات 3
 پایش را(طه ما انزلنا) طه 1 روحش را(لعمرك انهم لفي
 سكرتهم يعمهون) حجر 72* اخلاقش را(وانك لعلی 'خلق
 عظیم) قلم 4* لباسش را(وثيابك فطهر) مدثر 4* علمش را
 (وعلمك ما لم تكن تعلم) نساء 113* نمازش را(فتهجد
 نافله) اسـراء 79* روزه اش را(ان لك فى
 النهار) مزمل 7* کتابش را(وانه لكتاب
 عزيز) فصلت 41* دینش را(دينهم الذی ارتضى
 لهم) نور 55* امتش را(کنتم خیرامه) آل عمران 110* قبله
 اش را(فلیولینک قبله) بقره 144* شهرش را(لا اقسام
 بهذا البلد) بلد 1* امرش را(اذا قضی اللہ ورسوله) احزاب 36
 لشکرش را(والعادیات ضبحاً) عادیات 1 عزتش را(ولله
 العزه ورسوله) منافقون 8* عصمتش را(والله یعصمک من
 الناس) مائده 67* شفاعتش را(فلعلک ترضی) طه 130*
 صلابتش را(برائه من اللہ ورسوله) توبه 1* وصیتش را(انما
 ولیکم اللہ ورسوله) مائده 55* اهل بیتش را(لیذهب عنکم
 الرجس اهل البیت) احزاب 133» بحارج 17

آیاتی که بر مقام علی(ع) دلالت می کند:

1- «اجعلتم سقایه الحاج و عماره المسجد الحرام کمن آمن بالله والیوم الآخر وجاهد فی سبیل الله. لایستوون عند الله والله لایهدی القوم الظالمین» توبه 19

درباره نزول این آیه آمده است که: عباس و طلحه و حمزه به هم فخر می فروختند. عباس عموی پیامبر می گفت: افتخار من این است که آب زمزم در دست ما است و ما به حاجیان آب می دهیم. طلحه می گفت: من کلیددار کعبه هستم. حمزه هم به چیز دیگری افتخار می کرد. امیر مؤمنان که حضور داشت فرمود: من شش ماه قبل از همه شما ایمان آوردم و با پیامبر نماز می خواندم و از همه بیشتر جهاد نمودم. خواستند داوری نزد پیامبر ببرند که این آیه نازل شد: آیا آب دادن به حاجیان و کلیدداری کعبه را برابر می دانید با کسیکه ایمان به خدا و قیامت دارد و در راه خدا جهاد نموده است؟ اینها در نزد خدا مساوی نیستند و خدا ظالمین را هدایت نمی کند.

2- «یا ایّها الرسول بلغ ما أنزل الیک من ربّک وإن لم

تفعل فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس.» مائده 67

«ای پیامبر! آنچه را که از جانب پروردگارت بتو نازل شده ابلاغ نما که اگر نکنی رسالتش را انجام نداده ای و خدا تو را از مردم حفظ می کند.»

مفسرین شیعه وسنی گفته اند که این آیه درباره ابلاغ ولایت علی (ع) به مردم، نازل شده است.

3- «اهدنا اصراط المستقیم» فاتحه 6

پیامبر فرمود: ای علی! تو صراط مستقیم هستی!

4- «انما انت منذر ولكل قوم هاد» رعد 7

5- «الذین ینفقون اموالهم باللیل والنهار سراً وعلانیةً فلهم اجرهم عند ربهم ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون» بقره 74

«آنانکه اموال خود را در روز و شب، آشکار و پنهان انفاق می کنند، در پیشگاه خدا مأجور بوده و غم و اندوهی بر آنان نیست.»

ابن عباس گفته است: آیه فوق درباره علی (ع) نازل شد. آنزمانیکه آن حضرت چهار درهم داشت. یکدرهم را در روز و یکی را در شب و یکدرهم آشکارا و درهم چهارم را در پنهانی صدقه داد.

6- «اوفوا بعهدی اوف بعهدکم» بقره 40

«به عهد من وفا کنید تا به عهد شما وفا نمایم.»

مفسرین گفته اند یعنی: به ولایت علی(ع) وفا کنید تا
منهم بهشت رفتن شمارا وفا کنم.

7- «وبالوالدین احساناً» نساء 36

«به پدر و مادر نیکی کنید.»

پیامبر فرمود: برترین والدین و سزاوارترین
والدین، محمد(ص) و علی(ع) هستند.

8- «واعتصموا بحبل اللّٰه جمیعاً ولا تفرّقوا» آل

عمران 102

«به ریسمان الهی چنگ زنید و متفرق نشوید.»

در تفسیر نورالثقلین آمده که مراد از ریسمان
الهی، علی(ع) است.

9- «یا ایّها الناس قد جائکم برهانٌ من ربّکم وانزلنا

الیکم نوراً مبیناً» نساء 174

«ای مردم! برهان الهی نزد شما آمد و ما بسوی شما
نور آشکاری را نازل کردیم.»

آمده که مراد از برهان، پیامبر اسلام و مراد از
نور، علی(ع) است.

10- «یا ایّها الذّٰین آمنوا اتّقوا اللّٰه وكونوا مع

الصادقین.» توبه 119

«ای مؤمنین! تقوا داشته و با صادقین باشید.»

در تفاسیر از ابن عباس نقل شده که مراد از
صادقین، علی(ع) است.

آیات در شأن امام عصر(ع)

1- یومئذ یفرح المؤمنون «امام صادق(ع): در موقع قیام
قائم(ع)، اهل ایمان از یاری خدا خوشحال می شوند.»

2- واسیغ علیکم نعمه ظاهره و باطنه «لقمان 20» یعنی
خدا نعمتهای ظاهری و باطنی خود را بر شما روزی
کرد. «امام کاظم(ع): نعمت ظاهری امام ظاهر و نعمت باطنی
امام غایب است که از دیدگان مردم مخفی است و گنجهای
زمین در هنگام ظهورش آشکار می شود و هر چیز
دوری برایش نزدیک می گردد.»

3- والنهار اذا تجلی ' لیل 2 «امام باقر(ع): مراد از
روز، قائم ما اهل بیت است که هرگاه ظهور کند، بر دولت
باطل پیروز می شود.»

4-سیروا فیها لیالی وایاماً آمنین سبأ16»امام
صادق(ع):مراد امام زمان است که در زمان او همه راهها
ایمن است.»

5- فمهلّ الکافرین امهلهم رؤیداً طارق18»علی بن
ابراهیم در تفسیر آن گفته است که:در زمان قیام قائم،او از
جباران و طاغوتها انتقام می گیرد.»

6-یهدی الله لنوره مَن یشاء نور35»علی(ع):او قائم
ما اهل بیت است.»

7-والفجر «امام صادق(ع):فجر لقب قائم ما است.»

8- جاء الحق وزهق الباطل «اسراء81»

9-لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون»توبه
33»(بوسیله او دین بر کل زمین ظاهر می شود.)

10-بقیه الله خیر لکم»هود86»(او باقی مانده
حجت های خداوند است)

11-ونرید ان نمنّ علی الذین استضعفوا فی الارض
ونجعلهم الائمة ونجعلهم الوارثین»قصص5»(او حکومت
مستضعفین را حاکم می سازد)

12-امن یجیب المضطر اذا دعاه ویكشف السوء»نحل
62»(اومضطری است که هرگاه دعا کند اجابت شود)

زنی که در زمان پیامبر(ص) معلّم قرآن بود

«امّ ورقه ملّقّب به شهیده یکی از معلمان قرآن و از نخستین زنان حافظ قرآن در عهد رسول خدا(ص) بود. وی امامت جماعت زنان مسلمان را بر عهده داشت و پیامبر اکرم(ص) هزار گاهی با چند تن از یارانشان به دیدار او می‌رفتند. آن حضرت او را «شهیده» می‌نامیدند، زیرا در هنگامه جنگ بدر به رسول خدا(ص) گفت: اجازه دهید تا در رکاب شما به جبهه بیایم و به مداوای مجروحان و پرستاری بیماران پردازم، شاید که خداوند مرا به شهادت نائل گرداند. آن حضرت نیز به او وعده شهادت در راه خدا داده بودند.

حضرت رسول اکرم(ص) به او دستور دادند تا در خانه‌اش برای زنان مسلمانی که به خانه او رفت و آمد داشتند، نماز جماعت بر پا کند. شهیده تا زمان خلافت عمر زنده ماند. او کنیز و غلامی داشت که قرار بود آن دورا پس از مرگش در راه خدا آزاد کند. اما آن دو شبانه بر او حمله بردند و او را کشتند. عمر گفت: رسول خدا(ص) راست می‌گفتند که: بیایید با هم به دیدار «شهیده» برویم.» مجله

«کلمه قرآن، 48 بار در قرآن آمده است.»

«29 سوره از سُور قرآنی با حروف مقطعه آغاز می‌شود. شامل: الم - المص - الر - کهیعص - طه - طسم - یس - ص - حم - حمعسق - ق - ن جمع این حروف را این گونه نوشسته‌اند: صراط علی حق نمسکه یعنی راه علی حق است وما به آن تمسک می‌جوئیم.»

«رسول خدا(ص) فرمودند: بجای تورات، بمن سوره‌های هفتگانه طولانی داده شد. و بجای انجیل، سوره‌های مثانی و بجای زبور سوره‌های دو بیست آیه‌ای و علاوه بر اینها این فضیلت بمن داده شد که سوره‌های مفصل هم بمن داده شده است. و سوره فاتحه کتاب و آخرهای بقره را از زیر عرش بمن عطا کردند که قبل از من به هیچ پیامبری داده نشده است.» مفاهیم قرآن

«از جمله تفاسیر مهم شیعه: مجمع البیان (فضل بن حسن طبرسی)، المیزان (علامه حلی)، نورالثقلین (شیخ علی حویزی)

واز جمله تفاسیر اهل تسنن: طبری (محمد بن جریر
اهل آمل)، کشاف (زمخشری اهل خوارزم)، فخر
رازی (اهل مازندران)، بیضاوی (اهل شیراز)، جلالین (سیوطی)»

برتری محمد و آل محمد بر سایر انبیاء

دلایل متقنی وجود دارد که چهارده معصوم (ع) برتر از
انبیاء و اولیاء بوده اند. در بعضی از آیات قرآن به صراحت
آمده است که حضرت ابراهیم (ع) و یعقوب (ع) و یوسف (ع)
و عیسی (ع) خود را مسلمان خوانده اند و خداوند ابراهیم (ع)
را از شیعیان ذکر نموده است. به چند آیه توجه فرمائید:

«اذ قال رَبُّهُ اَسْلِمَ. قال اسلمتُ لربِّ العالمین. و وصّی
بها ابراهیم بنیه و یعقوب یابنی اِنَّ الله اصطفی لکم الدین فلا
تموتن الا و انتم مسلمون» 131 و 132 بقره

خدا به ابراهیم گفت: مسلمان شو! او هم گفت: من
تسلیم پروردگار عالمیانم. و ابراهیم پسرانش را به این دین
سفارش کرد و یعقوب نیز به پسران گفت: بدرستی که خدا
این دین را برای شما انتخاب کرده است پس مبادا بمیرید
مگر با اسلام.

«فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمْ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى
اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَاشْهَدْ بِأَنَّا
مُسْلِمُونَ» 52 آل عمران

وقتی عیسی احساس کرد که مردم
کافر شده‌اند. پرسید: چه کسانی‌یاور من بسوی
خدایند؟ حواریون گفتند: ما به خدا ایمان آورده
و تو شاهد باش که ما مسلمان هستیم.

«مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا
مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» 67 آل عمران
ابراهیم نه یهودی و نه مسیحی بود بلکه موحد
و مسلمان بود و مشرک نبود.

«قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ
وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْإِسْبَاطَ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى
وعِيسَى وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ
مُسْلِمُونَ» 84 آل عمران

بگو به خدا و آنچه بر ما و بر ابراهیم و اسماعیل
و اسحاق و یعقوب و فرزندان و نوادگان او فرو فرستاده شده
و به آنچه بر موسی و عیسی و پیامبران از خدایشان داده

شده، ایمان داریم و میان هیچ یک از ایشان جدا نکنیم و ما
مسلمانِ خدا هستیم.

«الیوم اکملتُ لکم دینکم و اتممتُ علیکم نعمتی
ورضیتُ لکم الاسلام دیناً»³ مائده
امروز (غدير) دین شما را به کمال رساندم و نعمت
خود را بر شما تمام کردم و اسلام را برای شما پسندیدم و به
آن راضی شدم.

«رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ
تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ. فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيَّ فِي
الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ»¹⁰¹ یوسف
یوسف گفت: خدا یا! تو بمن پادشاهی دادی و علم
تعبیر خواب آموختی. تو آفریننده آسمانها
و زمین. تو سرپرست من در دنیا و آخرت. مرا مسلمان از
دنیا ببر و به صالحین ملحق نما.

«در باره این که کلمهٔ «قرآن» از چه کلمه‌ای ساخته
شده است چند قول می‌باشد: 1- از قرء بمعنای جمع
و گردآوری گرفته شده است. یعنی قرآن جامع کتابهای

آسمانی است. 2- از قرن بمعنای ضمیمه کردن گرفته شده است. یعنی حروف و آیات و سوره‌ها به هم نزدیک و ضمیمه هستند. و با کیفیتی خاص به هم وصل شده‌اند. 3- از قرائن گرفته شده است زیرا هر آیه‌ای قرینه بر آیه دیگر می‌باشد.»

مَثَلهای قرآن

قرآن در بعضی از موارد از مَثَلهایی استفاده کرده است که باعث بهتر فهمیده شدن مقصود قرآن در آن

مورد مثال زده شده می‌گردد. برای نمونه به 5 مَثَل اشاره می‌شود:

1- مَثَل منافقین مثل شخصی است که در شبِ تاریک آتشی روشن کند تا اطرافش روشن باشد ولی خدا این نور را می‌برد و او در تاریکی گمراهی خود باقی می‌ماند. «بقره 17»

2- مَثَل کفار مثل چوپانی است که بر گوسفندان خود نهیب می‌زند و چیزهایی می‌گوید که گوسفندان نمی‌فهمند و تنها صدائی از او می‌شنوند. کر و کنگ و کورند و فکر نمی‌کنند. «بقره 171»

3- مَثَل انفاق کنندگان مَثَل دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه‌ای صد دانه باشد و خدا برای هر که بخواهد دو برابر می‌کند که خدا وسعت بخش و دانا است. «بقره 261»

4- مَثَل مَنّت گذاران مَثَل سنگی سفت است که خاکی بر آن نشسته و رگباری بیارد و آن خاک را ببرد. که ریاکاران از آنچه کرده‌اند ثمری نمی‌برند. «بقره 264»

5- مَثَل خرج کنندگان در دنیا (که یهودی می‌باشند) مَثَل بادی است که در آن سرمای شدید باشد و به زراعت مردمی که بر خود ستم کردند، برسد و آن را

نابود سازد همانطور که خدابه آن قوم ستم نکرده است، به
اینان (یهود) نیز ستم ننموده است
بلکه خودشان به خود ستم نموده‌اند. «آل عمران 117»

اسامی بعضی از آیات

- 1- آیه استرجاع: اَنَا لِلّٰهِ وَاَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ «بقره 156»
- 2- آیه روزه: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ
كما كتب على الذين من قبلكم لعلَّكم تتقون «بقره 180»
- 3- آیه الكرسي: اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ
الْقَيُّوم... «بقره 156»

4- آية دين بزرگترین آیه: یا ایها الذین آمنوا اذا تداينتم بدين الى اجل مسمى... «بقرة 282»

5- آية محکم ومتشابه: هو لذي انزل عليك الكتاب منه آيات محکمات هن أم الكتاب و آخر متشابهات «آل عمران 7»

6- آیه مباهله: فمن حاجک فيه من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالواندعُ ابناؤنا و ابنائکم و نسائنا و نسائکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله على الکاذبین «آل عمران 6»

7- آیه نفی سبیل: ولن يجعل الله للکافرين على المؤمنین سبيلا «نساء 141»

8- آیه اکمال دين: اليوم اکملت لكم دينکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لكم الاسلام دیناً «مائده 3»

9- آیه ولایت: انما وليکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلاة و یؤتُونَ الزکاء و هم راکعون «مائده 55»

10- آیه تبليغ: یا ایها الرسول بلغ ما أنزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله یعصمک من الناس «مائده 67»

11-آيه ميثاق وذر:الستُ برّبكم قالوا
بلى'«اعراف172»

12-آيه وواعدنا:وواعدنا موسى ثلاثين ليلة فاتمناها
بعشر فتممّيقاته اربعين ليلة وقال موسى لاخته هارون
اخلفنى فى قومى واصلح فلا تتبع سبيل
المفسدين«اعراف142»

13-آيه نفر وهجرت:وما كان المؤمنون لينفروا كافة
فلولا نفرَ من كل طائفة منهم ليتفقهوا فى الدين و لينذروا
قومهم اذا رجعوا اليهم لعّلمهم يحذرون«توبه 122»

14-آيه ذكر ومحافظت از قرآن :انا نحن نزلنا الذكر
وانا له لحافظون«حجر9»

15-آيه استعاذه:فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من
الشيطان الرجيم«نحل 98»

16-آيه تطهير:انّما يريد الله ليذهب عنكم الرجس
اهل البيت ويطهّر كم تطهيرا«احزاب32»

17-آيه نبأ:يا ايّها الذين آمنوا ان جائكم فاسق نبأ
فتبينوا ان تصيبوا قوما بجهالة فتصبحوا على ما فعلتم
نادمين«حجرات6»

18- آیه ان یکاد:و ان یکاد الذین کفروا لیزلقونک
بابصارهم لمّاسمعوا الذکر ویقولون انه لمجنون وماهم
الاذکر للعالمین»قلم 51

19- آیه صلوات:انّ الله وملائکته یصلّون علی النبی یا
ایّها الذین آمنوا صلّوا علیه وسلّموا تسلیما»احزاب 56

20- آیه قصاص:ولکم قصاص حیاهٌ یا اولی
الالباب»بقره 179

21- آیه شهید:ولاتقولوا لمن یقتل فی سبیل الله
اموات بل احياءٌ ولكن لاتشعرون»بقره 154

22- آیه رمضان:شهر رمضان الذی انزل فیهِ الرآن
هدی للناس وبینات من الهدی ' والقرآن»بقره 185

23- آیه توشه:تزودّوا فانّ خیر الزاد التقوی واتقون یا
اولی الالباب»بقره 197

24- آیه قرض الحسنه:من ذا الذی یقرض الله
قرضاً حسناً فیضاعفه له اضعافاً کثیره»بقره 245

25- آیه اسلام:و من یتغ غیر الاسلام دیناً فلن یقبل
منه و هو فی الاخره من الخاسرین»آل عمران 85

26- آیه کعبه:انّ اول بیت وضع للناس للذی ببکّه
مبارکاً وهدی للعالمین»آل عمران 96

27- آیه وحدت: واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا «آل عمران 103»

28- آیه بدر: ولقد نصركم الله ببدر وانتم اذله فاتقوا الله لعلكم تشكرون «آل عمران 123»

29- آیه اطاعت: اطيعوا الله و اطيعوا الرسول واولى الامر منكم واولى الامر منكم «نساء 59»

30- آیه تعاون: «وتعاونوا على البر والتقوى ولا تعاونوا على الاثم والعدوان» «مائده 2»

31- آیه اسراف: يا بني آدم خذوا زينتكم عند كل مسجد و كلوا وشربوا و لا تسرفوا انه لا يحب المسرفين «اعراف 31»

32- آیه گوش سپاری به قرآن: واذا قرىء القرآن فاستمعوا له وانصتوا لعلكم ترحمون «اعراف 204»

33- آیه آمادگی دفاعی: واعدوا لهم ما استطعتم من قوه ومن رباط الخيل ترهبون به عدو الله و عدوكم «انفال 60»

34- آیه سرنوشت هر قومی: ان الله لا يغير ما بقوم حتى يغيروا ما بانفسهم «رعد 11»

35- آیه شکر: لئن شكرتم لازيدننكم و لئن كفرتم ان عذابى لشديد «ابراهيم 7»

36- آیه احترام والدین: وقضى ربك ألا تعبدوا إلاياه و
بالوالدين احسانا «اسراء 23»

37- آیه نماز شب: ومن الیل فتهجد به نافله لک عسی
ان یبعثک ربک مقاما محموداً «اسراء 79»

38- آیه شفاء قرآن: وتُنزل من القرآن ما هو شفاء و
رحمة للمؤمنين ولا یزید الظالمين الا خساراً «اسراء 82»

39- آیه باقیات صالحات: المال والبنون زینة الحیوة و
الباقیات الصالحات خیرٌ عند ربک ثواباً و خیرٌ املاً «کھف
46»

40- آیه یونسیه: وذا النون اذ ذهب مغاضباً فظن ان لن
نقدر علیه فنادی ' فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی
کنت من الظالمين «انبیاء 87»

اهداف قرآن

1- ترسیم نمودن سرنوشت عصیان گران مانند
داستان اقوام نوح و فرعون و عاد و ثمود و...

2- تقویت روحیه مؤمنان مانند آیات مربوط به جنگ
بین طالوت و جالوت که فرمود: کم من فئة قليلة غلبت فئة

کثیرهً باذن الله» بقره 249 چه بسیار گروههای کوچکی که بر گروههای بزرگ پیروز شدند.

و مانند منت گذاشتن بر مستضعفین بخاطر پیروزی آنان بر فرعونیان: ونرید ان نمَنَّ علی الذین استضعفوا فی الارض ونجعلهم الائمة ونجعلهم الوارثین» قصص 5

و ما اراده کردیم تا بر مستضعفین منت گذاشته و آنها را حکومت در زمین عطا کنیم.

3- یکی بودن دعوت پیامبران

4- روشن کردن مسائل عقلی با مطالب مادی
و جسمانی مانند اینکه موسی(ع) از خدا خواست تا خود را به نشان دهد و خدا فرمود به کوه نگاه کن اگر در جایش ماند بزودی مرا می بینی و... اعراف 143

5- رهنمود برای تمام نسلهای آینده مانند «لقد کان

لکم فی رسول الله اسوۀ حسنۀ» احزاب 21

6- زدودن آثار مرگبار غرور مانند «بیادتان بیاید که شما اندک وضعیف بودید آنچنان که می ترسیدید مردم شما را بر بایند ولی خدا شما را پناه داد و شما را یاری کرد» انفال 26

7- بلا و امتحان برای مؤمنین حتمی است مانند «آیا خیال می کنید وارد بهشت می شوید بدون اینکه آن

سختی‌ها و بلاهای اقوام گذشته که آن چنان دچار سختی شدند که پیامبر گفت پس یاری خدا کی می‌آید؟ بر شما وارد شود؟» بقره 214

8- راه سعادت بر روی همه باز است حتی زنی مانند آسیه (س) که شوهرش فرعون است و یا لقمان (ع) که غلام سیاهی بوده است و یاساحرانی که ایمان آوردند و...

9- قدرت الهی بر همه چیز مسلط است مانند اینکه کودکی مانند موسی (ع) را به عنوان اینکه بعداً باعث کمک فرعون شود در کاخ جای می‌دهند ولی همو ریشه فرعون را می‌خشکاند.

10- اینکه دنیا بی ارزش و فانی است و ارزشها در نعمتهای اخروی است.

رسالت‌های قرآن

1- هدایت انسانها «هدی للناس» فصلت 42، «هدی للمتقین» بقره 2

2- معرفت الهی «انما یخشى الله من عباده العلماء» فاطر 28، «شهد الله انه لا اله الا هو و الملائکة و

اولوالعلم قائماً بالقسط لا اله الا هو الله العزيز الحكيم» آل
عمران 18

3- نشان دادن آداب معاشرت «انما المؤمنون
اخوة» حجرات 10، «خوبی و بدی باهم مساوی نیستند پس
آنچه نکوتر است را انجام بده در این صورت دشمنی به
دوستی تبدیل می شود» فصلت 34، «ان اکرمکم عندالله
اتقیکم» حجرات 13، «ای اهل ایمان یکدیگر را مسخره
نکنید» حجرات 11

4- آداب زندگی «فرزندان خود را از ترس فقر
نکشید که ما هم شما و هم آنان را روزی می دهیم. کشتن
آنها خطاء بزرگی است. و به زنا نزدیک نشوید که فحشا
وراه بدی است. و کسی را بناحق نکشید و هر که کشت شد
ما به ولی او حق قصاص داده ایم. پس در کشتن قاتل از
حدنگذرانند. به مال یتیم تا زمان بلوغش هم نزدیک نشوید
مگر آنکه بسود یتیم باشد. وفای به عهد کنید که باز
خواست خواهید شد. و پیمان را کامل کنید که برای شما
بهتر و خوش عاقبت تر است. و از غیر علم پیروی نکنید که
گوش و چشم و دل مورد بازخواست واقع می گردند. و با
تکبر بر روی زمین راه نرو.» اسراء 31 تا 37

یعنی مال بسیار دوست دارند.» «کَلُوا واشربوا
ولا تسرفوا» اعراف 31

5- آداب سیاست «ای مؤمنین! تقوای الهی داشته و به
خدا و رسول ایمان بیاورید تا از رحمتش متکفل شما شده
و به شما نوری دهد تا در آن نور راه روید» حدید 28، «خدا
سرپرست مؤمنان است که آنها را از تاریکی به نور می‌برد
ولی سرپرست کفار، طاغوت‌ها هستند که آنها را از نور به
تاریکی می‌برند.» بقره 254، «امروز (غدير) دین را کامل
کردم و نعمت را تمام نمودم و اسلام را برای شما پسندیدم
» مائده 3

آداب تلاوت قرآن

1- وضو گرفتن هنگام تلاوت

2- حضور قلب

3- پناه بردن به خدا از شیطان

4- تعظیم قرآن «بالا گرفتن مصحف، تلاوت از روی

مصحف اگر چه حافظ باشد، سکوت در هنگام تلاوت قاری»

5- دعا قبل و بعد از تلاوت «امام صادق(ع): خدایا علاقه

خوب خواندن و خوب حفظ کردن و ایمان به آیات متشابه

و عمل به آیات محکم کرامت بفرما!» کافی ج 2 ص 574

6- تفکر و تدبّر «امام سجاد(ع) آیه مالک یوم الدین

را زیاد تکرار می کرد.» از بعضی نقل شده که آیه

(وامتاز والیوم ایّها المجرمون) یس 59 را تا صبح تکرار

نمود.»

7- محزون بودن در هنگام تلاوت «پیامبر اکرم: قرآن

با حزن نازل شده پس هرگاه آن را قرائت کردید آن

گریه کنید و اگر گریه تان نمی آید خود را به گریه

زنید.» محجة البیضاء ج 2 ص 225

تأثیر قرآن در ادبیات فارسی

بسیاری از نثرنویسان و شعرای ایرانی و غیر ایرانی، بعضی از آثار خود را بر پایه آیات نورانی قرآن بنا نهاده‌اند و از این راه هم به اثر خود، نوربخشیده‌اند و هم آیات قرآن را با زبان فارسی توضیح داده‌اند. از میان این افراد می‌توان به حافظ و سعدی. نظامی گنجوی و مولوی و... اشاره نمود که از باب نمونه به چند مورد اشاره می‌شود.

اشعار

1- «لیس کمثله شیء» شوری 11

یعنی چیزی مانند خدا نیست.

ای همه هستی ز تو پیدا شده خاکِ ضعیف از تو توانا شده
هستی تو صورت و پیوندنی توبه کس و کس به تو
ماندنی «نظامی گنجوی»

2- «لِمَنْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» غافر 16

امروز پادشاهی مال کیست؟ برای خداوند یگانه
و قدرتمند است.

آنچه تغیر نپذیرد تویی و آنکه نمرده است و نمیرد تویی
ما همه فانی و بقا بس تو را ملکِ تعالی و تقدسِ تورا

کیست در این دایره دیرپای کو «لَمَن الْمُلْك» زند جز
خدای؟ «نظامی»

3- «تولج الليل في النهار وتولج النهار في
الليل» آل عمران 27

شب را در روز فرو می کنی و روز را در شب.

منزل شب را تو دراز آوری روزِ فرورفته توباز
آوری «نظامی»

4- «لا اله الا هو يحيى ويميت فآمنوا بالله
ورسوله» اعراف 158 «خلق السموات والارض بالحق
تعالى عما يشركون» نحل 3 «سبحانه وتعالى عما
يصفون» انعام 100 «فسبحان الله ربّ العرش عما
يصفون» انبیا 22

شکر و سپاس و منت و عزّت خدای را پروردگار خلق و
خداوند کبریا

دادار غیب و نگهدار آسمان رزاق بنده پرور و خلاق
رهنما...

سبحان مَنْ يميت و يحيى ولا اله الا هو الذی خلق الارض
والسماء...

گر جمله را عذاب کنی و یا عطادهی کس را مجال آن نه که
آن چون و این چرا

در کمترین صنّع تو مدهوش مانده ایم ما خود کجا و وصف
خداوند آن کجا «سعدی»

5- «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربّک» مائده 67
«وان تولّوا فانّما علیک البلاغ» آل عمران 20 «فان تولّیتم
فاعلموا انّما علی رسولنا البلاغ المبین» مائده 92 «الان وقد
عیّت من قبل و کنت من المفسدین» یونس 91 «و یعلم
ماتخفون و ماتعلنون» نمل 25 «یسبّح له فیها بالغدوّ
والاصال» نور 36

توانگری نه به مال است پیش اهل کمال که مال تالاب گور
است وبعد از آن اعمال

من آنچه شرط بلاغ است با تو می گویم تو خواه از سخنم
پندگیر خواه ملال

کنون هوای عمل می پزد کبوتر نفس که دست جور زمانش
نه پر گذاشت نه بال...

بزرگوار خدایا به حق مردانی که عارفان جمیل اند و
عاشقان جمال

مبارزان طریقت که نفس بشکستند به زورِ بازوی تقوی و
للحروب رجال

یقدسون له بالخفیّ والاعلان یسبحون له بالغدوّ والاصال...

من آن ظلوم جهولم که اولّم گفתי چه خواهی از ضعفا ای
کریم وز جهّال «سعدی»

6- «تعزّ من تشاء وتُذلّ من تشاء یبدک الخیر انّک

علی کلّ شیء قدیر» آل عمران 25

هر که را می خواهی عزیز می کنی و هر که می خواهی
ذلیل. خیر بدست توست و تو بر هر امری قادری.

یکی از بخت کامران بینی دیگری تنگ عیش و کوته دست
آن در آن چاه خویشتن نفتادوین بر این تخت خویشتن
نشست

تاج دولت خدای می بخشد هر که را این مقام و رُتبت
هست «سعدی»

7- «ثمّ انشأناه خلقا آخر فتبارک الله احسنُ

الخالقین» مؤمنون 14

سپس خلقتی پدید آوردیم پس مبارک باشد خدا را
که او بهترین خلق کنندگان است.

پیرما گفت خطا بر قلم صُنع نرفت آفرین بر نظر پاک خطا
پوشش باد «حافظ»

8- «وما خلقنا السماء و الارض وما بينهما باطلا» ص 27

ما آسمان و زمین و آنچه بین آن دو است را باطل
نیافریدیم.

نیست در دایره یک نقطه خلاف از کم و بیش که من این
دایره بی چون و چرا می بینم «حافظ»

9- «و اذ اخذ ربك من بنى آدم من ظهورهم ذريّتهم
واشهدهم على انفسهم الستُ برّبكم قالوا بلى» اعراف 172
هنگامیکه خدا از پشت فرزندان آدم (ع) پیمان گرفت
و فرمود آیا من خدای شما نیستم؟ همگی گفتند آری
هستی.

مطلب طاعت و پیمان و صلاح از منِ مست که به پیمانه
کشی شهره شدم روز الست «حافظ»

10- «ومن نعمّره ننكّسه فى الخلق افلا
يعقلون» یس 68

هر که جوانی و عمر دادیم عاقبت در خلقتش رو به
زوال نمودیم.

آن رخی که تاب او بُد ماهوار... شد به پیری همچو پشت
سوسمار

و آن سرو فرقِ کشِ شمع شده...وقت پیری ناخوش و
اصلع شده
و آن قدِ رقصان یازان چون سنان...گشت در پیری دوتا
همچو کمان!
رنگ لاله گشته رنگ زعفران...زور شیرش گشته چون
زهره زنان!
چشم چون نرگس شده پژمرده یی...گرمی اعضا شده
افسرده یی
آن که مردی در بغل کردی به فن...می بگیرندش بغل
وقت شدن «راه رفتن»
این خود آثار غم و پژمردگی است...هر یکی زین‌ها
رسول مردگی است.»مولوی»

نثرها

1- «موسی علیه السلام قارون را نصیحت کرد
که: احسن کما احسن الله الیک» قصص 77، نشنید، و عاقبتش
شنیدی» سعدی

2- «جان در حمایت یک دم است و دنیا وجودی میان
دو عدم، دین به دنیا فروشان خرد، یوسف فروشند تا چه
خرند: الم اعهد الیکم یا بنی آدم ان لا تعبدوا
الشیطان» یس 60 سعدی

3- «وما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها» هود 6
رزق هر جنبنده‌ای به عهده خداوند است.

«صیاد بی روزی ماهی در دجله نگیرد و ماهی بی
اجل در خشکی نمیرد» سعدی

4- «فقیهی پدر را گفت هیچ از این سخنان رنگین
دلاویز متکلمان در من اثر نمی‌کند به حکم آنکه نمی‌بینم
مر ایشان را فعلی موافق گفتار... اتأمرن الناس بالبرّ و
تنسون انفسکم...» بقره 44 سعدی

5- «تسبیح له السموات السبع و الارض و من فیهنّ و ان
من شیء الاّ یسبح بحمده ولكن لا تفقهون تسبیحهم» اسراء
44

آسمانها وزمینها و هرچه در آنهاست تسبیح الهی را
گویند و لکن شامتوجه نمی‌شوید.

«یاددارم که شبی در کاروانی همه شب رفته بودم و
سحر در کنار بیشه‌یی خفته. شوریده‌ای که در آن سفر
همراه ما بود نعره‌ای برآورد و راه‌یابان گرفت و یک

نفس آرام نیافت. چون روز شد گفتمش آن چه
حالت بود؟ گفت: بلبلان را دیدم که به نالش در آمده بودند
از درخت، و کبکان از کوه، و غوکان در آب، و بهایم از
بیشه، اندیشه کردم که مروت نباشد همه در تسبیح و من به
غفلت خفته» سعدی

6- «مخدوم من: این بدگمانی از تو مرا در گمان
نبود، عرفتنی بالحجاز و انکر تنی بالعراق... من خود را در
خدمت شما زیاده بر اینها مؤتمن و موثق
می دانستم، معلوم شد که امتداد ایام دوری باعث تغییر
سوابق اعتقاد شما در حقّ دوستان صادق الولا شده، إِنَّ بَعْضَ
الظَّنِّ اِثْمٌ» فتح 12

این نقلها چه چیز است، من کی از شما جدا
بوده‌ام... این طور عهد و پیمان و حلف و ایمان در چه عهد و
چه زمان فیما بین من و شما بوده؟

الله الله تو فراموش مکن عهدِ قدیم. شما را چه شده، مرا چه
افتاده؟ عهد همان است که در عهد الستُ بسته‌ایم. مخدوم
من حاشا نباشد، از این پیغام شما معلومِ عالم شد که: عهد
بشکستی و من بر سرِ پیمان بودم. والسلام» قائم مقام
فراهانی

7- «در حقیقت گشونده یکی است اما متعدد می‌نماید: نمی‌بینی که آدمی را صد چیز آرزو است گوناگون، می‌گوید: تُتَمَاج می‌خواهم، بَوْرَک می‌خواهم، حَلَوَا می‌خواهم، قَلِیْه می‌خواهم، میوه می‌خواهم، خرمای خواهم، این آداد می‌نماید و به گفت می‌آورد، اما اصلش یکی است اصلش گرسنگی است و آن یکی است، نمی‌بینی که چون از یک چیز سیر شد می‌گوید هیچ از این‌ها نمی‌باید، پس معلوم شد که ده و صد نَبُوْد بلکه یکی بُوْد. و ما جعلنا عدَّتَهُمُ الْاَفْتَنَةُ... «مدثر 31» این شمار خلق فتنه است،... کدام صد، کدام پنجاه، کدام شصت، قومی بی دست و پا و بی هوش و بی جان چون طلسم و ژیه و سیماب می‌جنبند، اکنون ایشان را شصت و یا صد و یا هزار گوی و این را یکی، بلکه ایشان هیچ اند، و این هزار و صد هزار و هزاران هزار قلیلٌ اذا عدّوا و کثیرٌ اذا شدّوا» مولوی

8- «یکی گفت که اینجا چیزی فراموش کرده‌ام، خداوندگار فرمود که در عالم یک چیز است که آن فراموش کردن نیست اگر جمله چیزها را فراموش کنی و آن را فراموش نکنی باک نیست، و اگر جمله را به جای آری و یاد داری و فراموش نکنی و آن را فراموش

کنی هیچ نکرده باشی. همچنانکه پادشاهی تو را به ده
فرستاد برای کاری معین، تو رفتی و صد کار دیگر گزاردی
چون آن کار را که برای آن کار رفته بودی نگزاردی چنان
است که هیچ نگزاردی. پس آدمی در این عالم برای کاری
آمده است و مقصود آن است چون آن نمی گزارد پس هیچ
نکرده باشد: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا فحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ
كَانَ ظَلِيمًا جَهُولًا» (احزاب 72) آن امانت را بر آسمانها
عرض داشتیم نتوانست پذیرفتن، بنگر که از او چند کارها
می آید که عقل در او حیران می شود: سنگ ها را لعل و
یاقوت می کند، کوه ها را کان زر و نقره می کند، نبات را در
جوش می آرد و زنده می گرداند و بهشت
عدن می کند، زمین نیز دانه ها را می پذیرد و بر می دهد و
عیب ها را می پوشاند و صد عجایب که در شرح نیاید
می پذیرد و پیدا می کند و جبال نیز همچنین معدن های
گوناگون می دهد، این همه می کنند اما از ایشان آن یکی
کار بر نمی آید، آن یک کار از آدمی می آید «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا
بَنِي آدَمَ» (اسراء 70) نگفت و لقد کرّمنا السماء و الارض پس
از آدمی آن کار می آید نه از آسمانها می آید و نه از زمین ها
می آید و نه از کوه ها. چون آن کار بکند ظلومی و جهولی از

او نفی شود. اگر تو گویی که اگر آن کار نمی‌کنم چندین کار از من می‌آید، اما آدمی را برای آن کارهای دیگر نیافریده‌اند همچنان باشد که تو شمشیر هندی بی‌قیمتی که آن درخزاین ملوک یابند، آورده باشی و ساطور گوشت‌گندیده کرده که من این تیغ را معطل نمی‌دارم، به وی چندین مصلحت بجای می‌آرم، یا دیگ‌زرّین را آورده‌ای و در وی شلغم می‌پزی...» مولوی

امام خمینی «رض»:

«قرآن آیات الهی است و انگیزه بعثت، آوردن این کتاب بزرگ است و تلاوت کردن این کتاب بزرگ و آیه عظیم الهی است. گرچه همه عالم آیات حق تعالی هستند لکن قرآن کریم فشرده از تمام خلق و تمام چیزهائی که در بعثت باید انجام بگیرد، قرآن کریم یک سفره‌ای است که خدای تبارک و تعالی به وسیله پیغمبر اکرم در بین بشر گسترده است که تمام بشر از آن هر یک به مقدار استعداد خودش استفاده کند.

این کتاب و این سفره گسترده در شرق و غرب و از زمان وحی تا قیامت کتابی است که تمام بشر، عامی، عالم، فیلسوف، عارف، فقیه، همه از او استفاده

می‌کنند یعنی کتابی است که در عین حال که نازل شده است از مرحله غیب به مرحله شهود و گسترده شده است پیش ما جمعیتی که در عالم طبیعت هستیم، در عین حالی که متنزل شده است از آن مقام و رسیده است به جائی که استفاده ما بتوانیم از او بکنیم.

در عین حال مسائلی در او هست که مختص به علمای بزرگ است، فلاسفه بزرگ است، عرفای بزرگ است و انبیا و اولیا است. بعضی مسائل او را غیر از اولیای خدای تبارک و تعالی کسی نمی‌تواند ادراک کند مگر با تفسیری که از آنان وارد می‌شود، به مقدار استعدادی که در بشر هست مورد استفاده قرار می‌گیرد و مسائلی هست که عرفای بزرگ اسلام از آن استفاده می‌کنند و مسائلی هست که فلاسفه و حکمای اسلام از آن استفاده می‌کنند و مسائلی هست که فقهای بزرگ از آن استفاده می‌کنند و این سفره همگانی است برای همه و همین طور که این طوائف از آن استفاده می‌کنند، مسائل سیاسی، مسائل اجتماعی، مسائل فرهنگی و مسائل ارتشی و غیر ارتشی همه در این کتاب مقدس هست.»

«پس یک انگیزه از بعثت این است که قرآن که در غیب بوده است و به صورت‌های غیبی بوده است و در علم

خدای تعالی بوده است و در غیب الغیوب بوده است، به وسیله این موجود عظیمی که به واسطه مجاهدات بسیار و به واسطه بودن او بر فطرت حقیقی و فطرت توحیدی و همه مسائلی که هست، او رابطه دارد با غیب و به واسطه رابطه‌ای که با غیب دارد این کتاب مقدس را از مرتبه غیب متنزل کرده است و بلکه تنزلاتی حاصل شده است تا رسیده است به مرتبه شهادت که به صورت الفاظ در آمده است و این الفاظ را ما و شما و همه می‌توانیم بفهمیم و معانی آن را تا اندازه‌ای که می‌توانیم ما استفاده از آن می‌کنیم و انگیزه بعثت بسط این سفره در بین بشر از زمان نزول تا آخر.» قرآن باب معرفه الله ص 28

«پس انگیزه بعثت نزول وحی است و نزول قرآن است و انگیزه تلاوت قرآن بر بشر این است که تزکیه پیدا بکنند و نفوس مصفا بشوند از این ظلماتی که در آنها موجود است تا اینکه بعد از اینکه مصفا شدند ارواح و اذهان آنها قابل این بشود که کتاب و حکمت را بفهمد.

انگیزه، تزکیه است برای فهم کتاب و حکمت. هر کس نمی‌تواند این نوری را که از غیب متجلی شده است و متنزل شده است و به شهادت رسیده است، هر نفسی نمی‌تواند آن را ادراک کند. تا تزکیه نباشد

تعلیم کتاب و حکمت میسور نیست. باید تزکیه بشود نفوس از همه آلودگی‌ها که بزرگترین آلودگی عبارت است از آلودگی نفس انسان و هواهای نفسانیه که دارد. مادامی که انسان در حجاب خود هست نمی‌تواند این قرآن را که نور است و به حسب فرمایش خود قرآن نور است، نور را کسانی که در حجاب هستند و پشت حجاب‌های زیاد هستند نمی‌توانند ادراک کنند، گمان می‌کنند که می‌توانند، لکن نمی‌توانند. تا انسان از حجاب بسیار ظلمانی خود خارج نشود، تا گرفتار هواهای نفسانی است، تا گرفتار خودبینی‌هاست، تا گرفتار چیزهایی است که در باطن نفس خود ایجاد کرده است از ظلماتی که بعضی‌ها فوق بعضی است، لیاقت پیدا نمی‌کند انسان که این نور الهی در قلب او منعکس بشود. کسانی که بخواهند قرآن را بفهمند و محتوای قرآن را، نه صورت‌نازل کوچکش را، محتوای قرآن را بفهمند و طوری باشد که هرچه قرائت کنند بالا بروند و هرچه قرائت کنند به مبدء اعلیٰ نزدیک شوند لین نمی‌شود الا اینکه حجاب‌ها برداشته بشود و «تو خود حجاب خودی» باید از میان برداری این حجاب را تا بتوانی این نور را به آن طور که هست و انسان لایق است برای ادراک او، ادراک کند. پس یکی از انگیزه‌ها این است که

تعلیم بشود کتاب بعد از تزکیه و تعلیم بشود حکمت بعد
از تزکیه.» قرآن باب معرفه الله 41

منابع:

مجله گلستان قرآن مسجد جامع

سفینه البحار شیخ عباس قمی

کشکول صرفی محمد تقی صرفی

قصص العلماء محمد رضا تنکابنی

روضات الجنات خوانساری

مفاهیم قرآن محمد تقی صرفی

سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام

پرسش و پاسخ‌هایی در شناخت تاریخ و علوم قرآنی دکتر

مجید معارف

تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی دکتر علی اصغر

حلبی

راهنمای سعادت محبوب سرابی

فرشته زمینی زهرا صرفی

عارف کامل

قرآن باب معرفه الله مجموعه بیانات و نوشته‌های امام امت
در باره قرآن (گردآوری و تنظیم، مساجد ششگانه جنوب
تهران)

مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات دارالقرآن الکریم قم
سفینه البحار شیخ عباس قمی

عظمت قرآن کریم

مقدمه

سپاس بیکران خداوند حکیم و صلوات فراوان بر سرور انبیاء
حضرت محمد مصطفی و اهل بیت طاهرینش
قران چون کلام خداست هم تراز اهل بیت علیهم السلام می
باشد. عالمی می گفت اگر با قران رفیق هستی بدان با امام زمان
هم رفیق هستی.
باید از قران این گنج با عظمت خوب استفاده کنیم. لذا ابتدا باید
متوجه عظمت قران بشویم و بدانیم این کتاب الهی مقام بسیار
عظیمی در پیشگاه الهی دارد.
از این جهت که هرانچه انسان برای سیدن به کمال لازم دارد در
این کتاب شریف آمده است. تبیاناً لکل شی. و هرکسی به قران
عمل کند حتماً سعادت‌مند می شود.
جهت دیگر اینکه در حقیقت قران کریم، نامه خدای محبوب
است برای محبان و عاشقان خدا. اگر با این دید به قران نگاه
کنیم به قران علاقه مند می شویم. و دیگر از تلاوت قران خسته
نمی شویم.

اینکه ایه الله میرداماد شبی پانزده جزء قران تلاوت می کردند
نشان از عشق ایشان به قران بوده است. اولیاء خدا این چنین
بودند.

جهت دیگر عظمت قران اینکه اگر تمام انس و جن جمع شوند
نمی توانند یک ایه مانند ان بیاورند.

ما در این کتاب به مساله عظمت قران پرداخته ایم امید است
مورد استفاده خوانندگان محترم قرار گیرد

بهار 1402. کرمانشاه

مبارزه با قرآن شکست خورد...

علامه مجلسی (ره) نقل می کند که ابن ابی العوجاء که یکی از مادیین بود، با سه نفر از همفکران خود قرار گذاشتند که با قرآن مبارزه نمایند. هر یک متعهد شدند که بخشی از قرآن را به عهده بگیرند و همانند آنسورهایی بیاورند. قرار آنها تا یک سال بود. پس از پایان مدت تعیین شده در مکه به گرد هم به طور سرّی جمع شدند و یکی از آنها گفت: من چون به این آیه رسیدم از معارضه بازماندم، «وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَائِكَ وَ يَا سَّمَاءُ أَقْلَعِي وَ غِيضَ الْمَاءِ.» و به زمین گفته شد که آب را فرو بر، و به آسمان امر شد که باران را قطع کن، آب بی درنگ خشک شد.» دیگری گفت: من چون به این آیه رسیدم دست از معارضه برداشتم، «فَلَمَّا اسْتَيْسَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا.» پس چون برادران یوسف از اجابت خواهش خویش مایوس شدند در خلوت، راز خود به میان آوردند.» در همین حال امام صادق (علیه السلام) آنها را دید و این آیه را تلاوت نمود: «قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ...» بگو اگر جن و انس گرد آیند تا مثل این قرآن بیاورند هیچگاه نخواهند آورد...»

اَنَّا لِحَافِظُونَ

یحیی بن اکثم می گوید: مأمون پیش از آنکه زمام خلافت را به دست بگیرد انجمن مناظره و مباحثه داشت. روزی یک یهودی زیباروی، خوشبو و نیکو جامه وارد مجلس مناظره شد و شروع به سخن کرد و به شیوایی سخن گفت. چون مجلس پایان یافت و جمعیت فروکش کرد مأمون او را طلبید و گفت: اسلام را اختیار کن و مسلمان شو تا درباره تو چنین و چنان کنم. او گفت: دین من، دین پدران من است، بر من تحمیل مکن که آن را رها کنم. این ماجرا گذشت تا سال بعد که مسلمان شده بود. پس شروع به سخن کرد و به صورت نیکو در فقه سخن گفت. پس از پایان مجلس، مأمون او را خواست و به او گفت: مگر تو همان رفیق ما نیستی که یک سال پیش آمدی و اسلام را بر تو عرضه کردیم و نپذیرفتی؟ گفت: آری لیکن من مردی خوشخط می باشم، چون از اینجا رفتم سه نسخه را از تورات نوشتم و در مطالب آن کم و زیاد کردم. سپس به بازار بردم و در معرض فروش گذاشتم و از من خریداری شد. پس سه نسخه انجیل نوشتم و هنگام نوشتن از آن کم کردم و از پیش خود نیز افزودم. آنگاه آن سه نسخه انجیل هم از من خریداری شد. سپس به سوی قرآن آمدم و سه نسخه از قرآن نوشتم و از آن کاستم

و بر آن افزودم. آنگاه آن را نزد فروشندگان کتاب عرضه داشتم
ولی آنان هر یک از قرآن‌ها را که باز می‌کردند تا در آن نظر
اندازند، همان جاهای کم و زیاد شده نمایان می‌شد و آنان آن
قرآن‌های ساختگی را به سوی من پرتاب کردند. من از این رخداد
یقین کردم که قرآن کتابی محفوظ است و در معرض دستبرد
نیست و از همین رو اسلام آوردم. او می‌گوید: من در سفر حج
سفیان بن عیینه را دیدم و داستان فوق را برای او نقل کردم. او
گفت: مصداق این مطلب در قرآن کریم است! گفتم: کجای
قرآن؟ گفت: آنجا که در باره تورات و انجیل می‌فرماید: «بِما
اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانُوا عَلَيْهِ الشُّهَدَاءَ.» که به تصریح این
آیه، حفظ کتب آسمانی پیش به عهده خود یهود و نصارا گذاشته
شد و در نتیجه ضایع گردید و لیکن درباره قرآن می‌فرماید: «إِنَّا
نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ.» «همانا ما قرآن را نازل کردیم
و حافظ او هستیم.» که بر طبق معنای آیه، حفاظت قرآن را
خداوند خود عهده‌دار گردیده و از این رو مصون و محفوظ
مانده است.

اعتراف قریش به قدرت بیان قرآن

عتبه بن ربیع از بزرگان قریش بود. روزی که حمزه اسلام آورد سراسر محفل قریش را غم و اندوه فراگرفت و سران قریش بیم آن داشتند که دامنه اسلام بیش از این توسعه یابد. در آن میان عتبه گفت: من به سوی محمد می‌روم و مطالبی را پیشنهاد می‌کنم، شاید او یکی از آنها را بپذیرد و دست از آیین جدید بردارد. سران جمعیت نظر وی را تصویب کردند. او برخاست و به سوی پیامبر که در مسجد نشسته بود رفت و به او پیشنهاد کرد که ریاست مکه را به او بدهند و ثروت هنگفتی در اختیار او بگذارند و از دعوت خود دست بردارد. آنگاه که سخنان او پایان یافت پیامبر فرمود: آیا سخنان تو خاتمه یافت؟ گفت: آری. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود این آیات را گوش ده که پاسخ تمام پرسشهای تو در آنهاست، **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ،** **حَم تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ، بَشِيرًا وَ نَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ.**» به نام خدای رحمان و رحیم، حاء میم، اینکه از جانب خدای بخشنده و مهربان نازل گردیده کتابی است که آیه‌های آن برای گروهی که دانا هستند توضیح داده شده است. قرآنی عربی برای مردمانی که بدانند. بشارت و بیم دهنده است، اما بیشتر آنها روی گردانیده‌اند و گوش نمی‌دهند.» پیامبر (صلی الله

علیه و آله) وقتی به آیه 37 رسید سجده کرد. پس از سجده به عتبه رو کرد و فرمود: (ای ابا ولید! پیام خدا را شنیدی؟) عتبه که هنگام تلاوت آیات بر دستهای خود تکیه زده و سرا پا گوش شده بود بدون اینکه سخنی بگوید بلند شد و به طرف قریش رفت. برخی قریشیان گفتند: به خدا قسم، این حالت و قیافه ابا ولید، همان حالتی نیست که به سوی محمد رفت. عتبه با آن حالت خود در میان مجلس قریش نشست. به او گفتند: ابا ولید چه دیدی؟ (که چنین مبهوت و در فکر هستی) گفت: به خدا قسم، کلامی از محمد (صلی الله علیه و آله) شنیدم که تاکنون از کسی نشنیده بودم، «وَاللَّهُ مَا هُوَ الشَّعْرُ وَلَا بِالسَّحْرِ وَلَا بِالْكَهَانَةِ.» «به خدا سوگند، سخن او نه شعر است نه سحر و نه کهانت.» ای جمعیت قریش! صلاح می بینم که او را رها کنید تا در میان قبایل تبلیغ کند. اگر پیروز گردید و سلطنت به دست آورد از افتخارات شما محسوب می شود و شما نیز از آن بهره می برید و اگر در میان آنها مغلوب گردید و دیگران او را کشتند، شما راحت شده اید. قریش گفتند: ای ابا ولید، زبان و کلام پیامبر (صلی الله علیه و آله) تو را سحر کرده است. ابا ولید گفت: این رأی من است، حال اختیار با خودتان است.

اعجاز سوره حمد

واعظ سبزواری در کتاب جامع النورین می نویسد: شخصی از اصحاب حضرت علی (علیه السلام) که دستش قطع شده بود به خدمت آن حضرت آمد. حضرت دست بریده او را گرفته ، به جای خود گذاشت و آهسته چیزی می خواند تا شفا یافت. مرد خشنود شد و رفت اما روز دیگر از حضرت پرسید : به دستم چه خواندی که خوب شد؟ حضرت فرمود: سوره حمد را خواندم. آن شخص از روی تحقیر گفت: سوره حمد را خواندی؟ در همین حال یکباره دستش آویخته شد و پیوسته به همان حالت بود.

آیه ای برای درمان همه مشکلات

در حدیثی از ابوذر غفاری نقل شده که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: من آیه ای را در قرآن می شناسم که اگر تمام انسانها دست به دامن آن شوند برای حل مشکلات آنها کافی است و آن آیات سوّم و چهارم سوره طلاق است «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا* وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» ((هر کس تقوای الهی پیشه کند و از گناه دوری کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می کند و او را از جایی که گمان ندارد روزی می دهد و هر کس بر خدا توکل نماید، خدا او را کفایت

می کند و خداوند فرمان خود را به انجام می رساند و خدا برای
هر چیزی اندازه ای داده است))

از حضرت امام صادق(علیه السلام) سؤال شد که چرا قرآن با
تکرار نشر و درس، جز تازگی اثر دیگری نمی پذیرد؟ آن
حضرت فرمود: «لأن الله تبارك و تعالى لم يجعله لزمان دون
زمان و لا لناس دون ناس فهو في كل زمان جديد و عند كل قوم
غضٌ إلى يوم القيامة»

زیرا خداوند تبارک و تعالی آن را نه برای زمانی غیر زمانی
دیگر قرار داده و نه برای مردمی غیر قومی دیگر قرار داده است،
پس در هر زمانی نو است و برای هر قومی تا روز قیامت نو می
باشد.

تلاوت سوره کافرون به هنگام خواب

از رسول گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده که آن
حضرت به برخی از یارانش فرمود: اذا أردت المنام فاقراً هذه
السورة يعني الجحد..

و قال (صلی الله علیه و آله و سلم) قولوا لصبيانكم اذا أرادوا
المنام ان يقرأوا هذه السورة حتى لا يتعرض لهم الجن

هر گاه خواستی بخوابی سوره کافرون را بخوان... همچنین
فرمود: وقتی فرزندان‌تان خواستند بخوابند به آنان نیز بگویید
همین سوره را بخوانند تا جنینان به آنان آسیبی نرسانند

آنچه در کتاب شریف کافی آمده است روایت زیر است:

از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

چون قائم قیام کند کتاب خدا را آنچنان که است تلاوت می‌کند
و قرآنی را که امیر مومنان نوشته بود بیرون می‌آورد
در ادامه فرمودند:

« هنگامی که علی از نوشتن قرآن فارغ شد آنرا بر مردم عرضه
کرد و فرمود این کتاب خدا تبارک و تعالی است. آنرا از دو لوح
آنچنانکه خدایش بر محمد فرو فرستاده گرد آورده ام؛ مردم
گفتند ما مصحفی داریم که همه آیات قرآنی را در بر دارد دیگر
نیازی به قرآن شما نداریم. امیر مومنان فرمود:
به خدا سوگند دیگر بعد از امروز آن را نخواهید دید. من وظیفه
داشتم هنگامی که از نوشتن آن فارغ شدم آن را بر شما عرضه
کنم تا شما نیز آن را بخوانید»

حضرت مهدی ارواحنا له الفداء در هنگام ظهور مصحف
امیرالمومنین علی علیه السلام را بر مردم عرضه می کنند.
امیرمومنان علیه السلام پس از شهادت پیامبر اکرم صلی الله علیه
و آله سوگند یاد کردند تا گرد آوری قرآن تمام نشده است از
خانه جز برای نماز خارج نشوند ؛
آنگاه پس از مدتی قرآن گرد آوری شده را به گروهی از صحابه
و مسلمانان که در مسجد بودند ارائه نمودند اما آنان نپذیرفتند ؛
و حضرت فرمود که دیگر آن را نمی بینید تا زمان قائم آل محمد
عجل الله تعالی فرجه الشریف.

□ راهنمای حقیقت ص 267

قرآن حضرت امیر علیه السلام با قرآن کنونی فرقی ندارد ؛
جز از چند جهت:

□ 1 بر اساس ترتیب نزول جمع آوری شده بود.

□ 2 منسوخ بر ناسخ مقدم بود.

□ 3 تاویل برخی آیات به طور تفصیل نوشته شده بود.

4 □ تفسیر برخی آیات به طور تفصیل نوشته شده بود.

5 □ محکّمات و متشبهات قرآن ذکر شده بود.

6 □ حاوی تبیین شان نزول و سبب نزوله و عام و خاص و مطلق

و مقید و ... بود.

.

ادب نسبت به قرآن

حجت الاسلام موسوی همدانی مترجم تفسیر المیزان نقل کرده اند که زمانی در یکی از روزها که مشغول ترجمه المیزان بودم، قرآن دستم بود و تفسیر هم روبرویم و در این حالت می خواستم کتاب دیگری را باز کنم، اما چون احتمال داشت آن صفحه مورد نظر قرآن بسته شود و بهم بخورد، قرآن را از

پشت، روی زمین نهادم، علامه طباطبایی که حالات و رفتارم را مشاهده می کرد، فوراً قرآن را برداشت و بر آن بوسه زد و به من گفت: «دیگر از این کارها نکنید.»

یکی از شاگردان علامه طباطبایی می گوید: وقتی که غروب فرا می رسید، علامه طباطبایی به تلاوت قرآن مشغول می شدند، عرض کردم آقا چرا در این موقع که هوا تاریک است قرآن می خوانید؟ می فرمود: «قرائت قرآن به نور چشم می افزاید همان گونه که بصیرت دل را افزایش می دهد.» اگر موقعیتی پیش می آمد قرائت قرآن و برخی از نوافل را در راه یا حتی سوار بر اتومبیل انجام می داد... حتی در این اواخر که بیماری رعشه ایشان را گرفتار ساخته بود و واقعاً رنجشان می داد و مرتب داروی اعصاب مصرف می کرد، تلاوت قرآن را ترک نمی نمود.

حجت الاسلام محمد فاضل (تبریزی) نقل می کنند که: ...روزی علامه طباطبایی در ماشین، قرآنی از جیب خود درآورده و به بنده فرمود: «من عهد دارم که هر روز یک جزء از قرآن را بخوانم و الان چهل سال است که این کار را انجام می دهم. دیشب شما علما مزاحم شدید، نتوانستم بخوانم و اکنون قضا می کنم! هر ماه یک ختم قرآن تمام می شود و باز از ابتدای آن شروع می کنم و هر بار می بینم که انگار اصلاً این قرآن، آن

قرآن پیشین نیست! از بس مطالب تازه ای از آن می فهم! از خدا
می خواهم به بنده عمر بسیاری دهد تا بسیار قرآن بخوانم و از
لطایف آن بهره ببرم. نمی دانید من چه اندازه از قرآن لذت می
برم و استفاده می کنم!»

شبهه اینکه از کجا بدانیم قران کلام خداوند است؟

جواب:

یکی اینکه پیامبر نمی نوشته و نمی خوانده پس چگونه می تواند کتابی مانند قران بیاورد؟ به همین مطلب خداوند اشاره کرده است: »

وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لَأَرْتَابَ الْمُبْطِلُونَ» (عنکبوت (29) آیه 48). «و تو هرگز پیش از این کتابی نمی خواندی، و با دست خود چیزی نمی نوشتی، مبادا کسانی که در صدد (تکذیب و) ابطال سخنان تو هستند، شک و تردید کنند.»

این آیه دلالت دارد که اعجاز قرآن، با توجه به امی بودن پیامبر (ص) به گونه ای به کرسی می نشیند که حتی برای یاوه گویان نیز زمینه تردید باقی نمی گذارد..

موضوع درس ناخوانده و خط نانوشته بودن پیامبر (ص) از نظر تاریخی نیز مسلم است و حتی شرق شناسان و مورخان غیر مسلمان نیز بر آن صحه گذارده اند..

دوم:

شیوه سخن گفتن قرآن طوری است که با آن چه بشر تا کنون شنیده و گفته، تفاوت زیاد دارد. هیچ کلامی در زیبایی ظاهر و شیرینی بیان به پای قرآن نمی رسد. آنچه علمای ادب از آن به فصاحت و بلاغت تعبیر می کنند، در بالاترین مقیاس در قرآن وجود دارد.

«فصاحت» به معنای شیوایی کلمات و روانی تلفظ آن‌ها و گوش نواز بودن سخن، و «بلاغت» به معنای رسایی و گویایی و دقت تعابیر در فهماندن مقصود است.

قرآن دارای سبک خاصی است که نظیر آن یافت نمی شود. از این رو «ولید بن مغیره» که از بزرگ ترین ادیبان زمان جاهلیت بود، در مورد قرآن گفت: «از محمد سخنی شنیدم که نه شباهت به گفتار انسان‌ها دارد و نه پریان. گفتار او شیرینی خاصی دارد». اما او برای خنثی کردن تأثیر قرآن گفت: «بگویید پیامبر ساحر است.» (طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، 1372 ش، ج 11، ص 583)

سوم:

قرآن مجید بر این نکته تکیه کرده و فرموده: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ
الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»

نساء(4) آیه 82). «چرا در قرآن تدبیر نمی کنند، اگر قرآن از سوی خدا نبود ناهمگونی های بسیار در آن می یافتند».

در این آیه شریفه، به تدبیر توصیه شده است. چرا که در سایه تأمل و تدبیر اختلافاتی که ظاهراً نمود پیدا می کند از بین می رود. نکته دوم این که خداوند فرموده: اگر این اثر، غیر خدایی بود در آن، اختلافات بسیار می یافتید. یعنی آثار غیر خدایی نه تنها اختلاف دارد بل اختلافات گوناگون دارد

چهارم:

اعجاز علمی:

طبق پژوهش های انجام یافته، قرآن کریم مسائلی را درباره کیهان شناسی، زیست شناسی، پزشکی و ... مطرح نموده که با پیشرفت علوم تجربی این حقایق آشکارتر شده است که ما به برخی از آنها اشاره می کنیم:

قرآن و جاذبه عمومی:

در آیه دوم سوره رعد خداوند متعال می فرماید: «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» (رعد(13) آیه 2). «خدا همان کسی

است که آسمانها را، بدون ستونهایی که برای شما دیدنی باشد، برافراشت».

مقید ساختن آن (عمد) به «ترونها» دلیل بر این است که آسمان ستونهای مرئی ندارد. مفهوم این سخن آن است که ستونهایی دارد، اما قابل رؤیت نیست.. این تعبیر لطیفی است به قانون جاذبه و دافعه که همچون ستونی بسیار نیرومند. اما نامرئی کرات آسمانی را در جای خود نگه داشته است.

حرکت زمین:

از آیات متعددی می توان این مسئله را کشف نمود و از جمله آنها این آیه است که می فرماید: «و تَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ» (نمل (27) آیه 88).

«و می بینی کوهها را و گمان می کنی که ایستاده اند در حالی که آنها مانند ابرها در حرکت هستند.»

صاحب تفسیر نمونه می نویسد: «قراین فراوانی در آیه وجود دارد که تفسیر دیگری را تأیید می کند و آن اینکه آیه از قبیل آیات توحید و نشانه های عظمت خداوند، در همین دنیاست و به حرکت زمین که برای ما محسوس نیست اشاره می کند.

مسلمانان حرکت کوهها بدون حرکت زمینهای دیگر که به آنها متصل است معنا ندارد و به این ترتیب معنای آیه چنین می‌شود که: زمین با سرعت حرکت می‌کند. همچون حرکت ابرها. طبق محاسبات دانشمندان امروز، سرعت سیر حرکت زمین، به دور خود نزدیک به 31 کیلومتر در هر دقیقه است و سیر آن در حرکت انتقالی، به دور خورشید از این هم بیشتر است به هر حال آیه فوق، از معجزات علمی قرآن است. زیرا حرکت زمین توسط گالیله ایتالیائی و کپرنیک لهستانی در حدود قرن هفده میلادی کشف شد در حالی که قرآن حدود هزار سال قبل از آن سخن گفته است.» (آیت الله مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیه، 1374 ش، ج 15، ص 569).

زوجیت گیاهان:

در آیات متعددی به بحث زوجیت گیاهان اشاره شده است. زوجیت به معنای دو تا بودن، نر و ماده بودن می‌آید و قرآن کریم در آیات متعدد به زوجیت گیاهان، بلکه همه اشیاء اشاراتی کرده است. به عنوان نمونه در یکی از آیات فرموده: «وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (رعد (13) آیه 3). «و از هر گونه

میوه‌ای در آن [زمین] جفت جفت قرار داد. روز را به شب پوشاند. قطعا در این [امور] برای مردمی که تفکر می‌کنند نشانه‌های وجود دارد».

انسان تا قرن‌ها گمان می‌کرد که مسأله زوجیت و وجود جنس نر و ماده فقط در مورد بشر و حیوانات و برخی گیاهان مثل خرما صادق است. اما کارل لینه (1717-1787 م) گیاه‌شناس معروف سوئدی نظریه خود را مبنی بر وجود نر و ماده در بین همه گیاهان در سال 1731 م ارائه کرد و مورد استقبال دانشمندان قرار گرفت. اما پس از مدتی «لینه» توسط ارباب کلیسا توقیف شد و کتاب‌های او به عنوان کتاب‌های ضلال اعلام گردید.

سپس دانشمندان کشف کردند که ماده از تراکم انرژی به صورت ذرات بی‌نهایت ریزی که اتم نامیده می‌شود تشکیل یافته است و پس از گذشت مدتی مسأله زوجیت به همه اشیاء سرایت داده شد. چرا که دانشمندان کشف کردند که واحد ساختمانی موجودات یعنی اتم از الکترون‌ها (با بار منفی) و پروتون‌ها (با بار مثبت) تشکیل شده است. (رضائی اصفهانی، محمد علی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، رشت، کتاب مبین، 1381ش، ص 278).

موارد متعدد دیگری نیز وجود دارد که برای مطالعه تفصیلی بحث اعجاز علمی قرآن و بررسی تفصیلی موارد آن می توانید به کتاب پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، تألیف دکتر رضائی اصفهانی مراجعه نمایید.

پنجم:

بیان اخبار غیبی:

قرآن، از روند تاریخ و از آینده‌های دور و نزدیک آن، گاه‌گاه خبرهای قاطعی داده است. این پیشگویی‌ها یکی از ابعاد اعجاز قرآن مجید است.

در قرآن خبرهای غیبی فراوانی وجود دارد، یکی از آنها خبر پیروزی روم بر ایران است در حالی که تحلیل شرایط و قرائن، به هیچ عنوان این پیش‌گویی را ثابت نمی‌کرد.

امپراتوری بزرگ روم در سده هفتم میلادی پیوسته رو به ناتوانی می‌رفت و ستیزهای داخلی روم جان می‌گرفت. از سوی دیگر خسرو پرویز با بهره‌گیری از ناتوانی حکومت روم به کرانه‌های امپراتوری روم می‌تاخت و یکی پس از دیگری را می‌گشود.

شهرهای بین دجله و فرات و شهرهای سوریه و مصر را
تسخیر کرد. بر مرزهای اورشلیم تاخت و دژخیمانه در فکر
پیروزی های دیگری بود.

پیروزی های دیگر ایران حتمی می نمود. لیکن آیات ابتدایی
سوره روم نازل شده و سخن از شکست ایران و پیروزی روم به
میان آورد.

خاطره | انس با قرآن

□ خانم دباج روایت می کند: وقتی غذای امام را داخل اتاق
می بردم وارد اتاق که می شدم می دیدم #قرآن را باز کرده اند و
مشغول قرائت قرآن هستند مدتی این مسئله (کثرت قرائت
قرآن) ذهنم را مشغول کرده بود تا اینکه روزی به امام عرض
کردم: «حاج آقا شما سراپای وجودتان قرآن عملی است دیگر
چرا اینقدر قرآن می خوانید؟»

□ امام مکتبی کردند و فرمودند: «هر کس بخواهد از آدمیت سر در بیاورد و آدم بشود باید دائم قرآن بخواند.»^۱

گاهی والدین نسبت به آشنایی فرزندانشان با قرآن بی تفاوتند ولی برای آموزش های دیگر اهتمام عجیبی دارند در حالی که قرآن راه رستگاری را آموزش می دهد. تنها معجزه ای که در حال حاضر از پیامبران در اختیار بشر قرار دارد قرآن کریم است، قرآن وسیله هدایت انسان از ظلمت به سوی نور است ولی به تنهایی کافی نیست و به تبیین کننده نیاز دارد. آموزش قرآن کودکان یکی از حقوقی است که برگردن والدین می باشد و برای آشنا کردن آنها با مهم ترین حقشان باید آن را بلند در حضورشان بخوانیم.

تلاوت قرآن در خانه در سایر افراد خانواده اثر دارد، پدر و مادری که خواندن قرآن جزو برنامه زندگی آنان است

^۱ □ راوی: مرضیه حدیدچی (دباغ)، پابه پای آفتاب، ج ۲، ص ۱۵۷.

فرزندانشان نیز به فراگیری و خواندن قرآن علاقه مند می شوند و این خود یکی از راه های تعلیم قرآن به فرزندان است، زیرا کودک و نوجوان به طور عمده تحت تأثیر سخنان والدین، معلمان و دوستان است و این تأثیرپذیری در کودکی بیشتر از پدر و مادر است.

تلاوت سوره انعام، روز جمعه ترک نشود: امام صادق علیه السلام فرمود: تمام سوره انعام یک باره نازل گشت و 70 هزار فرشته آن را مشایعت می کردند تا آنکه بر حضرت محمد (ص) نازل شد پس آن را بزرگ شمارید و گرامی بدارید . در 70 جای آن اسم اعظم پروردگار برده شده است و اگر مردم می دانستند چه چیزی در این سوره است تلاوتش را ترک نمی کردند.^۲

نظر این مرجع تقلید درباره قرآن

آیت الله #مرعشی_نجفی رحمه الله علیه به خویشاوندان و نزدیکان، به ویژه فرزندان خود سفارش می-کند که در منزل هیچ گاه #قرآن را دور از دسترس قرار ندهند؛ بلکه همیشه آن

^۲. (ثواب الاعمال و عقاب الاعمال مترجم، ص 282).

را در جایی قرار دهند که در معرض دید باشد تا دیده شود و می‌فرمودند: «یادتان نرود که هرگاه چشم تان به آن می‌افتد، چند آیه-ای تلاوت کنید و کوشش نمایید تا آیاتی از آن را #حفظ کنید.» توصیه می-کردند که حتماً با وضو و طهارت قرآن را تلاوت کنید.^۳

قرآن گفته تا میتوانید قرآن بخوانید. **فاقروا ماتیسر من القرآن.....**

حضرت امام چندبار در روز قرآن می‌خواند..

قرانی همراه داشته باشید تو بانک یا تعمیرگاه یا اتوبوس یا جاهایی که بیکار هستید قرآن بخوانید....

حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: اگر همه مردم که ما بین مشرق و مغرب هستند بمیرند من از تنهائی هراس نکنم پس از آنکه قرآن با من باشد،

³ □ علی اکبر دیلمی، انس با قرآن، ص ۶۲ - ۶۰

پیغمبر (ص) فرمود: خانه‌های خود را بتلاوت قرآن روشن کنید
و آنها را گورستان نکنید چنانچه یهود و نصاری کردند، در
کلیساها و عبادتگاههای خود نماز کنند، ولی خانه‌های خویش را
معطل گذارده‌اند (و در آنها عبادتی انجام ندهند) زیرا که هر گاه
در خانه بسیار تلاوت قرآن شد خیر و برکتش زیاد شود، و اهل
آن بوسعت رسند، و آن خانه برای اهل آسمان درخشندگی دارد
چنانچه ستارگان آسمان برای اهل زمین میدرخشند....

حضرت صادق علیه السلام فرمود: چه باز میدارد تاجری را که
در بازار مشغول (بتجارت است) از اینکه چون (شب هنگام)
بخانه باز می‌گردد نخواست تا یک سوره از قرآن بخواند و بجای
هر آیه که میخواند برایش ده حسنه نوشته شود و ده گناه از او
محو گردد....

نظراتی چند از اندیشمندان مغرب زمین درباره عظمت قرآن

در این بخش نظراتی چند از اندیشمندان مغرب زمین را که با دیده انصاف و بدور از تعصب به قرآن نگریسته و در آن تفکر و تدبّر نموده‌اند یاد می‌کنیم که زانوی عجز در برابر پیشگاه با عظمت قرآن بر زمین زده‌اند باشد که درسی برای مسلمانان بی‌توجه به قرآن باشد. علت ذکر چنین اعترافاتی از دانشمندان غربی این است که اعتراف دشمن به فضل کتاب آسمانی ما مسلمانان در خور اهمیت است. 1 - «فیلیپ.ک. جتّی» دانشمند معاصر و استاد دانشگاه پرینستون آمریکا که در باره تاریخ عرب تحقیقات ارزنده‌ای کرده و چندین کتاب در این زمینه نوشته است، در یکی از کتب خود به نام «تاریخ عرب»

می‌نویسد: قرآن از تمام معجزات بزرگتر است و اگر سراسر
اهل عالم جمع بشوند بی‌تردید از

آوردن مثل آن عاجز خواهند بود.

2- «دکتر گرینیه» فرانسوی: من آیات قرآن را که به علوم
پزشکی و بهداشتی و طبیعی ارتباط داشت دنبال کردم و از
کودکی آنها را فرا گرفتم و کاملاً به آن آگاه بودم. بنابراین
دریافتم که این آیات از هر نظر با معارف و علوم جهانی منطبق
است... هر کس دست اندرکار هنر یا علم باشد و آیات قرآن را
با هنر و علمی که آموخته است مقایسه کند به همان صورت که
من مقایسه کردم بدون تردید به اسلام خواهد گروید، البته اگر
صاحب عقلی سلیم و بی‌غرض باشد.

3- «ناپلئون بناپارت» گوید: قرآن به تنهایی عهده‌دار سعادت
بشر است.

4- «ارنست رنان» فرانسوی: در کتابخانه شخصی من هزاران جلد
کتاب سیاسی، اجتماعی، ادبی و غیره وجود دارد که همه آنها را
بیشتر از یک بار مطالعه نکرده‌ام و چه بسا کتابهایی که فقط
زینت کتابخانه من می‌باشند ولی یک جلد کتاب است که همیشه
مونس من است و هر وقت خسته می‌شوم و می‌خواهم درهایی
از معانی و کمال بر روی من باز شود آن را مطالعه می‌کنم و از

مطالعه زیاد آن خسته و ملول نمی‌شوم.

این کتاب، قرآن کتاب آسمانی مسلمین است.

5 - «هربرت جرج ونو» نویسنده انگلیسی، وقتی یکی از مجله‌های اروپا عقیده و رأی او را درباره بزرگترین کتابی که از آغاز تاریخ بشر تاکنون بیشتر از سایر کتب در دنیا تأثیر گذارد و مهمتر از همه به شمار آمده است، پرسید او در جواب نام چند کتاب را برد و در پایان آن چنین نگاشت: اما کتاب چهارم که مهمترین کتاب دنیاست قرآن است، زیرا تأثیری که این کتاب آسمانی در دنیا بر جای نهاده نظیر آن را هیچ کتابی نداشته است.

6 - «تنورد» خاورشناس آلمانی: قرآن با نیروی برهان خود شنونده را مجذوب و شیفته خود می‌سازد و قلوب را تسخیر می‌کند. همین قرآن بود که ملت وحشی عرب را معلّم جهانیان کرد.

7 - «گوته»، شاعر و نویسنده بزرگ آلمانی (1749 - 1832): ما

در اوّل، از قرآن رویگردان بودیم، ولی طولی نکشید که این کتاب توجه ما را به خود جلب نمود و به حیرت در آورد و بالاخره مجبور شدیم اصول و قوائد آن را بزرگ بشماریم و در مطابقت الفاظ آن با معانی بکوشیم. مرام و مقاصد این کتاب بی‌اندازه قوی و محکم و مبانی آن بلند و از این نظر ما را به اهمیت و علوّ مقام خود بیشتر جذب می‌نماید. با این وصف

بزودی بزرگترین تأثیر خود را در تمام جهان نموده، نتیجه مهمی از خود به جا خواهد گذارد. و باز می‌گوید: عنقریب است که این کتاب توصیف ناپذیر (قرآن)، عالم را به خود جلب نموده، تأثیر عمیقی در دانش جهان نهد و بالنتیجه جهانمدار گردد.

8 - «ه. ج. ولز» دانشمند و مورخ انگلیسی (1866 - 1946): در قرآن بهترین عبارات و عالیترین جملات نازل گردیده و اسلوب فصاحت و بلاغت آن به حدی زیباست که عقول عقلا را حیران ساخته است. قرآن کتابی است ابدی و جهانی.

9 - «ژول لایبوم»، خاورشناس و متفکر فرانسوی در مقدمه فهرست قرآن می‌نویسد: قرآن برای همیشه زنده است و هر کس از مردم جهان به‌قدر درک و استعداد خود از آن بهره‌بری دارد.

10 - «راکستون» اسکاتلندی: سالیان درازی در جستجوی حقیقت بودم تا اینکه حقیقت را در اسلام یافتم. پس قرآن مقدس را دیدم و شروع به خواندن آن کردم. او بود که تمام سئوالات مرا جواب گفت. قرآن اُبَهِت و ترس در انسان الهام می‌کند و با این حال ثابت می‌نماید که هر چه می‌فرماید راست است.

11 - «مری گیلورد دومن»، دانشمند خاورشناس اروپایی: قسمتی از جنبه اعجاز قرآن مربوط به سبک و اسلوب انتشار آن

می‌باشد. این سبک و اسلوب به قدری کامل و عظیم و باشکوه است که در حقیقت نه جن و نه انس توانایی برآوردن مثل آن را ندارند و نمی‌توانند کوچکترین سوره‌های نظیر و شبیه آن بیاورند.

12 - «هربرت جورج ونو» نویسنده انگلیسی: قرآن کتاب علمی، دینی، اجتماعی، تهذیبی، اخلاقی و تاریخی است. مقررات و قوانین و احکام آن با احوال و قوانین و مقررات دنیای امروزی هماهنگ و برای همیشه کتاب پیروی و عمل است. هر کس بخواهد دینی اختیار کند که سیر آن با تمدن بشر پیشرفت داشته باشد باید اسلام را اختیار کند. و اگر بخواهد معنی این دین را بیابد باید به قرآن مراجعه کند.

13 - جمعی از دانشمندان حقوقدان و اهل نظر که در «لاهای» (پایتخت هلند) به منظور شرکت در کنفرانس جهانی ادیان گرد آمده بودند، پس از تحقیق و بررسیهای لازم درباره حقوق و قوانین اسلام چنین اظهار نظر کردند که: آیین اسلام و قوانین مندرج در قرآن به موجب برخورداری از عناصر کافی پیوسته با احتیاجات زمانی و ایدئولوژیهای اجتماعی در حال تطور است و همیشه جوابگوی مسائل و مقتضیات زمان خواهد بود.

14 - «ناپلئون بنا پارت»: امیدوارم آن زمان چندان دور نباشد که من بتوانم همه مردمان خردمند و تحصیلکرده را از تمام دنیا به

هم گرد آورم تا یک رژیم یکنواخت برقرار کنیم که مبنی بر تعلیمات قرآن مجید باشد زیرا فقط این تعلیمات است که درست و صحیح است و بشریت را به سوی خوشبختی سوق می‌دهد.

15 - بانو «واگلیری» دانشمند ایتالیایی و پرفسور ادبیات عرب و استاد تاریخ تمدن اسلام در دانشگاه ناپل ایتالیا: با اینکه قرآن در سراسر جهان اسلام بارها خوانده می‌شود، خواندن آن با این همه تکرار در پیروانش ایجاد خستگی نمی‌کند بلکه بعکس در ضمن خواندن مکرر هر روز عزیزتر می‌شود. در خواندن یا شنیدن قرآن در ذهن خواننده یا شنونده حسن تعظیم و تکریمی بر می‌انگیزد. متن قرآن در طول اعصار و قرون تاریخ نزول آن تا امروز به همان صورت باقی مانده و تا وقتی که خدا بخواهد و تا جهان ادامه داشته باشد باقی خواهد ماند.

16 - بانو «مایل انجلو» ایتالیایی: آشنایی من با تعالیم حیاتبخش و معارف درخشان اسلام و قرآن بینش جدید و عمیقی در من به وجود آورد و طرز فکرم را درباره جهان آفرینش و فلسفه وجود بکلی دگرگون ساخت و احساس کردم تعلیمات اسلام بر خلاف تعالیم مسیحیت، انسان را موجودی شریف و با شخصیت می‌شناسد نه موجودی کثیف و ذاتاً آلوده... در این کتاب دستور زندگی و نحوه بهره‌برداری از لذایذ این دنیا و حمایت آن، به

طرزی جالب و خردمندانه بیان شده است.

17 - دکتر «گوستاولوبون» فرانسوی (1841 - 1931): قرآن که کتاب آسمانی مسلمین است تنها منحصر به تعالیم و دستورهای مذهبی نیست و بلکه دستورهای سیاسی و اجتماعی مسلمانان نیز در آن درج است. تعلیمات اخلاقی قرآن به مراتب بالاتر از تعلیمات اخلاقی انجیل است.

18 - «فونس ایتین دینیه» مستشرق فرانسوی (1861-1929): اسلام قوانین طبیعت را آنچنان تنظیم می‌کند که هر کدام از آن قوانین به طبیعت بشر القا گردد بی‌شک آن را با کمال میل می‌پذیرد و بر پایه همین اصل اگر از قرآن تعبیر به راهنما شده است تعبیری صحیح و بجاست زیرا قرآن بشر را به بهترین روش زندگی رهبری می‌کند و او را به نیکوترین هدفها دعوت می‌نماید.

19 - «لسیبون» دانشمند فرانسوی: در عظمت و جلال قرآن همین بس که گذشت چهارده قرن از نزول آن نتوانسته کوچکترین خللی در آن ایجاد کند. اسلوب بیان و کلمات قرآن چنان تازه و شیرین است که گویی دیروز پیدا شده است

20 - «آلوارو ماچوردوم کومینز»، شاعر، نویسنده، روزنامه‌نگار و محقق اسپانیایی: عده‌ای از من خواستند بعضی از سوره‌های قرآن را برایشان ترجمه کنم، من هم سوره کوتاهی را انتخاب

کردم که از یگانگی خداوند می‌گوید، سوره توحید را. این سوره و موسیقی آن آنچنان زیبا بود که برای من شاعر بسیار مهم بود. همچنین سوره فاتحه الکتاب را که درباره جهانی بودن خداوند است ترجمه کردم. به این ترتیب بود که جهانی بودن و یگانگی خداوند مرا به این نتیجه رساند که این دین مردمی‌ترین و منطقی‌ترین دین برای از بین بردن ناآرامیها و مشکلات جوانان امروزی است.

21 - «ژول لایبوم» فرانسوی در کتاب تفصیل الآیات: دانش جهانیان از سوی مسلمانان به دست آمده و مسلمین علوم را از قرآن که دریای دانش است گرفتند و نهرها از آن برای بشریت در جهان جاری ساختند

22 - «ولیز» (از بزرگترین نویسندگان انگلیسی): هر دینی که با مدنیت و تمدن در هر دوره و زمان سیر نکند، آن را بی پروا به دیوار بزنید. برای آنکه دینی که پهلوبه‌پهلو با تمدن سیر نکند برای پیروان خود، لهو و شر و اباطیل است و آنها را به سوی تباهی می‌کشانند و دین حقی که با تمدن همگام است، اسلام است و هر کس بخواهد این معنی را دریابد به قرآن و محتوای آن از لحاظ علم و قانون و نظام اجتماعی مراجعه کند. پس (قرآن) کتاب دینی و علمی اجتماعی و اخلاقی و تاریخی است... و

اگر کسی به من بگوید که اسلام را تعریف کن، می‌گویم اسلام یعنی تمدن واقعی بشر.

23 - «رود ویل» نویسنده انگلیسی: اروپا باید فراموش نکند که مدیون قرآن محمدی (صلی الله علیه وآله) است؛ زیرا قرآن بود که آفتاب علم را در اروپا طلوع داد.

24 - «گوته» شاعر و نویسنده بزرگ آلمانی (1832 -

1779): قرآن اثری است که خواننده در ابتدای امر به موجب سنگینی عبارات آن رمیده می‌شود و سپس مفتون جاذبه آن و بالاخره بی‌اختیار مجذوب زیباییهای بی‌پایان آن می‌گردد.

25 - «لادین کوبولد» انگلیسی در کتاب به سوی خدا: برآستی قرآن را زیبایی خیره کننده است که زبان از تقریر و خامه از تحریر آن عاجز است. زیبایی، گیرایی، شیرینی و نظم صحیح که تأثیر آن را هیچ کتابی ندارد. این کتاب از بسیار خواندن کهنه نمی‌شود و کلمات با وزن صحیح دارد ولی در آن سجع وزنی پیدا نیست. شیرینتر از شعر است و این اعجاز فقط از آن قرآن است.

26 - «توماس کارلایل» دانشمند معروف و مورخ مشهور

اسکاتلندی درباره قرآن: اگر یک بار به این کتاب مقدس نظر افکنیم حقایق برجسته و خصایص اسرار وجود طوری در مضامین جوهری آن پرورش یافته که عظمت و حقیقت قرآن بخوبی از

آنها نمایان می‌شود، و این خود مزیت بزرگی است که فقط به قرآن اختصاص یافته و در هیچ کتاب علمی و سیاسی و اقتصادی دیگر دیده نمی‌شود. بلی خواندن بعضی از کتابها تأثیر عمیقی در ذهن انسان می‌گذارد ولی هرگز با تأثیر قرآن در خور مقایسه نیست.

27 - بانو «ستان رانی تنس» هلندی: محتوای این کتاب آسمانی کاملاً با خِرَد و فطرت بشری مطابقت دارد و از مطالب زننده و خلاف عقل بکلی پاک است. قرآن درباره زنان داوری عادلانه‌ای دارد و برخلاف برخی از مرامها و ادیان که جنس زن را تا به سر حد بردگی تنزل داده‌اند و ارزشی برای او قائل نیستند، وی را از مزایا و حقوق انسانی برخوردار ساخته و مقام شامخی برای او منظور داشته است.

28 - دکتر «ماردیس» به دستور وزارت خارجه و وزارت فرهنگ فرانسه 63 سوره از قرآن را در مدت نه سال با رنج و زحمت متوالی به زبان فرانسه ترجمه کرد که در سال 1926 منتشر شد. وی در مقدمه‌اش می‌نویسد: سبک قرآن بی‌گمان سبک کلام خداوند است، زیرا این سبک که مشتمل بر کنه وجودی است که از آن صادر شده، محال است که جز سبک و روش خداوندی باشد... از کارهای بیهوده و کوششهای بی‌نتیجه است که انسان در صدد باشد تأثیر فوق‌العاده این نثر بی‌مانند را به زبان دیگر

ادا کند، مخصوصاً به فرانسه که دامنه‌اش بسیار محدود است.

29 - بانو «واگلیری» دانشمند ایتالیایی: کتاب آسمانی اسلام نمونه‌ای از اعجاز است. قرآن کتابی است که نمی‌توان از آن تقلید کرد. نمونه سبک و اسلوب قرآن در ادبیات عرب سابقه ندارد. تأثیری که سبک قرآن در روح انسان ایجاد می‌کند ناشی از امتیازات و برتریهای آن می‌باشد. چطور ممکن است این قرآن کار محمد (صلی الله علیه و آله) باشد و حال آنکه معتقدیم محمد (صلی الله علیه و آله) یک مرد عرب و درس نخوانده بود. ما در این قرآن ذخایر و اندوخته‌هایی از علوم می‌بینیم که مافوق استعداد و ظرفیت باهوشترین و متفکرترین اشخاص است. و... قویترین سیاست باید در مقابل قرآن زانوی ناتوانی به زمین بزنند.

30 - «سر ویلیام» مورخ انگلیسی (1819 - 1905): قرآن کتابی است آکنده از دلایل سرشار منطقی. و مسائل بی‌شمار علمی آن بلندترین گفتار با براهین کامل قطعی درباره وجود خداوند راهنمایی بر عظمت آفریننده بی‌همتا با ما سخن آغاز می‌کند. قوانین قضائی و حقوقی، دستورهای حیاتی و زندگی، مقررات مذهبی و دینی طوری در آن با عبارات روان تنظیم شده که خواننده را تحت تأثیر سحرآوری قرار می‌دهد.

31 - «رادول» کشیش مسیحی: این حقیقت را باید شناخت که

قرآن شایسته بزرگترین مدح و منقبت است. چرا که فکر خداشناسی را به طرزی مناسب و با توجه به قدرت و علم و تقدیر عمومی و وحدت الهی در میان می‌نهد. اعتماد و اطمینانی که قرآن به خداوند یکتای آسمان و زمین تلقین می‌نماید، عمیق و پر حرارت است. در این کتاب اشتیاق اخلاقی عالی و ژرف و خرد و هوشمندی مغزدار وجود دارد و در عمل به اثبات رسانیده که در آن عوامل و عناصری است که می‌توان ملل قدرتمند و امپراتوری با عظمت را بر پایهای بنا نهاد.

32 - «کلارستون» نخستوزیر متعصب انگلستان قرآن را به مجلس عوام انگلستان برده و گفت: تا این کتاب (قرآن) باشد سیادت انگلستان در ممالک اسلامی محال است.

33 - «جان دیون پورت» در کتاب عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن می‌نویسد: قرآن به اندازه‌های از نقایص مبرا و منزّه است که نیازمند کوچکترین تصحیح و اصلاحی نیست، و ممکن است از اوّل تا به آخر آن خوانده شود بدون آنکه انسان کمترین ناراحتی از آن احساس کند. باز می‌نویسد: سالیان دراز کشیشان از خدا بی‌خبر ما را از پی بردن به حقائق قرآن مقدس و عظمت آورنده آن محمد (صلی الله علیه و آله) دور نگه داشتند، اما هر قدر که ما قدم در جاده دانش گذارهایم، پرده‌های جهل و تعصب نابجا از بین می‌رود و بزودی این کتاب توصیفناپذیر عالم را به

خود جذب کرده و تأثیر عمیقی در علم جهان کرده و عاقبت محور افکار مردم جهان می‌شود.

34 - «دینورت» مستشرق: واجب است اعتراف کنیم که علوم طبیعی و فلکی و فلسفه ریاضیات که در اروپا رواج گرفت، عموماً از برکت تعلیمات قرآن است. و مامدیون مسلمانانیم، بلکه اروپا از این جهت شهری از اسلام است.

35 - «نولدکه» دانشمند و خاورشناس مشهور آلمانی و نویسنده کتاب (تاریخ قرآن): قرآن با منطق علمی و روش اطمینان بخش وقائع‌کننده‌ای که دارد دل‌های شنوندگان خود را به سوی خویش توجه داد و آنها را طرف خطاب قرار می‌دهد. همواره بر دل‌های کسانی که از دور با آن مخالفت می‌ورزند تسلط یافته و آنها را به خود می‌پیوندد. فضیلت قرآن با داشتن سادگی و بلاغت خاص خود به اوج کمال رسیده است. این کتاب توانست از مردمی وحشی و بی‌تربیت، ملتی متمدن ایجاد کند که تعلیم و تربیت دنیای خویش را بر عهده گرفتند.

36 - «سدیو» مستشرق فرانسوی (1893 - 1817): قرآن مجموعه‌ای است که از آداب و حکم چیزی را فروگذار ننموده است. اساس این کتاب مقدس بر عدل و احسان و حکمت قرار گرفته و جامعه بشری را به سوی فضایل انسانیت و کمال، راهنمایی می‌نماید. معارف درخشان اسلام و احکام قرآن موجب

سرشکستگی بلکه کوری چشم عیجویان و دشمنان اوست. در عظمت این کتاب مقدس و آورنده آن همینقدر کافی است که بگوییم اعراب وحشی و بادیه‌نشین را با نداشتن هیچگونه امتیاز و داشتن هرگونه رذایل اخلاقی به درجه سعادت بلکه در ردیف معلمین بشریت در آورده است.

37 - «پرنس ژاپونی بورگیز» مورخ ایتالیایی: مسلمین همینکه در پیروی قرآن و خواندن آن و عمل به قوانین و احکامش سستی نشان دادند نیروی سعادت و فرشته سیادت نیز با این بی‌اعتنایی از آنها دور شد و آن همه عزت و قدرت و خرسندی و عظمت از افق حیات آنها رخت بربست و به جایش اهریمن اسارت و بندگی جانشین شد. دشمنان از این فرصت استفاده کردند و بر آنها تاختند و حلقه‌وار چون میکروبهای اجتماع آنها را در میان گرفتند و آنها را به روزگار کنونی اسیر و مقید ساختند. آری این همه بدبختیها و تیره روزیهای مسلمین از مراعات نکردن قوانین قرآن بوده. در این امر بزرگ هیچ گناهی متوجه اسلام (قرآن) نیست آیا حقیقتاً چه ایرادی را می‌شود بر آیین پاک گرفت!

38 - دکتر «موریس» فرانسوی: محققاً قرآن بهترین و برترین کتابی است که قلم صنع و دست هنر ازلی برای بشر ظاهر ساخته است.

39 - پرفسور ادبیات عرب و استاد تاریخ تمدن اسلام در

دانشگاه ناپل ایتالیا بانو دکتر «لورا واکیسا واگلیری» رساله‌ای به نام پیشرفت سریع تعلیم اسلام نوشته که در قسمتی از آن چنین آمده است: ما در این کتاب (قرآن) گنجینه‌هایی از دانش را می‌بینیم که مافوق استعداد و ظرفیت باهوشترین اشخاص و بزرگترین فیلسوفان و قویترین رجال سیاسی است.

40 - دانشمند معروف آنتروپولوژی (انسان شناسی)، استاد دانشگاه ایالت پنسلوانیا «کارلتون اس کون» آمریکایی در کتاب خود به نام کاروان می‌نویسد: یکی از مزایای عظیم قرآن بلاغت آن است. قرآن هنگامی که درست تلاوت شود چه شنونده و به لغت عرب آشنایی داشته باشد و آن را بفهمد یا نداشته باشد و آن را نفهمد تأثیر شدیدی در او گذاشته در ذهنش جاگیر می‌شود. این مزیت بلاغتی قرآن ترجمه شدنی نیست.

راه استفاده از مفاهیم قرآن

برای استفاده بهینه از مفاهیم و معارف قرآن شریف، مقدماتی لازم است که بعضی جنبه اعتقادی و برخی بعد اخلاقی و دسته‌ای نیز ابعاد عملی و فکری و ... دارند و هر اندازه انسان بتواند با این مقدمات آشنا شود و به آن‌ها عمل کند، بدیهی است که بهره‌مندی او از قرآن بیش‌تر می‌شود. برخی از این مقدمات، عبارتند از:

← مقدمات علمی

مقدمات علمی؛ مثل: فراگیری زبان قرآن و آشنایی با ادبیات عرب، معانی، بیان، و علوم مختلف قرآنی و شناخت تفاسیر عربی و فارسی و بهره‌گیری از آن‌ها؛ مثل: تفسیر المیزان، نمونه و ...

← بالا بردن توانایی فرد

از نظر تحقیق و تفحص توانایی خود را بالا ببرد تا با نظرات دانشمندان اسلامی و روایات پیشوایان معصوم علیهم‌السلام آشنا شود و از آن‌ها بهره ببرد.

← شناخت عظمت کلام خدا

شناخت پیدا کردن به عظمت کلام خدا و ایمان به آن و این که از چه مقام با عظمتی صادر شده و دربردارنده تمام برنامه‌های سعادت دنیا و آخرت است که به دنبال این اعتقادات تعبد و ایمان به غیب و ... حاصل می‌شود که بدون شناخت قرآن ممکن نیست که در آیات قرآن کریم به آن توجه ویژه‌ای شده است.

خداوند متعال می‌فرماید: «قل هو للذین ء امنو هدی و شفاء؛ [۱]
این قرآن برای مؤمنان، مایه هدایت و شفاست».

← مقدمات اخلاقی

انجام مقدمات اخلاقی؛ مثل اخلاص، صداقت و این‌که تلاوت
قرآن تنها به قصد نزدیک شدن به خدا واجب رضایت او باشد،
نه این‌که هر وقت گرفتار شد به قرآن پناه بیاورد و در مواقع
فراغت و گشاده‌دستی، اهمیتی به قرآن ندهد!

←← حدیثی از امام علی(ع)

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «از این کتاب بزرگ آسمانی
برای بیمارهای خود شفا بخواهید و برای حل مشکلاتتان از آن
یاری بطلبید؛ چون در این کتاب درمان بزرگ‌ترین دردها وجود
دارد؛ درد کفر و نفاق و گمراهی و ضلالت و...».[۲]

← تقوا و انجام کارهای خیر

رعايت تقوا و پرهيزكارى و انجام كارهاى خير و عمل به آيات قرآن؛ چنان كه خداوند مى فرمايد: «ذلک الكتاب لاریب فیه هدی للمتقین؛ [۳] این كتاب (با عظمتی) است كه شك در آن راه ندارد و مایه هدایت پرهیزکاران است».

← پناه بردن به خدا از شر وسوسه شیطان

مورد دیگر استعاذه و پناه بردن به خدا از شر وسوسه شیاطین و هدف دار بودن قرائت است. پروردگار متعال مى فرماید: «فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم؛ [۴] هنگامی كه قرآن مى خوانی، از شر شیطان مطرود شده به خدا پناه ببر».

←← هدف داری تلاوت قرآن

همچنین تلاوت قرآن باید هدف دار باشد و قاری قرآن هنگام تلاوت خود را با آیات و خطاب های قرآن، بسنجد و سعی کند كه طوری عمل و رفتار کند كه خطاب های مدح آمیز شامل او شود و در واقع از مصادیق آیات بشارت آمیز قرآن قرار بگیرد.

←← سخن خداوند متعال

خداوند کریم می‌فرماید: «تلك آیات الكتاب الحكيم، هدی و
رحمةً للمحسنين؛ [۵] این آیات کتاب حکیم است، مایه هدایت و
رحمت برای نیکوکاران است.» [۶]

← استمداد و توسل به اهل بیت

استمداد و توسل به پیشوایان معصوم - علیهم السلام - و
فرمایشات و سخنان سودمند آنان درباره معارف و علوم قرآن
کریم، مقدمه دیگر است؛ قرآن مجید می‌فرماید: «... در حالی که
تفسیر آنها (آیات قرآن) را جز خدا و راسخان در علم
نمی‌دانند.» [۷]

براساس روایات اسلامی «راسخون فی العلم» به پیامبر و امامان
معصوم و اهل بیت پیامبر اکرم - علیهم السلام - تفسیر شده
است. [۸]

← تفکر، تدبر و تأمل در آیات قرآن

مقدمه دیگر بهره‌مندی از مفاهیم قرآن، تفکر، تدبر و تأمل در آیات قرآن کریم است؛ خداوند متعال می‌فرماید: «افلا يتدبرون القرآن...؛ آیا آن‌ها در قرآن تدبر نمی‌کنند!...» [۹]

قرآن کریم، تنها برای تلاوت نیست؛ بلکه هدف نهایی آن تذکر و یادآوری و خارج ساختن انسان‌ها از تاریکی‌ها به سوی نور و شفا و رحمت و هدایت است. [۱۰]

←← حدیثی از امام صادق

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «تفکر ساعة خیر من قیام ليلة؛ یک ساعت تفکر از قیام و شب زنده‌داری بهتر است».

آیت الله شیخ مجتبی قزوینی ، رحمه الله علیه ، عارف و استاد
بزرگ اخلاق و معنویت ، فرمودند : از صحن مبارک امام
رضاعلیه السلام ، عبور میکردم ، شخصی را دیدم که در یکی از
غرفه های اطراف صحن ، مشغول تلاوت قرآن بود ، شخصی به
او نزدیک شد و با پایش به دست او زد ، قرآن به روی زمین
پرت شد و با پر خاش گفت :

این چیست که خودت را به آن سرگرم کرده ای ؟ من از این
حادثه خیلی ناراحت شدم و ناگهان آیه ای به قلبم خطور کرد و
دیدم که آن مرد ، در همان لحظه ، دلش درد گرفت و ناله اش
بلند شد .

من به آن شخص نزدیک شدم و به او گفتم :
آیه ای از قران کریم در نظرم آمد و تو را این گونه دردمند و
عاجز کرده است . آیا این دلیل بر حقانیت قران نیست ؟
آن شخص شروع به التماس کرد تا او را از آن حالت جانکاه بدر
آورم . برایش دعا کردم و حالش خوب شد .

مدتی از این ماجرا سپری شد . تا این که یک روز ، شخصی با
ظاهری خداپسند ، نزد من آمد و گفت : آیا مرا می شناسی ؟
گفتم : خیر .

گفت : من همان فردی هستم که آن حادثه برایم پیش آمد و از آن روز به بعد ، به برکت نفس قدس و قرآنی شما ، در طریق هدایت قرار گرفتم و زندگیم کاملاً دگرگون شده است .

اتش نزدیک خرمن این روحانی نشد...

مرحوم آیت الله العظمی اراکی(ره) که از بزرگان عالم اسلام و از فقیهان

وارسته بودند ، فرمودند : مرحوم آخوند ملا محمد کبیر ، طعه زمینی در

اطراف سلطان آباد اراک داشته که در آن زراعت می کرد ، و نان سال اهل و

عیال خود را از آن زمین به دست می آورد .
یک وقت که حاصل زمین را خرمن کرده بود و در دشت ،
خرمن های دیگری

نیز وجود داشت ، کسی عمداً یا سهواً آتش روشن می کند باد
می وزرد و

آتش به خرمن ها می افتد و خرمن ها یکی پس از دیگری در
آتش می

سوزد .

شخصی نزد مرحوم آخوند کبیر می ورد و می گوید : چرا نشسته
ای ؟

نزدیک است خرمن شما آتش بگیرد . آخوند کبیر تا این سخن
را می شنود

عبا و عمامه را می پوشد و قرآن به دست ، به سر خرمن می رود
و رو به

آتش می ایستد و خطاب به آن می گوید : ای آتش ، این نان
خانواده و اهل

و عیال من است ، تو را به این قرآن قسم می دهم متعرض این
خرمن

نشوی . در حالی که تمام خرمن های دیگر خاکستر شده بود ،
این یک

خرمن سالم ماند ! هر کسی می آمد و می دید ، انگشت حیرت
به دندان

می گرفت و متحیر می شد که چطور خرمن سالم مانده است ؟!
این بزرگوار تربیت شده و درس گرفته از مکتب حضرت
ابراهیم (ع) هستند

که چون خداوند به آتش امر کرد آتش سرد شد.

شعوانه و اثر موعظه قرانی

فاضل نراقی در کتاب معراج السعادة نوشته است : در بصره زنی
بود به نام

شعوانه . مجلسی در بصره از فسق و فجور منعقد نمی شد مگر
این که

شعوانه در آن حضور می یافت . روزی با جمعی از کنیزان خود
در کوچه های
بصره می گذشت ، به در خانه ای رسید که از آن خروش بلند
بود . گفت :

سبحان الله ! در این جا عجب خروش و غوغایی است .

کنیزی را به اندون خانه فرستاد تا از امر جویا شود . آن کنیز
رفت و بر نگشت

. کنیز دیگری را فرستاد . او هم رفت و بر نگشت . کنیز سومی
را فرستاد و

به او سفارش کرد که زود بر گردد . کنیز رفت و بر نگشت .
گفت : ای خاتون،

این غوغای مردگان نیست ، ماتم زندگان است ، ماتم بدکاران و
نامه ی

سیاهان است ! شعوانه چون این را شنید خود به اندرون رفت .

دید واعظی

در آن جا نشسته و جمعی دو او فراهم آمده اند و ایشان را

موعظه می کند

و از عذاب خدا ، می ترساند و ایشان همگی بر گریه و زاری

مشغولند .

هنگامی که شعوانه به داخل رسید ، واعظ این آیه را تفسیر می

کرد .

إذا راتهم من مكان بعيد سمعئالها تغیطا و زفیرا ، و اذا ألقوا منها

مکانا ضیقا

مقرنین دعوا هنالک ثبورا « فرقان / 12 - 13 »

هنگامی که این آتش ، آنان را از مکانی دور ببیند ، صدای

وحشتناک و خشم

آلودش را که با نفس زدند شدید ، همراه است ، می شنوند و

هنگامی که

در جای تنگ و محدودی از آن افکنده شود ، در حالی که در غل
و زنجیرند ،

فریاد واویلا ی آنان بلند می شود !

شعوانه چون این آیات را شنید ، سخت در او اثر کرد و گفت :
ای شیخ ، من

یکی از روسیاهان در گاهم ، آیا اگر توبه کنم خداوند مرا می
آمرزد ؟

واعظ گفت : البته اگر توبه کنی خدا تو را می آمرزد ، اگر چه
گناه تو مثل

گناه شعوانه باشد .

گفت : شعوانه منم که بعد از این گناه نکنم .

واعظ گفت : خدا ارحم الراحمین است و البته اگر توبه کنی
آمرزیده می شوی .

شعوانه گریه کرد و بندگان و کنیزان خود را آزاد کرد و مشغول
عبادت شد و

تلافی گذشته های خود را می نمود ، به نحوی که بدنش گداخته
شد و به

نهایت ضعف و ناتوانی رسید .
روزی در بدن خود نگریست ، خود را بسیار ضعیف و نحیف دید
. گفت : آه ،

آه ! در دنیا به این نحو گداخته شدم ، نمی دانم در آخرت جانم
چگونه است

! پس ندایی از غیب به گوش او رسید که : دل خوش دار ، ملازم
در گاه ما

باش ، تا در روز قیامت ببینی جزای ما را .
نیامد در این در کسی عذر خواه که سیل ندامت نشستَن گناه

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ؛ (سوره ق / ۳۶). به راستی در این قرآن یادآوری است برای کسی که دل دارد؛ یعنی عقل دارد. و فرمود: و لقد آتينا لقمان الحكمة؛ (سوره لقمان / ۱۱). هر آینه لقمان را حکمت دادیم؛ یعنی فهم و عقل دادیم. ای هشام! لقمان به پسرش گفت: زیر فرمان حق باش تا خردمندترین مردم باشی. پسر جانم! دنیا دریایی است ژرف و بسیاری در آن غرق اند، باید کشتی تو در آن، تقوای خدا و پر از ایمان باشد و بادبانش توکل و ناخدایش خرد و راهنمایش دانش و لنگرش صبر باشد.

درسهای ازقران بوسیله امام کاظم علیه السلام

امام کاظم علیه السلام به هشام فرمود: به راستی خدای تبارک و تعالی اهل خرد و فهم را در کتاب خود مژده داده و فرموده: فبشّر عبادی الذین یستمعون القول فیتّبعون أحسنه أولئک الذین هداهم الله و أولئک هم اولوا الألباب؛ (سوره زمر / ۱۹). مژده بده به بندگانم، به آن کسانی که گفتار را می شنوند و از بهترش پیروی می کنند، آنان که خدایشان هدایت می کند و آنان همان صاحب دلان اند.

ای هشام بن حکم! خدای عزوجل به وسیله عقول، حجت ها را بر مردم تمام کرد و بیان حق را به آنها ایفا کرد و با دلیل آنها را

به پروردگاری اش راه نمود و فرمود: و إِلَهُكُمْ إِلَهٌُ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاختلاف اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ... لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ؛ (سوره بقره/ ۱۶۲ و ۱۶۳) معبود شما یگانه است، نیست شایسته پرستش جز او، بخشاینده و مهربان است. به راستی در آفرینش آسمان ها و زمین و رفت و آمد شب و روز و... نشانه هاست برای مردمی که خردمندند. ای هشام! خداوند از این آیه، دلیلی بر شناخت خود آورده که برای آنان مدبری دیگر نیست و فرموده: و سَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنَّجْمُ مَسْخَرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ؛ (سوره نحل/ ۱۲). «مسخر کرد برای شما شب و روز را و خورشید و ماه و اختران به فرمانش مسخرند. به راستی در این، نشانه ها است برای مردمی که تعقل می کنند. اَنَا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (سوره زخرف / ۱)؛ سوگند به کتاب مبین که ما آن را قرار دادیم قرآن عربی تا شاید تعقل کنید. و مِنْ آيَاتِهِ يَرْيَكُمُ الْبَرْقُ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ؛ (سوره روم/ ۲۳). «و از نشانه های اوست که به شما برق را بنماید تا بترسید و طمع ورزید و از آسمان بارانی فرود آورد تا زمین را که مرده است، زنده کند. به راستی در این نشانه هاست برای مردمی که تعقل می کنند. ای هشام! سپس خردمندان را پند داد

و به آخرت تشویقشان کرد و فرمود: و ما الحياه الدّیّا إلّا لعبٌ و لهوٌ و للدّار الآخره خیرٌ للّذین یتّقون أفلا تعقلون؛ (سوره انعام/ ۳۲.) «نیست زندگانی دنیا جز بازی و سرگرمی. و هر آینه خانه آخرت است که بهتر است برای مردم با تقوا. آیا تعقل ندارید؟. ای هشام! سپس بیم داد آن کسانی را که خردمندی نکنند از عذابش و فرمود: ثمّ دمرنا الآخرین و انکم لتمرّون علیهم مصبحین و باللیل أفلا تعقلون؛ (سوره صافات/ ۹.) «سپس سرنگون کردیم دیگران را و شما بامداد و شامگاه بر آنها بگذرید. آیا تعقل ندارید؟» ای هشام! سپس بیان کرد که خرد به همراه دانش است و فرمود: و تلك الأمثال نضربها للنّاس و ما یعقلها إلّا العالمون؛ (سوره عنکبوت/ ۴۳.) و این مثل ها را زدیم برای همه مردم و تعقل نکنند. آنها را جز دانایان.

ای هشام! سپس نکوهش کرد کسانی را که خردمندی نکنند و فرمود: و إذا قیل لهم اتّبعوا ما أنزل الله قالوا بل نتّبع ما ألفینا علیه آباءنا أو لو کان آباؤهم لایعقلون شیئاً و لایهتدون؛ (سوره بقره/ ۱۷۰) و هر گاه به آنان گفته شود: پیروی کنید از آنچه خدا نازل کرده، گویند: بلکه پیروی می کنیم آنچه را که پدران خود را بر آن یافتیم. آیا پدرانشان نبودند که چیزی تعقل نمی کردند و ره یاب نبودند؟. و فرمود: إنّ شرّ الدّوابّ عند الله الصّمّ البکم الذّین لایعقلون؛ (سوره انفال/ ۲۲) به راستی بدترین

جانواران نزد خدا افراد کر و لال اند که تعقل ندارند. و لئن سألتهم من خلق السماوات و الأرض ليقولنَّ الله قل الحمد لله بل أكثرهم لا يعلمون؛ (سوره لقمان/۲۵) و اگر از آنها پرسی: چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده؟ می گویند: خدا آفریده. بگو سپاس مر خدا راست، بلکه بیشترشان تعقل ندارند. سپس کثرت را نکوهش کرد و فرمود: و إن تطع أكثر من فی الأرض یضلّوک عن سبیل الله؛ (انعام/۱۱۶) و اگر بیشتر کسانی که در زمین هستند را پیروی کنی، تو را از راه خدا گمراه سازند. ولکن أكثرهم لا يعلمون؛ (انعام/۳۷) ولی بیشترشان نمی دانند. و فرمود: بیشترشان شعور ندارند. ای هشام! سپس کم را ستود و فرمود: و قلیلٌ من عبادی الشکور؛ (سوره سبأ/۱۳) و کمی از بندگان بسیار شکر گزارند. و ما آمن معه إلّا قلیلٌ؛ (سوره هود/۴۲) و ایمان نیاورد به او جز کمی.

ای هشام! سپس صاحب دلان را به خوشتر وجهی یاد کرده و به بهترین زیوری آراست و فرمود: یؤتی الحکمه من یشاء و من یؤت الحکمه فقد أوتی خیراً کثیراً و ما یذکر إلّا أولوا الألباب؛ (سوره بقره/۲۷۲) حکمت می دهد به هر کس که بخواهد، و به هر که حکمت داده شود، خیر بسیاری به او داده شده و یادآور نشوند جز صاحب دلان.

در روایتی که طبرسی از آن حضرت نقل کرده، فرمود: فی القرآن شفاء من کل داء؛ در قرآن شفای تمام دردهاست. (مکارم الأخلاق، ص ۴۲۰). حسین بن احمد منقری گوید: از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم که می فرمود: هر که به یک آیه قرآن اکتفا کند و آن را برای نگهداری از خود کافی داند، از شرق تا غرب، همان آیه او را بس باشد، اگر با ایمان و عقیده باشد. (کافی، ج ۲، ص ۶۲۳).

حضرت علی - علیه السلام - و قرآن:
حضرت علی - علیه السلام - از آغاز کاتب وحی بود و به نگهداری قرآن اهمیت بسیار می داد، در این راستا ام سلمه (یکی از همسران رسول خدا - صلی الله علیه و آله -) می گوید:
كَانَ جَبْرِئِيلُ يُمِلُّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَ رَسُولُ اللَّهِ يُمِلُّ عَلَى عَلِيٍّ -
علیه السلام -

مناقب ابن مغازلی شافعی، ص 253
«جبرئیل (سخن خدا را) به رسول خدا - صلی الله علیه و آله - املا می کرد و رسول خدا - صلی الله علیه و آله - نیز آن را به علی - علیه السلام - املا می کرد.»

انس علی - علیه السّلام - با قرآن چنان بود که پیامبر اکرم - صلی
الله علیه و آله - فرمود:

هَذَا عَلَيَّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ - علیه السّلام - وَ لَا يَفْتَرِقَا
حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ
ینابیع الموده، ص 55.

آن حضرت در عصر خلافتش شخصاً در بازارهای کوفه قدم
می زد و به راهنمایی مردم می پرداخت، هنگامی که از کنار
فروشندگان عبور می کرد، مکرر این آیه را می خواند:
تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لَا
فَسَادًا وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ [4]

این سرای آخرت (بهشت) را تنها برای کسانی قرار می دهیم که
در زمین اراده برتری جویی و فساد ندارند، و عاقبت نیک برای
پرهیزکاران است.»

قصص، آیه 83.

آنگاه می فرمود:

«این آیه درباره زمامداران عادل و متواضع و سایر قدرتمندان
جامعه نازل شده است

مناقب آل ابی طالب، ج 1، ص 372.

او به قدری با قرآن مانوس بود که حتی وقتی شمشیر کینه
مفسدان بر سرش فرود آمد، اندکی از خاک محراب را روی
زخم سر ریخت و این آیه را خواند:
مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى
طه، آیه 55.

«ما شما را از خاک آفریدیم و در آن باز می گردانیم و بار دیگر
نیز شما را از آن بیرون می آوریم

محقق معروف اهل سنت محمد احمد نوای می نویسد:
علی - علیه السّلام - همه قرآن را حفظ کرد، بر اسرارش آگاه
شد و گوشت و خورش با قرآن در آمیخت، چنانکه بررسی
کننده نهج البلاغه این مطلب را در می یابد
منتهی الآمال، ج 1، ص 126

انس امام حسین - علیه السّلام - با قرآن

در بعد از ظهر تاسوعا، هنگامی که دشمن می خواست به سوی
خیام امام حسین - علیه السّلام - حمله کند، امام به حضرت
ابوالفضل العباس - علیه السّلام - فرمود: به آنها (یزیدیان) بگو
امشب را به ما مهلت بدهند، زیرا:

خدا می‌داند که من نماز، تلاوت قرآن و دعا و استغفار را دوست دارم، امشب به ما مهلت دهند تا به مناجات، تلاوت قرآن و دعا بپردازم.^۴

^۴ نفس المهموم، ص ۱۱۳ و ۱۱۴.

قران بزرگترین معجزه پیامبر اعظم

مقدمه

بعد از حمد و سپاس خداوند حکیم و درود و صلوات فراوان بر
محمد مصطفی و اهل بیت طاهرینش
خداوند بر بشریت منت نهاد و قران کریم را بوسیله پیامبرش
محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم
به انسان ها هدیه داد تا هر کس بخواهد از نور آن بهره ببرد و با
عمل به آیات آن که کلام خداوند حکیم است به سعادت دست
پیدا نماید.

ولی از این گنج پربها فقط عده کمی بهره بردند و می برند و اکثر
بشریت حتی اکثر مسلمانان از این گنج الهی بی بهره اند و از این
نعمت بسیار بزرگ غافلند.

ما در این کتاب بصورت مختصر به ابعادی از این کتاب هدایت
الهی پرداخته ایم تا شاید خوانندگان محترم کمی با اهمیت قران
کریم و ارزش و جایگاه آن آشنا گردند. امیداست مورد
استفاده خوانندگان محترم واقع گردد.

تهران-مهر 97

قرآن راه معرفت الله

راه معرفت الله فقط از طریق قرآن کریم و عترت می گذرد .
پس باید مواظب بود که از راههای منحرفی چون دراویش
دغلباز و فریبکار، عارفان کذاب و دنیا طلب، فرقه های گمراه
کننده دوری نمود که عاقبتش گمراهی و جهنم است .

قرآن کریم کتابی است که روح همه تعلیمات موقت و محدود
کتب دیگر آسمانی را که مبارزه با انواع انحرافها و بازگشت به
تعادل است در بردارد . این است که قرآن کریم خود را
(مهیمن) و حافظ و نگهبان سایر کتب آسمانی می خواند:

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ
وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ»⁽¹⁾.

ما این کتاب را بحق فرود آوردیم در حالی که تایید و تصدیق
می کند کتب آسمانی پیشین را و حافظ و نگهبان آنهاست .

همه روزه در قبر قرآن تلاوت می کرد...

سیده نفیسه عروس امام صادق علیه السلام از زنان بسیار عابده بود بطوری که یکی از نزدیکان او می گوید هیچگاه شب برای او بستر نگسترده و همه شبها تا صبح عبادت می کرد و در قبری که در منزل خود کنده بود می رفت و قرآن تلاوت می فرمود. و همیشه روزه بود و در هنگام رحلتش روزه بود.

شیخ انصاری و شاگردی که در گوش راستش امیرمومنان بسم

الله خواند...

گویند طلبه ای برای شرکت در درس شیخ انصاری به نجف رفت و در درس شیخ مرتضی انصاری شرکت کرد اما چیزی از درس متوجه نمی شد لذا متوسل به امیرالمومنین شد و شبی در خواب حضرت را زیارت کرد و امام او را نزد خود خواند و در گوش راستش بسم الله الرحمن الرحیم گفت. فردا در درس شرکت کرد و درس را کاملا فهمید. کم کم در درس ها شروع به اشکال به شیخ انصاری کرد. روزی خیلی اشکال کرد در پایان درس شیخ انصاری به او گفت همان کسی که در گوش راست تو بسم الله فرمود ، تا ولا الضالین در گوش من خوانده است!

شهید رستگار مادرش را حافظ قرآن کرد..

مادر در خواب پسر شهیدش را می بیند. پسر به او می گوید:
توی بهشت جام خیلی خوبه. چی می خوای برات بفرستم؟»
مادر می گوید:

چیزی نمی خوام؛ فقط جلسه قرآن که می رم، همه قرآن می خونن
و من نمی تونم بخونم خجالت می کشم. می دونن من سواد ندارم،
بهم می گن همون سوره توحید رو بخون.»
پسر می گوید:

نماز صبحت رو که خوندی قرآن رو بردار و بخون.»!

بعد از نماز یاد حرف پسرش می افتد. قرآن را بر می دارد و
شروع می کند به خواندن. خبر می پیچد. پسر دیگرش این را به
عنوان کرامت شهید محضر آیت الله نوری همدانی مطرح می کند
و از ایشان می خواهد مادرش را امتحان کنند. قرار گذاشته
می شود. حضرت آیت الله نزد مادر شهید می روند. قرآنی را به او
می دهند که بخواند. به راحتی همه جای را می خواند؛ اما بعضی
جاها را نه.

میفرمایند: «قرآن خودت رو بردار و بخوان.»!
مادر شهید شروع می کند به خواندن؛ بدون غلط .

آیت الله نوری گریه میکنند و چادر مادر شهید را می بوسند و می فرمایند:

جاهایی که نمی توانست بخواند متن غیر از قرآن قرار داده بودیم که امتحانش کنیم .».

خاطره از مادر شهید

شهید_حاج_کاظم_رستگار

فرمانده لشکر 10 سید الشهداء

راننده ماشین ایه الکرسی نخواند و ضبطش به سرقت رفت...

یکی از مومنین می گفت من همیشه ماشین را جایی پارک می کردم یه ایه الکرسی می خواندم. و ماشین من حفظ می شد. روزی در گلزار شهدا رفتم و موقع پارک ماشین دیدم جمعیتی اینجا هستند با خود گفتم نیازی به ایه الکرسی نیست! مردم اینجا هستند. جایی رفتم وقتی برگشتم دیدم دزد شیشه ماشین را شکسته و ضبط ماشین را برده است!

ذاذان اواز می خواند امیر مومنان اورا حافظ قران کرد...

به زاذان گفتند: تو قرآن را زیبا تلاوت می کنی ! این قرائت از که است؟

خنده‌ای کرد و گفت: روزی در حالی که من آواز می‌خواندم، علی علیه‌السلام از کنارم رد می‌شد. امام از صدای زیبای من تعجب کرد و فرمود: ای زاذان! چرا قرآن نمی‌خوانی؟ گفتم: ای امیرمؤمنان! چگونه قرآن بخوانم در حالی که چند سوره فقط باندازه‌ای که در نمازم نیاز دارم، بیشتر حفظ نیستم!

امام علیه‌السلام بمن نزدیک شد و در گوشم جملاتی نامفهوم فرمود. سپس در دهانم دعائی خواند. هنوز امام از من دور نشده بود که متوجه شدم همه قرآن را با اعراب و همزه‌اش حفظ شده‌ام. و از آن موقع تا کنون نیازی به سؤال کردن درباره قرآن کریم پیدا نکرده‌ام.^۵

هر که شبهای جمعه سوره اسرا بخواند...

عن ابی عبدالله علیه السلام قال: ما من عبد قرأ سورة بنی اسرائیل فی کل لیلة جمعة لم یمت حتی یدرک القائم علیه السلام و یکون من اصحابه.

1. بحار، ج 41، ص 195.

امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس سوره بنی اسرائیل را در هر شب جمعه بخواند نمی میرد تا آنکه زمان قائم آل محمد علیه السلام را درک کند و از یاران او بشود.»^۶

قرآن گفته تا می توانید قرآن بخوانید...

معمولاً کسی که در مقام وصیت و سفارش است چیزهایی را سفارش می کند که مهم و سرنوشت ساز باشد. یکی از وصایای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به امیرمؤمنان علی (علیه السلام) تلاوت مستمر قرآن است، چنانچه فرموده اند: وَ عَلَیْكَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ عَلٰی كُلِّ حَالٍ؛ در همه حال و در هر شرایطی قرآن تلاوت کن.

بسیاری از عبادات هنگام مریضی، مسافرت یا جهاد در راه خدا از انسان ساقط می شود و یا تخفیف پیدا می کند. اما خداوند تأکید می نماید در این موارد نیز سعی کنید تا می توانید قرآن بخوانید:

إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنٰی مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَ نِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ وَ طَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَ اللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصُوهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَّرْضٰی وَ آخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ آخَرُونَ

يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاَقْرَبُ مَا تَيْسَّرَ مِنْهُ؛ بزودی گروهی از شما بیمار می شوند و گروهی دیگر برای بدست آوردن فضل الهی و (کسب روزی) به سفر می روند و گروهی دیگر در راه خدا جهاد می کنند (و از تلاوت قرآن بازمی مانند)، پس به اندازه ای که ممکن است از آن تلاوت کنید. (سوره مزمل: آیه 20)

همانگونه که انسان برای انجام کارهای روزانه برنامه تهیه می کند و هر روز صبح به برنامه اش نگاه می کند تا کارهای روزانه را مطابق آن انجام دهد، هر مسلمانی که می خواهد به قرآن عمل کند لازم است به طور مستمر و روزانه به قرآن مراجعه کند تا در پرتو دستورات و راهنمایی ها قرآن در دنیا و آخرت کامروا شود.

میرداماد شبی 15 بار قران خواند...

در حالات ایة الله محمدباقر میرداماد از علمای زمان صفویه آمده است که شبی پانزده جزء قران تلاوت می نمود یعنی هر دو شب بیار قران کریم را ختم می نمودند.

در صدر اسلام وقتی مردم بهم می رسیدند سوره عصر برای هم می خواندند...

در صدر اسلام، مسلمانان هنگام خدا حافظی و جدا شدن از یکدیگر سوره عصر را تلاوت می کردند^۷

تبلیغات سوء بر ضد اهل بیت علیهم السلام

بعد از شهادت امام حسین ع و یارانش و اسارت خاندانش، مردم شام که نزدیک چهل سال معاویه در آنجا حکومت کرده بود و همه را ضد اهل بیت علیهم السلام تربیت کرده بود، از کشته شدن اهل بیت علیهم السلام خوشحال بودند و شهر را آذین بسته و مردم جشن گرفته بودند .

کاروان اسراء وارد شام شد و داشتند از مسیری عبور می کردند که پیر مردی آمد و به امام سجاد علیه السلام گفت: شکر می کنم خداوند را که شما را کشت و شهرها را از شما راحت کرد و یزید را بر شما مسلط کرد .

امام سجاد علیه السلام فرمود: ای شیخ آیا قرآن کریم خوانده ای؟ گفت: آری فرمود: آیا این آیه را

1. سوره اسراء، آیه 82.

2. داستانهای شگفت، ص 138.

خواننده‌ای «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ»⁽¹⁾

ای پیامبر به مردم بگو در مقابل این همه زحمات پیامبری فقط از شما یک چیز می‌خواهم و آن دوست داشتن اهل بیت من است .

گفت: آری . فرمود: آنان ماییم .

ای پیرمرد آیا این آیه را خوانده‌ای: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ»⁽²⁾

گفت: آری . فرمود: ماییم قری و نزدیکان رسول الله .

ای پیرمرد آیا این آیه را خوانده‌ای: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»⁽³⁾

بدرستی که خدا اراده کرده پلیدی را از شما برداشته و شما را پاکیزه و معصوم نماید .

گفت: آری . فرمود: ماییم اهل بیتی که قرآن ما را به این آیه
مخصوص گردانیده . پیرمرد ساکت شده و از سخنان خود
پشیمان شد و گفت: شما را به خدا شما آنهایی؟

حضرت فرمود: بخدا سوگند بدون شک ماییم و رسول الله جد
ما است .

پیرمرد شروع به گریه کرد و عمامه اش را انداخت و سر به
آسمان برداشت و گفت: خدایا من از دشمنی اهل بیت به تو پناه
می برم .

آنگاه پرسید: آیا برای من توبه است؟ فرمود: آری اگر توبه کنی
خدا توبهات را قبول می کند و تو جزء ما حساب می شوی . پس
سه بار گفت: «اللهم انی اتوب الیک»⁽⁴⁾ .

امام اولی الامر وصاحب اختیار مسلمین است: «أَطِيعُوا اللَّهَ
وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ».

درباره آیه فوق جابر از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد که
اولی الامر که ما باید از آنها اطاعت کنیم کیانند؟ و حضرت

فرمود: جانشینان من که اول آنها علی علیه السلام و بعد حسن
علیه السلام و حسین علیه السلام

1. سوره شوری، آیه 23.

2. سوره انفال، آیه 42.

3. سوره احزاب، آیه 33.

4. زندگی امام حسین علیه السلام .

سپس علی بن الحسین آنگاه محمد باقر که تو او را می بینی پس
سلام مرا برسان ! سپس جعفر صادق و بعد از او موسی کاظم و
بعد از او علی الرضا و بعد از او محمد جواد و بعد از او علی
هادی و بعد از او حسن عسگری و بعد از او قائم منتظر مهدی
علیه السلام هستند که بعد از من امام و پیشوا خواهند بود .⁽¹⁾

اگر بپرسند چرا در قرآن کریم اسامی دوازده امام شیعیان
نیامده است؟ جواب می دهیم که اسامی این بزرگواران در قرآن
کریم در جاهای مختلف ذکر شده است منتهی باید کمی دقت
کرد. از جمله در سوره نور.

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ
 الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ
 مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ
 تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ
 الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ⁽²⁾» 35

جابر می گوید در مسجد کوفه دیدم علی ع با سنگ چیزی بر
 زمین می نویسد و تبسم می کند. علت را پرسیدم. فرمود تعجب
 می کنم از کسانی که این آیه را می خوانند معنای آن را
 نمی دانم. پرسیدم کدام آیه؟ حضرت آیه فوق را تلاوت کردند
 و توضیح دادند که:

مشکات ، پیامبر است. مصباح منم. دوتا زجاجه ، حسنین
 هستند. کوكب دري ، امام سجاد است. شجره مبارکه ، امام باقر
 است. زيتونه ، امام صادق است. لاشرقيه ، امام کاظم است. لاغربيه
 ، امام رضا است. زيتها يضيي ، امام جواد است. لم تمسه نار ، امام
 هادی است. نور علی نور ، امام عسکری است. يهدي الله لنوره من
 يشاء ، امام زمان مهدی آل محمد است.⁽³⁾

1. اثبات الهدی، ج 3، ص 123.

2. نور

3. تفسیر جامع ذیل آیه 35

اشاعه فرهنگ قرآن در حکومت امام مهدی (ع)

همه مردم قرآن کریم را فرا گرفته و از آن بهره‌مند می‌شوند .

امیرالمؤمنین علیه‌السلام با اشاره به قیام حضرت مهدی «عج» می‌فرماید: «كَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَى شِيعَتِنَا بِمَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَ قَدْ ضَرَبُوا الْفَسَاطِيطَ يَعْلَمُونَ النَّاسَ الْقُرْآنَ كَمَا أَنْزَلَ»؛

گویا شیعیان ما اهل بیت علیهم‌السلام را می‌بینم که در مسجد کوفه گرد آمده‌اند و خیمه‌هایی برافراشته‌اند و در آن‌ها قرآن کریم را آن چنان که نازل شده است، به مردم یاد می‌دهند.^۸

2. نهج البلاغه، ترجمه و شرح علینقی فیض الاسلام، خ 138، ج 3، ص 424، مرکز نشر آثار فیض الاسلام.

از جمله سخنان بسیار مهم و سرنوشت ساز پیامبر اسلام ص (که اگر به آن عمل می شد شاهد این همه اختلافات در بین مسلمین نبودیم) این حدیث است که به حدیث ثقلین معروف شده است که حضرتش در آخرین ایام عمر بابرکتشان فرمودند:

انا تارک فیکم ثقلین اولهما کتاب الله... واهل بیتی⁽¹⁾

من در میان شما دوچیز بسیار باارزش می گذارم یکی قرآن کریم و یکی اهل بیتم .

1 . احادیث فوق از کتاب با قرآن بیشتر آشنا شویم نقل شد

2 . بحارج 1 ص 219

سوالات یهودی

بعد از رحلت رسول خدا(ص) یک نفر یهودی مدینه آمد و سراغ پیامبر را گرفت به او گفتند حضرت رحلت کرده است. سوالاتی داشت او را خدمت امیرالمومنین(ع) بردند. او پرسید:

او پرسید: پیامبر شما گفته است برتر از سایر پیامبران است .
حضرت آدم علیه السلام این فضیلت را داشت که همه فرشتگان
بر او سجده نمودند . آیا پیامبر شما چنین فضیلتی داشته است؟

علی علیه السلام : سجده فرشتگان برای آدم علیه السلام یکبار
بود . ولی خداوند سبحان خود و ملائکه اش تا روز قیامت بر
محمد صلی الله علیه و آله صلوات می فرستند . همانطور که خداوند
سبحان در قرآن کریم می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى
النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا».⁹

حقیقتاً خدا و ملائکه اش بر پیامبر صلوات می فرستند . ای مؤمنین
! شما هم بر پیامبر خدا صلوات و سلام بفرستید .

پیامبر اسلام آنقدر مقامش نزد خداوند سبحان بالا است که خدا و
فرشتگان شبانه روز بر او رحمت و صلوات می فرستند و به همه
مؤمنین هم دستور داده این کار را بکنند .

1 . سوره احزاب، آیه 56.

مادر کتابها در نزد اوست...

علی علیه السلام فرمود:

اگر آیه «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ».^{۱۰}

یعنی خداوند سبحان آنچه بخواهد محو می کند و آنچه بخواهد اثبات می نماید و مادر کتابها در نزد اوست .

نبود، حوادث گذشته و آینده را برایتان می گفتم .

اخلاق پیامبر اعظم ص ، آنقدر با عظمت است که خداوند سبحان در قرآنش از اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله تعریف کرده است و فرموده است:

«إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» تو اخلاقت عظیم است .

جابر بن یزید جُعفی می گوید:

از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: مراد از ملکوت آسمان و زمین که به حضرت ابراهیم علیه السلام نشان دادند، همانطور که

2. سوره رعد، آیه 39.

در قرآن کریم آمده که «و نُرى ابراهيم ملكوت السموات
والارض» (ما ملکوت آسمان و زمین را به ابراهیم نشان
دادیم) چیست؟

امام دست مبارک خود را بطرف آسمان برداشت و فرمود: بمن
نگاه کن! چه می بینی؟

من دیدم که نوری از دست امام بطرف آسمان امتداد داشت،
بطوری که چشمها را خیره می کرد. امام فرمود: ابراهیم
علیه السلام ملکوت آسمان و زمین را چنین دید. سپس امام
دست مرا گرفت و به داخل اطاقی برد و لباس خود را عوض
نمود و فرمود: چشم خود را ببند! من بستم. امام فرمود:
می دانی کجاستی؟ گفتم: نه! فرمود: در آن ظلمتی که
ذوالقرنین از آنجا عبور کرد.

گفتم: اجازه می دهید چشمم را باز کنم؟ فرمود: باز کن ولی
چیزی نمی بینی! من باز کردم ولی آنقدر تاریک بود که حتی
جای پای خود را نمی دیدم. سپس با امام مقداری راه رفتیم.
فرمود: می دانی کجاستی؟ گفتم: نه! فرمود: بر سر آن
چشمه ای که خضر از آن آب حیات خورد! بعد امام مرا از عالمی
به عالم دیگر می برد تا پنج عالم را طی کردیم.

امام فرمود: ابراهیم علیه السلام ملکوت آسمان و زمین را که دوازده عالم است این چنین دید که تو دیدی! و هر امامی بیاید در یکی از این عالمها ساکن شود تا اینکه قائم «عج» ظهور کند. بعد فرمود: چشمانت را ببند و باز کن! وقتی بستم و باز کردم، خود را در خانه امام دیدم. امام علیه السلام باز لباس خود را عوض کرد.⁽¹⁾

1. حدیقه الشیعه. - بحار الانوار 280/46

قرآن و معاد

آیات بیشماری در قرآن کریم بر معاد دلالت دارد و خداوند سبحان کسانی را که قیامت را انکار کنند به عذاب دردناک تهدید نموده است.

«إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا عَظِيمًا».⁽¹⁾

یعنی: آنانی که به جهان دیگر اعتقاد ندارند، برای آنان عذاب دردناک است.

1. سوره اسراء، آیه 10.

نزدیک به هزار آیه در قرآن کریم مربوط به معاد است که از لحظات مردن تا عالم بزخ و روز قیامت و بهشت و جهنم سخن گفته . از جمله این آیات:

1 - همه موجودات به غیر از ذات اقدس الهی فانی می شوند .
«كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ³فَوَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»⁽²⁾
یعنی هر که بر روی زمین است می میرد بجز خدای صاحب جلال و اکرامت .

2 - هر شخصی باید مزه مرگ را بچشد ! «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ»⁽³⁾

3 - مأمورین قبض روح، کفار را با شکنجه و مؤمنین را بشارت و سرور قبض روح می نمایند . «وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا» قسم به فرشتگانی که جان کفار را با غضب می گیرند . و جان مؤمنین را با بشارت و رحمت می گیرند . «وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا» قسم به فرشتگانی که جان مؤمنین را با خوشی قبض می کنند .

4 - شیطان می خواهد مؤمن را در هنگام جان دادن گول بزند !
(خداوند سبحان اهل ایمان را در دنیا و آخرت ثابت قدم و استوار نگه می دارد .)⁽⁴⁾

1. بحار، ج 44، ص 181.

2. سوره الرحمن، آیه 26.

3. سوره آل عمران، آیه 185.

4. سوره ابراهیم، آیه 3.

پیامبر خدا فرمود:

کسی که قرآن را حفظ کند و عمداً آنرا فراموش کند، در قیامت، دست و پا بریده و درغل و زنجیر، محشور شده و برای هر آیه‌ای که فراموش کرده، ماری را بر او مسلط می‌کنند!

کسی که قرآن را برای ریاء بخواند، روز قیامت با صورتی تاریک و بدون گوشت، محشور شده و قرآن بر پشتش می‌زند تا داخل جهنم شود. و کسی که قرآن را یاد بگیرد و به آن عمل نکند، روز قیامت، کور محشور می‌شود و می‌گوید: خدایا! چرا مرا کور محشور کردی در حالی که من چشم داشتم؟ گفته می‌شود: زیرا تو آیات الهی را فراموش کردی و الان خودت فراموش می‌شوی! سپس به دوزخ برده می‌شود! و کسی که قرآن را برای مباحات

بر علماء یا برای طلب دنیا، یاد بگیرد، خداوند سبحان در قیامت
استخوانهای او را پراکنده می کند !

- روز قیامت، هر سوره قرآن بر در جهنم می ایستد و نمی گذارد
قاری او به جهنم برود !

«امام حسن مجتبی علیه السلام : کسی که به مسجد رفت و آمد
کند یکی از این هشت فایده نصیبش می شود:

1 - استفاده از آیات قرآن.

2 - یافتن رفیق خوب.

3 - فراگیری علم تازه.

4 - برخورداری از رحمتی که منتظرش بود .

5 - شنیدن سخنی که راهنمای اوست.

6 - در امان بودن از انحراف.

7 - ترک گناه از روی حیاء.

8 - ترک گناه از ترس خدا .⁽⁴⁾

4 . تحف العقول، ص 258.

قرآن میگوید از نماز کمک بگیرید....

رسول خدا صلی الله علیه و آله به دیدار سلمان فارسی آمد و دید سلمان کمر درد دارد . و خیلی شدید ناله می کند . فرمودند: سلمان ! مثل اینکه درد به تو خیلی فشار آورده است؟ همین طور که نشسته ای یا خوابیده ای نماز بخوان !

سلمان گفت یا رسول الله ! مگر نماز برای کمر دردم خوب است؟ حضرت فرمودند: مگر در قرآن نخوانده ای که
«وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ». (1) (2)

1 . اخلاق و خودسازی، آیه الله حسین مظاهری، انتشارات پیام آزادی.

2 . سوره بقره، آیه 45.

در یکی از سفرهای عبدالله بن عباس به او خبر دادند که برادرت از دنیا رفت . عبدالله گفت: (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) آن گاه از مرکب فرود آمد و به کناری رفت و دو رکعت نماز خواند . پس از آن ساعتی با وقار و آرامش نشست و چون از جایش

برخاست این آیه را می‌خواند: «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا
لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ»⁽²⁾.

از صبر و نماز یاری جوئید و این کار جز برای خاشعان، گران
است.»

2. سوره بقره، آیه 45.

«امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ صفین به لشکریان تحت
امرش فرمود - شما انشاءالله فردا با دشمن درگیر می‌شوید .
پس امشب را بیشتر به نماز مشغول باشید و قرآن را بسیار
تلاوت کنید و از خداوند سبحان صبر و پیروزی بطلبید.»⁽²⁾

2. بحار، ج 35، ص 100.

افشای ماهیت منافقین در قرآن

یکی از سوره‌های قرآن کریم به نام منافقین است. منافقین از
خطرناک‌ترین دشمنان اسلام بخصوص ولایت می‌باشند.

تا زمانی که پیامبر اعظم ص در مکه بودند فقط یک دشمن
داشتند: مشرکین بت پرست

ولی از زمانی که پیامبر اعظم ص به مدینه هجرت کرده
و حکومت اسلامی را در مدینه تشکیل دادند، گروهی از به ظاهر
مسلمانها با حضرتش دشمنی می کردند که قرآن آنها را بنام
منافق به پیامبر معرفی کرد. منافقین همان مشرکین بودند که
ظاهر مسلمان داشتند.

تمام تلاش منافقین جلوگیری از گسترش اسلام بود لذا هرگاه
فرصتی پیدا می کردند از طرق مختلف به اسلام ضربه می
زدند. سردسته اینها عبدالله بن ابی بود. ولی سران اصلی
آن، کسانی بودند که در ظاهر با پیامبر و در کنار حضرتش بودند
ولی در باطن دشمن حضرت بودند. منافقین این برنامه دشمنی با
اسلام را تا رحلت پیامبر ص ادامه دادند.

چند نکته مهم :

1- شهید مطهری می نویسد: اینکه چرا این همه قرآن روی
منافقین تکیه کرده است -

مفسرین طرح کرده اند و معمولاً چنین پاسخ داده اند که: با
وجودیکه منافق یکی از اقسام کافر است در عین حال چنانکه از
قرآن در بعضی موارد استفاده می شود منافق خطرش برای اسلام
از کافر بدتر است. زیرا کافر یعنی کسیکه قرآن اصطلاحاً او را

کافر می خواند - کسی است که خدا و پیغمبر را قبول ندارد ولی صداقت دارد یعنی علنا اظهار می کند و تکلیف مردم با او روشن است. ولی آنکس که بر روی عقیده قلبی خود روپوش نهاده و بزبان جوری سخن می گوید و در دل طوری دیگر است خطرش بسیار زیاد است زیرا مردم مسلمان را گول می زند و هیچگاه مردم از کفار گول نمی خورند.

2- منافقین کسانی هستند که به اسم اصلاحات با قرآن و پیامبر مخالفت می کردند

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ ﴿١١﴾
أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿١٢﴾⁽¹⁾

3- منافقین کسانی هستند که در جنگهای صدر اسلام کارشکنی علیه مسلمین می کردند.

4- منافقین کسانی هستند که جلسات توطئه علیه حکومت اسلامی دارند

5- منافقین کسانی هستند که ظاهرشان گاهی خیلی متدین نشان می دهد.

6- منافقین کسانی هستند که از مسجد وامثال آن در جهت مسجد ضرار را ساختند مثلاً آنها برای توطئه علیه پیامبر اعظم ص مسجدی پهلوی مسجد قبا ساختند. پس از آنکه از کار آن فارغ شدند نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده ، در حالی که آن جناب آماده سفر به تبوک می شد، بعرضش رساندند: یا رسول الله! ما برای افراد مریض و کسانی که کارشان زیاد است و نمی توانند راه دوری طی نموده تا مسجد شما بیایند، و نیز برای شبهای بارانی و شبهای زمستان مسجدی ساخته ایم و میل داریم بدانجا تشریف آورده ، در آن نماز بگزاری ، و برای ما به برکت دعا فرمائی . حضرت فرمود: من الان سر راه سفرم ، اگر ان شاء الله برگشتم به محله شما می آیم و در مسجد شما نماز می گزارم ؛ ولی وقتی از سفر تبوک برگشت این آیات نازل شد، و وضع آن مسجد را روشن نمود.

7- منافقین کسانی هستند که از آیات قرآن برای گول زدن مردم استفاده می کنند. به

ان نمونه تا مدتها در زیر آرم سازمان مجاهدین خلق آیه: فضلّ
الله المجاهدین علی القاعدین اجرا عظیم، بود.

8- منافقین برای رسیدن به اهداف خود از سرنیزه کردن قرآن
خود داری نمی کنند

9- منافقان سوگندهای شدید یاد می کنند که از پیامبر اطاعت
می کنند ولی دروغ می گویند برخلاف منافقان ، موء منان در
برابر حکمیت و حکم خدار و رسول صلی الله علیه و آله ، تسلیم
بوده می گویند: سمعنا و اطعنا

10- لاتها بهتر از منافقین هستند :شهید حجة الاسلام و المسلمین
عبدالله میثمی تعریف می کرد: در زمان طاغوت دو عاشورا را در
زندان بودم . سال اوّل را با منافقین و در زندان سیاسی بودم .
شب عاشورا از ترس سرم را به زیر پتو بردم و تا صبح در عزای
آقا اباعبدالله الحسین علیه السلام اشک ریختم .

سال بعد من را به زندان عادّی و به جمع لاتها منتقل نمودند. شب
عاشورا همان لاتها آنچنان نوحه خوانی کردند و سینه زدند که
جگر مرا حال آوردند. من لاتها را از منافقین بهتر می دانم.

11- اعتراض منافقین به نصب علی ع در روز غدیر خم به عنوان
جانشین پیامبر اسلام ص در تاریخ ثبت شده است. ⁽¹⁾

12- منافقین کسانی هستند که به مومنین می گویند ما
باشما هستیم ولی در جلسات محرمانه به دوستان خود می گویند
ما با شما هستیم ما مسلمانها را گول می زنیم.

وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا
مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ⁽²⁾ «14»

13- منافقین کسانی هستند که می خواستند پیامبر را ترور کنند.

14- منافقین کسانی هستند که می خواستند پیامبر را از مدینه
اخراج کنند!

«يَقُولُونَ لَيْنَٰ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنَهَا الْأَءْذَلَّ وَلِلَّهِ
الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ⁽³⁾» «8»

15- خداهیچگاه منافقین را نمی آمرزد «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ
لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ

1 . داستانهای از اصول کافی

2 . بقره

3 . منافقون

اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ»⁽¹⁾ 6

16- علامه طباطبائی می نویسد: چطور است که منافقین تا پیغمبر اکرم زنده هستند فتنه ها می کنند ولی پیغمبر که از دنیا می رود و دوره خلافت خلفا می رسد دیگر نامی از این

منافقین نیست؟ منافقین کوچکترین تحریک و دسیسه کاری در دوره خلفان کردند. اینها چطور یکمرتبه موءمن و عابد شدند؟! تا پیغمبر زنده بود، اینها موءمن واقعی نشدند ولی آیا پیغمبر که از دنیا رفت، یکمرتبه اینها موءمن واقعی شدند و یا اینها در دوره خلافت، منافع خودشان را تامین یافته دیدند و از این جهت صدایشان خوابید؟ این نشانه این است که در اثر وفات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و برقراری خلافت، جریان شکلی پیدا کرد که منافقین منافع خودشان را تامین یافته دیدند

17- هر مقدار که نفاق شدیدتر و پریپیچ و خم تر و دقیق تر باشد احتیاط از آن مشکلتر و دشوارتر است. مرحوم آقا میرزا محمد صادق اصفهانی از علمای خیلی بزرگ و هم دوره مرحوم آقا سید ابو الحسن بودند. ایشان بعد به اصفهان آمد که اگر در نجف مانده بود خودش مرجع تقلید بود. ایشان گفته بود از اصفهان برای سفر حج عازم مکه شدم در آن وقت بیشتر با کشتی می رفتند و از کشورهای عبور می کردند. (در یکی از

سفارتخانه‌های خارجی دنبال گذرنامه رفته بودم. یک وقت دیدم
مردی با زبان فارسی فصیح صدا زد: آقامیرزا صادق! آقا میرزا
صادق! بعد مثل یک آدم کاملاً آشنا شروع به صحبت کرد. هرچه
فکر کردم دیدم او را نمی‌شناسم. آخر گفتم: من را نمی‌شناسی؟
گفتم: نه. گفتم: من در زمان مشروطیت در نجف در فلان حجره
بودم، و خودش را معرفی کرد. یادم آمد که او طلبه‌ای بود
از شاگردهای مرحوم آخوند که آنچنان زاهد و مقدس و متدین
بود و آنچنان درس‌هایش را هم خوب حاضر می‌کرد که مورد
اعتماد همه قرار گرفته بود. معلوم شد کسی بوده که سی سال
ماموریت داشته است.⁽²⁾

18- منافقین امر به منکر می‌کنند مصداقش در زمان ما مخالفت
با ولا؟ ت فقیه- مخالفت با وحدت- مخالفت با شورای نگهبان-
مخالفت با قانون است.

19- منافقین همیشه در تاریخ اسلام حضور دارند. ولی فقط با
ولایت و با اهل بیت ع و

1. منافقون

2. آشنایی با قرآن- استاد مطهری

نایبان امام زمان عج مخالفت می کنند.

20- یکی از مهمترین راه شناخت نفاق جدید، بررسی مواضع قدیم و جدید آنهاست که معمولاً مواضع اینها در دوره های مختلف فرق می کند و هر دفعه یک موضعی می گیرند در یک دوره ای فقط از ولایت فقیه، حرف میزنند و دفاع میکنند و دهها جلد کتاب در اثبات آن می نویسند ولی در زمانی دیگر به ولایت فقیه می تازند و آنرا دیکتاتوری معرفی میکنند.

21- در سوره بقره آیات 8 تا 20 بقره خصوصیات منافقین را

اینجور بیان می کند:

اولین خصلت اینکه منافقین مردمان متظاهری هستند که تظاهر اصولاً از مشخصات منافق است بطوریکه منافق از موءمن بیشتر ظاهر ایمان می کند.

خصلت دوم: اینکه آنان نیرنگ بازند، حقه باز و فریبکارند که باز این خصلت از صفات ویژه آنان است.

سوم اینکه اینان مبتلا به یک بیماری روانی و روحی هستند که می خواهند با اینگونه اعمال آن عقده های درونی را شفا بدهند، و حال اینکه بر عکس بر عقده های دلشان و بیماری روحشان دائماً افزوده می گردد.

چهارم اینکه: امر چنان بر آنان مشتبه شده است که حتی خودشان هم خیال می‌کنند که کارهایشان در راه اصلاح جامعه است. یعنی بر تباه‌کاریها و اخلاص‌گری خودشان لباس اصلاح پوشانده‌اند و خودشان هم باور نموده‌اند.

پنجم آنکه: اینان خود مردم سفیه و احمق هستند و دیگران را سفیه می‌پندارند.

ششم اینکه: دو چهره هستند و یکی از عملیات دوچهرگی‌شان اینطور است که در این مجلس بگونه‌ای سخن می‌گویند و وقتی به مجلس دیگر می‌روند درست ضد آن را بر زبان می‌رانند.⁽¹⁾

22- نکته دیگر این است که نفاق از مختصات بشر است. معمولا

در حیوانات اثری از نفاق یعنی دوچهرگی و دورویی دیده نمی‌شود. شاید خیلی به ندرت در بعضی از حیوانات زیرک چنین چیزی دیده شود، یعنی حیوان به حالتی بر ضد حالتی که داراست تظاهر کند. حیوان اگر خشم‌بگیرد آثار خشم در صدایش و حنجره‌اش ظاهر می‌شود؛ اگر

خوشحال شود فوراً جست و خیز می کند؛ اگر دردش بیاید ناله می کند. هر صدایی از حیوان یک نشانه واقعی است از حالتی که دارد و میان حالتش و آن صدای علامتی که از خود بروز می دهد اختلاف نیست؛ این انسان است که این قدرت را دارد که ممکن است با یک نفر در نهایت درجه دشمن باشد و در دلش حقد و کینه او را داشته باشد ولی وقتی با او بنشیند تظاهر به دوستی کند و با چهره باز برخورد کند و اظهار خوشوقتی و خوشحالی کند. اکثر تعارفاتی که در میان مردم معمول است نوعی نفاق است برای اینکه دروغ است. کسی به خانه می آید و صاحبخانه می گوید قدم روی چشم ما گذاشتید، چنین و چنان کردید، اما همینکه مهمان می رود، خلافتش را می گوید و باطنش را ظاهر می کند. بشر به دلیل اینکه هوشش بیشتر و عقلش زیادتر است می تواند منافق گری و دورویی کند (5).

هرچه انسانها بدوی تر هستند صریح تر هستند یعنی فاصله میان درون و بیرونشان کمتر است. هرچه انسانها به طرف تمدن آمدند و هرچه که فرهنگ و تمدنشان پیش رفت بر نفاقشان افزوده شد، یعنی فاصله میان این دو چهره شان زیاد شد و این امر مثالهای بسیاری دارد به طوری که دنیای ما را باید گفت «دنیای نفاق». آن انسانهای اولی در صورتی که منافق گری می کردند، اگر

فاصله دو چهره‌شان چهار سانتیمتر بود حالا انسانها در حدی
منافق شده‌اند که فاصله میان دو چهره‌شان چند فرسخ است و
کشف این نفاقها فوق‌العاده مشکل است. این نیرنگهایی
که استعمارچی‌های دنیا می‌زنند و کارهایی که می‌کنند اگر لای
اولش را باز کنی چیزی نمی‌فهمی؛ لای دوم را که باز کنی باز هم
نمی‌فهمی، لای سوم را که باز کنی چیزی نمی‌فهمی، آن لای
صدمش را اگر کسی باز کند، آن نیت حقیقی را در آن لای صدم
می‌فهمد.

حذر از اینها خیلی مشکل است. هر مقدار که نفاق شدیدتر
و پریپیچ و خم‌تر و دقیق‌تر باشد احتیاط از آن مشکلتر و دشوارتر
است. «هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرهُمْ». دستور، دستور احتیاط است. احتیاط
کردن از اینها صددرجه دشوارتر و مشکلتر است.⁽¹⁾

مگر در قرآن نخواندی.....

در زمان امام صادق علیه السلام مردی به مدینه آمد که بعنوان عابد و انسان خیری معروف شد . روزی امام او را در بازار دیدند و تصمیم گرفتند او را زیر نظر بگیرند . امام متوجه شدند که او انار و نان دزدید سپس آنها را صدقه داد . امام او را ملاقات کرده و به این کارش اعتراض نمودند . او در جواب گفت که من آدم زرنگی هستم ! چون خدا در قرآن کریم گفته اگر یک کار خوب انجام دهی ده برابر پاداش می گیری ولی اگر یک کار بد انجام دهی فقط یک مجازات دارد . من دوتا کار خوب کردم که می شود بیست ثواب ! و دوتا کار بد کردم که می شود دوتا مجازات ! که این دوتا کار بد را از بیست تا پاداش کم کنیم، هیچده پاداش می ماند !

امام فرمود پس در قرآن کریم نخوانده ای که خدا فقط از افراد با تقوا قبول می کند و از

افراد دزد و رباخوار و حرامخوار و ... قبول نمی‌کند؟ آن شخص
مات و متحیر ماند!^{۱۱}

اکثرا گمراهند....

. قرآن کریم اکثر مردم جهان را گمراه می‌داند همانطور که الان
اکثر مردم دنیا گمراه هستند . چقدر قرآن کریم می‌فرماید:
أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ. مائده 103. أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ. انعام 37.
أَكْثَرُهُمْ لَا يَشْكُرُونَ يونس 60. أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ. بقره 100
أَكْثَرُهُمْ يَجْهَلُونَ. انعام 111 أَكْثَرُهُمْ لَفَاسِقِينَ. اعراف 102
أَكْثَرُهُمْ كَافِرُونَ شعرا 223. اکثرهم مشرکین . *روم 42* و .
..

آیات فوق، ضرب المثل*خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت
شو* را رد می‌کند . مؤمن در مسیری که خدا برای او در نظر

1. میزان الحکمه - وسائل الشیعه 466/9

گرفته حرکت می‌کند خواه مردم همراه او باشند یا نباشند .

ملاک حقانیت، کثرت و زیاد بودن همراهان نیست

عامل بدبختی‌ها و مصیبت‌های انسان اعمال خود انسان هست...

«وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ»⁽¹⁾

یکی از سؤالات بشر همواره این بوده است که مشکلات و

گرفتاری‌هایی که برایمان پیش می‌آید آیا خداوند سبحان

خواسته و تقدیر الهی است و یا عامل دیگری دارد .

بابررسی آیات و روایات متوجه می‌شویم که چون خدا خیر مطلق

است و هیچ گاه شری از او صادر نمی‌شود و اراده نکرده که کسی

دچار مشکل باشد و یا گرفتار شود، لذا عامل گرفتاری‌ها طبق آیه

مذکور خود انسان‌ها می‌باشند .

علی‌علیه‌السلام در تفسیر آیه مذکور فرمود: از گناهان اجتناب

کنید که تمام بلاها و کمبود روزی به واسطه گناه است . حتی

خراش برداشتن بدن، زمین خوردن و مصیبت‌های دیگر نیز

عاملش خود انسان است.⁽²⁾

1 . سوره شوری، آیه 30.

2 . میزان الحکمه - مستدرک الوسائل 325/11

این ایه پیامبر را پیر کرد....

پیامبر خدا فرمود این ایه سوره هود مرا پیر کرد:

فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ
۱۲

ای پیامبر همانطور که مامور شدی خودت و یارانت استقامت کن
و طغیان نکنید که خدا از کردارتان مطلع است.

نباید خبر ادم فاسق رو بدون تحقیق قبول کرد...

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا
بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ^(۱)

ای مؤمنین! اگر آدم فاسقی مطلبی را به شما گفت، شما اول
تحقیق و بررسی کنید مبادا خبر دروغی به شما بگوید و باعث فتنه
ای شود .

یکی از بزرگترین نیازهای بشر، تبادل اخبار با هم است .
حوادثی که به وقوع می‌پیوندد اگر بیان نشود، تاریخ گذشته
انسانها اگر گفته نشود، علوم و فنون اگر تعلیم نگردد، نیازهای
بشر اگر به زبان آورده نشود، زندگی بشر را فلج می‌ند . اما
نمی‌توان هر حرف و حدیث و خبری را بدون تحقیق و بررسی
قبول کرد .

چه بسا یک خبر دروغ باعث ضررها و زیانهای فراوانی به
بشریت گردد . و افراد زیادی بوده اند که بیگناه بوده اند ولی
بخاطر یک خبر دروغ، کشته شدند یا زندانی گردیدند یا خانواده
آنها از بین رفته اند . و جنگهایی بخاطر یک خبر دروغ برپاشده
و دانشمندان و بزرگانی بخاطر خبر افراد فاسق بدون این که
بررسی شود کشته شدند و از بین رفتند همانند امام کاظم
علیه السلام که بخاطر خبر یک نفر دروغگو، بشهادت رسید .

یا امامان دیگر و عالمان دیگری چون شهید اول و دوم و
شخصیت هایی چون شیخ فضل الله نوری یا امیر کبیر بخاطر خبر
فاسق کشته شدند .

شاه عباس دستور داد فرزنداناش را بخاطر اخبار دروغی مبنی بر
توطئه آنها، کور کردند یا کشتند . . .

لذا در اسلام خبر عادل و مؤمن، دارای اعتبار است ولی خبر آدم بی دین یا دروغگو یا خلاف کار نیاز به بررسی و تحقیق دارد .

1 . *حجرات 6

قرآن کریم به انحاء مختلف سندیت عقل را امضا کرده است .
تنها در یک مورد می توان از حدود شصت، هفتاد آیه قرآن کریم نام برد که در آنها به این مسئله اشاره شده است که؛ این موضوع را طرح کرده ایم تا درباره آن تعقل کنید . قرآن کریم می فرماید:

انّ شرّ الدّوّاب عند الله الصّمّ البکم الذین لایعقلون⁽²⁾

بدترین جنبنده ها (کسانی هستند که کر و گنگ و بی عقلند .

البته واضح است که منظور قرآن کریم از کر و لال، کر و لال عضوی نیست، بلکه منظور آن دسته از مردم است که حقیقت را نمی خواهند بشنوند و یا می شنوند و به زبان اعتراف نمی کنند .
گوشی که از شنیدن حقایق عاجز است و صرفاً برای شنیدن مهملات و خزعبلات آمادگی دارد از نظر قرآن کریم کر است .

و زبان که تنها برای چرندگویی بکار می‌افتد به تعبیر قرآن کریم لال است .

لایعقلون نیز کسانی هستند که از اندیشه خویش سود نمی‌گیرند . قرآن کریم اینگونه افراد را که نام انسان زینده آنها نیست، در سلک حیوانات و بنام چهارپایان مخاطب خویش قرار می‌دهد .

اهل جهنم می‌گویند کاش گوش می‌کردیم! کاش فکر می‌کردیم!

وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ⁽¹⁾

اهل جهنم می‌گویند اگر می‌شنیدیم یا فکر می‌کردیم به جهنم نمی‌افتادیم.

1 . ملک 10

منشا خطاهای بشر از نظر قرآن کریم

إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ⁽¹⁾

گمان نمی‌تواند انسان را به حق برساند و خدا از کارهایشان
باخبر است.

از جمله منشاهایی که قرآن کریم برای خطا ذکر می‌کند، یکی
این است که انسان گمان را بجای یقین بگیرد. اگر بشر خود را
مقید کند که در مسایل تابع یقین باشد و گمان را به عوض یقین
نپذیرد، بخطا نخواهد افتاد. قرآن کریم روی این مسئله بسیار
تاکید نموده است و حتی در یکجا تصریح دارد که بزرگترین
لغزشگاه فکری بشر همین پیروی از گمان است و یا در جای
دیگر خطاب به پیامبر می‌فرماید:

وَإِنْ تُطِيعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ لَيُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ
إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ. ⁽²⁾

اکثر مردم زمین چنین‌اند که از گمان پیروی می‌کنند. تو هم اگر
بخواهی از آنها پیروی کنی، تورا نیز گمراه می‌کنند چون مردم
تابع گمانند نه یقین و بهمین دلیل خطا می‌کنند.

و یا در آیه دیگری می‌فرماید: و لا تقف ما ليس لك به علم. ⁽³⁾

آنچه را که بدان علم نداری پیروی مکن.

این تذکری است که در طول تاریخ اندیشه بشر اول بار قرآن کریم به بشر داده است و او را از اینگونه خطا نهی کرده است .

دومین منشا خطا مسئله تقلید است . بسیاری از مردم اینگونه اند که چیزهای مورد باور اجتماع، باورشان می شود . یعنی چیزی که در اجتماع مورد قبول قرار گرفته است و یا نسلهای گذشته آنرا پذیرفته اند صرفا بدلیل اینکه نسلهای گذشته آن را قبول کرده اند می پذیرند .

قرآن کریم می فرماید هر مسئله ای را با معیار عقل بسنجید نه اینکه هر چه نیاکان شما انجام دادند آنرا سند بدانید، یا آنکه آنرا بکلی طرد کنید . بسا مسایل هست که در گذشته

1 . یونس 36

2 . انعام آیه 116

3 . (سوره اسری آیه 36

مطرح شده و در همانموقع هم غلط بوده اما مردم آن را پذیرفته اند و بسا مسایل درست که در زمانهای دور عرضه شده اما مردم بدلیل نادانی از قبول آن خوداری کرده اند . در پذیرش

این مسایل باید از عقل و اندیشه مدد گرفت نه اینکه کورکورانه بتقلید پرداخت . قرآن کریم اغلب پیروی از آباء و اجداد را در مقابل عقل و فکر قرار می‌دهد:

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ «170» .⁽¹⁾

وقتی به ایشان گفته می‌شود از دستورات الهی پیروی کنید . می‌گویند آیا از روشهای پدرانمان دست برداریم؟ آیا اگر پدران و مادران شما شعور نداشتند، شما باید جریمه بی‌شعوری آنها را بدهید .

قرآن کریم در زمینه تبعیت از هوای نفس اشارات زیادی دارد که بذکر یک مورد اکتفا می‌کنیم قرآن کریم می‌فرماید:

إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ⁽²⁾

چیزی غیر از گمان باطل و هوای نفس خود را پیروی نمیکنند .

طبق دستورات قرآن کریم که در چه موردی تفکر کنیم؟

- 1- تفکر در خود 2- تفکر در خلقت ازواج 3- تفکر در میوه ها
- 4- تفکر در احکام واجب و حرام 5- تفکر در خلقت آسمانها
- وزمین 6- تفکر در قصص قرآن کریم 7- تفکر در پیامبران 8-

تفکر در بهاروزمستان 9- تفکر در شب وروز 10- تفکر در
تسخیر آسمان وزمین 11- تفکر در قرآن کریم 12- تفکر در
عجایی مانند غسل بر گرفته از زنبور و ...

ابلیس از دیدگاه آیات قرآن

نام ابلیس 9 بار و شیطان با مشتقاتش 88 بار در قرآن کریم
آمده است . که تعدادی از آیات بشرح زیر می باشند:

وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿١٦٨﴾ إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ
بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿١٦٩﴾

«از قدمهای شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست .
او امر به کارهای بد و فحشاء می کند و اینکه بر خدا دروغ
ببندید»⁽¹⁾

فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا ﴿٧٦﴾

«دوستان شیطان را بکشید که حقیقتاً مکر شیطان ضعیف است
»⁽²⁾.

وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٨٣﴾

«اگر فضل و رحمت الهی بر شما نبود غیر از عده کمی همگی از شیطان تبعیت می کردید.»⁽³⁾

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقَعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ
وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ
مُنْتَهُونَ ﴿٩١﴾

«حقیقتاً شیطان می خواهد بوسیله شراب و قمار بین شما دشمنی
ایجاد کرده و از یاد خدا و نماز دورتان کند پس آیا دست از این
کارها بر نمی دارید؟»⁽⁴⁾

قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿١٦﴾ ثُمَّ
لَأَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ
وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ ﴿١٧﴾ قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْءُومًا مَدْحُورًا
لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿١٨﴾

«شیطان گفت خدایا! حال که مرا اخراج کردی در راه مستقیم به
کمین می ایستم و جلو و عقب و راست و چپ سراغ انسانها
می روم و کاری می کنم که اکثرشان شکر گزار نباشند .

1. بقره./168

2. نساء./76

3. نساء./76

4. مائده/91

خدا فرمود از بهشت با ذلت نکوهیده و مطرود بیرون برو که
جهنم را از کسانی که از تو پیروی کنند، پر می‌کنم! ⁽¹⁾
يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنزِعُ
عَنهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْءَاتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِّنْ حَيْثُ
لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ «27»

«ای بشر! مبادا شیطان تورا گول بزند همان طور که جدتان را از
بهشت بیرون نمود و لباسشان را بیرون کرد به طوری که
عوراتشان پیدا شد. شیطان و گروهش شما را از جایی که شما
آنها را نمی‌بینید، می‌بینند.» ⁽²⁾

وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ
عَلِيمٌ «200»

«هرگاه وسوسه‌ای از شیطان به شما رسید به خدا پناه ببرید که او
شناور و داناست.»

متقین هر گاه به طایفه‌ای از شیاطین بر می‌خورند به یاد خدا افتاده وهوشیار می‌شوند .»⁽³⁾

إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ «99» إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ «100»

«شیطان تسلطی بر مؤمنین و کسانی که بر خدا توکل می‌نمایند ندارد . بلکه بر کسانی که دوستدار شیطان هستند و برای خدا شریک قائل می‌شوند، مسلط است»⁽⁴⁾

يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا «44»
يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا «45»

«ابراهیم علیه‌السلام گفت ای پدر ! شیطان را نپرست که او معصیت خداوند رحمان را می‌کند . و می‌ترسم عذاب الهی بر تو فرود بیاید و شریک شیطان شوی !»⁽⁵⁾

3. اعراف، آیه. 200

4. نحل، آیه. 99

5. مریم، آیه. 44

إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا
إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿10﴾

«نجوی از شیطان است تا مؤمنین را ناراحت کند ولی تا خدا
اجازه ندهد نمی تواند ضرری برساند.»⁽¹⁾

إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ
مُبْصِرُونَ ﴿201﴾

«هر گاه متقین با دسته های شیاطین روبرو شوند، بیاد خدا افتاده
و هوشیار می شوند.»⁽²⁾

علت دشمنی ابلیس با آدمیان !

ابلیس موجودی از جن بود که هزاران سال قبل از خلقت آدم
علیه السلام در آسمانها به عنوان ملکی از ملائکه مشغول
فرمانبرداری از حضرت حق بود . نام او «عزایل» و «حارث» بوده
است . ملائکه خیال می کردند که او هم از جنس آنان است ولی

خداوند علیم با علم خود می دانست که ابلیس از ملائکه نیست .
ابلیس زیباترین ملک بود و خداوند سبحان را به گونه ای زیبا
عبادت می کرد که فقط دو رکعت نماز او برای خداوند، چهار
هزار سال طول کشید ! تا این که خداوند سبحان آدم علیه السلام
را آفرید و برای اهدافی از جمله ظاهر شدن چهره مخفی ابلیس و
صفات زشت او، دستور داد که همه ملائکه برای آدم علیه السلام
و به احترام او سجده کنند . که این سجده در حقیقت برای
خداوند سبحان و به احترام آدم علیه السلام بود . همه فرشتگان
از این دستور الهی اطاعت کردند به غیر از ابلیس ! خداوند
سبحان از او پرسید که چه انگیزه ای باعث شد که از این دستور
سرپیچی نمائی؟ ابلیس جواب داد برای این سجده نکردم که
آدم علیه السلام از جنس خاک است و من از جنس آتش ! و
آتش از خاک برتر است . و من بر موجودی که از من پست تر
است سجده نمی کنم ! خدایا ! اگر مرا از این کار عفو نمائی، برای
تو عبادتی بکنم که هیچ موجودی همچو عبادتی نکرده باشد !
خداوند سبحان در جواب فرمود که من دوست دارم آن طور که
خود می خواهم عبادت شوم ! و تو از بهشت من و از صف ملائکه
اخراج هستی ! ابلیس وقتی این چنین دید، به خداوند سبحان
عرض کرد که من سالهای زیادی تو را عبادت کردم و تو عادل
هستی و به کسی ظلم

1. مجادله. 10.

2. اعراف، آیه 201.

نمی‌کنی . پاداش عبادت‌های مرا بده ! خداوند سبحان فرمود: آری
به تو پاداش خواهم داد . هر چه از امور دنیا می‌خواهی بگو تا به
تو بدهم . ابلیس گفت یکی اینکه به من تا قیامت مهلت بدهی و
کاری به من نداشته باشی ! دوم اینکه به من قدرتی بدهی تا
بتوانم در انسانها همانند خون در رگهایشان، نفوذ کنم ! سوم
اینکه آنها نتوانند مرا و یاران مرا ببینند ولی من و یارانم آنها را
ببینیم ! چهارم آنکه می‌خواهم هر کودکی که از انسان متولد
می‌شود، دو تا کودک هم از من متولد شود ! پنجم به هر صورتی
که بخواهیم در بیایم ! خداوند فرمود: این‌ها را دادم . گفت خدایا
پاداش زیادت‌ری بده ! خدا فرمود: شما را در سینه‌ها و دل‌های
آنان قرار دادم ! گفت: خدایا کافی است .

سپس ابلیس گفت: به عزتت قسم که همه را به جز مخلصین
گمراه خواهم کرد . و از جلو و از عقب و از راست و چپ
نزدشان رفته و کاری کنم که اکثرشان را شاکر نبینی !

وقتی حضرت آدم علیه السلام دید که خداوند سبحان این قدرت را به ابلیس داده است گفت: خدایا! ابلیس را بر فرزندانم مسلط کردی و او را همانند خون در رگها اجازه نفوذی دادی! و آنچه خواست به او دادی پس تکلیف من و فرزندانم چه می شود؟ خداوند سبحان فرمود: اگر یک گناه کنید، یک عذاب دارد و اگر یک کار خوب کنید، ده پاداش دارد. حضرت آدم علیه السلام گفت: زیادتیر بده! خداوند سبحان فرمود: تا زمانی که روح به گلو نرسد، فرصت توبه دارید. حضرت آدم علیه السلام گفت: زیادتیر بده! خداوند سبحان فرمود: شما را می بخشم و اهمیتی نمی دهم (به بزرگی و زیادی گناهان) حضرت آدم علیه السلام گفت: کافی است.

لذا ابلیس از آن زمان تاکنون بدنبال گمراهی انسانها و دوری انسان از خداوند سبحان بوده و البته موفق شده است که عده زیادی از بندگان خدا را با کمک هواها و نفسانیات و میل هایشان به شهوات دنیا، منحرف کرده و جهنمی نمایند.

هر عمل زنا و لواطی که در دنیا انجام شده و یا انجام می شود، و هر کودک حرام زاده ای که متولد می گردد، جای پای ابلیس در آنجا وجود دارد! هر جنگ و خونریزی و قتل انسانها مخصوصا قتل پیامبران و امامان و انسانهای بزرگ و اولیاء خدا و

دانشمندان و عالمان دلسوز و سیاستمداران پاک سرشت و . . .
که انجام می‌شود با وسوسه‌های ابلیس است .

هر اختلاف و دشمنی بین انسانها و حتی بین افراد یک خانواده و
حتی بین پدران و مادران با فرزندانشان وجود داشته و دارد و
هر کانون خانواده‌ای که متلاشی می‌گردد از کارها و تلاشهای
ابلیس است !

هر بتی که پرستیده می‌شود و هر دین جدیدی بوجود می‌آید و
هر مکتب منحرف کننده جدیدی که ظاهر می‌شود از نَفَس پلید
ابلیس است !

خودکشی‌ها و افسردگی‌ها و مرض‌های مهلکی چون ایدز و
گرفتاریهای بشر امروزی نیز از کید و مکرهای بلیس است !

عشق‌های مجازی و روابط نامشروع و قانونی شدن هم
جنس‌بازی در بسیاری از کشورها و تشکیل مؤسسات فحشاء و
آلوده کردن مردم دنیا به انواع مفاسد همه از توطئه‌های ابلیس
است که اخیراً فزونی گرفته است !

تشکیل باندهای موادمخدر و صدها نوع مواد مخدر شیطانی،
تشکیل باندهای مخوف جنایت و شرارت و حتی باندهایی که
علناً خود را شیطان پرست می‌خوانند و باندهای به دام انداختن

دختران و زنان برای استفاده از فحشاء و تشکیل محافل رقص و شرابخواری و روابط جنسی نامشروع علنی و ... همه از اقدامات و فعالیتهای ابلیس و یارانش می باشد .

ابلیس بنیانگذار همه بدعتها و مذهبهای ساختگی و آئینهای بی ریشه الهی است !

ابلیس در قتل پیامبرانی همچون حضرت زکریا و یحیی و در آتش انداختن حضرت ابراهیم علیه السلام و توطئه فرعون علیه موسی علیه السلام و تحریک مشرکین مکه برای کشتن پیامبر اسلام و امیرالمؤمنین علیه السلام و ... نقش داشته است . و اوست به پاککننده جنگ‌هایی همچون جمل و صفین و نهروان و ...

ابلیس از راه‌هایی چون نگاه و سخن با نامحرم، شراب و مستی، دروغ، خیانت و مال‌اندوزی و حرص و ... انسانها را منحرف می کند .

ابلیس در موقع تنها بودن انسان، موقع عریان شدنش، وقت خلوت با نامحرم و هنگام همراهی با فاسقان و در هنگام طلوع و غروب خورشید موفق‌تر است .

بیشتر یاران ابلیس، زنان، عابدان جاهل، حاکمان ستمگر و
جوانان بی تقوا هستند !

و خلاصه هر کجا انحراف و گناه و معصیتی باشد رد پای ابلیس و
اعوان و انصارش به
چشم باطنی می خورد .

اما خداوند متعال، انسان را در برابر این دشمن قسم خورده و
غدار به وسایل مهمی تجهیز نموده است که هر کسی از این
وسایل استفاده کند، سلامتیش از دست ابلیس تضمین شده است
و ابلیس و یارانش بر آنان تسلطی نخواهند داشت .

این وسایل به شرح زیر می باشند: 1- عقل به عنوان پیامبر
باطنی، 2- فطرت سالم و توحیدی، 3- صد و بیست و چهار هزار
پیامبر و دوازده امام علیه السلام 4- دهها کتاب آسمانی از جمله
قرآن کریم 5- هزاران عالم و دانشمند موحد و مخلص و دلسوز
6- میلیونها جلد کتاب و هزاران سخنرانی و هزاران مجلس علم
و دانش برای آگاهی انسانها 7- توبه و بازگشت به خداوند
سبحان در هر ساعتی که بخواهد .

گویند: وقتی ابلیس به زمین آمد، گفت: خدایا ! به عزت و جلالت
سوگند ! از آدمیان جدا نمی شوم تا زمانی که بمیرد !

خداوند سبحان فرمود: به عزت و جلالم سوگند ! مانع توبه بندهام نمی‌شوم به طوری که توبه را غرغره کند ! -یعنی هر زمان بخواهد توبه کند و محدودیتی ندارد-8-دوستی اهل بیت علیه‌السلام که نجات دهنده قطعی است 9-هزاران مسجد و حسینیه و محل عبادت 10-نماز و روزه و صدقه و تلاوت قرآن کریم و ذکر و ازدواج در جوانی و مصاحبت با علماء و گریه از خوف خداوند سبحان و توکل بر خدا و صبر در مشکلات و ... اعمالی هستند که در دوری از ابلیس مؤثر است .

هرگاه ابلیس انسان صالحی را می‌بیند که نیرنگ‌های او را خنثی می‌کند، ابلیس به دست و پا می‌افتد و متزلزل می‌شود و ناراحت . همچنان که وقتی جوانی ازدواج می‌کند، ابلیس به ناله می‌افتد و می‌گوید دینش را از من حفظ کرد ! و یا امام و پیغمبری که متولد می‌شد و یا عالمی که به هدایت مردم مشغول می‌شود برای ابلیس همانند یک کابوس وحشتناکی است .

گویند که ابلیس چهار بار ناله کرد و دو بار اظهار خوشحالی نمود: اما چهار بار ناله‌اش در زمانی بود که از صف ملائکه رانده شد . زمانی که به زمین فرود آمد و زمانی که پیامبر اسلام مبعوث شد و زمانی که قرآن (سوره فاتحه) بر پیامبر اسلام نازل شد .

رهبر انقلاب روزانه چقدر قرآن می خوانند؟

محافظ امام خامنه ای نقل می کند:

درباره ی قرآن خواندن ایشان به ما توصیه می کردند و می گفتند:

بچه ها قرآن را زیاد بخوانید. قرآن نور است. قرآن را خیلی مطالعه کنید. من در جوانی هر سه روز یک دور قرآن می خواندم. یعنی روزی ده جزء. الآن دیگر حوصله اش نیست، پیر شده ام، از نظر سن و سال، وضعیت، شغل، گرفتاری های کاری، این همه مسائل واقعاً نمی توانم قرآن بخوانم. خیلی دور شده ام . نه روز، ده روز طول می کشد من یک دور قرآن را بخوانم.

شیخ جعفر مجتهدی

///مرحوم مجتهدی سوره حمد (حمد) را بهترین ختم از ختومات مهمی می دانست که در میان اهل ان رایج و جاری است. طبق نقل که در دست است، ایشان با این ختم ، حتی به زنده کردن مرده نیز قادر بوده است. ایشان میفرمود: زمانی که در مسجد سهله

معتکف بودم، به ختم سوره ی حمد مشغول شدم و موکلان (الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ) در اختیارم قرار گرفتند که مهم ترین موکلان شناخته می شوند. پس از آن بر سر قبری که سوره حمد قرائت می نمودم، به محض این که (الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ) میرسیدم نه تنها آن دو ملک موکل حاضر می شدند، بلکه صاحب قبر نیز بر می خاست و با روح خود تحت فرمان من قرار می گرفت.

🖱️ آیه_الکرسی

❓ عبدالله ابن جعفر گفت:

👈 من بیماری سختی گرفتم که تمام اطباء از معالجه آن عاجز شدند. یک شب خیلی ناراحت و رنجور بودم که خدایا چه کنم؟! همینطور در فکر بودم که یک وقت به ذهنم خطور کرد که به یک آیه از #آیات_قرآن استشفاء کنم.

✓ آمدم لای قرآن را باز کردم آیه آیه الکرسی آمد، آن را خواندم و بخودم دمیدم.

😊 خوابم گرفت، وقتی خوابیدم، در خواب دیدم دو مرد مقابل من ایستاده اند و به همدیگر می گویند: این مرد آیه ای خواند که در آن آیه سیصد و شصت و پنج رحمت است و آن مرد تازه به یک رحمت رسیده .

📖 از هیبت آن، از خواب پریدم، وقتی بخود آمدم متوجه شدم
که شفا یافته ام. (1)

📖 ختوم و اذکار شفا و درمان ص 138
داستان هایی از اذکار و ختوم و ادعیه مجرب

جهت _ فقر

❓مردی خدمت با کرامت حضرت رسول خدا (ص) مشرف شد و
از فقر شکایت کرد.

📖 آن حضرت فرمودند: وقتی که داخل خانه ات شدی سلام
کن، کسی در خانه بود، جواب سلامت را می دهد و اگر کسی
خانه نبود در آن سلام کن و یکبار سوره قل هوالله احد را بخوان.

✓آن مرد رفت و هر چه را که حضرت فرموده بود، عمل کرد.
خداوند متعال رزقش را بر او سرازیر کرد که حتی همسایه ها هم
از آن بهرمند شده بودند .

❓انس می گوید: یک روز با حضرت رسول (ص) در تبوک
بودیم، آن روز آفتاب با نور و شعاعی که تا بحال مثل آن را

ندیده بودیم در آمد. گفتم: یا رسول الله، این چه نوری است که
بر خورشید غلبه کرده؟! آن حضرت متفکر شد!؟ حضرت
جبرئیل (ع) تشریف آوردند و فرمودند: یا رسول الله، معاویه
لیثی در مدینه فوت کرده و حضرت حق هفتاد هزار فرشته را
برای نماز بر او فرستاده.

❖ وجود مقدس پیغمبر (ص) از حضرت جبرئیل (ع) پرسیدند:
این مرتبه و مقام و درجه را بواسطه چه عملی دریافت کرده؟! !

● حضرت جبرئیل (ع) فرمود: بخاطر خواندن سوره توحید. زیرا
او همیشه مداومت بر آن سوره داشت حتی در نشستن و
ایستادن و رفت و آمد .

📖 حضرت رسول (ص) فرمود: ای جبرئیل من هم آرزو دارم بر
او نماز بخوانم. پس حضرت با طی الارض بمدینه آمدند و با
ملائکه بر جنازه او نماز خواندند.

داستان هایی از اذکار و ختوم و ادعیه مجرب

امام خامنه ای : حاضرم هرچه دارم، بدهم و حفظ قرآن را بگیرم
...

❁ برادران! شماها چرا قرآن را حفظ نمیکنید؟ شماها جوانید.
❁ والله مکرر اتفاق افتاده که با خودم فکر کرده‌ام و گفته‌ام که
اگر ممکن باشد، هرچه دارم، بدهم و حفظ قرآن را بگیرم؛ ولی
افسوس که ممکن نیست.

❁ در این سن، من دیگر نمیتوانم قرآن را حفظ کنم؛ اما شما
جوانید، شما بچه‌اید و میتوانید حفظ کنید.
❁ حافظه‌ی شما، حافظه‌ی جوانی است. سنین بیست و پنج ساله و
سی ساله و زیر سی سال – که غالب قرآء ما بحمدالله در این سن
هستند – سنین حفظ قرآن است.

❁ کلام خدا و آیات کریمه‌ی الهیه را حفظ کنید و از حفظ
بخوانید.

یکی از شاگردان آیت الله بهجت (ره) می گوید:

❁❁ در مشهد خدمت آقا بودیم که از حیاط حرم امام رضا(ع)
خارج شدیم، آقا فرمودند:

❁❁ یک کتاب است که هر نوع دعایی که شما بخواهید در آن
وجود دارد و برای هر کاری، دعای مخصوص به خودش را بیان
کرده است.

من هم کنجکاو شدم و خیلی سریع قلم و کاغذ را آماده کردم و خواستم نام کتاب را یادداشت کنم تا یادم نرود.

از ایشان پرسیدم: آقا! اسم آن کتاب چیست؟

فرمودند: "قرآن"

پرده نشین، ص ۵۸

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ❀

در باب فضیلت این سوره، آیت الله وحید خراسانی نکته ای را به جوانان بیان می کنند:

❀ به دیگران هم سفارش کنید، نماز صبح را که خواندید، یازده بار سوره توحید را بخوانید،

❀ وقت خواب هم یازده بار این سوره را بخوانید،

❀ بین روز هم که بیکارید، راه می روید، این سوره را بخوانید،

✽ ✽ شما جوان ها از حالا شروع کنید، بعد روحتان می شود
اکسیر احمر،

✽ ✽ یک روز می بینی شب شده، صد تا سوره "قل هو الله
احد" خواندی، آن وقت این صد تا سوره چه می کند؟

✽ ✽ به حکم روایات متعدده هم از طرق عامه، هم از طرق
خاصه، قرائت یک سوره "قل هو الله احد" ثلث تورات، ثلث
انجیل، ثلث زبور، ثلث قرآن، حساب می شود،

✽ ✽ آن وقت سه سوره که خواندی، خدا به رحمت واسعه اش
اجر تورات و انجیل و زبور و قرآن را به تو می دهد.

✽ ✽ این سوره را بخوانید، شروع کنید از امروز، همه را هم
هدیه به امام زمان کنید، آن هدیه به امام زمان اثرش این است،
که این سوره دیگر رد نمی شود.

خیلی زیباست:

مردی بود قرآن میخواند و معنی قرآن را نمیفهمید.

دختر کوچکش از او پرسید چه فایده ای دارد قرآن میخوانی
بدون اینکه معنی آن را بفهمی؟

پدر گفت سبدی بگیر و از آب دریا پر کن و برایم بیاور.
دختر گفت : غیر ممکن است که آب در سبد باقی بماند.
پدر گفت امتحان کن. دخترم.

دختر سبدی که در آن زغال می گذاشتند گرفت و رفت بطرف
دریا و امتحان کرد سبد را زیر آب زد و به سرعت به طرف پدرش
دوید ولی همه آبها از سبد ریخت و هیچ آبی در سبد باقی نماند.
پس به پدرش گفت که هیچ فایده ای ندارد.
پدرش گفت دوباره امتحان کن. دختر کم.

دختر دوباره امتحان کرد ولی موفق نشد که آب را برای پدر
بیاورد. برای بار سوم و چهارم هم امتحان کرد تا اینکه خسته شد
و به پدرش گفت که غیر ممکن است...

پس پدر به او گفت سبد قبلا چطور بود؟
اینجا بود که دخترک متوجه شد و به پدرش گفت بله پدر قبلا
سبد از باقیمانده های زغال کثیف و سیاه بود ولی الان سبد پاک
و تمیز شده است.

پدر گفت: این حداقل کاری است که قرآن برای قلبت انجام
میدهد.

پس دنیا و کارهای آن قلبت را از کثافتها پرمیکند،

خواندن قرآن همچون دریا سینه ات را پاک میکند،
حتی اگر معنی آنرا ندانی...

امام صادق علیه السلام:

مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ هُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَ دَمِهِ وَ
جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَرَةِ، وَ كَانَ الْقُرْآنُ حَاجِزًا
عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ؛

هر جوان مؤمنی که در جوانی قرآن تلاوت کند، قرآن با گوشت
و خونس می آمیزد و خداوند عزوجل او را با فرشتگان بزرگوار
و نیک قرار می دهد و قرآن نگهبان او در روز قیامت، خواهد
بود.

کافی (ط-الاسلامیه) ج 2، ص 603، ح 4

مشغول_قرآن_بودم_درد را نفهمیدم

آیةالله العظمی حاج سیداحمد خوانساری (قدس سره) به دلیل
بیماری زخم معده، به دستور پزشک معالج، در بیمارستان
بستری شدند. چون سالخورده
و ضعیف‌البنیّه بودند و در وقت بستری‌شدن 98 سال از عمر
شریفشان می‌گذشت، تحمل جراحی بدون بیهوشی ممکن نبود،
از طرفی معظم‌له نیز اجازه بیهوش کردن را نمی‌دادند، زیرا
معتقد بودند که بیهوشی، تقلید مقلّ‌دین اشکال پیدا می‌کند. دکتر
معالج به ایشان گفت: طبق آزمایش‌ها و عکس‌برداری‌ها، باید
حتماً عمل جراحی صورت گیرد.

آیةالله العظمی خوانساری (قدس سره) فرمودند: مانعی ندارد؛
عمل جراحی را هر وقت خواستید، شروع کنید، ولی قبل از آن به
من خبر دهید که با تلاوت قرآن و توجه به آن، مشکل بیهوش
کردن حل شود. دکتر جراح پذیرفت و لحظاتی بعد گفت: ما
آماده هستیم که دست به کار شویم. آیةالله العظمی خوانساری
فرمودند: هر وقت من شروع به خواندن کردم، شما هم شروع
کنید. دکتر تعریف می‌کرد تا ایشان شروع به خواندن سوره انعام
کردند، چاقوی جراحی را روی بدنشان گذاشته و دست به کار
شدیم. چنان بی‌حرکت بودند که گویا در حال بیهوشی کامل
هستند. بعد از پاره کردن و دوختن و اتمام کار، گفتم: حضرت

آقا! کار ما تمام شد. ایشان قرآن را بستند و فرمودند:
صدق الله العلی العظیم. گفتم: آقا دردتان نیامد؟ فرمودند: مشغول
قرآن بودم، نفهمیدم.

منبع: هزار و یک حکایت اخلاقی

#قران

امام صادق علیه السّلام فرمودند :
من لم يعرف الحق من القرآن لم يتنكب الفتن؛
هر کس حقیقت را از طریق قرآن نشناسد، از فتنه ها بر کنار نمی
ماند.

با #قران احساس تنهایی نمی کنم...

امام سجاد علیه السّلام فرمودند:
لو مات من بین المشرق و المغرب لما استوحشتُ بعد ان یکون
القرآن معی.
اگر همه مردمی که ما بین مشرق و مغرب هستند بمیرند، من از
تنهایی هراس نکنم بعد از آن که قرآن با من باشد.

الکافی، ج 2، ص 602

کاش بجای تدریس بعضی کتاب ها در جوانی، قرآن می
خواندم...

آیت الله سید عبدالکریم کشمیری اواخر عمر قرآن بسیار می
خواند، و گاهی می فرمودند:
کاش بجای تدریس بعضی کتاب ها در جوانی، قرآن می خواندم.

✽ امام خامنه ای:

✽ ما که در یک جامعه ی بزرگ و در یک کشور پهناور زندگی
می کنیم، بایستی هزاران نفر [*] حافظ قرآن داشته باشیم .

✽ کسانی که در سنین بالا هستند، شانس حفظ کردنشان کمتر
است؛ اگر چه شانسشان منتفی نیست. البته بعضی ها وقت
نمی کنند؛ اگر وقت می کردند، می توانستند تجربه و آزمایش
کنند. من خودم وقت نمی کنم؛ و الا در همین سن هم شروع به
حفظ قرآن می کردم.

✽ جوانان این را بدانند که حتی در سنین ما، اگر وقت و مجال
بود، جا داشت و بهتر بود که کسی برای حفظ قرآن صرف وقت
می کرد؛ در سنین جوانی این کار لازم است.

❁ اصلاً بهتر این است که همه‌ی مردم ما انسشان با قرآن به گونه‌ای باشد که آیات قرآن به گوششان آشنا باشد؛ وقتی آیه‌ای را می‌خوانند، صدر و ذیل و قبل و بعد آیه برایشان آشنا باشد



*شایان ذکر است که مقام معظم رهبری در مطالبات خود از جامعه‌ی قرآنی و مسئولین فرهنگی کشور، فرموده‌اند ما باید حداقل ده میلیون حافظ قرآن در کشور داشته باشیم.
رهبر معظم انقلاب:

در این فضای آلوده مادیات، شایسته است در دریای بی کران معنویت قرآن کریم شنا کرد، تا از پلیدی های دنیا پاک شد و این، جز با انس مدام با این کتاب آسمانی ممکن نیست.
آثار و اعجاز دهگانه قرائت سوره یس



پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم به امیرالمؤمنین فرمودند:
ای علی! «یس» را بخوان که در آن ده اثر است: هر که آن را قرائت کند:

(1) اگر گرسنه باشد سیر گردد؛

- (2) اگر تشنه باشد، سیراب گردد؛
 (3) اگر عریان باشد، پوشانیده گردد؛
 (4) اگر عزب باشد، ازدواج کند؛
 (5) اگر ترسان باشد، امنیت یابد؛
 (6) اگر مریض باشد، عافیت یابد؛
 (7) اگر زندانی باشد، نجات یابد؛
 (8) اگر مسافر باشد، در سفرش یاری شود؛
 (9) نزد میت خوانده نمی شود مگر اینکه خدا بر او آسان گیرد؛
 (10) اگر گمشده داشته باشد، گمشده اش را پیدا کند



المصباح کفعمی، ص 182

آیه الله فاضل لنکرانی:

ارتباط عمیق و کامل با قرآن تمام مشکلات دنیوی انسان ها به
 ویژه جوانان را حل خواهد کرد!

خواص آیات

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس سوره نازعات را قرائت کند، از عذاب الهی در امان و در قیامت به او نوشیدنی سرد و خنک داده می شود.

خواص القرآن/ص 154

امام صادق علیه السلام نیز فرمودند: هر که سوره نازعات را قرائت نماید سیراب از دنیا می رود و سیراب مبعوث می شود و سیراب وارد بهشت می گردد.

ثواب الاعمال/ص 121

-

فوق العاده زیبا حتما بخونید

مردی همسر و سه فرزندش را ترک کرد و در پی روزی خود و خانواده اش راهی سرزمینی دور شد...

فرزندانش او را از صمیم قلب دوست داشتند و به او احترام می گذاشتند.

مدتی بعد ، پدر نامه ی اولش را به آن ها فرستاد .

بچه ها آن را باز نکردند تا آنچه در آن بود بخوانند ، بلکه یکی یکی آن را در دست گرفته و بوسیدند و گفتند : این نامه از

طرف عزیزترین کس ماست. سپس بدون این که پاکت را باز کنند ، آن را در کیسه ی مخملی قرار دادند ...

هر چند وقت یکبار نامه را از کیسه درآورده و غبار رویش را پاک کرده و دوباره در کیسه می گذاشتند ...

و با هر نامه ای که پدرشان می فرستاد همین کار را می کردند. سال ها گذشت. پدر بازگشت، ولی به جز یکی از پسرانش کسی باقی نمانده بود،

از او پرسید : مادرت کجاست ؟

پسر گفت : سخت بیمار شد و چون پولی برای درمانش نداشتیم، حالش وخیم تر شد و مرد.

پدر گفت : چرا ؟ مگر نامه ی اولم را باز نکردید ؟ برایتان در

پاکت نامه پول زیادی فرستاده بودم!

پسر گفت : نه!

پدر پرسید : برادرت کجاست ؟

پسر گفت : بعد از فوت مادر کسی نبود که با تجربه هایش او را

نصیحت کند و راه درست را به او نشان دهد ، او هم با دوستان

ناباب آشنا شد و با آنان رفت!

پدر تعجب کرد و گفت : چرا ؟
مگر نامه ای را که در آن از او خواستم از دوستان ناباب دوری
گزیند و نشانه های راه خطا را برایش شرح دادم نخواندید ؟
پسر گفت : نه ! ...

مرد گفت : خواهرت کجاست ؟
پسر گفت : با همان پسری که مدت ها خواستگارش بود ازدواج
کرد الآن هم در زندگی با او اسیر ظلم و رنج است !
پدر با تأثر گفت : او هم نامه ی من را نخواند که در آن نوشته
بودم این پسر آبرودار و خوش نامی نیست و دلایل منطقی ام را
برایش توضیح داده بودم و اینکه من با این ازدواج مخالفم ؟
پسر گفت : نه ! ...



الان به چی دارید فکر میکنید ؟
به اینکه مقصر خود فرزندان بودند که بجای خواندن نامه ، اونو
میپوسیدن و به چشم میمالیدند و با احترام در کیسه مخملی
نگهداریش میکردند ؟

به چیز درستی فکر میکنید ، پس حالا میتوانید ادامه ی صحبت
های منو خووووب درک کنید



به حال آن خانواده فکر کردم و این که چگونه به راحتی همه
فرصتها را از دست داده بودند ، سپس چشمم به قرآن روی
طاقچه افتاد که در قوطی مخملی زیبایی قرار داشت. وای بر ما
.....!

رفتار ما با کلام الله مثل رفتار آن بچه ها با نامه های پدرشان
است!

ما هم قرآن را میبوسیم
روی چشمان میگذاریم
مورد احترام قرار میدهیم
می بندیم و در کتابخانه می گذاریم و آن را نمی خوانیم و از
آنچه در اوست ، سودی نمی بریم، در حالی که تمام آنچه که در
آن است روش زندگی ماست

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها در خطبه فدکیه فرمود:
قرآن چند ویژگی دارد :

1. قرآن شفاف است

«أُمُورُهُ ظَاهِرَةٌ»؛ قرآن مقاصدش آشکار است. وقتی کسی به او ایس گفت - در نقل دیگری داریم به بهلول گفته شد - که آیا من اهل بهشتم یا اهل جهنم؟ وی گفت: قرآن را باز کن، و ببین! می فرماید: «إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ»؛ ابرار به بهشت و فجّار به جهنم می روند. حالا ببین تو جزء ابراری یا جزء فجّار .

بنابراین قرآن خیلی آشکار است اگر می خواهید ببینید که اهل بهشت هستید یا نه؟ سورة معارج را باز کنید، خواهید دید که هشت - نه صفت آنجا شمرده شده است. بعد می فرماید: کسانی که این ویژگی ها را داشته باشند «فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ»؛ با سلام و صلوات و با کرامت به بهشت می روند. به قول یکی از مراجع (ره) می گفت: من گاهی قرآن را باز می کنم سورة مؤمنون و معارج را می بینم و می سنجم که چند تا از این صفات و ویژگی ها در من وجود دارد. «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ» می بینم که در نماز خشوع دارم یا ندارم؟ به عهده عمل می کنم یا نمی کنم؟ در بعضی از جلسات گفته ام که شما سورة مبارکه اسراء را باز کنید آیات 39 - 23 را بخوانید. این 18 آیه منشور قرآن است. اگر کسی بخواهد عصاره آیات قرآن را یک جا بیابد باید سراغ این هجده آیه برود .

این آیات را یک بار مرور کنید، ببینید که چه قدر زیبا 14
ویژگی را بیان کرده است. بعد از این آیات هجده گانه که گفته
شد قرآن می فرماید: مردم! اگر دنبال حکمت هستید و می
خواهید مثل لقمان و داود حکیم باشید؟ «ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ
رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ» این 14 ویژگی را کسب کنید. اگر کسب
کردید حکیم می شوید. در روایت آمده که حکیم به نبوت و
عصمت نزدیک است .

آیت الله سبحانی اسم تفسیرش را «منشور جاوید» گذاشته است
ایشان در جلد اول این تفسیر چند عنوان از این نمونه ها را
آورده است. مواردی که قرآن تابلو و الگو می دهد در سوره
اسراء یک جا همین 14 صفت آمده است. جای دیگری که
الگودهی می کند آیات 151 – 152 سوره انعام است که 10
صفت را برای ما بر می شمارد. در سوره فرقان 12 ویژگی را بر
می شمارد. سوره معراج و مؤمنون معیارهای مهمی را برای رفتار
و آزمون انسان ارائه داده اند. درست است که گاهی اوقات
قرآن مطالب را ریز کرده، ولی برخی از اوقات در یک جا جمع
کرده است یکی از آن جاها سوره اسراء است. همین طور در
سوره فرقان، مؤمنون و معارج نکاتی را جمع کرده است .

تدبر در قرآن

وجود مقدس امام رضا (ع) فرمودند: من سه روز یک ختم قرآن می‌کنم. آقا! کسی که وارد باشد سی جزء را می‌تواند در 7 الی 8 ساعت ختم کند. حبیب بن مظاهر در یک شب قرآن را ختم می‌کرد. کسی که تسلط داشته باشد یک جزء از قرآن را در 20 الی 15 دقیقه می‌خواند. گفت: آقا چرا سه روز یک ختم قرآن می‌کنید؟ امام رضا (ع) فرمود: برای اینکه در آیاتش تدبّر و تأمل می‌کنم. بینم چقدر با این آیات منطبق هستم .

روایتی از امیرالمؤمنین (ع) است که می‌فرماید: اهتمام شما به اتمام قرآن و سوره‌های آن نباشد، این طور نباشد که حتماً قرآن را تا آخرش بخوانم «وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً»؛ قرآن را با ترتیل بخوانید.

امام صادق و امیرالمؤمنین (ع) روایت بسیار زیبایی دارند که می‌فرمایند: اگر قرآن قصه دارد عبرت بگیرید، اگر امر دارد اطاعت کنید، اگر نهی دارد ترک کنید. اگر مثلی دارد از آن درس بگیرید، اگر احکامی دارد آن را پیاده و عمل کنید.

امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: قرآن هفت بخش است: اوامر،

نواهی، ناسخ، منسوخ، محکم، متشابه، وعده؛ اگر وعده به بهشت است، و یا ترس از جهنم سفارش شده از آن تأثیر بگیرید .

سفارش مرحوم مجلسی (ره) به فرزندش

بزرگان ما درباره اهمیت قرآن فراوان توصیه می کردند، مرحوم مجلسی اول - ملا محمد تقی - وصیت نامه ای برای پسرش «ملا محمد باقر» نوشته است که در آن وصیت نامه آورده است:

پسرم! با توجه به تجربه ای که دارم به تو سفارش می کنم که به سه چیز توجه کن؛ 1- روزی یک جزء قرآن بخوان؛ 2- در آن تأمل کن؛ - نمی گوید هر روز یک بار ختم قرآن کن - 3- هر روز نامه امیرالمؤمنین به امام حسن مجتبی (ع) را بخوان. یکی از عزیزان، شرحی بر این نامه نوشته که اسم شرحش را «نخستین رساله اخلاقی» گذاشته است. مقصودش این است که اولین رساله اخلاقی که موجود و مکتوب در اسلام است همین نامه است. این نامه را بعد از جنگ صفین امیرالمؤمنین (ع) برای امام حسن (ع) نوشت .

مجلسی می نویسد: پسرم! روزی یک جزء قرآن بخوان! حالا، زهرای مرضیه (ع) را ببینید که چقدر قشنگ قرآن را در مسجد

معرفی کرد و گفت: «أُمُورُهُ ظَاهِرَةٌ»؛ قرآن آشکار و همه فهم است .»

احکامش روشن است

«أَحْكَامُهُ زَاهِرَةٌ» احکام قرآن شفاف و بدون ابهام است .

نشانه هایش روشن است

«أَعْلَامُهُ بَاهِرَةٌ» قرآن کریم دارای اعلام و ستون های آشکار و نشانه های روشن و استوار است .

نهی های قرآن معلوم است

«زَوَاجِرُهُ لَائِحَةٌ» نهی های قرآن معلوم است، بدین معنا که چه کارهایی را نباید کرد مثل غیبت، تهمت، دروغ، کم فروشی، احتکار، ربا، همه به صورت واضح بیان شده است .

امرهای قرآن واضح است

«أَوَامِرُهُ وَاضِحَةٌ» اوامر قرآن نظیر: نماز، روزه، تقوا بسیار واضح بیان شده است .

فضیلت آموختن قرآن

شیخ طبرسی در تفسیر مجمع البیان خبری را چنین نقل کرده است که: زمانی پیغمبر - صلی الله علیه و آله - می‌خواست سپاهی را برای جنگ مأموریت دهد. برای تعیین سپهدار یکایک ایشان را پیش خود می‌خواند و از هر کدام می‌پرسید از قرآن چه مقدار آموخته‌اید؟ نوبت به جوانی رسید که سنش از همه کمتر بود. فرمود: از قرآن چقدر آموخته‌ای؟ عرض کرد: فلان و فلان سوره و سوره بقره را. فرمان داد حرکت کنید که این جوان امیر شماست. عرض کردند: این جوان از همه ما کوچکتر است! در جواب فرمود: ولی به همراه او سوره بقره است. (او صاحب این امتیاز است). [1] 1 ﴿١﴾. [مجمع البیان، ج 1، ص 32.]

مسلمان شدن ابن مقفع

ابن مقفع در ابتدا در کیش مانی بود و سالها با آزادی کامل با اسلام و قرآن به مبارزه پرداخته و شبهات و اشکالات زیادی در میان مردم منتشر ساخته بود. از همین روست که می‌گویند او باب بُرزویه طبیب را به قصد شک انداختن در دل مردم بر کتاب «کلیله و دمنه» افزود. [1]

«ابن مقفع» روزی در بغداد از کوچه‌ای می‌گذشت، ناگهان صدای
کودکی او را به خود جلب کرد که با آواز زیبا و صدای دلنشین
چنین قرآن می‌خواند:

«أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا وَ
جَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا...» [2]

«آیا زمین را گاهواره و کوهها را میخهایی قرار ندادیم؟ شما را
نر و ماده آفریدیم و خواب را برای شما وسیله آسایش و
آرامش گردانیدیم و (تاریکی) شب را برای شما لباس و پوشاکی
قرار دادیم (تا سیاهی شب همچون پرده شما را بپوشاند) و
روزی برای شما وقت کار و کوشش گردانیدیم...»

ابن مقفع به محض شنیدن کلام خدا در حالی که سکوت سراپای
وجودش را فراگرفته بود، بی‌اختیار ایستاد و در تفکر و سکوت
غرق شد، آنقدر ایستاد تا آن پسر بچه سوره را به پایان رساند.

او سخن نو شنیده بود که نه شعر بود و نه نثر. ولی آهنگی
زیباتر از شعر و بیان رساتر از نثر داشت. زیبایی لفظ و شیوایی
اسلوب و هماهنگی روشن قرآن نظرش را به خود جلب کرد و
موجی از لذت و شادی در روانش پدید آمد. لذتی که قرآن به او
داد غیر از آن بود که تا آن وقت از سایر انواع سخن می‌برد.

ابن مقفع که خود در فصاحت و سخن شناسی بی‌مانند بود با
شنیدن این آیات تکان دهنده فطرت دینی او بیدار گشت و با

هیجان و جذبه‌ای گفت: شکی نیست که این گفتار عالی ساخته اندیشه کوتاه بشر نیست. تصادف کوچکی ابن مقفع را با قرآن آشنا کرد، چهره قرآن در نظرش دگرگون شد. احساس کرد که دنیای جدیدی را برای او کشف شده است. بی‌درنگ از همانجا برگشت و با قدمهای محکم به سوی «عیسی بن علی» عموی منصور رفت و گفت: نور اسلام در قلب من تابیده است و دریچه‌ای از جهان وسیع و پهناور در برابر دیدگانم باز شده و دگرگونی عمیقی در من به وجود آمده است و می‌خواهم در حضور تو به دین اسلام مشرف شوم. عیسی با تعجب گفت: تو که یک عمر با قرآن مبارزه کرده‌ای علت روی آوردنت به اسلام چیست؟ وی ماجرا را بیان کرد و عیسی در پاسخ گفت: این کار شایسته است که در یک مجلس رسمی در حضور علما و امرای لشکر و در نزد طبقات مردم انجام گیرد. بنابراین فردا به همین منظور پیش من بیا.

همان روز شب هنگام ابن مقفع شروع به زمزمه کرد و وردهای مخصوصی که مانویان و زرتشتیان موقع غذا خوردن، می‌خوانند، خواند. عیسی رو به او کرد و گفت: آیا با اینکه قصد داری مسلمان شوی باز هم طبق روش دیرینه خود به زمزمه مشغول هستی! ابن مقفع گفت: من که هنوز به طور رسمی به آیین جدید «اسلام» داخل نشده‌ام و نمی‌توانم مراسم و تشریفات آن را بجا

آورم، چگونه می‌توانم از کیش مانوی دست بردارم و شبی را به روز آورم در حالی که به هیچ مذهب و کیشی پایبند نباشم. من از اینکه شبی را در بی‌دینی به روز آورم ناراحت هستم. بامداد فردا رسید، از طرف «عیسی بن علی» مجلس با شکوهی برای اسلام آوردن ابن مقفع ترتیب داده شد. طی مراسمی شهادتین بر زبان جاری کرد و مسلمان شد و موسوم به «عبدالله» و دارای کنیه «ابو محمد» گردید.

آشنایی او با اسلام و تعالیم حیاتبخش قرآن، بینش جدید و عمیقی در او به وجود آورد و طرز فکر جهان‌بینی‌اش را به کلی دگرگون ساخت. او قلم خود را مثل شمشیر برنده بود بر ضد دستگاه خلافت منصور به کار انداخت و طوری جهان را بر منصور تنگ کرد که منصور فریاد زد آیا کسی هست مرا از شر ابن مقفع نجات دهد؟

سرانجام ابن مقفع به دست یکی از دژخیمان منصور بنام «سفیان بن معاویه» امیر بصره به وضعی سخت و فجیع هلاک گردید و بر او تهمت «زندقه» نهادند، اما حقیقت آن است که او بیش از هر چیز قربانی رشک و کینه دشمنان خویش شده است. [3] / [4]

[1] ابن مقفع، مرحوم عباس اقبالی.

[2] سوره نبأ، آیه 5 و 6 و 7.

. [3]ابن مقفع، تألیف: حنا الفاخوری مصری.

. [4]مکتب اسلام، 1362/1.

چرا قاری قرآن نخواند؟

یکی از علمای اصفهان می گفت : با عده‌ای برای حج به مکه مشرف شدیم ، در مدینه یک نفر از ما در گذشت . پس از دفن ، مجلس ترحیمی تشکیل دادیم و یکی از قاریان اهل تسنن را برای خواندن قرآن به مجلس دعوت کردیم . قاری آمد و نشست اما قرآن نمی خواند . به او گفتیم : بخوان

قاری گفت : شما مشغول حرف زدن هستید ، تا ساکت نشوید . قرآن نمی خوانم

همه ساکت شدیم ولی باز هم قرآن نخواند . گفت : طرز نشستن شما متناسب با مجلس قرآن نیست . لذا همه دو زانو نشستیم ، دیدیم باز هم قرآن خواندن را شروع نمی کند . گفتیم : بخوان . گفت: هنوز مجلس برای قرائت قرآن مهیا نشده است ، زیرا در دست بعضی چای و سیگار مشاهده می شود . ما چای و سیگار را کنار گذاشتیم و قاری آیه‌ای از قرآن را تلاوت کرد و مجلس را ترک گفت .

: آیه‌ای که او تلاوت کرد آیه ۲۰۴ سورة اعراف بود

وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

هنگامی که قرآن خوانده می‌شود به آن گوش فرا دهید و ساکت باشید ، باشد که مورد رحمت قرار گیرید

[۴۹]

قال الصادق (عليه السلام) : يجب الانصات للقران في الصلوة و في غيرها [۵۰].
غیرها و اذا قرا عندک وجب علیک الانصات و الاستماع

امام صادق (علیه السلام) فرمود : بر تو واجب است که در نماز و غیر نماز در برابر شنیدن قرآن سکوت کنی و هنگامی که نزد تو قرآن خوانده شود ، لازم است سکوت کردن و گوش فرا دادن

آثار دنیوی و اخروی تلاوت قران کریم

زدودن زنگار از قلب

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود: قلوب شما همانند آهن، زنگار می گیرد. پرسیدند جلا دهنده آن چیست؟
فرمود: تلاوت قرآن. (کنز العمال، ج 2، ص 241، ح 3924)

کفاره گناهان

انسان در زندگی گاه دچار گناه و لغزش های کوچک و بزرگ می شود که برخی از آنان کفاره دارد، تلاوت قرآن کفاره گناهان است. قرآن بخوان که خواندن قرآن کفاره گناهان، سپر آتش و امان از عذاب الهی است. (وسائل الشیعه، ج 4، ص 839)

زیاد شدن خیر و برکت

هنگامی که در خانه ای زیاد قرآن خوانده شود، خیر و برکت آن فزونی یابد و اهل خانه مدت ها از آن لذت خواهند برد و همانگونه که ستارگان برای زمینیان می درخشند، [این خانه] نیز برای آسمانیان می درخشد.» (بحار الانوار، ج 89، ص 204)

استجابت دعا

امام حسن مجتبی (علیه السلام) فرمود: «هر کس قرآن بخواند - بلافاصله یا با کمی تأخیر - دعایش مستجاب خواهد شد.» (بحار الانوار، ج 89، ص 204)

سکونی از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که فرمود: از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) پرسیدند: بهترین مردم کیانند؟ فرمود: کسی که فرود آید و کوچ کند. گفتند: او چه کسی است ای رسول خدا؟ فرمود: **آن کس که قرائت قرآن را آغاز کند و**

آن را به پایان برساند. چنین کسی نزد خدا یک دعای مستجاب خواهد داشت. (ثواب الأعمال، ترجمه انصاری، 199)

غفران گناهان پدر و مادر و افزایش نور چشم
از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هر کس
قرآن را از رو بخواند، از چشم خویش بهره‌مند خواهد شد و
عذاب پدر و مادر او را تخفیف می‌دهند اگر چه کافر باشند.
(پاداش نیکی‌ها و کیفر گناهان، ترجمه ثواب الأعمال، 268)

جلو فحشا و منکر را می‌گیرد

**پیامبر خدا: فَإِنَّ الْقُرْآنَ يُحْيِي الْقَلْبَ الْمَيِّتَ وَ يَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ
وَالْمُنْكَرِ**

زیرا که قرآن دل مرده را زنده می‌کند و از فحشاء و زشتی باز
می‌دارد.

البرهان فی تفسیر القرآن ج 1، ص 19

مومن باید در حال اموختن قرآن باشد یا آن را یاد گرفته باشد.
قال الصادق علیه السلام :

يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ لَا يَمُوتَ ، حَتَّى يَتَعَلَّمَ الْقُرْآنَ ، أَوْ يَكُونَ فِي تَعْلِيمِهِ .

شایسته است که مؤمن از دنیا نرود، مگر آن که قرآن را فرا گیرد و یا در حال آموختن آن باشد

.

اصول کافی 607/2

دلی که پر از قران باشد عذاب نمی شود

قال رسول الله صلى الله عليه و آله :

لَا يُعَذَّبُ اللَّهُ قَلْبًا وَعَى الْقُرْآنَ .

خداوند قلبی را که قرآن را در خود جای داده باشد، عذاب نمی کند .

امالی طوسی 6/1

دلی که خالی از قران باشد ویرانه و خرابه است!

قال رسول الله صلى الله عليه و آله :

الْقَلْبُ الَّذِي لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ كَالْبَيْتِ الْخَرِبِ .

قلبی که در آن چیزی از قرآن نباشد، هم چون خانه ویران است .

کشف الاسرار میبدی 405/7

همیشه و در همه احوالات قران بخوانید

فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ لِعَلِّي عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا السَّلَام :

وَ عَلَيْكَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ عَلَى كُلِّ حَالٍ .

از وصایای پیامبر اکرم(ص) به حضرت علی (ع) این است که :

« یا علی! بر تو باد که در همه حال قرآن تلاوت کنی. »

اصول کافی 79/7

قاری قران و شنونده قران در پاداش مساوی هستند

قال رسول الله صلى الله عليه وآله :

قَارِئُ الْقُرْآنِ وَ الْمُسْتَمِعُ فِي الْأَجْرِ

سَوَاءٌ

قاری قرآن و گوش کننده آن در پاداش مساوی هستند.

معجزه قران برای مهیار...

محمد مهیار در سال ۱۹۹۲ میلادی در منطقه حسین پور (پاکستان) چشم به جهان گشود. او فرزند ارجمند محسن حسین پور است.

بر اساس گفته پدرش، مهیار در پنج سالگی بر اثر تصادف موتور گنگ می شود. پزشکان و بیمارستانها در درمان او ناامید می شوند که شاید این بچه دیگر نتواند حرف بزند و یا پس از سالها قدرت تکلم خود را بازیابد. پدر و مادرش بجای اینکه ناامید شوند بوسیله اهل بیت اطهار(ع) به سوی خدا رخ نموده و پدرش محسن حسین پور شبها توسط احادیث و آیات قرآن بر فرزندش می دمید.

دقیقا صبح یک روز به هنگام دمیدن فجر، تحول و معجزه قرآنی برای مهیار به وقوع پیوست که این کودک از خواب بلند شده و پدرش را مخاطب ساخته می گوید: بابا هفتاد و دو حدیثی را که شما شبها برایم می خواندید حفظ کرده ام و می توانم بخوانم.

پدر مهیار اعلام کرده بود این حافظ نوجوان قبل از حفظ کل قرآن، پنج جزء از آن همراه با ۷۲ حدیث را حفظ کرد و سپس یک روز صبح گفت میتواند کل قرآن را بخواند و این قبل از رفتن به دبستان و گرفتن هر نوع آموزش روخوانی بوده است. پدر و مادر مهیار با مشاهده معجزه قرآنی از خوشحالی در پیراهن نمی گنجیدند. آنها کودک را به حفظ قرآن مشغول ساختند. در مدت کوتاهی پنج جزء قرآن را حفظ کرد. بعد از حفظ پنج جزء قرآن صبحگاهی مهیار به پدرش می گوید که کل قرآن را از حفظ دارد و می تواند بنویسد. سبحان ا... پدر و مادر متحیر شدند زیرا مهیار نوجوان هنوز به مدرسه نرفته بود و با الف و باء آشنایی نداشت.

به لطف و کرم ویژه ی پروردگار و معجزه قرآن در خصوص مهیار حسین پور این حافظ نوجوان، زندگی پدرش محسن حسین پور که در اصل خیاط بود نیز تغییر کرد و بر اثر آن پدر نیز از قرآن استفاده کرد. خداوند متعال به مهیار حسین پور اطلاعات کامل و حفظ قرآن را اعطا کرده است. علاوه بر حفظ شماره سوره، شماره آیه، شماره صفحه، راست یا چپ، آیه چندم در صفحه، و... خداوند متعال قدرت پاسخ گویی به تمام امور روزمره زندگی را با آیات قرآن به او عنایت فرموده است. در عصر حاضر حافظ مهیار حسین پور دلیل عظمت قرآن است

نه تنها این، بلکه این حافظ نوجوان در بیان احادیث نبوی، ثنا و وصف اهل بیت اطهار علیهم السلام و در تبلیغ و خطبه و قصیده به زبانهای فارسی و عربی مهارت کامل دارد. زمانی که در سن شش سالگی مهیار حسین پور، کل قرآن را حفظ کرد پدرش او را به مدرسه فرستاد. در اینجا نیز همه را به حیرت درآورد و چهار کلاس را در مدت کوتاه با موفقیت کامل به پایان رسانید. کلاس اول در هفت روز، کلاس دوم را در یک روز و نیم، کلاس سوم را در سه روز و کلاس چهارم را در دو هفته به پایان رسانید. قابل ذکر است که در تمام امتحانات معدل ۲۰ گرفته بود. این اعجاز از لطف ویژه خداوند متعال است که در هر کجا در پاسخ به سوالات در خصوص قرآن قاصر نبوده است بلکه صد در صد موفق نشان داده است. در دانشکده اسلامیة زمانی که فردی در مقام سوال از وی آیه ای را تلاوت نمود، مهیار سکوت کرده و زمانی که دوباره حافظ تلاوت کرد مهیار به پدرش گفت حضار در سالن به قاری بگویند قرآن را اشتباه نخواند گناه دارد به حیرت افتادند و زمانی که از قاری سوال کردیم وی گفت من عمداً اشتباه خواندم تا او را امتحان کنیم که آیا آیه اشتباه را پاسخ می دهد یا خیر؟ همین گونه فردی آیه ای را تلاوت کرده و مهیار از او پرسید این آیه در دو سوره ی مختلف قرآن آمده است کدام را تلاوت کند؟ و به این ترتیب حافظ و قاریانی که از

مهیار سوال کردند و نتوانستند او را مات سازند مجبور شدند از او قدردانی و وی را به گرمی تمجید کنند.

:ویژگیهای حفظ و تسلط مهیار به قرآن

مشخصات کامل همه صفحات قرآن را قادر است بیان کند که این صفحه از کدامین سوره است و آیه آغاز و پایانی آن کدام است و اینکه این آیه در کدام طرف واقع شده است.

با آیات مشابه در قرآن مجید آشنائی کامل دارد.

خصوصیات جزءها اعم از شمار آیات، رکوع و تعداد سوره و آیه و سوره آغازین و پایان هر جزء را بیان می کند.

آغاز هر آیه ای را که تلاوت کنید ادامه آنرا با صوت خوش قرائت کرده؛ تمام اطلاعات آیه را اعم از نام سوره و شماره صفحه و اینکه طرف راست یا چپ صفحه است را بیان می کند.

علاوه بر اینها اعجاز قرآن را مشاهده کنید که محسن حسین پور پدر مهیار با مشاهده معجزه قرآنی ۷۰ هزار اشاره ایجاد کرده است، اگر می خواهید مهیار را امتحان کنید آیه ای را به پدرش نشان دهید و پدرش با اشاره و رموز به فرزند می فهماند، سپس مهیار آن آیه را تلاوت کرده و به سؤالات در این خصوص نیز پاسخ می دهد.

درباره زندگی روز مره و دیگر امور از او سوال شود بی اختیار از زبان مبارک او پاسخ با آیات قرآن بیرون می آید. برای مثال از

وی سوال شد چگونه بدون استاد و آموزش کل قرآن را حفظ کردید؟ در پاسخ آیه ۲۴۹ سوره بقره را تلاوت کرد که ترجمه آن این است “خدا فیض حکمت و دانش را به هر که خواهد عطا کند و هر که را به حکمت و دانش رساند درباره او رحمت بسیار”. فرموده و این حقیقت را جز خردمندان عالم متذکر نشوند.

درباره برنامه های روزمره و شرکت در محافل مختلف و سفر طولانی به کشورها از او سوال شد در پاسخ آیه ۵۷ سوره مائده را بیان کرد که ترجمه آن این است “ای پیغمبر آنچه از خدا بر تو نازل شد به خلق برسان که اگر نرسانی تبلیغ رسالت و اداء وظیفه نکرده ای و خدا تو را از شر و آزار مردمان محفوظ خواهد داشت. بیم مکن و دل قوی دار که خدا گروه کافران را به هیچ ”. موفقیتی راهنمائی نخواهد کرد

زمانی که از او سؤال شد حفظ قرآن مشکل است یا آسان؟ آیه ۱۷ سوره قمر را تلاوت کرد که ترجمه آن این است “و ما قرآن را برای وعظ و اندرز به فهم آسان کردیم، کیست که از آن پند ”. گیرد

در اسلام آباد کسی از او پرسید خداوند جل و علا به شما این همه مقام و عظمت عنایت فرموده آرزو و خواهشی دارید؟ در پاسخ فوراً آیه ای را تلاوت کرد که مفهوم آن این است “بار

پروردگارا مرا و پدر و مادرم و تمام مؤمنین و مؤمنات را مغفرت
"عطا کن

افتخارات و جوایز محمد مهیار حسین پور در سفر به کشورهای
مختلف:

در مسابقات حفظ و تفسیر قرآن به کشورهای زیادی سفر کرده
است از جمله کویت، روسیه، امارات متحده عربی، سوریه، لبنان،
عربستان سعودی و پاکستان که در این خصوص قابل ذکر است
در سال ۲۰۰۲ در مسابقات حفظ در امارات متحده عربی از ۱ -
سراسر جهان ۷۶ حافظ شرکت کرده بودند که در آن مهیار
حسین پور لقب نجم الحفاظ و حافظ برجسته را گرفت. ۲ - در
سال ۲۰۰۳ در مسابقات حفظ در عربستان سعودی برجسته
ترین حافظ خوانده شد. در این مسابقات از ۷۹ کشور ۲۱۲
حافظ شرکت کرده بودند. ۳ - در سال ۲۰۰۳ در مسابقات حفظ
در ایران مقام اول را بدست آورد

منبع *

روزنامه جهاد ۳۰/۹/۸۲ پاکستان

نویسنده: آقای ساجد حسین

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «والله) لقد تجلی الله لخلقه فی کلامه ولکنهم لا یبصرون: (به خدا قسم که) خداوند در سخن خویش (قرآن) بر آفریدگان خود تجلی کرده، اما آنان او را نمی بینند (و توجه ندارند).

مکاشفه ای با قرائت سوره مبارکه ص(صاد)

علامه حسن زاده آملی فرمودند: شب جمعه هفتم ماه شعبان 1378 ه ق. در محضر مبارک جناب استاد علامه طباطبایی صاحب المیزان تشریف حاصل کرده ام، عرض نمودم حضرت آقا امشب شب جمعه و شب عید است لطفی بفرمایید، فرمودند: سوره مبارکه ص و القرآن ذی الذکر را در نمازهای و تیره بعد از حمد بخوانید که در حدیث است سوره ص از ساق عرش نازل شده است.

سپس علامه طباطبایی فرمودند: من در مسجد سهله در مقام ادريس نماز می خواندم، در نماز وتیره سوره مبارکه ص را قرائت می کردم که ناگهان دیدم از جای خود حرکت کردم ولی بدنم در زمین است و اینقدر با بدنم فاصله گرفتم که او را از دورترین نقطه مشاهده می کردم، تا پس از چندی به حال اول

خود برگشتم. و در وقت دیگری نهر آب دیدم که در روایت آمده است: ص نهر فی الجنه (صاد نهري است در بهشت).

علت نوشتن تفسیر قرآن

استاد سید محمد علی علوی نقل می کنند که: «روزی با مرحوم آیت الله موسوی گلپایگانی به دیدن علامه طباطبائی در منزلشان رفتیم. در میان صحبت های آن روز، این سخن پیش آمد که چه انگیزه ای باعث شد که آیت الله طباطبائی، با اینکه اشتغال و تخصصشان فلسفه بود، به قرآن رو آوردند و تفسیر المیزان را نوشتند؟

مرحوم علامه فرمود: «بله؛ من مدتی دنبال فلسفه بودم تا اینکه شبی مادرم را در خواب دیدم که به من گفت: «محمد حسین! تو که این اندازه در پی فلسفه هستی، فردای قیامت چه خواهی کرد؟! دستت خالی است.» مرحوم علامه که به مادر خود علاقه بسیاری داشت و می فرمود: «مادرم حق بزرگی بر گردن من دارد.» ایشان ادامه داد: «در خواب به مادرم گفتم: «پس چه کنم مادر؟» مادرم گفت: «به دامن قرآن چنگ بزن! در پی قرآن و تفسیر آن برو تا انشاء الله شفاعتت بکند.» من وقتی این خواب را دیدم، خیلی مضطرب و نگران شدم و دریافتم که مادرم کلام

بسیار جالبی فرموده است. با خود گفتم: چه بهتر که این آخر
عمری، به ذیل عنایت قرآن، متوسل بشوم و این، انگیزه شد که
من شب و روز به نگارش تفسیر المیزان همت بگمارم و
بحمدالله، با عنایت خداوند و دعای مادرم، موفق به اتمام دوره
آن شدم و این را از برکات عنایت مادرم می دانم.

و نیز شهید مطهری (ره) می گفت: «سی سال طول می کشد تا
یادداشت هایی را که از المیزان برداشته ام، تنظیم و مرتب کنم!»

حجت السلام حسین گنجی می گوید: مرحوم علامه برای آیه
«الهمم التكاثر، حتی زرتم المقابر» تفسیری لطیف فرمودند که
نیاز به دانستن تاریخ و شأن نزول آیه در آن نبود. البته این وجه
از تفسیر را در المیزان نیاورده اند. می فرمودند: «آیه می فرماید
این کثرت بینی ها و اسباب مادی دیدن ها و ... شما را سرگرم
کرده است و نمی بینید و توجه ندارید که خداوند، همه کاره
است و علت و سبب همه چیز؛ تا جایی که بمیرید و از اصحاب
قبر شوید. آن جا دیگر «وحدت» را خواهید دید و اهل «لا اله الا
الله» خواهید شد؛ که به اصحاب قبور گفته می شود: «السلام
علیکم یا اهل لا اله الا الله!».

آیت الله کشمیری (ره) می فرمودند: سید علی قاضی
سجده های طولانی داشت و معمولاً قبل از خواب «مسبحات»
راتلاوت می فرمود. (سوره های حدید-حشر-صف-جمعه-تغابن

واعلی). ایشان به همه قرائت این ذکر را توصیه می فرمودند: ”
استغفرالله الذی لاله الاھومن جمیع ظلمی و جوری و اسرافى علی
نفسى و اتوب الیه ”

به فرزندشان فرموده بودند: اول روخوانی قرآن / می فرمودند
قرآن را خوب و صحیح بخوان / دوم مطالعه دوره تاریخ اسلام /
بعد می فرمودند برو نماز شب بخوان.

همنشینی با قرآن در کلام اویس

اویس قرنی درباره اثراتِ هم نشینی با قرآن می گوید: «هیچ
کس با قرآن همدم نمی شود، مگر آن که وقتی برخاست، بر
کمالش افزوده گردید یا از کوردلی و انحرافش کاسته شد.
قرآن، مایه شفا و رحمت مؤمنان است، ولی برای ستمگران،
چیزی جز زیان و خسارت نیست». از دیدگاه اویس، قرآن برای
مؤمنان عامل رشد و قوّت و کمال است و برای ستمکاران، زمینه
ساز ضعف و تباهی و شکست می شود. اویس، بهترین همدم و
مونس خویش را قرآن کریم قرار داده بود و آن گاه که رسول
اکرم صلی الله علیه و آله نشانه های اویس را برمی شمرد، چنین
فرمود: «اویس قرآن می خواند و بر خویش می گرید

عمل نکردن به قرآن عامل بدبختی انسان

مقدمه

سپاس بیکران خداوند حکیم و صلوات فراوان بر سرور انبیاء حضرت
محمد مصطفی و اهل بیت طاهرینش
خداوند مهربان برای اینکه انسان به سعادت برسد و بدبخت نشود قران را
فرستاد. قران گنج بزرگی است که فقط تعداد انگشت شماری قدران را
می دانند و بقیه از این گنج بزرگ غافلند.
ما در این کتاب به چند توصیه قران که اگر به آن عمل شود انسان
خوشبختی را احساس می کند و اگر به آنها عمل نشود آدمی دچار
گرفتاری و مشکل می شود اشاره کرده توضیحاتی ارائه می دهیم..
خداوند به ما توفیق عمل به قران را کرامت فرماید.
تابستان 1402. کرمانشاه

قرآن (سوره نازعات): پس هر که طغیان کرد و دنیا طلب شد جهنم جایش است و

هر که خدا ترس بود و با نفسش مخالفت کرد جایش بهشت است .

فَأَمَّا مَنْ طَغَى ﴿٣٧﴾

(اما هر که طغیان کرد (٣٧)

وَأَثَرَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ﴿٣٨﴾

(و زندگی پست دنیا را برگزید (٣٨)

فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى ﴿٣٩﴾

(پس جایگاه او همان آتش است (٣٩)

وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ﴿٤٠﴾

و اما کسی که از ایستادن در برابر پروردگارش هراسید و نفس

(خود را از هوس باز داشت (٤٠)

فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى ﴿٤١﴾

(پس جایگاه او همان بهشت است (٤١)

توضیح: نفس انسان میل به شهوات و لذات دارد. اگر با او مخالفت نشود

سیری ناپذیر است. و انسان را به گناهان مختلف الوده می کند و عاقبت

بدی برای انسان رقم می زند ولی اگر آدمی تقوا پیشه کند و مطیع
خدایش باشد و به حلال خدا قانع باشد زندگی آرام و لذت بخشی
خواهد داشت. و دچار گرفتاری های مختلف حتی کشته شدن یا
درگیری و نزاع و امثال ان نخواهد شد.

نفس از صاحبش چه می خواهد؟

هرچه بد است نفس ان را می خواهد.
نفس خودخواهی را می خواهد. نفس غرور و تکبر را می خواهد. نفس
شهوت و لذت می خواهد. نفس گناه می خواهد. نفس قانون شکنی را
می خواهد. نفس تجاوز به مال دیگران را می خواهد. نفس هر آنچه
دیگران دارند را می خواهد. نفس حرص و زیاده طلبی می خواهد. نفس
تنبلی و راحتی می خواهد.
خلاصه هرآنچه خلاف فطرت است را نفس می خواهد. هرآنچه خلاف
دستور خداوند حکیم است را نفس می خواهد.
لذا پیامبران آمدند تا انسان را متوجه خطر بزرگی که از ناحیه نفس انسان
را تهدید می کند نمایند. و هر که از پیامبران و امامان تبعیت کرد
سعادت مند شد.

هر کسی که بدبخت شد در نتیجه پیروی از نفس خود بوده است
در طول تاریخ میلیونها نفر بر اثر پیروی از نفس اماره، عاقبت به شر
شدند و همچنین افرادی بودند که جزو نخبگان جامعه بودند ولی در
نتیجه پیروی از نفس، سقوط کردند و بدبخت شدند.

چند نمونه از کسانی که بر اثر اطاعت از نفس بدبخت شدند!

قابیل که پسر پیامبر بود ولی از نفسش پیروی کرد و برادر گُش شد!
بلعم باعورا که دانشمند بود واسم اعظم خدا را می دانست ولی او هم از
نفسش تبعیت کرد و بدبخت شد.

قارون که دانشمند و پولدار بود ولی بر اثر تبعیت از هوای نفس بدبخت
شد!

برصیصای عابد که هفتاد سال عبادت کرد ولی او هم از نفسش پیروی
کرد و با کفر از دنیا رفت.

همسران نوح و لوط نبی که شوهران آنها پیامبر بودند ولی اینها کافر
شدند!

طلحه و زبیر که مدتها در راه اسلام جهاد کردند ولی با پیروی از
نفس، کافر از دنیا رفتند.

همسران امام حسن مجتبی (ع) و امام محمد تقی (ع) که شوهران آنها
امام معصوم بودند ولی اینها شوهران خود را کشتند تا به دنیا برسند و به
دنیا هم نرسیدند و بدبخت شدند و نمونه های فراوان دیگر که بر اثر
پیروی از هوای نفس، بدبخت شدند.

2-قران در سوره نور می گوید:به مردان و زنان مومن بگو چشم خود را

بر حرام ببندند!

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ۚ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ
لَهُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (30)
وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ
زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا ۚ وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ ۚ وَلَا
يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ
أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ
نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ
أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ ۚ وَلَا يَضْرِبْنَ
بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ ۚ وَزِينَتُهُنَّ ۚ وَتَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ
الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (31)

توضیح:اکثر گناهان از طریق چشم شروع میشود واگر کسی به این
دستور قران عمل کند و چشمش را کنترل کند از بسیاری از گناهان
نجات می یابد.

لذا اولیاء خدا خیلی به کنترل چشم خود اهمیت می دادند

چشم ترس مرحوم قاضی

خود ایشان می گوید: « چون بیست سال تمام چشمم را کنترل کرده
بودم، چشم ترس برای من آمده بود، چنان که هر وقت می خواست

نامحرمی وارد شود از دو دقیقه قبل خود به خود چشم هایم بسته می شد
و خداوند به من منت گذاشت که چشم من بی اختیار روی هم می آمد
و آن مشقت از من رفته بود» . .

از مرحوم ارباب استاد ایه الله بروجردی و استاد مرحوم نخودکی نقل
شده که من با خواهر زنم در یک منزل بودیم به مدت چهل سال . یکبار
به خواهر زنم نگاه نکردم !.

شیخ مفید و دو شاگرد بزرگوارش

سید رضی و سید مرتضی نوجوان بودند که برای درس نزد شیخ مفید
آمدند . شیخ فقط روز اول به آنها نگاه کرد و دیگر تا چند سال که به آنها
درس می داد صورت آنها را ندید تا اینکه مادرشان روزی آمد و گفت
شیخ ! فرزندان من ریش و سیل درآورده اند ! وقت ازدواجشان است . شیخ
نگاه کرد دید اری اینها بزرگ شده و محاسن دارند

حاج شیخ عبد الکریم حائری :

آنقدر مراقب چشم خود بودم که حتی اگر در خواب هم نامحرم می
دیدم در همان عالم رویاء هم چشم را می بستم

آقا سید هاشم حداد می فرمودند : « من در تمام مدت سلوک در خدمت
مرحوم آقا (قاضی) نامحرم نمی دیدم ، چشمم به زن نامحرم نمی افتاد .
یک روز مادرم به من گفت : عیال تو از خواهرش خیلی زیبا تر است .

من گفتم: من خواهرش را تا به حال ندیده ام، گفت: چطور ندیده ای در حالی که بیشتر از دو سال است که در اطاق ما می آید و می رود و غالباً بر سر یک سفره غذا می خوریم؟! به رسم اعراب که زنانشان حجاب درستی ندارند و در منزل غالباً همه با هم محشورند؛ در عین عصمت تام و عفت کامل. من گفتم: والله! که یک بار هم چشم من به او نیفتاده است و این عدم نظر نه از روی حفظ و خودداری چشم بوده است؛ طبعاً حالشان اینطور بوده است.

نظیر این مطلب را مرحوم آیت الله حاج شیخ عباس قوچانی از خودشان نقل کردند؛ البته در یک اربعین یا بیشتر، مرحوم قاضی دستوراتی برای ذکر و ورد و فکر به ایشان داده بودند که از جمله آثارش این بود که: هر وقت در کوچه و بازار که می رفتم چشمم به زن نامحرمی می افتاد، بدون اختیار پلکهایم به روی هم می آمد؛ و این مشهود بود که بدون اراده و اختیار من است

آیت الله مرعشی نجفی فرمود: هفتاد سال است که نگاه به نامحرم نکرده ام

از بزرگی پرسیدند #فلسفه حرام بودن نگاه به نامحرم چیست؟ □؟!؟!

□ گفت: میبینی، میخواهی، به وصالش نمیرسی، دچار #افسردگی

میشوی □! ...

میبینی، شیفته میشوی، #عیب هارا نمیبینی، #طلاق میدهی □ ♂ ...

میبینی، دائم به او فکر میکنی، از یاد خدا #غافل میشوی، از عبادت
#لذت نمیری ...

میبینی، با همسرت #مقایسه میکنی، ناراحت میشوی، بد اخلاقی
میکنی □ ♂ ...

میبینی، لذت میری، به این لذت عادت میکنی، چشم چران میشوی، در
نظر دیگران #خوار میگردی ... !! □

میبینی، لذت میری، #حب_خدا در دلت کم میشود، ایمانت تضعیف
میشود □ !! ...

میبینی، عاشق میشوی، از راه حلال نمیرسی، دچار #گناه
میشوی ... □ □ □

امام علی علیه السلام:

مَنْ غَضَّ طَرْفَهُ أَرَا حَ قَلْبَهُ؛^{۱۳}

هر کس چشم خود را [از نامحرم] فرو بندد، قلبش راحت می شود.

¹³ غررالحکم، ح 9122

غررالحکم، ح 9122

معلوم میشود نه دیوانه نه عالم و نه عارفی...

از «ذوالنون» مصری روایت شده است که گفت: در هنگام سیاحت به شهری رسیدم و در حوالی آن کوشکی به نظرم آمد اراسته و در زیر آن نهری جاری بود، برب آن نهر نشستم و وضو می گرفتم نظرم به جمال زن جمیله ای افتاد که بر بام کوشک بود.

□ چون مرادید گفت: چون تورا از دور دیدم پنداستم دیوانه ای و چون وضوی ترا دیدم گمان کردم تو مرد عالمی و چون پیش آمدی گفتم شاید عارفی، الحال مرا معلوم میشود نه دیوانه نه عالم و نه عارفی، چون اگر دیوانه بودی وضو نمی گرفتی و اگر عالم بودی به جانب خانه نامحرم نمی آمدی و اگر عارف بودی به غیر خدای به جای دیگر نظر نمی کردی!^{۱۴}.

عالم از او پرسید: چند دختر سر راه خود دیدی؟؟

جوانی از عالمی پرسید

من جوان هستم و نمی توانم نگاه خود را از نامحرم منع کنم؟

□؟! چاره ام چیست؟

عالم کوزه ای پراز شیر به اودا دوبه اوتوصیه کرد که کوزه راسالم به جایی
ببرد و هیچ چیز از کوزه بیرون نریزد و از شخصی درخواست
کرد و او را همراهی کند و اگر شیر را ریخت؛ جلوی همه مردم او را کتک
بزنند!

جوان کوزه راسالم به مقصد رساند و چیزی بیرون نریخت
عالم از او پرسید: چند دختر سر راه خود دیدی؟؟
جوان جواب داد: هیچ! فقط به فکر آن بودم که شیر را نریزم که
مبادا جلوی مردم کتک بخورم و خار و خفیف بشوم!
عالم گفت این حکایت مومنی است که همیشه خدا را ناظر بر کارهایش
می بیند

و از روز قیامت و حساب و کتابش که مبادا در نظر مردم خوار و خفیف
شود بیم دارد

گاهی با یک نگاه کردن، علاقه و عشق ایجاد میشود ولی بعد پشیمانی و
گرفتاری و بدبختی بدنبال دارد. و انسان می گوید ای کاش نگاه نمی
کردم....

3-قران در سوره فرقان می گوید:ای کاش با فلائی رفیق نمی شدم!
رفاقت او مرا از پیروی قرآن پس از آنکه به من رسید محروم ساخت و
گمراه گردانید، آری شیطان برای انسان مایه خذلان (و گمراهی) است.

يَا وَيْلَتَىٰ ۖ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا (28)

لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي ۖ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا

توضیح:

مساله داشتن دوست و رفیق در سعادت و شقاوت انسان بسیار
موثر است.همانطور که در ایه فوق آمده که عده ای در قیامت می گویند
ای کاش با فلائی رفیق نمی شدیم. او مارا از راه حق و از یاد خدا دور
کرد.

رفیق می تواند انسان را بهشتی کند یا انسان را جهنمی نماید!
بسیاری از افراد معتاد گفتند رفیق مارا معتاد کرد!برخی از افرادی که
گناهان جنسی مانند استمناء می کنند گفتند رفیق مارا به این کار معتاد
کرد!

افرادی که در باندهای فساد یا باندهای سرقت و امثال ان گرفتار شدند می گویند رفیق مارا به این کار واداشت.

افرادی که جذب منافقین شدند یا ضد انقلاب هستند برخی بخاطر دوستان ضد انقلاب و ضد نظام، در صف دشمنان نظام قرار گرفتند! حتی افرادی که در جوانی کشته شدند برخی بخاطر دوست نامناسب مرده اند. یک نفر از دوستان روحانی می گفت پسرم یک هفته مانده به مراسم عقدش. با دوستانش برای تفریح به جنگل رفت و زنده برنگشت و مرگش مشکوک است. و مادرش خیلی بیقراری می کند. مواظب دوستان فرزندانمان باشیم!

دختر خانمی که معتاد به شیشه بود می گفت دوست آرایشگری دارم. وقتی براش از مشکلات زندگیم گفتم من رو تشویق کرد شیشه بکشم و من معتاد شدم!

یه روز اقایی با گریه پیش من امد و گفت چند روز است خورد و خوراک بر من حرام شده است! علت را پرسیدم گفت دوستم به من خیانت کرده و با زنم ارتباط نامشروع داشته است! حالا من با دو تا بچه که از زنم دارم چه کنم؟ آیا طلاقش بدهم؟ یا راه دیگری؟ گفتم الان وضعیت زنت چه جوریه؟ گفت از پشیمانی و ناراحتی دوباره خودکشی کرده است والان یک نفر را گذاشتیم تا مراقبش باشد تا خودش را نکشد.

گفتم اگر واقعا پشیمان شده او را به حرم امام رضا علیه السلام یا حرم فاطمه معصومه ببرید و قسمش بدهید دیگر خیانت نکند و باش زندگی رو ادامه دهید.....

امام صادق (ع): پرهیز از اینکه دوستی کنی با کسی که برای طمع و ترس یا هوای نفس و خوردن و آشامیدن رو به تو می آورد و در جستجوی دوستی با پرهیزگاران باش.^{۱۵}

چرا امام صادق علیه السلام از این فرد جدا شدند؟

امام صادق (ع) رفیقی داشتند که مرتب همراه ایشان بود و جزء اصحابشان بودند. روزی امام صادق (ع) و این رفیق امام و غلام این رفیق در مسیری می رفتند. این غلام رفیق امام صادق (ع) گاهی می ایستاد درب مغازه ها و جنس ها را می دید. این رفیق امام صادق هم می او را صدا می کرد که: بیا دیگر. آن غلام چند قدم می آمد و باز می ایستاد. بعد از چند بار که غلام می ایستاد این صاحب غلام عصبانی و ناراحت شد یک مرتبه یادش رفت که امام صادق (ع) همراه او هستند ناگهان به غلامش گفت: (یابن فائله) ای مادر... بیا دیگر. تا این فحش را داد امام صادق (ع) هم که آنجا بود شنید و محکم با دست به پیشانی خودشان زدند و گفتند: تو هم از این فحش ها بلدی؟ تو که با ما رفت و آمد می کنی از این حرف ها می زنی؟! البته امام که می دانستند او این کار را

می کند . آن رفیق امام خاست توجیح کند و گفت : یابن رسول الله وقتی این غلام را خریدم مادرش مسلمان نبود و کافر بود . اگر هم فحش دادم به یک زن کافر دادم . حضرت فرمود : مگر نمی دانی که هر قوم و قبیله و مذهبی در دین خودشان آیینی دارند و بر طبق آن آیین ازدواج می کنند و بچه هایشان حلال زاده هستند . تو به چه دلیل به او گفتی : (زنا زاده)؟! تو از کجا و به چه دلیل به او چنین حرفی می زنی ؟ چرا نسبت زنا به مادرش دادی ؟ (هذا فراقٌ بینی و بینک) امام همانجا به او فرمودند : دیگر از همینجا من رابط ام را با تو قطع میکنم . کسی که مرتّب با امامش باشد و نتواند زبانش را بسازد و کنترل کند آنوقت چه می شود ؟ مردم می گویند : امام صادق با چه کسانی محشور است ! راوی می گوید : به خدا دیگر امام صادق (ع) را با این فرد ندیدم^{۱۶}

پس توصیه قرآن است با ادم های کافر و بی دین . با گناهکاران و ادم های فاسق و فاسد رفاقت نکنید که بدبخت می شوید .

4-قران در سوره اسراء میگه:نزدیک زنا نشوید که زنا حقیقتا فاحشه و

بد راهی هست!

وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانَا إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا (32)

توضیح:

زنا و لواط و سایر گناهان جنسی آثار بسیار زیانباری برای فرد و جامعه دارد. در روایات ما به بعضی از این آثار اشاره شده است:

امام باقر علیه السلام فرمود: «زنا شش اثر دارد: سه اثر در دنیا، سه اثر در آخرت؛ اما آثار دنیویه زنا، آبرو را می برد، رزق را کم می کند و مرگ و نیستی را نزدیک می نمایاند؛ اما آثار اخرویه آن، پس غضب پروردگار و سختی حساب و دخول در آتش و جاودان ماندن آن را»^{۱۷} ایجاب می نماید

عذاب برزخی زنا کار

نیز فرموده است: «کسی که با زن مسلمانی، یا یهودی، یا نصرانی، یا مجوسی، آزاد یا کنیز زنا کند، پس توبه نکند و با اصرار به این گناه از دنیا برود، خداوند در قبرش سیصد در عذاب را باز می فرماید که از هر در، مارها و عقربها و افعی هایی از آتش بیرون می آیند (سپس می فرماید): و تا روز قیامت می سوزد

¹⁷فروغ کافی: 5/ 541/ ح 3..

و چون از قبرش بیرون شود، از بوی گندش مردم اذیت می شوند، پس به این بوی زننده شناخته می شود و دانسته می گردد که زناکار است تا این که امر کرده می شود او را به آتش برند. زینهار به درستی که خداوند محرمات را حرام فرموده و حدودی را تعیین فرموده، پس هیچ کس از خداوند غیرتمندتر نیست و از غیرت الهیه است که فواحش را «حرام فرموده است»^{۱۸}

لعنت شدن زناکاران توسط اهل محشر

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «در روز قیامت به امر خدا، بوی گندی وزیده می شود که تمام اهل محشر ناراحت می شوند، تا این که نفس کشیدن بر آنها مشکل می گردد، پس منادی ندا می کند که آیا می دانید این بوی گند چیست؟ گویند نمی دانیم و سخت ناراحتمان کرده، پس گفته می شود: این بوی عورت زناکاران است که بدون توبه از دنیا رفته اند، پس آنها را لعنت کنید که خدا آنها را لعنت کرده، پس نمی ماند در محشر کسی مگر این که آنها را نفرین می کند و می گوید:

۱۹. «خدایا! زناکاران را لعنت فرما

^{۱۸} وسائل الشیعه: ۲۰ / ۳۲۱ / ح ۱.

^{۱۹} وسائل الشیعه: ۲۰ / ۳۲۲ / ح ۱.

زنا، عامل فقر و مرگ ناگهانی

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «هر گاه پس از من زنا شود،
«مرگ ناگهانی، زیاد خواهد شد»^{۲۰}

[5] «و فرمود: «زنا مورث فقر است و آبادیها را ویران خواهد کرد

فساد نسب و تربیت طفل

و در مکتوب حضرت صادق علیه السلام است که: «خداوند، زنا را حرام
فرموده برای این که سبب فسادهایی مانند: قتل نفس و از بین رفتن نسبها
«و ترک تربیت اطفال و بهم خوردن ارث می شود»^{۲۱}

کیفر زنای محصنه

اگر با زن شوهردار زنا شود، حرمت و عقوبت آن شدیدتر خواهد بود؛
چنانچه حدّ زنا صد تازیانه؛ ولی حدّ زنای محصنه، قتل و سنگسار کردن
است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «روز قیامت سه طایفه اند که خداوند
با ایشان سخن نمی گوید و ایشان را پاکیزه نمی فرماید و بر ایشان عذاب
دردناکی است. از این سه طایفه زنی است که بر فراش شوهرش زنا
«دهد»^{۲۲}

^{۲۰}فروع کافی: ۵/ ۵۴۱ ح ۴.

^{۲۱}همان: ۵۴۲ ح ۹.

^{۲۲}فروع کافی: ۵/ ۵۴۳ ح ۱.

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مروی است که فرمود: «کسی که با زن شوهردار زنا کند، پس در جهنم از عورت هر دو چرک خارج می شود به مقدار پانصد سال راه و اهل جهنم از بوی گند آن دو در» اذیت خواهند بود و عذابشان از همه شدیدتر است^{۲۳}

بهترین کار برای رفع نیاز جنسی، ازدواج است چه ازدواج دائم یا از دواج موقت. که پاداش و ثواب فراوانی دارد برعکس زنا و لواط که باعث لعنت خداوند می شود و عذاب دردناکی در انتظار زناکاران می باشد. و علاوه بر عذاب باعث بی ابرویی و باعث قتل و جنایت و باعث فقر و بیچارگی در دنیا میشود.

به چند مورد از بدبختی هایی که بر اثر روابط نامشروع پیش آمده اشاره می نمایم:

پرونده مردی که متهم است در پی ارتباط نامشروع با زنی جوان او را به قتل رسانده در اختیار قضات دادگاه کیفری استان تهران قرار گرفت

به گزارش شرق، ماموران پلیس رباط کریم خردادماه سال گذشته در پی گزارشی مردمی در جریان تصادف مرگبار ماکسیما با زنی جوان قرار گرفتند.

تبلیغات شرکت سئو

زمانی که پلیس به محل رسید جسد زن جوان، خون آلود روی زمین افتاده بود تکنسین‌های اورژانس که بالای سر این زن حاضر شده بودند، اعلام کردند زن جوان فوت شده و کاری نمی‌توان برای او انجام داد. تحقیقات پس از انتقال جسد به پزشکی قانونی آغاز شد

ماموران ابتدا راننده ماکسیما را مورد بازجویی قرار دادند. او گفت: «من در حال رانندگی بودم و اصلاً متوجه زن جوان نشدم و او را ندیدم و هنوز هم یاد نمی‌آید او کنار خیابان ایستاده باشد. سرعتم زیاد بود، به چیزی برخورد کردم که در واقع همین زن بود بعد از مسیر منحرف شدم، به سمت بلوک‌های سیمانی رفتم و ماشین در شانه خاکی جاده متوقف شد.» مرد جوان با قرار وثیقه آزاد شد و چندروز بعد نظریه پزشکی قانونی همه چیز را تغییر داد

متخصصان اعلام کردند زن جوان به صورت عمدی به قتل رسیده و مرگ او ارتباطی با سانحه رانندگی ندارد. در این نظریه آمده بود آثار جراحات زیادی روی بدن زن جوان وجود دارد که این جراحات دفاعی

است ضمن اینکه علت تامه فوت، فشار بر عناصر حیاتی گردن و خفگی است. در ادامه کار آگاهان توانستند اولیای دم زن جوان را پیدا کنند

به این ترتیب مشخص شد نام این زن 30 ساله گیتی است و او روز حادثه در حالی که شوهرش خانه بود از منزل خارج شد و دیگر برنگشت.

شوهر این زن به ماموران گفت: «روز حادثه وقتی از سرکار به خانه برگشتم خیلی خسته بودم زنم هم خانه بود دوش گرفتم و وقتی که می خواستم بخوابم همسرم گفت برای خرید بیرون می رود و زود برمی گردد من خوابیدم و چند ساعت بعد که بیدار شدم دیدم همسرم نیامده است. دقیقا نمی دانم همسرم به چه دلیلی بیرون رفته بود.» تحقیقات ماموران نشان داد گیتی زنی فقیر بود که با مردان غریبه رابطه داشت.

شوهر گیتی گفت: «من می دانستم همسرم با مردانی رابطه دارد اما اصلا به روی خودم نمی آوردم و در مورد این مسایل با او صحبت نمی کردم. ضمن اینکه نمی دانم همسرم روز حادثه با چه کسی قرار داشت. وقتی به من گفت می خواهد به خرید برود، متوجه شدم احتمالا با کسی قرار

دارد.» شوهرخواهر گیتی نیز در جریان تحقیقات به ماموران گفت روزی که خواهرزنش گم شد او را درحالی که سوار یک وانت می شد دیده است.

این مرد گفت: «به اتفاق همسر و مادرهمسر برای انجام کاری به رباط کریم رفته بودیم که یکدفعه گیتی را دیدیم که داشت سوار ماشینی می شد من سعی کردم او را تعقیب کنم اما راننده مهارت زیادی داشت و فرار کرد. بعد از آن هم دیگر خبری از خواهرزنم نشد»

در تحقیقاتی که ماموران انجام دادند و اطلاعاتی که از طریق ردیابی تلفن مقتول به دست آوردند، متوجه شدند آخرین تماس های گیتی با مردی به نام رسول بود. پس از بازداشت رسول و بازجویی از او مشخص شد این مرد روز حادثه به اتفاق دوستش میثم، گیتی را سوار وانت کرده بود.

میثم در اعترافاتش به ماموران گفت: «رسول به من پیشنهاد داد با گیتی رابطه داشته باشیم؛ وقتی او را سوار ماشین کردیم به روستایی در همان اطراف بردیم و رابطه برقرار کردیم. گیتی خیلی ناراحت بود و با رسول دعوا می کرد. او می گفت شوهرخواهرش او را دیده و دیگر نمی تواند به

خانه برگردد و جان‌ش در خطر است. از رسول می‌خواست که او را همراه خودش ببرد اما رسول می‌گفت جایی ندارد تا از او مراقبت کند. سر این موضوع خیلی با هم درگیر شدند. من برای اینکه در دعوایشان نباشم ماشین را جایی نگه داشتم و پیاده شدم، چند دقیقه بعد وقتی برگشتم رسول گیتی را به قتل رسانده بود بعد هم جسدش را کنار جاده «رها کرد و رفتیم»

گفته‌های این مرد توسط رسول هم مورد تایید قرار گرفت و او در تحقیقات گفت: «مدتی بود که با گیتی رابطه داشتم. آن روز وقتی که شوهرخواهرش ما را دید و تعقیبمان کرد گیتی گفت اگر گیرمان بیاورد هر دو ما را می‌کشد. فرار کردیم و به روستایی رفتیم و من و میثم با او رابطه برقرار کردیم اما گیتی دست‌بردار نبود می‌گفت دیگر به خانه برنمی‌گردد و من باید برایش فکری بکنم من هم جایی نداشتم که از او نگهداری کنم. او می‌گفت از ماشین پیاده نمی‌شود و هر جا بروم دنبالم می‌آید و به خانواده‌ام همه‌چیز را می‌گوید. سر این موضوع درگیر شدیم «و من هم او را کشتم»

هرچند رسول در ادامه بازجویی‌ها گفته‌هایش را پس گرفت اما اعترافات مقرون‌به‌واقع او و همخوانی این اعترافات با گفته‌های متهم

ردیف دوم و نظریه پزشکی قانونی منجر به مجرم شناخته شدن وی از سوی دادسرا شد^{۲۴}

قاتل گفت:

احمد پس از انتقال به اداره دهم پلیس آگاهی، با تأیید اظهارات همسر اولش به کار آگاهان گفت: از حدود یک ماه پیش به تماس های تلفنی همسرم مشکوک شده بودم؛ از طرف دیگر و طی همین مدت، تماس های تلفنی مقتول نیز با من زیاد شده بود و به بهانه های مختلف با من! تماس می گرفت تا ببیند من کجا هستم

صبح روز حادثه با همسرم درگیر شده و او را تحت فشار قرار دادم تا علت تماس های تلفنی مشکوکش را متوجه شدم که او عنوان داشت از چندی پیش و پس از آنکه من تصمیم به ازدواج دوم خود گرفتم، او نیز با بهنام طرح دوستی ریخته است

همان جا تصمیم به کشتن بهنام گرفتم؛ او را به بهانه کشیدن قلیان به خانه مان دعوت کردم؛ بعد از ظهر آنروز، زمانیکه بهنام به خانه مان آمد، در حالیکه همسرم در داخل آشپزخانه در حال آماده کردن قلیان بود، با

آجر چند ضربه به سر بهنام زده و او را به قتل رساندم؛ سپس دست و پای او را بسته و داخل یک گونی گذاشتم و جنازه را با موتورسیکلت به بیابان اطراف ورامین بردم^{۲۵}

قاتل گفت:

مقتول در همسایگی ما زندگی می کرد و گاهی به عنوان راننده همسرم را بیرون می برد تا اینکه متوجه شدم او با همسرم رابطه پنهانی دارد. به همین خاطر از همسرم خواستم او را به محل قرار بکشاند تا او را بکشم. وقتی هم قصد فرار داشتم مأموران دستگیرم کردند، اما همسرم لحظاتی قبل از رسیدن مأموران موفق شد فرار کند^{۲۶}

و صدها مورد قتل و جنایت بخاطر زنا اتفاق افتاده و می افتد! پس بیاید به توصیه قرآن کریم عمل کرده و حتی نزدیک زنا هم نشوید.

5- ای مومنین تقوا پیشه کرده و سخن درست بگویید..

²⁵ /www.mashregnews.ir/news/643760

²⁶ fararu.com/fa/news/602668

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيداً »^{۲۷}

ای مؤمنین! تقوا پیشه کنید و سخن استوار و درست بگوئید.

در روایت است:

«هر موقع پیامبر صلی الله علیه و آله می خواستند سخنرانی کنند در ابتدای سخنرانی این آیه را تلاوت می فرمود»^{۲۸}

سخن سدید

سخن سدید و استوار چه گونه سخنی است؟

سخنی است که در آن دروغ، غیبت، سخن چینی نباشد. در آن تمسخر و تحقیر و ناسزا نباشد. براساس گمان و شک نباشد. کشف اسرار مردم نباشد. حمایت از کفار و منافقین نباشد. و...

انسان با زبانش می تواند بهترین سخنهارا بگوید و با زبانش ایجاد محبت و صمیمیت کند. افرادی را هدایت نماید. علم بیاموزد. نصیحت کند. با خدا راز و نیاز نماید و دهها کار مفید انجام دهد.

^{۲۷} سوره احزاب، آیه ۷۰.

^{۲۸} المیزان ذیل آیه مذکور

ومی تواند با زبانش به کارهای زشت سفارش کند . ایجاد دشمنی نماید .
اسرار دیگران را فاش کند . به دیگران ناسزا و دشنام بگوید و دهها گناه
انجام دهد .

این دستور قرآن را اگر عمل کنیم از خیلی از شرها و گرفتاری ها نجات
پیدا می کنیم چون این زبان ما هست که برای ما گرفتاری ایجاد می
کند. حرفی می زنیم باعث شر میشود. عده ای از دست ما ناراحت می
شوند و با ما دشمن می گردند و گاه علیه ما توطئه می کنند درحالی که
اگر سکوت کرده بودیم این اتفاق نمی افتاد مخصوصا خانم ها که گاه
با یک حرف باعث اختلاف در خانواده می شوند.
شیخ رجبعلی خیاط(ره):

**تمام نور معنوی و فیوضاتی که انسان از عبادات و زیارات
کسب می کند با نیشی که بوسیله #زبان به دیگران می زند ،
نابود می شود!**

باز قرآن کریم به ما توصیه کرده که با مردم، با زبان خوش حرف
بزنیم.

قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا

به مردم خوب بگویید

فِي تَفْسِيرِ قَوْلِهِ تَعَالَى وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا قَالَ قُولُوا لِلنَّاسِ كُلِّهِمْ حُسْنًا
مُؤْمِنِهِمْ وَ مُخَالَفِهِمْ أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ فَيَبْسُطُ لَهُمْ وَجْهَهُ وَ أَمَّا الْمُخَالَفُونَ
فَيَكْلُمُهُمْ بِالْمُدَارَاةِ لِاجْتِدَابِهِمْ إِلَى الْإِيْمَانِ فَإِنْ اسْتَرَعَ مِنْ ذَلِكَ بِكَفٍّ
شُرُورِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ وَ عَنْ إِخْوَانِهِ الْمُؤْمِنِينَ

امام حسن عسکری علیه السلام در تفسیر آیه «با مردم به زبان خوش
سخن بگویند» فرمود: یعنی با همه مردم، چه مؤمن و چه مخالف، به زبان
خوش سخن بگویند. مؤمن، به هم مذهببان، روی خوش نشان می دهد و
با مخالفان، با مدارا سخن می گوید تا به ایمان، جذب شوند و حتی اگر
نشدند، با این رفتار، از بدی های آنان در حق خود و برادران مؤمنش،
پیشگیری کرده است.

باز قرآن فرموده:

وَ قُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ
كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُبِينًا. »

بگو بر بندگان من (که به یکدیگر و درباره یکدیگر) آنچه که خوبتر
است بگویند که شیطان بین آنان فساد می کند و شیطان برای انسان
دشمنی واضح و آشکار است

از امام صادق (علیه السلام): گروه شیعه! زینت ما باشید و نه عیب ما، و برای مردم خوبی بگویید و زبانهایتان را نگهدارید و آن را از سخن زائد و گفتار زشت باز دارید.

معاشر الشيعة كونوا لنا زيناً ولا تكونوا علينا شيناً قولوا للناس حسناً واحفظوا سنتكم وكفوها عن الفضول وقبيح القول.

از امام صادق (علیه السلام): از خدا بپرهیزید و زبانهایتان را، جز از خیر، باز دارید.

فاتقوا الله وكفوا سنتكم الا من خیر.

از نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم): کسی که مردم به خاطر زشتگوئیش از همنشینی و معاشرت با او بدشان بیاید مسلماً از بدترین بندگان خداست.

ان من اشر عبادالله من تكره مجالسته لفحشه.

از امام صادق (علیه السلام): همانا زشتگویی و ناخوش گویی و زبان درازی از نفاق است. مبعوض ترین خلق خدا کسی است که مردم از زبان او در حذر باشند.

ان الفحش والبذاء والسطاة من النفاق ان ابغضی خلق الله عبد اتقى الناس لسانه.

از نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم): همانا خداوند زشتگوی بد زبان را دشمن می دارد.

ان الله يبغض الفاحش البذی.

از نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم): کسی که از زبان او مردم می ترسند، اهل آتش است. بدترین مردم کسی است که مردم او را، از ترس شر او و اذیت زشتگویی اش، اکرام کنند. بدترین مردم نزد خداوند در روز قیامت کسانی هستند که از ترس شرشان (در دنیا) اکرام و احترام شوند.

من خاف الناس لسانه فهو من اهل النار شر الناس من اكرمه الناس اتقاء شره واذی فحشه شر الناس عندالله يوم القيمة الذين يكرمون اتقاء شرهم .

اری هم قران کریم و هم اهل بیت علیهم السلام به ما سفارش کرده اند که بد زبان نباشیم بلکه خوش زبان باشیم. همیشه حرفهایی بزنیم که باعث زیاد شدن محبت بشود. باعث وحدت بشود. باعث دوستی بشود. عیب دیگران را نگوییم. دیگران را سرزنش نکنیم. خوبیهای دیگران را بگوییم و از بدیهای آنها حرف نزنیم. زبان خود را از طعنه زدن به دیگران پاک کنیم. دیگران را با زبانمان کوچک نکنیم. تحقیر نکنیم. ناسزا نگوییم. عیب دیگران را بر زبان نیاوریم. در این صورت خدا از ما راضی خواهد بود چون با زبان دیگران را اذیت نکردیم..

ولی کسی که با زبانش دیگران را اذیت می کند و مردم از زبان او بیم دارند او ادم بدی هست.

که امام صادق ع فرمود: إِنَّ أَبْغَضَ خَلْقِ اللَّهِ عَبْدٌ اتَّقَى النَّاسَ لِسَانَهُ.

مبغوضترین خلق خدا بنده ای است که مردم از زبان او بترسند.
خوش زبانی یک دنیا معنی دارد. انسان با زبانش می تواند بهترین سخنهارا بگوید و با زبانش ایجاد محبت و صمیمیت کند. افرادی را هدایت نماید. علم بیاموزد. نصیحت کند. با خدا راز و نیاز نماید و دهها کار مفید انجام دهد.

خوش زبانی به این است که زبانش برای دیگران خیر و خوب باشد. با زبانش واسطه ازدواج دو نفر بشود. با زبانش بین افرادی که اختلاف دارند وساطت کند

خوش زبانی به این است که با فرزندانش با لطافت و زیبایی و نرمی حرف بزند. با همسرش با خوبی حرف بزند. با والدینش با محبت حرف بزند.

پیامبر ما که الگوی حسنه هستند خوش زبان بودند و هرگز از حضرتش حرف نامناسبی نشنیدند. حتی نسبت به دشمنانشان نیز حضرت با نرمی سخن می گفتند.

شخصی که منکر خدا بود پیش یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام رفت تا با او بحث کند. اون اسحاب وقتی شنید که این فرد وجود خدا را انکار می کند

خوش زبانی زوجین عامل استحکام خانواده

زن و شوهر که باید سالیان سال باهم زندگی کنند باید نسبت به هم خوش زبان باشند. هیچوقت به هم نیش و کنایه نزنند. هم رو مسخره نکنند. عیب و ایراد از هم نگیرند. ولو ظاهری هم شده بهم اظهار محبت کنند. در این صورت زندگی شیرین خواهد بود.

اما اگر زن یا شوهر بد زبان باشند! زندگی تلخ خواهد بود و اون آرامشی که خداوند در سوره روم فرمود که بر اثر ازدواج بدست می آید، با زن بد زبان یا شوهر بد زبان حاصل نمی شود. مردهای بد زبان زنهایی که از بد دهنی شوهر می نالند هم فراوانند!

یکی از مشکلات خانواده ها این است که مرد خانواده ادم بد زبان است. مردهایی که تربیت درست نشدند و زبانشان تلخ است. وقتی از چیزی ناراحت می شوند فحش و ناسزا می گویند. در اینجا به چند مورد از شکوه زنان از شوهران بد زبانشان اشاره میشود

شوهر بددهن و پر خاشگرم را چگونه تغییر دهم؟

جام جم سرا: خانمی هستم، ۳۰ ساله. ۱۲ سال است ازدواج کرده‌ام. همسرم بسیار خودخواه و بددهن است. از هر راهی سعی کرده‌ام او را متوجه اشتباهش کنم بی فایده بوده و همیشه مرا مقصر می داند؛ از طرفی برای بچه‌هایم که شاهد بحث‌های مکرر ما هستند، نگرانم لطفا راهنمایی ام کنید.

گاهی دیگه از مرز فحش دادن ساده میگذره!
سلام دوستان من اولین باره که وارد سایت شدم و می نویسم ، یک و
سال و چند ماهه ازدواج کردیم و هر بار دعوا مون میشه ، حرفه ای خیلی
زشتی به من میزنه و گاهی دیگه از مرز فحش دادن ساده میگذره ! با
خودم فکر میکنم مگه میشه آدم به ناموس خودش فحشهای ناموسی بده
... نمیدونم ... ناراحتم ... توی اتاق نشستم ... دلم پر از غمه و شکسته...
تازه هم خودش هم خانواده اش تحصیلکرده های فوق و دکترا هستن ...
اما شعور...

6-همانا مومنین برادرند پس بین برادران اصلاح کنید!

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ
تُرحَمُونَ (10)
توضیح:

اسلام طرفدار صلح و سازش و دوستی و محبت و وحدت است و مخالف جنگ و اختلاف و دشمنی و تفرقه است.

علاوه بر پیوند قلبی و محبت تکوینی که خداوند بین اهل ایمان و اسلام پدید آورده، این مهربانی و همدلی و برادری را از راههای گوناگون در قوانین دینی پشتیبانی و حمایت کرده است.

«صله ارحام»، «بر والدین» و احکام مربوط به روابط و حقوق خانوادگی؛

تأکید بر رسیدگی به برادران دینی و حقوق همسایگان؛

تأکید بر زیارت و دیدار و آمد و شد آنان؛

تأکید بر حضور در مساجد و انجام عبادات به صورت دسته جمعی؛

استحباب ضیافت و هدیه دادن و سلام و احترام و تکریم مسلمانان؛

اصلاح ذات البین و ایجاد دوستی و آشتی؛

آراستگی و پاکیزگی در محافل و مجالس برادران و خواهران مسلمان؛

تبریک و تسلیت در شادیها و غمهای زندگی؛

استقبال و بدرقه در رفت و آمدهای اجتماعی؛

سلام و تحیت و قدرشناسی و تشکر از کار نیک دیگران؛

عیادت و دلجوئی از بیماران،

تشییع جنازه و دعا برای برادران و خواهران دینی.

امور فوق، راهکارهای تقویت دوستی و همدلی و همکاری بین فرزندان

اسلام و قرآن است. برادری دینی در پرتو این دستورهای الهی، درخشان

تر، استوارتر و جاودانه می شود

اگر ما به این توصیه های قران درمورد دوری از نزاع و اختلاف عمل کنیم این باعث میشود زندگی آرامی داشته باشیم

ولی افرادی هستند که اینها به این توصیه ها عمل نمی کنند و همش دنبال دعوا کردن با مردم هستند. با همه دعوا می کنند و هر روز دنبال پاسگاه و دادگاه و امثال ان هستند. اینکه در کشور ما گاه پرونده های دادگاه از هفده میلیون بیشتر است مال عمل نکردن به دستور قران می باشد.

7-انان که خشم خود را فرو می خورند....

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ

وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿آل عمران ۱۳۴﴾

همانان که در فراخی و تنگی انفاق می کنند و خشم خود را فرو می برند

و از مردم در می گذرند و خداوند نکوکاران را دوست دارد (۱۳۴)

...

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ

قَالُوا سَلَامًا ﴿۶۳﴾ فرقان

و بندگان خدای رحمان کسانی اند که روی زمین به نرمی گام برمی

دارند و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ

می دهند (۶۳)

...

وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ

يَغْفِرُونَ ﴿شوری ۳۷﴾

و کسانی که از گناهان بزرگ و زشتکاریها خود را به دور می دارند و

چون به خشم درمی آیند درمی گذرند (۳۷)

...

وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآَنَفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ (22 رعد)

و کسانی که برای جلب رضای پروردگارشان (در شدايد و انجام وظائف) صبر کردند و نماز را برپا داشتند و از آنچه به آنها روزی کردیم (از مال و منال) در نهان و آشکار انفاق نمودند و با کار نیک خود گناهان را (یا با برخورد نیک خود بدرفتاری دیگران را) دور می سازند آنهايند که برايشان عاقبت (نیک) اين سرای است (به تمام شدن اين دنيا بهشت است) .

چرا به امام هفتم، کاظم گفته می شود؟

به اين علت به امام موسی (ع) کاظم خطاب می شد که آن حضرت خشم و غضب خود را فرو می خوردند و کاظم به معنای فرو برنده خشم است. درباره امام کاظم عليه السلام آمده است که:

مردی در مدینه می زیست که امام را آزار می داد و گاهی که امام را می دید با دشنام، توهين می کرد

برخی از یاران امام، پیشنهاد می کردند که او را از میان بردارند: امام
شدیدا ایشان را از اینکار باز می داشت

.یکروز امام جای او را که در مزرعه ای بیرون مدینه بود، پرسیدند

چارپایی سوار شدند و بدانجا رفتند و او را در مزرعه یافتند و همچنان
سواره وارد مزرعه شدند. او فریاد زد که زراعت مرا پایمال نکن! حضرت
و چون ⁽⁴³⁾اعتنایی به گفته ی او نکردند و همچنان سواره نزد او رفتند
کنار او رسیدند، از چارپا پیاده شدند و با گشاده رویی و بزرگواری از او
پرسیدند:

چقدر برای این مزرعه خرج کرده ای؟

گفت: صد دینار

فرمود: چقدر امید سود داری؟

گفت: غیب نمی دانم

فرمود: گفتم چقدر امیدوار هستی؟

گفت: امید دویست دینار سود دارم

حضرت سیصد دینار به او مرحمت فرمودند و فرمودند زراعت هم از آن
خودت، خدا به تو آنچه به آن امید داری خواهد رسانید. آن شخص
برخواست و سر آن گرامی را بوسید و از او خواست که از گناهان و
...جسارت های وی در گذرد. امام تبسمی فرمودند و باز گشتند

روز بعد، آن مرد در مسجد نشسته بود که امام (ع) وارد شدند

:آنمرد تا نگاهش به امام افتاد گفت

الله اعلم حیث يجعل رسالته

خدا بهتر می داند که رسالت خویش را به چه کسانی بدهد. (کنایه از

آنکه امام موسی بن جعفر به راستی شایستگی امامت دارند)

دوستانش با شگفتی پرسیدند، داستان چیست، قبلا از او بد می گفتی؟

...او دو باره امام را دعا کرد و دوستانش با او به ستیزه برخاستند

امام با یارانی از خود که قصد قتل او را داشتند فرمود: کدام بهتر

(44) است، نیت شما یا اینکه من با رفتار خویش او را به راه آوردم؟²⁹

شخصی از بستگان امام سجاد (ع) آمد و در حضور اصحاب به امام

جسارت کرد...

روزی یکی از بستگان امام سجاد (ع) در حضور جمعی، بر سر

موضوعی بر امام سجاد (ع) سخنان نامناسب گفت. امام سجاد (ع)

سکوت کرد، سپس آن شخص رفت، امام سجاد (ع) به حاضران فرمود:

آنچه را این مرد گفت، شنیدید، و من دوست دارم که همراه من بیایید

و نزد او برویم، تا جواب او را بدهم و شما بشنوید. حاضران، موافقت

کردند، امام سجاد (ع) با آنها رهسپار شدند، در راه مکرر می فرمود و

الکاظمین الغیظ (از صفات پرهی زکاران فرو بردن خشم است) (آل عمران ۱۳۴). حاضران فهمیدند که آن حضرت ، پاسخ درشت به او نخواهد داد، همچنان با آنحضرت حرکت کردند تا به منزل آن مرد بدگو رسیدند، او را صدا زدند، او از خانه خارج گردید، امام سجاده (ع) به او فرمود: ای برادر! اگر آنچه به من نسبت دادی در من هست ، از درگاه خدا، طلب آمرزش می کنم ، و اگر در من نیست ، از خدا می خواهم که تو را ببخشد. آن مرد، سخت تحت تاءثیر بزرگواری امام قرار گرفت ، و به پیش آمد و بین دو چشم امام را بوسی د و عرض کرد: بلکه من سخنی به تو گفتم که در تو نبود، و من سزاوار به آن سخن هستم به این ترتیب امام سجاده (ع) درس بردباری و حفظ رابطه خوی شاوندی و کنترل خشم را به ما آموخت.³⁰

اولیاء خدا در هنگام عصبانیت بجای دعوا و نزاع و ناسزا گفتن، سکوت می کردند و خشم خود را فرو می خوردند.

پیامبر سه بار فرمود غضب نکن...

امام صادق علیه السلام فرمود: مردی به پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: یا رسول الله! مرا تعلیم ده، فرمود: برو و غضب مکن، آن مرد گفت: همین مرا بس است و بجانب قبیله خود رفت، ناگاه در میان قومش جنگی پیا شد، و اسلحه پوشیده در برابر یک دیگر صف کشیدند، آن مرد هم چون چنان دید، اسلحه پوشید و بصف ایستاد،

آنگاه سخن پیغمبر صلی الله علیه و آله را بیاد آورد که باو فرمود:
غضب مکن سپس اسلحه را کنار گذاشت، و نزد مردمی که دشمن
قومش بودند آمد و گفت: ای مردم هر جراحت و قتل و زدن بی‌نشانیهی
که در افراد شما باشد بعهده من و من خونبهای آن را بشما میپردازم (امام
زخم نشانهدار را از زنده‌هاش بگیرد) آن مردم گفتند، هر چه چنین
باشد بنفع شما و ما از شما پرداخت این جریمه سزاوارتریم، سپس با
یک دیگر صلح کردند و آن کینه از میان برفت.^{۳۱}

.....

جوان به مالک اشتر اهانت کرد....

روزی مالک اشتر از بازار کوفه می گذشت . در حالیکه عمامه و
پیراهنی از کرباس بر تن داشت . مردی بازاری بر در دکانش نشسته بود
و به عنوان اهانت، زباله ای (کلوخ) به طرف او پرتاب کرد.
مالک اشتر بدون این که به کردار زشت بازاری توجهی بکند و از خود
واکنش نشان دهد، راه خود را پیش گرفت و رفت.
مالک مقداری دور شده بود. یکی از رفقای مرد بازاری که مالک را می
شناخت به او گفت:

-آیا این مرد را که به او توهین کردی شناختی ؟
مرد بازاری گفت : نه ! نشناختم . مگر این شخص که بود؟
دوست بازاری پاسخ داد:
-او مالک اشتر از صحابه معروف امیرالمؤمنین بود.

همین که بازاری فهمید شخص اهانت شده فرمانده و وزیر جنگ سپاه علی علیه السلام است ، از ترس و وحشت لرزه بر اندامش افتاد. با سرعت به دنبال مالک اشتر دوید تا از او عذرخواهی کند. مالک را دید که وارد مسجد شد و به نماز ایستاد. پس از آن که نماز تمام شد خود را به پای مالک انداخت و مرتب پای آن بزرگوار را می بوسید. مالک اشتر گفت : چرا چنین می کنی ؟

بازاری گفت : از کار زشتی که نسبت به تو انجام دادم ، معذرت می خواهم و پوزش می طلبم . امیدوارم مرا مورد لطف و مرحمت خود قرار داده از تقصیرم بگذری.

مالک اشتر گفت : هرگز ترس و وحشت به خود راه مده ! به خدا سوگند من وارد مسجد نشدم مگر این که درباره رفتار زشت تو از خداوند طلب رحمت و آمرزش نموده و از خداوند بخواهم که تو را به راه راست هدایت نماید³².

عالمی وقتی خانه می رفت همسرش کتکش می زد...

مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء از بزرگ ترین فقیهان عالم تشیع بوده است، در حدی که علمای بزرگ شیعه از قول او نقل کرده اند که فرموده بود: اگر تمام کتاب های فقهی شیعه را در رودخانه بریزند و به دریا برود و شیعه دیگر یک ورق فقه دستش نباشد، من از اول تا آخر

فقه شیعه را در سینه‌ام دارم، همه را بیرون می‌دهم تا دوباره بنویسند.
مرجع هم شده بود

اهل علم و اصحاب سرّش فهمیدند که همسرش در خانه بداخلاقی
می‌کند ولی خیلی هم خبر از داستان نداشتند. اینقدر در مقام جست‌وجو
برآمدند تا به این نتیجه رسیدند که این مرد بزرگ الهی، این فقیه
عالیقدر گاهی که به داخل خانه می‌رود، همسرش حسابی او را کتک
می‌زند.

یک روز چهار پنج نفر جمع شدند و خدمتش آمدند و گفتند: آقا ما
داستانی شنیده‌ایم از خودتان باید پرسیم. آیا همسر شما گاهی شما را
می‌زند؟! فرمود: بله، عرب است، قدرتمند هم هست، قوی‌البنیه هم
هست، گاهی که عصبانی می‌شود، حسابی مرا می‌زند. من هم زورم به او
نمی‌رسد. گفتند: او را طلاق بدهید. گفت: نمی‌دهم. گفتند: اجازه بدهید
ما زن‌هایمان را بفرستیم ادبش کنند. گفت: این کار را هم اجازه
نمی‌دهم. گفتند: چرا؟ گفت: این زن در این خانه برای من از اعظم
نعمت‌های خداست چون وقتی بیرون می‌آیم و در صحن امیرالمومنین
می‌ایستم و تمام صحن، پشت سر من نماز می‌خوانند، مردم در برابر من
تعظیم می‌کنند. گاهی در برابر این مقاماتی که خدا به من داده، یک ذره
هوا مرا برمی‌دارد. همان وقت می‌آیم در خانه کتک می‌خورم، هوایم
بیرون می‌رود! این چوب الهی است، این باید باشد^{۳۳}

.....

سید احمد خوانساری و زن بداخلاق....

همسر مرحوم «آیت الله سید احمد خوانساری» به کلاس درس ایشان که مرجع تقلید بودند، می آمد و جلوی چشم طلبه ها با کفش به سر ایشان می کوبید که چرا فلان کار را کردی؟

یکی از علما نقل می کرد که در اندرونی خانه «آیت الله سید احمد خوانساری» مشغول صحبت کردن بودیم که همسرشان وارد اتاق شد و بخاطر اینکه بلند صحبت کرده ایم، دو دستی چنان محکم بر سر آقا کوبید که عمامه شان افتاد. «آیت الله خوانساری» عمامه را برداشتند و مرتب کردند و چیزی نگفتند. خانم بیرون رفت و آقا بحث را ادامه دادند.

عده ای به ایشان می گفتند این زن بداخلاق را طلاق بدهید. ولی آیت الله خوانساری می گفتند: همه به من می گویند مرجع تقلید جهان اسلام، ولی بالاخره باید یکی باشه که به سر من بزند.

این گونه افراد از این اتفاقات در زندگی خود به عنوان فرصت استفاده می کردند. با این ادله که اگر من در خانه تحقیر می شوم، از این تهدید برای فرصت سازی باید استفاده کنم. چرا که خدا این همسر را برای من خلق کرده تا غرور بیرونی پیدا نکنم. من که عزت بیرونی دارم، باید ذلت درونی داشته باشم. همسر لوط و نوح (ع)، همسر آسیه همان ذلت درونی بودند.^{۳۴}

همانطور که ملاحظه شد طبق توصیه قرآن کریم، ادم های فرهیخته و بزرگوار در مقابل اهانت و جسارت دیگران اصلاً عصبانی نمی شدند و با حلم و بردباری برخورد می کردند لذا ختم به خیر می شد اما اگر مثل اکثر مردم در این موارد ادم عصبانی شود و خشم خود را کنترل نکند انوقت بدبختی بوجود می آید یا منجر به قتل و جنایت می شود یا باعث دعوا می گردد..

انان که به این توصیه عمل نکردند بدبخت شدند.. روزی عده ای نزد بنده که امام جمعه یکی از شهرها بودم آمدند و گفتند بر اثر دعوایی در روز عاشورا در روستای ما، یک نفر کشته شد. فامیل های مقتول ما را که فامیل های قاتل هستیم تهدید به کشتن کردند ناچار ما خانه و باغ و ملک خود را گذاشته و از آنجا فرار کردیم و در شهرها کارگری می کنیم

شما بیایید بین ما وساطت کنید!

این بدبختی بخاطر عدم کنترل خشم بوجود آمده است. یا در تاریخ آمده چون آغا محمدخان قاجار از مردم کرمان عصبانی شد دستور داد بیست هزار چشم انان را در بیاورند! وقتی پادشاهی خشم خود را کنترل نکند بدبختی بوجود می آورد.

همه توصیه های قران برای خوشبختی ما ادم هاست. پس به همه انها عمل
نماییم...

8-قران در سوره مائده فرموده: همانا سرپرست شما خدا و پیامبر و امامان
هستند..

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ
الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ (55)

توضیح:

ما مردم باید سرپرست و حاکم داشته باشیم. اما از چه حاکمی
اطاعت کنیم؟ قران توصیه کرده فقط از چهار دسته اطاعت
کنید. خدا. پیامبر خدا. امام معصوم و ولی فقیه.
اگر مردم دنیا به این توصیه قران عمل کنند دنیا گلستان می شود.

ولی عده زیادی از مسلمانان از پیامبر اطاعت نمی کنند. عده ای از امامان اطاعت نمی کنند. عده ای از ولایت فقیه پیروی نمی کنند لذا در مسیر انحرافی می افتند.

نمونه ان ناکثین و قاسطین و مارقین زمان امیرمومنان است. که با حضرت مخالفت کردند و بدبخت شدند. آنها نگذاشتند مردم طعم شیرین حکومت علوی را بچشند. و همه عمر حکومت حضرت به جنگ گذشت..

در زمان ما هم منافقین و اصلاح طلب ها و امثال آنها با ولایت فقیه مخالفت کردند و بدبخت شدند! اگر اینها از ولایت فقیه پیروی می کردند خیلی از مشکلات کشور ما برطرف میشد. اما اینها چهل سال است که با ولایت فقیه دشمنی می کنند و عده ای را دنبال خود می کشانند و مانع پیشرفت می شوند.

همچنین جوانانی که امام ندارند به دام اعتیاد و انحرافات مختلف می افتند. از خدا دور می شوند و همه عمر آنها به بطالت می گذرد..

9-قران در سوره اعراف فرموده بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید!.

يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا ۚ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (31)

توضیح:

در ایه مذکور به عدم اسراف در خوردن و اشامیدن توصیه شده است.
کم خوری جزو معانی عدم اسراف است. کسیکه کم خور باشد معمولاً بیمار نمی شود برعکس پر خوری یعنی اسراف در خوردن عامل بیماری است.

کم خوردن

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مَنْ قَلَّ طَعْمُهُ صَحَّ بَطْنُهُ وَ صَفَا قَلْبُهُ ، وَ مَنْ كَثَرَ طَعْمُهُ سَقَمَ بَطْنُهُ وَ قَسَا قَلْبُهُ.

آن که غذا کم خورد معده اش سالم می ماند و صفای دل می یابد. و هر که پر خور باشد معده اش بیمار و قلبش سخت می شود..

(تنبيه الخواطر : ۱/۴۶)

[احادیث مربوط به فواید کم خوری]

پیامبر اکرم (ص): مادر همه داروها، کم خوردن است (الواعظ العدویه، ص ۲۱۳)

امام علی (ع): کم خوری، مانع بسیاری از بیماری های جسم می شود (غرر الحکم، ۶۷۶۸)

امام علی (ع): خوراک را کم کن تا بیماری ها را کم کنی (غرر الحکم، ح ۲۳۳۶)

امام علی (ع): هر کس خوراکش کم باشد، دردهایش نیز کم است (غرر الحکم، ح ۸۴۰۹)

امام علی (ع): کم خوری، مایه گرامی داشتن بیشتر خویش است و سلامت را بیشتر استمرار می بخشد (غررالحکم، ح ۶۸۱۹)
امام علی (ع): هر کس در خوردن به کم بسنده کند، سلامتیش بیشتر می شود و اندیشه اش به سامان می رسد (غررالحکم، ح ۸۸۰۳)
امام علی (ع): سلامت تن، از کمی غذا و کمی آب است (بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۴۲۵، ح ۴۱)

امام رضا (ص): اگر مردم در خوردن به کم بسنده می داشتند، بدنهایشان سالم بود (بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۴۲۵، ح ۴۱)
امام رضا (ع): بدن همانند زمین پاک و آماده برای زراعت است که اگر در آبادانی و آبدهی به آن مراقبت شود، به گونه ای که آب، نه بیشتر از نیاز به آن برسد تا آن را غرق کند و نه از اندازه کمتر باشد تا آن را به خشکی گرفتار سازد، آبادانی اش استمرار می یابد و خرمی اش بیشتر می گردد و کشت آن برکت می یابد؛ اما اگر از آن غفلت شود، به تباهی می گراید و علف هرز در آن می روید.

بدن چنین حکایتی دارد و تدبیر آن در خوراک و نوشیدنی چنین است. [پس،] سامان و سلامت می یابد و عافیت در آن، ریشه می گسترد. بنگر که چه چیز با تو و با معده ات سازگار است و تن تو با چه چیز نیرو می گیرد و چه خوردنی و نوشیدنی ای برای بدنت سالم تر است، همان را برای خویش مقرر بدار و خوراک خود گیر (بحارالانوار، ج ۶۲، ص ۳۱۰)

لقمان (ع): اگر خوراک انسان اندک باشد، زیاد زنده می ماند (المواعظ العددیه، ۷۱)

پیامبر اکرم (ص): هر کس خوراکش اندک باشد، تنش سلامت و دلش صفا می یابد؛ و هر کس خوراکش فراوان باشد، تنش بیمار و دلش سخت می گردد. (بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۳۳۱، ح ۵)
خوردن هنگام سیری

«امیر مؤمنان علی (ع) خطاب به امام حسن (ع): اگر می خواهی که سالم بمانی و از پزشک بی نیاز شوی، چهار امر را رعایت کن!
اول: اگر به غذا میل نداری نخور! دوم: هنوز سیر نشده ای، از غذا دست بکش! سوم: غذا را کاملاً در دهان جویده نما! چهارم: قبل از خواب، غذای حاجت کن!» 85

بر اساس نتایج تحقیقات جدید محققان دریافتند غذا خوردن در زمان گرسنه نبودن برای سلامتی بدن مضر است
سیر نخوردن

«رسول خدا (ص): مؤمن در یک شکم چیزی می خورد و کافر در هفت شکم چیزی می خورد!» 89

«ابوجحیفه در حالی خدمت پیامبر (ص) آمد که آروغ می زد! حضرت فرمود: آروغ نزن که هر که در دنیا سیرتر است، در قیامت گرسنه تر می باشد! ابوجحیفه از آن بعد تا رحلتش غذای سیر نخورد.» 90

«آمده است: حضرت عیسی (ع) به شهری رسید. زن و مردی که باهم نزاع داشتند، نزد او آمدند. حضرت عَلیّ نزااعشان را پرسید. مرد گفت: این همسر من است و من از او راضی هستم. اما چون صورتش بی طراوت شده و کهنه بنظر می رسد، می خواهم از او جدا شوم! حضرت به زن فرمود: می خواهی صورتت با طراوت گردد؟ گفت: آری! حضرت فرمود: هرگاه غذا می خوری، سیر مخور! زیرا غذای زیاد در معده بجوش می آید و آب صورت را می برد!

آن زن چنین کرد و رویش با طراوت شد.» 91

«امام ششم (ع): خداوند تبارک و تعالی پُر خوری را دشمن می دارد.» 114

در روایات آمده که انسان هنوز میل به خوردن دارد دست از غذا خوردن بکشد. و سیر و کامل نخورد. یک دلیلش این است که امام صادق علیه السلام فرموده معده را سه قسمت نمایند یک قسمت برای غذا. و یک قسمت برای ای و یک قسمت برای هوا باشد.

اگر ما به توصیه قرآن در باره اسراف نکردن در خوردن و اشامیدن عمل کنیم کمتر بیمار می شویم اما ما مشاهده می کنیم اکثر مردم بیمار هستند و باید مرتب دکتر و بیمارستان بروند که دلیل عمده ان اسراف در خوردن و اشامیدن است!

یک نمونه:

اقایی حدود پنجاه ساله از شهر به روستای وطن خود رفت. شب برایش
کباب زیادی آوردند و او در خوردن زیاده روی کرد و همان شب از دنیا
رفت!

مسائل مهم قرانی

روز جمعه روز برپایی قیامت

روز جمعه، روزی است که قیامت برپا میشود و حتی فرشتگان ازین روز بیم دارند. و هیچ انسانی و کوهی و زمینی و آسمانی نیست مگر اینکه از روز جمعه، هراسناک است. در روایت هست که جبرئیل (ع) کنار پیامبر نشسته بود. به آسمان نگاه کرد و ناگهان ترس عجیبی او را فرا گرفت و انقدر ترسید که به پیامبر پناه برد و خود را به آن حضرت نزدیک کرد. پیامبر نگاه کرد و دید هر کجا که نگاه میکند، فرشته ای عظیم را میبیند که به سوی او می آید، ملک به سمت پیامبر آمد و از او پرسید: دوست داری پادشاه باشی و همه چیز در اختیار داشته باشی، یا پیامبر و بنده ی خدا باشی؟ پیامبر گفت میخوام بنده و پیامبر خدا

باشم. پیامبد (ص) علت ترس جبرئیل را پرسید. جبرئیل گفت: مرا سرزنش نکنید ایا میدانید که او فرشته ی دمنده در صور، "اسرافیل" بود؟ او از روزی که خداوند جهان را افریده ست تا بحال به زمین نیامده بود. وقتی او را دیدم گمان کردم که آمده در صور بدمد و قیامت برپاشود. وقتی دیدم اینطور نیست آرام گرفتم و نفسم به سویم برگشت. ما نمیتوانیم حتی تصور، کنیم که قیامت چگونه است. امام صادق فرمود: حضرت عیسی از حضرت جبرئیل از قیامت و وقایع ان روز پرسیدند. وقتی این سوال را پرسید امام، جبرئیل بیهوش شد. وقتی به هوش آمد به حضرت عیسی عرض کرد: برپا کننده ی بساط قیامت، از پرسنده ی این سوال آگاه تر نیست. منظور او این بود که حتی ما هم که از فرشتگانیم و شما که پیغمبرید، از زمان قیامت آگاه نیستیم. وقتی پیغمبر (ص) قیامت را یاد میکردند، رنگ از چهره ی ایشان می رفت.

پهلوانی به نام عمر ابن معدی که مسلمان هم نبود، وقتی پیامبر از جنگ تبوک بازگشتند، به دیدار ایشان رفت. پیامبر به او فرمود: اسلام بیاور تا از فزع اکبر (ترس عظیم) و بیچارگی روز قیامت نجات یابی. عمد گفت: من از هیچ چیز نمی ترسم. پیامبر (ص) فرمود: ای عمر چنین نیست که میگوی. زنده ای نماند مگر آنکه بمیرد و مرده ای نماند مگر آنکه زنده شود مگر انهایی که خدا خواسته. (صیحه اول).

(صیحه ی دوم): آسمان شکافته شود، پاره هایی از آتش دوزخ جدا شود، همه زنده میشوند، منادی ندا میدهد و همه برای حساب رسی به صف می ایستند. و نماند صاحب روحی مگر اینکه دلش کنده شود و گناهانش را به یاد آورد و به خود مشغول شود. پس تو در آن روز کجایی؟ وضعیت چگونه است؟ عمر گفت: من امر بزرگی را شنیدم، و ترسید.

ما باید در مورد قیامت مطالعه کنیم. "قیامت شناس" شویم. اولین و کوچکترین اثرش این است که اصلاً گناه نمیکنیم. حضرت نوح (ع) 1800 سال عمر کرد و خان

ه ای داشت که وقتی شب ها میخواست بخوابد، یا سرش بیرون میماند از خانه، یا پایش. وقتی زمان مرگ او شد، به جبرئیل فرمود: اگر می دانستم عمرم انقدر کوتاه است، این خانه را هم نمی ساختم!

سلمان فارسی 300 سال عمر کرد. وقتی زمان مرگش فرارسید، دیدند نگران است. علت نگرانی را پرسیدند او گفت: ترس من برای اموالی است که از من به جای مانده. اموال او، یک افتابه، یک ظرف غذا، و پوستی بود که شب ها روی آن می خوابید!

پیامبر فرمود: هر کس بعد از مرگ اموالش اندک باشد، حسابش آسان و سهل، و هر کس اموالش فراوان باشد، حسابش سخت خواهد بود. مگر کسانی که اموال خود را می بخشند و از مقام ویژه و جایگاهی والا برخوردار می شوند.

تفسیر به رای ممنوع!

یکی از مسائل مهم درباره ی قرآن، تفسیر به رای کردن افراد در مورد قرآن است. در قرآن آمده که تفسیر به رای کردن حرام است...تفسیر را باید به اهل و عالمان ان سپرد. افراد ظالم مشهور مانند تیمور لنگ یا شمر یا خوارج، تفسیر به رای کرده اند، ان ایه ها از قرآن را میخواندند و برای خود بر میگزیدند که به نفع خوشان بود. بعضی از ظالمان مانند خوارج قرآن در قرآن دست بردند. طوری که بخشی که به نفع خودشان بود را میخواندند و بقیه آیات را، نه. ایه ی لا حکم الا لله را درست نفهمیدند و درک نکردند و با این بهانه که این سخن قرآن است، امام علی (ع) را به شهادت رساندند. گروه فرقان با سوئی برداشت از ایه ی "فقاتلوا ائمه الکفر" کسانی مثل استاد دکتر مفتاح، ایت الله هاشمی و استاد مطهری را که از ارش به هیچکس نرسیده بود و عمرش را صرف هدایت مردم کرده بود و حالا هم کتابها و آثار او باعث هدایت مردم در سطح جهان، میشود را به شهادت رساندند. هر کس تفسیر به رای کند، به خدا دروغ بسته و طبق گفته ی روایات "کافر" است.

در مسائل شرعی باید به عالم و مجتهد مراجعه کنیم. زیرا پاسخ بعضی از مسائل را خودمان نمی دانیم. مجتهد طبق گفته ی قرآن ما را در حل

مسائل یاری می کند و ما، از تمام وجوه قران آگاه نیستیم مانند عام و خاص قران، مطلق قران، ناسخ و منسوخ قران.

مجتهد تمام وقت خود را صرف آموختن کرده و برای فراگرفتن علم و راه و روش احکام دین تلاش کرده و تنها او میتواند پاسخ دهنده به مسئله ها باشد. مواردی از این افراد انقدر غرق در فراگیری و مطالعه بوده اند که گاهی متوجه اتفاقات روزمره ی زندگی خود نمیشدند. علامه طباطبایی بخاطر مطالعه بیست سال شب را تا صبح بیدار ماند. در زمان معتصم عباسی، یک نفر دزدی کرد، میخواست در مورد ایه ی مجازات مرد و زن سارق در قران، بداند. یکی می گفت از مچ باید قطع شود و دیگری می گفت از ارنج. امام جواد فرمود: خدا در قران میفرماید: محل سجده از آن خداست. کف دست محل سجده است و بنابراین "انگشتان دست" باید قطع شوند. بنابراین روایت ما باید برای تفسیر قران به سراغ مفسران واقعی برویم. مفسران واقعی، "اهل بیت" هستند و روشنگران تفاسیر امامان و اهل بیت، علما (علامه طباطبایی، شیخ طبرسی، ایت الله مکارم و..).

ایت الله حسن زاده فرمود: من بر ایت الله جوادی آملی غبطه میخورم، زیرا ایشان عمرش، را صرف تفسیر قران کرده.

علما در زمان پیری شان میگفتند: کاش تمام عمر خود را صرف تفسیر قران کرده بودیم

ترس از قیامت و ویژگی اولیاء خدا

یکی از ویژگی های اولیای خدا، "ترس زیاد و خوف از قیامت" است و یکی از آثار این ترس ترک گناه و زهد است. ایه ی یوفون بالنذر...می گوید که اهل بیت کسانی هستند که به نذر و عهدشان وفا میکنند. بعضی از افراد نذر میکنند، اما همین که مشکلشان برطرف میشود ادای نذر خود را فراموش می کنند. خود قرآن میگوید که کسانی در مهلکه ی عذاب

بودند و می گفتند اگر نجات یابیم از شکر گذاران و جبران کنندگان خواهیم بود. اما همین که نجات یافتند، عهد خود را فراموش کردند. ایت الله بروجردی یک زمانی عصبانی شدند و بعد از آن عهد کردند که اگر این بار عصبانی شوند، یک سال تمام را روزه بگیرند. بر حسب اتفاق

ایشان عصبانی شدند و یک سال تمام را روزه گرفتند "در سن هفتاد سالگی".وبه عهد خود وفا کردند.

خدا در قرآن میفرماید: 'اوفوا بعهدی اوف بعهدکم'؛ به عهده‌ی که با من بسته اید وفا کنید تا من هم به عهد شما وفا کنم.

دومین ویژگی اولیای خدا، ترس از خداست. قیامت شدید است طوری که باعث سقط مادران و پیر شدن کودکان میشود.

حضرت یحیی اکثر اوقات گریان بودند و بسیار خدا ترس بودند. وقتی صحبت از قیامت میشد سر به بیابان می گذاشتند و تا زمانی که پدرشان حضرت زکریا بدنبال ایشان نمیرفت، ایشان باز نمی گشتند. مقام حضرت عیسی از حضرت یحیی بالاتر است زیرا حضرت یحیی گریه اش زیاد بود اما حضرت عیسی جز گریه خنده هم داشتند. حضرت یحیی 15 سال عمر کردند.وبه دسیسه‌ی یک زن که طالب ازدواج با عموی خود بود. به شهادت رسید. از حضرت یحیی خواستند حکم دهد، حضرت هم فرمود ازدواج با محارم حرام است و زن هم شرط ازدواجش را "سر حضرت" قرار داد. حضرت را سر نماز و در محراب، به شهادت رساندند. بین حضرت یحیی و امام حسین شباهت هایی ست. هر دو شش ماهه به دنیا آمدند، پس از شهادت امام حسین مردم میدیدند زیر هر سنگی خون بود و بعد از شهادت حضرت یحیی هم همین طور بود. سر امام حسین علیه السلام را برای پادشاه ظالم بردند و سر حضرت یحیی را نیز برای پادشاه بردند.

امام علی میفرماید: عبرت ها زیادند اما عبرت گیرندگان کم. این سخن
امام شرح حال برخی از ماست. باید به یاد مرگ باشیم و در پرتو این
یاد، امورمان را اصلاح، و خود را برای حکم حتمی تمام
موجودات، یعنی "مرگ" آماده کنیم. کل من علیها فان و یبقی وجه ربک
ذو الجلال و الاکرام: اسمانها و زمین و هر چه در ان است، فانی است و
تنها ذات باشکوه و ارجمند پروردگارت، باقی خواهد ماند

درباره قران

ماه رمضان، ماه نزول قران است. به طور کلی، نزول قران به دو صورت
است؛ نزول تدریجی و در طی 23 سال، و نزول دفعی در شب قدر و در ماه
رمضان.

"عبدالله ابن مسعود" از یاران پیامبر (ص) در صدر اسلام و گرد آورنده ی قران است. یک روز به بقیه ی اصحاب عرض کرد: میخواهم بروم و برای مشرکان، قران بخوانم. ایشان رفتند و مشرکان ان بزرگوار را مورد ضرب و شتم قرار دادند. اما ایشان دست برنداشتند و دوباره به تلاوت رفتند. این داستان بیان کننده شجاعت بسیار ایشان در راه تبلیغ دین و قران است. گاهی، برای اسلام باید هزینه داد. گاهی افراد مثلاً برای اجرای امر به معروف، جان خود را از دست دادند.

عثمان هفت داماد داشت و برای هر کدام یک کاخ ساخته بود. عبدالله ابن مسعود او را نصیحت کرد و مانع او شد. اما باز هم ایشان را مورد اذیت و ازار قرار دادند.

روزی پیامبر از عبدالله خواست که برایش قران بخواند، عبدالله حیرت کرد و عرض کرد: چطور برای شما که خود قران را در سینه دارید و خدا قران را بر شما نازل کرده، قرآن بخوانم حال آنکه من تنها، گرد آورنده ی ان هستم؟

پیامبر (ص) فرمود: دوست دارم از زبان، "تو" بشنوم. عبدالله شروع به خواندن کرد و اشکهای پیامبر، سرازیر شد.

قرآن باید با تواضع و زاری خوانده شود تا اثرش را در امور و زندگی خود ببینیم. خود قران میفرماید: چه بسا کسی قران میخواند و قران او را لعنت می کند!

تیمور لنگ هم قران می خواند هم جنایت میکرد...

تیمور لنگ انسان بسیار ظالمی بود. وقتی به نیشابور رسید ، دستور داد تمام مردم و حتی حیوانات را هم قتل عام کنند! تیمور حافظ قران بود ، اما فقط به ایاتی که به نفعش بود عمل می کرد و بقیه ی ایات را نادیده میگرفت.

جنگ با قران

یکی دیگر از افراد ظالم ، یزید ابن عبدالملک بود. . میخواست بداند ، قران در مورد او چه میگوید. قران را گشود و این ایه امد: 'کل کفار معتد اثیم'

وقتی دید این ایه امد ، برآشف و دستور داد تیرو کمان آوردند و قران را تیر باران کرد.

قران سلطانی!!

در زمان پهلوی در ایران، شاه قران های بسیار نفیسی به نام "قرآن سلطانی" با خط و ظاهر بسیار زیبا برای علما می فرستاد. اما او که در ظاهر دوست اسلام و قرآن ، و در باطن، دشمن اسلام و قران بود. ملک سلمان پادشاه وهابی عربستان ، دشمن را دوست گرفت و دوست را دشمن!

قرآن می فرماید: دشمنان را دوست خود انتخاب نکنید.

دلایل عظمت ماه مبارک رمضان

دلایل عظمت ماه مبارک رمضان سه مورد است. 1- ماهی که در قرآن نازل شده 2- وجود شب قدر در این ماه و 3- شهادت امام علی (ع) در این ماه. قرآن بسیار عظمت است. پیامبر با ناراحتی فرمود: قوم من قرآن را مهجور کرده است. ما ازین گنج استفاده نمیکنیم، مثل بودن در کنار چشمه ی اب زلال و نوشیدن اب گل الود است. در زمانی که در دانشگاه تدریس داشتم، گاهی از 140 نفر 10 نفر میتوانستند قرآن بخوانند!

وقتی امام رضا (ع) خواستند به شاعر اهل بیت هدیه بدهند، یک عبا به او دادند و فرمودند: من در این لباس هزار روز روزی هزار رکعت نماز خوانده ام و هزار بار قرآن را ختم کرده ام. آن مرد به قم بازگشت و مردم خواستار پیراهن او شدند. اما او راضی نمیشد تا اینکه دور از چشم او وبدون اجازه ی او عبا را از خانه اش برداشتند. یک روز دید همسرش نابینا شده. تکه ای از آن عبا را بر چشمان همسرش افکند و او بینا شد. ما باید بدانیم و بتوانیم از قرآن استفاده کنیم و از او شفا و گشایش بگیریم.

مورچه زنده شد...

ایت الله زاهد در جمع دوستانش نشسته بود مورچه ای دید که مرده بود و ان مورچه را به دو نیم کرد. دوستانش حیرت کردند. ایت الله گفت: شنیده ام اگر هفتاد بار سوره ی حمد را بر مرده ای بخوانی تعجیبی ندارد که زنده شود. چند بار سوره را خواند و یکباره مورچه زنده شد و رفت.!

چگونه تخت بلقیس در یک چشم بهم زدن از یمن به بیت المقدس
آمد...

حضرت سلیمان به حاضران گفت میخواهم تخت بالقیس در یک چشم به هم زدن به اینجا آورده شود. یکی از اجنه گفت به اندازهای که بنشینی و بلند شوی ان را برای تو خواهم آورد، اما حضرت، پذیرفت. عاصف ابن برخیا که چند ایه از قران میدانست، خواند و تخت در یک چشم به هم زدن به حضور حضرت سلیمان رسید.

تمام آیات قران این چنین معجزه گر و شفا دهنده هستند. هم شفای مادی و هم معنوی. از معجزات دیگر قران چند مورد را ذکر میکنیم.

با ایه قران باران امد...

*به ایت الله بیدابادی گفتند: مدتی است که باران نیامده. ایشان کاغذی نوشت و گفت این کاغذ را در صحرا بگذارید، باران خواهد امد. امر استاد را انجام دادند و باران امد.

با بسم الله از رودخانه گذشت...

*سید مرتضی شاگردی داشت که از آن طرف بغداد می امد و بغداد پلی داشت موسوم به "جسم البغداد". شب هنگام پل را بر میداشتند که راهزنان به شهر حمله نکنند و روز دوباره پل را میگذاشتند. منتظر میماند تا پل را بگذارند و تا آن زمان درس استاد تمام میشد. جریان را به استاد گفت. استاد نیز کاغذی به او داد و گفت: وقتی دیدی پل نیست این کاغذ را در جیب خود بگذار و از آن بگذر. او کاری که استاد گفته بود را انجام داد و کاغذ را دید که در آن نوشته شده بود "بسم الله الرحمن الرحيم".

با بسم الله سردرد پادشاه خوب شد...

*پادشاه روم سردرد شدیدی داشت و طبیبان هم از چاره ی درد او عاجز مانده بودند. معاویه به امام علی نامه نوشت و گفت چاره ای کن و ابروی اسلام را حفظ کن. امام کلاهی برای پادشاه فرستاد. پادشاه کلاه را

برسر گذاشت و دید که سردردش پایان یافت! وقتی کلاه را برداشت دوباره سردرد به سراغش آمد. کنجکاو شد بداند چه چیزی در این کلاه نهاده شده که این طور شفا می‌دهد. آن را شکافت و نوشته ای یافت. نوشته شده بود "بسم الله الرحمن الرحيم".

همانطور که گفتیم قرآن برای مومنان شفا و برای مشرکان زیان و عذاب است. در روایت های بالا هم نویسندگان عبارت بسم الله افراد خاص و مومنی بودند و گرنه کارشان اثر نمی کرد. اگر دیدید شفایی از قرآن نمی یابید بدانید که مومن نیستید. پیامبر وقتی امام حسن و امام حسین بیمار می شدند اب می آورد سوره ی حمد و ناس را بر آن می خواند و به صورت آن دو می پاشید و آن دو شفا می یافتند. و اینها تنها از برکت وجود پیامبر و اولیا و قداست فراوان آنهاست

تاثیر آیات قرآن بر دلها

اگر انسان در بعضی از آیات قرآن تدبر کند، دچار تحول روحی بزرگی می شود. در روایت است که وقتی پیامبر دو ایه ی سوره ی حج را که بر ایشان نازل شده بود تلاوت کردند، چنان اثری در مردم گذاشت که آنها شب تا صبح را گریه کردند و صبح هم هیچ کدام به سراغ شغل و کارشان نرفتند. ایه در مورد قیامت و سختی زیاد آن بود.

« ای مردم از خدا بترسید و تقوا پیشه کنید. مردم را دران روز میبینی که
فرزندشان در حالی که در رحم مادرش است از ترس مادر، سقط
میشود. مردم مست هستند، حال آنکه مست نیستند، اما عذاب
خداوند، شدید است. »

امامان و اولیا خدا چون قیامت را می شناختند و حوادث ان را درک
میکردند، وقتی خبر از قیامت میشد میترسیدند و اشک میریختند. اما ما
چون نمیتوانیم ان روز بزرگ و سخت را درک کنیم مانند امامان
نمیترسیم. در قیامت مردم سه گروهند؛

-امامان و اولیا

-مسلمانان و شیعیان

-مشرکان و ظالمان

بعضی چند معبود را میپرستند اما ما یک معبود داریم و همو افرید گار
تمام جهان هستی است. ایت الله اخوند ملا فاضل در جمع شاگردانش
نشسته بود و مشغول تدریس. ان زمان نه خود استاد و نه شاگردانش پول
کافی برای اداره ی زندگیشان نداشتند.

در توحید ماندید!

دیدند شخصی محضر ایه الله اخوند خراسانی آمد و وجوهاتی به همراه
داشت. شاگردان خوشحال شدند و با خود گفتند حکما این روزی
خداست که برای ما فرستاده. یک نفر آمد و چیزی در گوش استاد گفت
و استاد تمام وجوهات را به او داد و او رفت

شاگردان اعتراض کردند، استاد به گریه افتاد. شاگردان از اعتراض خود پشیمان شدند وقتی گریه ی استاد را دیدند. استاد گفت: متاسفم که هنوز توحیر را درک نکرده اید. اگر انسان موحد و خداشناس باشد هیچ وقت نگران فردایش نخواهد بود. کسی که به خدا توکل میکند ترسی ندارد.

شک در رزاقیت خدا...

شخصی در حال مرگ بود، دیدند نگران است وقتی علت را پرسیدند، او پاسخ داد چن دختر دارم و نمیدانم بعد از مرگم مخارج آنها را چه کسی تامین میکنند آنها جز من کسی را ندارند. به او گفتند نگران نباش آنها خدا را دارند و خدا سرپرست آنها خواهد بود. از کودکی خداوند آنها را پروریده و تامینشان کرده. از حالا نیز با آنها خواهد بود و تنهایشان نخواهد گذاشت.

اصول دین پنج تا هستند و اول آنها توحید. اما ما هنوز در بحث توحید مانده ایم و توحید را درک نکرده ایم که بتوانیم به بقیه ی مباحث هم پردازیم. هدف از افرینش انسان خداشناسی او و عبادت است. خداوند میفرماید همه چیز را برای تو افریده ام و تو را برای خودم. امام علی (ع) دوستی داشتند بنام عثمان ابن مضعون. خدا در نظر ایشان بزرگتر از همه چیز و غیر خدا در نظر ایشان کوچک و بی مقدار بود. نه ثروتها بزرگند و نه انسانها و نه قدرتهای دنیا. خداوند با یک پشه که مامور خدا بود نمرود پادشاه بزرگ زمان خودش را از پای در آورد.

امام زمان فرموده که در شب قدر از خدا بخواهید که خود را به شما بشناساند همانطور که خودتان را به شما شناساند. مواظب باشیم نماز خود را درست ادا کنیم از همان اول نماز تا آخر به کارهای روز مره خود فکر نکنیم و همان چن دقیقه را که مخصوص خدا و عبادت است. اگر نماز درست ادا نشود، نماز شخص نماز گذار را نفرین میکند و می گوید: خدا ضایعت کند همان گونه که مرا ضایع کردی. اما اگر نماز درست ادا شود قبول میشود و بالا میرود و باعث خیر و برکت برای نماز گذار میشود.

اهمیت قران کریم

شما می بینید جامعه اسلامی دچار آسیبهای مهمی است. مثلاً اعتیاد چه بر سر خانواده ها آورده است. چقدر زنان بیوه که شوهر معتاد داشتند و طلاق گرفتند و باید برای نیازهای زندگی مرتب به موسسات خیریه و کمیته امداد و .. بروند. اگر شخصی که معتاد شده، با قران انس داشت. از قران استفاده می کرد که معتاد نمی شد. قران کتاب هدایت است. هر که از ا هدایت بخواهد هدایت می یابد. قران گنجی بسیار مهم است که اکثر مردم از ان بی بهره اند.

قران به ما می گوید که ما از کجا آمده ایم. به کجا می رویم.

هر انسانی سه تا حادثه مهم دارد. یکی تولدش. یکی مرگش و یکی بعد مرگش.

همه می خواهند ببینند بعد مرگ چه بر سر ما می آید. در روایت آمده وقتی مرده داخل قبر می شود قبر او یا باغی از باغهای بهشت است یا چاهی از چاههای جهنم. شاید ما با چشم ظاهر چاه و باغ داخل قبر نبینیم ولی هست.

در زمان رسول خدا، جوانی در نماز صبح چرت می زد. پیامبر احوالش را جویا شد گفت من صدای ناله اهل جهنم را می شنوم و خوابم نمی برد!

او دارای گوش برزخی شده بود!

یا دختر علامه طباطبایی می گوید می دیدم پدرم نصف شب تو حیاط قدم می زند. گفتم چرا نمی خوابید؟ گفت صدای تسبیح موجودات نمی گذارد بخوابم!

اری خدا فرموده یسبح لله ما فی السماوات والارض. همه هستی تسبیح گوی خداوند هستند.

همچنین ما در روایات داریم بعد مرگ ما که عالم رجعت هست. یعنی عده ای از کسانی که مرده اند به دنیا بر می گردند. مثلاً امام حسین به دنیا بر می گردد و پادشاه عالم میشود. اصحاب کهف به دنیا بر می گردند. سلمان و اباذر بر می گردند و...

رمضان را بهار قران نامیده اند

ما باید چند روز باقی مانده از ماه رمضان را غنیمت بشماریم. رمضان را بهار قران نامیده اند..قران "گنج" است اما ما جای دیگر به دنبال گنج میگردیم و فکر میکنیم گنج، تنها پول و طلای مادی ست.

یک روز در یک اردو، دانش آموزان دو دسته شدند. گروه مومن و گروه بی نماز. و یک نفر از گروه بی نماز گروه مومن را مسخره میکرد. خبر به گوش مربی بچه ها رسید و فرد مسخره کننده را خواست تا با او صحبت کند. مربی چیزی در گوش دختر گفت و دختر یکباره از گنااهش پشیمان شد و دوباره ان را تکرار نکرد. دوستانش که حال دوست خود را دیدند، پرسیدن: پس ان هم مسخره کردن و زخم زبانت چه شد؟ دختر گفت: ان زمان که مربی مرا خواست در گوش من چیزی گفت. او گفت: دو ایه ی اخر سوره ی متفقین، را بخوان درمورد تو وامثال تو نازل شده است.!

کسانی که مجرمند مومنین رو مسخره میکنند و با طعنه واستهزا از کنارشان عبور میکنند. اما روز قیامت، این قضیه بر عکس خواهد شد

همان طور که آنها مومنین را مسخره میکردند روز قیامت خدا به آنها وعده ی بهشت داده ،اما آنها را به جهنم داخل می کند .واینک آنها هستند که مسخره خواهند شد .

داستان " حره "،داستان نوح،داستان داستان حضرت مریم و داستان حضرت موسی نشانگراین ست که مقام علی (ع)از همه ی آنها همه ی پیامبران بجز پیامبر اسلام(ص)،بالا تر است.چنانکه در روایت آمده حضرت ابراهیم (ع)دعا میکند واز خدا میخواهد که :الهی مرا از شیعیان علی (ع)قرار بده .

حالا داستانی برایتان نقل میکنیم:

جوانی بود که کاظم نام داشت.وقتی به مسجد رفت دید روحانی مسجد از پرداخت زکات سخن می گوید و میگوید هر کس زکات ندهد ،نمازش قبول نخواهد شد!به خانه رفت و از پدرش پرسید:زکات می دهید پدر؟پدرش پاسخ داد: نه پسر

کاظم گفت:اگر چنین است که شما می گوید ،ازین پس طعام و سفره ی خود را از شما جدا خواهم کرد.تنها یک زمین به من واگذار تا روی ان کشت کنم و در آمد و غذای خود را از راه ان بدست آورم.پدر حرف پسرش را پذیرفت و قطعه زمینی به او داد.او کشت و برداشت میکرد و قبل از رفتن به خانه ابتدا سهم فقرا را که همان "زکات" بود،میداد و مابقی را با خود می برد.یک روز دو طلبه ی جوان که از سادات بودند،به کاظم گفتند ما میخواهیم به اما مزاده ای که درین نزدیکی ست

برویم. تو هم باما بیا. وقتی رفتند دیدند یکی از ان دو طلبه دور ضریح می گردد، سپس دست بر سینه ی کاظم نهاد و کاظم از هوش رفت! یک روز کامل بیهوش بود و خانواده اش او را نیافتند. بیدار شد و دید دور امامزاده، آیات قران نوشته شده. و او که "بی سواد" است میتواند آیات را بخواند! و کل قران را حفظ شده بود. ایت الله نجفی از او دعوت کرد و گفت: میگویند که قران، کم و زیاد یا تحریف شده. بیا باهم روزی یک جز از قران را بخوانیم و من این قران را با قرانی که در سینه داری تطبیق میدهم که کمی، کاستی، یا اگر تحریفی وجود داشته باشد، متوجه شوم. باهم خواندند و ایت الله سوگند خورد و گفت: به خدا سوگند که حتی یک "واو" هم از ان جابه جا یا کم و زیاد نشده است. علما او را خواستند تا او را بسنجند. کاغذی آوردند، روی ان یک جمله ی عربی و، یک ایه از قران نوشتند. از او خواستند ایه را به انها نشان دهد. کاظم به ایه ی قران اشاره کرد. به او گفتند: تو که سوادى نداری، چطور متوجه شدی که این ایه ی قرآن است؟؟؟! کاظم گفت: آیات قران نور دارند و نور انها باعث تشخیص درست من میشوند.

علت اینکه ما، این نور را نمیبینیم این است که، حجاب هایی که خود ساخته ایم مانع دیدن این نور هستند

مرگ و زندگی هم آزمایش خداوند است

بسم الله الرحمن الرحيم. قال الله تعالى في محكم كتابه: شهر رمضان الذي
انزل فيه القرآن. خداوند در سوره ی ملک میفرماید: الذي خلق الموت و
الحياه لیبلوکم ایکم احسن عملا ؛ خداوند کسی است که مرگ و
زندگی را افرید تا شما را بیارماید که کدام، بهتر، عمل میکنید. این ایه

بیانگر این است که مرگ و زندگی هم آزمایش خداوند است. فرعون پادشاهی بسیار ستمگر و عصیان گر بود، حتی خود را خدا میخواند! اما در ال فرعون چن نفر مومن وجود داشت؛ حبیب نجار، اسیه همسر فرعون و ارایشگر همسر و دختر فرعون. یکی از کسانی که در امتحان بسیار سخت خداوند پیروز شد، همین ارایشگر دختر و همسر فرعون است... روزی در حال ارایش دختر فرعون بود که شانه از دستش افتاد. ناخواسته گفت: بسم الله. دختر از او پرسید: منظور تو از خدا، همان پدر من است؟ او جواب داد: نه، منظورم من، خدای من، خدای پدرت و خدای تو، همان پروردگار یکتا و بی همتاست.

دختر ماجرا را با پدر در میان گذاشت و فرعون از او پرسید: خدای تو کیست؟ من یا .. زن همان جواب را به فرعون داد و فرعون دستور داد او و پنج فرزندش را درون تنور مس ذوب شده انداختند!

مومن کسی است که هم در سختی و هم در آسایش، ایمان خود را نگه دارد. به شهدا گفته شد ار دین و عقیده ی خود باز گردید که اگر چنین نباشد شمارا به بدترین شکل ممکن، از میان بر خواهیم داشت، اما شهدا ایمان قوی داشتند و عاشق شهادت و بازگشت به خدا بودند لذا تا پای جان پای عهد خود ایستادند و وفادار ماندند. وقتی پیامبر به معراج رفته بود، بوی بسیار خوشی به مشام ایشان رسید، از جبرئیل درباره ی این بو، سوال کرد. جبرئیل به ایشان عرض کرد، بوی عطر بوی ارایشگر همسر و دختر فرعون است. همان که سختی، او را از ایمان باز نداشت.

به "قنبر" غلام امام علی (ع) گفته شد: یا از علی دست بردار یا تورا از بین می بریم. قنبر عرض کرد: اتفاقاً مولایم هم مرا از احضار تو و هم از سوال تو و هم از مرگ و شیوه ی مرگ من به من خبر، داده اند! من به مولای خود وفادار می مانم. حتی اگر مرا بکشید. کسانی که اینچنین عاشق هستند، هرگز از مرگ ترسی ندارند چون میدانند با مرگ خود به خداوند، همان معشوقشان، بازگشت میکنند و هیچ چیز از این برای آنها بهتر و گوارا تر نیست. عشق یاران امام حسین (ع) به شهادت، خدا، و امام، به قدری بود که یاران آن حضرت به ایشان می گفتند: اگر نیاز باشد هزاران بار جان خود را فدای شما می کنیم. اگر هزاران بار به دنیا بازگردیم باز هم شما، ولایت شما، عشق و دین شما را انتخاب خواهیم کرد... ما ایمانمان به اندازه ی آنها نیست... در اسایش مومن هستیم اما... تا خداوند گرفتاری و یا آزمایشی بر ما می آورد، غمگین می شویم، فکر میکنیم فریاد رسی نداریم، هیچ کس قادر به حل مشکل ما نیست و یا خداوند ما را به حال خود رها کرده یا از حل مشکل ما، نعوذ بالله، عاجز است. در حالی که چنین نیست اولاً مومن در سختی شناخته می شود و دوم، بلا و گرفتاری و مصیبت، وسیله ی آزمایش خداست. باید بدانیم که خداوند هر کس را بیشتر عزیز بدارد، بیشتر او را آزمایش میکند. خداوند دائماً با چیزهای مختلف ما را امتحان میکند، گاهی با نعمت، گاهی با سلب نعمت، گاهی با سلامتی، و گاهی با بیماری. در روز قیامت چند دسته هستند که خودشان، خود را متهم میکنند. اولین دسته

،زنانی هستند که با زیبایی خود فریب داده ،یا فریفته شده اند.به خداوند میگویند:تو مقصری!زیرا "تو"مارا زیبا افریدی .خداوند می فرماید:مریم(س)هم زیبا بود،اما دامنش را به گناه الوده نکرد و فریب نخورد.زنان سکوت میکنند چون حرفی برای گفتن ندارند و گفتار خدا، "حق" است.

دسته ی دوم ،پسران و مردان زیبا.ان ها هم خدا را مقصر میدانند و میگویند، "تو" مارا زیبا افریدی.خداوند در پاسخ انها میفرماید:یوسف (ع) خیلی زیبا تر از شما بود،اما گرفتار گناه نشد و خود عاقل بود و می دانست این زیبایی "نعمت" خداست نه وسیله ی گناه و خود را از دید خدا پنهان نمی دید.انها هم شرمنده می شوند.

دسته ی سوم کسانی هستند که مصیبت های بسیار بر آنان وارد شده و ایمان خود را از دست داده اند.خداوند می پرسد:شما چرا ایمان خود را از دست دادید؟انها پاسخ میدهند؛ "تو"بر ما بلا و مصیبت

گماردی!خداوند می فرماید:ایوب مصیبتش و ارمایشش بسیار بیشتر از شما بود،چرا او،ایمان خود را از دست نداد؟انها از تاسف سر به زیر می افکنند...گاهی خدا انسان، را 'بیماری صعب العلاج' امتحان

میکند..شخصی بیمار بود و بیماریش صعب العلاج بود،اما هیچ گاه از مریضی و درد بسیارش شکایت نمیکرد و خود را "طرد شده ورها شده از طرف خدا" نمی دانست.هر گاه حالش را میپرسیدند میگفت:الحمدلله ،حالم خوب است

علوم قرآن چیست؟

علوم قرآن چیست؟

«علوم قرآن» نام علمی مدوّن مربوط به قرآن است و به مجموعه مطالبی گفته می‌شود که درباره قرآن کریم بحث می‌کند و به گونه‌ای در شناخت این کتاب آسمانی مؤثر است. این علم به موضوعاتی همچون کیفیت نزول قرآن، مکان و مدت نزول، چگونگی کتابت و جمع قرآن، اعجاز و ماندناپذیری قرآن، نحوه دلالت الفاظ قرآن، تناسب سوره‌ها، سوگندها، مثل‌ها و قصه‌های قرآنی و ... می‌پردازد.

محتویات

- ۱ معنای لغوی علوم قرآنی
- ۲ تفاوت علوم قرآنی با معارف قرآنی
- ۳ مباحث علوم قرآنی
- ۴ ضرورت علوم قرآنی
- ۵ تاریخچه علوم قرآنی
- ۶ رابطه علوم قرآنی با سایر علوم
- ۷ پانویس

معنای لغوی علوم قرآنی

به منظور تعریف علوم قرآن، ابتدا هریک از این دو کلمه در لغت و اصطلاح و سپس به صورت ترکیب مورد بررسی قرار می‌گیرد: [۱]

علوم

این واژه جمع «علم» است. علم در لغت به معنای آگاهی در مقابل «جهل و نادانی» و مترادف با شعور و شناخت است. اما «علوم» در کاربرد حکیمان، متکلمان، دانشمندان شرع و عالمان مدون علوم، معانی اصطلاحی مختلفی به خود گرفته است. علوم در اصطلاح اخیر (علمای تدوین) به علوم قرآن نزدیک‌تر است زیرا علوم قرآن در ساختار علمی مدون، سامان یافته است. علوم در اصطلاح این افراد بر دانش‌های نظام یافته در جهتی واحد، اطلاق شده است، خواه وحدت در موضوع باشد یا در غایت و خواه آن دانش‌ها، تصور باشد یا تصدیق و خواه آن تصدیقات، مسائلی کلی باشد - که غالباً چنین است - یا جزئی و تخصصی.

قرآن

درباره این واژه آراء مختلفی ارائه شده است. این اظهارات را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. دسته اول، مواردی که قرآن را جامد دانسته است؛ دسته دوم، مواردی که آن را مشتق گرفته است.

اما در مورد نخست (جامد و اسم علم بودن) زرکشی و به دنبال او سیوطی، به نقل از خطیب بغدادی و بیهقی آورده‌اند که شافعی در

روایت خود از قرائت ابن کثیر، «قرآن» را غیر مهموز می خواند ولی «قرأت» را به همزه قرائت می کرد. شافعی می گفت: قرآن، اسم کتاب خداوند و غیر مهموز و همانند اسم های تورات و انجیل است. سیوطی، خود نیز همین نظر را برگزیده است.

اما در مورد دوم (مشتق بودن) اختلاف بیشتر است. برخی آن را صحیح سالم و مشتق از «قرن» دانسته اند. قرن به معنای، ضمیمه کردن و در کنار هم نهادن است و از آن رو که سوره ها و آیه ها و کلمه های قرآن، در کنار هم، به یکدیگر ضمیمه شده، قرآن نام گرفته است، این گفتار از آن اشعری (۳۲۴ ق) است. فراء (۲۰۷ ق) نیز قرآن را صحیح سالم و هم ساختار «قرائن» (جمع قرینه) دانسته است؛ زیرا آیات آن، یکدیگر را تصدیق می کند و به همدیگر شباهت دارد، از این رو قرینه یکدیگر است. برخی آن را صحیح مهموز و مشتق از «قرأ» گرفته اند؛ در این میان لحيانی (۲۱۵ ق) می گفت: «قرآن» مهموز و همانند رجحان و غفران، مصدر «قرأت» است و از باب نام گذاری مفعول به مصدر، «کتاب مقروء» قرآن نام گرفته است.

قرآن مجید، از این نام خود (قرآن)، حدود ۵۸ مورد و بیشتر از دیگر نام هایش نام برده است.

علوم قرآن

علوم قرآن در لفظ، یک ترکیب اضافی (مضاف و مضاف الیه) است. اضافه این دو لفظ، به همه علوم و معارف مربوط به قرآن اشاره دارد و لفظ «علوم» آن، جمع است زیرا مراد از آن یک علم مرتبط با قرآن نیست بلکه مقصود همه علوم است که در خدمت قرآن و یا مستند به آن است. بر این اساس علمی چون تفسیر، قراءات، رسم الخط، اعجاز، اسباب النزول، ناسخ و منسوخ، اعراب قرآن، غریب القرآن، علوم دینی و زبان عربی و ... را در بر دارد. به دیگر عبارت، این مرکب اضافی، هم شامل «علوم فی القرآن» و هم «علوم للقرآن» است.

اما «علوم فی القرآن» که - تقریباً به معنای وصفی (العلوم القرآنیة) نزدیک است - همان دانش‌های قرآنی است یا دانش‌هایی که در آیات الهی وجود دارد و از قرآن به دست می‌آید. این معنی نزد پیشینیان متداول بود و برخی قرآن را شامل همه علوم (علوم عیان و پنهان اعتقادی و عملی دینی و هم علوم دنیوی) می‌دانستند.

اما در «علوم للقرآن» معنای اضافی از ترکیب علوم القرآن - که شامل همه علوم دینی و عربی بود - رخت بر بسته و برای علمی مدون، علم و اسم خاص شده است که از آن به اصطلاح علوم قرآن تعبیر گردیده است.

موضوع علوم قرآن، بررسی قرآن مجید از جنبه های مختلف و مرتبط یاد شده در تعریف است. فائده این علم، به فرهنگ والا و فراگیر قرآن مجید و شناخت معارف ارزشمند آن و آمادگی دفاع خوب از حریم آن و آن گاه آسانی ورود به تفسیر قرآن، باز می گردد.

تفاوت علوم قرآنی با معارف قرآنی

علوم قرآنی اصطلاحی است درباره مسائلی مرتبط با شناخت قرآن و شئون مختلف آن. فرق میان علوم قرآنی و معارف قرآنی آن است که علوم قرآنی بحثی بیرونی است و به درون و محتوای قرآن از جنبه تفسیری کاری ندارد. اما معارف قرآنی کاملاً با مطالب درونی قرآن و محتوای آن سر و کار داشته و یک نوع تفسیر موضوعی به شمار می رود. [۲]

مباحث علوم قرآنی

مباحث اصلی که در علوم قرآنی مطرح می شوند عبارتند از: اسامی و صفات قرآن، تاریخ قرآن، اعجاز قرآن، ترجمه قرآن، تفسیر قرآن، تقسیمات قرآن، خصایص قرآن، دلالت الفاظ قرآن، فضایل قرآن، قرائت قرآن و تجوید.

تاریخ قرآن:

در تاریخ قرآن به سه مبحث اصلی پرداخته می شود: نزول قرآن، جمع قرآن و اسباب نزول قرآن.

دلالت الفاظ قرآن:

در بحث دلالت الفاظ نیز به موضوعات زیر پرداخته می شود: عام و خاص، مجمل و مبین، مطلق و مقید، محکم و متشابه، مفهوم و منطوق، نص و ظاهر و ناسخ و منسوخ.

اعجاز قرآن:

در بحث اعجاز قرآن به وجوه اعجاز قرآن و بحث تحریف یا عدم تحریف در قرآن و... پرداخته می شود.

ترجمه قرآن:

در بحث ترجمه قرآن به گونه های ترجمه قرآن مثل ترجمه تفسیری، عرفی و لفظی قرآن اشاره می شود.

فضایل قرآن:

همچنین در بخش فضایل قرآن به فضایل سور و آیات و فضایل عمومی قرآن مثل فضیلت حفظ، خواندن، استماع، تدبر و نگاه به قرآن پرداخته می شود.

شناخت دقیق غالب این بحث‌ها در شناخت محتوای قرآن دخیل بوده و می‌تواند ما را در تفسیر صحیح از قرآن یاری دهد. به عنوان مثال شناخت آیات و سور مکی و مدنی که در تقسیمات قرآن مطرح می‌شود می‌تواند ما را در شناخت موقعیت زمانی و مکانی نزول آیات که در برخی موارد همچون قرینه‌های حالیه در تفهیم مراد آیات عمل می‌کنند، یاری دهد.

ضرورت علوم قرآنی

آنچه موجب ضرورت یافتن غالب مباحث علوم قرآنی می‌گردد ماهیت و ویژگی‌های این کتاب آسمانی است. از جمله آنها اینکه:

نزول آیه ها به شیوه و حیانی از سوی خدای عزیز حکیم «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنْ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» [۳] در مدت زمانی بیست و سه سال در شرایط و موقعیت های متفاوت اجتماعی و فرهنگی انجام پذیرفت. و قطعاً علم به این مسائل می تواند بر چگونگی فهم آیات قرآن تاثیر بگذارد (علمی همچون اسباب النزول و مکی و مدنی به همین خاطر به وجود آمده است).

این کتاب در متن خود آیه های خویش را با صراحت به محکّمات و متشابهات تقسیم می نماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ» [۴] و به دنبال آن از اصل بودن آیات محکّمات نسبت به متشابهات، برخوردار آیه ها از تأویل و علم به تأویل سخن می گوید. (منشاء مباحثی همچون محکم و متشابه و تأویل).

قرآن با نزول به زبان فصیح و عربی «عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ، بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» [۵] بهره گیری از تمثیل را اصلی فراگیر در اسلوب بیانی خود برمی شمارد: «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ» [۶] (این ویژگی موجب طرح مباحثی همچون مثل ها و قصه های قرآنی می گردد).

از سوی دیگر ورود به متن کتابی چند بُعدی بدون تاریخ شناسی، ساختارشناسی و زبان شناسی آن امکان پذیر نیست. شناخت زبان، ادبیات و منطق کتاب آسمانی تا آنجا که پرده از مطالب ارائه شده در

آن بردارد، بدون تردید پیوست به قواعد و ضوابطی است که قبل از ورود به حوزه تفسیر بایسته است شناخته شود. [۷]

تاریخچه علوم قرآنی

برخی پیدایش علوم قرآن را به عنوان دانشی تعریف شده در قرن پنجم می دانند. زمانی که علی بن ابراهیم سعید مشهور به حوفی (۴۳۰ ق) کتاب البرهان فی علوم القرآن را نوشت. ولی زرقانی (۱۳۶۷ ق) پیدایش اولین تألیفات در شاخه های علوم قرآن را به قرن سوم می رساند و می نویسد: از اولین مؤلفان انواع علوم قرآن، علی بن مدینی (۲۳۲ ق) است که کتابی در اسباب نزول نوشت و ابو عبید قاسم بن سلام (۲۲۴ ق) رساله ای در ناسخ و منسوخ نگاشت. اما نگاهی به آثار مکتوب پیشین نشان می دهد در شاخه های علوم قرآن قبل از رساله های یاد شده آثار دیگری نیز ثبت شده است [۸]:

یحیی بن یعمر (م ۸۹) کتابی در قرائت نگاشته است.

حسن بصری (م ۱۱۰) کتاب نزول القرآن و عدد آیات القرآن را داشته است.

از عبدالله بن عامر یحصبی (۱۱۸ ق) رساله ای در اختلاف مصاحف شام، حجاز و عراق ثبت شده است.

عطاء بن ابی مسلم میسره الخراسانی (م ۱۳۵) کتابی در ناسخ و منسوخ داشته است.

محمد بن سائب کلبی (م ۱۴۶) کتابی در احکام القرآن.

ابان بن تغلب (م ۱۴۱) تالیفاتی در علم قرائت، معانی قرآن و غریب القرآن.

ابن ندیم در کتاب الفهرست خویش نام بسیاری از دانشمندان و کتب آنان را که تا زمان او، یعنی قرن چهارم در زمینه‌های قرآنی وجود داشته است، ذکر نموده که خود گویای کثرت تألیفات در زمینه‌های مختلف است و ما تنها به ذکر ارقام و اعداد آن اکتفا می‌کنیم:

تفسیر، حدود ۴۵ کتاب.

معانی القرآن، بیش از ۲۰ کتاب.

لغات القرآن، ۶ کتاب.

قرائات، بیش از ۲۰ کتاب.

النقط و الشكل للقرآن، ۶ کتاب.

متشابه القرآن، ۱۰ کتاب.

ناسخ القرآن و منسوخه، ۱۸ کتاب.

از قرن پنجم به بعد مباحث قرآنی به صورت گسترده‌تر مورد عنایت دانشمندان قرار گرفت و تألیفات قرآنی رو به افزایش نهاد. گفتنی است که اصطلاح علوم قرآنی آن گونه که فعلاً رایج است با آنچه که در چند سده‌های نخستین مصطلح بود، متفاوت است.

علوم قرآنی، در گذشته بر مباحث تفسیری قرآن نیز اطلاق می‌شد، در واقع علم تفسیر، علمی از علوم قرآنی بوده است همانند علم اعجاز

قرآن، علم تاریخ قرآن، علم ناسخ و منسوخ و... به تدریج کثرت و تنوع مباحث سبب گردید، میان مباحث علوم قرآنی و علم تفسیر نوعی مرزبندی به وجود آید.

زرقانی می گوید: معروف میان نویسندگان فن علوم قرآنی این است که اولین زمان ظهور این اصطلاح، قرن هفتم است ولی در دارالکتب المصریة به کتابی از علی بن ابراهیم بن سعید مشهور به حوفی (م ۴۳۰) برخوردیم به نام البرهان فی علوم القرآن در سی مجلد که پانزده مجلد آن فعلاً موجود است. بنابراین ما می توانیم تاریخ این فن را آغاز قرن پنجم بدانیم.

وی پس از بحثی در تاریخچه علوم قرآنی چنین نتیجه گیری می کند که علوم قرآنی به صورت یک فن از اواخر قرن چهارم بدست ابراهیم بن سعید حوفی اعلام وجود نموده و در قرن ششم و هفتم هجری در دامان ابن جوزی (م ۵۹۷) و سخاوی (م ۶۴۱) و ابوشامه (م ۶۶۵) پرورش یافت. [۹]

از میان آثار موجود مهم ترین کتابها در زمینه علوم قرآنی اساساً دو کتاب البرهان و الاتقان می باشند.

البرهان فی علوم القرآن، تألیف امام بدرالدین محمد زرکشی (متوفی ۷۹۴ هجری) است. ایشان از برجسته ترین علما و دانشمندان قرن هشتم

می باشد. کتاب وی البرهان زبده ترین کتاب در مباحث علوم قرآنی است. این کتاب شمول و گستردگی را با ایجاز و ایفاء در عبارت به هم آمیخته است. نامبرده مباحث قرآنی را تا ۴۷ نوع پیش برده و درباره هریک آنچه لازم بوده است گرد آورده است.

الاتقان فی علوم القرآن، تألیف جلال الدین عبدالرحمان سیوطی (متوفی ۹۱۱ هجری) است. او در تمامی علوم حدیث و تفسیر و دیگر علوم اسلامی ید طولایی دارد و تألیفات گرانمایی از خود باقی گذارده است. [۱۰]

پس از الاتقان چندان با اثر قابل توجهی رو به رو نمی شویم، بلکه بیشتر نگارش های علوم قرآن تنها در زمینه هایی خاص صورت گرفت. با این حال در قرن اخیر دانشمندان فراوانی در زمینه های مختلف علوم قرآنی تألیفات ارزشمندی را عرضه نموده اند که به برخی از آنها اشاره می شود:

مناهل العرفان فی علوم القرآن تألیف محمد عبد العظیم زرقانی؛
مباحث فی علوم القرآن تألیف دکتر صبحی صالح؛
تاریخ القرآن تألیف ابو عبدالله زنجانی؛
تاریخ قرآن تألیف دکتر محمود رامیار؛
پژوهشی در تاریخ قرآن کریم تألیف دکتر سید محمدباقر حجتی؛

البيان فى تفسير القرآن تأليف مرحوم آية الله خويى؛
التمهيد فى علوم القرآن تأليف مرحوم آيت الله محمد هادى معرفت؛
حقايق هامة حول القرآن الكريم تأليف سيد جعفر مرتضى عاملى. [۱۱]
رابطه علوم قرآنى با ساير علوم
نگاه به مجموعه مباحثى كه با عنوان علوم قرآنى در كتاب-ها و نگاشته-
هاى گذشته و حال منعكس شده، مشخص مى نمايد كه مباحث علوم
قرآن با دانش هاى اسلامى زير اشتراك دارند:

تاريخ و سيرة: مباحثى همچون حالات پيامبر(ص) قبل و پس از نزول
قرآن، سير تاريخى تدوين و شكل-گيرى قرآن، اهتمام پيامبر(ص) و
صحابه به تدوين و كتابت قرآن، كاتبان و حافظان قرآن، برخورد خلفا با
مسائل مربوط به قرآن، تاريخ شكل گيرى نخستين تفاسير و ترجمه-
هاى قرآن، قرآنى قرآن، اهتمام مسلمانان و تلاشى كه براى نشر و ترويج
قرآن انجام يافته، تاريخ خوشنويسى و تذهيب قرآن و.... از جمله مباحث
تاريخى است كه با صرف-نظر از علوم قرآنى در كتاب هاى تاريخ و
سيرة به آن توجه شده است.

حديث: خاستگاه اوليه علوم قرآنى حديث بوده و آنچه درباره قرآن يا
معارف و آموزه-هاى آن از زبان پيامبر(ص)، امامان(ع)، يا از صحابه و
تابعان نقل شده، در قالب احاديث انعكاس يافته و براى ما نقل شده است
و به رغم جدا شدن و استقلال علوم قرآن از حديث، همچنان بهترين منبع
و آبشخور براى دستيابى به گزاره-هاى علوم قرآنى جوامع حديثى

است؛ برای نمونه، ثقة الاسلام کلینی افزون بر انعکاس روایات فراوانی در زمینه علوم قرآنی در باب‌های پراکنده کافی، کتابی خاص با عنوان کتاب فضل القرآن را به این امر اختصاص داده است. نیز علامه مجلسی در کتاب بحارالانوار فصلی مستوعب برای این مبحث گشوده است. ادبیات: علوم می همچون لغت و اشتقاق، صرف، نحو، معانی، بیان، بدیع؛ دانش‌هایی که به اذعان بسیاری از صاحب -نظران به برکت قرآن و برای شناخت و فهم عمیق - تر این کتاب آسمانی شکل گرفته - اند. کتاب‌هایی همچون المفردات فی غریب القرآن راغب اصفهانی، مجمع -البحرین طریحی، التحقيق فی کلمات القرآن -الکریم - حسن مصطفوی از جمله آثار ماندگاری است که برای تبیین مفاهیم واژه -های قرآن فراهم آمده -اند. افزون بر این کتاب‌ها حتی -منابع لغت - عام همچون لسان -العرب و تاج -العروس مشحون از مباحث واژه -شناسی آیات قرآن است و ابن منظور در مقدمه لسان -العرب تصریح می - کند که این کتاب را برای خدمت قرآن و تسهیل فهم و تفسیر آن فراهم ساخته است.

کلام: تبیین چگونگی وحی درباره پیامبران و چند - و چون وحی بر پیامبر اعظم (ص)، تبیین معجزه اثباتگر رسالت آن حضرت، یعنی قرآن و وجوه اعجاز آن، تحدی قرآن و ناکامی معارضان آن در عرصه هموردی و اثبات تحریف -ناپذیری آن از جمله مباحث کلامی است که با علوم قرآن نیز اشتراک دارد.

اصول فقه: از جمله مباحث علوم قرآنی شناخت گونه -های مضمونی
آیات از قبیل عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین و... است که از
جمله مسائل علم اصول به شمار می رود. هر چند نگاه اصولیان به این
اقسام فقط به آیات قرآن اختصاص نیافته و شامل روایات نیز
می شود. [۱۲]

پانویس

ابراهیم اقبال؛ فرهنگ نامه علوم قرآن، تهران: امیر کبیر، چاپ اول، ۱۳۸۵،
ص: ۱۹ تا ۲۵ (با تلخیص)

محمد هادی معرفت؛ علوم قرآنی، قم، التمهید، چاپ چهارم، ۱۳۸۶،
صفحه ۷

سوره زمر: ۱؛ سوره جاثیه: ۲؛ سوره احقاف: ۲

سوره آل عمران: ۷

سوره شعراء: ۱۹۴ و ۱۹۵

سوره اسراء: ۸۹؛ سوره کهف: ۵۴

سید محسن سادات فخر؛ پیشینه و بایستگی علوم قرآن: فصلنامه حسنا،
شماره ۳، زمستان ۱۳۸۸ (۲۰ تا ۳۹)، صفحه ۳۲ تا ۳۵ (با تلخیص) در
دسترس در پایگاه مجلات تخصصی نور در دسترس در پایگاه مجلات
تخصصی نور

سید محسن سادات فخر؛ پیشینه و بایستگی علوم قرآن: فصلنامه حسنا،
شماره ۳، زمستان ۱۳۸۸ (۲۰ تا ۳۹)، صفحه ۳۲ تا ۳۵ (با تلخیص) در

دسترس در پایگاه مجلات تخصصی نور در دسترس در پایگاه مجلات
تخصصی نور

درسنامه علوم قرآنی، حسین جوان آراسته.

محمد هادی معرفت؛ علوم قرآنی، قم، التمهید، چاپ چهارم، ۱۳۸۶،

صفحه ۱۴-۱۳

محمد باقر ملکیان؛ علوم قرآن در تفسیر المیزان و آثار علامه طباطبائی

قدس سره، تهران: اسوه، چاپ اول، ۱۳۸۸، صفحه ۱۵

علی نصیری، فلسفه علوم قرآنی، قبسات، شماره ۳۹ و ۴۰، بهار و

تابستان ۱۳۸۵، ۲۲۱ تا ۲۴۸، صفحه ۲۲۹ تا ۲۳۵ در دسترس در پایگاه

مجلات تخصصی نور

جمع و تالیف قرآن

جمع و تالیف قرآن به شکل کنونی، در یک زمان صورت نگرفته، بلکه به

مرور زمان و به دست افراد و گروه‌های مختلف انجام شده

است. ترتیب، نظم و عدد آیات در هر سوره در زمان حیات پیامبر اکرم

صلی الله علیه و آله و با دستور آن بزرگوار انجام شده و توقیفی است و

باید آن را تعبدا پذیرفت، و به همان ترتیب در هر سوره تلاوت کرد.

هر سوره با فرود آمدن «بسم الله الرحمن الرحيم» آغاز می شد و آیات به ترتیب نزول در آن ثبت می گردید، تا موقعی که «بسم الله...» دیگری نازل می شد و سوره دیگری آغاز می گردید. این نظم طبیعی آیات بود. گاهی اتفاق می افتاد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - با اشاره جبرئیل - دستور می داد تا آیه ای بر خلاف نظم طبیعی در سوره دیگری قرار داده شود، مانند آیه «و اتقوا یوما ترجعون فيه الى الله ثم توفى كل نفس ما کسبت و هم لا یظلمون»⁽¹⁾ - که گفته اند از آخرین آیات نازل شده است - پیامبر صلی الله علیه و آله دستور فرمود آن را بین آیات ربا و آیه دین، در سوره بقره آیه 281 ثبت کنند. بنابر این ثبت آیات در سوره ها، چه با نظم طبیعی یا نظم دستوری، توقیفی است و با نظارت و دستور خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله انجام گرفته است و باید از آن پیروی نمود.

ولی درباره نظم و ترتیب سوره ها میان اهل نظر اختلاف است. سید مرتضی علم الهدی و بسیاری از محققین و از معاصرین آیت الله خویی بر آنند که قرآن هم چنان که هست، در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله شکل گرفته است. زیرا جماعتی قرآن را در آن عهد حافظ بوده اند و بسیار بعید می نماید که مساله ای با این اهمیت را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رها کرده باشد تا پس از وی نظم و ترتیب داده شود.

این نظر قابل قبول نیست، زیرا حافظ یا جامع قرآن بودن در آن عهد، دلیل نمی شود که میان سوره ها ترتیبی وجود داشته است. و اگر

کسی هر آن چه از قرآن که تا آن روز نازل شده، حفظ و ضبط کرده باشد، حافظ و جامع قرآن خواهد بود.

بنابر این لازمه حفظ همه قرآن ترتیب فعلی آن نیست. اما اهمیت این مساله چندان روشن نیست، زیرا آن چه مهم است تکمیل سوره‌ها و مستقل بودن هر سوره از سوره دیگر است تا آیه‌های هر سوره با آیه‌های سوره‌های دیگر اشتباه نشود. این مهم در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله صورت گرفت. اما ترتیب بین سوره‌ها تا هنگام پایان یافتن نزول قرآن امکان نداشت، زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا در حال حیات بود هر لحظه احتمال نزول سوره‌ها و آیه‌هایی می‌رفت. بنا بر این طبیعی است که پس از یاس از نزول قرآن، که به پایان یافتن حیات پیامبر وابسته بود، سوره‌های قرآن قابل نظم و ترتیب خواهد بود.

بر این اساس، بیش‌تر محققین و تاریخ‌نویسان بر آنند که جمع و ترتیب سوره‌ها پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله برای نخستین بار بر دست علی امیر مؤمنان علیه السلام سپس زید بن ثابت و دیگر صحابه بزرگوار انجام گرفت. و در مجموع شاید بتوان گفت که عمل جمع قرآن به دست صحابه، پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله از امور مسلم تاریخ است.

علی علیه السلام نخستین کسی بود که پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله به جمع قرآن مشغول گردید. بر حسب روایات، مدت شش ماه در

منزل نشست و این کار را به انجام رساند. ابن ندیم گوید: «اولین مصحفی که گرد آوری شد مصحف علی بود و این مصحف نزد آل جعفر بود». سپس می گوید: «مصحفی را دیدم نزد ابو یعلی حمزه حسنی که با خط علی بود و چند صفحه از آن افتاده بود و فرزندان حسن بن علی آن را به میراث گرفته بودند»⁽²⁾. محمد بن سیرین از عکرمه نقل می کند: «در ابتدای خلافت ابو بکر، علی در خانه نشست و قرآن را جمع آوری کرد». گوید: «از عکرمه پرسیدم: آیا ترتیب و نظم آن مانند دیگر مصاحف بود؟ آیا رعایت ترتیب نزول در آن شده بود؟ گفت: اگر جن و انس گرد آیند و بخواهند مانند علی قرآن را گرد آورند، نخواهند توانست». ابن سیرین می گوید: «هر چه دنبال کردم تا بر آن مصحف دست یابم، میسورم نگردید»⁽³⁾. ابن جزری کلبی گوید: «اگر مصحف علی یافت می شد، هر آینه در آن علم فراوان یافت می گردید»⁽⁴⁾.

مصحف علی علیه السلام

مصحفی را که مولی امیر مؤمنان علیه السلام گرد آوری کرده بود، دارای ویژگی های خاصی بود که در مصاحف دیگر وجود نداشت. اولاً، ترتیب دقیق آیات و سوره، طبق نزول آنها رعایت شده بود. یعنی در این مصحف مکی پیش از مدنی آمده و مراحل و سیر تاریخی نزول آیات روشن بود.

بدین وسیله سیر تشریع و احکام، مخصوصا مساله ناسخ و منسوخ در قرآن به خوبی به دست می آمد.

ثانیا، در این مصحف قرائت آیات، طبق قرائت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که اصیل ترین قرائت بود، ثبت شده بود و هرگز برای اختلاف قرائت در آن راهی نبود. بدین ترتیب راه برای فهم محتوا و به دست آوردن تفسیر صحیح آیه هموار بود. این امر اهمیت به سزایی داشت، زیرا چه بسا اختلاف قرائت موجب گمراهی مفسر می شود. که در آن مصحف هر گونه موجبات گمراهی وجود نداشت.

ثالثا، این مصحف مشتمل بر تنزیل و تاویل بود. یعنی موارد نزول و مناسبت هایی را که موجب نزول آیات و سوره ها بود، در حاشیه مصحف توضیح می داد. این حواشی بهترین وسیله برای فهم معانی قرآن و رفع بسیاری از مبهمات بود و علاوه بر ذکر سبب نزول در حواشی، تاویلاتی نیز وجود داشت. این تاویلات برداشت های کلی و جامع از موارد خاص آیات بود که در فهم آیه ها بسیار مؤثر بود.

امیر مؤمنان علیه السلام خود می فرماید: «و لقد جئتهم بالكتاب مشتملا على التنزيل و التاویل»⁽⁵⁾ و نیز می فرماید: «آیه ای بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل نشده، مگر آن که بر من خوانده و املا فرمود و من آن را با خط خود نوشتم. و نیز تفسیر و تاویل، ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه هر آیه را به من آموخت و مرا دعا فرمود تا خداوند فهم و حفظ به من

مرحمت فرماید. از آن روز تا کنون هیچ آیه‌ای را فراموش نکرده و هیچ دانش و شناختی را که به من آموخته و نوشته‌ام، از دست نداده‌ام»⁽⁶⁾. بنابر این اگر پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله از این مصحف که مشتمل بر نکات و شرح و تفسیر و تبیین آیات بود استفاده می‌شد، امروزه بیش‌ترین مشکلات فهم قرآن مرتفع می‌گردید⁽⁷⁾.

سرانجام مصحف علی علیه السلام

سلیم بن قیس هلالی (متوفای 90) که از اصحاب خاص امیر مؤمنان بود، از سلمان فارسی (رضوان الله علیه) روایت می‌کند: موقعی که علی علیه السلام بی‌مهری مردم را نسبت به خود احساس کرد، در خانه نشست و از خانه بیرون نیامد تا آن که قرآن را کاملاً جمع آوری کرد. پیش از جمع آوری حضرت، قرآن روی پاره‌های کاغذ و تخته‌های نازک شده و ورق‌ها نوشته شده و به صورت پراکنده بود. علی علیه السلام پس از اتمام، طبق روایت یعقوبی آن را بار شتری کرده به مسجد آورد. در حالی که مردم پیرامون ابو بکر گرد آمده بودند، به آنان گفت: «بعد از مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله تا کنون به جمع آوری قرآن مشغول بودم و در این پارچه آن را فراهم کرده، تمام آن چه بر پیامبر نازل شده است جمع آورده‌ام. نبوده است آیه‌ای مگر آن که پیامبر، خود بر من خوانده و تفسیر و تاویل آن را به من آموخته است. مبدا فردا بگوئید: از آن غافل بوده‌ایم». آن گاه یکی از سران گروه به پا خاست و با دیدن آن چه علی علیه السلام در آن نوشته‌ها فراهم کرده بود، بدو

گفت: به آن چه آورده‌ای نیازی نیست و آن چه نزد ماهست ما را کفایت می‌کند. علی علیه السلام گفت: «دیگر هرگز آن را نخواهید دید». آن گاه داخل خانه خود شد و کسی آن را پس از آن ندید⁽⁸⁾.

در دوران عثمان، که میان طرف داران مصاحف صحابه اختلاف شدید رخ داد، طلحه بن عبید الله به مولی امیر مؤمنان علیه السلام عرض کرد: به یاد داری آن روزی را که مصحف خود را بر مردم عرضه داشتی و نپذیرفتند، چه می‌شود امروز آن را ارائه دهی تا شاید رفع اختلاف گردد؟ حضرت از جواب دادن سرباز زد. طلحه سؤال خود را تکرار کرد. حضرت فرمود: «عمدا از جواب سرباز زدم». آن گاه به طلحه گفت: «آیا این قرآن که امروزه در دست مردم است، تمامی آن قرآن است یا آن که غیر از قرآن نیز داخل آن شده است؟» طلحه گفت: البته تمامی آن قرآن است. حضرت فرمود: «اکنون که چنین است، چنان چه به آن اخذ کنید و عمل نمایید، به رستگاری رسیده‌اید». طلحه گفت: اگر چنین است، پس ما را بس است و دیگر چیزی نگفت⁽⁹⁾.

حضرت با این جواب خواستند تا علاوه بر حفظ وحدت، صلابت و استواری قرآن محفوظ بماند.

جمع زید بن ثابت

وصیت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله جمع قرآن بود تا مانند تورات یهود در معرض ضایع شدن قرار نگیرد⁽¹⁰⁾. علی علیه السلام پس از رحلت پیامبر از وصیت تبعیت کرد و به این مهم پرداخت و آن را عرضه داشت، ولی به دلایلی پذیرفته نشد. اما از آن جایی که قرآن اولین مرجع تشریع آیین اسلام و زیر بنای ساخت جامعه اسلامی است، ضرورت داشت خلفای وقت از دیگر کاتبان کلام الهی استفاده کنند تا با جمع قرآن از روی قطعات چوب و استخوان و سینه‌های حافظان قرآن، آن را ضبط کنند. و خلا از دست رفتن هفتاد تن و بنابر قولی چهار صد تن از حافظان قرآن را که در جنگ یمامه به شهادت رسیدند، جبران کنند⁽¹¹⁾.

بنا بر این ابو بکر از زید بن ثابت خواست تا قرآن را جمع آوری کند. زید می‌گوید:

«ابو بکر مرا فرا خواند، و پس از مشاوره با عمر - که در آن جا بود - گفت: بسیاری از قاریان و حافظان قرآن در حادثه یمامه کشته شده‌اند و بیم آن می‌رود که در موارد دیگر نیز گروهی دیگر کشته شوند و قسمت عمده قرآن را از بین برود. آن گاه جمع آوری قرآن را مطرح ساخت. گفتیم: چگونه می‌خواهید کاری کنید که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را انجام نداد؟ گفتند: «این کار ضرورت دارد و باید انجام شود. و آن اندازه

سخن گفتند و به من اصرار ورزیدند تا آن را پذیرفتم. آن گاه ابو بکر به من گفت: می بینم که جوان عاقلی هستی و هرگز ما به تو اندیشه ناروا نمی داریم. تو کاتب وحی رسول خدا بودی، این کار را دنبال کن و به خوبی انجام ده». زید می گوید: «سنگینی این کار که بر من تحمیل شده بود از تحمل کوه گران سخت تر بود، ولی به ناچار آن را پذیرفتم و قرآن را که بر صفحاتی از سنگ و چوب نوشته شده بود، جمع آوری کردم»⁽¹²⁾.

روش زید در جمع قرآن

زید به جمع آوری قرآن مشغول شد و قرآن را از صورت پراکندگی در آورد و در یک جا فراهم کرد. او این کار را با هم کاری گروهی از صحابه انجام داد. نخستین اقدام وی آن بود که اعلام کرد: هر کس هر چه از قرآن نزد خود دارد، بیاورد. یعقوبی می گوید: «وی گروهی مرکب از 25 نفر را تشکیل داد»⁽¹³⁾ و خود ریاست آن گروه را بر عهده گرفت. این گروه هر روز در مسجد گردهم می آمدند و افرادی که آیه یا سوره ای از قرآن در اختیار داشتند به این گروه مراجعه می کردند. این گروه از هیچ کس، هیچ چیز را به عنوان قرآن نمی پذیرفتند، مگر آن که دو شاهد ارائه دهند که آن چه آورده است جزء قرآن است. شاهد اول نسخه خطی، یعنی نوشته ای که حکایت از وحی قرآنی داشته باشد. شاهد دوم شاهد حفظی، یعنی دیگران نیز شهادت دهند که آن را از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیده اند. در این جا دو نکته قابل توجه است:

1. از خزیمه بن ثابت انصاری⁽¹⁴⁾ دو آیه آخر سوره برائت بدون شاهد پذیرفته شد، زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شهادت او را به جای شهادت دو نفر قرار داده بود⁽¹⁵⁾.

2. از عمر بن الخطاب عبارت «الشیخ و الشیخه اذا زنيا فارجموهما البته...» که گمان می کرد آیه قرآن است، پذیرفته نشد. از وی شاهد خواستند، نتوانست ارائه دهد و بر هر کس عرضه کرد انکار نمود که از پیامبر چنین چیزی شنیده باشد. عمر تا آخر عمر بر صحت آن اصرار داشت و همواره می گفت: «اگر مردم نمی گفتند عمر چیزی بر قرآن افزود، هر آینه این آیه را در قرآن درج می کردم».

بدین کیفیت، زید آیه ها و سوره های قرآن را جمع آوری کرد و آن را از پراکندگی و خطر از بین رفتن نجات داد. هر سوره که کامل می شد در صندوق چه مانندی از چرم به نام «ربعه» قرار می داد تا آن که سوره ها یکی پس از دیگری کامل شد. ولی هیچ گونه نظم و ترتیبی بین سوره ها به وجود نیاورد⁽¹⁶⁾. این صحیفه ها، که سوره های قرآنی بر آن نگاشته شده بود، پس از اتمام به ابوبکر سپرده شد. این مجموعه پس از ابوبکر به عمر انتقال یافت و پس از وفات وی نزد دخترش حفصه نگهداری شد و هنگامیکه سان کردن مصحف ها، عثمان آن را به رعایت گرفت تا نسخه های دیگر قرآن را با آن مقابل کند و سپس آن را به حفصه باز گردانید. چون حفصه در گذشت، مروان که از جانب معاویه و الی مدینه بود، آن را از ورثه حفصه گرفت و از بین برد⁽¹⁷⁾.

مصاحف صحابه

پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پذیرفته نشدن مصحف علی علیه السلام، علاوه بر زید، عده دیگری از بزرگان صحابه به جمع قرآن پرداختند. از جمله: عبد الله بن مسعود، ابی بن کعب، مقداد بن اسود، سالم مولی ابی حذیفه، معاذ بن جبل و ابو موسی اشعری. گویند: نخستین کسی که سوره‌های قرآن را مرتب نمود، سالم مولی ابی حذیفه بود. وقتی قرآن جمع آوری و روی اوراق نوشته شد، آن گاه خود و هم دستانش گرد هم آمدند و درباره نام آن به شور نشستند. برخی نام «سفر» را پیش نهاد کردند، سالم و دیگران آن را نپسندیدند، زیرا نام کتاب‌های یهود است.

سپس سالم عنوان مصحف را پیش نهاد کرد و گفت: همانند این کتاب (صحیفه‌های جمع شده) را در حبشه دیدم که آن را «مصحف» می گفتند. همه حاضران نام مصحف را برای صحیفه‌های جمع شده پذیرفتند⁽¹⁸⁾. در این جا به معرفی برخی از مصاحف صحابه و ویژگی‌های آن‌ها اشاره می شود:

مصحف ابن مسعود

مصحف ابن مسعود دارای ویژگی‌های زیر بود:

1. ترتیب سوره‌ها چنین بود: سبع طوال، مئین، مثنی، حوامیم، ممتحنات و مفصلات.

2. این مصحف 111 سوره داشت، زیرا فاقد سوره حمد و سوره‌های معوذتین بود. او بر این عقیده بود که ثبت سوره‌ها در مصحف برای حفظ آن از پراکندگی و گم شدن است و سوره حمد به جهت تکرار قرائت آن در نمازها هرگز گم نمی‌شود⁽¹⁹⁾. یا آن که سوره حمد عدل قرآن است و نباید جزء قرآن آورده شود. اما دلیل نیاوردن دو سوره معوذتین این بود که این دو سوره را جزء قرآن نمی‌دانست. بلکه دعای چشم زخم (باطل السحر) می‌دانست که از جانب خدا بر پیامبر وحی شد، تا برای سلامتی حسنین آن را بخواند و آنان را از چشم زخم محفوظ دارد. او هرگاه می‌دید که در مصحفی این دو سوره را نوشته‌اند، آن را پاک می‌کرد و می‌گفت: «غیر قرآن را با قرآن خلط نکنید و هرگز در نماز این دو سوره را نمی‌خواند»⁽²⁰⁾.

3. صاحب کتاب الاقناع روایتی نقل کرده که در آن آمده است در مصحف ابن مسعود برای سوره براءة «بسم الله الرحمن الرحيم» ثبت شده بود. سپس می‌نویسد.

نباید آن را معتبر دانست⁽²¹⁾.

4. این مصحف در بسیاری از آیات و کلمات قرآنی با مشهور مخالف است. دارد، زیرا ابن مسعود بر این باور بود که می‌توان کلمات قرآن را به

مترادف آن تبدیل کرد. او می گفت: «هرگاه کلمه‌ای بر شما دشوار باشد یا برای خواننده فهم آن مشکل می آید، می توان آن را به کلمه دیگر که سهل و واضح است و معنای آن را دارد، تبدیل کرد».

او کلمه زخرف را به کلمه ذهب، و کلمه عهن را به کلمه صوف تبدیل می کرد. زیرا معنای هر دو کلمه در هر دو موضع یکی است. او در تعلیم یک نفر اعجمی که تلفظ کلمه ائیم بر وی دشوار بود، تجویز کرد تا به جای آن بگوید: «ان شجرة الزقوم طعام الفاجر» به جای طعام الاثیم⁽²²⁾.

5. ابن مسعود در مصحف خود برخی کلمات را برای روشن شدن مراد آیه به کلمات دیگر تبدیل می کرد. مثلاً و السارق و السارقة فاقطعوا ايديهما⁽²³⁾ را به «...»

فاقطعوا ايما نهما» تبدیل کرد، زیرا معلوم نبود مراد آیه کدام دست است. و یا آیه واقيموا الوزن بالقسط⁽²⁴⁾ را به صورت «واقيموا الوزن باللسان» ثبت کرده بود، زیرا معتقد بود اقامه وزن به واسطه زبانه ترازوست. و یا آیه انی نذرت للرحمان صوما فلن اكلم اليوم انسيا⁽²⁵⁾ را «انی نذرت للرحمان صمتا...» ثبت کرده بود، زیرا روزه صمت (سکوت) نذر کرده بود⁽²⁶⁾.

6. او احيانا الفاظی را به منظور شرح و تفسیر در ضمن جمله‌ها و عبارات قرآن می افزود. این گونه زوائد تفسیری که در کلام گذشتگان بسیار به چشم می خورد، در مواردی بود که موجب اشتباه با نص قرآنی

نمی‌گردید. مثلاً در آیه کان الناس امه واحده [فاختلفوا] فبعث الله النبین
 مبشرین و منذرین و انزل معهم الكتاب بالحق لیحكم بین الناس فیما
 اختلفوا فيه...⁽²⁷⁾ افزودن «فاختلفوا» برای روشن شدن این مطلب بود
 که بعثت انبیا پس از اختلاف بوده است⁽²⁸⁾. بنا بر نقل سیوطی از ابن
 مردویه، ابن مسعود می‌گفت: «در زمان پیامبر این آیه را این گونه تلاوت
 می‌کردیم: یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک [ان علیا مولی
 المؤمنین] و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله یعصمک من
 الناس...⁽²⁹⁾ از این موارد در مصحف ابن مسعود بسیار است که برای
 روشن شدن مفهوم آیه، بر آیات افزوده شده است. البته این افزودن‌ها
 پرسش‌هایی از جمله مساله تحریف را مطرح کرده است. ولی بسیاری از
 این نسبت‌ها قطعی نیست و احتمال دخالت سیاست در جعل و
 نسبت خلاف به ابن مسعود بسیار می‌رود.

به ویژه که وی مخالفت‌هایی با حکام وقت داشت. از طرف دیگر
 مواردی از این زیادت‌ها جنبه تفسیری و توضیحی دارد و در آن زمان
 بسیار متداول بوده است که صحابه در کنار مصحف خود مطالب
 تفسیری را می‌نوشتند، و به دیگران نقل می‌کردند تا مفهوم و پیام آیه در
 میان مردم حفظ شود⁽³⁰⁾.

مصحف ابی بن کعب

ویژگی‌های مصحف ابی بن کعب به شرح ذیل است:

1. ترتیب سوره‌های مصحف ابی بن کعب تقریباً هم آهنگ با ترتیب مصحف ابن مسعود بود. جز آن که سوره یونس را پیش از دو سوره انفال و براءت قرار داده بود و نیز در تقدیم و تاخیر برخی سوره‌ها با آن تفاوت داشت. تفاوت دیگری که با مصحف ابن مسعود داشت آن که مشتمل بر سوره حمد و معوذتین بود.

2. این مصحف دو سوره به نام‌های خلع و حقد بیش از مصاحف دیگر دارد. این دو دعای قنوت‌اند و به گمان این که از سوره‌های قرآن است، در قرآن درج شده است.

دعای خلع: «بسم الله الرحمن الرحيم اللهم انا نستعين بك و نستغفرک و نثنی عليك الخير و لا نکفرک و نخلع و نترک من یفجرک».

دعای حقد: «بسم الله الرحمن الرحيم اللهم ایاک نعبد و لک نصلى و نسجد والیک نسعی و نحقد، نخشی عذابک و نرجوا رحمتک ان عذابک بالكفار ملحق»⁽³¹⁾.

3. در این مصحف میان دو سوره فیل و قریش «بسم الله الرحمن الرحيم» نیامده و آن دو، یک سوره پنداشته شده است⁽³²⁾. در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز آمده است که هر کس در نماز، سوره فیل را بخواند باید سوره قریش را نیز بخواند، لیکن با آوردن بسم الله الرحمن الرحيم⁽³³⁾ بین دو سوره، یعنی این دو سوره قرائتاً یک سوره محسوب می‌شود، ولی از نظر ثبت در قرآن دو سوره به حساب

می آید. این روایت عکس مصحف ابی بن کعب را ثابت می کند. بنابراین این مصحف ابی بن کعب دارای 115 سوره بود.

4. در این مصحف ابتدای سوره زمر با «حم» شروع شده بود و در نتیجه حوامیم این مصحف به جای هفت سوره، هشت سوره است ⁽³⁴⁾.

5. این مصحف با مشهور، اختلاف قرائت داشت. برخی کلمات به مترادف های آنها تبدیل شده است: آیه قالوا یا ویلنا من بعثنا من مرقدنا ⁽³⁵⁾ به صورت «من هبنا من مرقدنا» ⁽³⁶⁾ و آیه کلماء به صورت «مروا فیه» یا «سعوا فیه» خوانده شده است ⁽³⁸⁾. برخی کلمات برای توضیح و تفسیر آورده شده است: در آیه فصیام ثلاثه ایام ⁽³⁹⁾ [متابعات] فی الحج... کلمه افزوده شده ⁽⁴⁰⁾ برای معلوم کردن سه روز روزه متوالی است و یا در آیه فما استمتعتم به منهن [الی اجل مسمى] فأتوهن اجورهن فریضة... ⁽⁴¹⁾ عبارت اضافه شده برای معلوم کردن این است ⁽⁴²⁾ که مقصود، نکاح متعه و انقطاعی است نه دائمی و یا این آیه را چنین خوانده است: ان الساعة آتیة اکاد اخفیها [من نفسی فکیف اظهرکم علیها] لتجزی کل نفس بما تسعی ⁽⁴³⁾.

همان گونه که درباره مصحف ابن مسعود بیان شد، نباید گمان برد که این بیان های تفسیری در مصاحف صحابه تحریف و زیادت کلمات و یا تردید در قرآن های موجود را به دنبال داشته است. البته بعدها این روش متروک شد.

پی‌نوشتها:

1- بقره. 2:281

2- الفهرست، ص 47-48

3- طبقات ابن سعد، ج 2، ص 101. الاستيعاب در حاشیه الاصابه، ج

2، ص 253. الاتقان، ج 1، ص 57.

4- ابن جزى الكلبي، التسهيل لعلوم التنزيل، ج 1، ص 4 و نیز رجوع کنید

به: التمهيد، ج 1، ص 288 و 292-296

5- محمد جواد بلاغی، آلاء الرحمان، ج 1، ص 257.

6- تفسير برهان، ج 1، ص 16، شماره 14.

7- برای اطلاع بیش تر در زمینه نظم و ترتیب مصحف علی علیه السلام

رجوع کنید به: تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 113.

8- السقیفه، ص 82.

9- همان، ص 124.

10- تفسیر قمی، ص 745.

11- فتح الباری، ج 7، ص 447- در آن واقعه 360 تن از مهاجرین و انصار از شهر مدینه و 300 تن از مهاجرین ساکن در غیر مدینه و 300 تن از تابعین کشته شده بودند (تاریخ طبری، ج 2، ص 516).

12- صحیح بخاری، ج 6، ص 225. مصاحف سجستانی، ص 6. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج 2، ص 247 و ج 3، ص 56. البرهان، ج 1، ص 233.

13- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 113.

14- خزیمه بن ثابت انصاری به «ذو الشهادتین» لقب یافت، زیرا او در تمامی جنگ‌های پیامبر حضور داشت و از نزدیکان و شیفتگان مولی علی بود. در واقعه صفین و جمل شرکت داشت و اوست که حدیث «تقتل عمارا الفئه الباغیه» را در واقعه صفین روایت کرد. او برای پیامبر صلی الله علیه و آله که از اعرابی اسبی خریده بود شهادت داد.

با آن که ندیده بود، صرفا چون طرف دعوا پیامبر است به حق سخن می‌گوید، لذا حضرت شهادت او را دو شهادت قرار داد (اسد الغابه، ج 2، ص 114).

15- مصاحف سجستانی، ص 9-6. صحیح بخاری، ج 6، ص 225.

16- ابن کثیر القرشی الدمشقی، تفسیر ابن کثیر، ج 1، ص 261 و البرهان، ج 2، ص 35 و الاتقان، ج 1، ص 58 و فتح الباری، ج 9، ص

16 و زرقانی، مناهل العرفان، ج 1، ص 254 و احمد امین مصری، فجر الاسلام، ص 195.

17- ابن حجر قسطلانی، ارشاد الساری فی شرح البخاری، ج 7، ص 449 و التمهید، ج 1، ص 300.

18- ر.ک: الکامل فی التاریخ، ج 3، ص 55. الاتقان، ج 1، ص 58. مصاحف سجستانی، ص 14-11. پوشیده نماند که قرآن، نام «ما یقرا» آن چه خوانده می شود است. آن گاه که در صحیفه ها به صورت کتاب در آمد نام مصحف به خود گرفت.

19- ابن قتیبہ، تاویل مشکل القرآن، ص 49-48.

20- الدر المنثور، ج 6، ص 417-416. فتح الباری، ج 8، ص 581.

21- الاتقان، ج 1، ص 65.

22- دخان 44:44. ر.ک: حموی، یاقوت، معجم الادباء، ج 4، ص 193. تفسیر کبیر رازی، ج 1، ص 213. تفسیر طبری، ج 15، ص 163 و ج 23، ص 96. تاویل مشکل القرآن، ص 24.

23- مائده. 5:38

24- الرحمان. 55:9

25- مریم. 19:26

26- ر.ك: تفسير طبرسي، ج 8، ص 421.الكشاف، ج 1، ص 459.ابو حامد غزالي، احياء علوم الدين، ج 2، ص 77.

شمس الدين الذهبي، تذكرة الحفاظ، ج 1، ص 340.الاتقان، ج 1، ص 47.صحيح بخارى، ج 6، ص 228.

27- بقره. 2:213

28- الكشاف، ج 1، ص 255.

29- مائده 5:67.ر.ك: الدر المنثور، ج 2، ص 298.

30- ر.ك: التمهيد، ج 1، ص 320-322

31- الاتقان، ج 1، ص 65.

32- همان، ج 1، ص 64-65

33- وسایل الشيعة، ج 4، ابواب القراءة فى الصلاة، باب 10.

34- الاتقان، ج 1، ص 64.

35- يس. 36:52

36- تفسير طبرسي، ج 8، ص 428.

37- بقره. 2، 20.

38- الاتقان، ج 1، ص 47.

39- بقره. 2:196

40- الکشاف، ج 1، ص 242.

41- نساء. 4:24

42- تفسیر طبری، ج 5، ص 9.

43- طه 20:15. ر.ک: ابن خالویه، شواذ القراءات، ص 87.

مصاحف غیر معروف

از برخی کتب قرائات بر می آید که اختلاف قرائت صحابه به دلیل اختلاف در مصحف های جمع آوری شده آنها بود، زیرا در دوران عثمان برای یک سان نمودن مصاحف و از بین بردن اختلاف در قرائات، دستور جمع آوری مصحف ها داده شد تا منشا اختلاف از بین برود. ابن خطیب می گوید: «قرائات مختلف که از رجال صدر اول و صحابه منقول است در مصحف های آنان ثبت شده بود. ⁽¹⁾» اکنون به برخی از مصاحف غیر معروف به نقل از شواذ القراءات اشاره می کنیم. ⁽²⁾ :

مصحفها - قرائت مشهور

1. مصحف عائشه (3)

حافظوا على الصلوات و الصلاة الوسطى و صلاة العصر (ص 15) / حافظوا
على الصلوات و الصلاة الوسطى... (بقره، 238).

/ ان يدعون من دونه الا او ثانا... (ص 29). / ان يدعون من دونه الا
انا ثا... (نساء، 117)

/ انكم و ما تعبدون من دون الله حطب جهنم (ص 93). / انكم و ما
تعبدون من دون الله حصب جهنم (انبيا، 98).

اذ تلقونه... (ص 100). / اذ تلقونه (نور، 15).

و الذين ياتون ما اتوا و قلوبهم وجله... (ص 90) / و الذين يؤتون ما اتوا و
قلوبهم وجله... (مؤمنون، 60).

ان الله و ملائكته يصلون على النبي يا ايها الذين آمنوا صلوا عليه و سلموا
تسلما و على الذين يصلون الصفوف الاول / (4) ان الله و ملائكته
يصلون.. و سلموا تسلما / (احزاب، 56).

2. مصحف معاذ بن جبل

الا ان ياتيهم الله فى ظلل من الغمام و الملائكة و قضاء الامر (ص 13)
/... و قضى الامر... (بقره، 210).

و من يكسب خطيئة... (ص 28) /و من يكسب خطيئة... (نساء، 112).

ان الذين يكسبون الاثم... (ص 40) /ان الذين يكسبون
الاثم... (انعام، 120).

و بالله لا كيدن... (ص 65) /و تالله لا كيدن... (انبيا، 57).

و اذا القوا منها مكانا ضيقا مقرنون (104) /و اذا القوا منها مكانا
مقرنين... (فرقان، 13)

يا قوم اتبعون اهدكم سبيل الرشاد (132) /⁽⁵⁾ (يا قوم اتبعون اهدكم
سبيل الرشاد) (غافر، 38).

3. مصحف ابو الدرداء

لو اطاعونا ما قتلوا... (ص 23) /... لو اطاعونا ما قتلوا... (آل عمران، 168).

من بعد وصية يوصى بها او دين... (ص 25) /من بعد وصية يوصين بها او
دين... (نساء، 12).

قليلًا ما تتذكرون... (ص 42) /قليلًا ما تذكرون... (اعراف، 3).

بالغدو و الايصال... (ص 48) /بالغدو و الآصال... (اعراف، 205).

ما كان للنبي ان يكون له اسرى (ص 50) /ما كالنبي ان يكون له
اسرى (انفال، 67).

.../ليخرج الناس من الظلمات الى النور... (ص 68)/...لتخرج الناس من
الظلمات الى النور(ابراهيم، 1).

ما كان ينبغي لنا ان نتخذ من دونك.من اولياء (ص 104) ما كان ينبغي لنا
ان نتخذ من دونك من /اولياء (فرقان، 18).

من ازواجنا و ذرياتنا قرأت اعين./من ازواجنا و ذرياتنا قرء
اعين (فرقان، 74).

ما اخفى لهم من قرأت اعين (ص 118)./ما اخفى لهم من قرء
اعين (سجده، 17).

ما كذب الفؤاد ما رأى... (ص 146)./ما كذب الفؤاد ما
رأى... (نجم، 11).

كعصف ما كول (ص 180)./...كعصف ما كول (فيل، 5).
4. مصحف عثمان

ان ربك هو الخالق العليم (ص 71)/ان ربك هو الخلاق
العليم (حجر، 86).

و يهيا لكم من امركم مرفقا (ص 78)/و يهيىء لكم من امركم
مرفقا (كهف، 16).

ليلا يعلم اهل الكتاب (ص 153)./لئلا يعلم اهل الكتاب (حديد، 29).

و ان كان ذا عسرة فنظرة الى ميسرة (ص 17) / و ان كان ذو عسرة فنظرة الى ميسرة (بقرة، 280.)

و انى خفت الموالى من ورائى (ص 83) . / و انى خفت الموالى من ورائى... (مريم، 5.)

5. مصحف انس بن مالك

ملك يوم الدين (ص 1) . / مالك يوم الدين (حمد، 4.)

فلا جناح عليه ان لا يطوف بهما (ص 11) . / فلا جناح عليه ان يطوف بهما (بقرة، 158.)

و المقيمون الصلاة (ص 11) . / و المقيمون الصلاة (نساء، 162.)

حتى يتطهرن فاذا تطهرن (ص 14) . / حتى يطهرن فاذا تطهرن (بقرة، 222.)

كشجرة طيبة ثابت اصلها (ص 68) . / كشجرة طيبة اصلها ثابت (ابراهيم، 24.)

انى نذرت للرحمان صوما و صمتا (ص 84) . / انى نذرت للرحمان صوما (مريم، 26.)

يكسان شدن مصاحف

همان گونه که گفته شد دوره پس از در گذشت پیامبر صلی الله علیه و آله دوره جمع آوری قرآن به شمار آمده است. بزرگان صحابه بر حسب دانش و شایستگی خود به جمع آوری آیات و مرتب کردن سوره‌های قرآن دست زدند و هر یک آن را در مصحف خاص خود گرد آوردند. برخی که خود از عهده این کار بر نمی‌آمدند، از دیگران می‌خواستند تا مصحفی برای آنان استنساخ کنند و یا آیات و سوره‌های قرآن را در مصحفی برای آنان گرد آورند. به این ترتیب و با گسترش قلم رو حکومت اسلامی، تعداد مصحف‌ها رو به فزونی گذاشت. با افزایش تعداد مسلمانان نیاز به نسخه‌هایی از قرآن نیز بیش‌تر می‌شد. چه این کتاب تنها دستور آسمانی بود که مسلمانان، تمام جوانب زندگی خود را بر اساس آن تنظیم می‌کردند و برای آنان منبع احکام و قانون‌گذاری و تشکیلات نیز به شمار می‌آمد.

برخی از این مصحف‌ها به تبع موقع و پای‌گاه جمع‌کننده آن در جهان اسلام آن‌روز، مقام والایی را کسب کرد. مثلاً مصحف عبد الله بن مسعود، صحابی بزرگوار که مرجع اهل کوفه⁽⁶⁾ به شمار می‌آمد و مصحف ابی بن کعب مورد توجه مردم مدینه بود و مصحف ابو موسی اشعری در بصره و مصحف مقداد بن اسود در دمشق مورد توجه مردم بود.

اختلاف مصحف‌ها

جمع کنندگان مصحف‌ها متعدد بودند و در این جهت با یک دیگر رابطه‌ای نداشتند. و از نظر صلاحیت و استعداد و توانایی انجام این کار یک سان نبودند.

بنابر این نسخه هر کدام از نظر روش، ترتیب، قرائت و... با دیگری یک سان نبود.

اختلاف در مصحف‌ها و قرائت‌ها، اختلاف میان مردم را ایجاب می‌کرد. چه بسا مسلمانان ساکن مناطق دور دست، که به مناسبت شرکت در جنگ و یا مناسبات دیگر گرد هم می‌آمدند، بر اثر تعصبی که نسبت به مذهب، عقیده و رای خود داشتند، به محکوم کردن یک دیگر دست می‌زدند. همین امر به نزاع و جدال میان آنان می‌کشید.

نمونه‌هایی از اختلافات مردم درباره مصحف‌ها و تعصب آنان نسبت به قرائت‌های صاحبان این مصحف‌ها بدین شرح است:

1. در بازگشت از جنگ سرزمین ارمنستان، حذیفه به سعید بن عاص گفت: «در این سفر به موضوعی برخورد کردم که اگر نادیده گرفته شود موجب اختلاف مردم در مورد قرآن خواهد شد. و هیچ گاه نمی‌توان آن را چاره کرد». سعید پرسید:

«موضوع چیست؟» گفت: «مردمی را از حمص دیدم که تصور می‌کردند قرائت آنان بهتر از قرائت دیگران است و آنان قرآن را از مقدار فرا

گرفته‌اند. مردم دمشق را دیدم که می‌گفتند: قرائت آنان بهتر از دیگر قرائت‌هاست. اهل کوفه را دیدم که قرائت ابن مسعود را پذیرفته‌اند و همین عقیده را درباره قرائت او دارند. هم چنین مردم بصره که قرآن را طبق قرائت ابو موسی اشعری قرائت می‌کنند و مصحف او را الباب القلوب می‌نامند.»»

چون حذیفه و سعید بن کوفه رسیدند، حذیفه این موضوع را با مردم در میان گذاشت و از آن چه بیم داشت به آنان هشدار داد. صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و بسیاری از تابعین با وی موافقت کردند. اصحاب ابن مسعود به وی اعتراض کردند که چه ایرادی به ما داری، مگر جز این است که ما قرآن را مطابق قرائت ابن مسعود قرائت می‌کنیم؟ حذیفه و موافقان او به خشم آمدند و به آنان گفتند: «ساکت باشید که به خطا می‌روید». او گفت: «به خدا سوگند اگر زنده باشم این موضوع را با خلیفه مسلمین (عثمان) در میان می‌گذارم تا چاره‌ای بیندیشد». حذیفه وقتی با ابن مسعود رو به رو شد مطلب را با او در میان گذاشت، ولی ابن مسعود با حذیفه به درشتی سخن گفت. سعید سخت عصبانی شد و مجلس را ترک کرد. مردم نیز پراکنده شدند و حذیفه با عصبانیت برای ملاقات با عثمان حرکت کرد. (7)

2. یزید نخعی می‌گوید: «در زمان ولایت ولید بن عقبه که از جانب عثمان والی کوفه بود به مسجد کوفه رفتم. در آن جا گروهی جمع بودند و حذیفه بن یمان در میان آن جمع بود. در آن وقت مسجد گماشته‌ای

نداشت و کسی فریاد بر آورد: آنان که پیرو قرائت ابو موسی اشعری هستند به زاویه نزدیک باب کنده و آنان که پیرو قرائت ابن مسعودند به زاویه نزدیک خانه عبد الله بیایند. دو گروه درباره آیه‌ای از سوره بقره اختلاف داشتند. یکی می گفت: «و اتموا الحج و العمره للبيت» و دیگری می گفت:

و اتموا الحج و العمره لله. (8)

حذیفه سخت بر آشفته و گفت: «همین اختلافات پیش از شما نیز وجود داشت و موضوع مراجعه به عثمان را مطرح کرد.»

در روایت ابن ابی الشعثاء آمده است که حذیفه گفت: «قرائت ابن ام عبد! و قرائت ابو موسی اشعری! قسم به خدا!! اگر باقی بمانم تا خلیفه مسلمین (عثمان) را ببینم، او را بر آن خواهم داشت که قرائت واحدی ترتیب دهد. عبد الله به خشم آمد و گفت: این سخن سختی است و حذیفه سکوت کرد.»

در روایت دیگر آمده است که حذیفه گفت: «مردم کوفه می گویند قرائت عبد الله و اهل بصره می گویند قرائت ابو موسی. به خدا سوگند اگر نزد عثمان رفتم او را به غرق این مصحف‌ها و ادار خواهم کرد.» عبد الله به او گفت: «قسم به خدا که اگر چنین کنی خداوند تو را در جایی غیر از آب (جهنم) غرق خواهد کرد.» (9)

ابن حجر گفته است: «ابن مسعود، به حذیفه گفت: به من خبر داده‌اند که تو چنین» گفته‌ای. حذیفه گفت: آری، من دوست ندارم که بگویند قرائت فلان و قرائت فلان همانند اهل کتاب، دچار اختلاف شوند. (10)»

3. ابن اشته از انس بن مالک روایت کرده است که مردم در زمان عثمان در کوفه نسبت به قرآن اختلاف داشتند. معلمی قرآن را طبق قرائت یکی از صاحبان مصحف‌ها تعلیم می‌کرد و معلمی دیگر طبق قرائت دیگر و این به اختلاف بین جوانان کشیده می‌شد. این اختلافات به معلمان می‌رسید و هر یک از قرائت دیگری را غلط می‌شمرد. این خبر به عثمان بن عفان رسید و گفت: «در این جا (مدینه) قرآن را مورد اختلاف قرار می‌دهید و آن را به غلط می‌خوانید پس آن که دورتر است بیش تر به بیراهه می‌رود و قرآن را دست‌خوش اختلاف قرار می‌دهد. (11)»!

4. از محمد بن سیرین نقل شده که گفته است: «برخی قرآن را قرائت می‌کردند و برخی دیگر قرائت آنان را غلط می‌دانستند. این خبر به عثمان رسید و آن را اهمیت داد و 12 تن از قریش و انصار را جمع آورد. (12)»...

5. از بکیر اشج روایت شده است که در عراق کسی از دیگری قرائت آیه‌ای را می‌پرسید و چون آیه را قرائت می‌کرد می‌گفت: این قرائت را نمی‌پذیرم و مردودی شمارم. این موضوع میان مردم شایع شد تا آن که در این باره با عثمان مذاکره کردند. (13)

حوادثی از این قبیل در مورد قرائت قرآن و اختلاف درباره آن اگر به وسیله مردانی آگاه هم چون حذیفه بن یمان - که خدایش رحمت کند - پیش بینی نمی شد، به حوادثی ناخوشایند و فتنه‌هایی بد فرجام منتهی می‌گردید.

ورود حذیفه به مدینه

وقتی حذیفه از جنگ ارمنستان باز گشت، و در حالی که از اختلاف مردم درباره قرآن ناخوشنود بود، با آن عده از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله که در کوفه بودند، درباره حل این مشکل پیش از آن که جاهای دیگر را فرا گیرد، به مشورت پرداخت. نظر حذیفه این بود که عثمان را بر آن دارد که به یک سان نمودن مصاحف و الزام مردم به قرائت واحد اقدام کند که همه اصحاب به درستی این نظر اتفاق کردند جز عبد الله بن مسعود. ⁽¹⁴⁾ لذا حذیفه با شتاب هر چه تمام‌تر، به سوی مدینه شتافت تا عثمان را برانگیزد که امت محمد صلی الله علیه و آله را پیش از پراکندگی دریابد. حذیفه به عثمان گفت: «ای خلیفه مسلمین! من بدون پرده پوشی هشدار می‌دهم، این امت را دریاب پیش از آن که گرفتار همان اختلافی شوند که یهود و نصاری به آن گرفتار شدند.»

عثمان پرسید: «موضوع چیست؟» حذیفه گفت: «در جنگ ارمنستان شرکت داشتم.»

در آن جا مردم شام، قرآن را به قرائت ابی بن کعب می خواندند که مواردی از آن را مردم عراق نشنیده اند. مردم عراق از قرائت ابن مسعود تبعیت می کردند که در مواردی مردم شام از آن بی اطلاع بودند و هر گروه، گروه دیگر را تکفیر می کرد. (15)»

مشورت عثمان با صحابه

این حوادث و نظایر آن سر انجام نامطلوبی داشت. بدین لحاظ عثمان به طور جد در فکر یکسان کردن مصاحف برآمد. در آن هنگام یکسان نمودن مصاحف کاری بس بزرگ و پدیده ای جدید بود و هیچ یک از پیشینیان به چنین کاری دست نزده بود. به علاوه مشکلات و موانعی در اجرای این کار دیده می شد. زیرا نسخه های متعددی از این مصحف ها در اطراف و اکناف منتشر شده و در ورای هر یک، رجالی از بزرگان صحابه ایستاده بودند که نادیده گرفتن شئون آنان در جامعه اسلامی آن روز بسی دشوار بود. چه بسا ممکن بود که اینان به حمایت و دفاع از مصحف خود قیام کرده و در این راه موانعی بزرگ به وجود آورند. به همین دلیل عثمان آن عده از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله را که در مدینه بودند گرد آورد و در این کار با آنان مشورت نمود و همگی بر ضرورت قیام به این کار، به هر قیمتی که تمام شود، اتفاق نظر داشتند.

ابن اثیر می گوید: «عثمان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله را گرد آورد و موضوع را با آنان در میان گذاشت و همگی نظر حذیفه را تایید کردند. (16)»

کمیته یک سان کردن مصاحف

عثمان به سرعت به یک سان کردن مصاحف اقدام کرد. نخست در پیامی عام، خطاب به اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را به مساعدت در انجام این عمل دعوت نمود. (17)

سپس چهار تن از خواص خود را برای اجرای این کار برگزید که عبارت بودند از:

زید بن ثابت که از انصار بود و سعید بن عاص و عبد الله بن زبیر و عبد الرحمن بن حارث بن هشام که از قریش بودند. این چهار تن اعضای اولیه کمیته یک سان کردن مصحف ها به شمار می روند (18) که زید بر آنان ریاست داشت، چنان که از اعتراض و مخالفت ابن مسعود نسبت به انتخاب زید بر می آید، او (ابن مسعود)

گفت: «مرا از این کار کنار می زنند و آن را به کسی (زید) می سپارند که قسم به خدا، آن گاه که او در صلب مردی کافر بود، من اسلام را پذیرفته بودم. (19)» عثمان خود مسئولیت سرپرستی این چهار تن را بر عهده گرفت (20) ولی آنان از عهده انجام این کار بر نیامدند، و برای انجام

کاری در این حد مهم، به افرادی کاردان و با کفایت نیاز داشتند. لذا از ابی بن کعب، مالک بن ابی عامر، عبد الله بن فطیمه⁽²²⁾ و به روایت ابن سیرین وابن سعد و دیگران از پنج تن دیگر که جمعا 12 نفر شدند کمک گرفتند. ⁽²³⁾ در این دوره ریاست با ابی بن کعب بود که او آیات قرآن را املا می کرد و دیگران می نوشتند.

به نقل ابو العالیه، اینان قرآن را از مصحف ابی بن کعب گرد آوردند، ابی بن کعب خود املا می کرد و دیگران می نوشتند. ⁽²⁴⁾

ابن حجر می گوید: «گویا در ابتدا، کار با زید و سعید بود، چه عثمان پرسید: کدام بهتر می نویسند؟ گفتند: زید. سپس پرسید: کدام فصیح ترند؟ گفتند: سعید. آن گاه گفت: سعید املا کند و زید بنویسد. ⁽²⁵⁾ سپس اضافه می کند: به افرادی نیاز داشتند که مصحف ها را به تعدادی که باید به مناطق مختلف فرستاده شود، بنویسند. و افراد مذکور را اضافه کردند و برای املا از ابی بن کعب کمک گرفتند. ⁽²⁶⁾»

پی نوشتها:

1- الفرقان فی جمع و تدوین القرآن، ص 110.

2- با شماره صفحات آن که در کنار هر قرائت آورده شده.

3- در صحیح بخاری آمده است که شخصی عراقی مصحف عایشه را خواست تا از آن نسخه‌ای بردارد. معلوم می‌شود که عایشه نیز مانند دیگران مصحف گرد آورده‌ای داشت که مخصوص خود او بود (صحیح بخاری، ج 6، ص 228. فتح الباری، ج 9، ص 36).

4- الاتقان ج 3، ص 73.

5- ابن خالویه می‌گوید: «رشاد وصف مبالغه است و مقصود خداست.»»

6- کوفه در آن روز مرکز علم و درس و بحث معارف اسلامی در سطح جهانی بود.

7- الکامل فی التاریخ، ج 3، ص 111.

8- بقره 2:196.

9- مصاحف سجستانی، ص 14-11.

10- فتح الباری، ج 9، ص 15.

11- الاتقان، ج 1، ص 59. مصاحف سجستانی، ص 21.

12- طبقات ابن سعد، ج 3، ص 62. مصاحف سجستانی، ص 25.

13- فتح الباری، ج 9، ص 16.

14- الکامل فی التاریخ، ج 3، ص 111.

- 15- صحيح بخارى، ج 6، ص 225. مصاحف سجستاني، ص 20-
19. الكامل فى التاريخ، ج 3، ص 111.
16- الكامل فى التاريخ، ج 3، ص 111.
17- الاتقان، ج 1، ص 59. مصاحف سجستاني، ص 21.
18- صحيح بخارى، ج 6، ص 226.
19- فتح البارى، ج 9، ص 17. مصاحف سجستاني، ص 15.
20- مصاحف سجستاني، ص 25.
21- ارشاد السارى، ج 7، ص 449.
22- مصاحف سجستاني، ص 33.
23- همان و رجوع كنيد به: طبقات ابن سعد، ج 3، قسمت 2، ص 62.
24- مصاحف سجستاني، ص 30.
25- فتح البارى، ج 9، ص 16.
26- فتح البارى، ج 9، ص 16. طبقات ابن سعد، ج 3، قسمت 2، ص 62.
62. ابن حجر عسقلانى، تهذيب التهذيب فى اسماء الرجال، ج 1، ص 187.

قرائت قرآن و تلاوت آیات آن یکی از مهم‌ترین مسایل قرآن به شمار می‌رود، به طوری که از همان ادوار نخستین پیوسته عده‌ای به این کار همت گماشته و عهده دار قرائت قرآن و تعلیم آن در جامعه اسلامی بوده‌اند. طبقات قراء شامل بزرگان صحابه چون عبد الله بن مسعود، ابی بن کعب، ابو الدرداء و زید بن ثابت در طبقه اول، عبد الله بن عباس، ابو الاسود دؤلی، علقمه بن قیس، عبد الله بن سائب، اسود بن یزید، ابو عبد الرحمان سلمی و مسروق بن اجدع در طبقه دوم، و بالاخره بزرگانی دیگر در طبقات سوم تا هشتم می‌گردد. پس از این طبقات از قراء، عهد تدوین قرائات آغاز شد و به دنبال آن قراء سبعة تعیین گردیدند.

سلسله قراء (قاریان به نام قرآن) و قرائات، قرن به قرن پیوسته ادامه داشت تا این که در اوایل قرن چهارم ابوبکر ابن مجاهد (245-324) شیخ القراء بغداد، قرائات را در هفت قرائت از هفت قاری بنام، به رسمیت شناخت. بعدها در دوره‌های مختلف هفت قاری دیگر اضافه شد که بدین ترتیب مجموعاً چهارده قرائت معروف شد. به دلیل آن که هر کدام از این قرائات به وسیله دو راوی روایت شده، مجموع قرائت متداول به بیست و هشت قرائت می‌رسد.

در حجیت قرائات و تواتر آنها، که آیا جملگی به طور متواتر از پیامبر اکرم نقل و ضبط شده است یا نه، گفتگو فراوان است. به طور کلی از آن مباحث می‌توان نفی تواتر قرائات را نتیجه گرفت، زیرا طبق رای

محققین، بیش از یک قرائت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نرسیده است و آن قرائتی است که در میان مردم (جمهور مسلمانان)

متداول است و هر قرائت که با آن مطابق باشد، مقبول و گرنه مردود است. (1)

تعریف قرائت

قرائت همان تلاوت و خواندن قرآن کریم است و اصطلاحاً به گونه‌ای از تلاوت قرآن اطلاق می‌شود که دارای ویژگی‌های خاصی است. بدین معنا که هرگاه تلاوت قرآن به گونه‌ای باشد که از نص وحی الهی حکایت کند و بر حسب اجتهاد یکی از قراء معروف-بر پایه و اصول مضبوطی که در علم قرائت شرط شده- استوار باشد، قرائت قرآن تحقق یافته است. البته قرآن دارای نص واحدی است و اختلاف میان قراء بر سر به دست آوردن و رسیدن به آن نص واحد است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ان القرآن واحد نزل من عند واحد و لكن الاختلاف یجیء من قبل الرواء» (2)، قرآن یکی بیش نیست و اختلافات بر سر قرائت آن از جانب راویان (قاریان) صورت گرفته است. «قاریان قرآن (قراء معروف) راویان و ناقلان همان قرآنی هستند که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل گردیده و اختلاف آنان از اختلاف در نقل و روایت آن نص نشأت گرفته، و آن به سبب عواملی است که این اختلاف را ایجاد کرده است. پایه‌های آن عوامل عبارتند از:

-اختلاف مصاحف اولیه، چه پیش از اقدام به یک سان کردن مصاحف در زمان عثمان و چه پس از آن، -نارسایی خط و نوشته‌های قرآن که از هر گونه علایم مشخصه و حتی از نقطه‌عاری بوده است، -ابتدایی بودن خط نزد عرب آن روز.

عوامل اختلاف قرائات

عوامل اختلاف در قرائت قرآن به دوران صحابه، پس از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بازمی‌گردد. در آن زمان، صحابه بر سر جمع و نظم و تالیف قرآن اختلاف کردند و همین امر سبب شد که گاه و بی‌گاه بر سر قرائت قرآن میان قاریان اختلافی پدید آید.

هر گروه قرائت خویش را بر دیگران ترجیح می‌داد و به دنبال آن گفت و گوها و بگو مگوها به وجود می‌آمد و گاه کار به منازعه می‌کشید.

این اختلافات موجب شد تا در عهد عثمان مصحف واحدی تهیه شود و از روی آن نسخه‌های متعدد و متحد الشکلی تهیه گردیده، به مراکز مهم کشور اسلامی فرستاده شود. البته اختلافاتی میان این نسخه‌ها که می‌بایست کاملاً متحد باشند، یافت شد که بعداً مایه برخی اختلاف قرائات گردید. در جدول زیر به برخی از این اختلافات اشاره می‌شود:

/سوره/ آیه/ مصحف مدینه و شام/ مصحف کوفه و بصره مطابق با مصحف امروز

/بقره/116/قالوا اتخذ الله ولدا.../و قالوا اتخذ الله ولدا....

/بقره/132/و اوصى بها ابراهيم.../و وصى بها ابراهيم...

/مائده/54/من یرتد منکم عن دینه.../من یرتد منکم عن دینه...

/اعراف/141/و اذا انجاکم من آل فرعون.../و اذ انجیناکم من آل فرعون...

/اسراء/93/قال سبحان ربی.../قل سبحان ربی...

این همه کوشش که برای یکسان شدن مصاحف به کار رفته بود، تقریباً هدر رفته به نظر می آمد و دامنه این اختلافات روز به روز گسترده تر می شد. تا دیروز، اختلاف بر سر قرائت صحابه بود و امروز پس از یکسان شدن مصاحف، اختلاف بر سر خود مصاحف است. البته خلیفه (عثمان) این نارسایی ها را در همان وهله اول در مصحفی که به دست او دادند مشاهده کرد و اعتراض نمود که چرا می بایست این گونه نارسایی ها در این مصحف وجود داشته باشد؟ او گفت: «اری فیه لحنا، خطای نوشتاری در آن می بینم». به او گفتند: «افلا نغیره، آیا آن را تغییر ندهیم؟»»

گفت: «نه، دیگر دیر شده است، عرب خود با زبان فطری خود آن را استوار می خواند»، ولی فکر نمی کرد که در آینده ملت های مختلف با

زبان‌های مختلف باید این قرآن را بخوانند و سلیقه عربی اصیل را حتی خود عرب نیز در روزگاران بعد نخواهند داشت. (3)

به هر جهت عوامل اختلاف مصاحف حتی پس از یک‌سان شدن آن‌ها بسیار است. در ذیل به برخی از مهم‌ترین عوامل اشاره می‌شود:

1. ابتدایی بودن خط

خط در جامعه عربی آن روز در مراحل ابتدایی خود بود، اصول کتابت استوار نشده و مردم عرب فنون خط و روش نوشتن صحیح را نمی‌دانستند، و بسیاری از کلمات را به مقیاس تلفظ

می‌نگاشتند. امروزه، هنوز آثاری از آن نحوه کتابت در رسم الخط باقی مانده است. در آن رسم الخط، کلمه به شکلی نوشته می‌شد که به چند وجه قابل خواندن بود، نون آخر کلمه را به شکلی می‌نوشتند که با «ر» فرقی نداشت و نیز شکل «و» با «ی» یکی بود. چه بسا «م» آخر کلمه به شکل «و» و «د» را به صورت کاف کوفی و عین وسط را به شکل «ه» می‌نوشتند. گاهی حروف یک کلمه را جدا از یک دیگر می‌نگاشتند. «ی» را از کلمه جدا می‌کردند،

مانند «یستحی ی» و «نحی ی» و «احی ی» یا این که «ی» را حذف می‌کردند. چنان که «ایلافهم» به شکل «الافهم» نوشته می‌شد که خود برای خواننده ایجاد اشکال می‌کرد. لذا برخی از قراء لفظ اخیر را همان گونه که نوشته شده -بدون یا خوانده‌اند، از جمله ابو جعفر را می‌توان نام برد

که آیه لایلاف قریش⁽⁴⁾ را با حذف همزه و اثبات «یا» «لایلاف قریش» و آیه ایلافهم رحله الشتاء و الصیف⁽⁵⁾ را با حذف «یا» و اثبات همزه «الافهم» می خواند⁽⁶⁾.

ابن فلیح «الفهم» با اثبات همزه و اسقاط یا و سکون لام قرائت کرده و هر یک از قراء به علت نارسایی رسم الخط، این کلمه را به نحوی عجیب خوانده است.

هم چنین، گاه تنوین را به شکل نون می نوشتند و نون را به صورت الف. مثلاً لنسفعن⁽⁷⁾ به صورت «لنسفعا»، و آیه و لیکونن من الصاغرین⁽⁸⁾ به شکل «لیکونا»...

نوشته می شد. به عبارت دیگر الف تنوین را به جای نون تاکید خفیفه به کار می بردند.

از این رو آیه و اذن لآتیناهم من لدنا اجرا عظیما⁽⁹⁾ را به صورت «اذا» نیز نوشته اند.⁽¹⁰⁾

در رسم الخط ابتدایی آن زمان، هم چنین واو و یا بدون هیچ علتی حذف می شد که خود یکی از مهم ترین عوامل ابهام و اشکال و اختلاف در قرائت، بلکه در تفسیر، به شمار می آمد. مثلاً در آیه و صالحوا المؤمنین⁽¹¹⁾ و او از «صالحوا» حذف و به صورت «و صالح

المؤمنين» نوشته شده. لذا معلوم نبود که این کلمه مفرد است یا جمع مضاف. (12)

گاه نیز الف از عادا الاولى (13) حذف می گردید، و به صورت «عاد الاولى» نوشته می شد و در نتیجه. در برخی مصاحف به جاءنا (15) الف اضافه می شد و به صورت «جاءانا» در می آمد که روشن نبود این کلمه مفرد است یا تشبیه. (16) هم چنین در پی بسیاری از واوهای آخر کلمه (لام الفعل) الف گذارده می شد و این تصور پیش می آمد که این واو علامت جمع است و از طرف دیگر، الف را از واو جمع حذف می نمودند. مثال هایی از مورد اول: «انما اشكوا بئى»، «فلا يربوا»، «نبلوا اخباركم»، «ما تتلوا الشياطين». و از مورد دوم: «فاؤو»، «جاؤو»، «تبؤو الدار»، «سعو» و «عتو» و

خلاصه، این گونه نارسایی ها در رسم الخط مصاحف اولیه - که هنوز هم باقی است - مشکلات بسیاری به بار آورد، از جمله این مشکلات بروز اختلافات بسیار عمیق میان قاریان قرآن بود. به علت همین نارسایی ها در رسم الخط مصحف بود که برخی از پیشینیان از آن سلب اعتماد نموده، بسیاری از موارد ابهام قرآن را غلطپنداشته اند و از خطا کارى های نویسندگان اصلی قرآن شمرده اند. چنان که از ابن عباس روایت شده که او آیه «و قضى ربك الا تعبدوا الا اياه» (17) را «و وصى» قرائت می کرد و می گفت: «آیه در اصل به این نحو بود و بر اثر چسبیدن واو دوم به

صاد، مردم آن را «قضی» خوانده‌اند». البته روشن است که در نوشته‌های اولیه نقطه نیز وجود نداشته و زمینه چنین تصویری پیش آمده است.

ابن اشته می‌گوید: «نویسنده در نوشتن کلمه «و قضی» مرکب زیاد به کار برده و در نتیجه واو به صاد چسبیده است»⁽¹⁸⁾ «و نیز از ابن عباس روایت شده است که «آیه 31 از سوره رعد را به این نحو می‌خواند: «ا فلم یتبین الذین آمنوا». به او گفته شد در مصحف «ا فلم ییاس» آمده است، ولی او گفت: گمان می‌کنم نویسنده اشتباه کرده، دندانه‌های حروف را درست نوشته است.»⁽¹⁹⁾ «باید توجه داشت که در نوشته‌های پیشین به جای الف-در وسط کلمه-دندانه می‌گذازدند. لذا «ییس» با «یتبین» جز در شماره دندانه‌ها در نوشتن چندان تفاوتی نداشت.

2. بی نقطه بودن حروف

یکی از عواملی که در قرائت قرآن مشکلات فراوانی ایجاد نمود، بی نقطه بودن حروف معجمه (نقطه‌دار) و جدا نساختن آن از حروف مهمله (بی نقطه) بود. لذا میان «س» و «ش» در نوشتن هیچ فرقی نبود. هم چنین میان «ب»، «ت» و «ث»، «ج»، «ح» و «خ»، «ص» و «ض»، «ط» و «ظ»، «ع» و «غ»، «ف» و «ق»، «ن» و «ی» تفاوتی وجود نداشت. خواننده باید با دقت در معنای جمله و ترکیب کلامی تشخیص می‌داد که حرف موجود، جیم است یا حا و یا خا. هم چنین حرف مورد نظر با است یا تا و ثا، نون است یا یا.

از این جهت در سوره حجرات در قرائت کسائی آمده است: ان جاء کم فاسق ببناء فتبتوا و در قرائت دیگران... فتبینوا. (20) ابن عامر و کوفیون خوانده‌اند:

نشزها (21) ... و دیگران «نشرها» (22) «... ابن عامر و حفص خوانده‌اند: و یکفر عنکم (23) ... و دیگران «نکفر» (24) «... ابن سمیع: «فالیوم ننحیک ببدنک» و دیگران «... ننحیک (25) «... خوانده‌اند» (26)

کوفی‌ها - جز عاصم - «لنثوینهم من الجنة غرفا» و دیگران لنبوئنهم (27) خوانده‌اند. (28)

3. خالی بودن از علایم و حرکات

در مصاحف اولیه کلمات عاری از هر گونه اعراب و حرکات ثبت می‌شد. وزن و حرکت اعرابی و بنائی کلمه مشخص نبود، لذا برای خواننده غیر عرب مشکل بود تا تشخیص دهد وزن و حرکت کلمه چگونه است. حتی برای کسانی که با زبان عربی آشنا بودند دشوار بود تا بدانند هیات کلمه چگونه است. مثلاً مشخص نبود «اعلم» فعل امر است یا فعل متکلم مضارع و احیاناً افعال التفضیل یا فعل ماضی از باب افعال.

حمزه و کسائی آیه قال اعلم ان الله علی کل شیء قدیر (29) را به صیغه فعل امر خوانده‌اند و دیگران به صیغه فعل مضارع متکلم. (30) کما این

که نافع آیه و لا تسال عن اصحاب الجحیم⁽³¹⁾ را به صیغه نهی و دیگران به صیغه فعل مضارع مجهول خوانده‌اند.⁽³²⁾

حمزه و کسائی آیه و من يطوع⁽³³⁾ ... را با «یا» و تشدید «طا» به صورت مضارع مجزوم خوانده و دیگران آیه را با «تا» و فتح و تخفیف «طا» به صورت فعل ماضی خوانده‌اند.⁽³⁴⁾

ابن ابی هاشم گفته است: «سبب اختلاف در قرائات سبع این است که مصاحف فرستاده شده به مناطق و مراکز اسلامی، از هر گونه علایم مشخصه، نقطه و شکل، عاری بود. مردم از همین مصاحف برداشت می کردند، لذا میان قاریان شهرها اختلاف پدید می آمد.»⁽³⁵⁾»

استاد بزرگوار آیت الله خویی فرموده است: «روشن نیست که اختلاف در قرائات منسوب به نقل باشد. بلکه به اجتهادات قراء منسوب است و مؤید آن تصریح بزرگان در این زمینه است. بلکه اگر ملاحظه شود که مصحف‌های اولیه از نقطه و شکل (اعراب و حرکات) خالی بوده، این احتمال قوت پیدا می کند.»⁽³⁶⁾»

4. نبودن الف در کلمات

یکی دیگر از عواملی که در رسم الخط مشکل می آفرید، نبودن الف در رسم الخط آن روز بود. خط عربی کوفی از خط سریانی نشأت گرفته است. در خط سریانی مرسوم نبود که الف وسط کلمه را بنویسند و آن را

اسقاط می کردند. چون قرآن در ابتدا با خط کوفی نگاشته می شد،
الف های وسط کلمه مانند «سماوات» رانمی نوشتند (به این
صورت: سموت). بعدها که علایم مشخصه ایجاد شد، الف را صرفاً با
علامت الف کوچک در بالای کلمه مشخص می ساختند،
مانند «سموت».»

این امر (اسقاط الف وسط کلمه) بعدها در بسیاری از موارد منشا اختلاف
قرائت گردید. مثلاً نافع و ابو عمرو و ابن کثیر ما یخضعون⁽³⁷⁾ را و ما
یخضعون الا انفسهم خوانده اند. به دلیل آن که این کلمه در صدر آیه با
همین وزن و اسقاط الف نوشته شده بوده است، پس گمان برده اند این
کلمه هم همان گونه است.⁽³⁸⁾ در صورتی که مقتضای معنای
آیه، بدون الف است. و نیز آیه و حرام علی قریه اهلکناها انهم
لا یرجعون⁽³⁹⁾ چون بدون الف ثبت شده بود، حمزه و کسائی و شعبه آن
را «حرم» با کسر حاء مهمله خوانده اند.⁽⁴⁰⁾

ابو جعفر و بصریون: و اذ واعدنا موسی اربعین لیله⁽⁴¹⁾ در همین سوره و
سوره اعراف و طه را، بدون الف «وعدنا» (ماضی ثلاثی مجرد) خوانده اند و
دیگران بالف. نافع فی غیابت الجب⁽⁴²⁾ را «فی غیابات...» خوانده، به
گمان این که جمع است، زیرا این کلمه در مصحف بدین گونه رسم
شده بود «غیت الجب». لذا هر کس طبق اجتهاد خود آن را جمع یا مفرد
خوانده و دلایل قرائت خود را مشروحاً بیان داشته است.⁽⁴³⁾

خلاصه، این گونه عوامل - که به برخی اشاره شد - ⁽⁴⁴⁾ موجب گردید که قراء بر سر رسیدن به قرائت، با هم اختلاف کنند و هر یک طبق اجتهاد خود و دلایلی که در دست دارد، قرائت خود را توجیه نماید.

قراء سبعة و راویان آنها

به دلایلی که ذکر شد قرائت قرآن بین قاریان در مواردی اختلافی بود و تعداد قاریان در طی سالیان متمادی افزایش می یافت تا این که ابن مجاهد از میان کلیه قرائات، هفت قرائت را برگزید که هر کدام دو راوی دارند:

1. ابن عامر: عبد الله بن عامر یحصبی (متوفای 118) قاری شام، دو راوی او هشام بن عمار (245-153) و ابن ذکوان (242-173) هستند که هرگز ابن عامر را در ک نکرده اند.

2. ابن کثیر: عبد الله بن کثیر دارمی (متوفای 120) قاری مکه، دو راوی او بزی (250-170) و قبل (295-191) هستند که هرگز او را در ک نکرده اند.

3. عاصم: عاصم بن ابی النجود اسدی (متوفای 128) قاری کوفه، دو راوی او حفص بن سلیمان - پسر خوانده او - (180-90) و شعبه ابو بکر بن عیاش (193-95)

هستند. حفص قرائت عاصم را دقیق‌تر و مضبوط‌تر می‌دانست و قرائت عاصم به وسیله او منتشر شده و تا امروز متداول است و همین قرائتی است که امروزه در اکثر کشورهای اسلامی رایج است.

4. ابو عمرو: زبان ابو عمرو بن علاء مازنی، (متوفای 154) قاری بصره، دوراوی او دوری حفص بن عمر (متوفای 246) و سوسی صالح بن زیاد (متوفای 261) هستند که او را در ک نکرده‌اند و به واسطه یزیدی قرائت را از او گرفته‌اند.

5. حمزه: حمزه بن حبيب زیات (متوفای 156) قاری کوفه، دوراوی او خلف بن هشام (229-150) و خلاد بن خالد (متوفای 220) که قرائت را با واسطه از او گرفته‌اند.

6. نافع: نافع بن عبد الرحمان اللیثی (متوفای 169) قاری مدینه، دوراوی او عیسی بن میناء (220-120) معروف به قالون-پسر خوانده نافع- و ورش، عثمان بن سعید (197-110) هستند و این قرائت همان است که در برخی از کشورهای مغرب عربی امروزه رایج است.

7. کسائی: علی بن حمزه (متوفای 189) قاری کوفه، دوراوی او لیث بن خالد (متوفای 240) و دوری، حفص بن عمر- که راوی ابو عمرو هم بود- (متوفای 246) هستند.

قراء عشره

متاخرین سه نفر دیگر بر این هفت نفر اضافه کرده‌اند:

8. خلف: خلف بن هشام، راوی حمزه (متوفای 229) قاری بغداد، دو
راوی او ابو یعقوب (متوفای 286) و ابو الحسن (متوفای 292) هستند.

9. یعقوب: یعقوب حضرمی (متوفای 205) قاری بصره، دو راوی او
رویس (متوفای 238) و روح (متوفای 235) هستند.

10. ابو جعفر: ابو جعفر مخزومی (متوفای 130) قاری مدینه، دو راوی او
ابن وردان (متوفای 160) و ابن جماز (متوفای 170) هستند.

قراء اربعه عشر

چهار قاری دیگری که به قرائت شاذ (خلاف مشهور) قرائت
می‌کردند، ولی مقبول عامه مردم بودند، بر این ده قاری افزوده شده‌اند:

11. حسن بصری: حسن بن یسار (متوفای 110) قاری بصره، دو راوی
او شجاع بلخی (120-190) و دوری (متوفای 246) که او را درک
نکرده و با واسطه از او روایت کرده‌اند.

12. ابن محیصن: محمد بن عبد الرحمان (متوفای 123) قاری مکه، دو
راوی او بزی (170-250) و ابن شنبوذ (متوفای 328) هستند که با
واسطه از او روایت کرده‌اند.

13. یزیدی: یحیی بن مبارک (متوفای 202) قاری بصره، دو راوی

اوسلیمان بن حکم (متوفای 235) و احمد بن فرج ضریر (متوفای

303) هستند که با واسطه از او روایت کرده‌اند.

14. اعمش: سلیمان بن مهران اسدی (متوفای 148) قاری کوفه، دو راوی

اوشنبودی (300-388) و مطوعی (متوفای 371) هستند که با چند

واسطه از او روایت کرده‌اند.

این چهارده قرائت معروف که هر کدام از طریق دو راوی نقل شده است، مجموعاً بیست و هشت قرائت را تشکیل می‌دهند که شناسایی آنان فی الجمله انجام گرفت.

پنج نفر از قراء سبعة به غیر از ابن عامر و ابو عمرو ایرانی الاصلند. ابن عامر مجهول النسب و ابو عمرو از قبیله مازن تمیم است، ولی قاضی اسد یزیدی می‌گوید: «او از فارس شیراز از روستای کازرون برخاسته است.»»

عاصم، ابو عمرو، حمزه و کسائی، صریحاً اظهار تشیع می‌نمودند، ولی ابن کثیر و نافع از آن جا که هر دو از فارس هستند، احتمالاً شیعه بودند. اما ابن عامر، بزرگ شده خاندان اموی بود او فردی ناشایست و بی‌پروا شناخته می‌شد. (45)

- 1- ر.ك: التمهيد، ج 2، ص 42 به بعد و 218-226.
- 2- اصول کافی، ج 2، ص 630، حدیث 12.
- 3- ر.ك: التمهيد، ج 2، ص 4-8.
- 4- قریش 1:106.
- 5- قریش 2:106.
- 6- تفسیر طبرسی، ج 1، ص 544. شرح مورد الظمان، ص 143.
- 7- علق 15:96.
- 8- یوسف 32:12.
- 9- نساء 67:4.
- 10- شرح مورد الظمان، ص 186.
- 11- تحریم 4:66.
- 12- تفسیر طبرسی، ج 10 ص 316. شرح مورد الظمان، ص 47.
- 13- نجم 50:53.
- 14- شرح مورد الظمان، ص 125.

15- زخرف 43:38.

16- شرح مورد الظمان، ص 128.

17- اسراء 17:23.

18- الاتقان، ج 1، ص 180. الدر المنثور، ج 4، ص 170.

19- فتح الباری، ج 8، ص 282-283 و رجوع کنید به: تفسیر طبری، ج 13، ص 104. الاتقان، ج 1، ص 185.

20- حجات 49:6. ر.ک: ابو حفص انصاری، المکرر، ص 141.

21- بقره 2:259.

22- الکشف عن وجوه القراءات السبع، ج 1، ص 310.

23- بقره 2:271.

24- الکشف عن وجوه القراءات السبع، ج 1، ص 316.

25- یونس 10:92.

26- تفسیر طبرسی، ج 5، ص 130. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج 8، ص 379.

27- عنکبوت 29:58.

- 28- تفسير طبرسي، ج 8، ص 290.
- 29- بقره 2:259.
- 30- الكشف عن وجوه القراءات السبع، ج 1، ص 312.
- 31- بقره 2:119.
- 32- الكشف عن وجوه القراءات السبع، ج 1، ص 262.
- 33- بقره 2:158.
- 34- الكشف عن وجوه القراءات السبع، ج 1، ص 268.
- 35- طاهر بن احمد جزايري، التبيان، مطبعه منار 1334، ص 86. البيان، ص 86.
- 36- البيان، ص 181.
- 37- بقره 2:9.
- 38- الكشف عن وجوه القراءات السبع، ج 1، ص 224.
- 39- انبيا 21:95.
- 40- شرح مورد الزمآن، ص 126.
- 41- بقره 2:51.

-42 یوسف 12:10.

-43 الکشف عن وجوه القراءات السبع، ج 2، ص 5.

-44 عوامل مؤثر در به وجود آمدن اختلاف در قرائات را تا بیش از هفت عامل عمده در «التمهید، ج 2» یاد آور شده ایم بدانجا رجوع شود.

-45 ر.ک: التمهید، ج 2، ص 231-226.

تواتر قرائات سبع

یکی از مسایل مهم، مساله تواتر قرائات سبع است که آیا این قرائات بالخصوص، متواترند و حجیت قطعی دارند؟ زیرا اگر متواتر باشند و با نقل همگانی روایت شده باشند، در حجیت آنها شک و تردیدی نخواهد بود.

در گفتار بسیاری از نویسندگان و نیز برخی فقها، مساله تواتر قرائات سبع مطرح شده است. آنان گمان برده اند که این قرائات جملگی متواترند و حجیت شرعی دارند، بنابر این نماز گزار می تواند یکی از این قرائت ها را برگزیند. ولی محققین، تواتر قرائات را انکار می کنند و آن را قابل تصور نمی دانند، زیرا مقصود از تواتر قرائات سبعة چیست؟ اگر مقصود از نقل همگانی این قرائات نقل از خود قراء سبعة باشد، این فاقد ارزش است، چه مبدا تواتر باید مقام معصوم باشد تا منقول حجیت پیدا کند. و اگر مقصود تواتر نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله تا به این قراء

باشد، این امر ثابت نیست، زیرا بیش تر قراء، حتی سند قرائت ندارند چه
رسد به تواتر. به علاوه بیش تر قرائات از روی اجتهاد شخصی بوده و
هرگز مستند به نقل و روایت نیست و اگر فرضا تواتر قاریان را بپذیریم
این تواتر اثری نخواهد داشت، زیرا تواتر برای کسی حجیت دارد که
نسبت به خود او حاصل شده باشد نه دیگران. و اگر نقل از پیامبر صلی الله
علیه و آله به قراء و از آنان به دیگران باشد، فاقد شرط تواتر است، زیرا
اساسی ترین شرط تواتر آن است که از مبدا تا مقصد در تمامی
طبقات، نقل همگانی وجود داشته باشد و در این فرض چنین
نمی باشد، زیرا در وسط به نقل فرد می رسد و از تواتر ساقط می گردد.

فرض کنیم که هر یک از قرائت های سبعة، از پیامبر صلی الله علیه و آله
تا خود قاری متواتر است و سپس از وی به دیگران نقل شده است، آن
گاه لازمه این فرض آن است که در دوران خود قاری اشخاص دیگری
نیز این قرائت را نقل کنند. در صورتی که چنین نیست و کسی جز خود
قاری قرائت را نقل نکرده است و صرفا اوست که ناقل تواتر به دیگران
است و این عمده ترین شرط تواتر را از دست داده است، زیرا در تمامی
طبقات نقل همگانی وجود نداشته است.

بنابر این مساله تواتر قرائات سبع، اساسا قابل تصور نبوده و معقول
نیست، زیرا در زمان هر یک از قاریان هفت گانه ناقل تواتر، صرفا خود آن
قاری بوده نه دیگران، و گرنه آن قرائت بدو نسبت داده نمی شد و جنبه
اختصاصی پیدا نمی کرد. اینک شرح این اجمال:

اصطلاح تواتر

تواتر اصطلاحی است در فن «شناخت حدیث». در این فن، حدیث به اقسام متواتر، مشهور، مستفیض، آحاد، صحیح، حسن، مرسل و ضعیف و... تقسیم می‌شود. حدیث متواتر آن است که راویان آن، در تمام طبقات در حدی از کثرت و گستردگی باشند که یقین حاصل شود تبانی آنان بر ساختن آن حدیث و نقل آن به دروغ عادتاً ممتنع باشد. از این رو حدیث متواتر باید دارای شرایط زیر باشد:

- اتصال کامل سند حدیث از آخرین راوی تا منبع اولیه حدیث.

- تعداد راویان و ناقلان حدیث در حدی باشد که از نظر کثرت بیش از تعداد راویان حدیث مستفیض و مشهور به شمار آیند، به گونه‌ای که احتمال تبانی آنان بر دروغ داده نشود.

- کثرت راویان در هر دوره و طبقه، شرط است. بدین نحو که در هر زمانی حدیث را گروهی از گروه قبل از خود نقل کرده باشند تا حدیث به منبع اولیه برسد.

بنابر این اگر در یک طبقه از این طبقات تعداد راویان کم باشد و یا در یک مورد به راوی واحد منتهی شود و مجدداً تعداد راویان آن حدیث رو به کثرت و افزایش گذارد، چنین حدیثی اصطلاحاً متواتر نیست و در زمره اخبار آحاد به شمار می‌آید.

فرضیه «تواتر قرائت‌ها» از همین قبیل است، زیرا نقل قرائت از خود قراء، متواتر است. اما سبب به زمان قبل از آنان تا زمان صحابه و عهد پیامبر صلی الله علیه و آله فاقد شرط تواتر است و در زمره اخبار آحاد به شمار می‌آید و این در صورتی است که سندی وجود داشته باشد. سندهای تشریفاتی ارباب کتب قرائات بر آن شده‌اند تا سندهایی برای قرائت‌ها، به ویژه قراء سبعة به دست آورند و قرائت آنان را مستند به پیامبر صلی الله علیه و آله ارائه دهند. در این راه از مشایخ قراء استفاده کرده، سلسله مشایخ را به عنوان سلسله اسناد قرائات جلوه داده‌اند. در حالی که سلسله مشایخ را نمی‌توان سلسله اسناد روایت گرفت، زیرا شاگردی که نزد استاد خود تعلیم یافته، تربیت شده او است نه راوی از وی. هر صاحب قرائت تربیت یافته، اختیار و نظر خود را در قرائت اظهار می‌دارد، نه نظر شیخ و استاد خویش را تا روایت یا نقل از وی بوده باشد. در حقیقت هر صاحب قرائت در انتخاب نحوه قرائت اجتهاد می‌کند لذا او را صاحب اختیار می‌دانیم نه راوی و ناقل قرائت مشایخ خود. از این رو است که قرائت هر یک از قراء را به خود او نسبت می‌دهیم همانند آرای فقهیه فقها که هر نظریه فقهی به همان صاحب نظر انتساب دارد، نه به شیخ او تا حالت نقل و روایت پیدا کند! به علاوه خود قراء در بیش تر قرائت‌ها⁽¹⁾ چنین ادعایی نکرده‌اند و در کتب قرائات، برای اختیار هر صاحب قرائتی دلایل و حججی اقامه نموده، آن را منشا اختیار قرائت ویژه او شناخته‌اند. این می‌رساند که مستند قرائت هر قاری

بزرگ، اجتهاد وی می باشد نه روایت از استاد خویش. از این رو سندهایی که در برخی کتب قرائات، مانند «التیسیر» و «التحیر» و «المکرر» و غیره آمده، در واقع سندهای تشریفاتی است که به جهت ترفیع شان قاریان معروف کوشیده اند تا از سلسله مشایخ آنان، به عنوان سلسله روایت اسناد استفاده نمایند. شیخ و استاد شاگردان خود را تربیت می کند تا خود صاحب نظر شوند نه آن که یافته های خود را به آنان تلقین نمایند و آنان بدون کم و کاست آن را دریافت دارند و به دیگران انتقال دهند!

جالب آن که این تلاش در مورد برخی از قراء چندان ثمر بخش نبوده، نتوانسته اند حتی سلسله مشایخ او را به دست آورند. مثلاً عبد الله بن عامر یحصبی (متوفای 118) که نزدیک ترین قراء سبعة به دوران صحابه است، مشایخ او را نیافته تا سند روایتی برای قرائت وی ارائه دهند. ابن جزری، نه قول در سلسله مشایخ او یاد می کند و در نهایت ترجیح می دهد که وی قرائت را از «مغیره بن ابی شهاب مخزومی» آموخته و «مغیره» نیز قرائت را از عثمان از پیامبر گرفته است. این در حالی است که از برخی نقل می کند معلوم نیست ابن عامر، قرائت را از که آموخته ⁽²⁾ و درباره مغیره نیز تشکیک شده که قرائت را از عثمان گرفته باشد. ⁽³⁾

علاوه بر این، مغیره که به عنوان شیخ قرائت ابن عامر معرفی شده، فردی ناشناخته است. شمس الدین ذهبی گوید: «گمان می رود که او

در دوران حکومت معاویه در شام، قاری دمشق بوده که ابن عامر، قرائت را از وی آموخته باشد». گوید:

«مغیره بن ابی شهاب جز از گفته ابن عامر شناخته نشده است.⁽⁴⁾ لذا «ابن عساکر» در تاریخ دمشق - که شیوه او در آن کتاب گزارش حال بزرگان دمشق است - نامی از مغیره بن ابی شهاب نبرده، جز در شرح حال عبد الله بن عامر که از وی پرسیدند قرائت را نزد که آموختی؟ - زیرا مورد اتهام بود - او در جواب گفت: نزد مغیره و او از عثمان گرفته بود.⁽⁵⁾»

بیش از این از شیخ قرائت بودن مغیره و شخصیت او و فراگیری او از عثمان، اطلاعی در دست نیست. اساساً مطرح کردن عثمان به عنوان شیخ قرائت، با آن همه گرفتاری‌های وی و مشاغل فراوان دیگر او، جای سؤال است که پاسخ قانع کننده‌ای برای آن نتوان یافت!

اخبار آحاد نه متواتر

به فرض ثبوت اسناد بین قاری و یکی از صحابه اولیه، چنین اسنادی در زمره اسناد آحاد است و شرایط تواتر در آن وجود ندارد.

دومین قاری نزدیک به عهد صحابه، عبد الله بن کثیر است که به سال 120 هجری در گذشته و رجال سند او را تنها سه تن گفته‌اند که عبارتند از: عبد الله بن السائب و مجاهد بن جبر و درباس آزاد شده ابن

عباس. و نیز عاصم بن ابی النجود (متوفای 128) که سومین قاری نزدیک به زمان صحابه است. سند او از طریق دونفر، یعنی ابو عبد الرحمان السلمی و زر بن حبیش می باشد.

دورترین قاریان از نظر زمان به عهد صحابه، کسانی است که به سال 189 در گذشته است و رجال سند او سه تن ذکر شده است که عبارتند از: حمزه بن حبيب وعیسی بن عمر و محمد بن ابی لیلی. آیا تواتر، در این زمان طولانی، به دو یا سه طریق ثابت می شود؟

آری، رجال سند نافع پنج تن و حمزه هفت تن و ابو عمرو دوازده تن ذکر شده است و این نیز به حد تواتر نمی رسد و در اصطلاح فن حدیث، آحاد به شمار می آید. صرف نظر از آن که در مورد رجال این اسناد نیز خدشه وارد است. چه برخی از آنان صلاحیت این کار را نداشته اند و برخی نیز شئون آنان ایجاب نمی کرد که متصدی قرائت باشند. مثلاً امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام را در زمره شیوخ حمزه یاد کرده اند. در حالی که مقام بزرگ امامت و مشاغل آن حضرت اجازه نمی داده که به کارهای کوچک پردازد، چنان که اثری از قرائت امام در رایت حمزه نمی بینیم و هیچ قرائتی از او نیز به امام نسبت داده نشده است. از این جهت است که ابو شامه می گوید: «نهایت چیزی که مدعیان تواتر می توانند بگویند این است که این قرائت ها تا خود صاحب قرائت متواتر است، اما تواتر آن از وی تا پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی است که قابل قبول نیست.» (6)»

در هر حال راه‌های شک و تردید در صحت دعوی تواتر باز است، زیرا هیچ اثری از آن در کتاب‌های پیشینیان نمی‌بینیم بلکه از ساخته‌های قرن سوم است که در آن دوران، قرائت و احاطه به فنون آن، فن رایج زمان بوده است و از هیچ یک از قراء نیز به نقل صحیح نقل نشده که قرائت خود را به سماع و یا نقل متواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله مستند کرده باشد! و به فرض که قرائت خود را به سماع و نقل استناد داده باشد، باز هم شرط تواتر مفقود است، زیرا هر قاری قرائت خود را به تنهایی نقل می‌کند. (7)

مخالفت بزرگان با قراء

استوارترین دلیلی که ما را بر عدم اعتراف ائمه پیشین به تواتر قرائت‌ها راهبری می‌کند، مخالفت آنان با بسیاری از قراء معروف و حتی قراء سبعة است. چگونه یک مسلمان محافظه کار جرات می‌کند قرائت متواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله را مورد انکار قرار دهد؟

امام احمد بن حنبل با بسیاری از قرائت‌های حمزه مخالفت می‌نمود و از خواندن نماز با امام جماعتی که حمد و سوره را به قرائت حمزه می‌خواند پسند نداشت. اگر قرائت حمزه که یکی از قراء سبعة است متواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله باشد و پیامبر به همین نحو قرائت کرده و به تواتر قطعی به حمزه رسیده است، چه کسی می‌تواند آن را ناپسند بداند؟

ابو بکر بن عیاش می گفت: «از نظر ما قرائت حمزه، بدعت است». ابن درید می گوید: «من علاقه مند بودم که قرائت حمزه را در کوفه ممنوع کنم». ابن المهدی گفته است: «اگر من قدرت داشتم بدن کسانی را که قرآن را بر وفق قرائت حمزه می خوانند، داغ می کردم». یزید بن هارون نیز نسبت به قرائت حمزه کراهت شدیدی داشت. (8)

دانش مندان نحو و ادب در مورد غلط بودن بسیاری از قرائت های قراء بزرگ سخنانی دارند. مبرد با قرائت حمزه که «الارحام» را مجرور و «مصرخی» را به کسریاء خوانده مخالفت کرده است. ابن عصفور، قرائت ابن عامر را که آیه: قتل اولادهم شرکاؤهم (9) را به رفع «قتل» و نصب «اولادهم» و جر «شرکاؤهم» خوانده است، مخالف قواعد می داند. (10) فارسی نیز قرائت ابن عامر را نسبت به «ارجئه» غلط تلقی کرده است (11)، که در این باره در جای خود به تفصیل سخن گفته شد. (12)

آیا مسلمانی جرات می کند با قرائتی که متواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله است مخالفت ورزد و یا نسبت غلط بدهد؟! هرگز چنین نیست. اینان با قرائت متواتر از پیامبر مخالفت نکرده اند، بلکه با آن چه که به خود قراء منسوب است مخالفت ورزیده اند. اینان گاه علت مخالفت خود را بیان کرده اند و این خود نشان می دهد که مخالفت آنان با خطاها و اشتباهات قاریان است. ابو العباس مبرد با قرائت اهل مدینه که کلمه «اطهر» در آیه هؤلاء بناتی هن اطهر لکم (13) را منصوب می خوانده اند، مخالفت کرده

و در علت مخالفت خود می گوید: «این قرائت ابن مروان است که در دانش و ادب عربی آگاهی نداشته است.»⁽¹⁴⁾ «از این قبیل نمونه ها بسیار است.»

ابن قتیبه، در فصلی از کتاب خود، نمونه هایی از خطاها و غلطهای قراء معروف را، از جمله حمزه و نافع که از قراء سبعة هستند، جمع آوری کرده و می گوید: «کمتر کسی از این طبقه است که دچار غلط و اشتباه نشده باشد.»⁽¹⁵⁾ «چنان که محمد عضیمه بسیاری از اشتباهات و خطاهای نحویان را که برخی از آنان نیز قاری بوده اند، در این زمینه جمع آوری کرده و آنان را به ضعف درک و شناخت کم متهم کرده است. از ابن جنی نقل می کند که وی در کتاب خود به نام «الخصائص» به طور کلی، قراء را به ضعف درایت، و در کتاب دیگر خود به نام «المنصف» آنان را به داشتن اشتباهات و خطاها وصف می کند، زیرا آنان مبنایی برای قیاس ندارند.»⁽¹⁶⁾

در کتاب «المرشد الوجیز» بابی است پیرامون ایرادات ارباب لغت و ادب بر برخی از قرائت های قراء که از جمله آنها موارد زیر است:

ایراد بر «البزی» که در 31 مورد از قرآن «تاء» اول افعال مستقبل را در حال وصل مشدد خوانده است، مانند و لا تیمموا الخبیث.⁽¹⁷⁾

ایراد بر ابو عمرو در مورد ادغام، وی اگر دو حرف همانند را که در دو کلمه مجاور یک دیگر قرار گیرند، اعم از آن که ما قبل آن ساکن باشد

و یا متحرک، ادغام می کند، مانند: شهر رمضان⁽¹⁸⁾ و ذات الشوکه
تکون. (19)

ایراد بر حمزه در مورد قرائت فما استطاعوا⁽²⁰⁾ که آن را به صورت «فما
استطاعوا»

به تشدید «طاء» خوانده است، یعنی «تاء» را در «طاء» ادغام کرده
است. (21) در این باب از این قبیل خطاهای قراء بسیار آورده شده و آنان
را به توهم و ضعف درایت وصف کرده است. (22)

ایرادهای عامه مردم بر بسیاری از قرائت های هفت گانه نیز قابل ذکر
است. چه بسا اعتراضات عامه مردم، قراء را بر آن می داشت تا از قرائت
مورد نظر خود عدول کرده و قرائت مورد قبول آنان را بپذیرند و این
خود دلیل بر آن است که آنان قرائتی را که پذیرفته بودند از روی اجتهاد
خودشان بوده است!

از جمله اعتراض مردم بر کسائی است. طبق نقل ابن اثیر در «نهایه»، سالی
که مهدی خلیفه عباسی به حج رفت، در مدینه به کسائی گفت که امامت
جماعت را به عهده گیرد. او در نماز، «نبی» را با اشباع و تولید همزه قرائت
کرد. (23) مردم به او اعتراض کردند که در مسجد پیامبر صلی الله علیه و
آله قرآن را این چنین می خوانی، در حالی که قریش این قرائت را
پذیرفته است، چنان که مردی پیامبر صلی الله علیه و آله را به
عنوان «یابیء الله» خطاب کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله او را نهی کرد

و گفت: «ما جماعت قریش، نبی را با اشباع همزه نمی خوانیم»⁽²⁴⁾ «و در روایت دیگر آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: «نام مرا به این گونه تلفظ نکنید.»⁽²⁵⁾»

ابن مجاهد گوید: «قبل (یکی از راویان ابن کثیر) برای من نقل کرد که القواس در سال 237 به وی گفت: با البزی (یکی دیگر از راویان ابن کثیر) ملاقات کن و به او بگو که تو و ما هو بمیت⁽²⁶⁾ را مخفف می خوانی، در حالی که با قرائت ما منطبق نیست. وی این موضوع را با البزی در میان می گذارد و او نیز از این قرائت باز می گردد.»⁽²⁷⁾ «اگر بزی این قرائت را به اجتهاد خود پذیرفته بلکه متواتر از پیامبر دریافت کرده بود، بازگشت وی از آن معقول نبود و نیز اعتراض بر او مورد نداشت.»

هم او (ابن مجاهد) نقل می کند که محمد بن صالح می گوید: «شنیدم مردی به ابو عمرو ابن العلاء می گفت: کلمه «لا یعذب» از آیه فیومئذ لا یعذب عذابه احد و لایوثق وثاقه احد⁽²⁸⁾ را چگونه می خوانی؟ وی گفت: آن را به کسر ذال مشدد قرائت می کنم. آن مرد گفت: چرا؟ در حالی که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده وی آن را به فتح ذال می خوانده است. ابو عمرو به او گفت: اگر کسی بگوید من از پیامبر قرائتی را شنیده ام، آن را نمی پذیرم، آیا می دانی چرا؟ زیرا گفته کسی را که بر خلاف قرائت عامه مردم است، باور ندارم و گفته یک فرد، مورد شک و تردید است.»⁽²⁹⁾»

سخن ابو عمرو در این جا قابل ملاحظه است تا چگونه بر آن چه عامه مسلمانان پذیرفته‌اند، اعتماد می‌کند⁽³⁰⁾ و نقل واحد را رد می‌کند و مورد توجه قرار نمی‌دهد. در حالی که کسائی از قراء سبعة و یعقوب از قراء عشره و حسن از قراء اربعة، «لا یعذب» را به فتح ذال مشدد خوانده‌اند.⁽³¹⁾

آیا معقول است که روایت متواتری وجود داشته باشد و در اختیار کسائی که در آخر قرن دوم می‌زیسته قرار گیرد و ابو عمرو که در آغاز این قرن زندگی می‌کرده است از آن بی‌خبر باشد؟! ابن جزری معتقد است: «برخی از قرائت‌هایی را که شخص مورد وثوقی نقل کرده است، اگر با توجه به قواعد عربی قابل توجیه نباشد، قابل قبول نیست گرچه با رسم الخط مصحف منطبق باشد. چنین قرائتی قطعاً ناشی از اشتباه و فراموشی و عدم ضبط صحیح آن است. این بر اهل تحقیق و حافظان درست کار پوشیده نیست گرچه اندک است و شاید یافت نشود.»»

گوید: «برخی، روایت خارجه را از نافع در مورد «معائش» با همزه، از این قبیل دانسته‌اند. روایت ابن بکار از ایوب از یحیی و از ابن عامر درباره اداری اقرب⁽³²⁾ به فتح یاء و اثبات همزه نیز از همین قبیل است. و روایت ابو علی عطار از عباس از ابو عمرو درباره ساحران تظاهرا⁽³³⁾ به تشدید ظاء نیز این چنین است. و نیز آن چه را که برخی از شارحان شاطبیه درباره وقف حمزه نقل کرده‌اند، در مورد «اسمایهم» و «اولیک» (با

یاء) و یا مانند «شر کاوهم» و «احباوه» (با واو) و مثل «بداکم» و «اياه» (34) «با الف) از همین مقوله است. نیز قرائت «را» به جای «رای» و «ترا» به جای «ترائی»»

و «اشمزت» به جای «اشمازت» و «فادارتم» به جای «فاداراتم» که آن‌ها را «تخفیف رسمی» می‌نامند، در زبان عرب وجهی ندارند. ابن جزری اضافه می‌کند: «این موارد و لو آن که از شخص موثقی هم نقل شده باشد، قابل قبول نیست، زیرا وجهی برای صحت آن وجود ندارد.» (35)»

بنابر این باید گفت: این گفتار قوی‌ترین دلیل بر آن است که قرائت‌های هفت گانه به تواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل نشده است و گونه رد آن هرگز جایز نبود و ی‌بایست بدون چون و چرا آن را پذیرفت.

پی‌نوشتها:

1- متذکر می‌شویم تنها عاصم است که دو قرائتی را که به دو شاگرد خویش (حفص و شعبه) آموخته، به نقل از اساتید خود استناد می‌کند. قرائتی را که به حفص آموخته، از ابو عبد الرحمان سلمی از مولا امیر مؤمنان علیه السلام گرفته و قرائتی را که به شعبه آموخته از زر بن حبیش از عبد الله بن مسعود گرفته است. و در دیگر قراء معروف چنین استناد نقلی ارائه نشده است.

- 2-عناية النهاية فى طبقات القراء، ج 1 ص 424.
- 3-همان، ج 2، ص 305.
- 4-ذهبي، معرفة القراء الكبار، ج 1، ص 43.
- 5-ابن جزرى، غاية النهاية، ج 2، ص 305.
- 6-المرشد الوجيز، ص 178.
- 7-ر.ك:البيان، ص 165.
- 8-ابن حجر. تهذيب التهذيب، ج 3، ص 27-28.
- 9-انعام 6:137.
- 10-البرهان، ج 1، ص 319.
- 11-البحر المحيط، ج 4، ص 360.
- 12-ر.ك:التمهيد ج 2 ص 31.
- 13-هود 11:78.
- 14-المقتضب، ج 4، ص 105.
- 15-تاويل مشكل القرآن، ص 61.

16-دراسات لاسلوب القرآن، ج 1، ص 32 به بعد.

17-بقره 2:267.ر.ك:التيسير، ص 83.

18-بقره 2:185.

19-انفال 8:7.ر.ك:التيسير، ص 20.

20-كهف 18:97.

21-التيسير، ص 146.

22-المرشد الوجيز، ص 174 به بعد.

23-اصطلاحا به آن «نبر» می گویند که مورد نهی قرار گرفته است.

« 24-انا معاشر قریش لا نبر.»

« 25-لا تنبر باسمی»النهاية، ج 5، ص 7.

26-ابراهيم 14:17.

27-مناهل العرفان، ج 1، ص 452 به نقل از منجد المقرئين از ابن

الجزري.

28-فجر 26:89-25.

29- مناهل العرفان، ج 1، ص 425 به نقل از منجد المقرئین از ابن الجزری.

30- در آینده خواهیم گفت که این از عمده ترین ملاک های قبولی قرائت و صحت آن به شمار می رود.

31- اتحاف فضلاء البشر، ص 439.

32- انبیا 21:109 و جن 72:25.

33- طه 20:63.

34- اعراف 7:111 و شعراء 26:36.

35- النشر، ج 1، ص 17-16.

حدیث احرف سبعة

جنبه ای که برای حجیت قرائات سبع ارائه داده اند، حدیث معروف «انزل القرآن علی سبعة احرف» است، یعنی قرآن به هفت حرف نازل شده است تا اشاره ای باشد به قرائات سبع.

احرف را جمع حرف، به معنای قرائت گرفته اند. ولی روشن خواهیم ساخت که حرف در این حدیث به معنای لهجه است. قبایل مختلف عرب با لهجه های گوناگون نماز می خواندند و قرآن را بر خلاف لهجه قریش که فصیح ترین لهجه های عرب است قرائت می کردند. برخی از صحابه

معارض شده از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند چگونه است، آیا باید تمامی عرب و تمامی مردم جهان طبق لهجه قریش تلاوت کنند؟

فرمودند: «نه. قرآن به هفت لهجه نازل شده و به لهجه قریش اختصاص ندارد». عدد هفت کنایه از کثرت است و عدد خاص منظور نیست. اینک نظری به احادیث یادشده از طرق فریقین می افکنیم، نخست در روایات منقول از اهل بیت علیهم السلام، سپس روایات اهل سنت:

در روایات اهل بیت 1. ابو جعفر صدوق رحمه الله طی سندی که محمد بن یحیی الصیرفی (شخصی مجهول و ناشناس) در این سلسله سند قرار دارد، از حماد بن عثمان و او از امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام روایت کرده است که:

«ان القرآن نزل علی سبعة احرف و ادنی ما للامام ان یفتی علی سبعة وجوه»⁽¹⁾، قرآن هفت حرف نازل شده و دست کم هر امامی می تواند به هفت وجه فتوا دهد.»

دانش مندان «احرف» را در این حدیث به معنا «بطون» تفسیر کرده اند، بدین گونه که هر آیه می تواند دارای وجوه مختلفی از معنا باشد که چه بسا آن وجوه بر عامه مردم پوشیده است، اما بر امام معصوم علیه السلام پوشیده نیست و می تواند بر آن چه می داند فتوا دهد.

2. طی سند دیگری که احمد بن هلال (شخصی اهل غلو بوده و در عقیده دینی خود مورد اتهام است) در این سلسله سند قرار دارد، از عیسی بن عبد الله هاشمی واو از پدران خود روایت کرده که پیامبر گفته است:

«اتانی آت من الله فقال: ان الله يامرک ان تقرأ القرآن علی حرف واحد. فقلت: یا رب وسع علی امتی، فقال: ان الله يامرک ان تقرأ القرآن علی سبعة احرف⁽²⁾، از جانب خدا پیام آوردند که خداوند می فرماید: قرآن را به حرف واحد قرائت کن. درخواست کردم:

پروردگارا! بر امت من گشایشی فرما! آن گاه گفت: خداوند تو را دستور می دهد تا قرآن را بر هفت حرف بخوانی.»

«احرف» در این حدیث به معنای لهجه های مختلف عرب است، چنان که در احادیث اهل سنت نیز به همین مضمون آمده و همین معنا از آن اراده شده است و خداوند دامنه گسترده ای را در مورد قرآن، برای این امت فراهم کرده تا آنان بتوانند قرآن را به لهجه های مختلف بخوانند.

3. محمد بن حسن صفار، به سندی که در آن تردید وجود دارد (بدین گونه از ابن! 203 ابی عمیر یا دیگری) از جمیل بن دراج از زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده که وی گفته است:

«تفسیر القرآن علی سبعة احرف، منه ما كان و منه ما لم یکن بعد، ذلک تعرفه الائمة⁽³⁾، تفسیر قرآن به هفت وجه ممکن است که برخی از آن انجام شده و برخی هنوز صورت نگرفته است و امامان آن را می دانند.»

در این حدیث نیز منظور از «احرف» جوهی است که هر آیه ای را می توان بر وفق آن تفسیر و معنا کرد و همان است که در احادیث دیگر از آن به «بطون» تعبیر شده است.

4. ابو عبد الله محمد بن ابراهیم نعمانی، طی حدیثی مرسل (فاقد سند) از امام امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرده که وی گفته است:

«انزل القرآن علی سبعة اقسام، کل منها شاف کاف و هی: امر و زجر و ترغیب و ترهیب و جدل و مثل و قصص.»⁽⁴⁾ در این حدیث به انواع مطالب قرآنی اشاره شده است که عبارتند از: امر و نهی و تشویق و تهدید و استدلال و مثال و داستان ها.

محدث کاشانی درباره جمع میان این روایات گوید: «ممکن است گفته شود آیات قرآن هفت گونه است و هر آیه ای دارای هفت بطن است و نیز به هفت لغت (لهجه) نازل شده است.»⁽⁵⁾

این جمله احادیثی است که در این زمینه از ائمه اهل بیت علیهم السلام نقل شده ولی موثق بودن اسناد آن ها ثابت نشده است، چنان که استاد بزرگوار آقای خویی و پیش از وی استادش علامه بلاغی و دیگران

یادآور شده‌اند و روشن گردید که هیچ گونه دلالتی بر جواز قرائت سبع ندارند.

در روایات اهل سنت در بین اهل سنت، کسی که بهتر از دیگران این احادیث را جمع آوری کرده شهاب الدین ابو شامه مقدسی است. او این احادیث را در باب سوم کتابش به نام «المرشد الوجیز» به ترتیب زیر نقل کرده است:

1. در صحیحین از ابن شهاب نقل شده گوید: عبید الله بن عبد الله از عبد الله بن عباس روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله گفته است: «جبرئیل قرآن را به حرف واحد بر من قرائت کرد و من هم‌واره از او می‌خواستم تا آن را بیش‌تر از یک حرف قرائت کند، تا بالاخره به فت‌حرف منتهی گردید. (6)»

2. در همین دو کتاب نیز از ابن شهاب نقل شده که عمر متوجه شده‌شام بن الحکم قرآن را در نماز به نحوی می‌خواند که وی تا آن روز نشنیده‌بوده است. او با هشام بن الحکم به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتند، پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: «به همین گونه نازل شده است. قرآن بر هفت حرف نازل شده هر کدام که آسان‌تر است همان راقرائت کنید. (7)»

3. از ابی بن کعب نقل شده که گفته است: ما در مسجد بودیم که

شخصی آمد و قرآن را به گونه‌ای خواند که ما به او اعتراض

کردیم. همگی به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتیم.

شخص ثالثی نیز به ما پیوست و هر یک از ما آیه و یا آیاتی را قرائت

کردیم که در قرائت مختلف بود. پیامبر صلی الله علیه و آله همه را تایید

کرد. شک و تردید به من دست داد.

ضربان قلب من بالا رفت و عرق از روی من جاری شد. آن گاه پیامبر

صلی الله علیه و آله به من گفت:

«پروردگار قرآن را به حرف واحد بر من نازل کرد تا به حرف واحد

قرائت کنم و من از خدا خواستم تا بر امت من آسان گیرد. آن گاه اجازه

آمد که به دو حرف بخوانم.

مجدداً از وی خواستم آسان گیرد. در مرتبه سوم دستور آمد: قرآن را به

هفت حرف بخوان. (8)»

4. از ابی بن کعب نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: «ای

ابی! من قرآن را به یک و دو و 205 سه حرف قرائت می‌کردم تا این

که به هفت حرف رسید و هر یک از آنها وافی به مقصود است. اگر به

جای «سمیعا علیما»، گفته شود «عزیزا حکیما» مادام که آیه عذاب به عبارتی

که مفهوم آن رحمت است و آیه رحمت به عبارتی که مضمون آن عذاب است ختم نشود، مانعی ندارد. (9)»

5. هم از وی نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله، جبرئیل را ملاقات کرد و به وی گفت: «من در میان مردمی بی سواد مبعوث شده‌ام. برخی از آنان ناتوان و پیر و برخی از آنان بنده و کنیز و مردمی که هرگز کتابی نخوانده‌اند هستند». جبرئیل در پاسخ گفت: «ای محمد! قرآن بر هفت حرف نازل شده است. (10)»

6. از ابو جهیم انصاری نقل شده گوید: دو نفر که در آیه‌ای از قرآن اختلاف داشتند به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتند. وی به آن دو گفت: «قرآن بر هفت حرف نازل شده، در آن جدال نکنید که جدال در مورد قرآن کفر است. (11)»

7. از ابو هریره نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله گفته است: «قرآن بر هفت حرف نازل شده و فرقی نیست بین «علیما حکیمان» و «غفورا رحیمان». (12)»

8. از عبد الله بن مسعود نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله گفته است: «قرآن بر هفت حرف نازل شده و برای هر حرفی از آن‌ها ظاهری است و باطنی و برای هر حرفی حدی و برای هر حدی، پیشگاهی است. (13)»

9. هم از او نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «قرآن به هفت حرف نازل شده و جدال درباره آن کفر است (سه مرتبه این جمله را تکرار نموده آن گاه فرمود): آن چه از آن را می دانید بدان عمل کنید و آن چه را نمی دانید از عالم و دانای آن پرسید. (14)»

10. به نقل از زید بن ارقم که شخصی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: آیه ای را عبد الله بن مسعود و زید و ابی بن کعب برای من قرائت کردند و قرائت هر سه بایک دیگر اختلاف داشت. قرائت کدام یک را اختیار کنم. پیامبر صلی الله علیه و آله ساکت ماند.

علی علیه السلام که در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بود، گفت: «هر کس قرآن را بدان گونه که می داند و آموخته است قرائت کند، همه آن ها خوب و پسندیده است. (15)»

در حدیث عبد الله آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام اشاره کرد و علی علیه السلام گفت:

«پیامبر صلی الله علیه و آله به شما دستور می دهد که هر یک از شما به گونه ای که می داند بخواند. از آن پس هر یک از ما به گونه ای قرائت می کرد که دیگری آن را به آن گونه قرائت نمی کرد». حاکم نیشابوری گوید: «سند این حدیث صحیح است. (16)»

11. از ابن مسعود و او از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: «کتاب نخست از باب واحد و بر حرف واحد نازل شد»⁽¹⁷⁾، و قرآن، از هفت باب و بر هفت حرف: زجر و امر و حلال و حرام و محکم و متشابه و امثال... نازل شده است. (18)»

12. از ابو قلابه نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «قرآن بر هفت حرف: امر و زجر و ترغیب و ترهیب و جدل و قصص و مثل، نازل شده است. (19)»

این بود معظم احادیث اهل سنت در این زمینه که برخی مدعی تواتر آنها شده‌اند. (20) اما مدلول و مضمون این احادیث مختلف است و با اصطلاح تواتر که وحدت مضمون در تمامی آنها شرط است، سازش ندارد. از این رو این احادیث به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

اول: احادیثی که مفهوم آنها اختلاف لهجه در تعبیر و ادای کلمات را می‌رساند و آنها عبارتند از: احادیث شماره 1 و 2 و 3 و 4 و 5 و 6 و 10.

دوم: احادیثی که جواز تبدیل کلمات مترادف به یک دیگر را می‌رساند، مانند حدیث شماره 4 و 7.

سوم: احادیثی که به اختلاف معانی آیات مربوط است و مضمون آنها مبین آن است که هر آیه‌ای تاب تحمل معانی مختلفی دارد که بعضی از آنها معانی ظاهر و! 207 برخی باطن است، مانند حدیث شماره 8 و 9.

چهارم: احادیثی که تقسیم آیات به ابواب هفت گانه را می‌رساند، مانند حدیث 11 و 12.

اما بیش‌تر احادیث مذکور در گروه اول قرار می‌گیرند، یعنی اختلاف لهجه در قرائت آیات است و نظر اکثر دانش‌مندان نیز در مورد «احرف سبعة» ای که پیامبر صلی الله علیه و آله قرائت قرآن را به آن اجازه داده همین است و شقوق دیگر، شاذ و یا باطل شمرده شده و علمای محقق آن‌ها را مردود می‌شمرند. بهترین کسی که در این موضوع بحث کرده، ابن جزری است که از احادیث سبعة احرف، به ده وجه سخن گفته است.⁽²¹⁾ لذا شایسته است در این باره در هر قسمت جداگانه و با تحقیقی که مناسب آن است بررسی شود. اینک مختصری در این باره:

دسته اول از این احادیث، یعنی اختلاف لهجه‌ها، در واقع توسعه و تسهیلی است بر امت در مورد قرائت قرآن، زیرا مردم بدوی نمی‌توانند مانند مردم شهری قرآن را تلفظ کنند. تعبیر و ادای کلمات به وسیله مردم بی‌سواد، غیر از تعبیر و ادای آن‌ها به وسیله مردم با سواد و درس خوانده است. هم‌چنین در این زمینه بین کوچک و بزرگ، پیر و جوان تفاوت است. علاوه بر وجود اختلاف لهجه بین قبائل در تعبیر و تلفظ یک کلمه، به نحوی که هر قبیله‌ای از تلفظ به غیر آن چه عادت کرده عاجز است. هم‌چنین اقوام غیر عرب از امت اسلامی که نمی‌توانند کلمات عربی را به درستی ادا کنند و تلفظ بسیاری از کلمات عربی برای آنان مشکل است و چون قرائت قرآن بر وفق یک لهجه تکلیفی است که

از حد توانایی افراد خارج است، لذا هر کس مجاز است بر وفق لهجه‌ای که می‌تواند، آن را قرائت کند که لا یكلف الله نفسا الا وسعها (22)، خداوند هر که را به اندازه توانش مکلف می‌سازد». امام صادق علیه السلام از پدران خویش روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده:

«ان الرجل الاعجمی من امتی ليقرا القرآن بعجميته، فترفعه الملائكة علی عربيته» (23)، هر فرد غیر عرب از امت من که قرآن را با لهجه غیر عربی بخواند، فرشتگان آن را بر وفق لهجه عرب بالا برده به ساحت قدس الهی عرضه می‌دارند.

همین است معنا گفتار دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله که فرموده است: «من در میان امتی مبعوث شده‌ام که در میان آنان عجز و پیرمرد و نوجوان پسر و دختر و افرادی که هرگز کتابی نخوانده‌اند، وجود دارند». لذا تجویز فرموده تا امت وی قرآن را بر هفت حرف و بر حسب اختلاف لهجه‌های خود قرائت کنند و لهجه‌های خاصی که نمی‌توانند آن را ادا کنند بر آنان تکلیف نشده است. در روایت دیگری فرموده: «قرآن را به هر گونه که می‌خواهید، یعنی هر گونه که می‌توانید، قرائت کنید». یا «هر کسی قرآن را به نحوی که آموخته بخواند، همگی در همین زمینه است». در همین مورد ابو العالیه روایت کرده که پنج نفر آیاتی از قرآن را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله خواندند و هر پنج نفر در

لغت (یعنی در لهجه) با یک دیگر اختلاف داشتند و پیامبر صلی الله علیه و آله قرائت هر پنج نفر را تصویب نمود. (24)

ابن قتیبه می گوید: «از تسهیلات خداوندی یکی این است که امر فرمود به پیامبر صلی الله علیه و آله تا قرآن را هر قومی به لغت خودشان و بر حسب عادت خودشان تعلیم دهد. فی المثل طایفه هذیل به جای حتی حین» (25) «عتی حین» می خواندند، برای این که این کلمه را به همین نحو تلفظ می کنند. طایفه اسد نیز «تعلمون» و «تعلم» و تسود و جوه (26) را به کسر «تاء» تلفظ می نمایند و الم اعهد الیکم (27) را به کسر همزه «اعهد» می خوانند. طایفه تمیم همزه را اظهار می کردند و قریش اظهار نمی کردند.

برخی کلمه قیل (28) و غیض (29) را به اشمام ضمه با کسره و برخی ردت (30) را به اشمام کسره و با ضمه و برخی دیگر و مالک لا تامنا (31) را به اشمام ضمه و با ادغام تلفظ و قرائت می کردند. این از آن جهت است که هر زبانی به نحوی عادت کرده و قدرت تلفظ به غیر آن چه عادت کرده ندارد. اگر قرار بود که هر گروه از این اقوام مکلف باشند، اعم از کودک و نوجوان و پیر، لغت خود را تغییر دهند و عادت خود را ترک کنند، کاری بس مشکل و مشقت بار بود و این امر میسر نمی شد مگر پس از تحمل مشقت های طولانی تا این که این عادت عوض شود و زبان به غیر آن چه عادت داشته عادت کند. لذا خداوند اراده فرموده تا از روی رحمت و لطف، تسهیلاتی در این باره برای امت

روا دارد، چنان که در اصل دین چنین تسهیلاتی را روا داشته است. (32)»

ابن یزداد اهوازی گوید: از علی بن ابی طالب علیه السلام و ابن عباس روایت شده گفته اند:

«قرآن به لغت هر قبیله‌ای از قبایل عرب، نازل شده است». در روایتی از ابن عباس آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را به لغت (لهجه) واحدی بر مردم قرائت می کرد و این بر مردم دشوار بود، لذا جبرئیل نازل شد و گفت: «ای محمد! قرآن را برای هر قومی به لغت خود ایشان قرائت کن.»»

ابو شامه می گوید: «حق همین است، زیرا وقتی از نظر ایجاد تسهیلات برای مردم عرب، قرائت قرآن به غیر زبان قریش مجاز باشد، شایسته نیست که اقوام دیگر مجاز نباشند که قرآن را به لهجه خود بخوانند و این تسهیلات برای گروهی باشد و برای گروه دیگر نباشد، زیرا هیچ کس جز در حد توانایی خود تکلیفی ندارد. وقتی کسانی مجازند تا کلمات قرآن را بر حسب غت خود با تخفیف همزه یا ادغام و یا ضم میم جمع و یا وصل «ها» کنایه و امثال این ها تلفظ کنند، چه طور می توان دیگران را محروم کرد و آن ها را مکلف دانست که فقط به یک نحو قرائت کنند. از همین قبیلند کسانی که «شین» را مانند «جیم» و «صاد» را مانند «زاء» و «کاف» را مانند «جیم» و «جیم» را مانند «کاف» تلفظ می کنند. اینان

به منزله کسانی هستند که مخرج برخی از حروف را ندارند و در زبان آنان لکنتی وجود دارد و هیچ کس به بیش از آن چه در امکان اوست مکلف نیست، ولی بر اوست که اگر می تواند کوشش کند و آن چه را صحیح است بیاموزد. (33)»

این، همان است که ما در تفسیر «احرف سبعة» یعنی اختلاف لغات (لهجه ها)

عرب در تعبیر و ادا و تلفظ کلمات، پذیرفته ایم و قبلا نیز از سیوطی نقل شد که «لغت» به کیفیت نطق، اعم از اظهار و ادغام و تفخیم و ترقیق و اماله و اشباع و مد و قصر و تشدید و تلین و امثال این ها تفسیر و اطلاق می شود. (34)

«حرف» در لغت به معنا طرف و کناره است. ابن سیده گوید: گفته کسی که گوید:

«فلان علی حرف من امره، فلانی در کناره کارش قرار گرفته» بدین معناست که در متن کار قرار نگرفته و در کناره است تا هرگاه ناخوشایندی پیش آید فوراً کناره گیرد.

در قرآن همین تعبیر آمده، آن جا که فرموده: و من الناس من یعبد الله علی حرف (35) یعنی هرگاه با ناپسندی برخورد کرد، فوراً روی گردان شود. از هری از ابو هیثم نقل می کند که «حرف» کناره هر چیزی

است، مانند «حرف الجبل» یعنی دامنۀ کوه و «حرف النهر» به معنا کناره رود و «حرف السیف» به معنا لبه شمشیر.

بنابراین هر گاه از کلمه‌ای به وجوهی تعبیر (قرائت) شود هر وجه آن را «حرف»

می‌نامند، برای این که وجه هر چیز، طرف و جانب آن است که بدان ظهور می‌یابد و چون «قرائت» که کیفیتی از تعبیر کلمه و چگونگی ادای آن است وجهی از وجوه تعبیر لفظ به حساب آمده، حرف نامیده می‌شود و جمع آن «احرف» است.

ابو عبید- در تفسیر نزل القرآن علی سبعة احرف- گوید: «نزل علی سبع لغات من لغات العرب». ازهری از ابو العباس نقل کرده که در معنا «نزل القرآن علی سبعة احرف» گفته است «مقصود از «احرف» چیزی جز لغات (لهجه‌ها) نیست». ازهری گوید: «ابو العباس که در ادبیات عرب یگانه عصر خویش است گفته ابو عبید را در این زمینه پسند کرده و صواب شمرده است. (36)»

«لغات» همان لغت عرب، یعنی لهجه‌های آنان در کیفیت و چگونگی تعبیر و ادا کلمه است.

بغوی گوید: «صحیح‌ترین گفته‌ها درباره این حدیث و نزدیک‌ترین تفسیرها به ظاهر حدیث آن است که منظور از این حروف، لغات است. به

این معنا که هر قومی از عرب می تواند قرآن را به لغت خود قرائت کند و هر کلمه ای را به نحوی که روش و عادت اوست اعم از ادغام، اظهار، اماله، تفخیم، اشمام، اتمام، تلیین و دیگر وجوه قرائت کند تا آن جا که هر کلمه ای را به هفت وجه می شود خواند. (37)»

در مورد احادیث دسته دوم (احادیث شماره 4 و 7) که بر جواز تبدیل کلمه ای به کلمه مرادف خود دلالت دارد، به شرط آن که واقعیت مقصود را تغییر ندهد و موجب تبدیل آیه رحمت به عذاب و آیه عذاب به رحمت نگردد، عقاید مختلفی وجود دارد:

ابن مسعود و نیز ابی بن کعب، چنین تغییر و تبدیلی را جایز می شمردند.

ابن مسعود گفته است: «من قرائت قراء را شنیدم و آنان را در قرائت نزدیک به یک دیگر دیدم. شما نیز قرآن را همان گونه که آموخته اید بخوانید و فرقی بین «هلم» و «تعال» نیست. (38)»

ابن مسعود وقتی به مردی غیر عرب قرآن می آموخت، او نمی توانست کلمه «الاثیم» از آیه: ان شجرة الزقوم طعام الاثیم (39) را درست ادا کند و به جای آن «الیتیم»

می گفت. ابن مسعود به وی گفت به جای «طعام الاثیم» بگوید «طعام الفاجر». هم او گفته است: مانعی ندارد که در قرآن به

جای «الحکیم» بگوییم «العلیم» و حتی او نهادن آیه رحمت را به جای آیه عذاب جایز می دانست. (40) او «الیاس» را به «ادریس»

تغییر می داد و به این صورت می خواند: «سلام علی ادرا سین» (41) «و به جای او یکون لک بیت می خواند او یکون لک بیت من ذهب» (43) و به جای العهن المنفوش (44) می خواند «الصوف المنفوش» (45) «و نیز انی نذرت للرحمان صوما» (46) را انی نذرت للرحمان صمتا می خواند. (47)

ابی بن کعب كلما اضاء لهم مشوا فیه (48) را به صورت «...مروا فیه» یا «...سعوا فیه»

می خواند (49) و نیز معتقد بود که فرقی نمی کند «غفورا رحیما» و یا «سمیعا علیما» و یا «علیما سمیعا» خوانده شود، می گفت: خدا موصوف به تمامی این صفات است، مادام که آیه عذابی به آیه رحمت و یا آیه رحمتی به آیه عذاب تبدیل نشود. (50)

انس ابن مالک و ابو هریره نیز از اینان پیروی کرده اند. انس این آیه را چنین خوانده: «ان ناشئ الليل هی اشد و طا و اصبوب قیلا». به او گفتند: ای ابو حمزه! آیه چنین است و اقوم قیلا (51)؟ گفت: «اقوم و اصبوب و اهدی یکی است. (52)» ابو هریره تبدیل «علیما حکیما» را به «غفورا رحیما» تجویز می نمود. (53)

ولی از نظر محققان، تبدیل کلمات قرآن هرگز جایز نباشد و از این رو کلیه مسلمانان در طول تاریخ، این نظریه را مردود شمرده‌اند، زیرا هر کلمه‌ای در هر جمله و آیه، موقعیت خاص خود را دارد که کلمه دیگری با آن موقعیت تناسب ندارد، هر چند در ظاهر مرادف آن باشد تا چه رسد به کلمه‌ای غیر مرادف، زیرا موضع «العلیم الحکیم» از موضع «الغفور الرحیم» کاملاً جدا است هم چنین دیگر کلمات مترادف که هر یک موقعیتی خاص دارند و وقتی متکلم همه آن‌ها را به دقت رعایت کند، سخن او بدیع خواهد بود و از همین جا فصیح از غیر فصیح شناخته می‌شود و قرآن کریم از این جهت در حد اعجاز است و در تعیین مواضع کلمات متناسب برتر از حد توانایی فصیح‌های عرب است و به همین جهت آنان در مقابل بلاغت معجز‌آسای قرآن خاضع شده و به آن اعتراف کرده‌اند.

استاد بزرگ‌وار می‌فرماید: «موضوع جواز تبدیل کلمات قرآن به کلماتی مترادف، موجب ویرانی اساس قرآن است که معجزه‌ای است جاوید و حجتی است بر تمامی بشریت، و هیچ عاقلی در این شک ندارد که این روش، یعنی بی‌اعتنایی به شان و موقعیت قرآن موجب مهجور شدن آن است. آیا برای هیچ عاقلی قابل تصور است که پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه داده باشد که کسی اول سوره «یس» را مثلاً به این نحو بخواند: «یس، و الذکر العظیم، انک لمن الانبیاء، علی طریق سوی، انزال الحمید»

الکریم، لتخوف قوما ما خوف اسلافهم فهم ساهون» آیا هیچ کس چنین تغییر و تبدیلی را در کلمات قرآن تجویز می کند؟ پس روشن باد چشم کسانی که چنین گمانی را به خود راه می دهند! به راستی که این بهتان بزرگی است!

روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله دعایی به براء بن عازب آموخت که در آن دعا آمده بود «و نبيک الذی ارسلت» وی این جمله را به «رسولک الذی ارسلت» خواند.

پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمان داد: «رسول را به جای نبی مگذار». اگر در مورد دعا این چنین چیزی روا نیست، چگونه می توان در مورد قرآن که کلام نازل از سوی خدا و همیشگی و جاوید است، چنین چیزی را روا داشت؟ (54) «!»

و شاید انکار امام صادق علیه السلام نسبت به «حدیث سبعة» ناظر به تفسیر این حدیث به همین معنا است که قرآن را از نص اصلی دارای اعجاز خود، خارج می کند.

هنگامی که فضیل بن یسار درباره این حدیث از حضرتش سؤال می کند، می فرماید:

«کذبوا-اعداء الله-و لکنه نزل علی حرف واحد من عند الواحد⁽⁵⁵⁾، دشمنان خدا دروغ گفته‌اند، بلکه قرآن یکی است و از نزد خدای یکتا نازل گردیده.»»

نسبت به مفهوم دسته سوم و چهارم این احادیث ایراد و اعتراضی وارد نیست، به شرط آن که سند آنها صحیح باشد. جز این که بر حسب ظاهر ترجیح با دسته اول احادیث است که همان اختلاف لهجه‌های عرب در تعبیر و ادای کلمات باشد.

مقصود از «سبعه» در این جا کثرت نسبی است. چنان که در گفته خدای متعال آمده است: و البحر یمد من بعده سبعة ابحر⁽⁵⁶⁾ و یا مانند کلمه «سبعین» در قرآن مجید: ان تستغفر لهم سبعین مرة فلن يغفر الله لهم⁽⁵⁷⁾.

نکته قابل توجه این که اگر اختلاف لهجه در تعبیر و ادا کلمه، در حدی نباشد که در عرف مردم غلط به شمار آید، مانعی ندارد. مگر آن که از ادای کلمه به نحو صحیح عاجز باشند. اما کسانی که می‌توانند، و لو از راه تعلم، کلمه را صحیح ادا کنند، مجاز نیستند که کلمه‌ای را به غلط بخوانند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «قرآن را طبق آیین و شیوه عربی پیاموزید و از نبر-اظهارهمزه-در آن پرهیز کنید.»⁽⁵⁸⁾»

امام صادق علیه السلام می فرماید: «عربیت را بیاموزید»⁽⁵⁹⁾، زیرا کلامی است که خداوند با آن با آفریدگان خود تکلم نموده و با گذشتگان سخن گفته است.⁽⁶⁰⁾»

امام جواد علیه السلام در نشستی فرمود: «دو نفر نزد خداوند یکسان نیستند مگر آن که در آداب سخن وری برتر باشد!» به وی عرض شد برتری او را نزد مردم در نشست‌ها و اجتماعات می‌دانیم، ولی برتری او نزد خداوند چگونه است؟ فرمود: «به قرائت قرآن، همان گونه که نازل شده و خواندن دعا بدون غلط، زیرا دعای غلط به سوی خدا صعود نمی‌کند.»⁽⁶¹⁾»

البته افراد عاجز و ناتوان تا آن جا که می‌توانند درست بخوانند کافی است، زیرا خداوند بر هیچ کس بیش از امکان و توانایی او تکلیف نکرده است. در گفته امام صادق علیه السلام پیش از این گذشت که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود «موقعی که یک غیر عرب از امت من قرآن را با لهجه عجمی بخواند فرشتگان آن را به عربی فصیح بالا می‌برند.»»

پی‌نوشتها:

1- الخصال، ابواب السبعة، ج 2، ص 358، شماره 43.

2- همان، شماره 44.

3- بصائر الدرجات، ص 196.

4- رسالة النعماني في صنوف آي القرآن.

5- تفسير صافي-مقدمه هشتم-ج 1، ص 40.

6- این حدیث را بخاری نیز در ج 6، ص 277 و مسلم در ج 2، ص 202 نقل کرده است.

7- بخاری، ج 6، ص 288 و مسلم، ج 2، ص 202.

8- مسلم، ج 2، ص 203 و مسند احمد، ج 5، ص 127.

9- سنن ابو داود، ج 2، ص 102.

10- ترمذی، ج 5، ص 194، شماره 2944.

11- شعب الایمان، ج 1، ص 372 از بیهقی. مسند احمد، ج 4، ص 169.

12- المصنف، ج 2، ص 61.

13- تفسیر طبری، ج 1، ص 9.

14- همان، ص 9.

15- همان، ص 10.

16-المستدرک، ج 2، ص 223، 224.

17-مقصود از کتاب نخست کتاب‌های نازل شده بر انبیای گذشته
است چنان چه در حدیث دیگر آمده: «ان الکتب کانت تنزل من السماء
من باب واحد...». ر.ک: کنز العمال، ج 1، ص 553.

18-تفسیر طبری، ج 1، ص 23. متقی هندی، کنز العمال، ج 1، ص
549.

19-تفسیر طبری، ج 1، ص 24.

20-ر.ک: ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ج 1، ص 21.

21-همان، ج 2، ص 21 تا 54.

22-بقره 2:286.

23-وسایل الشیعه، ج 4، ص 866.

24-تفسیر طبری، ج 1، ص 15.

25-مؤمنون 23:54.

26-آل عمران 3:106.

27-یس 36:60.

28-بقره 2:11.

29-هود 11:44.

30-يوسف 12:65.

31-يوسف 12:11.

32-تاويل مشكل القرآن، ص 39-40.

33-المرشد الوجيز، ص 96-97.

34-الاتقان فى علوم القرآن، ج 1، ص 46.

35-حج 22:11.

36-لسان العرب، ماده «حرف». »

37-شرح السنه، ص 140.المرشد الوجيز، ص 134.

38-معجم الادباء، ج 4، ص 193، شماره 33.

39-دخان 44:44-43.

40-تفسير الرازى، ج 2، ص 213.

41-اشاره به آيه 130 سوره صافات.ر.ك:تفسير طبرى، ج 23، ص 96.

42-اسراء 17:93.

- 43-تفسیر طبری، ج 23، ص 96.
- 44-قارعه 101:9.
- 45-تاویل مشکل القرآن، ص 19.
- 46-مریم 19:26.
- 47-تذکره الحفاظ، ج 1، ص 340.
- 48-بقره 2:20.
- 49-الاتقان، ج 1، ص 47.
- 50-بلاغی، در مقدمه تفسیر شبر، ص 20، نقل از کنز العمال.
- 51-مزمّل 73:6.
- 52-تفسیر طبری، ج 1، ص 18.
- 53-اتقان سیوطی، ج 1، ص 47.
- 54-البیان، ص 197-198.
- 55-اصول کافی، ج 2، ص 630.
- 56-لقمان 31:27.

-57 توبه 9:80.

-58 وسایل الشیعه، ج 4، ص 865.

-59 مقصود از عربیت شاید زبان و لهجه عربی باشد و محتمل است که آداب و قواعد لغت عرب مقصود باشد.

-60 وسایل الشیعه، ج 4، ص 866.

-61 همان.

حدیث سبعة احرف در رابطه با قرائات سبع

شنیده نشده است که هیچ یک از علمای فن، بین حدیث «انزل القرآن علی سبعة احرف» با قرائت‌های هفت گانه ارتباطی قایل باشد. جز این که این موضوع بر زبان مردم عادی جاری است و هیچ دلیل قابل اعتمادی در این مورد وجود ندارد.

بسیاری از دانش‌مندان محقق و منقد مانند: ابن الجزری، ابو شامه، زرکشی، ابو محمد مکی، ابن تیمیه و نظایر اینان، این شایعه را رد کرده‌اند. ابن الجزری، این توهم را به مردم جاهل و عوام که از هر گونه دانش تهی هستند، نسبت می‌دهد. (1)

ابو محمد مکی گفته است: «هر کس که گمان می‌برد قرائت هر یک از این قراء، یکی از حرف‌های هفت گانه است که پیامبر صلی الله علیه و آله بر آن تصریح کرده، در اشتباهی بزرگ است.» (2)»

ابو شامه گفت است: «گروهی گمان کرده‌اند که منظور از «احرف سبعة» که در حدیث آمده، قرائت‌های سبعة است که هم اکنون رواج دارد. در حالی که این گمان برخلاف اجماع قاطبه اهل علم است و این گمان تنها از ناحیه برخی جاهلان مطرح شده است.» (3)»

هم او گفته است: «گروهی که هیچ تخصصی در علم قرائت ندارند، تصور کرده‌اند که قرائت ائمه سبعة، همان است که پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیث «انزل القرآن علی سبعة احرف» از آن تعبیر کرده است و قرائت هر یک از آنان حرفی از این حرف‌های هفت گانه است. آنان که این موضوع را به ابن مجاهد نسبت می‌دهند به خطارفته‌اند.» (4)»

ابن تیمیه می‌گوید: «کلیه علمای دارای اعتبار و ارزش، متفق‌اند که منظور از حروف هفت گانه‌ای که پیامبر صلی الله علیه و آله گفته است، قرائت‌های هفت گانه معروف نیست.»

اول کسی که قرائت‌های هفت گانه را جمع آوری کرد، ابن مجاهد بود و او این منظور را داشت که قرائت‌ها موافق و هم آهنگ با عدد حرف‌هایی باشد که قرآن بر آن اساس نازل شده است. نه این که وی

اعتقاد داشته باشد که قرائت‌های هفت گانه همان حروف هفت گانه است و یا این که هیچ کس نمی‌تواند به غیر از قرائت‌های قراء سبعة قرائت دیگری را بپذیرد. این چیزی است که مورد اعتقاد هیچ یک از علما و از جمله ابن مجاهد نیست. (5)»

آن چه بر رسوایی این توهّم می‌افزاید آن که حرف‌های هفت گانه که - فرضاً پیامبر اجازه فرموده تا قرآن بر اساس آنها قرائت شود، هم چنان پنهان و در گمنامی بوده است تا این که در زمان‌های بعد، قرائات هفت گانه تدریجاً پیدا شود و حروف هفت گانه مورد نظر پیامبر صلی الله علیه و آله که برای تمامی امت مجاز دانسته در انحصار این هفت تن در آید. در حالی که قاریان بسیار و بزرگ‌تر و با اطلاع‌تر از این هفت تن وجود داشته‌اند، ولی مشمول این حدیث نگردیده‌اند، مانند آن باشد که پیامبر صلی الله علیه و آله تنها به ابن مجاهد سفارش کرده باشد تا مصداق «احرف سبعة» را تعیین کند، و گذشتگان و آیندگان را از آن محروم سازد.

ابو محمد هروی می‌گوید: «این سخن درستی نیست که حدیث «احرف سبعة» مربوط به قرائت‌های هفت گانه است که قراء آن در زمان‌های بعد متولد شده‌اند، زیرا این سخن منجر به آن می‌شود که حدیث بدون فایده باشد تا این که اینان به وجود آیند و نیز لازمه این سخن آن است که برای هیچ یک از صحابه، جایز نبوده است که قرآن را قرائت کنند، مگر این که از پیش بدانند که قراء سبعة بعداً چه نحو قرائتی را اختیار کرده و

بدان قرائت می کنند». وی اضافه می کند: «من این مطلب را به خصوص یاد آور شدم، زیرا گروهی از عامه مردم به آن دل بسته اند.» (6)»

خلاصه بحث

از مجموع بحث های گذشته روشن گردید که اثبات تواتر قرائت ها از پیامبر صلی الله علیه و آله امری محال می نماید، زیرا:

- هیچ دلیلی بر اثبات این مدعا وجود ندارد.

- اختلاف قرائت ها دارای اسباب و عواملی بوده که موجب پیدایش اختلاف بین قراء گردیده است.

- تمام سندهای قرائت ها که در کتب قرائت آمده، در زمره اسناد آحاد است و هیچ یک از آنها متواتر نیست علاوه بر شک و تردیدی که در مورد صحت این سندها وجود دارد و آثار جعل در آن دیده می شود و چه بسا سندهای ساختگی و تشریفاتی باشند.

- ایرادات و اعتراضات بسیاری از علما و بزرگان امت بر بسیاری از قرائت های این قراء که اگر آنها متواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله بود، هیچ مسلمانی را جرات ایراد و اعتراض بر آن نبود.

- وجود قرائت های شاذ از قراء سبعة که منافی با تواتر است.

-مستند کردن این قرائت‌ها به دلایل و تعلیل‌های اعتباری و نظری، دلیل بر آن‌است که قرائت‌های یاد شده از روی اجتهاد بوده است و اگر قرائتی به تواتر رسیده باشد نیازی به اقامه دلیل اعتباری بر صحت آن ندارد.

-وجود تناقض بین این قرائت‌ها که تواتر آن‌ها را از پیامبر صلی الله علیه و آله نفی می‌کند، زیرانمی‌تواند دو چیز متناقض، هر دو وحی باشد.

-بین تواتر قرآن که مورد اعتقاد همگان است با تواتر و قرائت‌ها، ملازمه‌ای وجود ندارد و فقط افراد مقلد و بی‌اطلاع‌اند که به این سخن زبان گشوده‌اند.

-هیچ ارتباطی بین حدیث «انزل القرآن علی سبعة احرف» و مساله «تواتر قرائت‌ها»

وجود ندارد و به تعبیر امام ابو الفضل الرازی، این شبهه‌ایست که برخی از عوام دچار آنند.

ضابطه تشخیص قرائت صحیح

بزرگان فن قرائت، برای تشخیص قرائت صحیح و جدا ساختن آن از قرائت غیر صحیح، ضابطه‌ای مشخص کرده‌اند که در این جا ذکر می‌گردد. در این باره سه شرط را یاد آور شده‌اند:

شرط اول: صحت سند قرائت. باید قرائت شناخته شده، دارای سند صحیح تاییدی از صحابه باشد.

شرط دوم: با رسم الخط مصحف توافق داشته باشد.

شرط سوم: با قواعد ادبی عرب توافق داشته باشد.

هرگاه قرائتی دارای این سه شرط باشد، صحیح و مورد قبول است. اگر یکی از این شروط را نداشته باشد غیر صحیح و مردود است. اصطلاحاً به قرائتی که فاقد شروط مذکور است، شاذ گویند.

این شروط سه گانه را ارکان قرائت مورد قبول نام نهاده‌اند. در توضیح این ارکان (شرایط سه گانه) گفته‌اند: قرائت لازم نیست با فصیح‌ترین قواعد عربی تطابق داشته باشد. کافی است که با یکی از لغت‌های عرب - گرچه نامشهور باشد - مطابقت کند، زیرا علمای نحو، بسیاری از قرائت‌ها را با قواعد مخالف دیده‌اند، در حالی که قرائت مذکور از یکی از قراء سبعه و مورد قبول می‌باشد. در توجیه این گونه قرائات گفته‌اند: تطبیق با قواعد مشهور ضرورتی ندارد، بلکه اگر قرائت با برخی از لغت‌های قبائل عربی تطابق داشته باشد کافی است. (7)

در این باره باید گفت: قرآن با فصیح‌ترین لغات عرب نازل گردیده و هرگز لغت‌های شاذ و غیر معروف عرب، معیار درستی قرائت نمی‌تواند

باشد. لذا این گونه سخن گفتن از امثال ابن جزری، پایین آوردن قدر و منزلت قرآن کریم است.

اینان چون قرائات سبع را پذیرفته بودند، به ناچار این گونه سخنانی را روا می‌دارند.

این گونه اظهارات هرگز درباره قرآن روا نباشد.

هم چنین ابن جزری گوید: «مقصود از موافقت با رسم الخط مصحف، موافقت با رسم الخط هر یک از مصاحف عثمانی کافی است تا ملاک صحت قرائت قرار گیرد.»

در صورتی که می‌دانیم مصاحف هفت گانه عثمانی، خود دارای اختلاف بودند و موجب اختلاف گردیدند. پس چگونه می‌تواند ملاک صحت و قبولی قرائت گردد.

در رابطه با سند، قبلاً اشارت رفت که بیش تر سندهای قراء تشریفاتی‌اند و برای تقویت بنیه قرائت‌ها ساخته و پرداخته شده بودند. حقیقت این است که شیوخ و اساتید قرائت را که هر یک از قراء نزد آنان شاگردی کرده بودند، به عنوان سند مطرح کرده‌اند.

ضابطه مورد قبول

اما آن چه ما آن را ضابطه قبولی قرائت می دانیم، عبارت است از: موافقت با قرائت جمهور مسلمین جدا از قرائت قراء. زیرا قرآن در دو مسیر طی طریق نموده، نخست طریقه مردمی که مسلمانان سینه به سینه از پدران و اجداد خود، از شخص شخیص پیامبر صلی الله علیه و آله تلقی نموده و اخذ کرده اند و برای همیشه دست به دست داده تا به امروز برای ما رسانده اند.

این قرائت مردمی، موافق با ثبت (نوشته) تمامی مصحف های موجود⁽⁸⁾ در تمامی قرون است و نمایان گر آن، قرائت حفص است، زیرا حفص همان قرائت جمهور را قرائت کرده و علی علیه السلام نیز همان را قرائت کرده که توده عظیم مردمی از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده اند. این مسیر، مسیر تواتر است و قرآن به گونه تواتر به ما رسیده است. ولی مسیر قراء و قرائات مسیر اجتهاد است (جز قرائت عاصم) که اجتهاد در نص قرآن روا نباشد و فاقد حجیت شرعی است.

اینک برای تشخیص قرائت صحیح و متواتر که بر دست جمهور نقل و ضبط شده، سه شرط ارائه می نمایم:

شرط اول: توافق با ثبت مصحف های موجود، که در تمامی قرون بر دست توانای مردمی ثبت و ضبط شده است. تمامی قرآن های خطی و چاپی، مخصوصاً در گستره شرق اسلام، بدون هیچ گونه اختلافی ارائه شده و می شود.

شرط دوم: توافق با فصیح ترین و معروف ترین اصول و قواعد لغت عرب، زیرا قرآن با فصیح ترین لغت نازل شده و هرگز جنبه های شذوذ لغوی در آن یافت نمی شود. شرط سوم: توافق با اصول ثابت شریعت و احکام قطعی عقلی، که قرآن پیوسته پایه گذار شریعت و روشن گر اندیشه های صحیح عقلی است و نمی شود که با آن مخالف باشد.

در این زمینه شرح و بسط بیش تری در التمهید (ج 2) داده ایم. به علاوه سخنانی از ائمه معصومین در این رابطه وجود دارد که در ذیل یاد آور می شویم:

سخنانی از اهل بیت علیهم السلام درباره قرائت قرآن⁽⁹⁾ از ائمه اهل بیت علیهم السلام سخنانی درباره قرآن کریم وارد شده که به مهم ترین موضوعاتی که مورد بحث واقع شد، اشاره دارد، و حاکی از دقت نظر و ژرف اندیشی است که ائمه اطهار علیهم السلام درباره این کتاب مقدس رعایت داشته اند.

هم چنین نشان دهنده میزان عنایت و اهتمام آنان به حفظ و حراست نص قرآن و جلوگیری از تحریف و تاویل آن است. گزیده ای از این سخنان در زیر نقل می شود:

1. محمد بن وراق می گوید: مجلدی را که حاوی قرآن بود، به جعفر بن محمد الصادق علیه السلام نشان دادم که علایم و نشانه گذاری آن باطلا و یکی از سوره های آخرین آن نیز باطلا نوشته شده بود. کاستی در آن

یاد ننمود جز آن که فرمود: «دوست ندارم که قرآن با رنگی جز رنگ سیاه نوشته شود، همان گونه که در اولین بار نوشته شده است.» (10)»

این سخن، نشانه دقت و علاقه شدید امام نسبت به حفظ و سلامت قرآن است تا آن جا که در رنگ خط نیز ترجیح داده شده که به همان نحوی که اول بار نوشته شده، محفوظ و باقی بماند، تا بدین وسیله قرآن با چیزی غیر از قرآن، مانند زوائد و تحسینات اخیر، اشتباه نشود.

2. امام محمد بن علی الباقر علیهما السلام فرموده: «قرآن واحد است و از پیش گاه خدای یگانه و واحد فرود آمده است و این اختلافات از راویان بر آن وارد می شود.» (11) «این سخن، بدین معنا است که قرائت نازل شده از جانب خدا یکی است و قرآن به نص واحد نازل گشته است و اختلاف در روایت این نص بر حسب اجتهاد قاریان است.

حدیث بعدی، این معنا را توضیح می دهد:

3. امام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام می فرماید: «قرآن بر حرف واحد و از نزد خدای واحد نازل گشته است.» (12) «منظور نفی قرائت های متداولی است که مردم آن ها را متواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله پنداشته اند. امام چنین مطلبی را انکار می کند، زیرا قرآن به نص واحد نازل شده است. اما اختلاف لهجه ها (بر حسب تفسیری که از حروف سبعة داشته ایم) از طرف امام نفی نمی شود، چنان که در روایات دیگر آمده و قبل نقل شد.

4. سالم بن سلمه گوید: شخصی در محضر امام صادق علیه السلام آیاتی از قرآن را قرائت کرد و به طوری که من شنیدم، قرائت او غیر از قرائت دیگر مردم بود. ابو عبد الله علیه السلام به وی گفت: «از این قرائت خود داری کن و همان گونه که مردم می خوانند تو هم بخوان.» (13) شاید این شخص بر حسب تفنن قراء، قرآن را به وجوه مختلف قرائت کرده است و از آن جا که این قبیل قرائت ها، به منزله بازی با نص قرآن کریم است، امام وی را نهی کرده است و دستور داده که همان قرائت معروفی را که مردم ملتزم به آن هستند اختیار کند، زیرا قرائت صحیح که در شریعت بدان امر شده، همان قرائتی است که هر نسلی از نسل پیش تا از پیامبر صلی الله علیه و آله و او از جبرئیل و او از خدای عز و جل، اخذ کرده است و توجهی به قاریانی که فن قرائت را همانند یک نوآوری و صنعت حرفه خود قرار داده اند، نباید کرد و تنها قرائتی که با قرائت عامه مسلمانان موافق باشد، باید مورد توجه قرار گرفته شود.

5. سفیان بن السمط می گوید: در مورد تنزیل قرآن از امام صادق علیه السلام پرسیدم، وی گفت: «همان گونه که آموخته اید، بخوانید.» (14) »

وی از نص اصلی که برای نخستین بار نازل شده سؤال کرده است، زیرا دیده است که قراء در این زمینه اختلاف دارند و امام پاسخ می دهد که نص اصلی همان است که امروز میان مردم متداول است و فرموده او (همان گونه که آموخته اید بخوانید) به این معنا است که بر شما (یعنی

عامه مسلمانان) واجب است قرآن را همان گونه که خلفا عن سلف از پیامبر صلی الله علیه و آله فرا گرفته‌اید، بخوانید.

6. علی بن الحکم می‌گوید: عبد الله بن فرقد و معلى بن خنیس برای من نقل کردند که ما در محضر امام صادق علیه السلام بودیم و ربیعۃ الراى نیز با ما بود. در آن جاپیرامون فضل قرآن سخن به میان آمد. امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر ابن مسعود قرآن را طبق قرائت ما نمی‌خوانده است، گم راه بوده است». ربیعۃ گفت: گم راه؟ امام علیه السلام گفت: «بلی، گم راه». امام صادق علیه السلام، اضافه کرد: «ما قرآن را طبق قرائت ابی می‌خوانیم». (15)»

شاید در آن مجلس درباره قرائت‌های غیر متعارف ابن مسعود بحث می‌شده و امام علیه السلام به آنان تذکر داده که این قرائت‌ها جایز نیست و قرائت صحیح، همان قرائت عامه مسلمانان است و کسی که از این روش متداول عامه تخطی کند گم‌راه است، زیرا چنین کسی از روش مسلمانان که نسلا بعد نسل از پیامبر فرا گرفته‌اند، عدول و تخطی کرده است. و اگر ابن مسعود قرآن را بر خلاف روش مسلمانان قرائت می‌کرده است (به فرض صحت نسبت) گم‌راه است، زیرا طریق میانه، طریقی است که جامعه مسلمانان در آن مشی می‌کنند و کسی که از این راه میانه گام برون نهد، هر کس که باشد گم‌راه خواهد بود.

اما این گفته امام که ما قرآن را بر طبق قرائت ابی می خوانیم، اشاره است به دوران یکسان شدن مصحف ها در عهد عثمان که ابی بن کعب قرآن را املاء می کرد، و گروهی آن را بر وفق املاء او می نوشتند و هرگاه در مورد نص اصلی اختلاف داشتند، برای رفع اختلاف به وی مراجعه می کردند و مصحف موجود که مورد قبول عامه مسلمانان است. بر طبق املاء ابی بن کعب است و قرائت منطبق بر قرائت ابی بن کعب، کنایه از التزام به چیزی است که هم اکنون عامه مسلمانان بر آنند.

7. صدوق از امام جعفر بن محمد الصادق و او از پدران خود علیهم السلام روایت کرده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «قرآن را با همان کیفیت عربی آن بیاموزید و از نبرد قرآن (یعنی مبالغه در اظهار همزه) پرهیزید.» (16)»

امام صادق علیه السلام فرمود: «اظهار همزه به منزله اضافه کردن بر قرآن است، مگر همزه های اصلی، مانند: «الخبأ» در آیه الا یسجدوا لله الذی یخرج الخبأ» (17) و یا لکم فیها دفء و نیز فاداراتم (18). (19)

در برخی نسخه ها کلمه «النبر» به زای یعنی «النبر» نوشته شده که اشتباه است و همان طور که قبلا از نهاییه ابن اثیر نقل شد، صحیح آن «نبر» است و کسانی به «نبر» قرائت می کرده است. این که در احادیث اهل بیت علیهم السلام آمده است قرآن را به کیفیت عربی خالص قرائت کنید (20)، از نظر علاقه شدیدی است که به حفظ لغت اصیل قرآن داشته اند و لغت

اصیل، همان لغت فصیح عرب و لهجه رایج آن است، تا قرآن از هر گونه تغییر و غلط خوانی مصون باشد و دگرگونی در آن راه نیابد.

تدوین قرائت‌های معروف

مسلمانان در صدر اول، قرآن را به نحوی که از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شنیدند و فرا می‌گرفتند، قرائت می‌کردند و پس از صحابه، از تابعین و پیش‌وایان بزرگی که در شهرهای آنان به سر می‌بردند، قرآن را می‌آموختند، از جمله این افراد که در مدینه بودند می‌توان سعید بن المسیب، عروۀ بن الزبیر، سالم بن عبد الله العدوی، معاذ بن الحارث، عبد الرحمان بن هرمز، محمد بن مسلم بن شهاب، مسلم بن جندب و زید بن اسلم را نام برد. در مکه عبید بن عمیر، عطاء، طاووس، مجاهد، عکرمه و عبد الله ابن ابی ملیکه. در کوفه علقمه، اسود، مسروق، عبیده، عمرو بن شرحبیل، حارث بن قیس، ربیع بن خثیم، عمرو بن میمون، ابو عبد الرحمان السلمی، زر بن حبیش، عبید بن نضله، ابو زرعه، سعید بن جبیر، ابراهیم نخعی و شعبی. در بصره عامر بن عبد قیس، ابو العالیه، ابو رجاء، نصر بن عاصم، یحیی بن یعمر و جابر بن زید.

در شام ابن ابی شهاب و خالد بن سعید، مصاحب ابو الدرداء، را می‌توان نام برد.

اینان و نظایرشان، علما و دانش‌مندان امت در بلاد و مرجع مسلمانان در زمینه‌های مختلف معارف اسلامی آن روز به شمار می‌آمدند. اما

برجستگی این گونه افراد در یک زمینه خاص نظیر قرائت قرآن نبود، بلکه اینان به طور عام علمای آن دوره شناخته می شدند.

پس از گذشت آن دوره، گروهی فن قرائت و فرا گرفتن و آموختن آن را رشته اختصاصی خود قرار دادند و به این رشته توجهی خاص مبذول داشته و در قرائت قرآن و آموزش آن شهرت یافتند، تا این که در مقام امامت فن قرار گرفتند که پیش وایی مردم را در این زمینه به عهده داشتند و مردم از مناطق مختلف به سوی آنان می شتافتند و معارف قرآن را از آنان می آموختند.

روش همه مسلمانان در مناطق مختلف بر این بود که مردم هر شهری قرآن را از قاری همان شهر فرا می گرفتند و تنها قرائت او را می پذیرفتند و چون اینان تصدی امر قرائت را عهده دار بودند، قرائت به آنان نسبت داده شد.

کسانی که از این قبیل در مدینه شهرت یافتند عبارتند از: ابو جعفر یزید بن القعقاع، شیبۀ بن نصح و نافع بن ابی نعیم. در مکه عبد الله بن کثیر، حمید بن قیس و محمد بن محیصن. در کوفه یحیی بن وثاب، عاصم بن ابی النجود، سلیمان الاعمش، حمزه و کسائی، به این مقام ست یافتند. در بصره عبد الله بن ابی اسحاق، عیسی بن عمر، ابو عمرو بن العلاء، عاصم الجحدری و یعقوب الحضرمی.

در شام عبد الله بن عامر، عطیه بن قیس، عبد الله بن المهاجر، یحیی بن ابی الحارث الذماری و شریح بن یزید الحضرمی.

پس از این افراد، تعداد قاریان رو به فزونی نهاد و قاریان در مناطق مختلف جهان اسلام پراکنده شدند و طبقه‌ای پس از طبقه دیگر به جانشینی آنان نایل آمدند. ولی همان گونه که قبلاً اشارت رفت، اینان در فرا گرفتن و آموختن قرآن و قرائت اختلاف نشان داده و روش‌های مختلف داشتند. برخی از آنان در تلاوت قرآن استوار و به رعایت روایت و درایت شهرت داشتند و برخی در این موارد، کوتاهی داشتند و برخی در این موارد کوتاهی می‌کردند. از این جهت اختلافاتی بین آنان پدید آمد.

به تدریج ضبط قرائات رو به کاستی و سستی نهاد و زیاده روی و کارهای بی‌رویه، رو به فزونی گذاشت و به تعبیر ابن جزری «بیم آن می‌رفت که باطل در لباس حق جلوه کند»⁽²¹⁾ «لذا علمای برگزیده امت و بزرگان به پا خواسته و تمام کوشش خود را در تحقیق و تمیز درست از نادرست و مشهور از غیر مشهور به کار گرفته و اصول وقواعدی برای قرائت وضع کردند. در اثر این کوشش‌ها قرائت به عنوان فنی از فنون که دارای قواعد و اصولی محکم و استوار بود در آمد. در چار چوب این اصول، اجتهاد و انتخاب نیز به کار رفت، که در مباحث سابق شمه‌ای از آن تشریح گردید.

اولین امام معتبری که به ضبط قرائت‌های صحیح و جمع آوری آن در کتابی مفصل و مبسوط همت گماشت، ابو عبید قاسم بن سلام انصاری (متوفای 224) بود که شاگرد کسائی به شمار می‌آمد. ابن الجزری می‌گوید: «به طوری که من شماره کرده‌ام، وی قراء را در بیست و پنج تن منحصر کرده است و کسانی که به نام قراء سبعة بعدا شهرت یافتند، در زمره اینان بودند.» (22)»

پس از او احمد بن جبیر بن محمد ابو جعفر کوفی، ساکن انطاکیه (متوفای 258)

کتابی در این زمینه تالیف کرد و قرائت‌های پنج‌گانه را در آن جمع آوری نمود که هریک از این قرائت‌ها به منطقه‌ای از مناطق جهان اسلام تعلق داشت. سپس قاضی اسماعیل بن اسحاق، مصاحب قالون (متوفای 282) کتابی در قرائت تالیف نمود که در آن، قرائت‌های بیست تن از ائمه جمع آوری شده است. پس از وی ابو جعفر طبری (متوفای 310) کتابی به نام «الجامع» تالیف نمود که بیست و چند قرائت در آن جمع آوری شده است.

پس از گذشت زمانی کوتاه، ابو بکر محمد بن احمد داجونی (متوفای 324) کتابی در قرائت نوشت و ابو جعفر را که یکی از قراء عشره است، به دیگر قراء اضافه کرد.

به دنبال داجونی ابوبکر احمد بن موسی «ابن مجاهد» (متوفای 324) کار او را دنبال کرد و او نخستین کسی است که عدد قرائت‌ها را در قرائت‌های هفت گانه منحصر کرد.

پس از ابن مجاهد، دیگران به تالیفاتی به پیروی از او و بر همان منوال دست زدند، که احمد بن نصر شذائی (متوفای 370) و احمد بن حسین بن مهران (متوفای 381) از آن جمله‌اند. احمد سه تن دیگر را به قراء سبعة اضافه کرد و اصطلاح «قراء عشره» به وجود آمد. یکی دیگر از این افراد محمد بن جعفر خزاعی (متوفای 408) است که کتابی به نام «المنتهی» تالیف کرد. در این کتاب برخی مطالب جمع آوری شده که در کتاب‌های قبلی نیامده است.

این قرائت‌ها در اندلس و کشورهای مغرب تا اواخر قرن چهارم رواج نداشت، تا این که راویان قرائت در مصر به آن مناطق سفر کردند و این قرائت‌ها را در آن کشورها ترویج دادند. ابو عمر احمد بن محمد الطلمنکی (متوفای 429) مؤلف «الروضه»

اولین کسی است که این قرائت‌ها را در اندلس ترویج کرد.

پس از وی ابو محمد مکی بن ابی طالب قیسی (متوفای 407) مؤلف «التبصره» و «الکشف عن وجوه القراءات السبع» و سپس حافظ ابو عمرو عثمان بن سعید دانی (متوفای 444) مؤلف «التیسیر» و «جامع البیان» به این کار دست زدند.

در دمشق، استاد ابو علی حسن بن علی اهوازی (متوفای 446) کتاب‌هایی در قرائت تالیف کرد.

در همین ایام ابو القاسم یوسف بن علی هذلی (متوفای 465) از مغرب به مشرق سفر کرد و از کشورهای مختلف دیدن نمود و در این کشورها، روایات ائمه قرائت را مطرح ساخت. او به ماوراء النهر رسید و در غزنه و دیگر شهرها به کار قرائت پرداخت. آن گاه کتابی به نام «الکامل» تالیف کرد که در آن پنجاه قرائت از ائمه معروف گرد آوری شده است. در کتاب او 1459 روایت آمده است. او می گوید: «من با 365 شیخ و استاد قرائت از آخر مغرب تا دروازه فرغانه، ملاقات کردم.»»

پس از وی ابو معشر عبد الکریم بن عبد الصمد طبری (متوفای 478) کتاب «التلخیص» و «سوق العروس» را درباره قرائت‌های هشت گانه در مکه تالیف کرد که در آن‌ها 1550 روایت و طریق آمده است. ابن الجزری می گوید: «کسی رانمی‌شناسیم که بیش‌تر از این دو علوم قرائت را جمع آوری کرده باشند، مگر ابو القاسم عیسی بن عبد العزیز اسکندری (متوفای 629) که کتابی به نام «الجامع الاکبر و البحر الازخر» تالیف کرد و محتوی بر 7000 روایت و طریق است.»»

ابن جزری اضافه می‌کند: «تالیف کتب درباره قرائت‌ها، هم چنان ادامه دارد و مؤلفان، قرائت‌های شاذ و صحیح را بر مبنای تحقیقات خود و یا

بر اساس آن چه که خود صحیح می‌دانند، روایت می‌کنند و مورد
اعتراض هیچ کس واقع نشده‌اند، بلکه آنان در این ره گذر از پیشینیان
پیروی می‌کنند زیرا قرائت، سنت متبعی است که هم چنان یکی از
دیگری اخذ می‌کند و همان طور که در کتاب‌های «الکامل» از
هذلی «سوق العروس» از طبری، «الاقناع» از اهوازی، «کفایه» از ابو
العز، «مبهبج» از سبط‌خیاط، «روضه» از مالکی و امثال این‌ها آمده مورد اتباع
است و بر مبنای روایات آنان و محتویات این کتاب‌ها اعم از ضعیف و
شاذ، از قراء سبعة باشد و یا عشره و یا غیر این‌ها، قرائت می‌کنند و ما
ندیده‌ایم کسی بر این روش اعتراض کند و یا به مخالفت با آن‌ها
برخاسته باشد. (23)»

پی‌نوشتها:

- 1- تحبیر التیسیر، ص 10.
- 2- کتاب «الابانه»، ص 3 و المرشد الوجیز، ص 151.
- 3- الاتقان، ج 1، ص 80.
- 4- المرشد الوجیز، ص 146.
- 5- ابن الجزری این فتوا را از ابن تیمیه در «النشر» ج 1، ص 39 ثبت کرده است.

-6 الکافی از ابو محمد هروی. ر. ک: البرهان، ج 1، ص 33-.

-7 ر. ک: ابن جزری، النشر فی القراءات العشر، ج 1، ص 10.

-8 در مراکزی که نشر و پخش مصاحف و قراءات از آن جا نشأت گرفته، مانند کوفه و بصره و دیگر مناطق شرق بلاد اسلامی.

-9 این سخنان از کافی، تألیف ثقة الاسلام کلینی، استخراج شده است. ر. ک: به جلد دوم کافی، کتاب فضل القرآن، باب النوادر، شماره های 8 و 12 و 13 و 15 و 23 و 27، ص 627.

« -10 لا يعجبني ان يكتب القرآن الا بالسواد كما كتب اول مرة »

-11 القرآن واحد نزل من عند واحد و لكن الاختلاف يجيء من قبل الرواة »

« -12 و لكنه نزل على حرف واحد من عند الواحد. »

« -13 كف عن هذه القراءة اقرا كما يقرأ الناس. »

« -14 اقرؤوا كما علمتم. »

« -15 ان كان ابن مسعود لا يقرأ على قراءتنا فهو ضال. » فقال ربيعة: ضال؟ فقال عليه السلام: «نعم، ضال». ثم قال ابو عبد الله عليه السلام: «اما نحن فنقرأ على قراءة ابي. »

16- قال رسول الله: «تعلموا القرآن بعربيته و اياكم و النبر فيه، يعنى الهمز» (صدوق، معانى الاخبار، چاپ نجف، ص 237).

17- نمل 27:25.

18- نحل 16:5.

19- بقره 2:73. ر.ك: معانى الاخبار، ص 98.

20- ر.ك: وسایل الشيعه، جلد 6، ص 222، باب 30 از ابواب قرائت قرآن شماره 1.

21- ر.ك: النشر فى القراءات العشر، ج 1، ص 9.

22- همان ص 34.

23- النشر، ج 1، ص 36.

درس هایی از قرآن کریم

پاسخهای انتخاباتی توسط قرآن کریم:*



* ۱- چرا رای بدهیم؟*

- جواب: "ان الله لا يغير ما بقوم حتى يغيروا ما بانفسهم"
خدا سرنوشت قومی را تغییر نمی‌دهد مگر زمانی که خودشان
تصمیم بگیرند که سرنوشتشان را تغییر دهند

* ۲- من وقتی نمی‌دانم به چه کسی رای بدهم باید چکار کنم؟*

جواب: "فاسئلوا اهل الذكر ان كنتم لا تعلمون"
از اهلش پرسید

* ۳- اگر پرسیدم و دیدم هر کسی از پیش خودش اخباری
میده و تحلیلی میکند آن وقت چه کنم؟*

جواب: نگاه کن به شخصی که خبر میدهد که آیا عادل است یا
فاسق

قرآن می‌فرماید: "هرگاه فاسقی برای شما خبری آورد در مورد آن تحقیق کنید"

۴- اگر در جامعه موقع تبلیغات موجی ایجاد شد چه کنم؟

جواب: "و لا تتبعان سبیل الذین لا یعلمون"
راه کسانی را که علم ندارند پیروی نکن

۵- چگونه افراد را تشخیص دهیم؟

جواب: به دنبال کسانی که از چاپلوسی و تعریف و تمجید لذت می‌برند نروید.

قرآن می‌فرماید: "یحبون ان یحمدوا بما لم یفعلوا"
دوست دارند به خاطر کارهایی که در حیطه وظایف آنها بوده و انجام نداده‌اند مورد ستایش قرار گیرند

۶- به چه کسی رای بدهیم؟

جواب: به کسی رای بدهیم که از سرزنش هیچ ملامت‌گری نمی‌هراسد.

"ولا يخافون لومه لائم"

بنی‌امیه شجره ملعونه در قرآن////////

شجره‌ی ملعونه‌ای که در قرآن کریم از آن صحبت به میان آمده و منظور آن به گفته شیعه و اهل سنت بنی‌امیه می‌باشند، افرادی ملعون هستند که راه و رسم امیه، ابوسفیان، معاویه و پیروان این‌ها را در پیش بگیرند.. بنی‌امیه به این خاطر ملعون واقع شده‌اند که هیچ‌گاه از دشمنی آنان با اهل بیت پیامبر(ص) کاسته نشد و تا آخرین لحظه پای دشمنی و عداوت خود با خاندان پیامبر(ص) ایستادگی کردند.

قرآن کریم در سوره اسراء آیه 60 می‌فرماید:

وَ إِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَ نَخَوْفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا

و یاد کن هنگامی را که به تو گفتیم یقیناً پروردگارت به مردم احاطه (کامل) دارد و آن خوابی را که به تو نشان دادیم و نیز

درخت لعنت شده در قرآن را جز برای آزمایش مردم قرار
ندادیم و ما آنان را هشدار می دهیم ولی در آنان جز طغیانی
بزرگ نمی افزاید. (ترجمه انصاریان)

بر پایه روایتی که در تفسیر قمی آمده است، این آیه زمانی نازل
شد که پیامبر اسلام(ص) در خواب انسان‌هایی را دید که
بوزینه‌وار از منبر او بالا می‌رفتند. در روایت، بنی‌امیه مصداق آن
معرفی شده‌اند.////طبق حدیثی، امام حسن(ع) با اشاره به آیه
۶۰ سوره اسراء، خطاب به مروان، گفته است: خداوند تو و پدر و
خاندان و فرزندان و هر کسی که از صُلب پدرت تا روز قیامت
خارج شوند را بر زبان پیامبرش مورد لعن قرار داد.

خلافت بنی‌امیه پس از صلح امام حسن علیه السلام و
معاویه(معاویه فرزند ابوسفیان و ابوسفیان فرزند حرب و حرب
فرزند امیه است) در سال ۴۱ هـ.ق، آغاز شد و در سال ۱۳۲ هـ.ق
با سقوط مروان بن محمد به پایان رسید. در این میان چهارده
خلیفه بر تخت نشستند. خلافت امویان به دو بخش شاخه سفیانی
و شاخه مروانی تقسیم می‌شود. معاویه و یزید و معاویه بن یزید
خلفای شاخه سفیانی‌اند و پس از به تخت نشستن مروان بن
حکم خلافت اموی به مروانیان منتقل شد. پس از مروان،
عبدالملک بن مروان، ولید بن عبدالملک، سلیمان بن عبدالملک،
عمر بن عبدالعزیز، یزید بن عبدالملک، هشام بن عبدالملک،

ولید بن یزید، ولید بن عبدالملک، ابراهیم بن ولید و در نهایت مروان بن محمد به خلافت رسیدند.

خلفای بنی‌امیه همواره با امامان شیعه به عنوان جانشینان تعیین شده از طرف پیامبر در تقابل بوده‌اند. به شهادت رساندن امام حسین(ع) و یارانش در کربلا توسط سپاهیان یزید بن معاویه در واقعه عاشورا نمودار تقابل شدید بنی‌امیه با امامان شیعه است. واقعه حره، قیام‌های زیریان، مختار، زید بن علی، ضحاک بن قیس و قیام بنی عباس دیگر وقایع مهم دوران خلافت بنی‌امیه است.

مغیره بن شعبه ثقفی، زیاد بن ابیه، عمرو عاص، مسلم بن عقبه مری، عبیدالله بن زیاد، ضحاک بن قیس، حسان بن، مالک کلبی، حجاج بن یوسف ثقفی، مسلمة بن عبدالملک، خالد بن عبدالله قسری، یوسف بن عمر ثقفی و یزید بن عمر ابن هبیره از وزراء و کارگزاران و امرای سرشناس امویان به شمار می‌آیند.

حکومت امویان در سال ۱۳۲ هجری، با قیام عباسیان درهم شکسته شد. چهار امام از ۱۲ امام بدست امویان بشهادت

رسیدند. و شش امام از 12 امام بدست عباسیان بشهادت رسیدند.

زنده شدن مرده بصورت عملی

البقره ۲۶۰

وَ إِذْ قَالَ اِبْرٰهٖمُ رَبِّ اَرِنِیْ کَیْفَ تُحِیُّ الْمَوْتٰی قَالَ اَوْ لَمْ تُؤْمِنْ
قَالَ بَلٰی وَاٰلَکِنْ لِّیَطْمَئِنَّ قَلْبِیْ قَالَ فَخُذْ اَرْبَعَةً مِنَ الطَّیْرِ فَصُرْهُنَّ
اِلَیْکَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلٰی کُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ یَاۡتِیْنِکَ سَعِیًا
وَ اعْلَمْ اَنَّ اللّٰهَ عَزِیْزٌ حَکِیْمٌ....و (به خاطر بیاور) هنگامی را که
ابراهیم گفت: «خدایا! به من نشان بده چگونه مردگان را زنده
می کنی؟» فرمود: «مگر ایمان نیاورده ای؟!» عرض کرد: «آری،

ولی می‌خواهم قلبم آرامش یابد.» فرمود: «در این صورت، چهار نوع از مرغان را انتخاب کن! و آنها را (پس از ذبح کردن)، قطعه قطعه کن (و در هم بیامیز)! سپس بر هر کوهی، قسمتی از آن را قرار بده، بعد آنها را بخوان، به سرعت به سوی تو می‌آیند! و بدان خداوند قادر و حکیم است؛ (هم از ذرات بدن مردگان آگاه است، و هم توانایی بر جمع آنها دارد).....طاووس، خروس، کبوتر و کلاغ، چهار پرنده ای که ابراهیم (ع) برگزید. (فخذ اربعة من الطير) امام صادق (ع): ... فاخذ ابراهيم الطاووس و الديك و الحمام و الغراب /////////////// حضرت ابراهیم (ع)، اجزای مرغان را بر ده کوه قرار داد. (ثم اجعل على كل جبل منهن جزءاً) امام صادق (ع): ... و كانت الجبال عشرة /////////////// یونس بن طبيان می‌گوید: « با عده زیادی در خدمت امام صادق علیه‌السلام بودیم که شخصی سؤال کرد یابن رسول الله! مرغانی که خداوند در قرآن از آنها نام برده، در آنجائی که به ابراهیم علیه‌السلام خطاب کرد که: « فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْأً » « چهار پرنده بردار و آنها را قطعه قطعه نموده، با هم مخلوط کن و بر سر هر کوهی جزئی از آنها را قرار بده » .

از یک نوع بودند یا از انواع مختلفه بودند؟ امام علیه‌السلام فرمود: « می‌خواهید که مانند آن را به شما نشان دهم؟ » همه

گفتند : « آری ! یابن رسول الله ! امام علیه السلام دستور داد که یک عدد طاووس و باز و کبوتر و کلاغ برای او آوردند و آنها را ذبح نمودند و حضرت سرهای مرغان را نزد خود گذاشت و به امر حضرت استخوان و پر و گوشت آنها را با هم مخلوط کرده و چهار قسمت کردند . و در چهار گوشه خانه گذاشتند .

سپس در ابتدا حضرت طاووس را صدا زد و دیدیم که ریشه ریشه و ذره ذره از هر جزء آنها جدا می شد و به هم می پیوست تا طاووس سالمی ساخته شد و سرش به تن پیوست و بعد کلاغ را صدا زد و باز از هر گوشه ای ذره ذره به هم آمیختند تا کلاغ زنده شد و سر به بدن ملحق شد و دوتای دیگر به همین طریق زنده شدند . حضرت آنها را صدا زد و آنها نزد او آمدند و ما آن چهار پرنده را مجدداً نزد او زنده دیدیم » (حدیقه الشیعه - مقدس اردبیلی)

انواع قلب مریض در قرآن

❓القلب المريض: آن قليست كه دچار بيمارى شك و نفاق شده
و مبتلا شده به فسق و فجور و شهوت هاى حرام . {فَيَطْمَعَ الَّذِي
فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ}.
سوره احزاب آيه ۳۲

❓القلب الأعمى: آن دل كوريست كه حق را نمي بيند و در نتيجه
پند و اندرز نمي گيرد. {وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ}
سوره حج : آيه ۴۶

❓القلب اللاهى: آن دليست كه از قرآن غافل و مشغول لهو و
لعب و شهوت هاى دنياست. { لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ } سوره انبياء: آيه ۳

❓القلب الآثم: آن دليست كه گواهي حق را كتمان مي كند و
مي پوشاند . { وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ }
سوره بقره: آيه ۲۸۳.

❓القلب المتكبر: آن دل مغرور و متكبرى است كه از توحيد و
طاعت خداوند روگردان است، زورگو و جبار است به خاطر ظلم
و طغيان. { قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ } سوره غافر: آيه ۳۵.

❓ القلب الغلیظ: آن دلیست که عطوفت و رحمت و رأفت از آن برداشته شده. { وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ }
سوره آل عمران: آیه ۱۵۹.

❓ القلب المختوم: آن قلبیست که هدایت را نمیشنود و تعقل نمیکند. { وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ } سوره جاثیه: آیه ۲۳.

❓ القلب القاسی: آن دلیست که به عقیده و ایمان نرم نمیشود و وعظ و ارشاد در آن تأثیری ندارد و از یاد خداوند رویگردان است. { وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً } سوره مائده: آیه ۱۳.

❓ القلب الغافل: آن قلبیست که مانع ذکر و یاد پروردگار است و هوا و هوسش را بر طاعت حق تعالی ترجیح میدهد. { وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا } سوره کهف: آیه ۲۸.

❓ القلب الأغلف: آن دلیست که پوشیده شده است بطوری که اقوال و فرمایشات رسول اکرم صلی الله علیه و آله در آن نفوذ و رسوخ نمی کند { وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ } سوره بقره: آیه ۸۸.

❓ القلب الزائغ: آن قلبیست که از حق و حقیقت اعراض میکند.

{ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ } سوره آل عمران: آیه ۷.

❓القلب المريب: آن قلیبست که در شک و شکوک متحیر و سرگردان است .

{ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ } سوره توبه: آیه ۴۵.

♥❑ اللهم اجعل قلوبنا من القلوب السليمة المطمئنة البيضاء.. و
ثبتنا على الهدى و الايمان ♥❑

✎خدایا قلب های ما را قلب سلیم و مطمئن و در حال توبه و
برگشت به خود و ... بهترین قلبها قرار بده و ما را بر هدایت و
ایمان ثابت قدم بدار ✎

واژگون شدن قلب؟

ربنا لاتزغ قلوبنا بعد از اذ هدیتنا(ال عمران 8)..طبق این آیه افرادی هستند که اول هدایت میشوند ولی در آخر منحرف شده و قلب آنها واژگون میشود.... از حضرت صادق (ع) روایت نموده است که این آیه را زیاد تلاوت نمائید و ایمن نباشید از میل بباطل...افرادی که منحرف میشوند و عاقبت به شر میشوند زیرا قلب آنها واژگون میشود....عوامل واژگون شدن قلب: 1- گناه: امام صادق (ع) فرمودند: «پدرم می فرمودند:»هیچ چیز مانند گناه، قلب را فاسد نمی کند. قلب با گناه مبارزه می کند؛ ولی گناه بر او غلبه پیدا می نماید تا جایی که دل را بالا و پائین می برد و آن را وارونه می سازد. «...لذا اولا ادم گناه نکند و اگر هم گناه کرد فوری توبه کند....2- لقمه حرام: از پیامبر (ص) روایت شده است: «هر کس غذای حلالی بخورد، خدای تعالی تا چهل روز قلبش را نورانی می کند. » و «خدای تعالی فرشته ای دارد که هر شب بر بالای بیت المقدس فریاد بر می دارد: هر کس غذای حرامی را بخورد، خدای تعالی صرف و عدل، یعنی نافله و فریضه اش را قبول نمی کند. » (ابن فهد حلی، احمد بن محمد، «آداب راز و نیاز به درگاه بی نیاز (ترجمه عدّه الدّاعی)»، تهران، چاپ اوّل، 1381، ج 1، ص 135-). امام حسین علیه السلام به لشکر عمر سعد فرمود: نماید، هلاک و کافر خواهد شد. شما عموماً امر مرا اطاعت نمی کنید، گوش به سخن من نمی دهید؛

زیرا شکم های شما از حرام پر شده و به قلب های شما مهر
(قساوت) زده شده است. وای بر شما! آیا ساکت نمی شوید؟! آیا
نمی شنوید؟» (مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، «زندگانی
حضرت امام حسین (ع) (ترجمه جلد 45 بحار الأنوار)»، تهران،
چاپ سوم، 1364، ص 14-). شخص عابدی بود که خلیفه به
او پیشنهاد کرد یا به فرزندش درس بدهد یا قاضی شود یا
مهمان او شود او مهمان شدن را قبول کرد ولی همینکه غذا خورد
هم قضاوت را قبول کرد هم معلمی فرزند خلیفه را!....این
نماینده هایی که در زمان تبلیغات به مردم غذا می دهند نباید
ازین غذا خورد....

زندگی نامه چهره های قرانی کشور

مقدمه

بعد حمد و ثنای خداوند حکیم و درود و سلام بر سرور انبیاء محمد صلی
الله علیه و اله وسلم

یکی از بزرگترین هدایای خالق منان به بشریت، قران کریم می
باشد. خداوند چون بندگانش را دوست دارد برای اینکه آنان به کمال
برسند و هدایت یابند، به آنان هدایای بسیار با ارزشی داده که بزرگترین
انها قران و اهل بیت (ع) می باشند.

با پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (س) و برپایی نظام
اسلامی در کشورمان، تحولی بزرگ در اشاعه قران و اهل بیت در ایران
و بلکه در جهان رخ داد.

هزاران نفر در کشورمان به امر اشاعه قران و اهل بیت ع مشغول شدند.
در مساله قران کریم، صدها دارالقران تاسیس گردید. هزاران نوجوان و
جوان با قران آشنا شدند و عده ای قاری و عده ای حافظ و عده ای
استاد قران شدند. انهایی که با قران مانوس شدند به درجات بالای
معنوی رسیدند. و از کوثر قران نوشیدند و سیراب شدند.

دهها تفسیر قران نوشته شده و صدها عنوان کتاب درباره قران کریم این
گنج عظیم تالیف شده. است. شبکه های مختلف رادیویی و تلویزیونی
تاسیس شده. دانشکده های قرانی آغاز بکار کرده است.

رهبر عزیزمان ارزوی تشکیل جامعه قرانی چهارده میلیونی دارند که باید همه برای تحقق آن تلاش نمایند.

در این کتاب به زندگی نامه تعدادی از قاریان و حافظان کشورمان اشاره شده است که به تحولات مثبتی که به برکت قران کریم در زندگی شخصی و کاری آنها پیش آمده توجه شده است.

قاریان و حافظان ممتاز و مترجمان قرآن کریم

سید محمد حسین طباطبائی قاری ممتاز قرآن کریم

نیمه اول دهه هفتاد بود که انتشار اخباری مبنی بر اینکه کودک سه چهار ساله قمی حافظ کل قرآن شده است در سراسر جهان اسلام پیچید و شبکه های مختلف صدا و سیما با پخش بخش هایی از برنامه های اجرا شده توسط وی این نابغه قرن و معجزه قرآن را به ایرانیان معرفی کرد. او کسی نبود جز سید محمد حسین طباطبائی (علم الهدی).

سید محمد حسین طباطبائی در سال ۱۳۷۰ در شهرستان قم به دنیا آمد و در سن دو سال و نیم، شروع به حفظ قرآن نمود و به لطف امام زمان عج توانست در سن ۵ سالگی کل قرآن را حفظ نماید. وی علاوه بر حفظ کل قرآن در آن مقطع سنی توانسته بود احادیث کتاب شریف اصول کافی و همچنین کتاب گلستان سعدی و اشعار محتشم کاشانی را حفظ نماید. در آن سالها نه تنها در ایران که تمام جهان اسلام با چهره و شخصیت این نابغه و معجزه قرآن در عصر حاضر آشنا شدند. ، کودک پنج، شش ساله ای که چهره ای نورانی و روحانی داشت و از سادات طباطبائی از فرزندان امام حسن مجتبی علیه السلام هست.

علم الهدی در همان سن پنج سالگی موفق به اخذ دکترای افتخاری شد. او اکنون جوانی است که در حوزه علمیه قم و همچون سایر طلاب زیر نظر اساتید مشغول به تحصیل است. او همان کتاب هایی را که طلاب مطالعه می کنند، می خواند و در عین حال وی و پدرش حجت الاسلام سید محمد مهدی طباطبایی چند سال پس از آن سالها اقدام به تاسیس موسسه جامعه القرآن الکریم کشور نمودند که با تاسیس شعبات متعددی در سراسر کشور اقدام به ترویج حفظ و آموزش قران کریم در سراسر کشور نمودند. در این مراکز حفظ و آموزش قران به همان شیوه های خاص و منحصر به فردی که در دهه هفتاد و با همکاری پدر، محمد حسین ۴-۵ ساله موفق به حفظ کل قران گردید اجرا می گردد. هم اکنون حتی در دورافتاده ترین و محروم ترین شهرهای کشور شعبه های این موسسه در حال فعالیت می باشد. :

این چهره قرانی در دوران نوجوانی به چند کشور خارجی مسافرت های مختلفی داشت. از جمله :

در سفری که در نیمه دوم بهمن سال ۷۶ به انگلستان داشت در طول ۱۸ روز اقامت در آنجا در ۷ شهر مختلف انگلستان برنامه اجرا کرد که مورد استقبال بی نظیر مسلمانان شیعه و سنی قرار گرفت و حتی وهابی های آن جا به دست بوسی این افتخار جهان تشیع آمدند! (در حالی که این کار را شرک می دانند.) در همین مسافرت بود که در هیئتی مرکب از هشت استاد حضور یافت به همراه یک نفر از اساتید دانشگاهها که به

عنوان ناظر حضور داشت امتحانی از وی در پنج رشته علوم قرآنی گرفته شد:

چند مورد از سوال و جوابها و خاطره ای شیرین و جذاب از ایشان به نقل از پدر و استادشان حجت الاسلام والمسلمین طباطبایی که خودشان حافظ کل قرآن کریم و استاد رشته حفظ می باشند را می آوریم:

گفتنی است این خاطرات و سوال و جواب ها مربوط به دوران خردسالی محمد حسین می باشد.

از سید محمد حسین طباطبایی سوال شد: آیه در مورد مثلث بخوانید، گفت:

انطلقوا الى ظل ثلاث شعب (بروید زیر سایه ... که از سه گوشه شما را احاطه کند).

پرسیدند نظر شما در مورد فرهنگ غرب چیست؟ جواب داد:

اضاعوا الصلوه و اتبعوا الشهوات... (نماز را ضایع نموده و از شهوات نفس پیروی کردند).

سوال شد با توجه به امکانات پیشرفته ای که اینجا می باشد دوست داری لندن بمانی یا بروی قم؟

جواب داد: قم فاندر

همچنین در پاسخ به این سوال یک جمله عربی بسیار زیبا گفت: لا ابدل شبرا واحدا من قم بکل اروپا. (یعنی: یک وجب از خاک قم را با همه اروپا عوض نمی کنم.) پدر بزرگوار ایشان حاج آقا طباطبایی نقل می

کنند : بعد از امتحان تخصصی برای اخذ مدرک دکترا به شهر (بیرمنگام) رفتیم، به منزل یکی از دوستان، در آنجا برادری گفت که برنامه کامپیوتری جدیدی دارد که که می تواند از دیوان حافظ فال بگیرد، گفتم آیا می توانید فال علم الهدی را بگیرید؟ ایشان تفالی به دیوان حافظ زدند و اشعار زیر بر روی صفحه مونیتر نقش بست :

شکر شکن شوند همه طوطیان هند

زین قند پارسی که به بنگاله می رود

طی مکان بین و زمان در سلوک شعر

کاین طفل یک شبه ره صد ساله می رود

هنگامی که محمد حسین به دنیا آمد، والدینش او را با نور قرآن آشنا ساختند و چنین بود که او در همان سال های آغاز زندگی اش، در مسیر قدسی کلام وحی قرار گرفت. مغزی را که خداوند برای انسان آفریده است، حتی با قوی ترین و پیشرفته ترین رایانه ها نمی توان مقایسه کرد. توانایی ها و ظرفیت های مغز و حافظه انسان فوق العاده و بیش از حد تصور است. حفظ هر مطلبی همچون انداختن سنگریزه ای در دریا است. آفرین باد بر خدایی که بهترین آفرینندگان است. دانشمندان گفته اند که حافظه انسان گنجایش ده هزار میلیارد کلمه را دارد؛ یعنی می تواند صد میلیون جلد کتاب و یا به عبارت دیگر چهل میلیارد صفحه را در حافظه خود جای دهد. البته به کار بردن راه های درست مطالعه و حفظ است که می تواند این گفته دانشمندان را عملاً نشان دهد. پس ما

نیز می توانیم قرآن را که همه آن ۶۰۴ صفحه است، در حافظه خود جای دهیم. این در مقابل چهل میلیارد صفحه قطره ای از بحر است. پس چه زیباست کودکان در سن هفت سالگی مطابق روایات اسلامی و حتی زودتر به یادگیری و حفظ قرآن پردازند و فکر و ذهن خود را با قرآن نورانی کنند.

مدارک اعطائی به علم الهدی

۱- اعطا» مدرک دیپلم افتخاری از کشور بوسنی و هرزگوین که بالاترین مدرک و درجه علمی در بوسنی می باشد که به یک عالم دینی داده می شود. در سال ۱۳۷۶

۲- اعطا» مدرک لیسانس افتخاری دانشگاه تبریز (آذربایجان شرقی)

۳- اعطای مدرک دکترای از دانشگاه (حجاز) کاونتری انگلستان.

سفرهای خارجی علم الهدی

۱- سفر به عربستان (جهت اجرای برنامه و تشریف به حج تمتع) ۲- سفر به بوسنی و هرزگوین. ۳- سفر به کشور اسلونی. ۴- سفر به کشور ترکیه. ۵- سفر به کشور سوریه. ۶- سفر به کشور انگلستان (اواخر بهمن ۷۶) که در این سفر از ایشان امتحان با موضوعات 1- حفظ قرآن با ترجمه ۲- بیان موضوع آیات ۳- تفسیر و توضیح آیات ۴- مکالمه به وسیله آیات قرآنی ۵- بیان آیات به روش اشاره، گرفتند که حدود ۳/۵ ساعت طول کشید و این امتحان در دو مرحله عمومی و تخصصی صورت گرفت و در پایان بر اساس استانداردهای موجود انگلستان به ایشان مدرک دکترای افتخاری اعطا» کردند. در مدت اقامت علم

الهدی در انگلستان بسیاری از مطبوعات و شبکه های مختلف رادیو تلویزیونی با ایشان مصاحبه کردند و اخبار مربوط به این حافظ خردسال را جز «مهمترین عناوین خبری خود قرار دادند. محمدحسین در طول برنامه حفظ قرآن خود، ثواب حفظ هر سوره ای را به یکی از معصومین علیهم السلام هدیه می کرد؛ مثلاً ثواب حفظ سوره بقره را به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، سوره آل عمران را به حضرت علی علیه السلام، سوره نسا را به حضرت زهرا سلام الله علیها و به همین ترتیب ثواب تلاوت و حفظ سوره های دیگر را نیز به دیگر معصومین علیهم السلام نثار می کرد.

کربلایی کاظم ساروقی و معجزه حفظ قرآن کریم

حدود یک صدسال پیش در روستایی به نام ساروق که آن روزها از دهات بزرگ حومه اراک محسوب می شد، واقعه ای در اعماق خاموشی روی داد که طی آن جوان پاک نهاد ۲۷ ساله ای به نام

محمد کاظم کریمی که هنوز به مکتب نرفته بود و به قول خودش ملا ندیده بود، به یک باره حافظ کل قرآن می شود

واقعہ ای که محمد کاظم بعدها سعی در مخفی نگه داشتن آن داشت اما به ضرورتی که پیش آمد آن راز از پرده بیرون افتاد و برای سال ها بزرگترین علمای دینی ایران، عراق، کویت و مصر پیرامون آن به بررسی و مطالعه پرداختند و اغلب قریب به اتفاق ایشان بر این معجزه قرآنی مهر تأیید نهادند.

آیة الله سید احمد زنجانی، آیة الله سید عبد الله شیرازی، آیة الله مرعشی نجفی و آیة الله مکارم شیرازی از جمله این بزرگانند.

مرحوم حاج محمد کاظم در سال ۱۳۰۰ هجری قمری در روستای ساروق و در خانواده ای فقیر به دنیا آمد و پس از گذراندن ایام کودکی به کار کشاورزی مشغول شد و او نیز همانند سایر مردم ده از خواندن و نوشتن محروم شد و بهره ای از دانش و علم نداشت. اما نسبت به انجام فرایض دینی و خواندن نماز شب جدیت می کرد.

وی اهل شرکت در مسجد و نشستن پای منبر بود و آن روزها یعنی قبل از ۲۷ سالگی مرحوم آیة الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری در حوزه علمیه اراک بودند و هنوز به قم تشریف نبرده بودند. ایشان ماه های محرم هر سال مُبلغی را به روستای ساروق می فرستادند.

یک سال محرم کربلایی کاظم به مسجد می رود و روحانی اعزامی از اراک در مورد خمس و زکات و اهمیت آن صحبت می کند. کربلایی

کاظم چند روز بعد و تحت تأثیر سخنان آن روحانی با ارباب ده صحبت می کند و می پرسد که آیا شما زکات گندمی که زمینش را من می کارم پرداخت می کنی؟ ارباب ناراحت می شود و می گوید: تو به کار من کاری نداشته باش و خودت هر کاری می خواهی بکن. وی می گوید حالا که زکات نمی دهی من هم برای تو کار نمی کنم بعد با حالت قهر روستا را ترک می کند و مدت سه سال در اطراف اراک به کارگری می پردازد. بعد از مدتی ارباب پشیمان می شود و برای او پیغام می فرستد که حاضرم زکات بدهم و ایشان هم مجدداً به ساروق برمی گردد و مشغول کشت و کار می شود.

حجه الاسلام محمد حاج ابوالقاسم حافظ کل قرآن کریم

محمد حاج ابوالقاسم حافظ بین المللی قرآن کریم

متولد: ۱۳۵۴ _ مشهد مقدس

تحصیلات: حوزوی مقطع خارج فقه و اصول

نام اساتید: حجت الاسلام و المسلمین سید مهدی طباطبائی

شروع فعالیت

وی حفظ قرآن کریم را از شانزده سالگی شروع کرد.

مقام های داخلی

نفر سوم مسابقات سراسری قرآن کریم سازمان اوقاف و امور خیریه در

رشته حفظ ۱۰ جزء سال ۷۰

نفر اول مسابقات سراسری قرآن کریم سازمان اوقاف و امور خیریه در

رشته حفظ ۲۰ جزء سال ۷۱

نفر دوم مسابقات سراسری قرآن کریم سازمان اوقاف و امور خیریه در

رشته حفظ ۲۰ جزء سال ۷۳

نفر اول مسابقات سراسری قرآن کریم سازمان اوقاف و امور خیریه در

رشته حفظ کل سال ۷۴

مقام های بین المللی

نفر اول مسابقات بین المللی قرآن کریم سوریه در رشته حفظ ۲۰ جزء

سالهای ۷۱ و ۷۲

نفر چهارم مسابقات بین المللی قرآن کریم عربستان سعودی در رشته
حفظ ۲۰ جزء سال ۷۳

نفر اول مسابقات بین المللی قرآن کریم جمهوری اسلامی ایران سال ۷۴
نفر اول مسابقات بین المللی قرآن کریم سوریه سال ۷۴.

نفر اول مسابقات بین المللی قرآن کریم لبنان سال ۷۴

نفر دوم مسابقات بین المللی قرآن کریم مصر

نفر دوم مسابقات بین المللی قرآن کریم عربستان سعودی سال ۷۹

مأموریت های قرآنی در داخل کشور

مشاوره در برنامه ریزی قرآنی.

مأموریت های قرآنی در خارج از کشور

سفر به کشورهای عربستان سعودی ، سوریه ، لبنان ، موزامبیک و سودان
جهت تبلیغ و تلاوت قرآن کریم.

تدریس شیوه های حفظ قرآن کریم در مدارس حوزه های علمیه
خارج کشور.

علی رضا زاده جویباری حافظ کل قران کریم

علی رضا زاده جویباری متولد : ۱۳۷۰ _ قم فرزند حجت الاسلام
والمسلمین رضا زاده جویباری مدیرمؤسسه قرآن و نهج البلاغه راه
روشن

تحصیلات : دوره راهنمایی تحصیلی و دکترای افتخاری از کشور
سوریه

شغل : دانش آموز

شروع فعالیت

وی از سن چهار و نیم سالگی حفظ قرآن را آغاز کرد و در سن هفت
سالگی موفق شد قران کریم را حفظ کند و پس از آن به حفظ خطبه
حضرت زهرا (س) و نهج البلاغه حضرت امیر (ع) پرداخت. او ظاهراً
اولین خردسالی است که در سن یازده سالگی رتبه سوم جهانی را به
دست آورده و تنها حافظ نوجوان کل نهج البلاغه در کشور است که در
نه سالگی نهج البلاغه را حفظ کرده است. وی در حال حاضر مشغول

تحصیل دروس حوزه علمیه هست. او به زبان عربی فصیح می تواند صحبت کند و آشنایی مختصری با زبان فرانسه و انگلیسی دارد. مقام های داخلی:

نفر دوم مسابقات سراسری قرآن کریم سازمان اوقاف و امور خیریه در کرمانشاه.

نفر سوم مسابقات سراسری قرآن کریم سازمان اوقاف و امور خیریه در اردبیل.

نفر دوم مسابقات سراسری قرآن کریم سازمان اوقاف و امور خیریه در شیراز.

مقام های بین المللی:

نفر سوم مسابقات بین المللی قرآن کریم عربستان سعودی سال ۸۱

ماموریت های قرآنی در داخل کشور

اجرای برنامه های قرآنی در اکثر نقاط کشور.

ماموریت های قرآنی در خارج از کشور

سفر به کشورهای لبنان ، سوریه ، فرانسه ، بلژیک و عربستان سعودی جهت اجرای برنامه های قرآنی.

آثار ماندگار قرآنی

ضبط بیش از صد برنامه آموزشی و پخش آن از شبکه های مختلف سیمای جمهوری اسلامی و شبکه برون مرزی از جمله پخش برنامه داستانهایی از نهج البلاغه از شبکه های ۲ و ۴ سیمای جمهوری اسلامی ایران.

خانم آذر پنجه شاهی حافظ کل قرآن کریم

بسم الله الرحمن الرحيم

زنی که در ۶۲ سالگی حافظ کل قرآن شد

قرآن کریم، سفره‌ای است که خداوند برای همگان گسترده است و همه می‌توانند با بهره‌مندی از آن، به کمال معنوی دست یابند.

یکی از کسانی که در سن بالا توانسته است خود را با قرآن کریم پیوند دهد، خانم آذر پنجه شاهی است. وی موفق شده است در ۶۳ سالگی،

قرآن را حفظ کند و از این نظر نمونه‌ای برای حافظان قرآن به شمار می‌رود.

*فشرده‌ای از زندگی خود را بیان فرماید.

بنده آذر پنجه شاهی متولد سال ۱۳۱۹ هجری و ۶۳ سال دارم. در ۱۶

سالگی ازدواج کردم که در آن زمان ، تحصیلاتم نهم دبیرستان بود.
دارای ۶ فرزند هستم که بحمدالله همگی تحصیلات عالیه دارند. خود
من بعد از ۲۰ سال ترک تحصیل، دیپلم گرفتم. سال ۵۸ در کنکور
شرکت کردم و رتبه‌ام در کنکور ۱۲۴ شد و در رشته‌ی علوم تربیتی
دانشگاه شهید بهشتی پذیرفته شدم. چون آن زمان شهید رجایی از دیپلمه
ها استفاده می کرد، من مشغول به کار شدم و مدیر مدرسه بودم. هر چند
شاغل بودم و در زندگی با مشکلات زیادی گریبان گیر بودم، ازدواج
کردم و درسم را ادامه دادم

من از اول در مسیر قرآن بودم. از همان بچگی که چهار ساله بودم، کنار
مادر بزرگم، قرآن می خواندم. بعد معلم فاطمیه بانوان بودم که صوت و
لحن و ترتیل تدریس می کردم. بعد از انقلاب هم با این که مدیر مدرسه
بودم، کلاس‌های قرآن را خودم اداره می کردم.
هم چنین سال های ۶۴ تا ۷۴ در تربیت معلم، قرآن تدریس می کردم که
در این ده سال کلاس‌های موفق داشتم. بعد در کلاس حفظ قرآن،
شرکت کردم که آنجا ترتیل را درس می دادم. بعد یکی از دوستان
«مجمع قرآن پژوهان» را به من معرفی کرد. یک ساله حفظ قرآن را
تکمیل کردم و به آنجا رفتم. برای این که قرآن بیشتر در دلم جای
بگیرد، قرآن را حفظ کردم و نمی دانم به دلیل این نعمت، خدا را چگونه
شکر کنم..

*در حفظ قرآن، از چه شیوه‌ای بهره گرفته‌اید؟

شیوه‌ی کلاس قرآن پژوهان، شیوه‌ی مؤثری بود. روزی دو تا پنج صفحه حفظ می‌کردیم و در پایان هر جزء، امتحان شفاهی و کتبی داشتیم. اگر به سه جزء می‌رسید، همه را دوباره امتحان می‌گرفتند. این روش را ۱۱ ماه ادامه دادیم تا کل قرآن را حفظ شدم. البته من آمادگی قبلی داشتم و ۶ جزء را حفظ بودم. از ۱۵ آبان سال قبل شروع کردم و آخر مرداد امسال به پایان رسید.

*در زمان حفظ با چه موانعی روبه‌رو بودید و چگونه با آن‌ها برخورد کردید؟

چون من چندجا کار می‌کردم، نمی‌توانستم بعد از کلاس تمرین زیادی داشته باشم، ولی دوستانم وقت و فراغت زیادتر داشتند. البته نمره‌های من مثل آن‌ها خوب نبود. ۱۴ یا ۱۵ و گاهی ۱۷ و ۱۸ می‌شدم، ولی آن‌ها دانشجو و جوان بودند و نمره هاشان خوب بود.

*حتماً در روزگار حفظ قرآن، حالت‌های معنوی خوبی داشته‌اید.

جلوه‌هایی از آن حالت‌ها را بیان کنید.

به یقین، حالت‌های معنوی در زمان حفظ زیاد است و ما خدا را شکر می‌کردیم که این حالت‌ها در قلب‌مان وجود دارد. من در این عمری که داشتم، قرآن بسیار خوانده‌ام، ولی به بعضی آیات که می‌رسیدم، احساس می‌کردم تا به حال نخوانده‌ام و بیشتر در آن آیات تدبّر می‌کردم. مثل آیه‌ی ۱۱۰ سوره‌ی آل عمران (که رمز نام حضرت علی

است): «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ؛ شما بهترین امت هستید که برای مردم خارج شدند.»...

یک روز به ذهن من رسید که همان طور که عدد نام حضرت ۱۱۰ است، «خیرام» نیز عدد ۱۱۰ را دارد. چنین نکته‌هایی بر اثر تدبّر در قرآن بود که به نظر ما می‌آمد. هنگام ممارست و تدبّر در قرآن مثل این بود که در عرش سیر می‌کنیم.

* حفظ قرآن در فهم آیات الهی چه تأثیری داشته است؟

ما معمولاً سه‌شنبه‌ها با دوستان تمرین داشتیم و پیش‌هم می‌نشستیم و قرآن می‌خواندیم. در همین جلسه‌ها احساس می‌کردیم که روح‌های ما به یکدیگر اتصال دارد. هم آیات بهتر جا می‌افتاد، هم نکته‌های جالبی به ذهنمان می‌رسید.

* حالت‌های رفتاری خود را پیش و پس از حفظ چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ما فهمیدیم همان طور که پیغمبر می‌فرماید: «فَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ»، باید عبادت کنیم تا به یقین برسیم. ما هم از قرآن چیزی می‌دانستیم، ولی با حفظ، به یقین سطح بالایی دست یافتیم، البته نه به آن یقینی که پیغمبر بدان رسید؛ چون ما خاک پای آن‌ها نمی‌شویم. آیات و مفاهیم، بازتاب دهنده‌ی نورانیت قرآن است که نام خود قرآن نیز نور است. وقتی این نور در دل آدم جای بگیرد، مثل این است که کلید برق

را بنزید، همه جا نورانی می شود و اگر آدم برای رضای خدا و با خلوص، قرآن حفظ کند، نور قرآن در وجودش جای می گیرد.

وقتی انسانی با قرآن است، فکر و زبان و اعضا و جوارحش برای قرآن است. من وقتی حرکت خوبی انجام می دهم، طرف مقابل می گوید که انسان خوبی است، ولی وقتی حرکت خوبی انجام می دهم و طرف مرا به عنوان حافظ قرآن می بیند، رویش اثر می گذارد و می گوید قرآن رویش اثر گذاشته است که کار خوب انجام می دهد.

*شیوه های خودتان در تدریس حفظ قرآن چیست؟

وقتی ما قرآن حفظ می کردیم، مدرّس به ما می گفت که یک ساله نمی شود قرآن را حفظ کرد و می گفت این حفظ مقدماتی است تا شور و علاقه ایجاد کند. حالا در کلاس هایی که خودم دارم و حفظ درس می دهم، هفته ای ۴ صفحه را حفظ می کنیم. خانم هایی که در این کلاس ها هستند، ۳۰ یا ۴۰ و ۵۰ ساله هستند، ولی بسیار مسلط هستند و آیات را با شماره حفظ هستند. سفارش من به کسانی که می خواهند حفظ کنند، این است که هفته ای چهار یا پنج صفحه حفظ کنند. من خودم روزی دو تا پنج صفحه حفظ می کردم. شب ها همه جا و در همه حالت باید حفظ می کردم. در کلاسی که داریم، اول با نوار می خوانیم تا معنی آن ها را کاملاً بدانیم. آن وقت نکته ای از آیه را که فهمیدیم، شروع به حفظ می کنیم. سپس نوار را نگه می داریم و دوباره هم خوانی می کنیم. نوار را روشن می کنیم تا سه بار، تکرار و حفظ می کنیم. آن وقت

می‌گوییم یکی از خانم‌ها بخواند و در کلاس حفظ می‌شوند، ولی باید خیلی تمرین کنند.

*برای کسانی که می‌خواهند کار حفظ را آغاز کنند، چه سفارشی دارید؟

با تمام وجود به جوانان می‌گویم لذتی که آدم از حفظ قرآن می‌برد، از هیچ کار دیگری نمی‌برد. سفارش می‌کنم این کار را شروع کنید و ببینید چقدر زیباست و چقدر کمک می‌کند. وجود آدم چیز دیگری می‌شود. من می‌گویم چشیدنی است؛ باید چشید، گفتنی نیست. خدا کمک‌تان می‌کند، فقط باید وارد شوید. قرآن را فراگیر کنید. مثل مسجدالحرام که همه در هر سنی دور کعبه نشسته‌اند و فقط قرآن را حفظ می‌کنند، باید ایران هم همین‌طور باشد. تبلیغات در این کار مهم است. بنابراین، کار نشریه‌ی بشارت، ارزنده است و سهم مهمی در جاانداختن فرهنگ قرآنی دارید.

*اگر خاطره‌ای دارید، بفرمایید؟

من وقتی برای حفظ قرآن به مجتمع قرآن پژوهان می‌رفتم، کلاس معمولاً برای نوجوانان و جوانان بود. با این که اصلاً احساس پیری نمی‌کردم، بچه‌ها تعجب می‌کردند و می‌گفتند: «خانم! شما برای حفظ اومدید؟!» برای آن‌ها عجیب بود و من می‌گفتم: مگر من خیلی پیرم؟ این خاطره‌ی قشنگی است که برای من خیلی اتفاق افتاده است و باعث می‌شد اشتیاق جوانان برای حفظ بیشتر شود.

در خانواده‌ام هیچ کس مرا تشویق نکرد، حتی در ادامه‌ی تحصیل هم با مخالفت همسرم و بچه‌ها مواجه بودم. وقتی دانشگاه می‌رفتم، ۴۵ ساله بودم. خانم اخوی شهید چمران با من هم کلاس بود و بچه داشت و باردار هم بود. خیلی برایش سخت بود، ولی می‌گفت شما را که می‌بینم، روحیه می‌گیرم.

خدای متعال، قرآن را آسان قرار داده است تا بخوانیم و بهره بگیریم. خداوند در سوره‌ی قمر بارها می‌فرماید: «لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ هَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ؛ ما قرآن را برای یادآوری آسان قرار دادیم. آیا کسی هست که فرا بگیرد؟» در این آیات، خداوند پیوسته قسم می‌خورد و می‌فرماید که قرآن برای حفظ کردن آسان است، ولی بسیاری از انسان‌ها این حرف را جدی نمی‌گیرند و فکر می‌کنند حفظ قرآن کار دشواری است. اگر وارد شود، با شوق و رغبتی که در او ایجاد می‌شود و احساس معنوی که خواندن قرآن ایجاد می‌کند، از آسان‌ترین کارهای دنیاست.

اسماعیل موسیوند حافظ روشندل قرآن کریم

«اسماعیل موسیوند» در سال ۱۳۴۴ در شهر آبادان دیده به جهان گشود و از سن ۶ سالگی به بعد ساکن شهر بروجرد لرستان است و از سن ۱۶ سالگی به تشویق اساتید خود و با گوش دادن به نوار، کل آیات قرآن را حفظ کرده است و اینک ۲۰ سال است که فعالیت قرآنی دارد و قرآن را به سبک استاد منشاوی حفظ کرده است.

وی از همان سنین نوجوانی علاقه زیادی به تحصیل در حوزه علمیه داشت و همین عامل سبب شد که وی تحصیلات حوزوی را نیز در کنار تحصیلات مدرسه‌ای‌اش دنبال کند و در حال حاضر در حوزه علمیه مشغول تحصیل است.

این حافظ روشندل قرآن کریم تاکنون ۶ بار مقام نخست مسابقات حفظ و قرائت قرآن نابینایان کشور و یک بار هم مقام سوم کشوری نابینایان را کسب کرده است و علاوه بر این در مسابقات قرائت قرآن کریم اداره اوقاف نیز طی ۱۰ سال گذشته اکثراً موفق به کسب مقام اول کشوری شده است و در مسابقات حفظ و قرائت قرآن دانشگاه‌های آزاد و سپاه پاسداران نیز در سطح منطقه‌ای رتبه اول را از آن خود کرده است.

اسماعیل موسیوند کمبود قرآن به خط بریل را از مشکلات حافظان و قاریان نابینا عنوان کرد و گفت: لازم است اداره بهزیستی حمایت بیشتری از حافظان و قاریان معلول داشته باشد.

این حافظ روشندل قرآن کریم نبود اساتید مجرب قرآن کریم را از دیگر مشکلات در بحث قرآن آموزی دانست و افزود: اغلب افرادی که در زمینه حفظ و قرائت قرآن کریم کار می کنند، بدون استاد قرآن را آموخته اند.

اسماعیل موسیوند نام گذاری روزی به نام روز ملی یا جهانی قرآن را قدم مؤثری در ایجاد انگیزه افراد به قرآن آموزی دانست و تصریح کرد: ۲۷ رجب سالروز مبعث حضرت رسول اکرم (ص) روزی مناسب برای نام گذاری آن به نام روز قرآن است، چرا که در روز بعثت، اولین آیه ها بر قلب پیامبر نازل شده است.

اسماعیل موسیوند در ایام ماه رمضان برای سالمندان بروجردی کلاس آموزش قرآن برگزار کرد و در این کلاس ها به ده ها سالمند کم سواد یا بی سواد قرآن را آموزش داد.

خانم فاطمه حسینی علائی از حافظان برتر روشندل

خانم فاطمه حسینی علائی از حافظان برتر روشندل است که در مسابقات متعدد کشوری موفق به کسب رتبه های ممتاز شده است. اکنون سی سال دارد و در حال نوشتن پایان نامه خود در مقطع کارشناسی ارشد و آماده شدن برای شرکت در آزمون دکترا در رشته علوم و معارف قرآنی است و در عین حال در مرکز آموزش قرآن کریم آستان مقدس حضرت عبدالعظیم (ع) و فرهنگسرای بهمن به تدریس قرآن کریم اشتغال دارد.

خانم علائی در پاسخ به این سؤال که چطور شد به حفظ قرآن کریم روی آوردید گفت: زمانیکه پنج سال بیشتر نداشتم برادرم قرآن تلاوت می کرد با قرآن آشنا شدم و به دلیل اُنسی که با قرآن پیدا کرده بودم جزء سی ام قرآن را در همان سن حفظ کردم، پس از آن در مقاطع مختلف، بخش هایی از قرآن را با تشویق معلمان و خانواده ام حفظ کردم اما حفظ قرآن کریم را به طور جدی از سال دوم دانشگاه شروع و ظرف مدت یکسال موفق به حفظ کل قرآن شدم.

وی در ادامه با اشاره به تأثیر قرآن در زندگی خود اظهار داشت: هر کس بنا به تخصصی که دارد ناچار است کتابهایی را دائماً با خود حمل

کند. این مانند تمثیل امام محمد غزالی است، که زمانی کتاب هایش را دزد برد و گفت: علمی برای من نمانده است و در پاسخ شنید: علمی که در کتاب است همان بهتر که نماند.

حافظان قرآن، کتاب خود را در سینه دارند و همه جا قرآن با آنهاست. البته حفظ قرآن به معنای حفظ الفاظ نیست، بلکه باید معانی و مفاهیم قرآن را همراه با حفظ آیات آموخت. قرآن در مورد همه چیز و برای همه افراد حرف دارد و می توان به عنوان یک کتاب جامع از آن استفاده کرد. زیبایی های قرآن کریم را برای ما نشکافته اند، باید قرآن را از جنبه های گوناگون شناخت تا زیبایی هایش آشکار شود.

خانم علایی در پایان صحبت های خود گفت: توصیه من به قشر معلول این است که معلولیت را به عنوان اصل و واقعیت زندگی خود بپذیرند و با آن کنار بیایند. اگر این اتفاق بیافتد زندگی خوب و راحتی خواهند داشت..

احمد دباغ حافظ و قاری قران کریم

بنده در سال ۱۳۵۳ در شهر مقدس کاظمین متولد شدم . و در سال ۱۳۶۰ به دو دلیل وارد کشور مقدس ایران شدم: هم ایرانی الاصل بودم و این که پدرم و برادرم از مبارزین ضد نظام عراق و نظام بعث بودند، بعد پدر و برادر بنده و چند نفر از فامیل های ما را گرفتند و اکنون مفقود الاثر هستند . در هفت سالگی وارد شهر مقدس قم شدیم . آن زمان، علاقه شدیدی به حفظ و قرائت قرآن داشتم . یادم هست در سال ۶۰، ۶۱ که به دلیل مسایل جنگی کمتر به مسائل قرآنی می پرداختند، نوار عبدالباسط، را گوش می دادم . می دانید بعد از جنگ و بویژه بعد از این که مقام معظم رهبری رهبر شدند، توجه به مسائل قرآنی بسیار رونق گرفت . من در آن زمان یکی یا دو تا قاری عبدالباسط و منشاوی را می شناختم و بیش تر نه . یک نوار عبدالباسط از سوره مریم داشتیم که اتفاقا نوار آن را به عنوان یک خاطره از اولین نواری که کار کردم نگه داشتم . این را گوش می کردم . اکثر سوره مریم را به وسیله همین نوار حفظ کردم.

«سال ۶۵، که دوازده سالم بود، با یکی از استادان حفظ، حاج آقای بهبهانی که مهندس کشاورزی هستند، ایشان آن موقع تقریبا ۳۵ ساله شان

بود یک جلسه‌ای حفظ داشتند . شاید بتوان گفت: برای اولین بار در شهر مقدس قم یک جلسه خوب حفظ قرآن را ایشان شروع کردند . ما هم با تشویق خواهرم و مادر و برادرم رفتیم خدمت استاد بهبهانی . هفته‌ای سه شب در جلسات قرآن ایشان شرکت می‌کردم . جلسه ایشان خیلی موفق بود . البته جلسه را با ۳۰، ۳۵ نفر شروع کردند، ولی می‌دانید در حفظ اکثر بچه‌ها ادامه نمی‌دهند، اینهایی که ماندند پنج نفر ماندیم، ولی همه ما از حافظان قرآن شدیم . ما تقریباً دو سال و نیم به جلسه آقای بهبهانی می‌رفتیم تا سال ۶۸ . به لطف خدا سال ۶۸ حافظ کل قرآن شدم .

ما روزی یک صفحه قرآن حفظ می‌کردیم . روی مسئله قرائت زیاد تکیه می‌کردیم . می‌دانید الان اکثر حافظان یا قاری می‌شوند یا حافظ . من علاوه بر این که، حفظ کار می‌کردیم به قرائت هم شدیداً علاقه داشتم . یعنی بنده قرائت هم کار می‌کردم . یادم هست مسابقات که می‌رفتم، ده جزء شرکت می‌کردم . مخصوصاً قرائت . در هر مسابقه هم اول می‌شدم . هم به عنوان قاری نوجوان و هم حافظ قرآن جایزه می‌گرفتم . علاقه شدید داشتم . به نظر من اگر کسی سعی کند هم قرائت، هم حفظ کار کند موفقیتش بیش تر می‌شود . در مجموع، با برنامه ریزی درست استاد ۳۰ تا ۳۲ ماه کل قرآن را حفظ کردم . علاوه بر حفظ، بر حفظ شماره آیات هم آقای بهبهانی خیلی تاکید می‌کردند . از دیگر رمزهای موفقیت ما دوره کردن آیات حفظ شده بود و در هر

جلسه دو سه جزء را می‌پرسیدند . من همیشه برای خواهرم، برای برادرم، ده جزء که حفظ بودم . دو سه روز یکبار می‌خواندم . حداقل سه روز بیش تر فرصت نمی‌شد . جمعه‌ها هم می‌نشستیم دوره کردن آیات حفظ شده . یادم هست منزل استاد ابوالحسن می‌نشستیم از نه یا ده صبح ده شب، یعنی دوازده، سیزده ساعت . وسطش فقط ناهار می‌خوردیم و نماز می‌خواندیم . همه‌اش تمرین می‌کردیم . بعضی وقت ها هم بیش تر تلاوت می‌کردیم . یکی از رمزهای موفقیت ما استفاده از نوارهای ترتیل و حفظ قرآن بود که در سایر کشورها این امر کمتر وجود دارد . لذا اگر از نوار استفاده شود، هم از لحاظ صوت و لحن و تجوید و هم کیفیت حفظ کرده بالا می‌رود . من از نوار ترتیل استاد منشاوی استفاده می‌کردم . روزی دو سه جزء می‌خواندم . اول خود نوار را گوش می‌کردم، زمزمه می‌کردم، دقت می‌کردم، بعد تمام دو سه جزء برای خواهرم یا برادرم از بر تحویل می‌دادم .

مقداری فراتر از این برویم . چیزی که بعضی از حافظان قرآن را نگران می‌کند حالا چه کسانی که چند جزئی حفظ هستند و یا کسانی حافظ کل قرآن، می‌گویند بعضی وقت ها مشغول شدن به حفظ، موجب سهل انگاری در تامل در خود معانی قرآن می‌شود باید بین حافظ قرآن و قاری قرآن تفاوت قایل شد، معمولاً قاریان کاری به محتوا و معانی ندارند . و این کار درستی نیست . علاوه بر قرائت و حفظ باید به معانی هم توجه کرد . اگر ما ندانیم که قرآن چه می‌گوید، اصلاً هیچ معنایی

در ذهن نباشد، هر چند این امر ممکن است بعید باشد چه طوری می‌خواهیم عمل کنیم، و لذا وقتی کسی قرآن را حفظ می‌کند، مثلاً اگر بخواهد غیبت کند، آیه غیبت به ذهنش می‌آید، بخواهد دروغ بگوید آیه دروغ به ذهنش می‌آید. در مورد گوش کردن به حرف پدر و مادر، مثلاً آیه عقوق والدین به ذهنش می‌آید. بنابراین، چنین فردی معمولاً گنااهش کم‌تر از افراد معمولی خواهد بود. علاوه بر توفیقات الهی، صد در صد خداوند به چنین اشخاص توفیق بیش‌تر می‌دهد تا افرادی که با قرآن زیاد ارتباط ندارند. ولی نکته‌ای که هست، این است که حافظان و قراء باید به حداقل ترجمه اکتفاء نکنیم که می‌گوییم: الله یعنی خدا، یا رحمان یعنی بخشنده و مهربان. این کافی نیست. خلاصه این که این دلیل نمی‌شود و اعتراض موجه نیست؛ چون که حفظ بدون تفسیر هم فضیلت دارد و برکت دارد. قرائت بدون تفسیر هم خیلی فضیلت دارد. ولی با دقت و تأمل. چون اگر بخواهیم عامل به قرآن باشیم، نباید به صرف حفظ اکتفا کنیم. البته، مراحل اول، انس با قرآن است. مرحله دوم، آشنا شدن با الفاظ و تجوید و روخوانی و روان خوانی و مرحله سوم، قرائت. مرحله چهارم حفظ مرحله پنجم، ترجمه و تفسیر و مرحله ششم، عمل به قرآن.

ملاقات رهبری

اولین بار در سال ۶۸ که روزهای آخر عمر امام بود، ما خدمت آقا رسیدیم. یکی از برکاتی که از قرآن دیدیم در سال ۶۸ و در اولین

مسابقات بین‌المللی قرآن بود. در آن مسابقه در ده جزء من دوم شدم. چهارده سال من داشتم. در دوازده فروردین ماه، یعنی دو ماه قبل از رحلت حضرت امام، ما به دلیل یکی از موفقیت‌هایی که در آن مسابقات داشتیم، خدمت امام رسیدیم. رفتیم منزل امام. امام آخر عمرشان بود. امام که وارد سالن حسینه شدند، قرار نبود صحبت‌بکنند. چون دیگر حالشان خیلی مساعد نبود. ولی همین که آمدند بسیاری از افراد حتی حافظان قرآن که از کشورهای مختلف اسلامی آمده بودند، همه گریه کردند، افرادی که خیلی هم متعصب بودند، وقتی آمدیم بیرون از حسینه، گفتیم: امام را چطور دیدید؟ گفتند: به محض این که امام وارد سالن حسینه شد یک نور عجیب و یک عظمتی دیدیم. این یکی از خاطراتی که ما از قرآن داریم. بعد هم رفتیم مسابقات. آقای خامنه‌ای رئیس‌جمهور آن موقع بودند. ما از دست آقا جایزه گرفتیم. آقا هم خیلی خوشش آمد. آخرین دیدار هم فکر کنم در سال ۷۸ بود که باز هم در مسابقات بین‌المللی در رشته حفظ کل اول شدم، پیش آقا من تلاوت هم داشتم، بعد از قرائت بدون این که اجازه بگیرم مستقیم رفتم پیش آقا. خلاصه خیلی احترام گذاشتند. آن دیدار هم به یاد ماندنی است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: از رحمت خداوند ناامید نشوید و از رحمت خدا کسی مایوس نمی‌شود مگر قوم کافرین. علاوه بر این همین که آدم به خودش تلقین کند که من نمی‌توانم، من ضعیف هستم و استعداد ندارم؛ معلوم است که ضعیف می‌شود. در هر مسابقه‌ای

که آدم شرکت می کند، اگر معتقد باشد که تمام شد، می افتم و این دفعه خراب می کنم، مطمئن باشید قطعا و نود و نه درصد خراب می کند و شکست می خورد. تلقین اعم از مثبت یا منفی، بسیار اثر دارد و ما نباید به خودمان تلقین منفی کنیم.

صبر در زندگی بسیار مهم است. حدیث هم داریم که در زندگی صبر داشته باشید. بویژه افرادی که قرآن را با مشقت زیاد حفظ می کنند، ارزش و اعتبارشان خیلی بیش تر است از افرادی که راحت حفظ کنند، البته مساله صبر شامل تمام زمینه های زندگی می شود. از جمله بارز صبر، استاد بهبهانی بودند که با صبر و استقامت در چهل سالگی حافظ کل قرآن شدند. معمولا این برای افراد سخت است. این است که اگر آدم اراده کند و وقت هم بگذارد و صبر پیشه کند و هیچ وقت هم خسته نشود، قطعا موفق خواهد شد.

و مسئله ای که خیلی مهم است این که باید همیشه از کم شروع کرد. افرادی که موفق نشدند و در حال عقب نشینی هستند، به این دلیل است که این ها به کم قانع نشدند. در مساله حفظ هم دقیقا همین مساله مطرح است. افرادی که به کم قانع هستند روزی یک صفحه حفظ می کنند، بسیار موفق تر از سایر افرادی هستند که روزی در صفحه حفظ می کنند. افرادی که روزی یک صفحه حفظ کرده اند، واقعا حافظ هستند و مسلط اند و همیشه، قرآن در ذهنشان است. ولی حافظان یک ساله، زود

یادشان می‌رود. برای این که کمیت را زیاد کرده‌اند و کیفیت کارشان پایین آمده است در همه کارهای در زندگی هم همین طور است.

شرکت در مسابقات

در سطح استان تهران در مسابقات زیادی شرکت کردم اول شدم. و همچنین در مسابقات مهم که در سطح کشور است، مسابقات بسیج، مسابقات بهزیستی دو بار اول شدم. در مسابقات مطلع الفجر سازمان تبلیغات هم اول شدم، دو سه ماه پیش، در مسابقات ثامن الائمه کشوری در شهر اصفهان هم اول شدم. در مسابقات اوقاف که مسابقات بین‌المللی در سال ۶۸ بود در ده جز دوم شدم، سال ۷۱ باز هم مسابقات بین‌المللی اول شدم حفظ کل در بین چهل کشور، سال ۷۶ در مسابقات بین‌المللی عربستان حفظ کل با تفسیر، رشته حفظ اول شدم و در تفسیر بین‌شصت کشور جهان دوم شدم. در سال ۱۳۷۸ در سالن کنفرانس اسلامی در تهران در میان سی و شش کشور در رشته حفظ کل اول شدم.

مسابقات کشوری سال ۷۱ مقام اول،

مسابقات کشوری سازمان تبلیغات اسلامی سال ۷۲ مقام اول،

مسابقات کشوری سازمان بهزیستی سال ۷۳ مقام اول،

مسابقات کشوری اداره کل اوقاف و امور خیریه سال ۷۸ مقام اول،

مسابقات کشوری در اصفهان سال‌های ۸۰ و ۸۱ مقام اول،

مسابقات بین‌المللی سال ۶۸ در تهران مقام دوم،

مسابقات بین‌المللی سال ۷۱ در تهران مقام اول،

مسابقات بین‌المللی سال ۷۶ در مکه مکرمه مقام اول،

مسابقات بین‌المللی سال ۷۸ در تهران مقام اول،

الگو بودن ائمه معصومین علیهم السلام

الگوهای ما، فقط ائمه معصومین (ع) و حضرت زهرا (س) است. ولی خصوصاً من عرض می‌کنم، بدون تعارف که حضرت امام مهدی (عج) الگو و اسوه زندگی من می‌باشد. در جزئیات زندگی مثلاً بگویید در رشته قرائت، می‌تونم بگویم که استاد عبدالباسط و استاد منشاوی، الگوی من هستند. ولی این‌ها الگو در رفتار و اخلاق و زندگی که نیستند. الگو در حفظ قرآن هستند. الگوی واقعی زندگی ائمه (ع) هستند.

انس با قرآن

من هرگز نمی‌توانم قرآن را معرفی کنم، ولی می‌توانم قرآن را با خود قرآن معرفی کنم. می‌فرماید: هیچ وقت باطل وارد قرآن نمی‌شود. در سوره مبارکه نحل می‌فرماید: «تبیان لكل شیء» اینهایی که می‌گویند دنیا پیشرفت کرده است، قرآن متعلق به قدیم است. اصلاً این حرف‌ها امکان ندارد، چون قرآن همه چیز را در نظر گرفته و بیان کرده است، یا می‌فرماید خدا هم حکیم است هم حمید. لذا هیچ وقت کهنگی در قرآن راه ندارد و همیشه تازه و بکر است. و هیچ نقصی ندارد. خداوند می‌فرماید: ما قرآن را آسان کردیم، آماده کردیم برای ذکرهای یادآوری، برای تذکر برای عبرت گرفتن برای استفاده کردن، آیا کسی

هست که از قرآن متذکر شود و بهره‌مند شود؟ می‌فرماید: قرآن به بهترین راه‌ها، راه‌های مستقیم استوار هدایت می‌کند. اعم از راه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، علمی، عملی. حدیثی از حضرت پیامبر (ص) که به تواتر هم رسیده است، می‌فرماید: یعنی قرآن و اهل بیت (ع) کسانی که این دو امانت ارزشمند و بزرگ و با عظمت را داشته باشید و با آنان ارتباط برقرار کنید، هیچ وقت و هرگز گمراه نخواهید شد.

قرآن می‌فرماید: برای خواندن قرآن، خداوند هیچ محدودیتی قائل نشده است. هر چقدر می‌توانید، قرآن بخوانید. قرآن برای همه نازل شده، نه برای حافظان یا افراد خاص. منتها فرقی این است که بنده مثلاً روزی شاید هفت، هشت ساعت با خدا ارتباط دارم و برای درس دادن و درس خواندن و این چیزها قرآن می‌خوانم. ولی یک نفر که کارش چیز دیگر است، مثلاً مهندس هست یا دکتر هست، باز هم وظیفه دارد و می‌آید پنجاه آیه قرآن می‌خواند. لذا خواندن قرآن وظیفه همه است. چون که قرآن برای همه مردم نازل شده است. یک آیه می‌فرماید: قرآن الفجر ان قرآن الفجر لکان مشهوداً، البته، اینجا دو تفسیر دارد. یکی گفته‌اند، قرآن فجر یعنی نماز صبح، ولی ظاهر آیه همین قرآن است. قرآن فجر یعنی از اذان صبح تا طلوع آفتاب قرآن بخوانید. لذا بنده توصیه می‌کنم به بچه‌ها و عزیزانی که دوست دارند حافظ شوند، سعی کنند شب آمده کنند محفوظات یک صفحه خود را، و ترجمه‌اش را بخوانند. و یک

ترجمه را آماده کنند، نوارش را هم قبل از خواب گوش بدهند، که خیلی اثر دارد. ولی اصل کار حفظ برای صبح است. می خواهند حفظ کنند، صبح حفظ کنند. صبح ها ذهن آدمی آمادگی بیشتری برای حفظ دارد.

البته مسئله دوره فرق نمی کند. آدم سعی کند روز را تقسیم کند. بعد از نماز صبح برای کسانی که می خواهند سه جزء بخوانند، بعد از نماز صبح یک جزء، ظهر نیم جزء، بعد از عصر نیم جزء، مغرب نیم جزء و عشاء هم نیم جزء بخوانند و مرور کنند.

اثر آیات قرآن

در مورد اثر آیات روی قاری، بستگی دارد. بعضی وقت ها خیلی حال دارم و از لحاظ روحی آمادگی دارم، هر آیه ای که می خوانم برای من اثر دارد. ولی اگر آمادگی روحی نداشته باشم کم می شود. ولی آیاتی که برای من خیلی اثر دارند، یکی آیات سوره مبارکه نور آیات ۳۵ الی ۳۸ است: «اللّٰهُ نُورَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ...» یکی هم سوره رحمن که خیلی قشنگ و از آن خوشم می آید. یکی هم آیات سوره آخر زمر و به ویژه سوره مبارکه انسان، سوره مبارکه دهر، با توجه به این که شان نزول آن در مورد حضرت علی و زهرا و امام حسن و امام حسین (ع) می باشد. یک روز مسکین می آید ک، یک روز فقیر و یک روز هم یتیم. هر چه دارند به آنان تقدیم می کنند. یک روز هم اسیر می آید، آیات هم نازل می شود. این آیات بسیار تاثیر دارد. وقتی این آیات را

می خوانم، یاد آن جریانانت و آن روزها می افتم . در تمام سوره های قرآن کریم، وقتی صحبت از بهشت شده از حورالعین هم صحبت شده است . ولی در سوره مبارکه انسان اصلاً صحبت از حورالعین نشده است . یکی از امامان سؤال کردند و گفتند چرا از حورالعین صحبت نشده است؟ فرمود: این سوره برای حضرت زهرا (س) نازل شده است، لذا به احترام حضرت فاطمه (س)، صحبت از حورالعین نشده است .

فصاحت و بلاغت قرآن

تمام قرآن بلاغت و فصاحت دارد . چیزی نقص ندارد که بگویم آنجا کامل تر است . هر چند بعضی نقاط قرآن خیلی از بعضی جهان پررنگ شده است . بلاغت قرآن، همه جا هر جایی که فکر کنید بلاغت دارد . ولی بعضی سوره ها من خوشم می آید به خاطر این که قرائتش قشنگ است ؛ چون برای ما بیش تر مسئله قرائت آخر آیات خیلی قشنگ است . یکی سوره مبارکه مریم، برای قرائت خیلی قشنگ است . قراء زیاد می خوانند . یکی سوره مبارکه شمس، سوره فاق، سوره بزرگ قشنگ تر از همه سوره مریم و سوره انسان سوره نبا، یکی هم آیه آخر سوره زمر

آیت الله ابوالقاسم خزعلی حافظ کل قران کریم

دوران کودکی

این جانب ابوالقاسم خزعلی به سال ۱۳۰۴ شمسی در شهرستان بروجرد دیده به جهان گشودم. تا سن نزدیک ده سالگی ام را در زادگاهم سپری کردم. آنگاه به همراه پدرم غلامرضا و مادرم ربابه و جدّم مرحوم حاج عبدالکریم و برخی دیگر از بستگان به مشهد مهاجرت کردم. بعدها بستگان ما به بروجرد برگشتند؛ ولی پدر، مادر، برادران، خواهران و بنده در مشهد ماندیم.

در بروجرد که بودم به مکتبخانه سیّد جعفر شیرازی که معلّم خوبی بود، می رفتم. وقتی به مشهد آمدم در یکی از مدارس، آزمونی از من به عمل آمد و در کلاس چهارم مشغول به تحصیل شدم و تا کلاس ششم ابتدایی را در مشهد گذراندم.

سپس بعضی از کلاس های دبیرستان را شبانه خواندم. پس از اتمام دوره دبیرستان مشغول به کار شدم تا زمانی که رضاخان تبعید شد و زمینه حوزه به وجود آمد. روزی یکی از افراد خیر که با من سر و کار داشت و در محلّ کارم بود به من گفت: فلانی! نمی خواهی طلبه بشوی؟ من مثل کسی که گمشده ای داشته باشم و یک مرتبه آن را پیدا کند،

شادمان شدم و با جواب قاطع گفتم: چرا. گفتم: صبح ها و شب ها مشغول به تحصیل باش و روزها مشغول به کار. کار من هم نوشتن فاکتورهای فروش و ثبت و ضبط اموال مغازه ای بود که لوازم کفش، مانند میخ، مقوّا و امثال این ها را در آنجا می فروختند.

خلاصه این که من دیدم طلبگی با روح من بهتر می سازد. از این رو، وارد حوزه علمیّه مشهد شدم و در مدرسه علمیّه نواب مشهد به تحصیل مشغول شدم و مقدّمات و ادبیّات را پیش اساتیدی چون: جناب آقای صدرزاده - که الآن مقیم تهران هستند -، مرحوم آقای خدایی، دامغانی و مرحوم محقّق قوچانی خواندم. همچنین جلدین لمعه، قوانین و معالم را نزد مرحوم حاج سیّد احمد یزدی تلمذ کردم. رسائل، مکاسب و کفایه را نزد مدرّس بسیار عالی قدر، خوش بیان و دقیق مرحوم آیه الله هاشم قزوینی خواندم و مقداری از بحث کفایه را نیز در خدمت شیخ مجتبی قزوینی تلمذ نمودم و نیز یک سال شب ها در درس خارج مرحوم حاج شیخ هاشم قزوینی که معلّم سطوح عالی بود حاضر شدم؛ ولی دیدم در مشهد اشباع نمی شوم، از این رو، بر آن شدم تا در درس حضرت آیه الله العظمی بروجردی که در آن زمان در سراسر حوزه ها طنین افکن شده بود، شرکت کنم؛ بدین منظور، در سال ۱۳۲۴ یا ۱۳۲۵ شمسی وارد قم شدم.

زندگی ما در حدّ زندگی مستضعفان بود و با رنجی که پدرم متحمّل می شد زندگی ساده ای را می گذرانیدیم. در بروجرد که بودیم حتی برای

تهیه کاغذ مشکل داشتیم. معلّم ما می گفت: یک ورق حلبی بیاورید و چهار قسمت کنید یک طرف انشا، یک طرف مشق و... بنویسید. او به ما راه زندگی را یاد می داد. به مشهد که آمدیم در منزلی با یک اتاق، چهار پنج نفر به سر میبردیم. به همین دلیل، من به سر کار رفتم. ویژگی خاص پدرم این بود که وی به ولایت، اعتقادی راسخ داشت. وقتی رضاخان مجالس عزاداری را تعطیل کرد، پدرم و دوستانش مقید بودند در روز عاشورا، زیارت عاشورا را بخوانند. از این رو، به بیابان می رفتند تا کسی متعرّض آنان نشود و مرا نیز همراه خود می بردند. من هم از همان جا علاقه زیادی به زیارت عاشورا پیدا کردم و بعدها در پای منبر سیدی والا قدر نهج البلاغه را یاد می گرفتم و به واسطه بیان همین سید والا قدر بخشهایی از نهج البلاغه را که در همان سنین کودکی فرا گرفتم، هنوز در خاطر دارم و گاه گاهی ذکر خیری از ایشان دارم. نکته ای که در اینجا قابل تذکر است این که پدر و مادر معتقد، در روحیه آدمی خیلی مؤثراند. در همین زمینه در قضیه کشف حجاب (سال ۱۳۱۴ شمسی) و قضیه مسجد گوهر شاد، پدرم شور این معنا را داشت؛ ولی آن شب خواب سنگینی بر ایشان مسلط شد که بیدار نشد، مقدرات الهی این بود. صبح که از خواب بیدار شد با خبر شدیم که حادثه ای رخ داده است. ایشان به سوی مسجد گوهر شاد حرکت کرد و مرا نیز با خود برد. وقتی به مسجد رسیدیم، دیدیم چند نفر نیمه جان افتاده اند و یک نفر هم گلوله خورده و نفسهای آخر را می کشد. با او صحبت

کردم، گفتم: من اهل خواجه ربیع هستم. بعد رفتیم داخل صحن نو، دیدیم در آنجا هم یکی افتاده که اهل همدان است. سپس من آمدم بالای سر آن محضر دیدم که جان داده است. خاطره آن حادثه تلخ الآن هنوز در جلو چشم من مجسم است. از این رو، خرسندم که پدرم دارای روحیه انقلابی بود. وی با این که در صحنه های اجتماعی انقلاب شرکت نداشت، ولی دوست می داشت در کارهای ماجرایی و کارهایی که علیه دولت است شرکت کند. از این رو، صبح که از خواب برخاست و متوجه شد که در مسجد گوهرشاد کشتار شده، متأثر شد که چرا شب گذشته خوابش برده است. ■

دوره تحصیلی در مشهد

من علاوه بر تحصیل در مدرسه نوآب در مدرسه ای که الآن خراب شده نیز سکونت داشتم و خاطره ای هم از آنجا دارم. در مدرسه نوآب چهار نفر در یک اتاق زندگی می کردیم و نام هر چهار نفر ما ابوالقاسم بود و آن چهار نفر عبارت بودیم از: خزعلی، صراف زاده، یگانه و جلالی. ■
خاطره جالبی که از مدرسه نوآب دارم این است که در آنجا با مردی بزرگ به نام میرزای اصفهانی آشنا شدم. شخصیتی بود که ارتباطش با ولیعصر (عج) خیلی محکم بود. به ملاقات حضرت نیز نایل شده بود و حوزه مشهد تا الآن هر چه اثر دارد از ایشان است. وی فلسفه و عرفان را خیلی محکوم می کرد و در آنجا ایشان حال و هوا را به اهل بیت ع برگرداند به طوری که فلسفه نه تنها از کار افتاد، بلکه مبعوض هم شد.

البته دانش فلسفه به تنهایی عیب ندارد، اما اگر مبنای دین واقع شود، اشکال دارد. فلسفه را باید آموخت تا بتوان با زبان فلاسفه آشنا شد.

مرحوم علاء مه طباطبائی با این که در فلسفه قوی بود، اما در تفسیر خود می فرماید که با فلسفه و عرفان نمی توان قرآن را تفسیر کرد. این ها سه ضلع مثلث اند که در یکجا جمع نمی شوند. با این که کار ایشان این بوده با این حال، در چند جای تفسیرشان تصریح کرده اند.

یکی دیگر از مردان بزرگی که من دیدم حاج شیخ هاشم قزوینی بود که با آیه الله العظمی سیستانی هم رفیق بود و در قم با هم بودیم و در درس آیه الله بروجردی حاضر می شدیم که بعد ایشان عازم نجف شد.

درس آیه الله بروجردی جذبه قوییی داشت، خیلی منظم و منقح بود. از این رو، بسیاری از طلاب مایل بودند در درس او شرکت نمایند. البته دو عامل ایشان را از شاگرد پروری شایسته باز می داشت: عامل اول، مرجعیت وی بود که مراجعه به ایشان زیاد بود و عامل دوم پیری وی بود و گر نه او شاگرد پرور بسیار خوبی بود. برای همین دو عامل دو درس خود را به یک درس تقلیل داده نخست اصول فقه تدریس می کرد و بعد به فقه پرداخت و من درس اصول وی را درک نکردم؛ بلکه فقط به درس فقه او می رفتم و در آن جا بود که من تواضع مرحوم امام و آقای داماد را دیدم؛ چرا که من طلبه جوان و حضرت امام (ره) که خود از مدرّسان بزرگ حوزه بود و افرادی مانند او نیز در درس مرحوم بروجردی حاضر می شدیم.

درس مرحوم بروجردی بسیار محققانه بود. بنده گاهی به صورت کتبی اشکال می کردم. از یادگاری هایی که از ایشان دارم این است که در درس استصحاب متعارض، اشکالی مطرح کردم و به ایشان دادم. وی در جلسه بعد مطرح کردند و پاسخ دادند. از همان جا فهمیدم که ایشان شاگرد پرور است. بعد کم کم فاصله بین من و او کم شد و مهر و محبت او شامل حال شد.

ارتباط با آیه الله العظمی بروجردی از چیزهایی که خیلی مرا به مرحوم آیه الله العظمی بروجردی نزدیک کرد حادثه تبعید من در سال ۱۳۳۹ شمسی به رفسنجان بود و به علت تعرضی که به شاه داشتم، تقریباً می خواستند حکم اعدام صحرایی برای من درست کنند و بعضی از سرمایه داران رفسنجان هم مطلب را خیلی پروبال داده بودند. من در مقابلشان ایستادم. آنان هم بر ضد من توطئه کردند و مرا به مدت سه ماه به گناباد تبعید کردند. در این میان نامه ای نوشتم برای آقای بروجردی که من از نظر آب و هوا مشکلی ندارم و مدت سه ماه هم برای من مهم نیست؛ ولی اینجا صوفی ها هستند و می خواهند با من ملاقات کنند و من از اینها ناراحت هستم، اگر یک جای بد آب و هوا باشد و سه ماه را به نه ماه تبدیل بکنند برای من بهتر است. آقای بروجردی خیلی متأثر شد و به دستگاه اشاره کرد و شیخ مجتبی اراکی را به نمایندگی از سوی خود به رفسنجان فرستاد و مسئله را حل کرد و قضیه تمام شد. من آمدم خدمت آقای بروجردی و عذر خواستم،

گفتند: نه کار برای خدا بوده و ان شاء الله نتیجه اش خوب است. مباشر ایشان گفت: آقای بروجردی یک شب به خاطر شما تب کرد. من خیلی ناراحت شدم و گفتم: من عذر می خواهم، در مقام زحمت دادن به شما نبودم. وظیفه ای بود که چیزی گفتم. گفت: نه طوری نیست.

وقتی مرا از خانه برای تبعیدیرون می بردند قرآن را باز کردم یکجا آیه منحصر به فردی در قرآن هست که با این قضیه ما می خواند: (الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولَ رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْ لَا دَفَعَ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْذُمَتْ صَوَامِعُ وَبُيْعُ وَصَلَوُةٌ مُسَاجِدُ يَذْكُرُ فِيهَا اسْمَ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ) [۱]. خیلی مرا دل گرم کرد و من در راه، الطاف خفیه را آشکارا می دیدم. این جریان به گوش حضرت امام رسید. من نمی دانستم که ایشان ضدّ شاه است. ایشان مرا خواست. با خود گفتم: نکند ایشان بگویند: تو یک طلبه هستی، با شاه چکار داری؟ از این رو، من هم خیلی مطالب را نگفتم، بلکه گفتم: چون اینان داشتند سینما می ساختند و می خواستند بچه ها را فاسد کنند، من هم وارد عمل شدم. دیدم که با رشادت فرمودند: نه، مایه ای در شما هست و این جریان تن به تن ما را با ایشان مرتبط کرد و خاطره من از ایشان این بود. گرچه بعد فهمیدم امام یک کوه آتشفشانِ بزرگ است و ما در برابر ایشان یک جرّقه هستیم. از آن پس دل داده ایشان شدم. یک ماه پیش از شروع نهضت من می خواستم به نجف آباد بروم و هنوز ایشان اعلامیه ای نداده بود، گفتم: فرمایشی دارید؟ فرمود: آتش زیر

خاکستر است. من فریاد می کنم، به علمای نجف آباد بگو، آنان هم فریاد بکنند. من رفتم و پیام ایشان را به علمای نجف آباد رساندم. بعد از آن، امام (ره) اعلامیه‌ای در باره انجمن های ایالتی و ولایتی صادر کرد..

فعالیت های سیاسی و اجتماعی پیش از انقلاب

عادت من بر این بود که در برابر بدی ها ایستادگی می کردم و همچون پدرم روحیه پرخاش گری داشتم. در منبر معمولاً چنین بودم. حتی پیش از انقلاب در آبادان اگر حرکت سویی انجام می شد، من فریاد می کشیدم. در آن زمان کمونیست ها هم فعالیت می کردند و رئیس فرهنگ، آنان را بیرون می کرد. ما یک شب به فضل الهی آنان را بیرون کردیم. گفتم: آقایان مرخص اند که بروند، اگر نروند، هستند کسانی که آنان را بکشند و بالای سرشان هم بایستند و بگویند: ما قاتل هستیم. بعد از این واقعه، من خیلی پریشان شدم، صبح آمدم مدرسه، یکی از کمونیستها گفت: شما به ما نسبت توده ای داده اید؟ گفتم: من نسبت ندادم، بلکه رئیس فرهنگ گفته است. او گفت: آنان باید بیرون بروند. در بین بحث، ناخواسته توهینی به حضرت نوح (ع) کرد. گفتم: روشن شد که توده ای هستی؛ زیرا اگر مسلمان بودی به پیغمبر توهین نمی کردی. سرانجام بعد از ۲۴ ساعت آن جا را ترک کردند. این واقعه در حدود سال ۱۳۲۶ یا ۱۳۲۷ شمسی رخ داد. بعضی از فدائیان اسلام با ما خیلی مأنوس بودند و می گفتند: ما می کشیم و می ایستیم و برای همین ما با کمک مؤمنان این کارها را می کردیم. یکی از جوانان که الآن

زنده است، در بازار به سرهنگی که با خانم خود که مینی ژوپ پوشیده بود رد می شد، گفت: پیامبر اکرم ص فرموده است: ((هر کس راضی باشد زنش را نگاه کنند، دیوث است)).

این سرهنگ وقتی این را شنید آتش گرفت. بلافاصله با پلیس تماس گرفت و او را به شهربانی بردند. رئیس شهربانی گفت: به سرهنگ جسارت کرده ای؟ گفت: من جسارت نکرده ام، من روایت خوانده ام. گفتم: «پیغمبر اکرم ص فرموده است: هر کس راضی باشد به زنش نگاه کنند دیوث است» چه این آقا باشد چه تو باشی و چه شاه باشد! حال شما آن زمان را در نظر بگیرید و این روحیه را! آری، منبرها با این روحیه ها بود و هر کس دردِ دین داشت، پای منبر حاضر می شد. بعدها که قضیه رفسنجان و تبعید شدنم پیش آمد، دیدم زمینه آماده شد. از این رو، گفتم: اکنون که فریادگر بزرگی هست، پس باید مشغول فعالیت شوم. از این رو، از روزی که امام را شناختم، همواره از او اشاره کردن و از ما به سر دویدن بود. و از این رو بود که فرمود: پیام مرا به علمای نجف آباد برسان و این زمانی است که هنوز نهضت شروع نشده بود. بنابراین، من خدا را بسیار شاکرم که از یک ماه پیش از نهضت تا شب آخر (۱۴ خرداد ۱۳۶۸) در خدمت این مرد بوده ام. یک ساعت پس از رحلت حضرت امام(ره) به مرحوم سید احمد آقا گفتم: اجازه بدهید من به محضر ایشان بروم و بوسه ای بر ایشان بزنم، ایشان موافقت کرد و من صورت امام را به عنوان خدا حافظی بوسیدم، ولی ارتباط قطع نشد و

معمولاً شبها با مهربانی به خوابم می آمد. حتی دو شب با فاصله در خواب به من فرمود: بیا کربلا! گفتم: کربلا؟! چون قبلاً کربلا رفته بودم؛ اما این دفعه - که چهار سال پیش رفتم - چیز دیگری بود. همه عمرم یک طرف و این کربلایی که ایشان دعوت کرد یک طرف.

وقتی که نهضت شروع شد و امام(ره) را تبعید کردند و بعد از نه ماه و چند روز بازگشتند. دوستان گفتند: منبر بازگشت ایشان را شما به عهده بگیرید. خود امام هم اشاره ای کردند. رفتم خدمت امام که هیجدهم فروردین ماه ۱۳۴۳ بود. روزنامه اطلاعات نوشته بود: چون روحانیت با دستگاه کنار آمد، ایشان را آزاد کردند. امام با آن روحیه انقلابی اش فرمود: آیا می گویی مطلب دروغ است یانه؟ اگر نگویی خودم از پای منبر فریاد می زنم و می گویم. گفتم: این که چیزی نیست، از این مهم تر را هم می گویم. شبی در فیضیه جلسه ای تشکیل شد، آقای قبل از من منبر رفت. موج جمعیت، سیل آسا می آمد، آن بنده خدا نتوانست منبر را اداره کند، آمد پایین. با خود گفتم: با این جمعیت که خود امام(ره) در آن حضور دارند، اگر نتوانم منبر را اداره کنم، برای امام خیلی بد می شود و مناسب نیست. از این رو، بر خدا توکل کردم و به منبر رفتم. دیدم ابتدا باید این مردم را ساکت کرد. راهش چیست؟ پس از بیان بسم الله و گفتن حمد، گفتم: الف - ب - پ - ت - ...، مردم ساکت شدند. نبض مجلس را گرفتم. آن گاه گفتم: روزنامه اطلاعات مطالب کذبی را نوشته است که روحانیت با دستگاه کنار آمده است! کدام روحانی؟

کدام روحانی می تواند با دستگاه کنار بیاید؟ امام نشسته بودند و گوش می دادند و دیدند که آن حرارت لازم را به خرج داده ام و هر چه بود با صراحت گفتم.

در بین سخن رانی، هوا بارانی شد. گفتم: ای باران! تو بار، بدن ها را پاک کن و من هم می بارم و هر دو با هم جسم و جان را تمیز و طیب می کنیم. از این منبر، امام (ره) خرسند شدند و این منبر، تاریخی شد. برخی گفتند: در زندان صدام که بودیم، این منبر را تکرار می کردیم. بعد امام فرمودند: تو و آقای مشکینی و یک نفر دیگر همیشه باشید و من چون با امام خیلی خودمانی شده بودم، گفتم: اگر خواستید نفر پنجم را اضافه کنید که همسو باشیم با ما مشورت کنید. امام از این صراحت لهجه خیلی خوشحال شد و فرمود: من می خواهم که با من اینطور باشید، صریح اللهجه باشید، من و من نکنید. وقتی که ایشان به مقام امامت و رهبری رسید باز با ایشان صحبت و مشورت داشتم. ایشان فرمودند: فلان کس را برای نمایندگی قبول کن. گفتم: به این علت نمی توانم. به شوخی فرمود: به حرف من هم گوش نمی کنی؟

حفظ قرآن و نهج البلاغه

من چون ادبیات عرب را بسیار خوب خوانده بودم و علاقه زیادی به قرآن داشتم، به حفظ قرآن روی آوردم؛ ولی به دلیل تراکم کارها گاهی برنامه حفظ را رها می کردم تا این که سرانجام در چند سال پیش مصمم شدم که کل قرآن را حفظ نمایم که - بحمدالله - این توفیق

حاصل شد و در مسابقه کشوری مقام اوّل را در ایران کسب کردم و نیز در مسابقه بین المللی رتبه دوم را به دست آوردم. بعدها دوستانی (دانشجویانی) از دانشگاه امام صادق(ع) آمدند و گفتند: با ما در باره حفظ قرآن، معاهده ای برقرار فرما. گفتم: حفظ قرآن از شما و حفظ نهج البلاغه از من و این را هم می دانید که کلمات نهج البلاغه سختتر از کلمات قرآن است. سرانجام با آنان عهد کردم که اگر شما برنده شدید، من شما را به حج می برم و اگر من برنده شدم، چون شما دانشجو هستید و در آمدتان کم است، هر نفر پنج هزار تومان به فقرا صدقه بدهید. خلاصه این که پس از دو سال یکی از آنان پانزده جزء و دیگری پنج جزء را حفظ کردند و من هم موفق به حفظ کلّ نهج البلاغه شدم..

مسئولیت های پس از انقلاب

وقتی که حضرت امام به ایران تشریف آورد، من در اهواز بودم و سه شهر اهواز، آبادان و خرمشهر را شبانه روز سرکشی می کردم و با مردم صحبت می کردم؛ چون آنجاها منطقه مرزی و خطرناک بود. مردم می خواستند در آن جا سرهنگ ها را بکشند؛ اما من می خواستم امام بیاید و کار را تمام کند. از این رو، مواظب بودم و نمی توانستم شهرها را ترک کنم. در یازدهم بهمن ماه به من تلفن کردند و گفتند: فردا امام می آید. شما بیا به عنوان پدر شهید صحبت کن. شهید مطهری ۳۵ دقیقه با من تلفنی صحبت کرد. طولانیترین تلفنی که تا آن موقع داشتم. گفتم: من نمی توانم اینجا را رها کنم. اوضاع به هم می ریزد. درست است که

دیدار امام و ملاقات اوّل، خیلی مورد علاقه من است؛ اما چه کنم که سه شهر به هم می ریزد. به ایشان گفتم: برای من مشکل است، ولی ایشان خیلی اصرار کرد تا این که سرانجام امام آمد و من در ۲۲ بهمن ماه به منزل امام مشرف شدم و عرض کردم: الحمدلله الذی أذهب عنا الحزن و گفتم: عذر می خواهم اگر دیر آمدم، علّت را گفتم. امام فرمود: می دانم، وظیفه‌ات همان بوده که انجام دادی اظهار لطف و محبّت کرد. در همانجا یک رندی دید امام به من خیلی محبّت می کند، تا آمدم بیرون دستها را روی سینه گذاشت و سلام کرد و گفت: حضرت آیه الله! هفت میلیون در اختیارت می گذاریم، اگر لازم بود به فقرا بدهید. این هم دیدار ما با امام بود و از آن بعد مشغول کار شدم. وقتی که حضرت امام بنده را برای عضویت در شورای نگهبان برگزید، عذر آوردم و برای بار دوم که تقاضا کرد، من قبول کردم. امام فرمود: بیا، به آن کارهایت هم می رسی. گفتم: چشم. در مجلس خبرگان قانون اساسی بودم و در مجلس خبرگان رهبری هم هستم. زمانی اعضای خبرگان قانون اساسی، در ۲۵ یا ۲۷ رمضان بود که خدمت امام رسیدند. ایشان مقداری صحبت کرد و همه را ارشاد کرد. آن گاه پس از پایان جلسه، به من فرمود: تو بمان، آقای بهشتی هم بماند. یکی دو نفر دیگر هم بودند. نزد کسانی که دارای محورهای عقیده‌ای مختلف بودند، نمی خواستند چیزی بگویند. به ما چند نفر فرمود: مواظب باشید زن، رئیس جمهور نشود که مرحوم بهشتی خیلی با ظرافت تعبیر کردند به این که

رئیس جمهور باید از رجال سیاسی باشد و دیگر این که در باره ملک مردم سفارش فرمود که بیجهت کسی تعرض به مال مردم نکند و هر کس به بهانه این که فلانی مستکبر است به اموال او دستبرد زنند و مورد تصرف قرار ندهند. اگر کسی از راه شرعی ملکی به دست آورده، هر چه قدر هم زیاد باشد کسی نمی تواند در آن تصرف کند. اگر امام یک دستور کوچکی در این زمینه می داد، مردم می ریختند و روزگار سرمایه داران را سیاه می کردند؛ ولی امام می فرمود: من باید جواب خدا را بدهم. بعضیها که عمامه ای به سر داشتند، گفتند: هر کس که دارایی اش بیش از اندازه لازم باشد، حرام است. رفتم پشت تریبون، گفتم: برای ناخن چیدن روایتی لازم است که سند داشته باشد. روایتی که سند ندارد، حتی به درد ناخن چیدن هم نمی خورد. شما مال مردم را به چه دلیل بر خود حلال می کنید؟ گفتم: اگر شما بایستید، ما هم ایستاده ایم که - بحمدالله - قانون اساسی قویی تنظیم شد.

از دیگر کارهای سیاسی من این است که در سه دوره مجلس خبرگان رهبری عضویت دارم و در کمیسیون تحقیق فعالیت می کنم. این کمیسیون در باره ویژگی و صفات رهبر تلاش می کند و شاید این انفع باشد که کسی صدمه نزند و ما باید بیدار باشیم و جهاتی که لازم است حتی به خود رهبر هم تذکر بدهیم و داده ایم و ایشان هم پسندیدند. پایه مهم، رهبری است. اگر به این پایه صدمه برسد، آن سه قوه دیگر، ضعیف خواهد شد. ما باید زیر نظر رهبری کار کنیم. این جنبه را از

جهت مثبت و منفی باید مورد اهتمام زیاد قرار داد.

ارتباط با مقام معظم رهبری

در ملاقات های با ایشان، مطالب را بیان می کنم. ایشان با سعه صدر می پذیرد. حتی یک بار خدمت ایشان عرض کردم: شما فرمودید: من صددرصد، رئیس جمهور (آقای خاتمی) را تأیید می کنم! این مطلب، خیلی دنباله دارد! ما نمی توانیم این را کنترل کنیم. اما بخواهیم جایی صحبت کنیم، بلافاصله می گویند: آقا ایشان را صددرصد تأیید کردند. ایشان در پاسخ فرمود: ما در مرحله خاصی به سر می بریم و من باید جمع و جور کنم که باشند و تأیید بشوند و کار کنند؛ ولی این بدان معنا نیست که شما انتقاد نکنید. شما اگر مطلبی دارید بگویید و انتقاد کنید. این مطلب را من به مجلس خبرگان منتقل کردم و به دوستان گفتم که عمده، محور رهبری است. مسئله رهبری را بگویید. اگر نگوید، خطر پیش می آید و به گردن شما می افتد. نکات مثبت و منفی را بگویید. تا به حال - بحمدالله - توفیق نصیب شده است.

فعالیت های علمی

تنها اثری که از بنده به چاپ رسید، تفسیر سوره فاتحه الکتاب است. بر شعرهای عینیه ابن ابی الحدید در باره امیر المؤمنین - که هشتاد و چند بیت است - نیز شرحی نوشته ام؛ ولی اکنون نمی دانم کجا است. همچنین در باره تنظیم آیات قرآن نیز تلاش هایی انجام داده ام که البته به اتمام نرسیده است. در این زمینه بنا دارم مجموعه ای تنظیم کنم که بتوان از آن دریافت که مثلاً جمله (و الله عزیز حکیم) در چند جای قرآن آمده، و

یا جمله (علیم حکیم) و یا (حکیم علیم) برایش ضوابطی درست شود که هر گاه بخواهند بگویند: سوره، مثلاً همیشه بگویند: (علیم حکیم). این برای حافظه هم خوب است و اگر مثلاً در سوره انعام است، همیشه بگویند: (حکیم علیم). یا مثلاً در باره این که سیر لیل و نهار همه جا با «ل» آمده، ولی یک جا با «آلی» و آن در سوره لقمان است. این یک مطلبی است که جمع و جورش کرده ام، ولی هنوز کامل نشده است. کار من بیش تر روی قرآن و نهج البلاغه است. این که از شورای نگهبان کنار کشیدم برای آن بود که در این پایان عمر، چیزی در باره قرآن بنویسم، نکاتی را که کمتر در تفاسیر گفته شده است از خود قرآن و روایات استخراج کنم و به آن ها پردازم.

محمود لطفی نیا قاری ممتاز و داور قرآن کریم

آقای محمود لطفی نیا در ۲۰ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۳ شمسی در شهر لاهیجان از توابع استان گیلان دیده به جهان گشود. ولادت او در خانواده ای کم درآمد و در عین حال سرشار از جاذبه های معنوی بود آقای لطفی نیا همچون بسیاری دیگر از قاریان قرآن بانوای دلنشین و روح انگیز استاد عبدالباسط در وادی تلاوت گام نهاد و نخستین بار در سال ۱۳۵۴ هـ ش جهت آموختن تکالیف دینی به مسجد محل قدم گذارده در جلسات قرآن استاد علیزاده شرکت نمود.

او که متأثر از صوت گرم مرحوم عبدالباسط، اشتیاقی وصف ناپذیر نسب به تلاوت قرآن در خود یافته بود زندگی قرآنی خود را به این ترتیب آغاز نمود او از مادرش، استاد حاج آقا علیزده و استاد محمد پُر دل به عنوان عوامل اصلی در امر پرورش قرآنی خود یاد می کند.

حاج محمود لطفی نیا در ابتدای امر از استاد مرحوم عبدالباسط و سپس استاد مرحوم مصطفی اسماعیل پس از آن برای یافتن شیوه مستقلى در امر تلاوت به طور متناوب به تقلید از قاریان دیگری چون محمد عبدالعزیز حسّان، کامل یوسف البطیّنی، محمد محمود رمضان، سید محمد نقش بندى، محمد عمران، محمد رفعت، عبدالفتاح شعشاعی پرداخت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و ساماندهی فعالیتها بویژه آموزشهای قرآنی در شهرستانها، اجرای تلاوتهای او به تقلید از قاریانی چون عبدالباسط و شرکت در جلسات سنتی به مسابقات مختلف قرآن کریم کشیده شد و به این وسیله به سنجش آموخته های خود پرداخت. لطفی نیا همچنین از محضر اساتیدی چون شهیدی و رنجبر نیز در امر تلاوت بهره گرفت او تحصیلات خود را در رشته ادبیات عرب مقطع کارشناسی ارشد در رشته علوم و قرآن و حدیث دانشگاه تهران ادامه داد و علاوه بر تحصیلات دانشگاهی به تحصیل دروس حوزوی در شهرستان کاشان پرداخت و در فاصله سالهای ۱۳۶۲ تا ۱۳۷۰ در مدرسه علمیه مرحوم حاج آقا رضا مدنی تحصیل خود را در حدود اتمام رسائل در مکاسب ادامه داد.

آقای محمود لطفی نیا در سال ۱۳۶۹ ازدواج نمود و یک فرزند او به نام محمد حسین شیفته تلاوت قرآن و اجرای اذان است. همسرش نیز که از دبیران معارف اسلامی است با قرآن و مفاهیم عالی آن مأنوس است. و

در مسابقات قرآن دوران تحصیل نیز رتبه هایی به دست آورده است.

آقای محمود لطفی نیا علاوه بر امر تلاوت در زمینه خوشنویسی نیز توفیقاتی بدست آورده است او در رشته های خوشنویسی چلیپا، کتابت، و نسخ درجه ممتازی را کسب نموده است.

آقای لطفی نیا نخستین تلاوت رسمی خود را در مسابقات سراسری قرآن کریم در مدرسه علمیه شهید مطهری در سال ۱۳۵۹ اجرا نمود

حاج محمود لطفی نیا در سال ۱۳۵۹ در مسابقات استانی رشت رتبه برتر دور مسابقات کشوری قرآن کریم در مدرسه عالی شهید مطهری رتبه سوم را از آن خود ساخت در سال ۱۳۷۵ در مسابقات قرآن کریم دانشجویان کشور در تبریز رتبه نخست این دوره از مسابقات را از آن خود نمود. در همان سال نیز در مسابقات کشوری اوقات در شهر ارومیه رتبه نخست را بدست آورد و بداین ترتیب در مسابقات بین المللی قرآن کریم در سال ۱۳۷۵ در حسینیه ارشاد رتبه برتر را کسب کرد.

آقای لطفی نیا علاوه بر تلاوت قرآن و شرکت در مسابقات قرآن کریم به امر داوری نیز پرداخته است از جمله آنها در سال ۱۳۶۸ به کشورهای امارات، اتیوپی و ماداگاسکار سفر نمود. در سال ۱۳۶۹ به پاکستان و در سال ۱۳۷۵ به لبنان و در سال ۱۳۷۹ نیز به تایلند مسافرت داشته است.

آقای لطفی نیا در ایام و دوران دفاع مقدس چندین ماه در جبهه های نبرد حق علیه باطل حضور داشته است او معتقد است که تمامی زندگیش در معیت قرآن رنگی دیگر داشته و آشنائیش با کلام وحی را

از همان آغاز طفولیت از برکات الهی می داند او به قاریان قرآن نیز توصیه می کند که در امر تلاوت ابتدا به رفتار و اخلاقشان بنگرند و با قرآن منطبق کنند که آیا رفتاری در شأن کلام وحی دارند یا خیر؟ او که سالها علاوه بر تلاوت قرآن به امر تدریس در زمینه های مختلف چون صوت و لحن پرداخته، به قاریان قرآن سفارش می کن که در ابتدای امر تلاوت، به تقلید از یکی از قاریان برجسته مصری پردازند و به تدریج خود سبکی برگزینند. او همچنین توصیه می کند که قاریانی که در ابتدای راه هستند به امر تجوید بیشتر توجه کنند و آنرا بکار ببندند. آقای لطفی نیا تاکنون در متعددی بتدریس صوت و لحن قرآن پرداخته است از جمله تربیت مربی حوزه علمیه قم، دوره های کانون قرآن دانشگاه آزاد اسلامی، دوره های منطقه تربیت قرآن سازمان تبلیغات اسلامی و حوزه های عالی آموزش تخصصی قاریان نوجوان و جوان شورای عالی قرآن.

او همچنین در زمینه های مختلف تلاوت به گرد آوری جزواتی پرداخته که در آینده نزدیک به چاپ خواهد رسید. آقای حاج محمود لطفی نیا از سال ۱۳۶۰ تا کنون به تدریس جلسات مختلف پرداخته است که نخستین جلسه رسمی او در سال ۱۳۶۴ در شهر کاشان تشکیل شد که یکسال به طول انجامید آقای لطفی نیا در حال حاضر دبیر آموزش و پرورش گیلان می باشد و همزمان نیز به تحصیلات علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران ادامه می دهد. آقای

لطفی نیا از اساتید رفعت، عبدالفتاح شمشاعی و مصطفی اسماعیل به عنوان قاریان برتر مصر از ابتدا تا کنون یاد می کند. و در میان قاریان عصر حاضر نیز اساتید شمشاع، غلوش و حسان را برترین می داند او از جمله قاریانی است که علاوه بر تلاوت به امر ابتهال و تواسیح نیز اهتمام می ورزد، اشتیاق به ابتهالات دینی باعث شده تا در محافل مذهبی، قرآنی و نیز صدا و سیما به اجرای ابتهال نیز پردازد او در توصیه اش به جوانان و نوجوانان تأکید دارد بر استماع مداوم قرائت استادان مصری که جوانها می خواهند آنها را الگو خود قرار دهند و در غیر اینصورت خیلی دیر نتیجه خواهند گرفت بخصوص اگر تحت نظر استاد نباشند.

منصور قصری زاده حافظ و قاری قرآن کریم

استاد "منصور قصری زاده" دارنده ی رتبه نخست مسابقات قرآنی دانشجویان سراسر کشور در سال های ۶۵ و ۶۷ و مقام اول مسابقات بین المللی قرآن کریم در مالزی در سال ۷۰ و نیز حفظ کل قرآن کریم و از افتخارهای ایران زمین است . او متولد ۱۳۴۶ در شهر تهران و در خانواده ی متدین و مذهبی به دنیا آمد .

پدر و مادر او با فراهم کردن فضای مناسبی در خانه و همراهی صمیمانه و نیز تشویق های سازنده موجبات موفقیت او را فراهم کردند از جمله مشوقین اصلی او، دایی شان آقای اکبر شریعتمداری بود که خود قاری قرآن بود . استاد موفقیتش را مدیون خانواده و دایی خود می داند و می گوید همین قضیه باعث شده که آنها از من راضی باشند و از اینکه آنها از من راضی اند خیالم راحت است .

او مدرک فوق لیسانس رشته ی الهیات و علوم حدیث از دانشگاه تهران دارد و صاحب سه فرزند صالح و دوست داشتنی است که در راه پدر گام بر می دارند .

دخترشان کلاس اول راهنمایی و از قاریان ممتاز مدرسه است و محمد حسین ، پسر ۷ ساله ایشان نیز در جلسات قرآنی شرکت می کند و محمد مهدی ۲ ساله هم فعلاً ادای قرآن خوانها را در می آورد .

پدر این خانواده قرآنی ،استاد قصری زاده از ۹ سالگی کار قرائت قرآن را به سبک استاد عبدالباسط شروع کرد ۱۵ ساله بود که انقلاب جمهوری اسلامی اریان پیروز شد و پس از آن رادیو جمهوری اسلامی با اعلان عمومی از همه قراء دعوت کرد که در تست و گزینش شرکت کنند او هم در گزینش حاضر شد ، قرائت زیبای او را برگزیدند و از او خواستند در کلاسهای فراگیری نغمه ها و دستگاههای استاد سید محسن موسوی بلده شرکت کند و پس از اتمام دوره در رادیو پذیرفته شد .

در سال ۶۵ قرائت ایشان را از مسجد شیخ فضل الله نوری ضبط و در تلویزیون پخش کردند و بعد از آن ایشان به صورت کلاسیک کار تجوید و قرائت را ادامه داد و از محضر اساتیدی چون مرحوم اربابی استفاده و در مسابقات بسیاری شرکت کرد که از شاخص ترین آنها در سال ۶۶ مسابقات دانشجویی بود که امتیاز نفر اول را کسب کرد و همچنین مسابقات حج بود که در همان سال برگزار شد و باز نفر نخست مسابقات شد و در سال ۶۸ در مسابقات استان تهران نفر اول شد و در مسابقات کشوری سال ۶۹ نفر دوم و برای شرکت در مسابقات جهانی مالزی انتخاب و به همراه داور مسابقه استاد عبایی به مالزی رفت و آن

سال مصادف بود با جنگ عراق و آمریکا و جنگ خلیج فارس و به همین خاطر ایران را از شرکت در مسابقات محروم کرده بودند و آنها اطلاع نداشتند و تا مالزی رفتند و بدون شرکت در مسابقه برگشتند . سال ۷۰ بار دیگر برای شرکت در مسابقات جهانی مالزی انتخاب و به یاری خداوند نفر اول شد . خاطره از دوران جوانی : سال ۷۱ بعد از اینکه از مسابقات مالزی برگشته بودم همراه پدرم خدمت رهبر عزیز ” آیت الله خامنه ای ” رسیدیم و هدیه ای را که آنجا به من داده بودند که قرآنی در یک کاپ نقره ای بود ، خدمت ایشان تقدیم کردیم .

ایشان سؤالاتی از من کردند در رابطه با آن قرآن و چاپ آن و وضعیت مسابقات و بسیار تشویقم کردند برای ادامه ی راه و آن دیدار برای من بسیار شیرین و به یاد ماندنی بود . مسافرتها ی خارج از کشور او قریب به ۴۰ کشور است ؛از جمله سوریه ، چین ، پاکستان ، انگلیس ، اتریش ، تایلند ، ماداگاسکار ، اتیوپی ، عراق ، سریلانکا و ... در خاطراتی از سفرهایش می گوید : اخیراً در سفری که به انگلیس رفتیم آنجا قاریان مصری هم دعوت شده بودند .

حقیقتاً وقتی بچه های ایرانی قرائت می کردند قرائتشان چیزی کمتر از قراء مصری نبود حداقل اینکه شانه به شانه مصریان بودند و این نظر من از باب استقبال مردمی بود که در مقابل قراء ایرانی نشان می دادند و با شوق فراوان به قرائت ایرانیان گوش می سپردند . و این نشان می دهد

که به رغم آنکه ایرانیان فارسی زبان اند و تقلیدشان بیشتر از استماع است تا بحث های علمی و نقلهای سینه به سینه ولی در بسیاری از موارد از مصریان جلوتر هستند. من در سال ۷۰ که در مسابقات مالزی شرکت کردم یکی از رقبای من مصری بود. بنده به کمک خداوند مقام اول را آوردم و او نفر پنجم شد. یک غلط اعرابی هم داشت و غلط قرائت کرد. ولی قراء مصری شهرت جهانی دارند چرا؟ استاد در پاسخ می گوید: در کل می توان گفت مصریان صاحب سبک اند و سبک و سیاق قرائت قرآن را مصریان ابداع کردند و مصر یکی از کشورهای صاحب تمدن و فرهنگ است و ذوق خواندن در مدایح و ابتهالات دینی در مردمش وجود دارد قشرهای مذهبی در قرائت و قشرهای غیرمذهبی در زمینه های دیگر و احساس می شود که قرائت قرآن به سبک مصری با فطرت انسان منطبق است این یکی از ریشه های شهرت قراء مصری می باشد. در مورد جذابیت و گیرایی قرائت می گوید: جذابیت های صوت و لحن در قرائت بسیار دارد. اگر شما نیم ساعت ترتیل گوش کنید شاید گوشتان از نظر موسیقایی خسته شود اما در قرائت اختیارات انسان در صوت و لحن بیشتر است و قاری قدرت مانور دارد؛ در آیات عذاب می تواند حزین و اندوهگین بخواند و در آیات بهشتی مهیج و شاد بخواند. مثلاً در قرائت تحقیق استاد عبدالباسط "اذا الشمس" و ... جذابیت و زیبایی و اثرگذاری قرائت متجلی است. خدا رحمت کند کسانی مانند عبدالباسط زمینه را فراهم کردند و دنیا را با این قرائت ها

هدایت کردند و الان حدود ۹۹٪ قراء جهان از سبک آنها پیروی می کنند. استاد قصری زاده اگر چه الان در جلسات قرآنی زیادی حضور ندارد. اما از قرآن جدا نشده و همواره قرآن چراغ روشن گر راه زندگی او در زندگی شخصی و اجتماعی اش است ایشان همچنین در مسابقات خارج از کشور و در مراسمات حج تمتع دعوت می شود و حضور دارد. در حال حاضر جلسات هفتگی قرائت قرآن کریم در مسجد شهدا واقع در خیابان ۱۷ شهریور، اتوبان شهید محلاتی، شبهای جمعه، قبل از نماز مغرب و عشاء با حضور استاد منصور قصری زاده برگزار می شود. این جلسات بیست سال است که با کمک هیئت امناء، امام جماعت و بسیج مسجد دایر است.

دکتر حسین کرمی قاری قرآن کریم

آقای حسین کرمی روز اول فروردین سال ۱۳۴۲ در شهر اردبیل در خانواده ای مذهبی و متوسط دیده به جهان گشود. جدّ مذهبی خانواده از همان آغاز، بر عشق و اشتیاق به قرآن را در ژرفای وجود او نشانده و ایشان را در جرگه عاشقان و دوستداران این کتاب انسان ساز قرار داد.

و به این ترتیب او که خانه دلش از شنیدن تلاوت قرآن از رادیوی قاهره در ۸ سالگی به قرائت قرآن علاقه مند شد و به جلسات قرآن شهر اردبیل رفت. دکتر حسین کرمی از همان سن ۸ سالگی با شرکت در جلسات قرآن شهر اردبیل و همزمان با تحصیل و تجوید به فراگیری مقدمات تلاوت قرآن هم پرداخت و با گوش دادن به نوارهای تلاوت اساتید مشهور مصری توانایی خودش را در مسیر تلاوت بیشتر کرد. او با تقلید از تلاوت های استاد منشاوی در آغاز کار و بقیه اساتید در ادامه کار، اولین گامها را در مسیر تلاوت برداشت و توانست به موفقیت های چشمگیری در مسیر تلاوت دست پیدا کند.

دکتر کرمی از جمله قاریانی است که علاوه بر فعالیت در زمینه های قرآنی و تلاوت به فراگیری علم و دانش نیز اهتمامی وافر دارد. به همین

دلیل هم تحصیلات خود را تا مقطع فوق تخصص جراحی کلیه ادامه داده و د حال حاضر دارای مدرک دکترای فوق تخصص جراحی کلیه است.

دکتر حسین کرمی به موسیقی عرفانی وهم چنین از میان رشته های ورزشی به فوتبال علاقه دارد. وی علاوه بر مدارای بیماران کلیوی در بیمارستان شهدای تجریش عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی نیز می باشد.

رتبه هایی که تا کنون آقای حسین کرمی در مسابقات مختلف بدست آورده است عبارتند از:

۱- رتبه نخست در مسابقات کشوری که در شهر مقدس قم برگزار شد.
۲- رتبه نخست در سال ۱۳۷۸ در شانزدهمین دوره مسابقات بین المللی قرآن کریم در تهران.

۳- رتبه دوم در سال ۱۳۷۲ در مسابقات جهانی قرآن کریم در کشور مالزی.

۴- رتبه نخست در سال ۱۳۷۷ در کشور سوریه و در مسابقات قرآنی

آقای حسین کرمی در سال ۱۳۷۸ ازدواج کرد و یک فرزند بنام امیر علی دارد و همسرشان دارای مدرک دکترای در رشته زنان و زایمان است و ایشان هم به مسائل مختلف قرآنی علاقه وافر دارند. دکتر حسین کرمی نیز مثل بسیاری از قاریان برجسته در ابتدای کار از سبک قاریان

مصری مثل استاد منشاوی تقلید کرده است اما اعتقاد دارد که هر قاری قرآنی در ابتدای کار تلاوت باید از قاریانی مثل منشاوی، عبدالباسط، مصطفی اسماعیل، شحات محمد انور و متولی عبد العالی تقلید نماید و بعد از طی مراحل ابتدایی باید از تقلید محض خارج شود و با تسلط بر الحان و موسیقی عربی و قرآن به تلاوت پردازد و میان معنا و الفاظ آیات در تلاوتهایش پیوند برقرار نماید.

ایشان تا کنون به کشورهای زیادی همچون مالزی، سنگاپور، هند، بنگلادش، سوریه و ترکیه برای تلاوت قرآن سفر کرده و بیش از ده ها بار برای انجام مناسک سیاسی عبادی حج به عنوان قاری اعزام شده است. آقای دکتر حسین کرمی از اساتیدی مثل مصطفی اسماعیل، عبد الباسط و منشاوی به عنوان بهترین و برترین قاریان عصر طلایی تلاوت در مصر یاد می کند و همچنین از اساتیدی مثل شعیشع، شحات محمد انور و احمد نعینع به عنوان قاریان برتر کنونی در مصر نام می برد.

دکتر کرمی که خود از قاریان برجسته کشور است و بارها در محضر مقام معظم رهبری به تلاوت پرداخته است به قاریان ایرانی سفارش می کند که برای موفقیت در امر تلاوت ابتدا به فراگیری تجوید و اصول صحیح آن از اساتید برجسته فن تجوید پردازند و بعد از آنکه تجوید را تکمیل کردند به مسائل دیگر روی بیاورند و برای فراگیری لحن خوش و مطابق با آیات، بسیار به نوارهای مختلف اساتید قرآن گوش جان

بسپارند و نکات لازمه آن را از تلاوتهای مختلف فرا بگیرند. ایشان همچنین تقلید را در ابتدای امر تلاوت لازم و ضروری می دانند آنرا باعث خلاقیت در انسان می شمارد زیرا هنگامی که انسان به طور کامل تقلید از یک قاری را انجام داد باید تقلید را کنار بگذارد و تمام آنچه را که از تقلید آموخته و بدست آورده در تلاوتهای خود به نحو بدیع بکار برد و او آخر سفارش می کند که قاریان قرآنی اخلاق و رفتار قرآنی را رعایت کنند و به آن ملزم باشند و به پیش کسوتان در امر تلاوت احترام بگذارند و به آیات قرآن عمل کنند.

سید محسن موسوی بلده قاری برجسته قران کریم و نویسنده حلیه القرآن

استاد سید محسن موسوی بلده ۱۹ شهریور ماه ۱۳۳۲ شمسی در شهر تهران دیده به جهان گشود.

ولادت او در خانواده ای مذهب، اولین طلیعه آشنایی او با کتاب انسان ساز قرآن شد جو مذهبی خانواده و اشتیاق قرآنی اقوام مادری، عامل دیگری در تربیت قرآنی او شد زیرا علاقه اقوام مادریش بخصوص دایه‌های او که همگی از ذاکران اهل بیت (علیه السلام) بودند اشتیاق او را نسبت به فراگیری قرآن دو چندان ساخت.

بهمین دلیل پیش از ورود به دبستان بذر عشق به قران در نهادش جای گرفت و بتدریج باور شد پس از آن بود که با تشویق والدین و نزدیکان، زندگی قرآنیش رقم خورد. استاد موسوی علوه بر والدینش از استادش وطنی بعنوان کسی که نقش تعیین کننده در پرورش قرانی او داشته یاد می کند خود او در این باره می گوید جناب آقای وطنی معلم قرآن کلاس چهارم دبستان، بود. او علاوه بر ظاهری بسیار مرتب و منظم، تدریس بسیار خوب و منظمی داشت. در آن زمان که کلاسهای قرآن مدارس و حتی هیئتهای مذهبی، وضع منظمی نداشت او با روش ویژه در

آهنگین خواندن استفاده و با لحن خواندن آیات تمام شاگردان را به پیروی از سبکش موظف می ساخت.

استاد سید محسن موسوی در مراحل مختلف آموزش و فراگیری قرآن از محضر اساتیدی چون استا محمد تقی مروت بهره گرفت و علم تجوید را نزد او فرا گرفت. از دیگر اساتید او مرحوم دکتر سید ابراهیم مفیدی جراح و متخصص بیماریهای زنان بود که از محضر او بهره ها برد.

اگر چه پیش از انقلاب و حتی سالهای قبل از آن جلسات قرآن و فراگیری آن مانند امروز منظم و دقیق نبود مباحث چون آموزش صوت و لحن مانند امروز وجود نداشت، با وجود این در اطراف و اکناف شهر تهران جلساتی به شیوه سنتی و هیئتی برقرار بود که بسیاری از قاریان برجسته کشور در این جلسات به فراگیری قرآن پرداختند.

حاج محسن موسوی بلده در سال ۱۳۳۸ هـ ش تحصیلات ابتدایی خود را در دبستان محمودیه اسلامی که آغاز کرد.

و در سال ۱۳۴۴ به پایان رساند. پس از آن در همان سال در مدرسه امیرکبیر تحصیلات دوره راهنمایی را آغاز کرد. و در سال ۱۳۵۰ دیپلم طبیعی را از دبیرستان جعفری اسلامی گرفت و از آنجا که به تحصیل و فراگیری علم و دانش علاقه وافری داشت در میان تمامی دبیرستانهای

منطقه ۱۷ آموزش و پرورش آن زمان رتبه ممتاز را کسب نمود. که او عشقی بی نهایت به قرآن داشت در تمامی این سالها در کنار درس و تحصیل به فراگیری قرآن نیز می پرداخت و بدین ترتیب آینده اش در جوار این کتاب انسان ساز رقم خود. او در سال ۱۳۵۰ در رشته فیزیوتراپی در دانشگاه تهران پذیرفته شد و در سال ۱۳۵۴ به دریافت مدرک کارشناسی این رشته نائل شد و پ از انجام خدمت نظام وظیفه در سال ۱۳۵۶ در مرکز پزشکی شهدای هفتم تیر شهر ری مشغول به کار شد.

آقای سید محسن موسوی یکی از قاریان برجسته کشور در سال ۱۳۵۷ با خانم روحانی منش ازدواج نمود که او نیز معلم قرآن و مسئول بخش فرهنگی اداره دارالتحفیظ قرآن کریم است و علاقه و اشتیاق وافر به علوم قرآنی دارد ثمره این ازدواج سه فرزند دختر است از آنجا که استاد موسوی و همسرش از علاقه مندان و مشتاقان این کتاب الهی اند و در این زمینه فعالیت دارند عشق به قرآن در تمامی خانواده دیده می شود و فرزندان اگر چه قاری قرآن محسوب نمی شوند اما آشنایی کامل با تجوید قرائت دارند و در این زمینه فعالیت دارند.

استاد سید محسن موسوی در ابتدا به سبک استاد مرحوم عبدالباسط تلاوت می کرد پس از آن از سال ۱۳۴۸ تا به تلاوتهای مرحوم علی البّناء علاقه مند شد و به سبک او روی آورد خود او در این باره می گوید: من با تلاوت استاد مرحوم علی البّناء آشنا شدم و آنچنان شیفته

تلاوتهای این استاد بودم که چه شبها و روزها که نوار تلاوت علی البّناء را می شنیدم و یا با برنامه هایی که بصورت زنده از تلاوتهای این استاد، سبک تلاوت مرا تفسیر داد. در آن زمان استاد موسوی با پیروی از سبک مرحوم علی البّناء سبکی نو برای تلاوت خود برگزیده بود. پس از آن تلاوتهای استا احمد شیب و مدتی هم تلاوتهای استاد برجسته شیخ محمد عبدالعزیز حسان، آقای موسوی را به سمت خود جذب کرد.

استاد سید محسن موسوی بلده از جمله قاریانی است که اگر چه مدتهای مدید از تلاوت قاریان برجسته ای چون مرحوم عبدالباسط، مرحوم منشاوی، احمد شیب و عبدالعزیز حسان بهره ها گرفتند ولی هرگز به تقلید محض توجه نداشت و همواره سعی می کرد سبک این اساتید برجسته را اقتباس کند و هرگز به تقلید از حرف از آنها نپردازد. ایشان در همین زمینه به قاریان قرآن سفارش می کنند که در آغاز کار از استادی مشخص شروع کنند، نوارهای این استاد را آنقدر بشنوند و تقلید کنند تا زیر ساخت قوی برای نحو بدست آید پس از آن در دومین مرحله از استادی دیگر چند نوار تقلید شود تا به تدریج امر تلفیق در سبکها تلاوت بدست آید استاد موسوی به قاریان ایرانی سفارش می کند که در مرحله تلفیق تلاوتهای اساتید مختلف باید در تلاوتها چنان ذوب شوند تا همه آن را فرا بگیرند و نیز قاریانی که در ابتدای راه هستند باید حتما تلاوتهای خود را ضبط کنند و بشنوند و ایرادات آنرا

برطرف کنند. توصیه ای که نه تنها برای برای ابتدای راه بلکه سازمانی که تلاوت انجام می شود باید آنرا در نظر داشت ایشان همچنین به قاریان قرانی سفارش می کنند که از تمرکز بر تجوید و صوت و لحن در ابتدای کار باید پرهیز کنند و تنها باید به مفهوم و معنای آیه پرداخت زیرا اگر تلاوت بر اساس مفهوم و معنا انجام شود لحن تلاوت هم طبیعی و جذاب خواهد شد.

استاد سید محسن موسوی از جمله قاریان و اساتیدی است که علاوه بر داخل کشور سفرهایی نیز به نشر فرهنگ قرآنی به برخی از کشورها داشته و در آنجا به تلاوت پرداخته است. او در سال ۱۳۵۷ قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در قالب گروهی اعزامی از دار التحفیظ قرآن کریم به مکه معظمه و مدینه منوره سفر کرد. او همچنین به همراه آقایان مرتضی رهنما، ذبیح الله تمرکز، امیر محمودیون و احمد و احمد زرنگار به کشور سودان سفر کرده است. از جمله کشورهای دیگری که استاد مولوی در آنها به تلاوت پرداخته می توان به کشورهای مالزی، فرانسه، بنگلادش، امارات متحده عربی، برزیل آرژانتین، سنگاپور، آلمان و ترکیه اشاره کرد که تلاوت ایشان را این کشورها با استقبال پر شور مردم مواجه بوده است:

یکی از خدمات ارزنده قرآنی استاد سید محسن موسوی به جامعه قرآن دوست کشور، کتاب دو جلدی حلیه القرآن در خصوص قواعد تجوید

به روایت حفص از عاصم است که تا کنون با تیراژ سه میلیون منتشر شده است.

استاد سید محسن موسوی تا کنون در بسیاری از مراکز قرآنی به تدریس تجوید قرآن کریم پرداخته که از آن جمله می توان به تدریس دوره ای و مقطعی در آموزش و پرورش، تدریس تجوید در ارتش جمهوری اسلامی، جهاد سازندگی، سازمان تبلیغات اسلامی، دار التحفیظ القرآن الکریم و نیز جلسات آموزش تجوید خواهران که از سالها قبل در منزل ایشان برگزار می شود و خدمت بزرگی به جامعه قرآنی خواهران است، اشاره کرد.

استاد سید محسن موسوی در اولین مراسم حج تمتع پس از پیروزی انقلاب اسلامی در معیت ایه الله العظمی خامنه ای به حج تمتع مشرف شده است. و در محضر ایشان به تلاوت پرداخته است.

استاد موسوی اکنون به عنوان مسئول بخش فیزیولوژی مرکز پزشکی شهدای هفتم تیر تهران به فعالیت مشغول است.

مهدی قره شیخ لو قاری و داور بین المللی قران کریم

تحصیلات : کارشناسی علوم قرآن و حدیث

آقای حاج مهدی قره شیخ لو در ۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۴۷ هـ.ش در منطقه امامزاده حسن تهران دیده به جهان گشود. ولادتش در میان خانواده ای مذهبی و مقید به آداب اسلامی، نوید بخش آینده ای قرآنی برای او بود و پس از آنکه بصورت اتفاقی در جلسه آموزش قرآن محل شرکت نموده و بذر عشق و اشتیاق در دلش جای گرفت پدر و مادر در شمار نخستین حامیان و مشوقان او را در مسیر قرآن رهنمون گشتند و در مرحله دوم معلم قرآن، دوره راهنمایی او و نیز حضور در جلسات درس جناب آقای توپچی زمینه را برای آموخته شدن هر چه بیشتر روح و جانش با کلام پروردگار هموار ساخت، آقای قره شیخ لو روخوانی و روانخوانی قرآن کریم را در سال ۱۳۶۱ تجوید را در فاصله سالهای ۱۳۶۲ الی ۱۳۶۴ و صوت و لحن قرآن کریم را بصورت کلاسیک از ۱۳۶۴ آغاز کرده است و ممارست در این زمینه مشغول است. آقای قره شیخ لو علاوه بر فعالیتهای قرآنی تحصیلات خویش را در رشته علوم قرآن و حدیث در دانشگاه تهران ادامه داده و مدرک کارشناسی این رشته را در سال ۱۳۷۷ اخذ نمود. او در سال ۱۳۶۸ ازدواج کرده و ثمره این ازدواج سه فرزند است. و از آنجا که همسرش نیز از معلمان قرآن کریم فرزنداناش نیز در یادگیری مباحث قرآنی مشغولند

نام اساتید : خدام حسینی ، اربابی ، موسوی ، حاجی شریف و غفاری
شروع فعالیت : او از سال ۵۹ فعالیت قرآنی خود را شروع کرد و با
استفاده از اساتید خود با حضور در جلسات قرآن کریم به فراگیری
قرائت قرآن اقدام نمود و پس از کسب تجارب و الگو قراردادن سایر
اساتید در زمینه آموزش قرآن قدم برداشت و در این راستا کلاسهای
مختلفی را در برخی استان ها راه اندازی نمود و در زمینه نشر معارف
قرآنی با نهادها و سازمان های مختلف همکاری کرد.

مقام های کسب شده

نفر اول مسابقات قرآن کریم اوقاف و امور خیریه استان تهران سال ۷۱.
نفر اول مسابقات قرآن کریم سازمان تبلیغات اسلامی استان تهران سال
۷۱.

نفر اول مسابقات سراسری قرآن کریم سازمان اوقاف و امور خیریه سال
۷۱.

نفر اول مسابقات کشوری قرآن کریم سازمان تبلیغات اسلامی سال ۷۱.
نفر اول مسابقات بین المللی قرآن کریم جمهوری اسلامی ایران سال
۷۱.

مأموریت های قرآنی در داخل کشور:

داوری مسابقات استانی قرآن کریم کل استان ها سالهای ۶۴ تا ۸۲.
داوری مسابقات سراسری قرآن کریم شکوفه ها.
حضور فعال در محافل انس با قرآن و مجالس قرآنی در تمامی استانهای کشور.

مأموریت های قرآنی در خارج از کشور:

سفر به کشورهای عربستان سعودی ، سوریه ، لبنان ، بنگلادش ، امارات
متحده عربی ، پاکستان ، ترکیه ، سودان ، جمهوری آذربایجان ، چین ،
هندوستان ، سریلانکا ، ایتالیا ، فیلیپین ، تایلند ، مالزی ، آفریقای جنوبی
و موازمبیک جهت تبلیغات قرآنی .

آقای قره شیخ لو همچنین ۹ بار توفیق سفر به مکه مکرمه و مدینه منوره
را داشته است او می گوید: در تمامی این سفرها با استقبال بی سابقه
مردم مواجه می شدیم و به طور کلی در تمامی کشورها از تلاوت
قاریان ایرانی استقبال می شود که این موضوع باعث شگفتی است. آقای
قره شیخ لو بارها در صداو سیما به تلاوت پرداخته است او از تلاوتش
در برنامه بسوی نور که در سن ۱۳ سالگی در سیما یاد می کند. آقای
قره شیخ لو تا کنون چندین بار توفیق تلاوت در محضر مقام معظم
رهبری را داشته است. از جمله در مراسم اختتامیه پنجمین دوره مسابقات
بین المللی قرآن کریم و یا در ایام ماه مبارک رمضان که موفق به
تلاوت در حضور معظم له شده است .

آقای قره شیخ لو در ابتدای کار تلاوت از قاریانی چون مرحوم استاد منشاوی، استاد محمود علی البّناء و استاد مصطفی اسماعیل تقلید می کرد و مانند بسیاری از قاریان معتقد است که تقلید از قاریان مصری به عنوان نخستین مرحله ز یادگیری صوت و لحن، از جایگاه بسیار ارزشمندی برخوردار است. او در حال حاضر در دوره ای تخصصی مراکز چون تربیت معلم، و تربیت داور در سازمانها و نهادهای مختلف تدریس می کند او اساتید مصطفی اسماعیل، محمد صدیق منشاوی و عبدالباسط را سه قاری برتر مصر از ابتدا تا کنون می داند و در میان قاریان عصر حاضر نیز اساتید حسّان، شحات محمد انور و الیثی را از قاریان برتر کنونی مصر بر می شمارد.

آقای قره شیخ لو از جمله قاریانی است که سالهای دفاع مقدس را با تمام وجود درک کرده و در برخی عملیاتها حضور داشته است او در سالهای ۱۳۶۳ و ۱۳۶۴ جزو نیروهای فرهنگی با نام معلم قرآن در جبهه جنوب و مناطق پاسگاه زید، جفیر و مهران مشغول به خدمت شد آقای قره شیخ لو دوبار نیز در شمار نیروهای رزمی در سالهای ۱۳۶۵ الی ۱۳۶۷ در منطقه جنوب و در عملیاتهای کربلای ۵ و مرصاد شرکت نمود آقای قره شیخ لو زندگی شخصی اجتماعی و خانوادگی خود را مرهون قرآن می داند و می گوید: کسی که با قرآن همنشین شد در تمامی ابعاد زندگی موفق خواهد شد و به همین دلیل نیز همواره در تلاش بوده تا بتواند آنچه را که در سایه سار کلام وحی آموخته در جلسات به

دوستداران قرآن بیاموزد. در سال ۱۳۶۶ تا ۱۳۷۳ در دار القرآن سازمان تبلیغات اسلامی و دو سال نیز در کانون علوم پزشکی تهران به فعالیت پرداخت و هم اکنون نیز جانشین مسئول کمیته قرآن شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی است و علاوه بر این از سال ۱۳۷۷ تا کنون در بسیاری از مسابقات قرآن کریم داوری کرده است.

آقای مهدی قره شیخ لو معتقد است که فعالیتهای قرآنی در کشور پاسخگوی نیاز جامعه نیست و به رغم اقدامات بسیاری که انجام شده ضعفهایی نیز وجود دارد.

او در توصیه اش به جوانان می گوید: تا آنجا که می توانند وقتشان را برای قرآن صرف بکنند و سعی نمایند که با قرآن مأنوس شوند چون هر چه که ما برای قرآن وقت بگذاریم جز خیر و برکت، چیزی نخواهد بود و جوانان بهتر است که بهترین لحظات عمرشان را که همان جوانی است در جلسات پر نشاط و شاداب قرآنی صرف بکنند و بتوانند در آن لحظات از قرآن بهره بگیرند و تا آنجا که می توانند با قرآن مأنوس شوند.

محمد حسین سبزعلی قاری ممتاز قران کریم

حاج محمد حسین سبزعلی در اول آبان ماه سال ۱۳۳۵ در شهر تهران چشم به جهان هستی گشود. تولد او در خانواده ای مذهبی، زمینه ساز پرورش در مسیر پربرکت قرآن کریم شد.

شنیدن تلاوت قرآن توسط یکی از اعضای هیئت محله اولین بارقه های عشق و علاقه به تلاوت قرآن را در او ایجاد کرد. پس از آن آشنایی با یک قاری به نام حاج محمد ثابتی و شرکت در کلاسهای آموزش او، اشتیاق آقای سبزعلی را به امر تلاوت قرآن دو چندان نمود محمد حسین سبزعلی از پدر و مادرش، آقای محمد ثابتی و نیز استاد ابراهیم پور فرزید به عنوان افراد مؤثر در امر تربیت و آموزش قرآن خود یاد می کند.

او توصیه های مقام معظم رهبری از سال ۱۳۵۲ درباره قران و همچنین شرکت در جلسات قرآن مسجد علی ابن موسی الرضا علیه السلام را در پیمودن این مسیر بسیار مؤثر می داند.

آقای سبزعلی آموزش علوم مختلف قرآنی را از سال ۱۳۵۰ در تهران آغاز کرد.

آقای سبزعلی دارای دیپلم طبیعی است. او در سال ۱۳۶۰ ازدواج کرده

و سه فرزند دارد. فرزندان و اعضای خانواده او نیز در قرائت قرآن تلاش خوبی دارند و در این راه از راهنمائیهای ارزشمند پدر، بهره ها می گیرند. محمد حسین سبزعلی برای اولین بار در سال ۱۳۵۹ موفق شد در رادیو سراسری تلاوت کند. او می گوید اولین بار که صدای خود را از رادیو شنیدم، باورم نمی شد و خیلی منقلب شده و تصمیم گرفتم تا آخر عمر این راه نورانی و جذاب را ادامه دهم.

حاج محمد حسین سبزعلی در امر تلاوت قرآن در ابتدا از استاد عبدالباسط سپس از محمود علی البناء تقلید می کرد. و بمدت دو سال از مرحوم شعبان محمود عبدالعزیز صیاد و آنگاه از مرحوم مصطفی اسماعیل تقلید می کرد او در زمینه تقلید از قاریان مشهور کشور مصر معتقد است: باید از بزرگان و مشاهیر قرائت قرآن در جهان که قدمت بسیار دارند تقلید نمائیم و تلاش کنیم با قاریان کنونی کشور مصر به رقابت پردازیم.

آقای سبزعلی توجه به قاریان جوانی را که در ابتدای راه تلاوت قرآن هستند به ۴ نکته جلب می کند:

اول اینکه هر روز هر نوار یک قاری که انتخاب نموده اند گوش کنند
دوم در جلسات قرآن اساتید شرکت کنند و تلاش کنند جلسه ای که می روند از بهترین ها باشد **سوم** هر روز ۲ یا ۳ مرتبه تمرین تلاوت قرآن داشته باشند و **چهارم** اینکه در امور اجتماعی و اخلاقی باید در حد عالی باشد تا با شخصیت قرآنیش تعادل داشته باشد.

حاج محمد حسین سبزعلی همراه دیگر قاریان، به کشورهای مختلفی سفر کرده و در آنجا به تلاوت قرآن پرداخته که با استقبال گسترده حاضرین مواجه شده است. از جمله به کشورهای عربستان سعودی، سوریه، اندونزی، مالزی، تایلند، چین، غنا، نیجریه، آفریقای جنوبی، بنگلادش، ایالت، فرانسه، پاکستان و هندوستان سفر کرده است.

آقای محمد حسین سبزعلی نخستین بار در سال ۱۳۵۲ در مسجد کرامت مشهد مقدس در جلسه آقای فاطمی در محضر مقام معظم رهبری به تلاوت پرداخت و معظم له که همواره با رهنمودهای خویش، قاریان قرآن را مورد عنایت قرار داده اند، او را تشویق نمودند. او تا کنون بارها در حضور معظم له به تلاوت قرآن پرداخته است. آقای سبزعلی قرآن را راه رهایی از مفساد اجتماعی می داند و معتقد است که باید جاذبه ها در این مسیر که در برابر جاذبه های دیگر جامعه بیش از پیش رهنما باشد.

حاج محمد حسین سبزعلی علاوه بر تلاوت قرآن در محافل و مجالس مختلف، به تدریس در دبیرستان نیز اشتغال داشته، در شورای عالی قرآن بعنوان کارشناسی مشغول همکاری است.

او از اساتید: مصطفی اسماعیل، غلوش و منشاوی به عنوان برترین اساتید مصر از آغاز تا کنون نام می برد و همچنین معتقد است که اساتید شحات محمد انور، الّیّشی و دکتر نعینع از قاریان برتر کشور مصر در حال حاضر هستند. آقای سبزعلی از سال ۱۳۶۰ تا کنون بارها در مسابقات مختلف قرآن در استانها و شهرهای مختلف به داوری پرداخته

است.

آقای سبزعلی در بسیاری از مسابقات قرآن شرکت نموده است. در سال ۱۳۶۰ مقام دوم استان تهران و نیز مقام دوم مسابقات بین المللی اوقاف را کسب نموده و همچنین در سال ۱۳۷۵ در مسابقات بین المللی کشور مالزی شرکت نموده و مقام دوم این دوره از مسابقات را به خود اختصاص داد. او از سال ۱۳۵۰ به تدریس در زمینه های مختلف قرآنی در حسینیه ها، مساجد، جلسات و هیئتهای مذهبی مبادرت ورزیده است.

محمد عباسی قاری ممتاز قرآن کریم

آقای محمد عباسی در ۲۵ اسفند ماه سال ۱۳۴۵ هـ ش در شهر تهران در خانواده ای مذهبی دیده به جهان گشود جوّ مذهبی خانواده و اشتیاق پدر و مادر برای پرورش قرآنی این کودک، نخستین بارقه عشق به قرآن را در نهاد ایشان به ودیعه نهاد از این رو به تدریج شعله و این اشتیاق در درونش وسعت می گرفت و او را به جلسات و محافل انس با این کتاب سعادت می کشاند.

در سالهای ۵۳ تا ۵۴ هـ ش پدر ایشان تمامی فرزندانش، از جمله محمد را در فصل تابستان به مسجد محل خودشان یعنی مسجد موسی بن جعفر (ع) می بدر تا فرزندانش نخستین الفبای فراگیری کتاب خدا را بیاموزند و محمد که اشتیاق زاید الوصفی در فراگیری کتاب وحی داشت در جلسات درس می درخشید. استعداد ایشان در این مسیر آن چنان بود که استاد جلسات از او می خواست تا در غیابش کلاس درس را اداره کند و او هم که کودک بی پیش نبود برنامه تدریس را از جزء سی ام قرآن دنبال می کرد. در همان ایام محمد عباسی بنا به توحید استاد روحانی اشان در مسابقه ای شرکت کرد و با عنایت الهی جزء نفرات برتر انتخاب شد و عکسش را در یکی از مجلات فرهنگی آن زمان به چاپ رساندند و بدین سان موفقیت او در امر فراگیری قرآن روز بروز

چشمگیرتر از گذشته می شد.

در سال ۵۷ در همان ایام اوج درگیریهای مردم با رژیم طاغوت، محمد عباسی به همراه تنی چند از دوستانش در مسجد محل گرد هم می آمدند و آیات الهی را تلاوت می کردند در این جلسات ایشان با تقلید از نوارهای مرحوم عبدالباسط گامهای اولیه تلاوت طی می کرد و بتدریج با اجازه امام جماعت مسجد و مسئول بسیج مسجد آقای عباسی قبل از نماز مغرب و عشاء، بصورت زنده در مسجد به تلاوت قرآن می پرداخت. همین تلاوتها و گفتن تکبیر و اذان استعداد نهفته ایشان را بارور کرد.

آقای عباسی در کنار فعالیتهای معمولی از سال ۱۳۶۰ تا کنون به تدریس قرآن نیز اشتغال دارد. ایشان بنابه توصیه استادانش، استاد خدام حسینی، نسبت به یادگیری موضوعی و تفسیر مفاهیم قرآن هم وارد این زمینه شد و در همین ایام مدرک کارشناسی خود را در رشته علوم قرآنی و حدیثی از دانشگاه تهران دریافت کرد. آقای محمد عباسی همچنین از سال ۱۳۶۵ بمدت دو سال به فراگیری دروس حوزوی در مدرسه علمیه آیت الله مجتهدی پرداخت. آقای عباسی علاوه بر این، دارای مدرک ممتاز خوشنویسی در رشته خط نستعلیق از انجمن خوشنویسان تهران نیز هست و در این زمینه از استاد هاشم زمانیان بسیار یاد می کند.

آقای محمد عباسی در سال ۱۳۶۸ ازدواج کرد و ثمره این ازدواج دو فرزند است و ایشان از همسرشان بعنوان یکی از عوامل پیشرفت و

موفقیت خود در مسیر تلاوت یاد می کند و معتقد است که با همیاری و همفکری و کمکهای همسرش توانسته است در مسیر فعالیتهای قرآنی موفق باشد.

آقای محمد عباسی در آغاز کار تلاوت بمدت ۳ سال از استاد عبدالباسط تقلید کرد پس با توصیه استادش به تقلید از استاد مرحوم، منشاوی و مرحوم استاد مصطفی اسماعیل پرداخت و کمتر از حدود ۶ سال به صورت تقلید از این اساتید به تلاوت ادامه داد سپس به تلفیق الحان اساتید برجسته ای چون مصطفی اسماعیل، کامل یوسف البطیئی و شعیش پرداخت و با ترکیب الحان تلاوت این اساتید سبکی ویژه برای خود برگزید.

بهمین دلیل آقای عباسی نیز چون سایر اساتید تلاوت به قاریان قرآن سفارش می کند که در ابتدای کار با تقلید از تلاوت قاریان برجسته مصری به تلاوت پردازند و به تدریج برای خود سبکی برگزینند تا بتوانند از استعدادهای خود در مسیر تلاوت به خوبی بهره بگیرند.

در سال ۱۳۶۰ مسابقه ای از سوی اوقاف برگزار شد که آقای محمد عباسی در این دوره ۱ مسابقات به عنوان نفر چهارم برگزیده شد در این سال برای اولین بار قاریان برتر به تعداد ۷۲ نفر به حج اعزام شدند و آقای عباسی نیز جزء این گروه بود.

آقای عباسی در سال ۶۷ در مسابقات سراسری قرآن که در کرمان و از سوی اوقاف برگزار شد با کسب رتبه سوم به هندوستان اعزام شد ولی

در مسابقات بین المللی قرآن کریم هندوستان رتبه نخست را از آن خود نمود ایشان همچنین در سال ۷۱ در مسابقات سراسری طلاب علوم دینی در قم و نیز در مسابقات بین المللی ایران نفر اول و در مسابقات بین المللی قرآن در کشور مالزی در سال ۷۳ رتبه دوم را بدست آورد.

آقای محمد عباسی نخستین تلاوت رسمی خودش را در سال ۱۳۵۸ در مسجد قنات آباد تهران اجرا کرد که این تلاوت از سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش شد پس از بازگشت از مسابقات کشور هندوستان در سال ۶۷ خدمت حضرت امام خمینی (ره) مشرف شد و او با قرائت در مقام معظم رهبری که در آن سال ریاست جمهوری را بعهدہ داشت مورد تفقد معظم له قرار گرفت.

آقای محمد عباسی هم چنین به مدت ۱۶ سال در برنامه قرآن صبحگاهی رادیو به تلاوت می پرداخت که این تلاوت از ساعت ۶ صبح از رادیو پخش می شد آقای محمد عباسی در حال حاضر کارشناس ارتباطات و صنعت هوایی در داشکده صنعت هواپیمایی کشوری و نیز مدیر روابط عمومی این دانشکده است. جلسات تلاوت و تدریس آقای عباسی از سال ۵۸ تا ۶۷ در مسجد حضرت ابوالفضل (ع) تهران و از سال ۷۲ تا کنون در مسجد نظام مافی واقع در خیابان آیت الله کاشانی در روزهای شنبه بعد از نماز مغرب و عشاء تشکیل می شود.

یکی از ویژگیهای جلسات آقای عباسی توجه همزمان به مفهوم آیات در هنگام تلاوت و آموزش اصول صوت و لحن است علاوه بر این

ترجمه آیات و احادیثی در رابطه با آن در جلسات مطرح می شود. .
آقای عباسی علاوه بر تلاوت به ابتهال و مدیحه خوانی هم علاقه دارند و
در برخی از اجراهای استاد آذر در دعا و در کرهای دسته جمعی گروه
ایشان به تک خوانی هم پرداخته است مثل اجرای ربنا که در ایام ماه
مبارک رمضان پخش شده است. .

آقای عباسی ضمن تلاوت در شهرهای مختلف کشور تا کنون به ۱۷
کشور جهت اجرای تلاوت سفر کرده است. .

محمدرضا پور زرگری قاری و داور مسابقات قران کریم

آقای حاج محمدرضا پورزرگری در ۲۸ شهریور سال ۱۳۴۹ هـ ش در شهر تهران و در خانواده ای مذهبی دیده به جهان گشود. محیط مذهبی خانواده و اشتیاق پدر برای تربیت معنوی فرزندش، از همان آغاز بستر مناسبی برای فراگیری قرآن، فراهم ساخت و زمزمه تلاوت قرآن، فراهم ساخت و زمزمه تلاوت قرآن پدر در سحرگاهان، اشتیاق محمدرضا را برای تلاوت قرآن دو چندان ساخت.

البته مادر بزرگ مکرمه او، اولین و مؤثرترین عامل در گرایش آقای پورزرگری به این راه بود. از دیگر عوامل تأثیر گذار در حیات قرآنی محمدرضا پور زرگری، باید به استادان و مربیان دوره دبستان، بویژه استادش آقای مصطفی اسلامی اشاره کرد. آقای پورزرگری از خاطرات خوش نخستین سالهایی که در ایام کودکی در جوار حرم مقدس رضوی تلاوت آیات وحی را شنیده بود بسیار یاد می کند و یکی از عوامل علاقه مندی خود به تلاوت قرآن را حال و هوای آن لحظات مقدس می داند آقای پورزرگری از کلاس دوم ابتدایی در ساعات درس قرآن اشتیاق بسیار از خود نشان می داد به همین دلیل نیز پس از

پیروزی انقلاب اسلامی و آشنایی با استاد مصطفی اسلامی در دبستان علوی شماره ۲ به این دبستان رفت و با اشتیاق، پشتکار و اهتمامی بسیار به تمرین و اجرای همخوانی قرآن کریم بر اساس تلاوت سوره حشر استاد عبدالباسط پرداخت.

آقای محمدرضا پورزرگری آموزش روخوانی قرآن کریم را در کلاس چهارم دبستان و زیر نظر استادش آقای فتحعلی و آموزش مقدماتی تجوید و صوت و لحن را، زیر نظر استادش آقای مصطفی اسلامی در کلاس پنجم ابتدایی به پایان رساند و پس از آن با حضور جلسات استاد محسن موسوی نکات تجویدی و صوت و لحن را در سطح بالاتر همراه با مفاهیم قرآنی فرا گرفت.

او همزمان با فراگیری تجوید و صوت و لحن در جلسات درس آیت الله ضیاء آبادی و حجت الاسلام قرائتی به فراگیری مفاهیم آیات قرآن کریم نیز پرداخت.

آشنائی با مؤسسه دارالتحفیظ قرآن کریم، نقطه عطفی در زندگانی قرآنی پورزرگری شد. در همین مکان او با کلاسهای آموزشی تجوید استاد محسن موسوی آشنا شد و در جلسات این استاد که در بعد از ظهرهای تابستان برگزار می شد، بهره های فراوان برد.

آقای محمدرضا پورزرگری نخستین بار در یکی از هیئتهای مذهبی که به همت آموزش و پرورش برگزار می شد بصورت رسمی به تلاوت قرآن پرداخت. او همچنین نخستین بار در سال ۱۳۶۱ همراه با استاد علی

اربابی و جمعی از قاریان مؤسسه دارالتحفیظ قرآن کریم در تلویزیون به اجرای چند برنامه همخوانی پرداخت.

حاج محمدرضا پورزرگری نیز در ابتدای کار تلاوت خویش همچون سایر قاریان به تقلید از قاریان مشهور مصری نظیر استادان عبدالباسط، صیاد، علی البناء و مصطفی اسماعیل پرداخت. او معتقد است که مؤثرترین مسئله در زمینه تلاوت قرآن برای تمامی قاریان در ابتدای کار تقلید از استادان برجسته مصری است.

آقای پورزرگری معتقد است که قاریان تازه کار و کسانی که در ابتدای امر تلاوتند باید علم تجوید را از مراحل ابتدایی تا سطوح عالی زیر نظر استادان، با دقت کامل فرا بگیرند و با یادگیری ترجمه کلمات قرآن با مفاهیم آن آشنا شوند. او همچنین قاریانی را که در ابتدای مسیر تلاوتند به یادگیری صرف و نحو زبان عربی و نیز فراگیری مفاهیم و تفاسیر آیات قرآن سفارش می کند.

آقای محمدرضا پورزرگری در سال ۱۳۷۵ ازدواج کرد که ثمره آن یک فرزند پسر است. او در مسیر زندگی قرآنی خود از همان آغاز به آموزش قرآن کریم به علاقه مندان پرداخت و از همان دوران تحصیل در دبیرستان، به تهیه و تنظیم جزواتی در خصوص آشنایی با قرآن، اقدام کرد. او همچنین در سال ۱۳۶۴ بصورت رسمی در دارالتحفیظ و علاوه بر آن تمام سالهای دفاع مقدس را در پایگاه های مقاومت بسیج اقدام به برگزاری جلسات قرآن کریم نمود. آقای پورزرگری علاوه بر تدریس

در زمینه های مختلف قرآن در برخی از مدارس تهران در حدود ۱۵ سال به آموزش قرآن در حسینیه محبان الحسین (علیه السلام) پرداخت او همچنین در سال ۱۳۶۳ در مسابقات قرآن کریم که سازمان تبلیغات اسلامی برگزار کرد رتبه سوم و در سال ۱۳۷۳ در مسابقات سراسری قرآن کریم که به همت سازمان اوقاف در سمنان برگزار شد رتبه نخست را از آن خود ساخت و در همان سال، در مسابقات بین المللی قرآن کریم که در حسینیه ارشاد برگزار شد مقام نخست این دوره از مسابقات را کسب کرد.

در میان خانواده آقای پورزرگری باید به برادر بزرگوار او شهید حمید رضا پورزرگری اشاره کرد. که در زمینه های مختلف قرآنی فعالیت داشت. در محضر استاد مولوی فراگیری نکات مختلف قرآنی پرداخته و چهره های فعال در زمینه های قرآنی به حساب می آمد.

آقای پورزرگری در سالهای ۶۲ و ۶۳ در ایام ریاست جمهوری حضرت آیت الله خامنه ای مدظله العالی، از جلسات درس تفسیر ایشان، بهره ها گرفت. در این جلسات که صبحهای جمعه در همان مکان ریاست جمهوری برگزار می شد قاریان و علاقه مندان بسیاری حضور می یافتند آقای پورزرگری نیز از جمله این مشتاقان بود که در این جلسات در حضور آیت الله خامنه ای به تلاوت قرآن می پرداخت و مورد تفقد و تشویق ایشان قرار می گرفت.

او همچنین از قاریانی است که همه ساله به همراه کاروان قاریان قرآن

برای تبلیغ به کشورهای مختلف اعزام شده اند که از جمله این کشورها می توان به ماداگاسکار، اتیوپی، هند، سوره و افریقای جنوبی، پاکستان، امارات، غنا، اردن، و انگلیس اشاره کرد.

آقای حاج محمدرضا پورزرگری علاوه بر قرائت بر قرآن کریم و اجرای اذان به اجرای برجسته تواشیح و همخوانی در کشور است که از سال ۶۸ فعالیت خود را آغاز کرد.

آقای پورزرگری علاوه بر داوری مسابقات داخلی یکبار نیز در کشور هند در مسابقات سراسری قرآن کریم که در شهر حیدر آباد این کشور برگزار شد داوری کرده است.

حجت الاسلام محمد رضا شهیدی پور حافظ کل قرآن کریم

حجت الاسلام محمد رضا شهیدی پور در سال ۱۳۳۷/۱/۱ در شهر قم دیده به جهان گشود

زندگینامه علمی

در سال ۱۳۳۷ هجری شمسی در یک خانواده روحانی در شهرستان قم دیده به دنیا گشودم تحصیلات ابتدایی را در دبستان ملی مسعود گذراندم و در بیشتر سالها شاگرد نمونه کلاس بودم. پس از گذراندن ششم ابتدایی با تشویق پدرم که روحانی برجسته‌ای است در سال ۱۳۵۱ وارد حوزه‌ی علمیه قم شدم و در مدرسه علمیه مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی مشغول به تحصیل ادبیات و زبان عربی و دروس مقدماتی حوزه گردیدم. از همان دوران تحصیلات حوزوی اشتیاق فراوانی نسبت به قرائت و حفظ قرآن کریم در خویش یافتم و در کنار تحصیل به فراگیری فنون قرائت و حفظ قرآن پرداختم و به فضل الهی موفق به حفظ کل قرآن کریم در مدت چهار سال (۱۳۵۲ - ۱۳۵۵) شدم و در مدارس حوزه به تدریس فنون قرائت قرآن پرداختم. ضمناً در جلسات قرائت قرآن نیز به تدریس قرائت و مفاهیم قرآن به جوانان مشغول بودم.

در سال ۱۳۵۶ در مسابقات حفظ و قرائت قرآن که در سطح شهرستان قم در مسجد محمدیه سه راه موزه برگزار گردید به عنوان استاد و داور قرآن، همکاری داشته‌ام. با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی (ره) که احیاگر ارزشهای قرآنی در کشور ایران و جهان اسلام بود فعالیت‌های قرآنی شکل تازه‌ای به خود گرفت و فراگیر شد و با استقرار دولت جمهوری اسلامی در ایران، فعالیت‌های قرآنی در نهادهای انقلابی و مؤسسات علمی و حوزه و دانشگاه آغاز و رشد و توسعه یافت اینجانب نیز در نهادهایی انقلابی از جمله سپاه پاسداران، بسیج، جهاد سازندگی اوقاف و امور خیریه سازمان تبلیغات اسلامی به تدریس فنون قرائت پرداختم. در سال ۱۳۵۹ به دعوت سازمان اوقاف و امور خیریه به عنوان داور مسابقات سراسری حفظ و قرائت قرآن و سپس در سال ۱۳۶۰ در مسابقات بین‌المللی حفظ و قرائت قرآن به داوری مشغول شدم که تاکنون ادامه دارد و سابقه اینجانب در داوری مسابقات بین‌المللی بالغ بر ۲۵ سال می‌باشد سابقه تدریس اینجانب در دانشگاه از سال ۱۳۶۳ تاکنون و افزون بر ۲۲ سال می‌باشد و در دانشکده شهید محلاتی دانشگاه آزاد اسلامی قم و اراک دانشگاه قم پیام نور دانشکده علوم قرآنی قم و مجمع آموزش عالی پردیس قم به تدریس فنون قرائت مشغول می‌باشم.

اینجانب تاکنون در مسابقات قرآنی فراوانی به عنوان داور مسابقات شرکت داشته‌ام از جمله: دانشگاه آزاد (قرآن و عترت) سازمان تبلیغات،

نیروهای مسلح، ارتش، نیروهای انتظامی، سپاه پاسداران، مسیح، جهاد دانشگاهی، پیام نور، بنیاد شهید، بنیاد جانبازان، تربیت بدنی، فهرستی و سازمان اداره زندانها می باشد. بیشترین فعالیت اینجانب در کنار تدریس فنون قرائت، تربیت مربی قرآن بوده که با همکاری برخی نهادها از جمله سازمان تبلیغات اسلامی، مرکز پژوهشهای قرآن و عترت و جهاد دانشگاهی و نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها انجام شد و حاصل آن به ترتیب مربیان برجسته و متعهد در سراسر نقاط میهن اسلامی ایران می باشد. اینجانب موفق به تألیف چند کتاب گردیدم که هر کدام متن درسی قرائت و تجوید قرآن در حوزه علمیه و دانشگاهها از جمله دانشگاه آزاد اسلامی در سراسر کشور می باشد از جمله کتاب روان خوانی و تجوید قرآن، همکاری جناب آقای علی حسینی و آموزش قرائت قرآن با همکاری آقای حسین اسدی. نوشته دیگری که به سفارش مرکز جهانی علوم اسلامی انجام شده کتاب آشنایی با اصول قرائات می باشد که متن درسی طلاب علوم دینی غیرایرانی قرار گرفته است. توضیحات تحلیلی وقف و ابتداء در حاشیه مصحف به سفارش شواری عالی قرآن صدا و سیما انجام شده که در مراحل چاپ و نشر می باشد و برای قاریان قرآن بسیار لازم و ضروری می باشد. با توجه به این که عنوان درس قرائت قاریان برجسته جهانی اسلام را تهیه کرده ام که از جمله غنی ترین آرشیو تلاوت های قرآن در کشور به شمار می رود که شامل ده هزار تلاوت می گردد که برخی از آنها در اختیار

رادیو قرآن قرار گرفته و از آن رادیو پخش شده است این مجموعه در اختیار افرادی که در زمینه قبول قرائت تلاش می کنند قرار می گیرند و نیز در کلاسها و جلسات آموزش قبول قرائت استفاده می شود. اینجانب عضو شورای عالی قرآن اوقاف و امور خیریه و کارشناس تلاوت های قرآن در شورای قرآن صدا و سیما و عضو کمیسیون تحقق مرکز طبع و نشر قرآن کریم می باشم. در گروه گزینش استادان قرآن در دانشگاه آزاد اسلامی عضو بوده و در سال ۱۳۸۴ به عنوان خادم نمونه قرآن در زمینه آموزش و ترویج فرهنگ قرآنی معرفی گردیده و توسط رئیس محترم جمهوری اسلامی ایران جناب آقای دکتر احمدی نژاد مورد تقدیر قرار گرفته ام که خداوند را بسیار شاکرم که توفیق خدمتگزاری به ساحت مقدس قرآن کریم را به اینجانب عنایت فرمود امید است لیاقت این عنوان را داشته باشم و از شفاعت قرآن و عترت در دو جهان بی بهره نباشم

استاد حسن رضائیان قاری قرآن کریم

آقای حسن رضائیان در ۷ مهرماه سال ۱۳۳۴ هـ ش در شهر تهران در خانواده ای مذهبی دیده به جهان گشود.

استماع صوت زیبا و روح بخش مرحوم استاد عبدالباسط، با تلاوت سوره های حشر و تکویر، نخستین بارقه عشق به تلاوت آیات روحی را در نهاد او تاباند و از این رو از همان سنین نوجوانی، به تلاوت و تقلید از این استاد پرداخت که تاکنون نیز ادامه دارد. جوّ قرآنی و مذهبی خانواده آقای حسن رضائیان، و اهتمام بسیار پدر به امر تلاوت قرآن، پرورش قرآنی او را چنان سرعت بخشید که در فاصله کوتاهی در شمار قاریان قرآن قرار گرفت چرا که پدرش نیز خود قاری قرآنی بود و بر تلاوت فرزندش بسیار مشتاق بود..

آقای رضائیان مراحل ابتدائی تلاوت قرآن را به کمک والدینش در سن ۱۲ سالگی آغاز کرده، با کوشش و تلاش خود و تمرین در زمینه تلاوت، به موفقیت‌هایی در این زمینه دست یافت. او در ابتدای کار به

تقلید از استاد مرحوم عبدالباسط پرداخت و آنچنان در تقلید از این استاد مرحوم پیش رفت که صدای او با سبک تلاوت مرحوم عبدالباسط، عجین شد. از این رو، اگر چه گاهی از سبک اساتیدی چون غلوش، مصطفی اسماعیل و منشاوی تقلید می کند اما بطور کلی تلاوتهای او رنگ و بوی تلاوتهای استاد عبدالباسط را دارد. او نیز چون بسیاری از قاریان برجسته معتقد است که قاری در ابتدای امر تلاوت باید به تقلید محض از قاریان مشهور مصری بپردازد. و پس از آن برای خود سبکی را برگزیند. آقای حسن رضائیان در بسیاری از مسابقات سراسری قرآن کریم شرکت کرده و رتبه های برتری را از آن خود ساخته است. او در مسابقات جهانی مالزی رتبه سوم و در مسابقات بین المللی قرآن کریم در آفریقای جنوبی رتبه نخست را کسب نمود. آقای رضائیان در بسیاری از استانهای کشور به تلاوت پرداخته، و همچنین بعنوان داور در بسیاری از مسابقات استانی قرآن کریم حضور داشته است.

حاج حسن رضائیان در سال ۱۳۶۰ ازدواج نمود که ثمره آن دو فرزند است - فرزند اوان کودکی به تلاوت اشتغال داشته و در حال حاضر در شمار قاریان می باشد آقای رضائیان نخستین برنامه رسمی تلاوت خود را در مسجد دارالسلام تهران اجرا کرد. او در این برنامه آیاتی از سوره مبارکه ابراهیم را تلاوت نمود. آقای رضائیان علاوه بر اجرای تلاوت قرآن جلساتی نیز جهت آموزش تجوید و صوت و لحن تشکیل داده که در حال حاضر نیز این جلسات ادامه دارد و به تدریس در این

جلسات می پردازد.

آقای رضائیان در راستای فعالیتهای قرآنی خود، به بسیاری از کشورهای جهان سفر نموده است او دو مرتبه به کشور هندوستان سفر نمود که در اکثر استانهای شمالی و شهرهای تابعه آن، به تلاوت قرآن پرداخت. در این جلسات مردم با شور و اشتیاق، تا پاسی از شب تلاوت او را و برخی دیگر از قاریان ایرانی حاضر در جلسه، گوش جان می سپردند و حتی اگر قاریان دچار تأخیر یک ساعته می شوند مردم همچنان در مسجد با اشتیاق فراوان، در انتظار می ماندند. آقای حسن رضائیان در صحبتهای خود به خاطرات سفرش از کره چنین اشاره می کند: در کره جنوبی هنگامی که ما قرآن تلاوت می کردیم، مردم می گریستند و اشتیاق عجیبی داشتند. در سفر به کانادا و تلاوت در این کشور، مردم چنان به وجد می آمدند که او را برای مراسم افطاری به منزلشان دعوت می کردند. او همچنین به کشورهای دیگری چون ژاپن، ترکیه، پاکستان، بنگلادش، امارات متحده عربی، تانزانیا، آفریقای جنوبی، عربستان و استرالیا سفر کرده است.

آقای حسن رضائیان نخستین بار در سال ۱۳۵۸ در سیمای جمهوری اسلامی ایران به تلاوت پرداخت و تاکنون بارها تلاوتهای او از شبکه های مختلف صدا و سیما به سمع دوستداران تلاوتهای او رسیده است؛ تلاوتهایی که خاطره خوش تلاوتهای مرحوم عبدالباسط را در اذهان تداعی می کند.

آقای رضائیان اذان را نیز به زیبایی اجرا کرده است که از سالها قبل در صدا و سیما پخش می شود. او به قاریانی که در ابتدای راه هستند توصیه می کند که ابتدا به حفظ قرآن همت گمارند، پس از آن احکام تجویدی از استادی که خود قاری باشد، بیاموزند. او معتقد است که این افراد پس از یادگیری صوت و لحن و پس از مدتی تقلید از یکی از قاریان مشهور می توانند، به ترکیب خوانی پردازند او همچنین به قاریان قرآن سفارش می کند که اعمال و کردار خود را با قرآن بیامیزند. آقای حسن رضائیان در دوران ۸ سال دفاع مقدس بارها در جبهه های حق علیه باطل حضور یافت و با برپائی مراسم های شبی با قرآن در تقویت روحیه معنوی رزمندگان اسلام، قدم برداشت او معتقد است که به برکت خون شهیدان است که قرآن این گونه جایگاه بالایی یافته است و انقلاب اسلامی ما، راه را برای جوانان هموار کرده است. آقای رضائیان اساتید عبدالباسط، غلوش، مصطفی اسماعیل، محمد صدیق منشاوی بعنوا قاریان برتر مصر از آغاز تا کنون یاد می کند او همچنین از قاریان کنونی مصر اساتید غلوش، شحات انور و سید متولی عبدالعالی را برترین می داند آقای رضائیان می گوید: من زندگیم را با قرآن و عترت عجین شده یافتم زیرا از هنگامی که خود را شناختم در خانواده ای بودم که با تلاوت قرآن مأنوس بود. آقای رضائیان در حال حاضر به عنوان دست اندر کار تهیه و توزیع داروهای گیاهی می باشد.

دکتر قاسم رضیعی قاری قرآن کریم

آقای قاسم رضیعی در ۸ فروردین ماه سال ۱۳۴۹ شمسی در شهر ازنا در استان لرستان در خانواده ای مذهبی دیده به جهان گشود در سال ۱۳۵۹ همزمان با تحصیل در مقاطع ابتدائی صحنه تشویق یکی از همکلاسیانش او را به تلاوت قرآن بسیار علاقه مند ساخت زیرا تلاوت سوره حمد به شیوه استاد عبدالباسط توسط همکلاسی اش مورد توجه معلم دینی و قرآن گرفته بود دیدن این صحنه قاسم رضیعی را متوجه توانایی هایش کرد و پی برد که او بهتر از همکلاسی اش می تواند تلاوت کند بهمین دلیل او نیز به تلاوت پرداخت و بسیار مورد تشویق قرار گرفت امری که باعث شد قاسم رضیعی به طور جدی به تلاوت قرآن بپردازد.

قاسم رضیعی از جذابیت و اعجاز لفظی قرآن کریم به عنوان مهمترین عامل در تربیت و پرورش

قرآنی خود یاد می کند. حمایت های والدین و جوّ مذهبی خانواده اش و تشویق بعضی از معلمان و برخی دوستان قرآنی عامل دیگری در پیشرفت قرآنی آقای رضیعی بوده است.

. آقای رضیعی آموزش صوت و لحن را همزمان با هم آغاز کرد و تا کنون نیز در این زمینه مداومت دارد. او نخستین تلاوت رسمی خود را در مسابقات دانش آموزی سراسر کشور در شهر رامسر اجرا کرد. همچنین آقای دکتر رضیعی در سال ۱۳۷۰ برای اولین بار بصورت فنی در محفل انس با قرآن شهر کاشان تلاوت کرد که مورد استقبال حاضران قرار گرفت.

حاج قاسم رضیعی در سال ۱۳۶۸ تحصیلات خود را در رشته پزشکی در دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی آغاز کرد و در سال ۱۳۷۵ موفق به اخذ درجه دکترا شد. پس از آن او با ادامه تحصیل در این رشته در سال ۷۷ مدرک دکتراي تخصصی در رشته پزشکی هسته ای را از دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی دریافت کرد. او در کنار امر تحصیل در زمینه تلاوت قرآن نیز تلاش می کرد و بر آن مداومت داشت. و در دوره های مختلف مسابقات قرآن رتبه های برتری را کسب کرد. آقای دکتر قاسم رضیعی در سال ۱۳۶۴ در مسابقات سراسری دانش آموزان کشور، رتبه نخست را بدست آورد او در سال ۱۳۷۰ در مسابقات سراسری دانشجویان علوم پزشکی مقام اول را در کشور بدست آورد و در سال ۱۳۷۹ در مسابقات سراسری جانبازان کشور نیز حائز رتبه نخست شد و در سال ۱۳۸۰ در مسابقات سراسری اوقات و امور خیریه در شهر اردبیل موفق به کسب مقام سوم در رشته قرائت شد. آقای دکتر رضیعی در زمینه فعالیتهای قرآنی خود علاوه بر موفقیت هایی که در مسابقات

داخلی کشور کسب کرد در سال ۷۳ در سومین دوره مسابقات بین المللی بنگلادش رتبه نخست را بدست آورد، و پس از آن نیز در سال ۱۳۷۷ در مسابقات بین المللی کشور سوریه در قرائت رتبه اول را از آن خود کرد. دکتر قاسم رضیعی که زندگیش با تحصیل و عشق به قرآن بهم آمیخته است از جمله کسانی است که در کنار تحصیل در جامعه پزشکی و دریافت درجات بالای آن به امر تلاوت قرآن نیز پرداخته و در این زمینه نیز از قاریان برجسته کشور است. او مجموعه مقالاتی در مباحث تجوید و صوت و لحن تحریر کرده که از سوی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی منتشر شده است قاسم رضیعی که در زمینه طب و پزشکی به تحصیل پرداخته، در دانشگاه عبور پزشکی شهید بهشتی در دانشکده های پزشکی، پرستاری و مامایی به امر آموزش در زمینه های مختلف قرآنی پرداخت. او علاوه بر این، در دانشکده های برق و عمران خواجه نصیر الدین طوسی و مسجد علی ابن ابیطالب تهران نیز جلساتی در زمینه آموزش تجوید و صوت لحن داشته است.

دکتر قاسم رضیعی، همچون دیگر قاریان برجسته تلاوت معتقد است که یک فرد قاری در ابتدای کار با تقلید از قاریان مشهور جهان، باید شیوه خود را در تلاوت برگزیند. او معتقد است برای ابتدای راه تقلید تنها وسیله است. او خود نیز در ابتدای کار از اساتیدی چون مرحوم عبدالباسط، مرحوم منشاوی، مرحوم مصطفی اسماعیل تقلید کرد پس از آن نیز به تقلید از اساتیدی چون کامل یوسف، عبدالفتاح شعشاعی،

محمود رمضان، حسان و شحات محمد انور پرداخت.

پرداختن به مفاهیم آیات شریف قرآن در کنار امر تلاوت، یکی از نکات بسیار مهمی است که باید مورد توجه قرار گیرد از این رو آقای قاسم رضیعی به قاریانی که در ابتدای راه قرار دارند توصیه می کند که در جلسات قرآن، علاوه بر پرداختن به فنون قرائت، با مفاهیم قرآن نیز آشنا شوند او برای دستیابی به این هدف، توضیح خواستن از اساتید راه حل خوبی می داند. او همچنین به قاریان قرآن سفارش می کند که با ضبط نوار تلاوت خود برای شناسائی نقاط ضعفشان تلاش کنند.

آقای دکتر قاسم رضیعی در سال ۱۳۷۷ ازدواج کرد که ثمره این ازدواج یک فرزند پسر است. همسر ایشان نیز پزشک است و به مسائل قرآنی علاقه دارد. آقای رضیعی آیات قرآن را بصورت موضوعی حفظ کرده است و برای تبلیغ این کتاب عظیم بر تلاوت قرآن از حفظ اهتمام دارد.

آقای رضیعی تا کنون به کشور های مختلفی برای تلاوت قرآن سفر کرده است. از جمله کشورهای بنگلادش و ترکیه وی در سال ۱۳۷۴ به همراه آقایان سید حسین موسوی و محمد تهرانی به کشور ترکیه سفر کرد و در شهرهای استامبول و آنکارا به تلاوت قرآن پرداخت. او در سال ۱۳۷۵ به همراه جناب آقای علی اکبر حشمتی، سفری به کشور نامیبیا داشت و در میان استقبال مردم آن دیار، آیات و کلمات وحی را تلاوت کرد. از دیگر سفرهای دکتر رضیعی که به منظور آشنا ساختن هر چه

بیشتر مسلمانان جهان با کتاب آسمانی قرآن است باید به سفر ایشان به کشور روسیه اشاره کرد که در سال ۷۶ به همراه آقای اصغر شعاعی در این کشور به تلاوت پرداخت. همچنین او در سال ۱۳۷۷، به همراه آقایان علّامی، ستوده نیا، دولتی، و امام جمعه برای اجرای تلاوت قرآن، به کشور سوریه اعزام شد. قاسم رضیعی در سفرهای تبلیغی خود به خارج از کشور در سالهای ۷۸ و ۷۹ به کشورهای هندوستان و اتیوپی نیز سفر کرد و در آن کشورها، آیات قرآن را تلاوت نمود.

دکتر قاسم رضیعی هم اکنون به عنوان متخصص پزشکی هسته ای در بیمارستان آیت الله طالقانی تهران مشغول به فعالیت است. وی معتقد است انسان باید همواره قرآن را در محضر خود ببیند. او می گوید:

هدف و غایت نهایی از تلاوت ظاهری قرآن، مانند حفظ و قرائت این است که ما بتوانیم مقیاس خوبیها و بدیهای خود را از مفاهیم آیات قرآن در یابیم. آقای رضیعی از اساتید بزرگ همچون مصطفی اسماعیل، رفعت، عبدالفتاح، کامل یوسف، حسّان، محمد صدیق منشاوی و عبد الباسط به عنوان برترین اساتید تلاوت قرآن در مصر یاد می کند.

دکتر قاسم رضیعی چندین بار در دیدار رهبر معظم انقلاب با قاریان و حافظان قرآن در حضور ایشان به تلاوت پرداخته اند و از رهنمودهای ارزنده ایشان، بهره ها گرفته اند. آقای رضیعی که خود نیز به ابتهال و مناجات علاقه دارد، برخی از ادعیه مفاتیح الجنان را اجرا کرده است که از سوی مؤسسه امام رضا علیه السلام در یک لوح فشرده با عنوان مفاتیح

مورد استفاده علاقه مندان است. او به قاریان توصیه می کند که همیشه عظمت کلام الهی را در نظر داشته باشند که این امر باعث تواضع بیشتر انسان مقابل کلام الهی می شود و در تلاوتش هم بروز خواهد کرد یعنی توجه به عظمت قرآن، تلاوتهای بهتری را نیز در دل خواهد داشت..

رحیم خاکی قاری ممتاز قران کریم

آقای رحیم خاکی در ۳۰ خرداد ماه سال ۱۳۵۱ هـ ش در شهر مراغه در استان آذربایجان شرقی در میان خانواده ای مذهبی و اهل علم پا به عرصه وجود نهاد. جو مذهبی خانواده و علاقه بسیار به فراگیری قران و مسائل دینی زمینه بسیار مناسبی برای علاقه مندی او به مسائل قرآنی شد. اهتمام خانواده بخصوص پدر بزرگ ایشان که حافظ برخی سور مختلف قرآن بوده و با صوتی زیبا به تلاوت آیات قرآن می پرداخت یکی از عوامل مهم تربیت قرآن ایشان بود. پدر او آقای کریم خاکی که مدیر دبستان بود و سالها در مسجد محله قدیمی به تدریس قرآن و احکام می پرداخت تمام تلاش خویش را برای پرورش مذهبی فرزندش بکار بست.

خود او درباره نخستین طلعه های این پرورش قرآنی می گوید: بی شک همان تربیتی که پدر بزرگم به هنگام تولد در کامم نهاد و همان آیاتی که در گوشم زمزمه کرد اولین نشئه جان بخشی خواهد بود که تا ابد جان و روحم را سیراب خواهد نمود.

رحیم خاکی نخستین آموخته های قرآنی را به هنگام برگزاری جلسات قرآنی که در منزلشان برگزار می شد دریافت نمود در همین جلسات بود که در کنار پدر به استماع آیات قرآن گوش جان فرا می داد و نخستین

تلاوتهایی که او را مجذوب نمود، تلاوتهای مرحوم استاد عبدالباسط بود که به تقلید از او تلاوت سوره مبارکه ضحی را در بسیاری از مراسم شهر مراغه اجرا می کرد و مورد استقبال قرار می گرفت. در مدرسه به او لقب عبدالباسط کوچک دادند.

او پس از مدت ۵ سال به تقلید حرف از استاد مرحوم منشاوی پرداخت زیرا به عقیده او بدون تقلید نمی توان از چهار چوب تلاوت آگاهی پیدا کرد. در یکی از مساجد شهر مراغه اولین جلسه عشق به قرآن به صورت جدی در جانش زده شد و بدین سان آموزش قرآن را برای نخستین بار در کلاسهای انجمن اسلامی مکتب قرآن زیر نظر استاد اصغر محمد نژاد فرا گرفت. خاطره ای شنیدنی از تلاوت او در ۶-۵ خالی از لطف نیست: او می گوید ۶-۵ سالم بود که در یک محفلی از من خواستند که قرآن بخوانم و منکه دو سه آیه اول سوره ناس را بواسطه والدینم یاد گرفته بودم با یک صدای بلند و جیغ مانندی شروع به خواندن کردم. پس از این خواندن مورد تشویق حضار قرار گرفتم که از خجالت از مسجد فرار کردم.

حاج رحیم خاکی در سال ۱۳۶۱ در سن ده سالگی نخستین تلاوت رسمی خود را شامل تلاوت سوره های ضحی و انشراح به سبک مرحوم عبدالباسط و در مراسم رژه نیروهای مسلح مراغه اجرا نمود. او تحصیلات ابتدایی تا اخذ دیپلم را در فاصله سالهای ۱۳۵۸ - ۱۳۷۰ در شهرستان مراغه به پایان رساند. پس از آن با پذیرفته شدن در رشته زبان

و ادبیات فارسی تحصیلات خود را در مقطع کارشناسی در دانشگاه علامه طباطبائی به پایان رساند و در حال حاضر نیز در مقطع کارشناسی ارشد در رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران در حال تحصیل است.

رحیم خاکی در سال ۱۳۵۶ در سن ۵ سالگی آموزش روخوانی و روانخوانی قرآن را در شهر مراغه آغاز نمود که این دوره تا سال ۱۳۶۰ ادامه یافت. او از سال ۱۳۶۰ دوره آموزش تجوید مقدماتی را آغاز نمود و پس از فراگیری دوره تجوید مقدماتی قرآن، از سال ۱۳۶۷ تا سال ۱۳۶۹ دوره تجوید عالی و از سال ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۰ دوره آموزش صوت و لحن مقدماتی قرآن کریم را به پایان رساند او پس از آن در سال ۱۳۷۱ - ۱۳۷۰ در حضور استاد حنیفی دوره عالی آموزش صوت و لحن را در دانشگاه تهران تکمیل نمود.

رحیم خاکی از اساتید انجمن اسلامی مکتب قرآن شهر مراغه از جمله شهید حمید پرکار، شهید نادر قادری شهید الله یاری بعنوان اولین اساتید خویش یاد می کند از جمله اساتید و دیگر معلمان او شهید دوستان و شهید عادل نسبت هستند که در مسیر تربیت قرآنی او بسیار تلاش کردند همچنین او از استاد حنیفی در دانشگاه تهران و استاد خدام حسینی در مسجد ابوذر تهران نکات بسیاری را در زمینه صوت و لحن و مسائل قرآنی فرا گرفته است.

آقای رحیم خاکی در سال ۱۳۷۴ با یکی از اقوام ازدواج نمود همسر

ایشان نیز خانه دار است و نسبت به فراگیری علوم قرآنی و پرورش قرآنی فرزندشان بسیار مشتاق است. آقای خاکی بسیار از موفقیت‌های خود را مرهون زحمات همسرش می‌داند.

رحیم خاکی چند سال در مسجد کوی دانشگاه تهران به تدریس اشتغال داشته است همچنین در مسجد امام صادق محله صادقیه نیز جلسات قرآن را برگزار نموده است. او به خوشنویسی، نقاشی و موسیقی سنتی و موسیقی‌های اصیل مصر علاقه دارد و در زمینه ای ورزشی به فوتبال، ورزشهای رزمی و تنیس روی میز علاقه مند است. او از اساتید؛ محمد رفعت، عبدالفتاح شعشاعی، مصطفی اسماعیل، کامل یوسف و محمد صدیق منشاوی بعنوان ۵ قاری برتر کشور مصر از آغاز تا کنون نام می‌برد.

او تا کنون به کشورهای زیادی از جمله اتریش، کورواوسی، بوسنی و هرزوگوین، ترکیه، سوریه، عراق، ترکمنستان، امارات و غنا سفر نموده که با استقبال گرم مردم این کشورها مواجه شده است.

آقای خاکی در سال ۱۳۷۰ رتبه نخست دانش آموزی را در آذربایجان شرقی و در سال ۱۳۷۳ رتبه نخست دانشجویان کشور را در شهر مقدس مشهد کسب نمود در سال ۱۳۷۶ پس از کسب عنوان نخست در مسابقات کشوری در کرمانشاه به مسابقات بین المللی ایران راه یافته و در یان مسابقات رتبه دوم قرائت را از آن خود ساخت.

رحیم خاکی از اساتید؛ شحات محمد انور، ابوالعینین شعیب و عبدالعزیز

حسان بعنوان قاری بزرگ مصر که هم اکنون در قید حیاتند یاد می کند. او علاقه ویژه ای به ابتهال و مو شحات مصری دارد بخصوص اجراهای محمد عمران، کامل یوسف بطحینی، طه الفشمی و محمد نقش بندی و محمد طوخی.

او در گروه تواشیح شهر مراغه، گروه تواشیح دانشگاه تهران عضویت داشته و از سال ۱۳۷۲ هم عضو گروه تواشیح پر افتخار "قدر" است و در برخی اجرا نقش تکخوان را داشته است.

آقای رحیم خاکی در سال ۱۳۷۰ همکاری خود را بصورت افتخاری با جهاد دانشگاهی تهران آغاز نمود و پس از آن نیز چند سال در سمت مسئول قرآن با آن نهاد همکاری داشته است. او اکنون بعنوان کارشناس مسئول در دبیرخانه دائمی فعالیتهای قرآنی دانشگاهها وابسته به جهاد دانشگاهی مشغول به فعالیت است او بسیاری از موفقیتهای خود را مرهون همکاری و حمایتهای مسئولان این نهاد شریف می داند. توصیه او به جوانان این است که در یادگیری حوصله داشته و در پیشرفت عجله نکند و قدم به قدم از حفظ قرآن شروع کند و تجوید و صوت و لحن را از اساتید گرانقدر فرا بگیرند و برای خودشان سبکی نو ابداع نمایند.

جواد فروغی قاری ممتاز قران کریم

در سال ۱۳۵۸ در مشهد مقدسه بدنیا آمدم

پدرم فرهنگی و مادرم خانه دار است. دارای یک خواهر هستم که دبیر دبیرستان های مشهد می باشد. و دارای یک فرزند به نام امیرعلی می باشم. با یک سال جهش تحصیلی در سن ۱۷ سالگی در رشته ریاضی فیزیک دبیرستان را به پایان رساندم. در سال ۷۷ در رشته مهندسی کامپیوتر در دانشگاه بین المللی کیش پذیرفته شدم و در سال ۸۱ از دانشگاه فارغ التحصیل شدم، خدمت سربازی را در بسیج منطقه تهران بزرگ به پایان رساندم

اینجانب بنا بر احساس وظیفه و به تاسی از مقام معظم رهبری در جهت تقویت هر چه بیشتر مبانی علمی و اشاعه معارف و فرهنگ قرآنی مشغول مطالعه دروس حوزوی و با مطالعه در شاخه ادبیات از قبیل مولوی، حافظ، سعدی و... بوده و حدود ۱۰ سال با تلاش مضاعف به فراگیری زبان انگلیسی و عربی اهتمام دارم تا ان شاء الله بتوانم در

فرصت های مقتضی جوانان مسلمان خارجی را به سهم خود با واقعیات اسلام عزیز و قرآن مجید آشنا نمایم.

حضور در مساجد و مراکز مختلف در سطح کشور و نیز با سخنرانی و با انتقال مفاهیم و معارف قرآنی و قرائت قرآن کریم در دانشگاه ها برای دانشجویان آینده ساز از افتخارات اینجانب و برنامه های در حال اجرا می باشد. همچنین شرکت در کنفرانس ها و مجالس مذهبی خارج از کشور و با سخنرانی انگلیسی و عربی در انتقال مفاهیم قرآن برای مسلمانان و غیر مسلمانان از افتخارات بنده در خارج از کشور است

با توفیقات الهی تا کنون بیش از ۳ هزار برنامه در داخل و خارج کشور اجرا نموده ام که ۲۰۰ برنامه قرآنی در کشورهای عربستان، سوریه، لبنان، کشورهای اقماری شوروی سابق، سنگاپور، اسکاتلند، مالزی، هنگ کنگ، قطر، امارات، تایلند، انگلستان و ... و دانشگاه های منچستر، لیورپول و بلک برن بوده است. با بیش از ۴۰ پرواز خارجی و ۴۵۰ پرواز داخلی جهت اجرای برنامه های قرآنی سفر کرده ام و با دعوت بسیاری از نهادها و سازمان های گوناگون کشوری و لشکری در محضر علماء اعلام و مراجع عظام در کنفرانس ها، اجلاس ها، سمینارها و افتتاحیه ها و ... حضوری فعال داشته ام

حامد شاکر نژاد قاری ممتاز قرآن کریم

استاد حاج حامد شاکر نژاد یکی از قاریان نام آشنا در عرصه فن قرائت قرآن است. وی متولد سال ۱۳۶۲ هجری شمسی است. و در حال حاضر در رشته مدیریت بازرگانی مشغول به تحصیل است. استادان فرقانی، حاج جواد و حاج مجتبی سادات فاطمی در تعلیم و تربیت وی نقش بسزایی داشتند. پدر و برادر بزرگترش حاج حمید شاکر نژاد، نیز از قاریان مطرح و موفق جامعه قرآنی به شمار می روند
بهترین هدیه به ایشان اجازه تشریف به داخل کعبه می باشد و ایشان از این بابت خیلی خوشحال است

او در تلاوتهای خویش پیرو سبک اکبر القراء استاد مرحوم مصطفی اسماعیل است. با فن اختلاف قرائات به خوبی آشناست و در تلاوتهای مجلسی خویش قرآن را به روایتهای چندگانه قرائت می کند
صدای پخته، انعطاف پذیر، قدرتمند، انواع تحریرهای چرخشی،

چکشی، و... به همراه استفاده بجا از مقامها، گوشه ها، ملودیاها و
مبدل‌های قرآنی، از وی چهره ای ممتاز و برجسته ساخته است؛ چندانکه
که اگر کسی وی را شناسد و فقط صدای او را بشنود گمان می کند
یکی از قاریان مصری مشغول تلاوت است.

مقامات داخلی و بین المللی وی بدین شرح است

مقامهای داخلی

نفر اول مسابقات قرآن کریم دانش آموزی مشهد مقدس در سال ۱۳۷۴
نفر اول مسابقات قرآن کریم دانش آموزی استان خراسان در سال ۱۳۷۴
نفر اول مسابقات قرآن کریم دانش آموزی کشور در سال ۱۳۷۴
نفر اول مسابقات قرآن کریم اوقاف و امور خیریه مشهد مقدس در سال
۱۳۷۴

نفر اول مسابقات قرآن کریم اوقاف در استان خراسان در سال ۱۳۷۴
نفر اول مسابقات سراسری قرآن کریم اوقاف و امور خیریه در سال
۱۳۷۴

مقامهای بین المللی

نفر اول مسابقات بین المللی قرآن کریم عربستان سعودی در رشته قرائت
و حفظ ۵ جزء در سال ۱۳۷۴

مأموریت های قرآنی داخل کشور

تلاوت قرآن کریم در حرم مطهر امام رضا (ع) و در محضر مقام معظم
رهبری

مأموریت های قرآنی در خارج از کشور

سفر به کشورهای عربستان سعودی، پاکستان، قطر، امارات متحده عربی،
سوریه و لبنان جهت تبلیغ

حاج احمد ابوالقاسمی قاری ممتاز قران کریم

احمد ابوالقاسمی» متولد سال ۱۳۴۷ منطقه جنوب غربی تهران است و در حال حاضر مدیر مرکز آموزش قرآن حرم حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) می باشد.

«ابوالقاسمی» درباره آغاز فعالیت های قرآنی می گوید: «از سال ۵۶ وارد کلاس های آموزش قرآن شدم و در مدت کوتاهی روخوانی را یاد گرفتم. البته ورود من به این مسیر چندان با علاقه و انگیزه هم نبود و در ابتدا اصرار و علاقه مادرم باعث شد تا در این جلسات شرکت کنم. چون پسرعموی من استاد «محمد رضا ابوالقاسمی» نیز از قاریان ممتاز آن زمان بودند، مادرم خیلی دوست داشتند تا یکی از پسرانشان مثل ایشان قاری قرآن باشند.

بعد از این که یکی دو هفته در کلاس های استاد «رضا شهدادی» شرکت کردم، برخورد خوب ایشان و محیط دوستانه ای که آن جا بود باعث شد تا بحث روخوانی را تکمیل کنم.

سال ۶۱ جذب کلاس های قرائت استاد «جابر جلیلی» شدم که شاید ایشان استاد معروفی نبودند اما زحمات زیادی برای من کشیدند. حدود ۴،۵ سال در جلسات ایشان فقط قرائت ها را گوش می دادم اما اصلاً جرأت خواندن حتی یک آیه را نیز نداشتم، هرچه استاد به من اصرار می کرد نمی خواندم تا این که یک روز قسم خوردم که هرطور

شده باید بخوانم. فردای آن روز وقتی برای اولین بار درعمرم درحضور چند نفر قرآن را با قرائت خواندم، با تشویق و تعجب استادم مواجه شدم. ایشان از آمادگی من خیلی تعجب کرده بودند و تصور می کردند قبل از کلاس ایشان، کلاس دیگری می رفتم. به هر حال حضور من در جلسات و شنیدن قرائت ها، گوش دادن نوارهای قرآنی که در منزل ما بودم، نزدیکی منزل ما به مسجد و شنیدن قرائت هایی که قبل از اذان از مسجد محلمان پخش می شد، همه ی این ها سرمایه ای شده بود که از همان ابتدا قرائت خوبی داشته باشم.

به نظر من اگر کسی بخواهد در بخش صوت و لحن پیشرفت کند، ابتدا باید از قاریان بزرگ تقلید کند، آن هم تقلید در حالت، طنین و تریینی که قاری در صوت خود ایجاد می کند نه در جنس صدا؛ از همین مسأله برای گفتن یک نکته آموزشی استفاده می کنم و به اساتید می گویم که هر کسی در جلسات شما اظهار کرد که من نمی توانم بخوانم، اتفاقاً که می تواند؛ چون کسی که هوش موسیقایی خوبی دارد نقاط ضعفش را بهتر می فهمد، به همین دلیل از خواندن واهمه دارد، اما کسی که فکر می کند می تواند بخواند، همین فکر غلط، نشانه ی عدم استعداد او است.

بعد از تشویق های استادم، به قدری این موضوع برای من جالب شد که از آن روز به بعد کسی مرا در خانه پیدا نمی کرد. آدرس تمام جلساتی که اطراف منزلمان برگزار می شد را پیدا کردم تا جایی که بعد از

گذشت ۲، ۳ ماه، ۸ جلسه می‌رفتم. از قبل مغرب آن‌جا نوبت می‌گرفتم تا اولین نفر بخوانم و به جلسه بعدی که کیلومترها فاصله داشت برسم. هیچ شبی نبود که جلسه‌ای باشد و من آن‌جا نباشم تا این که بعد از ۶ ماه، خواندن من پیشرفت چشم‌گیری کرد.

آقای «جلیلی» نیز حق استادی را به‌جا آوردند و مثل بعضی از اساتید که شاگردان با استعدادشان را پیش خودشان نگه می‌دارند ایشان این کار را نکردند و مرا به جلسه استاد «محمد غفاری» که آن زمان از بزرگ‌ترین اساتید قرائت قرآن در ایران بودند، معرفی کردند و من همین‌جا از زحمات ایشان که مرا با چنین استاد بزرگی آشنا کردند تشکر می‌کنم و جادارد فاتحه‌ای را به روح ایشان هدیه کنیم.

این سیر ابتدایی کار من بود، بعد از آن با استاد «خدام حسینی» آشنا شدم و به همراه تعدادی از دوستانم که در زمینه قرائت قرآن کار می‌کردیم از ایشان که هم محلی ما بودند خواستیم تا جلساتی را در محلمان برگزار کنند.

ایشان هم از همان سال، جلساتشان را برقرار کردند که تا امروز این جلسات ادامه دارد و جمعه شب‌ها بعد از نماز مغرب و عشاء برگزار می‌شود.

از «استاد ابوالقاسمی» در مورد روند قرائت قرآن در ایران می‌پرسم، او می‌گوید: «روند قرائت قرآن در ایران، سیر صعودی داشته است و با جرأت می‌گویم سطح قرائت فعلی قاریان مصری با قاریان ایرانی هم‌تراز

است، چون سطح فعلی قرائت قرآن در مصر، مثل ۵۰ سال قبل نیست. آن جو موجبات پرورش قاریان بزرگ را فراهم ساخت. اگر همان جوی که ۵۰ سال پیش در مصر ایجاد شد، در کشور ما به وجود آید، ما قاری در همان سطح خواهیم داشت. البته خیلی‌ها ممکن است این حرف را قبول نداشته باشند و تصور کنند تنها مصریان صدا و استعداد لازم برای تلاوت زیبای قرآن را دارند، اما من معتقدم قاریان ایرانی نیز توانائی لازم را دارند و فقط تجربه و سابقه ما از آنها کمتر است و گونه حتی موسیقی آنها نیز موسیقی تبدیل شده ایرانی است، مثل لغاتی که از فارسی به عربی رفته و معرب شده‌اند».

نمره دادن به قاری غلط است

اشکال اصلی ما این است که به قاری نمره می‌دهیم. قاریان ما باید سطح بندی و کلاس بندی شوند که این کار ما را به داوری عادلانه‌تر، نزدیک می‌کند.

فکر می‌کنید اگر کسی بخواهد در زمینه‌های لحنی پیشرفت کند، حتماً باید موسیقی بداند؟ این سؤال من از استاد است که در پاسخ به آن می‌گوید: «تا حدی بله، البته ممکن است بعضی از خوانندگان این شبهه برایشان ایجاد شود که باید از ابتدا به سراغ موسیقی بروند، در صورتی که این طور نیست موضوع اولیه ما در بحث ورود به صوت و لحن، ساختن صدا و کار بر روی صوت است، نه یادگیری مقامات و الحان عربی؛ صدا وقتی زیبا و پخته شد هر مقام و نغمه‌ای را که بخواند زیبا

است، اما اشتباه اصلی ما این است که قرآن آموزانمان را از ابتدا به سمت یادگیری مقامات سوق می‌دهیم و همین وارد شدن بی‌موقع و بدون آمادگی به مباحث لحنی، قرائت آنها را دچار افت می‌کند. اگر کسی بخواهد در بخش صوت و لحن پیشرفت کند ابتدا باید از قاریان بزرگ تقلید کند، آن‌هم تقلید در حالت، طنین و تزینی که قاری باید در صوت خود ایجاد کند نه در جنس صدا؛ جنس صدا تقلیدی نیست و هر فردی یک نوع صدا با یک رنگ خاصی دارد. مثلاً وقتی شما یک متن عارفانه‌ای می‌خوانید، حالت خاصی به صدا می‌دهید که در محاوره‌های معمولی چنین حالتی را در صدا به‌وجود نمی‌آورید. داوری صوت و لحن، سلیقه‌ای است

به هر حال این آقای داور یک سلیقه‌ای دارد، مهم این است که از داوران خوش سلیقه استفاده شود. ضمن اینکه ما در داوری صوت و لحن باید از افرادی استفاده کنیم که خودشان قاریان خوب و ممتازی باشند؛ کسی که خودش تلاوت خوبی ندارد، چگونه می‌تواند در مورد صوت و لحن نظر بدهد.

بنابراین ایجاد حالت صدای عربی و رسیدن به توانایی‌های ویژه صوتی اولین گام برای کسی است که می‌خواهد صوت و لحن را یاد بگیرد، اگر کسی به این حد رسید و در پی اضافه کردن اطلاعات خود بود، یادگیری موسیقی می‌تواند او را در اجرای بهتر الحان کمک کند.» بحث صاحب سبک بودن قراء مصری به میان می‌آید، «ابوالقاسمی»

معتقد است: «تفاوت قرائت‌های قاریان مصری در اختلاف سبک آنها نیست، بلکه در ویژگیهای صوتی قاریان مصری است.»

او می‌گوید: «به عنوان مثال آنچه در خواندن استاد «شحات انور» وجود دارد، یک سبک جدید نیست. همان نغمات و آهنگ‌هایی است که دیگران خوانده‌اند، منتها با یک صدای جدید و الا چه تفاوتی بین تلاوت «احمد شیب» و «شحات انور» وجود دارد. ما حتی نشانه‌های تقلید در بعضی از قرائت‌های قراء مصری را می‌بینیم، اگر نوار «سعید زناتی» را شنیده باشید، متوجه تقلید صد در صد شحات انور از «زناتی» خواهید شد. حتی استاد «مصطفی اسماعیل» هم از «طه الفشنی»، «عبدالفتاح» و «منصور بداح» تقلید کرده است، «مصطفی اسماعیل» حتی گرفتگی‌های صدایش هم شبیه «منصور بداح» است.

با این دیدگاه، «سبک» معنایی متفاوت خواهد داشت و منظور از سبک همان تفاوت در صوت است.

سبک از نظر لحنی جائی مطرح می‌شود که بحث انتخاب ردیف آهنگی و یا تعویض‌های مقامات و ارتباط مقام به مقام بعدی باشد که هر کدام از اینها مرتبه‌ای از سبک هستند که با این تعریف، هیچ قاری مصری، صاحب سبک نیست.»

و اما اینکه بعضی معتقدند، داوری صوت و لحن سلیقه‌ای است، بله سلیقه‌ای است. به هر حال این آقای داور یک سلیقه‌ای دارد، مهم این است که از داوران خوش سلیقه استفاده شود. ضمن اینکه ما در داوری

صوت و لحن باید از افرادی استفاده کنیم که خودشان قاریان خوب و ممتازی باشند؛ کسی که خودش تلاوت خوبی ندارد، چگونه می‌تواند در مورد صوت و لحن نظر بدهد.».

کریم منصوری قاری ممتاز و حافظ کل قرآن کریم

کریم منصوری در سال ۱۳۴۷ در آبادان متولد شد و تحصیلات خود را تا مقطع دیپلم ادامه داد و هم اکنون کارمند وزارت امور خارجه می باشد

اساتید ایشان صاحب نامانی چون سید صالح ، گروسی ، رکابی ، منصوری ، عبدالله زاده ، موسوی ، اربابی و خدام حسینی بوده اند.. وی از سال ۵۹ شرکت در جلسات قرآنی آموزش قرآن کریم را به صورت فنی دنبال کرد و موفق شد در مدت زمان کوتاهی به فنون قرائت در حد مطلوبی تسلط یابد و با استفاده از نوار قرائت قاریان مشهور مصری سطح قرائت خود را ارتقا بخشد و توفیق یافت کل قرآن کریم را نیز حفظ کند.

مقام های داخلی ایشان

● نفر دوم مسابقات سراسری قرآن کریم سازمان اوقاف و امور خیریه سالهای ۶۷ و ۷۲.

● نفر اول مسابقات سراسری قرآن کریم سازمان اوقاف و امور خیریه سال ۶۹ و ۷۶.

● نفر اول مسابقات قرآن کریم اوقاف و امور خیریه استان تهران در رشته حفظ کل.

مقام های بین المللی

- نفر دوم مسابقات بین المللی قرآن کریم مالزی سال ۶۹.
- نفر دوم مسابقات بین المللی قرآن کریم عربستان سعودی سال ۷۱.
- نفر اول مسابقات بین المللی قرآن کریم جمهوری اسلامی ایران سال ۷۶.

مأموریت های قرآنی در داخل کشور

تلاوت قرآن کریم در محافل انس با قرآن و برنامه های متعدد قرآنی در سراسر کشور.

تلاوت قرآن کریم در مراسم افتتاحیه اجلاس سران کشورهای اسلامی در سال ۷۶.

مأموریت های قرآنی در خارج از کشور

سفر به حدود بیست کشور جهان از جمله کشورهای مغرب ، سوریه و عمان.

سفر به عربستان سعودی جهت تلاوت قرآن کریم در مراسم سیاسی عبادی حج تمتع.

سه خاطره ی قرآنی از زبان کریم منصوری

من سه خاطره مختصر اما شیرین و ماندگار با رهبر انقلاب دارم:

خاطره‌ی اول مربوط به زمانی است که سرباز کمیته‌ی انقلاب اسلامی بودم و در مراسمی تلاوت می‌کردم که آقا حضور داشتند. ایشان آن وقت رئیس‌جمهور بودند. بعدها از دوستان شنیدم که فرموده بودند چه کسی دارد قرآن می‌خواند؟ اطرافیان گفته بودند یکی از سربازهاست. ایشان فرموده بودند: قدر این سرباز را بدانید که قاری خوبی خواهد شد.

خاطره‌ی دوم مربوط به سال هفتاد و یک است که بعد از مسابقات عربستان و به اتفاق آقای پرهیزگار خدمت حضرت آقا رسیده بودیم. ایشان برای تشویق به من گفتند: حالا وقت آن است که کل قرآن را مثل آقای پرهیزگار حفظ کنید؛ چون قاری بین‌المللی هستید». بعد از مدتی موفق به حفظ کل قرآن شدم و ایشان هم من را مورد تشویق قرار دادند. خاطره‌ی سوم هم این بود که ایشان به بنده فرمودند: آقای منصوری شما مردمی می‌خوانید؛ استقبال مردم از خواندن شما یک نعمت است. همین طور ادامه دهید و مردم را با خواندن قرآن منقلب کنید.

شهریار پرهیزگار چهره ممتاز قرانی و حافظ کل قرآن کریم

استاد «شهریار پرهیزگار» حافظ و قاری برجسته قرآن کریم، در طول سال‌های حضور در محافل و جلسات قرآنی کشور چهره‌آشنایی برای همه قرآن‌آموزان است. یادداشت زیر بخش‌هایی از زندگینامه این استاد قرآن را بازگو می‌کند.

استاد «شهریار پرهیزگار» در ۲۵ مردادماه سال ۱۳۴۳ هـ.ش در شهر تهران دیده به جهان گشود؛ اشتیاق خود او به آموختن قرآن و نیز محیط مذهبی خانواده، یکی از عوامل اصلی در گرایش به قرآن در وی شد. خود او می‌گوید: «میل و اشتیاق درونی به شنیدن نغمات روحانی، اعم از دعا و قرآن که به‌ویژه توسط مادرم در برخی مواقع به شکلی محزون تلاوت می‌شد، مرا ترغیب می‌کرد و یکی از تفریحات کودکی من این بود که گوشه‌ای می‌نشستم و مسابقه قرآنی برای خودم ترتیب می‌دادم و خود را قاری تجسم می‌کردم و احساس می‌کردم که از من دعوت شده برای اجرای برنامه و در شروع مسابقه باید من بخوانم بعد هم با یک لحن و وضعیت خاصی شروع می‌کردم به خواندن. خانواده این را که دیدند بیشتر توجه‌شان جلب شد و مرا به جلسات قرآن راهنمایی کردند.»

استاد شهریار پرهیزگار در سال ۱۳۵۲ که ۹ سال بیشتر نداشت، با شنیدن

چند تلاوت زیبا از مسابقات جهانی در مالزی که از طریق تلویزیون پخش می‌شد، مجذوب تلاوت قرآن شد و به‌ویژه تلاوت استاد «محمدتقی مروت» که رتبه نخست آن سال را در مسابقات مالزی کسب کرد، بر او اثری ویژه گذاشت و زندگی آینده‌اش را در مسیر قرآن رقم زد.

شهریار پرهیزگار، روخوانی، روان‌خوانی و مباحث اجمالی در زمینه تجوید مقدماتی را در محضر استاد «ادیب» و تجوید، صوت و لحن قرآن کریم را نیز هم‌زمان در جلسات استاد «مروت» آغاز کرد و سپس با راهنمایی استاد مروت به جلسات درس استاد «مولایی» حضور یافت و بدین ترتیب، حفظ قرآن را نیز آغاز کرد.

استاد پرهیزگار، اولین بار به‌صورت رسمی در مسابقات قرآنی که در سال ۱۳۵۶ در مسجد «لاله‌زار» و در مقابله با رژییم طاغوت برگزار شد به تلاوت پرداخت، در این مراسم که بسیار با شکوه برگزار شد آیاتی از سوره مبارکه «یوسف» را به زیبایی تلاوت کرد.

پرهیزگار پس از دریافت دیپلم در سال ۱۳۶۰، در دانشگاه شهید بهشتی تهران و در رشته کامپیوتر و نرم‌افزار تحصیل خود را آغاز کرد و مدرک کارشناسی را دریافت کرد و در سال ۱۳۶۹ ازدواج کرد که ثمره این ازدواج دو فرزند به نام‌های «فاطمه و مهدیه» است.

استاد پرهیزگار، قرآن کریم را در طول سه سال در جلسات حفظ استاد مولایی از حفظ کرد و در بسیاری از مسابقات داخلی در کشور شرکت

کرده و رتبه‌های ممتاز به دست آورد..

در سال ۱۳۶۲ در مسابقات بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران در حفظ ۱۵ جزء رتبه نخست را کسب کرد، همچنین در سال ۱۳۶۴ در حفظ ۲۰ جزء رتبه دوم را در کشور عربستان به دست آورد و در سال ۶۶ هم استاد پرهیزگار در رشته حفظ کل قرآن کریم در مسابقات بین‌المللی ایران شرکت کرد و رتبه نخست این مسابقات را از آن خود ساخت.

وی علاوه بر این، در سال ۷۱ نیز به رتبه نخست مسابقات کشور عربستان در رشته حفظ کل دست یافت؛ وی شیرین‌ترین خاطرات

فراموش‌نشده خود را دست‌بوسی حضرت امام خمینی (ره) و تفقد و صمیمیت ایشان با او می‌داند و خاطره دیگر را ورود به داخل کعبه پس از انجام مسابقات عربستان در سال ۶۶ می‌داند.

پرهیزگار از استادانی چون؛ «رفعت، شعشاعی، مصطفی اسماعیل و شعیش» به‌عنوان قاریان برتر پیشکسوت، در کشور مصر یاد می‌کند، همچنین در میان استادان حاضر در کشور مصر از «شحات محمد انور، الیشی و نعینع» به‌عنوان قاریان برتر کشور مصر نام می‌برد.

دور کامل تلاوت ترتیل با صدای استاد پرهیزگار که از سال‌ها پیش و به برکت نظام جمهوری اسلامی ایران پخش می‌شود بسیار مورد توجه دوست‌داران و علاقه‌مندان به قرآن قرار گرفته است، همچنین نوار کاست با تکرار تلاوت ترتیل صدای استاد پرهیزگار برای علاقه‌مندان به حفظ قرآن کریم تدوین شده است و در دسترس علاقه‌مندان است.

پرهیزگار مانند بسیاری دیگر از استادان و صاحب نظران امر تلاوت معتقد است که قاری قرآن شایسته است در ابتدای کار از یک قاری مصری برجسته تقلید کند و در این مرحله باید از هر گونه ابداع و ابتکار سبک نوین پرهیز کند.

وی معتقد است پس از سپری کردن این دوره می توان سبکی نو ابداع کرد، به همین دلیل خود او نیز در ابتدا از مرحوم استاد «عبدالباسط»، سپس مرحوم «منشاوی» و پس از آن از «مصطفی اسماعیل» تقلید کرده است.

استاد پرهیزگار به قاریان جوانی که در ابتدای راه هستند سفارش می کند که در شنیدن تلاوت ها برای یادگیری، توجه و دقت بالایی را داشته باشند یعنی به صورت تفنی به تلاوت گوش ندهند بلکه به تمام ظرایف و ریزه کاری های تلاوت قاری مورد تحقیق، گوش بسپارند.

استاد پرهیزگار تاکنون در جلسات مختلفی در سطح تهران و یا در دبیرستان های مختلف در زمینه های قرآنی تدریس کرده اند، وی همچنین در دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران دو واحد درس آواشناسی را تدریس کرده است.

پرهیزگار در زمینه فعالیت های قرآنی خود در دوره های تربیت مربی قرآن در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و تصمیم گیری جلسات برخی از نهادهای کشور حضوری فعال داشته است و در طول هشت سال دفاع مقدس که دل و جان نیروهای رزمنده لبریز از معنویت بود در روزهایی

که مجاهدان این مرز و بوم با عشق به قرآن و اهل بیت (ع) لحظات را سپری می کردند و حضور قایان برجسته کشور در جمع آنان تأثیری به سزا داشت استاد پرهیزگار نیز مانند بسیاری از برادران قاری در جمع رزمندگان اسلام در جبهه های مختلف حاضر می شد و با تلاوت آیات وحی دل و جان آن ها را از عشق حق، حیاتی دوباره می بخشید..

وی در توصیه های خود به جوانان می گوید که فعالیت قرآنی به یک اشتیاق و علاقه خاصی نیازمند است و صرف دوست داشتن را کافی نمی داند و می گوید: «باید عشق و علاقه در خود ایجاد کرد تا بتوان با این موتور محرکه که از درون ما را سوق می دهد به سمت انس هرچه بیشتر با قرآن حرکت کنیم تا در این عرصه موفق باشیم.»

دکتر محمد مهدی فولادوند مترجم قرآن کریم

محمد مهدی فولادوند (۱۲۹۹-۱۵ مرداد ۱۳۸۷) استاد دانشگاه و از مترجمان قرآن و نهج البلاغه و صحیفه سجادیه به زبان فارسی است. زندگی

محمد مهدی فولادوند فرزند محمد حسن بختیاری، در سال ۱۲۹۹ در شهرستان اراک متولد شد. در شهریور ۱۳۲۹ عازم پاریس شد و مدت چهارده سال در آنجا تحصیل کرد.

فولادوند در این مدت در دانشگاه سوربن به تحصیل در رشته ادبیات، هنر، فلسفه و زبان‌شناسی عرب پرداخت. رساله دکتری وی پیرامون «عمر خیام» بود که بعدها به چاپ رسانید.

وی در آبان ۱۹۶۴ میلادی به تهران بازگشت و در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، از جمله دانشکده الهیات دانشگاه تهران و دانشگاه امام صادق دروسی چون فلسفه، زیباشناسی، زبان فرانسه، تاریخ مذاهب فولادوند نزدیک ۳۰ جلد کتاب به «فرهنگ ایران» را تدریس کرد فارسی و فرانسه منتشر کرده است. وی در روز ۱۵ مرداد ۱۳۸۷ درگذشت.

شهرت فولادوند بیشتر به سبب ترجمه او از قرآن بود. وی در سال

۱۳۴۵ جزوه‌ای به نام «گل‌هایی از قرآن» را در تهران منتشر کرد، در حالی که به جز ترجمهٔ مهدی الهی‌قمشه‌ای و ابوالقاسم پاینده ترجمه فارسی دیگری از قرآن در دسترس نبود. این جزوه مورد اقبال قرا گرفت و این استقبال تا آنجا بود که محمدعلی جمال‌زاده، نامه‌ای در تجلیل مترجم نوشت و از وی خواست تا این کار را تا پایان قرآن ادامه دهد. فولادوند به دو زبان فارسی و فرانسه شعر می‌گفت. دیوان اشعار فارسی وی به ۲۰ هزار بیت و اشعار فرانسهٔ او به ۷۰۰ صفحه بالغ می‌شود. تخلص او در اشعار فارسی اش «مهدا» بود.

آثار فولادوند

از وی آثار تألیفی و به‌ویژه ترجمه‌ای فراوانی باقی مانده‌است

ترجمه‌ها

برخی از ترجمه‌های فولادوند عبارت‌اند از: قرآن، نهج‌البلاغه،

اقتصادنای محمدباقر صدر و المنقذ من الضلال (رهایی از گمراهی)

غزالی به زبان فارسی. وی همچنین مترجم دعای کمیل به فرانسه است

از دیگر ترجمه‌های او می‌توان به مادام بواری اثر گوستاو فلوبر اشاره

کرد.

تألیفات

خیام‌شناسی

قرآن‌شناسی

نخستین درس از زیباشناسی

معرفی ترجمه

ترجمه قرآن به زبان فارسی توسط فولادوند در سال ۱۳۷۳ توسط دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی با ویرایش محمد رضا انصاری و سید مهدی برهانی منتشر شده است

بهاءالدین خرمشاهی در توصیف ترجمهٔ فولادوند می نویسد: «بدون اغراق ترجمه فولادوند از بهترین ترجمه‌های موجود به زبان فارسی است». ترجمه فولادوند ترجمه‌ای است به فارسی امروزی و بدون گرایش‌های خاص افراطی است یعنی نه فارسی‌گرایی مفرط دارد نه عربی‌گرایی مفرط. علاوه بر این یکی از ویژگی‌های کم‌نظیر ترجمه حاضر، ارائهٔ یک ترجمه آهنگین در سوره‌های مکی انتهای قرآن است.

ویژگی‌های ترجمه

نوع ترجمه: روش ترجمه آمیخته‌ای از دو روش ترجمه محتوایی و ترجمه تحت‌اللفظی است یعنی ارائه یک نثر روشن و شیوا و در عین حال مطابق با متن آیات

نثر ترجمه: اسلوب و زبان ترجمه به فارسی امروز، ساده و در عین حال شیواست

مطابقت با متن: این ترجمه از مطابقت بی‌نظیر با اصل کلام الهی برخوردار است. ناقدان ترجمه‌های قرآن مهمترین ویژگی ترجمه فولادوند را مطابقی بودن آن می‌دانند

توضیحات: توضیحات مختصری شامل ظاهر کردن مراجع ضمیر، حرف ربط و دیگر افتادگی‌ها دارد که به دقت در داخل قلاب قرار گرفته‌است. هماهنگی شیوه ترجمه: روش مترجم به صورت یکسان در سراسر ترجمه حفظ شده‌است.

هماهنگی در ترجمه واژه‌های مشابه: رعایت این مسئله مورد توجه مترجم بوده‌است. و در سراسر ترجمه توفیقات خوبی داشته‌است.

ابوالقاسم پاینده مترجم قرآن کریم

وی در سال ۱۲۹۰ش در نجف آباد اصفهان به دنیا آمد. مقدمات علوم عربی را در زادگاهش بیاموخت، آن گاه پس از مدتی به اصفهان رفت و در حوزه‌های علمی آن جا دروس منقول و معقول را فرا گرفت. در سال ۱۳۱۲ به تهران مهاجرت نموده و به کار روزنامه‌نگاری و تالیف و ترجمه پرداخت. پس از گذشت مدت زمانی هفته نامه صبا را در سال ۱۳۲۱ تأسیس کرد که تا سال ۱۳۳۰ منتشر می‌شد. در کنار این کار، تالیفات فراوانی نیز داشت که حدود چهل اثر می‌باشد از جمله آنها ترجمه قرآن مجید است که مورد استقبال علاقه‌مندان به قرآن و قرآن پژوهان قرار گرفته است.

وی در سال ۱۳۶۳ش پس از ۷۳ سال تلاش در عرصه امور فرهنگی و خدمت به قرآن، دار فانی را وداع گفت.

مشخصات ترجمه

نام کتاب: ترجمه قرآن

نسخه شناسی

مترجم: پاینده، ابوالقاسم

موضوع: آزاد

قرن: پانزدهم

زبان: فارسی

مذهب: شیعی

ناشر: سازمان انتشارات جاویدان

:مکان چاپ

سال چاپ: سال ۱۳۵۷

نوبت چاپ: پنجم

خط: نامعلوم

:قطع: وزیری تعداد چاپ

ویژگی‌ها

نوع ترجمه: جمله به جمله ۲- مطالب اضافی کمتر دارد. ۳- برخی از ۱- کلمات، شیوایی و رسایی خوبی دارد. ۴- اکثر افعال مجهول، در ترجمه، مجهول بودن آن‌ها رعایت شده است و کمتر موردی را می‌توان یافت که فعل مجهول، به صورت معلوم ترجمه شده باشد. ۵- همه کلمات موجود در آیات، ترجمه شده و کمتر موردی وجود دارد که از آیات حذف شده باشد. ۶- دارای مقدمه‌ای از مترجم درباره جایگاه قرآن و کیفیت نزول آن است.

:نمونه ترجمه

سورة الكوثر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ به نام خدای رحمان رحیم

ما تو را فزونی [نسل] بخشیده ایم (إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ ۱)
▪ پس برای پروردگارت نماز کن و قربان کن (فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ ۲)
▪ که دشمن تو، همو، بی دنباله است (إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ۳)

بهاء الدین خرم شاهی پژوهشگر قرآن کریم

بهاءالدین خرمشاهی در سال ۱۳۲۴ ن در قزوین به دنیا آمد. او در زمینه ادبیات فارسی و علوم تربیتی به تحصیل پرداخت و سرانجام در با اخذ کارشناسی ارشد کتابداری فارغ التحصیل شد. استاد بهاءالدین خرمشاهی فعالیت علمی و فرهنگی خود را از سال ۱۳۵۱ به عنوان عضو گروه علمی مرکز خدمات کتابداری و کتابخانه ملی آغاز کرد و تا سال ۱۳۶۳ در این مرکز مشغول به کار بود. پس از آن ، از سال ۱۳۶۳ به عضویت انجمن فلسفه وابسته به موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی درآمد. استاد خرمشاهی بعد از فارغ التحصیل شدن بیشتر وقت خود را در زمینه «قرآن پژوهی و حافظ پژوهی مصروف داشت

خرمشاهی پس از طی دوران طفولیت ، نزد پدرش تحصیلات خود را آغاز کرد. با طی نمودن مقطع متوسطه در زادگاه خود ، به دانشگاه راه یافت و در رشته پزشکی به تحصیل پرداخت. اما پس از مدتی از این رشته انصراف داد و در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران مشغول تحصیل شد و در سال ۱۳۴۷ دوره لیسانس را به پایان رساند. او در سال ۱۳۵۲ از دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران ، با درجه فوق

لیسانس در رشته کتابداری فارغ التحصیل گردید

خرمشاهی ابتدا نزد پدر خود میرزا ابوالقاسم که از رجال علم و دانش بود به تحصیل پرداخت. سپس از محضر درس استادانی چون: آیت الله حاج میرزا ابوالحسن شعرانی ، جعفر شهیدی ، دکتر مهدی محقق ، دکتر خانلری و دکتر صفا بهره مند شد

استاد خرمشاهی علاوه بر همکاری با کتابخانه ملی ، از سال ۱۳۶۳ به عضویت انجمن فلسفه وابسته به موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی درآمد

استاد بهالدین خرمشاهی فعالیت علمی و فرهنگی خود را از سال ۱۳۵۱ به عنوان عضو گروه علمی مرکز خدمات کتابداری و کتابخانه ملی آغاز کرد و تا سال ۱۳۶۳ در این مرکز مشغول به کار بود

استاد خرمشاهی بعد از فارغ التحصیل شدن بیشتر وقت خود را در قرآن پژوهی و حافظ پژوهی مصروف داشت. از این محقق شش اثر قرآنی تا به حال به جامعه فرهنگی و قرآنی عرضه شده است. وی در حافظ پژوهی و غیر آن دارای تالیفاتی است. کتابهای او در زمینه های مختلف اعم از تصحیح ، ترجمه و تالیف به پنجاه مورد بالغ می گردد. همچنین بیش از پانصد مقاله علمی به یادگار گذاشته است

سید جلال الدین مجتبوی

دکتر سید جلال الدین مجتبوی استاد گروه فلسفه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران به سال ۱۳۰۷ در تهران متولد شد. پس از طی تحصیلات ابتدایی و متوسطه در ۱۳۳۰ در رشته فلسفه و علوم تربیتی دانشگاه تهران پذیرفته شد. سپس در ۱۳۳۷ دوره فوق لیسانس و دکتری را که آن زمان پیوسته بود آغاز نمود و در ۱۳۴۶ با دفاع از پایان‌نامه خویش با عنوان «خدا در فلسفه ارسطو و ابن سینا» موفق به اخذ درجه دکتری فلسفه از دانشگاه تهران گردید. ایشان در طول مدت تحصیل در دانشگاه تهران از محضر اساتیدی همچون فاضل تونی، عصار، دکتر صدیق، دکتر مهدوی استفاده نمود و پس از مدتی به عنوان استاد در دانشگاه تهران شروع به

تدریس نمود. ایشان هم‌زمان با تدریس به مدت ۹ سال ریاست
دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی را عهده‌دار بود در این مدت
کنگره‌های اقبال لاهوری، بزرگ‌داشت فردوسی و کنگره جغرافیا
برگزار گردید

دکتر مجتبی‌ی در سال 68 به دریافت درجه استادی ممتاز نائل آمد و تا
پایان عمر به تدریس اشتغال داشت.

• دقت علمی، تهذیب اخلاقی و منش بزرگوارانه آن عالم فرزانه همواره
الگویی علمی و عملی برای
همه مشتاقان علوم و معارف خواهد بود.

بی‌مناسبت نیست در این نوشته با اغتنام فرصت، توضیح و معرفی
کوتاهی از ترجمه قرآن، که به کوشش استاد مجتبی‌ی صورت انجام
پذیرفت، درج شود با این قید که ترجمه ایشان به گواهی برخی از
قرآن‌پژوهان و صاحب‌نظران این حوزه، نسبت به کارهای انجام‌شده،
کم‌نظیر و در ردیف کارهای محکم و قابل اعتنا و توجه و بسیار مفید
است.

این ترجمه به روال بسیاری از ترجمه‌های منتشرشده در روزگار ما در
یک صفحه، اصل قرآن و در صفحه مقابل، ترجمه آن را دربر دارد. در
پاورقی بسیاری از صفحه‌ها، توضیحاتی روشنگر برای کمک به فهم

ترجمه در زمینه‌های مختلف آمده است که غالباً نکاتی تفسیری، لغوی، نحوی و از این قبیل است.

در پایان ترجمه با عنوان «بقیه زیرنویسها» توضیحاتی با ارجاع به صفحه‌های مورد نظر در حدود سی صفحه آمده است و پس از آن مطلبی با عنوان «سخنی چند درباره این ترجمه» که ابتدا با طرح سؤال «چرا ترجمه‌ای دیگر از قرآن مجید؟» لزوم اقدام به کار ترجمه در کنار ترجمه‌های دیگر و در واقع پاسخ به سؤال مقدّر است.

پس از آن چند نکته که در این ترجمه درخور توجه است؛ از آن جمله اینکه در این ترجمه تا آنجا که ممکن و میسر بوده است از کلمات فارسی استفاده کرده‌ایم که این مقتضای ترجمه است ولی معتقد به نوشتن فارسی سره که زبانی نامفهوم خواهد بود، نیستیم... و برآنیم که تا وقتی کلمات برابر در فارسی هست، دلیل و توجیهی وجود ندارد که کلمات عربی را در ترجمه بیاوریم... همچنین از ترجمه نام سوره‌ها و هر نامی خودداری کرده‌ایم زیرا نامها را نباید ترجمه کرد.

- در این ترجمه بیشترین همّ ما صحت ترجمه بوده است لیکن بعضی از مترجمان قائل به نوعی توسّع شده‌اند مثلاً «الذین آمنوا» را مؤمنان و «الذین كفروا» را کافران ترجمه کرده‌اند. اگرچه این ترجمه غلط نیست اما دقیق هم نیست زیرا عبارت با فعل بیان شده نه با اسم و ما کسانی که ایمان آورده‌اند و کسانی که کافر شدند (یا کفر ورزیدند) ترجمه کرده‌ایم.

- بعضی از مترجمان تصور کرده‌اند که باید در برابر هر کلمه‌ای یک کلمه آورد و حال آنکه رعایت این قید در هیچ گونه ترجمه‌ای ضروری نیست بلکه برعکس هر جا که نتوان برای ترجمه کلمه‌ای یک کلمه کاملاً معادل یافت، آوردن دو کلمه اگر معنی و مفهوم را بهتر و درست‌تر و کاملتر برساند، موّجه و بلکه ضروری است و نیز درباره کلمه‌ای که دو معنای نزدیک به هم دارد و هر دو معنی مطلوب است، ... آوردن هر دو با هم روا و پسندیده است .

در صفحات پایانی ترجمه، مرحوم استاد با عنوان سخنی درباره چاپ دوم مطالبی آورده است که گمان می‌رود دقت و تأمل در این چند سطر، افزون بر معرفی این ترجمه و نمایانگر بودن آن، شخصیت والای آن استاد ارجمند را نیز بخوبی و درستی می‌نمایاند و به همین جهت، روا و پسندیده است که با نقل عین نوشته آن بزرگمرد از دست‌رفته، این نوشته به پایان برسد:

پس از آنکه ترجمه و توضیحات تفسیری اینجانب از قرآن مجید در سال ۱۳۷۲ منتشر شد با آنکه بسیاری از دوستان و علاقه‌مندان از آن استقبال کردند و نیز مورد تشویق و قدردانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی قرار گرفت، دریافتم که برخی لغزشها و نارساییها در آن هست و اشتباهاتی هم به هنگام چاپ پدید آمده است

برای رفع این نقصها که در چاپ اوّل هر کتابی (تألیف یا ترجمه) عادی است تا چه رسد به ترجمه قرآن کریم که ادّعای بی‌لغزش و کامل بودن

آن سخنی است گزاف، بر آن شدم که به بازنگری و ویراستاری دقیقتر آن پردازم و از تذکرات دوستان نیز آنچه را درست یا بهتر یافته‌ام، بهره گیرم و همچنانکه در یادداشت مندرج در پایان ترجمه (چاپ اوّل) یادآور شدم بنابر دلیل موجّه بنا داشتم تا آنجا که ممکن است کلمات مفهوم و متداول فارسی را به کار برم، مگر در مورد اصطلاحات، مانند ایمان و انفاق و هجرت و توکل و... و واژگانی که مفهوم آنها برای خوانندگان، روشنتر و رساتر است. لیکن پس از آن توجه کردم که الفاظی مانند انباز و کینستان و... برای بعضی از خوانندگان آشنا و مأنوس نیست و بهتر است آنها را با شریک و انتقام گیرنده و... عوض کنم. وانگهی در ترجمه برخی از آیات آن شیوایی و روانی و صحت و دقتی که منظور و مطلوب بود دیده نمی‌شد. از این رو در بازنگری و ویرایش دوم ترجمه که شخصا آن را انجام داده‌ام، تعدادی از صفحات هیچ تغییری نکرده و در برخی اندک تغییر، مثلاً در شماره زیرنویسها و ذکر مکی و مدنی سوره‌ها پدید آمده و در دیگر صفحات کم و بیش اصلاحاتی صورت گرفته است و آن توضیحات تفسیری را که در چاپ اوّل از نظر غایب مانده بود ولی لازم و سودمند می‌نمود، افزودم.

دکتر طاهره صفّارزاده مترجم قران کریم

دکتر طاهره صفّارزاده، شاعر، نویسنده، نظریه پرداز، محقق، مترجم و استاد دانشگاه، در روز ۲۷ آبان ۱۳۱۵ در خانواده‌ای متوسط با پیشینه‌ای از مردان و زنانی تلاشگر، عارف، مردمگرا و ستم ستیز در سیرجان به دنیا آمد. پدر و مادرش را در ۵ سالگی از دست داد و تحت تکفل مادر بزرگ خود قرار گرفت که چشم پزشکی و شاعر بود و در کرمان می زیست. خواهر بزرگترش نیز به اشاره مادر بزرگ برای سرپرستی طاهره و رسیدگی به او ترک تحصیل کرد. او همواره طاهره را فرزند اول خود می دانست. طاهره در ۶ سالگی تجوید، قرائت و حفظ قرآن را در مکتب محل آموخت. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در کرمان گذراند. نخستین شعرش را (به نام «بینوا و زمستان») در ۱۳ سالگی سرود که نقش روزنامه دیواری مدرسه شد. اولین جایزه همان شعر را که یک جلد دیوان جامی بود، به پیشنهاد استاد باستانی پاریزی از دبیران آن زمان دبیرستان بهمنیار، از رئیس آموزش و پرورش استان دریافت کرد.

نزد مردم ایران شهرت طاهره صفّارزاده با شعر «کودک قرن» پدید آمد که در نخستین کتاب شعر او به چاپ رسیده و توصیفی از وضعیت فرزند یک مادر اشرافی و ترسیمی از انحطاط فرهنگ غربگرایانه بود.

سال ششم دبیرستان را با رتبه نخست به پایان رساند و در امتحان ورودی دانشگاه در رشته‌های حقوق، زبان و ادبیات فارسی، و زبان و ادبیات انگلیسی قبول شد. چون تردید در انتخاب داشت خانواده او به استخاره رجوع کردند و در نتیجه در رشته زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه شیراز لیسانس گرفت. در این دوران بود که متوجه کاربردی نبودن واحدهای این رشته برای حال و آینده دانشجویان ایرانی شد.

در پی جدایی از سه سال زندگی با همسری معتاد و غیر قابل تحمل، به همراه فرزندش به تهران مهاجرت کرد. مدتی برای گذران زندگی به کار در یک شرکت بیمه، تدریس زبان انگلیسی و نوشتن داستان برای مطبوعات پرداخت. همزمان با مسئولیت صفحه شعر یکی از مجلات، به عنوان مترجم متون فنی در شرکت نفت استخدام شد اما به دنبال یک سخنرانی در اردوی تابستانی فرزندان کارگران شرکت نفت علیه تبعیض موجود و عوامل ستمی که مایه فقر و محرومیت کارگران و فرزندان آنها بود، مجبور شد کار خود را ترک کند.

شاعری جهانی

طاهره صفارزاده مدتی پس از درگذشت فرزندش برای ادامه تحصیل به انگلستان و سپس به آمریکا رفت. در دانشگاه آیووا، هم در گروه نایل MFA نویسندگان بین‌المللی پذیرفته شد و هم به کسب درجه به معنی: استاد Master of Fine Arts (مخفف MFA). آمد است که به نویسندگان و PhD هنرهای زیبا) درجه ای مستقل از

هنرمندانی دارای لیسانس در یک رشته هنری یا ادبی که داوطلب تدریس در دانشگاه باشند اعطا می‌شود. آنها باید قبل از ورود به این دوره تحصیلی از عهده امتحانی جامع که حتی برای دانشجویان آمریکایی دشوار است – بایند. در این دوره، شاعران و نویسندگان به جای یادگیری محفوظات، به آموختن نقد ادبی به صورت نظری و عملی و اجرای پروژه‌های ادبی و هنری متنوع شامل مطالعات وسیع درباره آثار نویسندگان، شاعران و هنرمندان می‌پردازند. همچنین باید یک رشته دیگر را به عنوان هنر دوم برگزینند. دوره آن یک سال بیش از فوق لیسانس است و استخدام دارنده این مدرک برای تدریس نظری و عملی در دانشگاه‌های آمریکا با پایه دکتری صورت می‌گیرد. طاهره صفارزاده، ضمن گذراندن دروس دیگر، برای درسهای اصلی «شعر امروز جهان»، موضوعهای «نقد ادبی»، «نقد عملی ترجمه» و «سینمای مستند» را انتخاب کرد. سینما را نیز به عنوان هنر دوم برگزید و دو فیلم کوتاه ساخت.

در این دوران طاهره صفارزاده در پی دست یافتن به زبان خاص شعری، و در نتیجه مطالعاتی مستمر، به تعاریف و نظریات جدیدی در زمینه هنر و به ویژه شعر توفیق یافت. نخستین نمونه این قبیل شعرهای او را به شهرت، اعتبار و احترامی قابل توجه در میان شاعران و نویسندگان کشورهای مختلف جهان رساند و ارتباطهای ادبی متقابلی را میان او و **The Red** شاعران و هنرمندان دیگر کشورها پدید آورد. کتاب

چتر سرخ) نام مجموعه ای کوچک از شعرهای (Umbrella انگلیسی طاهره صفّارزاده است که در سال ۱۹۶۸ میلادی از سوی دانشگاه آیووا به چاپ رسیده است. بسیاری از شعرهای این کتاب به زبانهای گوناگون شرقی و غربی ترجمه شده اند. هم اینک شعرهای انگلیسی طاهره صفّارزاده در برخی از کشورها به عنوان واحدهای درسی تدریس می شوند. اصل شعرهای انگلیسی یا ترجمه فارسی شعرهای او به زبانهای گوناگون، مایه انگیزش برخی از موسیقیدانان برای خلق آثاری بر اساس آنها بوده است. از جمله یوآخیم ف. و. موسیقیدان آلمانی بر (Joachim F. W. Schneider) شنایدر روی ترجمه آلمانی خانم آنماری شیمل – خاور شناس و پژوهشگر معروف فرهنگ اسلامی – از چند شعر طاهره صفّارزاده موسیقی نهاده و موسیقیدان آمریکایی بر (David Federolph) دیوید فدرولف موسیقی نهاده است The Red Umbrella چند شعر کتاب

علمی سازی ترجمه

در بازگشت به ایران اگرچه به دلیل روشنگریهای سیاسی در ایران و خارج، مشکلاتی برای استخدام دکتر طاهره صفّارزاده وجود داشت اما چون در کارنامه اش از ۴۸ واحد درسی ۸ واحد ترجمه ثبت شده بود و کمبود و نبود استاد ترجمه برای رشته های زبان خارجی باعث گله مندی گروه های زبان بود، در سال ۱۳۴۹ مقامات آن زمان با استخدام او در دانشگاه ملی (شهید بهشتی) موافقت کردند

دکتر طاهره صفّارزاده پایه‌گذار آموزش ترجمه به عنوان یک علم و برگزارکننده نخستین کارگاه «نقد عملی ترجمه» در دانشگاه‌های ایران محسوب می‌شود. اگرچه سابقه برگردان آثار ادبی و مذهبی به ۲۰۰ سال قبل از میلاد مسیح می‌رسد اما تا اوایل سالهای ۱۹۶۰ میلادی، ترجمه، حرفه‌ای ذوقی و غیر آکادمیک به شمار می‌رفت و تدریس آن به برنامه‌های آموزشی دانشگاه‌های مغرب زمین راه نیافته بود. دانشگاه آیووا بنا به درخواست شاعران و نویسندگان «کارگاه نویسندگی»، اولین مرکزی بود که به گنجاندن این درس در برنامه آموزشی رشته‌های زبان و ادبیات اقدام ورزید. صفّارزاده حدود ۳ سال بعد در کنار نویسندگان دانشجوی به بهره‌مندی‌هایی از این آموزش جدید دست یافت. در کلاس به سبب تنوع زبانهای خارجی در بین شرکت کنندگان، بررسی متون ترجمه شده، در تنها سطح صحّت و بلاغت زبان انگلیسی، فارغ از مقایسه با متن اصلی از سوی استاد انگلیسی زبان انجام می‌شد که در عین حال امری اجتناب‌ناپذیر بود. اما صفّارزاده با هدف علمی سازی و سامانبخشی ترجمه در ایران، با موافقت استادش به جای شرکت در کلاس به منظور تدوین یک روش جامع و کاربردی، با مراجعه به کتابخانه‌ها و کتابفروشیها به مطالعه، یادداشت برداری و گردآوری نوشته‌ها، سخنرانیها و عقاید صاحب‌نظران درباره روش ترجمه پرداخت و متد مورد نظر را یافت. بر این اساس از ابتدای تدریس خود در ایران روشی مبنی بر شناخت و تطابق مفهومی، دستوری و ساختاری دو زبان مبدأ و مقصد

ابداع کرد و این شیوه پیشنهادی در درسی که سابقه تدریس قانونمند نداشت نزد بسیاری از همکاران وی الگو قرار گرفت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی تعیین کتاب «اصول و مبانی ترجمه» اثر وی به عنوان کتاب درسی، در شناخت نظریه‌ها و نقد عملی ترجمه به ویژه برای دانشجویان رشته ترجمه مفید افتاد. این کتاب در کارگاه‌های ترجمه مورد استفاده قرار گرفت و نقشی مؤثر در صحنه ترجمه ایران ایفا کرد. چند سال بعد بود که کتابی در این علم در انگلستان منتشر شد.

شعر طنین، طنین شعر

طاهره صفارزاده در زمینه شعر و شاعری هم به دلیل مطالعات و تحقیقات ادبی در زمینه شعر امروز، به معرفی زبان و سبک جدیدی از شعر توفیق یافت که عنوان «شعر طنین» بر آن نهاد؛ زمزمه‌ای روشن‌فکرانه که بی دغدغه وزن، با استعاره‌ای روشن، حرکتی در ذهن خواننده بیاغازد. از آنجا که نمونه‌های این قبیل شعرهای طاهره صفارزاده با توجه به مضامین و درونمایه‌های خود از گونه شعر مقاومت دینی و طنز سیاسی به شمار می‌آمد و حکومت‌پسند نبود، شعر طنین در آغاز بسیار بحث‌انگیز شد. سرانجام در سال ۱۳۵۵ به اتهام نوشتن شعر مقاومت دینی و امضا نکردن برگه عضویت اجباری در حزب رستاخیز از دانشگاه اخراج شد.

درون مذهبی صفارزاده در ایام خانه نشینی و مشاهده پاره‌ای خیانت‌های سیاسی و اجتماعی، بیش از پیش متوجه حمایت خداوند گردید و

تحوّلی شدید در وی ایجاد شد آن گونه که در زمان خانه‌نشینی، تمام وقت خود را وقف خواندن تفاسیر و مطالعات قرآنی کرد. کتاب «سَفَر پنجم» او که دربرگیرنده اشعار مقاومت با مضامین دینی است در سال ۱۳۵۶ تنها در دو ماه به سه چاپ با شمارگان سی هزار رسید.

زیربنای حوزه هنری و مسئولیتهای تازه

طاهره صفّارزاده با آگاهی از خلأ فرهنگی نهضت اسلامی، در آغاز نهضت به کمک نویسندگان سرشناس و متعهد مسلمان اقدام به تأسیس مرکزی به نام «کانون فرهنگی نهضت اسلامی» کرد. در مدت مسئولیت او قبل از پیروزی انقلاب اسلامی حدود ۳۰۰ هنرجو در رشته‌های سینما، عکاسی، تئاتر، نقاشی، گرافیک، شعر و داستان، به همت استادانی که توقع حق التدریس نداشتند، در آن مرکز پرورش یافتند که اندکی بعد از چهره‌ها و مسئولان فرهنگی و هنری انقلاب اسلامی شدند. کانون فرهنگی نهضت اسلامی پس از آن که صفّارزاده آن را به جوانها واگذار کرد، به «حوزه اندیشه و هنر اسلامی» و بعدها به «حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی» تغییر نام داد.

وی در سال ۱۳۵۸ با دکتر عبدالوهاب نورانی وصال، ادیب، شاعر، نویسنده و استاد دانشگاه ازدواج کرد و این زندگی مشترک تا زمان درگذشت آن استاد (دیماه ۱۳۷۳) ادامه داشت.

دکتر طاهره صفّارزاده پس از پیروزی انقلاب اسلامی از سوی همکاران خود در دانشگاه شهید بهشتی به عنوان رئیس دانشگاه و نیز رئیس

دانشکده ادبیات انتخاب شد. همزمان با سرپرستی دانشکده ادبیات «طرح بازآموزی دبیران» را به اجرا درآورد که از طرحهای ضروری برای برطرف ساختن نقاط ضعف آموزشهای پیش از دانشگاه است.

طرح زبان تخصصی دانشگاهها

در سال ۵۹ برخی گروهها با تدریس زبانهای خارجی در ایران مخالفت کردند. اما پیرو مقالات انتقادی دکتر طاهره صفارزاده درباره ضرورت آموزش زبانهای خارجی در رشتههای علمی، از سوی ستاد انقلاب فرهنگی برای مسئولیت برنامه‌ریزی زبانهای خارجی از وی دعوت به عمل آمد. در این مسئولیت با همکاری استادان باتجربه تغییرات مفیدی در برنامه‌ها پدید آورد و پیرو طرحی که از سوی او تقدیم ستاد انقلاب فرهنگی گردید و به تصویب رسید برای نخستین بار برای کلیه رشته‌های علمی دانشگاهها کتابهای زبان تخصصی به زبانهای انگلیسی، فرانسه، آلمانی و روسی در سطوح مختلف تألیف شد. این فعالیت ارزشمند، در آموزش علوم و فنون، پژوهشهای علمی و ارتباط متقابل با جهان خارج در جهت استقلال علمی و فرهنگی در سالهای بعد از انقلاب بسیار مؤثر بوده است. وی حدود ۱۷ سال بدون چشمداشت مادی سرپرست اجرایی طرح بود. ۳۶ عنوان از ۸۰ عنوان کتابی که به همت دکتر صفارزاده به نظام آموزشی دانشگاههای کشور راه یافتند، برخوردار از ویراستاری خود اوست. پس از آن به دلیل عدم موافقت سازمان «سمت» با روزآمدسازی متون زبان تخصصی از این طرح کناره گرفت و خانه-

نشین شد

نظریه پردازی و حرکت آفرینی

دکتر طاهره صفارزاده نظریه ها و فکرهای ارزنده‌ای در زمینه نقد ادبی، نقد ترجمه و ترجمه تخصصی به جامعه ادبی و علمی عرضه کرده است.

«نظریه ترجمه تخصصی» که تأثیر آن موفقیت در آموختن رشته‌های مختلف علمی از طریق تمرکز ذهن بر واژگان تخصصی است، به تأیید متخصصان مغز و اعصاب رسیده است. تمرینهای «معادلیابی واژگان تخصصی» به منظور تأمین این هدف آموزشی، بر اساس همین نظریه، از سوی مؤلفان کلیه کتابهای زبان تخصصی در این کتابها گنجانده شده است. نیز در زمان همکاری او با فرهنگستان زبان و ادب فارسی طرح وی برای تهیه «فرهنگهای تخصصی» که با ضوابط علمی و پیشنهادهای جدید تدوین شده بود، به تصویب رسید و مورد بهره‌برداری اهل علم قرار گرفت. او همچنین پیشنهاددهنده تأسیس «مرکز ترجمه قرآن به زبانهای خارجی» و نیز «انجمن قلم» بوده است

در «فستیوال شعر آسیایی داکا» که در سال ۱۳۶۵ (۱۹۸۷ میلادی) برپا شد، مسئولان برگزاری جشنواره، دکتر طاهره صفارزاده را به عنوان یکی از پنج عضو بنیانگذار کمیته ترجمه آسیا برگزیدند. رئیس فستیوال درباره این انتخاب گفت: «ما معتقدیم که یک نفر، آن هم در این سر دنیا از علم ترجمه حرف زده و اصولی عرضه کرده و آن یک نفر خانم دکتر صفارزاده است»

در خدمت متون مقدس

ضمن برنامه‌ریزی زبانهای خارجی، به پیشنهاد دکتر صفارزاده درسی با عنوان «بررسی ترجمه‌های متون اسلامی» در برنامه گنجانده شد و تدریس این واحد درسی موجب توجه این استاد ترجمه به اشکالهای معادلیابی ترجمه‌های فارسی و انگلیسی قرآن مجید گردید. وی در کتاب «ترجمه‌ی مفاهیم بنیادی قرآن مجید» به کشف یکی از کاستیهای مهم ترجمه‌های فارسی و انگلیسی - یعنی عدم ایجاد ارتباط نامهای خداوند (اسماء الحسنی) با آیات قرآن از سوی مترجمان - دست یافته است که این تشخیص می‌تواند سرآغاز تحولی در ترجمه کلام الهی به زبانهای مختلف باشد. این برخورد علمی او را برانگیخت که به خدمت ترجمه قرآن به دو زبان انگلیسی و فارسی همت گمارد. «قرآن حکیم» حاصل ۲۷ سال مطالعه قرآن مجید، آموختن زبان عربی و تحقیق و یادداشت‌برداری از تفاسیر و منابع قرآنی است که از مراجعه به کلام الهی برای کاربرد در شعر آغار شد و به ترجمه‌ای مفهومی، سلیس، روان و قابل فهم همگان از قرآن به دو زبان انجامید. شرح این توفیق در مقدمه کتاب «ترجمه‌ی مفاهیم بنیادی قرآن مجید» و نیز دو مقدمه فارسی و انگلیسی «قرآن حکیم» آمده است.

این ترجمه و تجربه حاصل از آن، دکتر صفارزاده را موفق به ترجمه برخی از مشهورترین متون یا دعا‌های مورد توجه شیعیان کرد که آنها نیز همین ویژگیهای ترجمه مفهومی را دارند. استقبال فارسی‌زبانان و

انگلیسی زبانان از این ترجمه ها نشان می دهد که تا چه اندازه جای این گونه برگردانها از متون مقدس خالی است

نمونه و افتخارآفرین

دکتر صفّارزاده در سال ۱۳۷۱ از سوی وزارت علوم و آموزش عالی به عنوان «استاد نمونه» معرفی شد. در سال ۱۳۸۰ نیز پس از انتشار ترجمه «قرآن حکیم» به افتخار عنوان «خادم القرآن» نایل آمد

وی در ماه مارس سال ۲۰۰۶ میلادی همزمان با برپایی جشن روز جهانی (Afro-Asian Writers' Organization) «زن، از سوی «سازمان نویسندگان آفریقا و آسیا به عنوان شاعر مبارز و زن نخبه و دانشمند مسلمان برگزیده شد. در بخشی از نامه این سازمان آمده است: «از آنجا که دکتر طاهره صفّارزاده – شاعر و نویسنده برجسته ایرانی – مبارزی بزرگ و نمونه والای یک زن دانشمند و افتخارآفرین مسلمان است، این سازمان ایشان را به پاس سابقه طولانی مبارزه و کوششهای علمی گسترده به عنوان شخصیت برگزیده سال جاری انتخاب کرده است.

در نخستین جشنواره بین المللی شعر فجر که بهمن ۱۳۸۵ برگزار شد، هیئت داوران با بیشترین آرا طاهره صفّارزاده را به عنوان برگزیده بخش شعر نو (سپید و نیمایی) معرفی کردند

در عرصه تألیف و ترجمه

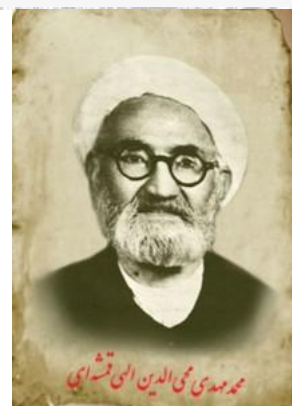
از دکتر طاهره صفّارزاده علاوه بر مقالات و مصاحبه های علمی و اجتماعی، تاکنون یک مجموعه داستان، ۱۲ مجموعه شعر، ۵ گزیده

اشعار و ۱۳ اثر ترجمه یا درباره نقد ترجمه در زمینه‌های ادبیات، علوم، قرآن، علوم قرآنی، حدیث و علوم حدیث انتشار یافته و گزیده
سروده‌های او به زبانهای گوناگون جهان ترجمه شده‌اند
از جمله آثار دکتر طاهره صفارزاده
(لوح فشرده صوتی و ترجمه قرآن حکیم، جزء ۲۹ و جزء ۳۰)، ۱۳۸۴
(نشر دوم)
ترجمه دعای عرفه: دعای امام حسین علیه‌السلام در روز عرفه (متن
عربی با ترجمه فارسی) ۱۳۸۱ (چاپ دوم)
گزیده نهج البلاغه (متن عربی با ترجمه فارسی و انگلیسی)،
۱۳۸۷ (چاپ اول)
ترجمه ی مفاهیم بنیادی قرآن مجید (فارسی و انگلیسی)، از ۱۳۷۹
(چاپ دوم)
ترجمه قرآن حکیم (سه زبانه: متن عربی با ترجمه فارسی و انگلیسی)،
۱۳۸۰ (چاپ هفتم)
ترجمه قرآن حکیم (دو زبانه: متن عربی با ترجمه فارسی)، ۱۳۸۲
(چاپ دوم)
ترجمه قرآن حکیم (دو زبانه: متن عربی با ترجمه انگلیسی)، ۱۳۸۵
(چاپ اول)
لوح فشرده قرآن حکیم (سه زبانه: متن عربی با ترجمه فارسی و
انگلیسی) ۱۳۸۳ (نشر دوم)

ترجمه دعای ندبه و دعای کمیل (متن عربی با ترجمه فارسی)، از ۱۳۸۳
(چاپ دوم)

مفاهیم قرآنی در حدیث نبوی: گزیده‌ای از نهج الفصاحه با ترجمه
فارسی و انگلیسی، از ۱۳۸۴ (چاپ دوم)
ترجمه دعای جوشن کبیر، ۱۳۸۵ (چاپ دوم)

استاد محمد مهدی محی الدین الهی قمشه ای مترجم قران کریم



نیاکان، خاندان و خانواده

اجداد حکیم میرزا مهدی الهی قمشه ای از سادات بحرین و از بزرگان علم و معرفت و حافظان قرآن به شمار می رفته اند. گفته می شود که در دوران حکومت نادرشاه که سادات را تحت شکنجه و فشارهای شدید قرار می دادند نیاکان حکیم مخفیانه از بحرین به شهرستان قمشه از توابع استان اصفهان مهاجرت می کنند و سیادت خود را به دلیل اختناق حاکم مخفی می نمایند. عموزادگان آن حکیم به سیادت صحیح معروفند اما ایشان احتیاط می کردند.

علامه حسن زاده آملی می نویسد: آن بزرگوار از سادات بحرین و از بیت علم و عرفان و زهد و تقوا بود. بارها به این بنده می فرمود: اصلاً از

سادات بحرینم ولی چون در کسوت متعارف فعلی شناخته شده ام از
!تبدیل عمامه سفید به سیاه خودداری می کنم
حکیم الهی قمشه ای در شرح حال منظومی که برای خود گفته به این
:مسأله اشاره دارد

نیاکان بُودم از سادات بحرین ز حفاظ قرآن قراء دفتر
زمانه خواندشان در شهر قمشه بدور نادر آن مرد دلاور
دست خطی از آن مرحوم بر جای مانده که سلسله شریف خاندانش را
:برای برادرزاده اش به صورت ذیل به نگارش در آورده است
میرزا مهدی بن حاج ملاابوالحسن بن حاج عبدالمجید بن حاج
محمد رضا بن حاج عبدالمملک بن حاج شیخ جعفر السید البحرینی
. رحمهم الله تعالی

پدر بزرگ حکیم الهی از افراد خوشنام شهرستان قمشه به شمار می
رفت که در انجام امور خیر شهری به سزا داشت. آب انبار و پل حاج
عبدالحمید و مدرسه علمیه حاج عبدالحمید از باقیات صالحات ایشان در
شهر قمشه است

وی قبل از آنکه میرزا مهدی الهی دیده به جهان گشاید طی رؤیایی
صادق مشاهده کرده بود که ملامحمد مهدی ابن ابی الفتوح قمشه ای ()
از دانشوران در گذشته این دیار) از هودجی از آسمان بر زمین فرود می
آید و به اتاق ایشان وارد می شود. از آن پس ایشان بارها نزد پدر میرزا
مهدی آمده، از عیال وی که در انتظار مولود تازه ای بود عیادت می

نمود و بی صبرانه در انتظار میلاد آن فرزند لحظه شماری می کرد و پیوسته می گفت: « این نوزاد نامش محمد مهدی است و در زمره علمای بزرگ خواهد گردید ».

سرانجام انتظارها به سر رسید و در سال ۱۳۱۹ قمری و بنا به نقلی به سال ۱۳۲۰ ستاره پرفروغ این خانواده هویدا گردید. و دوستان واران و ارستکی را در موجی از شعف و سرور فرو برد. نامش را مهدی نهادند و بعدها که در خرد و حکمت و تدریس معارف دینی و فرهنگ تشیع سرآمد اقران گشت و فروغ ایمانش تاییدن گرفت به محی الدین (زنده کننده معارف دینی) ملقب گردید و در شرع و ادب تخلص الهی برای خود برگزید.

چنانچه خود در بیتی بدین الفاظ اشاره دارد

الهی طبع و « مهدی » نام و در عشق

لقب گردید « محی الدین » منور

در محضر اساتید قمشه، اصفهان، مشهد و تهران

میرزا محمد مهدی در پنج سالگی به مکتبخانه رفت و تا هفت سالگی مقدمات ادبیات فارسی و عربی را آموخت و سپس نزد پدر و ادبای شهر قمشه به پیگیری تحصیلات و فراگیری علوم دینی پرداخت و با وجود خردسالی به دلیل هوش سرشار و برخورداری از حافظه ای قوی، کتب مهم و مشکل زبان و ادب پارسی و عربی را یاد گرفت و چون ده بهار را پشت سر نهاد « شرح نظام » را نزد پدر آموخته بود و در پانزده سالگی در ادبیات عرب به درجه ای از توانایی رسید که شرح نظام نیشابوری، مغنی

•اللیب ابن هشام و مطوّل تفتازانی را تدریس می نمود
به موجب ذکاوتی که در وجودش نهفته بود کمتر نیاز می دید که به
مرور درسها پردازد و اوقات فراغت خویش را برای کمک به معاش
خانواده سپری می کرد

مقدمات فقه و اصول و حکمت را در شهرضا از ملا محمد هادی فرزانه
قمشه ای (۱۳۸۵ - ۱۳۰۲ ه.ق) و دیگران بیاموخت. نامبرده در علوم
عقلی و نقلی و بی اعتنایی به دنیا و زخارف آن معروف بود. وی در
حکمت، کلام و فلسفه آثار مفیدی دارد. حسین امین جعفری (۱۳۶۹ -
۱۲۹۵ ه.ق) از فضایی است که حکیم قمشه ای مجلس درس وی را
غنیمت می شمرد. او تحصیلات مقدماتی و بخشی از علوم اسلامی و
آثار فقهی را در وطنش آموخت و در ضمن از تجربیات علم و دانش
های پدری فاضل و مؤمن بهره برد. اما در فصل شکفتن و به سن چهارده
سالگی، توفان حوادث و امواج بلا به سوی وی یورش آورد و پدر
دانشمند و مادر پاک سرشت خود را از دست داد و در غم فقدان
والدین سوگوار گردید

با وجود ممانعت برادر بزرگش به شوق تحصیل در اصفهان راهی این
شهر شد و در حجره طلبه های قمشه ای ساکن اصفهان در مدرسه صدر
مسکن گزید. در آن جا از محضر شیخ محمد حکیم خراسانی (متوفای
۱۳۵۵ ه.ق) به مدت یک سال استفاده نمود. حکیم نامبرده از شاگردان
خاص و وارث علم و اخلاق میرزا جهانگیر خان قشقایی (استاد شهید

مدرس) به شمار می رفت. آیه‌الله سید حسن مدرس صبح ها در مدرسه جده کوچک درس فقه و اصول و عصرها در مدرسه جده بزرگ درس منطق و شرح منظومه می گفت. مجلس درس آن شهید در اصفهان بزم محبت و کلاس تدریس رشادت و استواری و شجاعت بود. حکیم الهی قمشه ای که از این محفل پرفیض برخوردار بوده است، می گوید: وقتی صبحگاه در محضرش حاضر شده، به بیانش گوش می دادیم هر لحظه در وجود ما نیرویی تازه دمیده می شد، به طوری که در پایان درس خود را پهلوانی شجاع حس می نمودیم. به طور کلی بیان درس در روحيات شاگردان اثر ویژه ای داشت که از وصف آن عاجزم.

حکیم الهی که سخت جویای حقیقت و مشتاق معارف قرآنی و فرهنگ اهل بیت بود بیش از یک سال در اصفهان نماند و این دیار را به قصد مشهد مقدس ترک نمود تا به مدد اساتید این جایگاه مبارک و سرشار از معنویت به کمالات فکری و عرفانی نایل آید. وی در مشهد به مدرسه نواب راه یافت و در این مکان حجره ای اختیار نمود و به تحصیل مشغول شد. برادر بزرگش حسینعلی، بخشی از مخارج زندگی و تحصیلات او را تأمین می کرد. با این حال، ایام اقامت در مشهد از لحاظ اوضاع مادی برای او با مشقت و مرارت توأم بود و در این مدت به قناعت می گذراند و ماه ها غذای پختنی نمی خورد. گاه گاه به دشت های اطراف می رفت و در طول هفته از توت درختان ارتزاق می نمود.

وی در میان اساتیدش از مرحوم آقا بزرگ حکیم (میرزا عسکری

شهید) بسیار سخن می گفت، آن بزرگوار در علوم نقلی و عقلی مهارت داشت و در خراسان مرجعیت و ریاست تامه را عهده دار بود و از نامبرده کراماتی نیز نقل کرده اند.

از اساتید دیگر الهی قمشه ای، آیه الله العظمی حاج آقا حسین قمی (۱۳۶۶ - ۱۴۲۲ ه.ق) می باشد که در دوران مرجعیت و زعامت این فقیه فرزانه رویدادهای مهمی رخ داد که با موضع گیری های به جا و قاطع ایشان جایگاه و عظمت مقام مرجعیت بیش از پیش نمایان گردید. نامبرده در ماجرای کشف حجاب رضاخان با موضعگیری شجاعانه این توطئه شوم را رسوا نمود.

شیخ اسدالله یزدی مشهور به هراتی که در منطق و حکمت، هیئت و علوم ریاضی مهارت داشت و از دانشمندان و پرهیزگاران ارض قدس رضوی بود یکی از استادان میرزا مهدی الهی قمشه ای است. حکیم قمشه ای می فرمود: شرح نصوص قیصری را در محضر جناب عارف بزرگوار آقا شیخ اسدالله یزدی (متوفی به سال ۱۳۴۵ ه.ق) فرا گرفتم. ایشان به ما سفارش می کرد که بی وضو در درس حاضر نشوید.

مرحوم حاج ملا محمد علی فاضل (متوفی ۱۳۴۲ ه.ق) که از مدرسان و حکمای معروف مشهد بوده جرعه هایی از حکمت و عرفان را به کام اندیشه حکیم الهی قمشه ای بریخت. این عارف محقق سال ها محضر قضاوت داشته و از شاگردان نامدار میرزای شیرازی بوده است. حاج شیخ حسن مشهور به فاضل بُرسی که حوزه درسی با اهمیت و

پرتحرکی داشت و بسیاری از علما از محضرش بهره گرفته اند، از دیگر کسانی است که حکیم الهی قمشه ای سعادت استفاضه از انوار علمی وی را یافت. او در فقه و اصول مهارت داشت و کتاب فوائد شیخ مرتضی انصاری را تدریس می کرد. چندی بر اثر کسالت در بُرس رحل اقامت افکند و بعد از مدتی با حالت بیماری به عتبات عالیات هجرت نمود و در سال ۱۳۵۳.ق در آن مکان مبارک رحلت نمود.

از دیگر کسانی که میرزا مهدی الهی از محضرش محظوظ گشت آیه الله حاج میرزا حسین فقیه سبزواری (متوفی ۱۳۸۶ق) است. ایشان یکی از رؤسای روحانیت خراسان و نیز از زعمای حوزه علمیه مشهد به شمار می رفته و آثار خیری از خویش بر جای نهاده است.

پس از شهریور ۱۳۲۰.ش (۱۳۶۰.ق) که با تغییرات عمده در دستگاه حکومت پهلوی تا حدودی فشار سیاسی از روی مظاهر دینی و روحانی برداشته شد زعامت حوزه مشهد را دو عالم بزرگ و معروف دینی حاج شیخ مرتضی آشتیانی و آقا میرزا مهدی اصفهانی در دست گرفتند و بار دیگر به بازسازی بنیادهای روحانی در این شهر مقدس پرداختند. فقه و اصول در حلقه درس این دو مدرس بزرگ طلایی را گرد آورد.

میرزا مهدی در تدریس خود مقید بود که مطالب خود را در چارچوب دستورهای ائمه اطهار(ع) بیان کند و بر این نکته تأکید داشت که سیر و سلوک در معارف الهی ضمن آنکه به تقوا نیاز دارد باید با استفاده از روایات معصومین (ع) صورت پذیرد. اصرار ایشان در کسب کمالات

عرفانی و رسیدن به قله های معنوی بر انجام واجبات و ترک محرمات بود و با هر ریاضتی که مستلزم سماع و کردار خانقاه نشینان توأم بود، مخالفت می کرد.

حکیم الهی پس از طی مدارج علمی و حکمت و کسب دانش قرآنی و روایی در مشهد مقدس بر آن شد تا به تهران سفر کند و از آنجا به ری و قم و سپس به حوزه نجف اشرف برود ولی زمانه خیمه اش را به تهران زد و خاک ملک ری دامنگیرش ساخت.

بر کرسی تدریس

ایشان در تهران به مدرسه میرزا حسین سپهسالار (شهید مطهری کنونی) وارد شد. در آن ایام شهید آیةالله سید حسن مدرس سخت مشغول تعمیرات این مدرسه بود. حکیم الهی در ضمن بیان خاطره ای اظهار داشته است: مدتی در آنجا ماندم و به درس کفایةالاصول جناب مدرس می رفتم و ایام اقامت در آن مدرسه به درازا کشید. ایشان روزی از من پرسید: مسافرت شما به کجا انجامید؟ عرض کردم

چشم مسافر چو بر جمال تو افتد

عزم رحیلش بدل شود به اقامت

من ضمن اینکه به درس ایشان می رفتم یک درس منطق و یک درس فلسفه را هم در مدرسه شروع کردم.

استاد الهی قمشه ای ضمن تدریس در این مدرسه از محضر حکیم و فیلسوف شهیر محمدطاهر فقیه نصیری طبری مشهور به آقامیرزا طاهر

تنکابنی (۱۳۲۰ - ۱۲۴۲ ه.ش) فرزند فرج الله استفاده کرد. او از شاگردان برجسته میرزا ابوالحسن جلوه (۱۳۱۴ - ۱۲۳۸ ه.ق) است پس از تأسیس دانشگاه در کشور، مدرسه سپهسالار که محفل ادبا و مجلس حکما بود به دانشکده معقول و منقول تبدیل گردید. حکیم الهی قمشه ای ضمن تدریس منطق، حکمت و ادبیات در آن مکان به عنوان یکی از برجسته ترین اساتید دانشگاه تهران شناخته شده، با نوشتن کتاب « توحید هوشمندان » به درجه دکترا از دانشکده مزبور نایل آمد. همچنین به عنوان استاد زبان و ادبیات عرب در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران مشغول افاضه به مشتاقان معرفت گردید

ایشان ضمن تدریس، با جملاتی شیوا، شیرین و پرجاذبه مفاهیم دشوار فلسفی را بیان می کرد و در تأیید اظهارات علمی خود از اشعار عرفانی شاعران بزرگ پارسی چون مولوی، حافظ و سعدی شاهد می آورد و در پایان با نهایت فروتنی خاصی سروده های خویش را برای شاگردان می خواند

با وجود کهولت، آیات قرآن، روایات ائمه (ع) و عبارات کتاب اشارات بوعلی، اسفار ملاصدرا، شرح منظومه سبزواری، فصوص الحکم ابن عربی و دیگر کتب فلسفی و عرفانی را به خاطر داشت. در تدریس فلسفه و حکمت به ظرفیت افراد توجه می کرد. روزی در محفلی چون می خواستند حکیم الهی را به شهید مدرس معرفی کنند، شهید مدرس می گوید: لازم نیست او را به من معرفی کنید چون پدر بزرگ این

• شخص - مرحوم حاج ملک - موجب شد که من مدرس شوم
پس از تبعید آن فقیه مبارز و مجتهد والامقام، طلاب مدرسه سپهسالار بر
گرد حکیم الهی قمشه ای جمع شده، کتابی را به ایشان دادند و گفتند تا
این زمان مدرس این کتاب را برای ما تدریس می کرد و اینک شما تنها
کسی هستید که ما می توانیم از محضرش استفاده کنیم. ایشان بعد از این
واقعه به یاد خواب خویش که چند سال قبل در مشهد دیده بود، افتاد و
تعبیر آن را همین ماجرا دانست

استاد علامه حسن زاده آملی که به مدت یازده سال خوشه چین خرمن
خرد حکیم الهی قمشه ای بوده می گوید: از محضر این عارف ربّانی
تمام حکمت منظومه سبزواری و مبحث نفس اسفار و حدود نصف
شرح خواجه نصیر الدین طوسی بر اشارات شیخ الرئیس را تلمذ نمودم و
• نیز در مجلس قرآن آن جناب خوشه چین بودم

در معرفی الهی قمشه ای همین بس که چون یکی از فضیلهای تهران از
محضر علامه طباطبایی استاد طلبید، آن مفسّر نامی خطاب به وی گفته
• بود: الهی قمشه ای غیر از این ظاهر است، از محضرش استفاده کنید
دیگر از فضیلهای که حوزه درسی حکیم الهی قمشه ای را درک نموده
و از ابعاد اندیشه اش محظوظ گشته حضرت آیه الله عبداللّه جوادی
آملی (متولد ۱۳۱۲ ه. ش) است. وی بخشی از شرح منظومه و نیز الهیات
و بخش عرفان شرح اشارات خواجه نصیر طوسی را نزد حکیم الهی
• آموخته است

ایشان می گوید: درس مرحوم الهی نسبت به درس دیگر اساتید با روح تر و پرورنده تر بود... بین نماز مغرب و عشاء، اشارات تدریس می نمودند و اصرار داشتند نمازشان در اول وقت شرعی اقامه گردد. فضایی چون: ربّانی تربتی، سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، دکتر محمود انوار، کاظم مدیر شانه چی، سید محمدباقر حجتی، محمدباقر محقق، و حاج شیخ عبدالرحیم ملکان که تخلص « ناصح » دارد از شاگردان حکیم الهی قمشه ای بوده اند.

آثار و تألیفات

حکیم الهی قمشه ای در جای جای مباحث فلسفی، عرفانی و کلامی ضمن تشریح مباحث متنوع برای اثبات گفتارهای علمی خود آیه ای از قرآن را شاهد می آورد تا هر گونه شک را از ذهن افراد برطرف سازد و اهمیت موضوع را روشن نماید. وی ضمن آنکه در اشعار به شدت تحت تأثیر قرآن و حدیث بود در سروده هایی ویژه تحت عنوان « قصیده قرآنی » از کلام حق سخن گفته است.

طی سالهای ۱۳۲۲ - ۱۳۲۰ ه. ش تفسیر ابوالفتوح رازی به اهتمام شادروان الهی قمشه ای در ده جلد انتشار یافت که در سال های ۱۳۲۴ و ۱۳۳۵ ه. ش تجدید طبع گشت. وی در این طبع، حواشی ارزنده ای بر تفسیر یاد شده نوشته که از نظر اهل فن دور نیست.

سرآغاز ترجمه قرآن به زبان امروزی به همت حکیم الهی قمشه ای صورت گرفته است. وی بدون آنکه در اصل معنا دخل و تصرفی کند

تفسیر خلاصه ای با بیان ساده و در خور فهم برای عموم ارائه کرد، به طوری که مرحوم آیة الله العظمی سید حسین بروجردی (ره) که در تفسیر قرآن تبحر خاصی داشتند در مقام مقایسه با دیگر ترجمه ها فرموده بودند، **هیچ ترجمه ای را با ترجمه الهی قمشه ای مقایسه نکنید. کاری که ایشان کردند بسیار فوق العاده است.** ترجمه تفسیر گونه الهی قمشه ای که بعدها اصطلاحات فراوانی از سوی وی بر آن صورت گرفت نخستین بار در سال ۱۳۲۳ ه.ش به چاپ رسید و با وجود انتقادهایی که برخی بر آن داشته اند و بعد از دهها ترجمه دیگر هنوز در تیراژهای بسیار وسیع و گسترده از سوی ناشران متعدد تهرانی و شهرستانی تجدید طبع گردیده، در اختیار علاقه مندان قرار می گیرد.

عرض ارادت به پیشگاه رسول اکرم (ص) و خاندان آن سرور در اخلاق و رفتار و آثار علمی و عرفانی این عالم ربّانی کاملاً مشهود است و بخش مهمی از سروده هایش در واقع ترجمان سخنان معصومین (ع) می باشد.

گزیده ای از سخنان حضرت علی (ع) تحت عنوان « حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی » در ده مقاله به انضمام خاتمه مقالات از سوی حکیم الهی قمشه ای تنظیم شده که برای برخی فرموده های امام شرحی اجمالی اما دقیق و پرمحتوا نوشته است.

اثر مزبور برای بار نخست در زمان حیات استاد در خاتمه کتاب «

حکمت الهی» به طبع رسید و به تازگی با مقدمه، تصحیح و تعلیقات
آیه‌الله حسن زاده آملی به پیشگاه مبارک عاشقان معارف و حکم و
.تشنگان آب حیات کوثر ولای علوی تقدیم گردیده است

سروده زیبا و شیوای وی که تحت عنوان «نغمه الهی» چاپ شده شرح
منظومی است از خطبه همّام حضرت علی (ع) در این اثر حکیم الهی
قمشه ای خطبه مزبور را به چندین بخش تقسیم نموده و هر بخش را با
.اشعار توضیح داده است

یکی از گنجینه های حقایق الهی و معارف اهل بیت (ع) صحیفه سجادیّه
امام چهارم است که در زمره نهج البلاغه می باشد و آن را «زبور آل
محمد (ص) و «انجیل اهل بیت (ع)» نامیده اند. استاد میرزا مهدی الهی
این اثر قدسی را با ترجمه ای زیبا به زبان فارسی برگردانیده و در مقدمه
ای زیبا به معرفی اجمالی آن پرداخته است. ضمناً برخی دعاها نیز
.توضیح داده شده است

از افاضات علمی و پژوهشهای ارزشمند آن نامدار میدان معرفت
مجموعه نسبتاً مفصل «حکمت الهی» در دو مجلد می باشد، که خود در
معرفی آن می نویسد: این کتابی است در حکمت الهی فقه اکبر، کلام و
فلسفه اسلامی از قرون اول حکمت تا عصر حاضر، حاوی اقوال بزرگان
و خردمندان الهی عالم و مطالب همه با ادله عقلی، منطقی و قرآن،
مبرهن گردید یا به وجدان ذوق اهل معرفت و کمال مستند است
کتاب فصوص الحکم فارابی در الهیات خاص، عرفان و معرفت نفس به

نگارش در آمده که حکیم الهی قمشه ای با دیدگاه های استوار خود که بر قرآن و حدیث مبتنی است به شرح این اثر پرداخته است. شرح مذکور در خاتمه با توضیح « خطبه توحیدیه » حضرت علی (ع) تزیین شده است.

:آثار دیگر آن حکیم به شرح ذیل می باشند

- فلسفه معلم ثانی ابونصر فارابی که در تهران همراه با کتاب « توحید - هوشمندان » از آثار دیگر مرحوم الهی و در سال ۱۳۲۲ ه.ش به صورت سربى و در قطع جیبی انتشار یافته است
- مشاهدات العارفين فى احوال السالكين الى الله، که نسخه خطی آن نزد اخوی ایشان بوده و مرحوم الهی این کتاب را با خط خود نوشته و امضا کرده است
- مناسک حج عاشقان، اثری است منظوم که در سال ۱۳۸۱ ه.ق در تهران چاپ گردید و نیز در آخر دیوان آن حکیم درج شده است
- رساله ای در فلسفه کلی
- رساله ای در سیر و سلوک
- رساله ای در مراتب ادراک
- حاشیه بر مبدأ و معاد ملاصدرای شیرازی
- رساله ای در مراتب عشق
- نغمه حسینی در احوالات حضرت سیدالشهداء (ع) و واقعه کربلا که در این اثر تاریخ زندگانی حضرت امام حسین (ع) و قیام آن حضرت به

نظم در آمده و سعی بر این بوده است که بر طبق کتب مستند تنظیم شود.

- ترجمه مفاتیح الجنان که بارها در تیراژ بالا چاپ شده و به تازگی -
انتشارات اسوه به طرزی جالب و با حروفچینی کامپیوتری به طبع آن
مبادرت نموده است

- دروس عرفانی از مکتب علوی، چاپ تهران به سال ۱۳۳۷ ه.ش -
تصحیح دو بیتی های باباطاهر عریان -
- کلیات دیوان حکیم الهی قمشه ای -

سخنور پرهیزگار

الهی قمشه ای از دوران نوجوانی با احساسات ظریف شاعران انس و
الفت داشت. در آینه شعر تواناییهای خود را بروز داد و معارف دینی،
باورهای شیعی، مضامین قرآن و روایی و نیز محبت توأم با معرفت به
پیشگاه اهل بیت(ع) را با ذوق لطیف خویش ممزوج ساخت و از زبان
شعر به تشریح مباحث اعتقادی، کلامی و معرفی ستارگان درخشان
آسمان امامت و ولایت پرداخت

رگه هایی از عرفان اسلامی در اشعارش به جهان بینی وی رنگ و بوی
حکمت عملی بخشیده است. معارف قرآنی، حکمت های عالی و
براهین فلسفی را با هم آشنایی داده و از آنها نتایج اخلاقی می گیرد و
می کوشد تا خواننده را از خواب غفلت بیدار نموده، جان و خرد خفته

اش را حیات روحانی و ابتهاج معنوی بخشد
مناجات با خداوند در اشعار این حکیم سخنور به وفور دیده می شود.
علامه حسن زاده آملی نوشته است: از اول تا آخر دیوانش یک کلمه
لغو نمی یابی، دیوانش از فاتحه تا خاتمه شور و نوا و سوز و گداز است
از طلعت دیوانش فروغ آن انّ من الشعر لحکمه ساطع و از صداقت
بیانش شروق آن من البیان لسحرا طالع است. نازکی اشعارش خود برهان
ناطق و تقریظ مرحوم ملک الشعراء بهار بر اشعارش شاهی صادق
است. این بنده گوینده ای از معاصرین را نمی شناسد که آن همه
مضامین رفیع حکمت و معانی منیع عرفان را به این سبک روان به رشته
نظم کشیده باشد

دقیقه های معانیش در سواد حروف
چو در سیاهی شب روشنی پروین بود
دیوان « الهی » مجموعه گرانباری است که پاره ای از درّهای شاهوارش
در شرح خطبه امیرالمؤمنین (ع) در نشانه های پارسایان به نام نغمه الهی
می باشد. قسمت دیگرش در ذکر حاسه پرشور کربلا با عنوان نغمه
حسینی است و بخشی از آن شامل قصایدی متین حاوی پندهای نغز
حکیمان و روشن ضمیران است و ختامش با غزلهایی وزین و عالی
مضامین، قطعات و رباعیاتی دلپذیر صورت گرفته است

ملک الشعراء بهار در خصوص سروده هایش می گوید: « ... گوینده
این اشعار... عروض را دماغ موزون او پیدا کرده و قافیه را ذوق فطری

او تشخیص داده (است) ... و آنچه با ذوق خاص او راست آمده
درست یافته و به کار بسته است. از هیچ کس مدح ننموده و به کلی از
مدح و اسلوب قصاید مدیحه که در ادبیات پارسی بابی بزرگ است
کناره گرفته و در غزل نیز به مذاق اهل حال - حالی بین فلسفه و عرفان
»...و شریعت - برگزیده است

نمونه ای از سروده مناجات گونه او

همی گفتم الهی یا الهی به عالم، بی پناهان را پناهی
تویی یارب ز حال زارم آگاه برآور یوسف جان من از چاه
تو دانی خوار و زار و خسته جانم تو دانی انتظار کود کانم
به جان نیکوان بر جانم ای دوست ترحم کن ز غم برهانم ای دوست
به رحمت از گناهانم چشم در پوش به مسکینان متاع عدل مفروش
...چو خواهی از من و خون خوردن من به رنج و درد هجران مردن من

اخلاق و رفتار

حکیم الهی قمشه ای در مسیر تلاشهای علمی به خواسته های متعالی و
گرایشهای والا توجه داشت و بدین سبب حالاتی چون صداقت،
وارستگی اخلاق و زهد در اخلاق و رفتارش متجلی بود و از طریق
ارتباط با خدا، ذکر، عبادت و تهجد و تصفیه اعمال، این خصوصیات را
در خویشتن تقویت می نمود

در برابر اوامر الهی و تأکیدهای ائمه (ع) از امیال و خواسته های فردی
صرف نظر می کرد و از دام خودخواهی رهایی یافت و در سروده ای

زیبا چنین گفته است

دریغا که در دام نامم هنوز اسیر خیالات خامم هنوز
ز بعد ریاضات و درس و سلوک نشد توسن نفس رامم هنوز
تن سفله طبع از تمنای شهد کند دمبدم تلخ کامم هنوز
...دل من اگر خلوت خاص هوست چرا در غم خاص و عامم هنوز
استاد حسن زاده آملی که از پرورش یافتگان مکتب این عارف متشرع
بوده می گوید: متجاوز از ده سال با او حشر داشتم، یک کلمه حرف
ناروا و یا یک جمله بیهوده از او نشنیدم. چه گریه ها و زاریها از او دیده
ام و چه اندرزها از وی به یادگار دارم
همسرش طیبیه الهی (تربتی) در ضمن خاطراتی گفته است: در خانه، در
امور داخلی کمک می کردند، بسیار بشاش و خوش صحبت بودند. اگر
نصف روز متوالی تدریس می نمود، کسی اظهار خستگی نمی کرد.
نیمه شب از خواب برمی خاست و پس از نوافل و نماز شب در صحن
خانه قدم می زد و به سیارات و ستارگان آسمان چشم می دوخت و از
شگفتی های جهان هستی لذت می برد. ناملایمات را تحمل می نمود و
می گفت: بلاهای این جهان همه از جانب حق است. بارها فقیری به در
خانه می آمد که چیزی به او بدهیم، اثاثیه ای همچون ظروف مسی و
مانند او به او می دادند و می گفتند برو بفروش و خرج کن. امر به
معروف و نهی از منکر ایشان با ملایمت و از روی دلسوزی بود. روحی
شجاع داشت و کینه کسی را در قلب خویش جای نداده بود

بسیار قانع و با لباسی عادی و مسکنی ساده زندگی می کرد و چون بیمار می شد می گفت: داروی من هفت بار قرائت سوره حمد است. در زمستان ها در اتاق درسش که در منزل منعقد می گشت نه کرسی بود و نه بخاری؛ تنها یک چراغ لامپای گردسوز و فرش فرسوده. و برخی شب ها که هوا بسیار سرد می شد منقل زیر کرسی اتاق دیگر را که عائله اش در آن بودند به اتاق درس می آورد و خاکستر رویش را کنار می زد و بدان حال می گذراند.

حکیم الهی قمشه ای به سبب کمالاتی که از طریق تزکیه و تهذیب، عبادت و اخلاص کسب کرده بود، لیاقت هم نوایی و نغمه سرایی با قدسیان را داشت و از کرامات و حالات فوق العاده هم بی بهره نبود بعد از اقامت ایشان در تهران و دوستی بسیار نزدیک و همکاری تنگاتنگ با شهید مدرس و پس از آنکه حکومت غاصب و رضاخانی مدرس را دستگیر و تبعید نمود، الهی قمشه ای هم روانه زندان گردید که به سفارش ذکاءالملک فروغی (نخست وزیر وقت) به دلیل ارتباط علمی که با ایشان داشت آزاد شد. گویا زمانی وی را به فشار سیاسی یا تطمیع از سوی دستگاه منحوس پهلوی تهدید کرده بودند که در غزلی با این مطلع گفته بود

من نه آن دیوانه عشقم که زنجیرم کنند
یا به جز در دام زلف یار، تسخیرم کنند
من نه آن مرغم که صیادان عالم بافسون

دانه افشانند و در دامی به تزویرم کنند

در سروده ای دیگر گویا به رضاخان ملعون طعن می زند و می گوید
دین عزیز است و رجال دین شریف و بزرگ تف به آن ابله که قدر و
شوکت دین کاستی

از کلاغ زشت خوی ژاژخای هرزه طبع *** چند در باغ طبیعت نعره و
غوغاستی

سرانجام در حالی که آن حکیم نامدار به اصلاح خلاصه التفاسیر خود
مشغول بود در شب سه شنبه ۱۲ ربیع الثانی ۱۳۹۳ ه.ق (۲۵ اردیبهشت)
۱۳۵۲ دعوت حق را لبیک گفت و به سرای باقی شتافت، پیکر پاکش از
تهران به قم انتقال یافت و در جوار بارگاه حضرت معصومه (س) در
.وادی السلام (اتاق شماره) ۱۹ این شهر به خاک سپرده شد.

دکتر مسعود نیکدستی قاری ممتاز قران کریم

اینجانب مسعود نیکدستی در بیست و ششم اسفندماه یکهزار و سیصد و پنجاه و پنج در خانواده‌ای متدین و مذهبی و در یکی از محله‌های قدیمی اصفهان به نام درب امام، متولد شدم.

تحصیلات ابتدایی خود را در دبستان شهید عمرو به اتمام رساندم. مدرسه راهنمایی شهید ربانی واقع در خیابان ابن سینا محل تحصیل دوران راهنمایی من بود و از خصوصیات این دو دوره این بود که همیشه جزو شاگردهای ممتاز بودم. دبیرستانهای هاشمی رفسنجانی، علامه مجلسی و غیرانتفاعی امیدآیندگان مکان‌های تحصیل من در چهار سال دوران دبیرستان بود که در رشته علوم تجربی مشغول تحصیل بودم که در سال 1374 به قبولی در رشته دندانپزشکی دانشگاه آزاد اسلامی خوراسگان اصفهان منتج شد و این ثمره عنایت خداوند سبحان و تلاش‌های فشرده‌ی ماه‌های آخر قبل از کنکور 74 بود.

تحصیلات دانشگاهی را در اسفندماه 1380 با موفقیت و با دفاع از پایان‌نامه و اخذ مدرک دکترای دندانپزشکی به اتمام رساندم. تأسیس مطب دندانپزشکی در سال 1382 نقطه عطفی در زندگی من محسوب می‌شود. اشتیاقم در راه گسترش خدمات به هم میهنان عزیز و

اعتلای سلامت جامعه در سال 1383 با تأسیس کلینیک دندانپزشکی شبانه‌روزی امام حسین (ع) در شهرستان خمینی شهر اصفهان به اوج خود رسید. این کلینیک هم‌اکنون بعد از گذشت چندین سال یکی از فعالترین مراکز درمانی دندان پزشکی شبانه‌روزی در سطح استان اصفهان می‌باشد. حدود 20 تن از دندان پزشکان و متخصصان دندان پزشکی در این مکان شاغل می‌باشند. ثمره این فعالیت‌ها در کنار خادمی آستان مقدس قرآن کریم منجر به معرفی شدن اینجانب به عنوان جراح-دندانپزشک نمونه سال 1389 گردید که موجب بسی شکرگزاری حضرت باری تعالی می‌باشد.

اما از اوان کودکی با توجه به محیط مساعد و مناسب خانواده و تشویق و ترغیب مادرم و حمایت‌های پدرم «رحمت الله علیهم» یعنی در سن 8 سالگی با قرآن این کتاب مقدس و آسمانی مأنوس بودم. جرقه این عشق سرشار توسط استاد مرتضی بشیری از دوستان و اساتید دلسوز بنده زده شد که بحمد... تا کنون نیز ادامه داشته و بیشتر نیز شده است. حضور مستمر در جلسات قرآن و کسب مهارت‌های قرآنی بر لذت و اشتیاق من می‌افزود و احساس کردم خداوند در کنار سایر نعمات موهبت ویژه‌ای به من عنایت فرموده و آن صوت خوش است. کشف این استعداد و هدایت آن توسط استاد و سعی و پشتکار و همت خودم باعث شد در روخوانی، روانخوانی، ترتیل و تجوید و نغمات و الحان قرآن موفقیت‌های چشم‌گیری بدست آورم.

بخاطر دارم تلاوت را با تقلید از سوره مائده استاد عبدالباسط آغاز نمودم در ادامه به سبک استاد محمد صدیق منشاوی روی آوردم و تلاوتهای زیادی از این استاد را به خوبی و با رعایت ظرائف و جزئیات تقلید کردم و سپس نغمات استاد منشاوی را بر روی سایر آیات پیاده می کردم و همه از شنیدن آن لذت می بردند یعنی قرآن را با همان حال و هوا و همان حزنی که در صدا و طریقه منشاوی وجود داشت تلاوت می کردم.

از دیگر اساتیدی که در نوجوانی از محضرشان بهره های فراوانی بردم جناب استاد سید ناصر رضوی، مرحوم استاد بدیع صنایع، استاد حسین وفائی و استاد رسول گرهری فر می باشند. به یاد دارم چهارشنبه شب ها منزل آقای محمودیان می رفتم و از محضر استاد وفایی استفاده می کردم. شاید بتوان گفت شرکت در جلسات قرآن در طول هفته به بهترین تفریح و برنامه جانبی من در کنار تحصیل تبدیل شده بود.

از جمله علل و عواملی که هم در پیشرفت امور قرآنی و هم در روابط اجتماعی و زندگی با نشاط من اثر گذاشت، تشکیل و تأسیس گروه تواشیح و همخوانی فلق در سال 1367 بود که بنا به پیشنهاد استاد رضوی و به سرپرستی استاد مرتضی بشیری شروع به فعالیت نمود. سایر اعضا اولیه این گروه عبارت بودند از آقایان غزالی مصلحی، یدا.. پور، گوهری فر، فاتحی و پور احسان. این گروه زمانی در اصفهان مشغول فعالیت بود که هنوز هنر تواشیح در کشور به این اندازه رونق

پیدا نکرده بود. رویکرد گروه بیشتر به صورت همخوانی قرآن کریم و تقلید از گروه‌های تواشیح سوری و مصری بود که بحمدا... کارهای مطلوبی صورت گرفت از جمله در سال‌های 1369 و 1370 و 1371 در برنامه کودک و نوجوان شبکه یک برنامه‌های زیبای گروه فلق پخش می‌گردید که خود این برنامه ها نوجوانان و جوانان زیادی را در کشور به قرآن و هنر زیبای تواشیح خوانی سوق می‌داد و جذب می‌نمود از جمله فعالیت‌های فرهنگی دیگری که در کنار دوستان گروه فلق انجام می‌دادیم می‌توان به اجرای برنامه در شهرها و روستاهای مختلف کشور پنهانورمان همچنین ممالک اسلامی از جمله عربستان، پاکستان، سوریه، لبنان، ترکیه، هندوستان، بلغارستان، صربستان و غیره اشاره نمود. گروه فلق در مسابقات متعددی شرکت نمود و رتبه‌های خوبی را به خود اختصاص داد. اما بهترین آنها کسب رتبه اول تواشیح و همخوانی کل کشور در مسابقات اوقاف در سال 1387 بود. ثمره این پیروزی، چشیدن طعم شیرین مناجات با خدا در سفر به سرزمین وحی مکه مکرمه و مدینه منوره بود. «الحمد لله» و بسیار خدا را شاکرم که از بدو تأسیس تا به حال که قریب به 23 سال می‌گذرد توفیق همنشینی با دوستان گروه فلق را دارم و در فراز و فرودهای این دوران به کسب تجربه پرداخته‌ام.

نکته حائز اهمیت توجه به تحصیل علم و دانش بود. از آنجا که مؤمن باید به دو سلاح علم و ایمان مسلط و مجهز باشد. من همواره دقت به

امور درسی و تحصیلی را در صدر کارهای خود قرار می‌دادم و با برنامه‌ریزی، فعالیت‌های قرآنی هم داشتم، البته برکت همنشینی و انس و ارتباط با قرآن کریم همه زندگی انسانی را با رشد و جهش مواجه می‌سازد بالطبع من هم بی‌نصیب نبودم و خداوند ابواب رحمت خود را بر روی من گشود

با ورود قاریان بزرگ مصر، خاصه استاد شحات محمد انور به ایران و اصفهان و آشنایی قاریان قرآن با الحان و نغمات نسل دیگری از قاریان مصر، من هم به شیوه این استاد روی آوردم. فی الواقع استاد شحات با ارائه تلاوتهای زیبای خود در ایران موجی در بین قاریان ایجاد کرد و بسیاری از جوانان را جذب زیبایی‌های قرائت قرآن نمود. تقلید از شیوه استاد شحات و استماع دقیق تلاوتهای زیبای این استاد تلاوت‌های من را متنوع نمود و اکنون با استفاده از نغمات و سبک‌های اساتیدی همچون مصطفی اسماعیل، حصّان، کامل یوسف، محمد عمران، محمد الیثی و طاروتی سعی می‌کنم مفاهیم آیات را متناسب با تأثیرات روانی مقامات موسیقی عرب و متدهای مختلف طوری تلاوت کنم که بر جان مستمع بنشیند و از آن تأثیر پذیرد

در ادامه تلمذ از محضر اساتید از حضور اساتیدی چون استاد سعادت نیا، استاد همدانی نیز بهره گرفتم و در سال‌های اخیر از محضر دو تن از اساتید بنام کشور یعنی استاد دکتر محمدرضا ستوده نیا « اختلاف قرائت » و استاد غلامرضا شاهمیوه اصفهانی « الحان و نغمه های قرآنی » را بهتر

آموختم و بهره های وافری بردم. که در این مجال از تمامی خادمان
قرآن کریم بویژه اساتید گرانقدری که در پیشرفت اینجانب مؤثر بودند
تقدیر و تشکر بعمل می آورم

اما اولین مسابقه مهم و قابل ذکری که در آن طعم پیروزی را چشیدم در
سال 1370 یعنی در سن 15 سالگی در مسابقات بزرگسالان بود که
در هتل کوثر اصفهان از طرف بنیاد جانبازان برگزار گردید و من در بین
بزرگسالان رتبه سوم را کسب نمودم که بسیار مورد تعجب و همچنین
تشویق اساتید قرار گرفتم

سایر رتبه های اینجانب عبارتست از

رتبه اول مسابقات قرآن دانشجویان در سطح کشور در سال 1381

رتبه اول مسابقات قرآن نیروی انتظامی در سطح کشور در سال 1381

رتبه اول مسابقات قرآن نیروهای مسلح در سطح کشور در سال 1382

رتبه اول قرائت قرآن در مسابقات حفظ و قرائت قرآن اوقاف و امور

خیریه در سطح کشور در سال 1388

رتبه اول قرائت قرآن در بیست و پنجمین دوره مسابقات بین المللی حفظ

و قرائت قرآن کریم و در بین 60 کشور جهان در تهران سال 1389

اینجانب در ابتدای شهریور ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و یک ، با

بانویی بزرگوار، متدین ، صبور و مهربان ازدواج نمودم و ثمره این پیوند

خدا پسند و موفق، پسر زیبایی است با نام آسمانی « محمد طه » که

خداوند وهاب وی را در آخرین روز از شهریور ماه یکهزار و سیصد و

هشتاد و پنج به من و همسر هدیہ نمود. بدون شک بخشی از موفقیت
خود را مرهون همراهی، شکیبایی و حمایت‌های همسر عزیزم می‌دانم که
در اینجا لازم میدانم از همه ی خوبی‌های ایشان سپاسگزاری بعمل
آورم.

مرتضی سادات فاطمی قاری ممتاز قرآن کریم

متولد 1328

شغل

استاد قرائت و عضو هیأت علمی دانشکده علوم قرآنی مشهد

نام اساتید

مرحومان رضوان، حافظیان، شجریان، توسلی، سید جعفر طباطبائی و
علی مختاری

شروع فعالیت

وی از 7 سالگی با رفتن به مکتب در مدت 2 ماه روخوانی قرآن کریم
را فرا گرفت و با شرکت در جلسات قرآن و به طور همزمان گوش دادن
نوار قاریان مصری قرائت را به طور فنی آغاز کرد و در جلسات تفسیر
حضرت آیه الله خامنه ای، مرحوم استاد محمد تقی شریعتی و شهید
هاشمی نژاد در مسجد امام حسن مجتبی (ع) و مسجد کرامت به قرائت
قرآن می پرداخت.

:مقامهای داخلی

نفر اول مسابقات شهرستانی و استانی اوقاف در سال 1360 - نفر اول
مسابقات سراسری قرآن کریم سازمان اوقاف در سال 1361

:مقامهای بین المللی

نفر اول مسابقات بین المللی جمهوری اسلامی ایران در سال 1362

:مأموریت های قرآنی داخل کشور

اداره جلسه قرآن دارالحفاظ مسجد جامع گوهرشاد از سال 1362 تا کنون - داوری مسابقات مختلف قرآنی در سطح استان خراسان و کشور - همکاری با نهادهای و کانون های قرآنی

:مأموریت های قرآنی در خارج از کشور

سفر به کشورهای عربستان سعودی، امارات متحده عربی، قطر، بحرین، مالزی، سنگاپور، تایلند، فیلیپین، چین، آفریقای جنوبی، کویت، -زیمبابوه، پاکستان، آرژانتین و ایتالیا جهت قرائت قرآن

:آثار ماندگار قرآنی

تألیف جزوه تجوید با عنوان «خلاصه ای از احکام تجوید» ضبط و تکثیر نوار آموزش نغمات قرآنی و ارسال آن به سراسر کشور و کشورهای امارات متحده عربی، بحرین، چین، پاکستان و آرژانتین

عباس امام جمعه قاری ممتاز قران کریم

متولد 1345 تهران ،

تحصیلات : کارشناس علوم قرآن و حدیث،

شغل : عضو شورای عالی قرآن صدا و سیما ،

نام اساتید : مرحوم محمدی ، مولائی و علیمردانی .

شروع فعالیت : او ابتدا با نوارهای قاریان مصری و تقلید از آنها

شروع کرد. وی سپس از محضر استاد مرحوم حاج بیوک محمدی

کسب فیض کرد. بعد از چندی به جلسات دیگر راهنمایی شد و پس از

آن نزد استاد علیمردانی به فراگیری یک دوره کامل تجوید تئوری

پرداخت و پس از گذشت چند ماه که آمادگی بیشتری پیدا کرد به

جلسه استاد مولائی معرفی شد .

محمد تقی مروت قاری ممتاز قرآن کریم

استاد محمد تقی مروت در سال 1323 در تهران به دنیا آمد و زیر نظر استاد مرحوم ملا محمد باقر فانی کسب علم نمود. اهم فعالیت های قرآنی استاد را می توان، کسب رتبه اول مسابقات بین المللی قرآن کریم کشور مالزی در سال 1352، برگزاری دوره های آموزشی قرآن کریم، از پایه گذاران تلاوت قرآن کریم به صورت اصولی و صحیح در ایران، مبتکر شیوه هم خوانی و جمع خوانی قرآن در جلسات آموزش قرآن کریم (قبل از انقلاب اسلامی)، آموزش و تربیت بسیاری از قاریان و داوران بین المللی قرآن کریم نام برد.

این استاد پیشکسوت در سال 1354 جهت کسب و ارتقاء معلومات قرآنی به کشور مصر سفر می کند، که در این کشور از محضر اساتیدی چون مصطفی اسماعیل، عبدالباسط، علی البناء، خلیل الحصری، عبدالعزيز علی الفرج، عامر السید عثمان، احمد الرزیقی و شیخ فتحی قنديل بهره می جوید.

اهم فعالیت های استاد مروت در مصر را می توان حضور مستمر در محافل و مجالس قرائت قرآن کریم در شهرهای مختلف کشور مصر و بهره مندی از تلاوت اساتید و قاریان برجسته اسلام، اجرای برنامه های قرآنی در محافل و جلسات متعدد مصر، تلاوت قرآن کریم در مراسم ترحیم استاد شیخ مصطفی اسماعیل و استاد سید النقشبندی، (که به

اصرار و پیشنهاد استاد محمود علی‌البناء، این کار صورت می‌گیرد)، نشر و ترویج فرهنگ تشیع در جامعه قراء مصری و... را نام برد.

این استاد بین‌المللی قرآن کریم در سال 1359 به کشور کانادا سفر می‌کند و در آن کشور با حضور در جلسات قرآن کریم، اجرای برنامه در مناسبت‌های مختلف و جذب علاقه‌مندان به قرآن کریم و مفاهیم متعالی آن، برگزاری دوره‌های آموزش قرآن کریم (تجوید، صوت و لحن) در مساجد و مراکز قرآنی شهر تورنتو فعالیت‌های مستمر و مثمر ثمری داشته است.

از آثار و تألیفات استاد مروت می‌توان، آموزش تجوید به زبان انگلیسی (بیش از 500 صفحه) برای اولین بار در جهان تشیع را نام برد.

هاشم روغنی قاری ممتاز و داور مسابقات قران کریم

متولد 1340 :

تحصیلات : دیپلم

شغل : آزاد

مقامهای داخلی :

نفر دوم مسابقات سراسری اوقاف سال 1361

نفر اول مسابقات سراسری اوقاف سال 1362

نفر دوم مسابقات سراسری اوقاف سال 1365

مقامهای بین المللی :

نفر اول مسابقات بین المللی جمهوری اسلامی ایران سال 1363

نفر دوم مسابقات بین المللی مالزی سال 1364

مأموریت های قرآنی در داخل کشور

بیش از بیست سال سابقه داوری مسابقات در سطح شهرستان ، استان،

کشور و بین المللی در رشته صوت و لحن

دکتر امیر محمود کاشفی قاری ممتاز قرآن کریم

استاد دکتر حاج امیر محمود کاشفی در شهر زاهدان پا به عرصه وجود نهاد. ولادت او در خانواده ای مذهبی و معنوی، نخستین بارقه پرورش الهی او شد. پدرش مرحوم حاج محمد زمان، از فضیله‌های زمان، بر تربیت معنوی و مذهبی فرزندش اهتمامی بسیار داشت. و در این راه از هیچ کوشش فروگذار نمی کرد. به همین سبب نیز نخستین طلیعه های عشق به قرآن و فراگیری آن، به تشویق پدر در زندگی استاد کاشفی درخشیدن گرفت. شنیدن برخی آوازهای مذهبی که، از رادیو پخش می شد، یکی دیگر از عوامل تعقیب کاشفی به نغمات و الحان قرآن کریم شد.

پس از آن، در طول مدت سکونت استاد کاشفی در شهر اهواز و شنیدن تلاوتهای استاد عبدالباسط از رادیوی عراق که در آنجا به خوبی شنیده می شد، عزم او در فراگیری الحان قرآنی، صد چندان شد.

استاد کاشفی، در منزلی بزرگ در اهواز، فارغ از هرگونه هیاهو و یا مانعی، به تلاوت و تمرین آنچه شنیده بود می پرداخت و بدین سان حیات قرآنی او رنگی تازه به خود گرفت. استاد کاشفی نخستین بار صورت رسمی در کلاس چهارم ابتدایی در حالی که توانایی خود را در زمینه تلاوت از همگان مخفی داشته بود؛ به تلاوت سوره مبارکه شمس پرداخت، چنان تلاوتی که همگان زبان به تحسین او گشودند. از آن

پس استاد کاشفی قاری مدرسه شد و به صورت رسمی به تلاوت پرداخت. مسیر آموزش دکتر کاشفی، با تقلید از استاد عبدالباسط و استاد منشاوی ادامه یافت و پس از آن با تقلید از قرائتهای مرحوم استاد شیخ مصطفی اسماعیل، تکمیل شد. استاد کاشفی در زمینه علوم مختلف قرآن از استادان: آیت الله حایری شیرازی و آیت الله معرفت بهره های بسیاری گرفتند.

ایشان در سال 1364 در مسابقات سراسری قرآن دانشجویان دانشگاه تهران شرکت کرد و حایز رتبه اول شد او همچنین در مسابقات جهانی قرآن کریم در کشور مالزی رتبه سوم را از آن خود ساخت، وی در ادامه فعالیت های قرآنی خود، در طول سال های جنگ تحمیلی با بسیاری از قاریان برجسته دانشگاه تهران در محل تالار امیر کبیر این دانشگاه به برپایی جلسات قرآن کریم پرداخت و این جلسات را سال ها تداوم بخشید. ایشان در ابتدا با نام کاشی سازپور در جامعه قرآن کشور به فعالیت های قرآنی می پرداختند او تحصیلات خود را در مقطع دکترای زبان و ادبیات عرب دانشگاه تهران به اتمام رسانده است و در حال حاضر مدرس و عضو هیئت علمی این دانشگاه است. مقالات علمی این استاد ارجمند همواره در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران به چاپ رسیده و مورد استفاده علاقه مندان دوره است و ایشان علاوه بر تلاوت قرآن در زمینه خوشنویسی فعالیت داد و به مرحله استادی در انجمن خوشنویسان دست یافته است

استاد امیر محمود کاشفی سه فرزند به نامهای مریم، ابوالحسن، و فاطمه دارد و با توجه به فعالیت و علاقه بسیار او به تربیت قرآنی فرزندان، آنها نیز اشتیاق بسیاری به فراگیری علوم قرآنی دارند.

استاد کاشفی برای تبلیغ و ترویج فرهنگ قرآنی به کشورهای مختلفی چون عربستان، سوریه، مالزی، هند و پاکستان سفر کرده است. او در سال 1364 در محضر مقام معظم رهبری که در آن زمان ریاست جمهوری را عهده دار بودند به تلاوت قرآن پرداخت و مورد تفقد و ارشاد معظم له قرار گرفت. استاد کاشفی از استادان مصطفی اسماعیل، عبدالباسط و عبدالفتاح شعشاعی به عنوان قاریان برجسته کشور مصر یاد می کند. استاد کاشفی علاوه بر تلاوت قرآن در زمینه خوشنویسی فعالیت داد و به مرحله استادی در انجمن خوشنویسان دست یافته است او همچنین به برخی رشته های ورزش نیز علاقه دارد.

دکتر کرمی حسین قاری ممتاز قران کریم

آقای حسین کرمی روز اول فروردین سال 1342 در شهر اردبیل در خانواده ای مذهبی و متوسط دیده به جهان گشود. جو مذهبی خانواده از همان آغاز، بر عشق و اشتیاق به قرآن را در ژرفای وجود او نشانده و ایشان را در جرگه عاشقان و دوستداران این کتاب انسان ساز قرار داد. و به این ترتیب او که خانه دلش از شنیدن تلاوت قرآن از رادیوی قاهره در 8 سالگی به قرائت قرآن علاقه مند شد و به جلسات قرآن شهر اردبیل رفت. دکتر حسین کرمی از همان سن 8 سالگی با شرکت در جلسات قرآن شهر اردبیل و همزمان با تحصیل و تجوید به فراگیری مقدمات تلاوت قرآن هم پرداخت و با گوش دادن به نوارهای تلاوت اساتید مشهور مصری توانایی خودش را در مسیر تلاوت بیشتر کرد. او با تقلید از تلاوت های استاد منشاوی در آغاز کار و بقیه اساتید در ادامه کار، اولین گامها را در مسیر تلاوت برداشت و توانست به موفقیت های چشمگیری در مسیر تلاوت دست پیدا کند.

دکتر کرمی از جمله قاریانی است که علاوه بر فعالیت در زمینه های قرآنی و تلاوت به فراگیری علم و دانش نیز اهتمامی وافر دارد. به همین دلیل هم تحصیلات خود را تا مقطع فوق تخصص جراحی کلیه ادامه

داده و د حال حاضر دارای مدرک دکترای فوق تخصص جراحی کلیه است. دکتر حسین کرمی به موسیقی عرفانی و همچنین از میان رشته های ورزشی به فوتبال علاقه دارد. وی علاوه بر مدارای بیماران کلیوی در بیمارستان شهدای تجریش عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی نیز می باشد

رتبه هایی که تا کنون آقای حسین کرمی در مسابقات مختلف بدست آورده است عبارتند از:

.. رتبه نخست در مسابقات کشوری که در شهر مقدس قم برگزار شد
- رتبه نخست در سال 1378 در شانزدهمین دوره مسابقات بین المللی قرآن کریم در تهران

- رتبه دوم در سال 1372 در مسابقات جهانی قرآن کریم در کشور مالزی

.. رتبه نخست در سال 1377 در کشور سوریه و در مسابقات قرآنی آقای حسین کرمی در سال 1378 ازدواج کرد و یک فرزند بنام امیر علی دارد و همسرشان دارای مدرک دکترای در رشته زنان و زایمان است و ایشان هم به مسائل مختلف قرآنی علاقه وافر دارند. دکتر حسین کرمی نیز مثل بسیاری از قاریان برجسته در ابتدای کار از سبک قاریان مصری مثل استاد منشاوی تقلید کرده است اما اعتقاد دارد که هر قاری قرآنی در ابتدای کار تلاوت باید از قاریانی مثل منشاوی، عبدالباسط، مصطفی اسماعیل، شحات محمد انور و متولی عبد العالی تقلید نماید و

بعد از طی مراحل ابتدایی باید از تقلید محض خارج شود و با تسلط بر الحان و موسیقی عربی و قرآن به تلاوت پردازد و میان معنا و الفاظ آیات در تلاوتهایش پیوند برقرار نماید. ایشان تا کنون به کشورهای زیادی همچون مالزی، سنگاپور، هند، بنگلادش، سوریه و ترکیه برای تلاوت قرآن سفر کرده و بیش از ده بار برای انجام مناسک سیاسی عبادی حج به عنوان قاری اعزام شده است. آقای دکتر حسین کرمی از اساتیدی مثل مصطفی اسماعیل، عبد الباسط و منشاوی به عنوان بهترین و برترین قاریان عصر طلایی تلاوت در مصر یاد می کند و همچنین از اساتیدی مثل شعیش، شحات محمد انور و احمد نعینع به عنوان قاریان برتر کنونی در مصر نام می برد. دکتر کرمی که خود از قاریان برجسته کشور است و بارها در محضر مقام معظم رهبری به تلاوت پرداخته است به قاریان ایرانی سفارش می کند که برای موفقیت در امر تلاوت ابتدا به فراگیری تجوید و اصول صحیح آن از اساتید برجسته فن تجوید پردازند و بعد از آنکه تجوید را تکمیل کردند به مسائل دیگر روی بیاورند و برای فراگیری لحن خوش و مطابق با آیات، بسیار به نوارهای مختلف اساتید قرآن گوش جان بسپارند و نکات لازمه آن را از تلاوتهای مختلف فرا بگیرند. ایشان همچنین تقلید را در ابتدای امر تلاوت لازم و ضروری می دانند آنرا باعث خلاقیت در انسان می شمارد زیرا هنگامی که انسان به طور کامل تقلید از یک قاری را انجام داد باید تقلید را کنار بگذارد و تمام آنچه را که از تقلید آموخته و بدست آورده

در تلاوتهای خود به نحو بدیع بکار برد و او آخر سفارش می کند که
قاریان قرآنی اخلاق و رفتار قرآنی را رعایت کنند و به آن ملزم باشند و
به پیش کسوتان در امر تلاوت احترام بگذارند و به آیات قرآن عمل
کنند

منابع:

سازمان اوقاف و امور خیریه

سایت حوزه ، نشریه ی بشارت

جامعه القرآن الکریم

مجله راه قرآن ش ۲۱

قرآن پژوهان قزوین ، مولف سید محمدعلی ایازی

برگزیدگان علمی و فرهنگی کشور ، تهیه و تدوین: دکتر محسن تهرانی

، ، زاده

هفته نامه حدیث ، دوشنبه نهم مرداد ۱۳۷۴ ، سال سوم ، شماره ۱۸

زندگی نامه چهره های قرانی مصری





عبدالباسط

عبدالباسط محمد عبدالصمد در سال ۱۹۲۷ در روستای «المزاعزه» یکی از توابع شهر ارمنت در استان قنا در جنوب مصر به دنیا آمد. نسب خانوادگی وی از کردهای مهاجری می باشد که به هنگام لشکرکشیهای صلاح الدین ایوبی به همراه وی به تعداد کثیری از ترکیه به مصر مهاجرت کردند. پدرش عبدالصمد یکی از مدرّسین حفظ و تجوید قرآن کریم بود. عبدالباسط در ۶ سالگی به مکتب القرآن در ارمنت رفت. در ۱۰ سالگی حافظ کل قرآن شد. پس از اینکه عبدالباسط به سن ۱۲ سالگی رسید از هر شهر و روستا در استان قنا و مخصوصاً از جانب اصفون المطاعنه دعوت هایی به سوی او روانه شد، چراکه گواهی استاد سلیم که به عبدالباسط اعطا شده بود نقطه اطمینان همه مردم بود.

عبدالباسط در سال ۱۹۵۰ به مراسمی که بر پا شده بود رفت. در آن مجلس یکی از نزدیکان عبدالباسط از مسئولین مجلس اجازه خواست تا او ۱۰ دقیقه ای را به تلاوت بپردازد. عبدالباسط آیاتی از سوره احزاب را تلاوت

کرد و این تلاوت عبدالباسط ۱۰۵ ساعت ادامه پیدا کرد و بسیار مورد استقبال مردم قرار گرفت.

در سال ۱۹۵۱ عبدالباسط به رادیو مصر رفت. او پس از به دست آوردن شهرتی که در طول چند ماه بدست آورده بود به قاهره مهاجرت کرد. با ملحق شدن عبدالباسط به رادیو استقبال مردم در مصر برای خرید گیرنده‌های رادیویی زیاد شد و در اکثر خانه‌ها گسترش یافت.

عبدالباسط در ماه رمضان یا غیر رمضان به کشورهای خارجی برای برگزاری محافل قرآنی یا دعوت‌هایی که از او می‌شد مسافرت می‌کرد. عبدالباسط در سفر به جاکارتا در کشور اندونزی در بزرگترین مساجد آنجا به تلاوت قرآن پرداخت. در یکی از مساجد بیش از ۲۵۰ هزار نفر تا صبح در حالی که سر پا ایستاده بودند به صدای او گوش می‌دادند. از مشهورترین مساجدی که عبدالباسط در آنها به تلاوت پرداخته است،

مسجد الحرام در مکه، مسجد نبوی در مدینه، مسجد الاقصی در قدس و مسجد ابراهیمی در فلسطین بوده‌اند.

عبدالباسط در اتوبیوگرافی خود می‌گوید: «من به ۱۴ ایالت از ایالات آمریکا که در آنها مراکز مسلمین وجود داشت سفر کرده‌ام که تعداد زیادی از مسلمین در این مراکز هستند. از تفضل خدا، در همه کشورها موفق بودم. در لوس آنجلس ۶ نفر پس از شنیدن تلاوت قرآن کریم اسلام آوردند؛ در اوگاندا ۹۲ نفر. در آنجا دو مجلس داشتم: در یکی ۷۲ نفر از آنها و بقیه در مجلس دوم اسلام آوردند. حتی یک خانم گوینده تلویزیون همراه من بود که در آخرین روز خواست دستم را ببوسد و من متأثر شدم ولی نپذیرفتم. عبدالباسط تقاضا کرد به حج برود. به او گاندائی‌ها گفتم اگر اجازه بدهید، بگذارید این خانم امسال به مسافرت حج برود. پس از آن، خواست که نامش را تغییر دهد، من نام "آمنه" را برایش انتخاب کردم.»

یاسر فرزند عبدالباسط نقل می‌کند: «روزهای شنبه هر هفته ساعت هشت تلاوت پدر از رادیو مصر پخش می‌شد.

در این ساعت همه اعضای خانواده بر سر سفره و کنار هم نزد پدر می‌نشستیم و به تلاوت ایشان گوش فرا می‌دادیم. همگی ما به مدت نیم ساعت سراپا گوش می‌شدیم، هیچ‌کس تکان نمی‌خورد و حتی صندلی را هم تکان نمی‌داد

و مرحوم پدر در اثنای پخش تلاوت، سر خود را روی آستینش می گذاشت و به فکر فرو می رفت. ایشان در منزل با صوت تلاوت قرآن نمی کرد، مگر زمانی که عده ای از خبرنگاران یا مجریان رادیو یا عکاسان در منزل حضور می یافتند. اما عادت همیشگی ایشان این بود که هر روز پس از نماز صبح در اتاق خود قرآن می خواند. من وقتی شش ساله بودم با ایشان به مسجد امام شافعی می رفتم و به تلاوت های ایشان گوش می دادم. در برخی مراسم و محافل قرآنی و جشن ها که ایشان به تلاوت می پرداختند مردم حاضر از ایشان می خواستند تلاوتش را تکرار کند. من دوست داشتم که در برنامه های تلاوت ایشان همراه پدر باشم، عبدالباسط همواره مرا به تلاوت قرآن تشویق می کرد.

به یاد دارم هر وقت در اتاق، قرآن می خواندم و عبدالباسط در اتاق دیگری بود و از حضور ایشان بی خبر بودم، او صبر می کرد تا من به آخر آیه برسم آنگاه وارد اتاق می شد. اگر در اثنای تلاوت وارد می شد من تلاوت را قطع می کردم و او برای اینکه من کارم را کامل تمام کنم پس از تمام کردن آیه به نزد من می آمد، و این خاطره زیبایی برای من است.»

آنچه که از ایشان برای مسلمانان باقی مانده است گنجینه
بیش از نیم قرن قرائت ایشان است که در نوارها ضبط
شده است و در دنیای اسلام استفاده می شود.

زمانی که اسرائیل هنوز فلسطین را اشغال نکرده بود وی
به دعوت مسلمانان آن دیار به فلسطین مسافرت کرد و در
محل مسجدالاقصی سوره اسراء را تلاوت نمود. وقتی
فلسطین اشغال شد، عبدالباسط دائماً از این موضوع اظهار
ناراحتی می کرد و نسبت به آنچه که وی «ظلم رفته بر
فلسطین» می نامید ابراز انزجار می نمود و آرزو داشت که
بار دیگر بتواند به مسجدالاقصی برود و خاطرات گذشته را
تجدید کند و اگر هم خود نتوانست، فرزنداناش پا به
فلسطین گذاشته و در مسجدالاقصی به تلاوت قرآن
بپردازند.

عبدالباسط به بیماری مرض قند مبتلا شده بود

بیماری و وفات عبدالباسط:

مرض قند در عبدالباسط شدت گرفت، اما او با تناول غذاها
و نوشیدنی های مختلف با این بیماری به مبارزه
می پرداخت، ولی با اضافه شدن التهاب کبدی، دیگر توان

مقاومت در برابر این دو مرض را نداشت، عبدالباسط را به بیمارستان دکتر بدران در جیزه بردند، اما اطباء به او توصیه کردند که برای معالجه به لندن برود، او به آنجا رفت اما پس از اقامت یک هفته ای در آنجا از پسرش ابن طارق که همراه او بود خواست که او را به مصر برگرداند و گویی که احساس کرده بود که روزگار عمر سپری شده است و وقت لقاء خداوند نزدیک شده و براستی زندگی جز ساعتی نیست که به زودی می گذرد، روز وفات او به مثابه صاعقه ای بود که بر قلوب میلیونها مسلمان در هر مکانی از دنیا وارد آمد، هزاران نفر از دوستداران صدا، اداء، و شخصیت او با تمام اختلاف زبان و ... جنازه او را تشییع کردند، در این تشییع همه سفراء کشورهای جهان به نیابت مردمشان حضور داشتند، و چون عبدالباسط سبب پیوند و علاقه در بین بسیاری از مردم در کشورهای مختلف بود روز ۳۰ فوریه در هر سال روز تکریم از این قاری بزرگ اعلام شد تا مسلمین به روز ۳۰/۱۱/۱۹۸۸ در یاد داشته باشند؛ روزی که او از میان ما رفت و از زندگی این دنیا به زندگی جاودانی پیوست.

شحات انور

استاد «شحات محمد انور» قاری مسجد الرفاهی مصر در روز یکم ژوئیه سال 1950 میلادی در روستای «کفرالوزیر» که مرکزی دور افتاده در استان قهلیه مصر است در خانواده‌ای کم جمعیت متولد شد.

بیش از سه ماه از ولادت او نگذشته بود که پدرش را از دست داد و کودک خردسال نتوانست لذت داشتن را بچشد و بدین ترتیب او در حالی که طفل خردسال و یتیمی بود با امواج زندگی و گردش روزگار با همه شیرینی‌ها و تلخی‌هایش مواجه شد.

شحات محمد انور به همراه مادر خود برای اقامت در منزل پدربزرگ مادریش رهسپار شد تا با دائی‌های خود زندگی کند چرا که دائی او وی را همچون پسر خود دوست می‌داشت و بهترین امانت‌دار او بود و او را به یادگیری و حفظ قرآن تشویق کرد.

وی به واسطه دائی‌اش از محضر استاد «حلمی محمد مصطفی» در حفظ قرآن کریم مستفیض شد و در سن هشت سالگی حافظ کل قرآن شد و وقتی به سن 10 سالگی رسید دائی‌اش او را به یکی

از روستاهای مجاور (کفرالمقام) برد تا تجوید قرآن را به دست مرحوم استاد «سید احمد فرارحی» فرا گیرد چرا که استعدادی که او را شایسته می‌ساخت تا یکی از مشهورترین قاریان مصر بلکه همه جهان باشد را در خود داشت.

استاد «شحات محمد انور»

استاد «شحات محمد انور» قاری مسجد الرفاهی مصر در روز یکم ژوئیه سال 1950 میلادی در روستای «کفرالوزیر» که مرکزی دور افتاده در استان قهلیه مصر است در خانواده‌ای کم جمعیت متولد شد

استاد شحات محمد انور درباره خاطرات ایام کودکی خود این‌گونه سخن می‌گوید: «در آن دوره من با حفظ کردن قرآن کریم سعادت و صف ناشدنی یافتم، مخصوصاً پس از اتمام حفظ قرآن و در اثناء یادگیری تجوید آن، به خاطر این که صدای زیبائی داشتم و اداءِ لحن من شبیه اداء قاریان بزرگ بود بر هم دوره‌ای‌هایم پیشی گرفته و در میان آنان به استاد کوچک شناخته شدم و این موضوع آن‌ها را خشنود می‌کرد، هم کلاسی‌هایم در مکتب به دنبال فرصت بودند که استاد مشغول کاری شود تا از من بخواهند که با تجوید، آیات قرآن را برایشان بخوانم و چنان مرا تشویق می‌کردند که گویی من قاری بزرگی هستم».

استاد شحات می‌افزاید: «به یاد می‌آورم که در ضمن یادگیری قرآن کریم برای همکلاسی‌هایم، زیاد تلاوت می‌کردم، روزی یکی از ایشان فکری کرد، او یک قوطی کبریت تهیه کرد و جعبه آن را توسط یک نخ بلند به کِشُو آن متصل کرد، من یک قسمت را در مقابل دهانم می‌گرفتم و می‌خواندم، گویی که میکرفون است و هر یک از دوستانم قسمت دیگر را به گوش می‌چسبانند تا طنین صدا را از آن بشنوند که زیبا و قوی می‌شد. استاد **شحات محمد انور** ادامه می‌دهد: تشویق‌های اطرافیانم راه و هدفم را در حالی که طفل خردسالی بودم مشخص کرد و باعث شد که من هر راه و هر وسیله‌ای را که به واسطه آن از قرآن کریم متمکن می‌شدم را جستجو کنم که از دستم نرود، به خصوص پس از آن که به دوران جوانی رسیدم و بعد از وفات دایی‌ام که سرپرستی خانواده را به عهده داشت، من باید به خود و مادر و پدر بزرگم تکیه می‌کردم، هر گاه می‌شنیدم یکی از بزرگان فوت کرده است و از یکی از مشاهیر قُرَّاء برای احیاء مجلس عزا دعوت به عمل آمده من در حالی که طفل **12** الی **15** ساله‌ای بودم به مکان عزا می‌رفتم تا به قرآن گوش فرا دهم و از قاری چیزی یاد بگیرم و در فضای آن مناسبت قرار بگیرم تا این که اگر به چنین مجلسی دعوت شدم مثل همین مشاهیر باشم».

استاد «شحات محمد انور» در دوران جوانی

اساتیدی مانند «جوده ابوالسعود»، «سعید عبدالصمد الزناتی» و «حمدي زامل» از جمله قاریانی بودند با حضورشان در محافل قرآنی منطقه‌ای که استاد شحات محمد انور نیز در آن‌جا حضور داشت گرمی خاصی را به این محافل بخشیدند، ولی حقیقت امر این بود که استعداد این جوان مستعد ناگهان درخشید و در آن میان او را منحصر به فرد کرد و به مقامی انکارناشدنی رسید و با وجود این که از سن کمی نیز برخوردار بود مانند یک قاری بزرگ که تمامی سر انگشتان به سوی او نشانه رفته است، درخشید و این‌ها همه قبل از 20 سالگی استاد شحات انور بود. ابتدای کار استاد شحات با هر میزانی که بسنجیم ابتدای سختی بود، دگرگونی‌های زندگی به کودکی که هنوز نیاز داشت تا کسی دستش را بگیرد و سفره مهربانی برایش بگسترد و حصار عطوفت اطرافش بکشد، به او رحم نکرد. استاد شحات توانست در زمان بسیار اندکی از خود یک شخصیت قوی بسازد و در این امر آن‌چه خداوند در او از بلندنظری و عزت نفس و روشن‌بینی و هوش قوی به ودیعت گذاشته بود او را کمک می‌کرد.

ورود به رادیو

چنین جوانی که به طور مرتب می‌درخشید و قرآن کریم از حنجره او مانند آب جاری در آب‌راه جریان داشت و شهرت او بر سن او بسیار سبقت گرفته بود آن قدر شایسته بود که رییس مرکز شهر «میت غمر» دعوت‌نامه‌ای برای او بفرستد و او را به یکی از مناسبت‌های دینی که مرحوم دکتر «کامل البوهی» اولین رییس رادیو در آن حضور داشت، فرا بخواند.

مرحوم استاد شحات انور درباره این ماجرا این‌چنین می‌گوید:
«طبق تاریخی که مقرر شده بود به رادیو رفتم، ولی هیأت داوران با وجود اعجاب شدیدشان نسبت به خواندن من گفتند باید مدتی برای فراگیری نغمه‌ها و دستگاه‌ها کلاس ببینی، من از استاد «محمود کامل» و استاد «احمد صدقی» از چگونگی کار سؤال کردم و آن‌ها من را به آموزشگاه موسیقی راهنمایی کردند، دو سال به آموزشگاه رفتم و همه مقامات و الحان قرآنی را با کیفیت عالی فرا گرفتم تا سال 1979 میلادی که دوباره تقاضا نامه‌ام برای ورود به رادیو را نوشتم که سرانجام موفق شدم و آن‌ها برنامه‌ای برای تلاوت‌هایم به من دادند و از آن پس بود که به رادیو راه یافتم.»

سفرهای استاد

صوت زیبای مرحوم شحات انور باعث شد تا شهرت او در سراسر جهان گسترش یابد و هیچ قاره‌ای از دنیا نبود مگر این‌که مرحوم شحات انور در ماه مبارک رمضان و در بین سال‌های 1985 تا 1996 میلادی به آن‌ها مسافرت کند. وی بارها از طرف وزارت اوقاف مصر و بسیاری از وقت‌ها به دعوت‌های خصوصیِ میلیون‌ها نفر از دوست‌داران قرآن کریم در خارج از مصر در لندن، لوس‌آنجلس، آرژانتین، اسپانیا، فرانسه، برزیل، کشورهای حاشیه خلیج فارس، نیجریه، زئیر، کامرون و بسیاری از دولت‌های آسیائی مخصوصاً ایران سفر کرد و به قول خودش در همه این مسافرت‌ها جُز رضای خداوند و بهروزی مسلمین نیت دیگری نداشت.

شحات محمد انور سه فرزند پسر و شش فرزند دختر دارد و همگی آن‌ها از جمله حافظان کل قرآن کریم به شمار می‌روند که «انور شحات محمد انور» و «محمود شحات محمد انور» بارها به جمهوری اسلامی ایران سفر کرده و به تلاوت قرآن پرداخته‌اند.

فرزندان استاد شحات انور:

شحات محمد انور سه فرزند پسر و شش فرزند دختر دارد و همگی آن‌ها از جمله حافظان کل قرآن کریم به شمار می‌روند که «انور شحات محمد انور» و «محمود شحات محمد انور» از

فرزندان استاد بارها به جمهوری اسلامی ایران سفر کرده و به تلاوت قرآن پرداخته‌اند

«انور شحات محمد انور» از فرزندان استاد شحات نیز از قاریان جوان و نامی است که در مسابقات بین‌المللی قرآن عربستان، در سال 1380 رتبه نخست را به خود اختصاص داد، او بارها از سوی دارالقرآن نیروی مقاومت بسیج و نیروی انتظامی، سازمان اوقاف و امور خیریه و شبکه قرآن سیما، برای تلاوت در ماه رمضان به ایران دعوت شده و در اکثر استان‌های کشور به اجرای برنامه پرداخته است.

انور شحات همچنین در اردیبهشت‌ماه 1387 در سی‌امین دوره مسابقات سراسری قرآن کریم سازمان اوقاف و امور خیریه که در سنج‌برگزار شد حضور یافت و در مراسم بزرگداشت پدرش شرکت کرد، وی پدر را بهترین اسوه و الگوی خود می‌داند و معتقد است که هیچ‌گاه نمی‌تواند جای پدرش را در محافل قرآنی پر کند.

استاد شحات محمدانور چهار سال به دلیل نوعی بیماری کبدی در محافل قرآنی تلاوت نمی‌کرد و مدتی در بیمارستان خاتم‌الانبیا(ص) تهران برای مداوا تحت نظر بود و سرانجام جان به جان‌آفرین تسلیم کرد.

ویژه‌برنامه رادیویی «یاد استاد» به مناسبت سومین روز

درگذشت استاد شحات انور

هم‌زمان با سومین روز درگذشت استاد **شحات محمد انور** و موج حزن و اندوهی که جامعه قرآنی کشورمان را به مناسبت درگذشت این قاری برجسته جهان اسلام در برگرفته بود رادیو قرآن جمهوری اسلامی ایران در یک ویژه‌برنامه‌ای رادیویی با عنوان «یاد استاد» با دعوت از کارشناسان به بررسی ابعاد مختلف این رویداد پرداخت.

در این برنامه رادیویی که در 26 دی‌ماه سال 1386 و از ساعت 18/30 الی 20 شب پخش شد، «سیدمحسن موسوی‌بلده» استاد و پیشکسوت قرآنی با اعلام تأثر خود از فقدان این قاری بزرگ گفت: با بررسی تاریخ قرائت قرآن ایران می‌توان استاد «محمدتقی مروت» را پایه‌گذار نهضت قرآنی جدید در ایران معرفی کرد و در این زمان که قاریان ایرانی تأثیرات بسیاری را از قراء بزرگ مصری گرفتند، چند تن از این قاریان بیشترین نقش را در شکل‌گیری سبک قرائت ایران داشتند.

استاد «**شحات محمد انور**»

وی افزود: اولین قاری بزرگ مصری در این زمینه استاد «عبدالباسط» است و بعد از وی استاد «منشاوی» تأثیر

فوق‌العاده‌ای روی قاریان ایرانی داشتند که در ادامه استاد «مصطفی اسماعیل» با سبک خود بسیاری از قاریان ایرانی را مجذوب خود کرد و این روند تا 10 الی 15 سال ادامه داشت که با ظهور استاد «شحات محمد انور» به طور تقریبی تمام قراء ایرانی از وی تأثیر پذیرفته‌اند.

موسوی‌بلده اظهار کرد: می‌توان گفت حتی چند استاد بزرگ مصری هم به اندازه مرحوم شحات انور در ایران تأثیر شگرفی برجا نگذاشته‌اند و این تأثیر فوق‌العاده طوری است که همه قاریان ایرانی را تحت پوشش قرار می‌دهد، ضمن این‌که نوع کلام استاد شحات با موسیقی ایرانی نیز هم‌خوانی دارد که در فراگیری آن بی‌تأثیر نبوده است.

استاد «محمد بسیونی» از قاریان مشهور مصری نیز در ادامه این برنامه رادیویی، گفت: مرحوم استاد شحات از صالحان و قاریان بسیار خوب مصری بود که برای رضای خدا تلاوت می‌کرد و خود صاحب مکتبی در قرائت قرآن بود، ضمن این‌که دارای اخلاق نیکویی بود و همه قاریان مصر وی را دوست داشتند و احترام خاصی برای این استاد قائل بودند.

وی با اشاره به صبر طولانی استاد شحات در دوران بیماری، تصریح کرد: یک بار در سال 1991 به همراه وی به کشور ایران سفر کردم و به اکثر شهرهای ایران مسافرت کردیم که

استاد شحات در آن سفرها می گفت: «مردم ایران علاقه شدیدی به قاریان مصری دارند» و عجیب نیست که رهبر معظم ایران نیز عنایت ویژه‌ای به مرحوم استاد داشتند.

«بهر روز یاری گل» از استادان برجسته قرآنی کشورمان نیز در

ادامه این برنامه با ابراز تأسف از وفات استاد شحات انور،

یادآور شد: قبل از آمدن استاد شحات به ایران با صدای وی از

طریق نوارهایی که در مصر و کشورهای حاشیه خلیج فارس

ضبط شده بود آشنا شدم و اولین آیات را در سال 1361 از

استاد شنیدم که برایم بسیار بدیع و شگفت‌آور بود.

وی ادامه داد: در ابتدا استاد را نمی‌شناختیم و با توجه به نزدیکی

سبک وی با موسیقی ایرانی تصور می‌کردم قاری، ایرانی است و

بعدها متوجه شدم که ایشان استاد شحات انور هستند و یکی از

آرزوهای من در آن دوران این بود که صدای استاد را در یک

نوار با کیفیت مطلوب گوش کنم و چهره وی را از نزدیک ببینم.

این استاد قرآنی تصریح کرد: در سال 1382 برای اولین بار

استاد را از نزدیک دیدم و نزد وی به تلاوت قرآن کریم

پرداختم که بسیار مرا تشویق کرد و البته استاد در آن زمان حال

مساعدی نداشت و بسیار لاغر و ضعیف شده بود که با اصرار

برخی دوستان چند آیه کوتاه از قرآن را تلاوت کرد.

در ادامه «عبدالفتاح طاروتی» یکی از قاریان جوان کشور مصر و

از دوستان و شاگردان مرحوم استاد شحات انور نیز با اشاره به خصوصیات اخلاقی مرحوم شحات، اظهار کرد: استاد شحات یکی از بندگان وارسته‌ای بود که تأثیر زیادی را بر مردم مصر و کل جهان اسلام گذاشت و موج تأثیر وی در میان عامه مردم به این دلیل بوده است که آیات را متناسب با معنا تلاوت می‌کرد.

«احمد ابوالقاسمی» قاری بین‌المللی قرآن کریم نیز در این برنامه رادیویی درباره استاد شحات گفت: طی اولین جلسه مجمع قاریان ایران در سال 1361 صدای استاد شحات در سالن پخش شد که همه را منقلب کرده بود و به شدت مورد استقبال حاضران واقع شد و همگی پیگیری می‌کردند که نام این استاد قرائت قرآن را بفهمند و یا نوار صدای وی را به دست آورند.

وی تصریح کرد: در سال 1375 به همراه استاد شحات سفری به کشور لبنان داشتیم که قرار شد در یک روستای بزرگ با جمعیت زیاد محفل قرآنی تشکیل شود و استاد شحات و من در آن جلسه قرائت قرآن داشته باشیم، استاد در آن جلسه به علت کسالت، اجرای مناسبی نداشت و از این موضوع بسیار ناراحت بود که من به وی گفتم: «همین که شما در جایگاه قرار گیرید و اصلاً تلاوت هم نداشته باشید برای این مردم کافی است».

ابوالقاسمی افزود: بعد از آن در یک جلسه که در خانه شهیدی از شهدای حزب الله برگزار شد استاد شحات انور تلاوت به یاد

ماندنی انجام داد که مشابه آن را بسیار کم دیده‌ام و احساس لذتی که در آن‌جا داشتم در کمتر جایی برایم رخ داده است و حتی بعد از جلسه هم هیچ فردی دوست نداشت سکوت جلسه را به هم بریزد.

«محمدهادی صلح‌جو» از قاریان ممتاز کشورمان نیز در این برنامه زنده رادیویی با اشاره به برخورد بسیار صمیمی استاد شحات انور، اظهار کرد: در افتتاحیه مسابقات بین‌المللی قرآن کریم ایران در سال 1382 که استاد به ایران آمده بود، خدمتشان رفتم و از دور سلام گفتم و استاد به قدری با روی باز با من برخورد کرد که من بسیار خوشحال شدم.

وی افزود: استاد شحات در حد اعلی تلاوت قرآن کریم بسیار متواضع و فروتن بود و به لقب «ملک‌النغم» به معنای پادشاه نغمات معروف است که این می‌تواند درسی برای همه باشد و دو فرزند استاد که هم‌اکنون از قاریان مطرح کشور مصر و جهان هستند نیز به خوبی رویه پدر را ادامه می‌دهند.

همچنین «احمد فراهانی» کارشناس قرآن رادیو قرآن با اشاره به آرشیو صدای استاد شحات انور در این سازمان، یادآور شد: 19 قطعه از تلاوت‌های تا 15 دقیقه، 15 قطعه تلاوت تا 30 دقیقه و 80 تلاوت از 30 دقیقه به بالا از استاد شحات انور در آرشیو رادیو قرآن نگهداری می‌شود که تلاوت آیات

سوره‌های «قمر و واقعه» با حدود 60 دقیقه از طولانی‌ترین قرائت‌های استاد شحات انور به شمار می‌رود.

«شحات محمد انور» از دیدگاه کارشناسان و قاریان ایران «مهدی دغاغله» کارشناس و پیشکسوت قرآنی و سرپرست گروه تواشیح ثقلین اهواز در گفت‌وگو با ایکنا درباره شخصیت و ویژگی‌های استاد شحات انور این‌چنین می‌گوید: اکثر کسانی که زندگی شحات انور را مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌دهند معتقدند که وفات پدر شحات انور باعث پیشرفت استاد شده است زیرا باعث شده است که بر خود و استعدادهایش بیش از پیش تکیه کند و آن‌ها را شکوفا سازد.

استاد «شحات محمد انور» در اواخر عمر دغاغله می‌افزاید: استاد شحات انور با هدایت و راهنمایی‌های دائی‌ها و مادر خود پرورش یافت و در سن 20 سالگی به عنوان یکی از قاریان ممتاز شناخته شد.

این داور بین‌المللی ادامه می‌دهد: در صحبت‌هایی که با مرحوم شحات انور داشته‌ام وی به انتشار نوارهای قرائتش در سال 1970 اشاره می‌کند و می‌گوید در سال 1976 به مجلس مهمی برای تلاوت قرآن دعوت شدم که در آن مجلس رئیس رادیو قرآن مصر و هیئت بلندپایه‌ای از مسئولان در آن حضور

داشتند، بعد از اتمام تلاوت رئیس رادیو قرآن به من پیشنهاد داد تا برای ورود به رادیو تست بدهم و من نیز قبول کردم. دغاغله داستان ورود شحات انور به رادیو را از زبان خود استاد این گونه بیان می کند: بعد از انجام تست ورود به رادیو در بار اول پذیرفته نشدم و علت آن نیز از سوی هیئتی که بنده در حضور آن ها تلاوت کردم ضعف در ترکیب نغمات عنوان شد، به این منظور مدت دو سال در آموزشگاه موسیقی دینی مصر به تحصیل مشغول شدم و برای بار دوم که تست دادم بحمدالله برای ورود به رادیو پذیرفته شدم.

دغاغله با اشاره به اهمیت مقام قاری رادیو و تلوزیون در مصر می گوید: اطلاق قاری رادیو و تلوزیون به یک قاری در مصر خیلی حائز اهمیت است و در واقع این بالاترین مقامی است که یک قاری قرآن در مصر می تواند کسب کند.

«محمد بسیونی»:

مرحوم **استاد شحات** از صالحان و قاریان بسیار خوب مصری بود که برای رضای خدا تلاوت می کرد و خود صاحب مکتبی در قرائت قرآن بود، ضمن این که دارای اخلاق نیکویی بود و همه قاریان مصر وی را دوست داشتند و احترام خاصی برای این استاد قائل بودند

این کارشناس تلاوت قرآن کریم می افزاید: به نظر بنده آن

چیزی که باعث محبوبیت و اقبال به تلاوت‌های **شحات محمد انور** شد بحث تجددگرایی در اسلوب و سیستم تلاوت بود، زیرا نغمات اجرا شده در تلاوت‌های شحات انور همان نغمات و آهنگ‌هایی است که توسط دیگر قراء اجرا می‌شود، ولی سبک و سیاق متفاوت اجرای این مقامات و به اصطلاح به روز بودن تلاوت‌های استاد شحات باعث گرایش قاریان جوان به سمت تلاوت‌های این استاد شده است.

دغاغله در جواب این سؤال که نظر شما درباره این که گفته می‌شود تلاوت‌های شحات انور در ایران از لحاظ فنی با تلاوت‌های اجرا شده توسط این استاد در مصر تفاوت دارد نیز می‌گوید: من مخالف این نظر هستم و معتقدم که تلاوت‌های این استاد از لحاظ فنی در ایران اگر از تلاوت‌های اجرا شده توسط وی در مصر بالاتر نباشد پایین‌تر نیز نیست.

«غلام‌رضا شاه‌میوه‌اصفهانی» کارشناس و داور بین‌المللی قرآن کریم نیز در گفت‌وگو با ایکنا درباره شحات انور می‌گوید: بنا بر گفته «احمد همام» نویسنده کتاب «سفرء القرآن»، بیش

از **60** درصد قاریان جوان مصری در حال حاضر از مرحوم شحات انور تقلید می‌کنند و خود من در سفری که چند ماه پیش به مصر داشتم هر جا درباره استاد شحات صحبت می‌شد از او به عنوان یک ستاره در عالم قرائت یاد می‌کردند.

وی می‌افزاید: حتی در کتب و جراید نیز به جای استفاده از کلماتی چون؛ القاری، الشیخ و غیره از استاد شحات به «نجم من نجوم التلاوة» یاد می‌شود که این نشان‌دهنده ارزش چنین قاری بزرگی است.

این استاد برجسته قرآنی ادامه می‌دهد: طی دو دهه گذشته بسیاری از قاریان و استادان بزرگ مصری به ایران دعوت شدند کسانی چون؛ «راغب غلوش، شعبان صیاد، احمد شیب، محمود صدیق منشاوی، احمد عامر و حسین منصور» اما این افراد در برهه‌ای به ایران دعوت شدند که سال‌ها از دوران اوج خود فاصله گرفته بودند و در سنین 60 به بالا بودند.

وی می‌افزاید: اما خوشبختانه در مورد استاد «شحات محمد انور» موضوع به طور کامل متفاوت بود و شاید به جرأت بتوان گفت تنها استاد بزرگ مصری که در بهترین شرایط فنی و در اوج آمادگی و پختگی و در یک کلام در دوره بلوغ لحنی و صوتی خود به ایران دعوت شد استاد شحات انور بود و باید از درایت مسئولان وقت که چنین فرصت‌های تاریخی را از دست ندادند تشکر کرد.

شاه‌میوه تصریح کرد: بسیاری بر این باورند که پس از دوران طلایی قرائت در مصر یعنی عهد استادانی چون؛ «مصطفی اسماعیل، کامل یوسف بهتیمی، محمود علی‌البنّا، عبدالباسط،

محمد صدیق منشاوی و ابوالعینین شعیشع» دیگر ما شاهد
چهره‌های شاخصی در جهان قرائت نخواهیم بود و ظرفیت‌های
فنی و هنری موجود در قرائت به طور کامل اشباع شده است.
این استاد برجسته قرآنی اظهار کرد: اما مرحوم شحات انور با
نبوغ ذاتی خود و با الهام از سبک‌های پیشین به‌ویژه سبک
تلاوت مرحوم «عبدالصمد الزناتی» دست به ابداع و خلق شیوه‌ای
نو و به تعبیر عربی آن مدرسه جدیدی در تلاوت زد.

استاد «شحات محمد انور»

وی در ادامه تاکید کرد: البته توجه داشته باشید که استاد شحات
انور در چه شرایطی چنین کاری کرد، دورانی که ظهور ستاره‌ای
چون مرحوم مصطفی اسماعیل جای حرف و ادعا برای کسی باقی
نگذاشته بود و بسیاری او را خداوندگار لحن می‌دانند که همه
چیز را به کمال رسانده است، لذا ابداع شیوه‌ای جدید در چنین
دورانی کار بسیار خارق‌العاده و مهم تلقی می‌شود.

این داور بین‌المللی قرآن کریم شحات انور را از میان قاریان
مصری که به ایران آمدند، مؤثرترین قاری بر جریان تلاوت در
ایران و بر قاریان ایرانی معرفی کرد و افزود: البته نظری بر
قاریان امروز مصر نیز ما را متوجه این موضوع می‌کند که این
استاد بزرگ حتی بر جریان قرائت در مصر نیز در دهه اخیر
تأثیر بسزایی داشته است.

وی یادآوری کرد: بنده در جایی گفته بودم اگر در 100 صد سال اخیر به طور میانگین هر 15، 20 سال شاهد یک مکتب جدید در قرائت قرآن در مصر بوده‌ایم به طور مثال زمانی که شیخ رفعت، پس از او شعیشع و به دنبال آنان مرحوم مصطفی اسماعیل و غیره بودند، به جرأت می‌توان گفت مرحوم شحات انور هم یکی از مجددین بزرگ در عالم قرائت بوده است.

«محمدحسن موحدی»، قاری جوان و نفر نخست رشته قرائت دومین دوره مسابقات بین‌المللی قرآن دانشجویان مسلمان نیز در گفت‌وگو با ایکنا گفت: استاد شحات‌انور از قاریان صاحب سبک و مکتب در قرائت است و یکی از علت‌های اقبال بسیار زیاد به تلاوت‌های این استاد، صدای بسیار زیبای وی در دوران جوانی و استفاده از ترکیب‌های لحنی نو و بدیع بود.

«موحدی»: اگر قراء کشور مصر را به دو نسل قدیم و جدید تقسیم کنیم، در این تقسیم‌بندی مرحوم **شحات محمد انور** جزء نفرات اول نسل جدید قاریان مصر هست که با صدای زیبای خود تحولی بارز در سبک و شیوه قرائت قاریان مصری حال حاضر به وجود آورده است.

موحدی تصریح کرد: شاید بعضی از الحانی را که مرحوم شحات انور در تلاوت خود استفاده می‌کند مثلاً در تلاوت استاد «الزناتی» نیز دیده شود، ولی حلاوت و زیبایی الحان شحات انور بیشتر به

مذاق مخاطب خوش می‌آید.

وی ادامه داد: از ویژگی‌های منحصر به فرد تلاوت‌های مرحوم **شحات محمد انور** ابداع و ترکیبات لحنی بسیار زیبایی است که فقط در تلاوت این استاد دیده می‌شود و ما این موارد را در تلاوت دیگر قراء نمی‌بینیم.

تحلیلی کوتاه درباره تلاوت‌های استاد «**شحات محمد انور**» تلاوت‌های شحات انور را می‌توان به نوعی ادامه و تکمله‌ای بر شیوه‌ای از قرائت قرآن کریم که «محمود علی البناء» در پیش گرفته بود دانست، همچنین رنگ و بوی خاصی از تلاوت‌های استاد «عبدالصمد الزناتی» نیز در تلاوت‌های این استاد مشهود است چنان‌که کارشناسان قرآنی کشورمان نیز در گفت‌وگو با ایکنا به این موضوع اشاره کردند.

البته باید گفت که شحات انور در تلاوت‌های خود از ویژگی‌ها و ضابطه‌هایی سود می‌برد که به طور معمول در تلاوت‌های دیگر قاریان صاحب سبک شاهد این ویژگی‌ها نیستیم و این امر باعث شده تا وی به عنوان یک قاری صاحب مکتب در تلاوت قرآن مطرح شود.

شحات محمد انور بر خلاف خیلی از قراء متقدم مانند «مصطفی اسماعیل» هیچ‌گونه اصراری بر پرداختن مفصل به مقام بیات در ابتدای تلاوت نداشت بلکه در ابتدا چند فراز از شروع تلاوت

خود را با بیات آغاز می‌کرد، آن‌گاه به طور معمول به مقام رست وارد می‌شد و پس از منظم کردن پرده‌های صوتی خود در مقام رست، به مقام‌های دیگر وارد می‌شد و آن‌گاه به طور مفصل به تلاوت گوشه‌های مختلف مقام‌های قرآنی می‌پرداخت.

استاد «شحات محمد انور» در کنار دوست‌دارانش – عکس

متعلق به سال 1998 در لبنان

تلاوت سوره‌های «تحریم و زلزال» استاد شحات که در دوران جوانی و در مصر اجرا شده را می‌توان به عنوان معرف و شاکله تلاوت‌های این استاد برشمرد، استاد شحات انور همچنین تبحر خاصی در پرداختن به مقام «سگاه» دارد که به جرئت می‌توان گفت وی تنها قاری است که به صورت تخصصی به اجرای این مقام در تلاوت‌های خود پرداخته و تمام گوشه‌ها و زوایای آن را اجرا کرده است.

به هر روی نقش تلاوت‌های استاد شحات انور را در شکل‌گیری سبک جدیدی از تلاوت‌های قاریان برتر جمهوری اسلامی ایران نمی‌توان نادیده گرفت، چرا که بعد از مصطفی اسماعیل، تلاوت‌های استاد شحات انور از تأثیرگذارترین تلاوت‌ها بر قرائت‌های قاریان جوان ایرانی است و این امری کاملاً مشهود است.

منابع:

- 1) مصاحبه‌های خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا) با کارشناسان و استادان قرآنی ایران درباره «شحات محمد انور» از تاریخ 24 دی‌ماه 86 لغایت 11 تیرماه 87
- 2) ویژه برنامه رادیویی «یاد استاد» به مناسبت سومین روز درگذشت استاد «شحات محمد انور»
- 3) وب سایت قاریان قرآن کریم
- 4) وب سایت صدای قرآن
- 5) روزنامه «الوطن الاسلامی» چاپ قاهره، ژانویه 1998 میلادی

استاد شحات محمد انور

استاد شحات محمد انور قاری مسجد امام رفاهی در روز 1 ژوئیه 1950 میلادی در روستای کفرالوزیر که مرکزی دور افتاده در استان قهلیه است در یک خانواده کم جمعیت متولد شد بیش از 3 ماه از ولادت او نگذشته بود که پدرش وفات یافت و کودک خردسال نتوانست خوبی‌های پدرداشتن را بچشد، پدری که او را در سن کودکی ترک کرده و در حالی که طفل خردسال و یتیمی بود با امواج زندگی و گردش روزگار با همه شیرینی‌ها و تلخی‌هایش مواجه ساخت. و چون هیچ مهر و عطوفتی مانند مهرمادری نیست، مادرش فرزند کوچک را به دامن گرفته و برای اقامت در منزل پدرش رهسپار شد تا با دایی

های او زندگی کند چرا که دائی او وی را همچون پسر خود در برمی‌گرفت و بهترین امانت دار او بود، او به یادگیری و حفظ قرآن اقدام کرد و اینکه در خانه قرآن نشأت گرفت و رشد و نمو نمود تأثیر زیادی در تمام کردن حفظ قرآن کریم (در حالی که 8 ساله بود) داشت و بواسطه دائی اش استاد حلمی محمد مصطفی بارها به قرآن رجوع می‌کرد ، وقتی به سن 10 سالگی رسید دائی اش او را به یکی از روستاهای مجاور (کفرالمقام) برد تا تجوید قرآن را به دست مرحوم استاد سید احمد فرارحی که سرپرستی او را می‌کرد و رعایت و اهتمام خاصی به او داشت فراگیرد چراکه استعدادی که او را شایسته می ساخت تا یکی از مشهورترین قاریان مصر بلکه همه جهان باشد را در خود داشت.

استاد شحات خاطرات ایّام کودکی را به یاد می آورد : ((در آن دوره من با حفظ کردن قرآن کریم سعادت و صف ناشدنی یافتم مخصوصاً پس از اتمام حفظ قرآن و در اثناء یادگیری تجوید آن، و بخاطر اینکه صدای زیبائی داشتم واداءِ لحن من شبیه اداء قاریان بزرگ بود بر هم دوره ای هایم پیشی گرفته و در میان آنان به استاد کوچک شناخته می‌شدم و این موضوع ایشان را خوشنود می ساخت، هم کلاسی هایم در مکتب به دنبال فرصت بودند که استاد مشغول کاری شود تا از من بخواهند که با

تجوید، آیات قرآن را برایشان بخوانم و چنان مرا تشوق می کردند که گوئی من قاری بزرگی هستم ، و یکبار استاد از دور صدای مرا شنید و ایستاد و به من گوش می داد تا اینکه از تلاوت فارغ شدم و از آن پس اهتمام بیشتری به من می کرد و تمرکز بیشتری به من داشت چرا که آینده خوب و روشنی را از من متوقع بود به یاد می آورم که در ضمن یادگیری قرآن کریم برای همکلاسی هایم زیاد تلاوت می کردم روزی یکی از ایشان فکری کرد، او یک قوطی کبریت تهیه کرد و جعبه آن را توسط یک نخ بلند به کِشُو آن متصل کرد، من یک قسمت را در مقابل دهانم می گرفتم و می خواندم گوئی که میکرفون است و هر یک از دوستانم قسمت دیگر را به گوش می چسبانند تا طنین صدا را از آن بشنوند که زیبا و قوی می شد... همه اینها راه و هدفم را در حالی که طفلِ خردسالی بودم مشخص کرد و باعث شد که من هر راه و هر وسیله ای را که بواسطه آن از قرآن کریم متمکن می گردیدم را جستجو کنم که از دستم نرود، بالاخص پس از آنکه جوانی شدم و بعد از وفات دایی ام که سرپرستی خانواده را به عهده داشت من باید به خود و مادر و پدر بزرگم تکیه می کردم، هر گاه می شنیدم یکی از بزرگان فوت کرده است و از یکی از مشاهیر قُرّاء برای احیاء مجلس عزاء دعوت به عمل آمده من در حالیکه طفل 12 الی 15 ساله ای بودم به

مکان عزاء می رفتم تا به قرآن گوش فرا دهم و از قاری چیزی یاد بگیرم و در فضای آن مناسبت قرار بگیرم تا اینکه اگر به چنین مجلسی دعوت شدم مثل همین مشاهیر باشم

استاد جوده ابو السعود و السعيد عبدالصمد الزناتی و الشيخ جمدي الزامل کسانی بودند که با حضورشان آتش رقابت را در منطقه شعله ور کردند، ولی حقیقت این است که استعداد این جوان مستعد ناگهان درخشید و در آن میان او را منحصر به فرد کرد و به مقامی انکار ناشدنی رسید و علی رغم سن کمش مانند یک قاری بزرگ که تمامی سر انگشتان به او نشانه رفته است، درخشید و اینها همه قبل از 20 سالگی بود. ابتدای کار استاد شحات با هر میزانی که بسنجیم ابتدای سختی بود دگرگونی های زندگی به کودکی که هنوز نیاز داشت تا کسی دستش را بگیرد و سفره مهربانی برایش بگسترد و حصار عطوفت اطرافش بکشد به او رحم نکرد بلکه به جای اینها بی خوابی و شب بیداری را راه رسیدن دانست و به راستی چگونه چشمان او آرام بگیرد و بخوابد در حالیکه باید به یک خانواده کامل خرجی بدهد، بنابر این شروع به پاسخگویی دعوتهایی می کرد که از هر جا به سمت او روان شده بود این در حالی بود که پسری 15 ساله بود قرآن کریم را در همه روستاهای شمال مصر با دستمزد کمی در آن موقع می خواند دستمزدی که از سه چهارم یک

جُنیهِ ***** نمی‌کرد، چرا که مَحفل در مرکز (میت غمر) بود که به ماشین نیاز داشت و گاهی (اگر لازم می شد که ماشینی از هر نوع که می خواهد باشد اجاره شود) به 7 جُنیهِ می رسید بنابراین از آنجا که باز می گشت باقیمانده دستمزدش را به جدّ و مادرش تقدیم می‌کرد، دعوتها پیاپی به او می رسید دعوتهایی که او را بر تحمل سختیهایی که در راه رسیدن به زندگی با شرافت و کرامتی که تاج عزّت و کرامتِ تلاوت قرآن کریم برفرق آن می‌درخشید شجاع و صبور می‌ساخت. استاد شحات توانست در زمان بسیار اندکی از خود یک شخصیت قوی بسازد و در این امر آنچه خداوند در او از بلند نظری و عزت نفس و روشن بینی و هوشِ قوی و محافظت بر سر و وضعش و... به ودیعت گذارده بود او را کمک می کرد.

اینچنین جوانی که مرتباً می درخشید و قرآن کریم از حنجره او مانند آب جاری در آب راه، جریان داشت و شهرت او بر سنّ او بسیار سبقت گرفته بود شایسته بود تا رئیس مرکز شهر (میت غمر) در سبعینات دعوت نامه ای به او بفرستد که او را به یکی از مناسبتهای دینی که مرحوم دکتر کامل البوهی اولین رئیس رادیو در آن حضور داشت فرامی‌خواند و این در

سال 1975 بود استاد شحات می‌گوید: ((من دوستِ کارمندی در مجلس شهر میت غمر داشتم او به من گفت : رئیس مرکز

برای مراسم افتتاحیه یک محفل دینی تو را دعوت کرده است که مسؤولین بلند پایه و رئیس رادیو در آن حضور دارند و محفل در مسجد زنفلی در شهر میت غمر برگزار خواهد شد من قبول کردم و رفتم، وقتی مرحوم دکتر البوهی صدای مرا شنید گفت: شما با این استعداد چرا اقدام نمی‌کنی که در رادیو قرائت کنی؟ و مرا تشجیع کرد... من رفتم و تقاضانامه ای نوشتم و... نامه ای با تاریخ آزمون برایم آمد، طبق تاریخ رفتم ولی هیئت داوران علی رغم اعجاب شدیدشان نسبت به خواندن من گفتند: تو باید یک مدّت برای فراگیری نغمه ها و دستگاه ها کلاس ببینی من از استاد محمود کامل و استاد احمد صدقی از چگونگی کار سوال کردم ایشان مرا به آموزشگاه موسیقی راهنمائی کردند من 2 سال رفتم و همه مقامات موسیقی را با کیفیت عالی فرا گرفتم و در 1979 تقاضانامه را دوباره نوشتم... سرانجام موفق شده و برنامه ای برای تلاوت هایم به من داده شد و از آن پس به رادیو راه یافتم.))

پس از آنکه پایه شهرت خود را بنا نهاد بر او تکیه زد تا آزادانه بنای خود را چیده و با رفتن و جُستنِ مجد و عظمت بیشتر در سراسر دنیا آنرا پیوشاند، هیچ قاره ای از دنیا نبود مگر اینکه در ماه مبارک رمضان از سال 1985 تا 1996 به آنها مسافرت کرد

بارها از طرف وزارت اوقاف مصر و بسیاری از اوقات به
دعوت‌های خصوصیِ میلیون‌ها نفر از دوستداران قرآن کریم در
خارج مصر (لندن، لوس آنجلس، آرژانتین، اسپانیا، فرانسه،
برزیل، دولتهای خلیج عربی، نیجریه، زئیر، کامرون و بسیاری از
دولتهای آسیائی مخصوصاً ایران) که به او وابسته شده اند، به آن
کشورها سفر کرد و به قول خودش در همه این مسافرتها جز
رضای خداوند و بهروزی مسلمین با استماع آیات کتاب الله مجید
را در نیت نداشته ام.

زندگینامه شیخ محمود علی البناء

ولادت :

استاد محمود علی البناء در روستای (شبرا باص) مرکز شبین الکوم استان منوفیه به روز/17 دسامبر 1926/ میلادی متولد شد، او در دامن طبیعتِ روستائی و زندگی تقلیدی و فطرتی که بر همه جریانات غالب می شود، رشد و نمو نمود ، و این طبیعت روستائی در تکوین شخصیتِ جامعه کشاورز که به دنبال زندگی شرافتمندانه و پاکی است که پایه و اساس آن را کوشش و عرق ریختن و ... تشکیل می دهد ، نقش بسیار بارزی دارد... از سعادت های انسان روستائی آن است که پسری داشته باشد که او را در زراعت و تجارت کمک کار و تکیه گاه باشد، اما حاج علی رحمه الله به چیزی غیر از آنچه اهل روستا داشتند فکر می کرد ، او با علم فطری خود دریافت که ساده ترین راه ها و نزدیک ترین آنها برای رسیدن به بهشت، اطاعت پروردگار است و نیز فرزند صالحی که برای والدش دعا کند ، و صلاح کامل و قرب به خداوند و پیامبرش به تنهایی نجات دهنده نیست مگر با راه یافتن به حصارِ مستحکمِ قرآن کریم؛ که نوری ساطع و زاد و توشه ای است که هرگز قطع نمی گردد ، حاج علی از

اولین لحظه ای که صاحب فرزندى شبیه فرزندان بهشت گردید ، متوجه نعمت کاملی که خداوند به او داده بود شد، زیرا عزّت و وجاهت از آن فرزند کوچک که خداوند او را برای حفظ کتابش برگزیده بود آشکار بود ، پدرش نامی از نام های پیامبر (ص) را بر او نهاد یعنی (محمود) چرا که قدوم این کودک مایه سپاسگزاری و ثناء از درگاه خداوند بود پس از میلاد او برکت به خانه آمد و خیر و نیکی بر خانواده ریزش کرد با آمدن او روح نشاط و زندگی در خانواده و پدر خانواده دمیده شد، پدری که از هیچ کوشش و عاملی که فرزندش را برای حفظ قرآن کریم کمک کند دریغ نکرد ، زیرا می خواست که فرزندش پیشاپیش صفوف قاریان قرآن کریم قرار بگیرد قاریانی که در صورت عمل به قرآن کریم از خاصّان درگاه خداوند خواهند شد ، هنگامی که این طفل کوچک بزرگ شد پدرش او را به آموزشگاه (مکتب) استاد موسی رحمه الله در روستای شبرا باص برد استاد موسی بر یادگیری حفظ و تجوید شاگردانش بسیار حریص بود و بیشتر نسبت به محمود که چون ستاره ای در میان آنها می درخشید حرص داشت ، کودکی که علائم نبوغ و نشانه های اهلّیت قرآن بالاخص مخارج الفاظ و دقت در گفتار از او پیدا بود، این در حالی است که او در سنّ 6 سالگی قرار داشت ، مضافاً به هوش زیاد و التزام و دقت و ممارست ، تعامل با کلمات

قرآن کریم از چیزهائی بود که استاد موسی آن را از نشانه های نبوغ در فرزند با استعدادش می دانست

استاد محمود علی البناء درباره خاطرات کودکی و مکتب می گوید: ((من بر آنچه که هر روز از مکتب فرا می گرفتم بسیار حریص بودم، کل شب را بیدار می ماندم و نمی خوابیدم مگر بعد از حفظ کردن قسمتی که باید فردا در مقابل استاد بیان می کردم و بعد از حفظ آن به قسمتی که قبلاً حفظ کرده بودم مراجعه می کردم تا بتوانم هر دو را بیان کنم تا اتصال مستحکمی میان قسمتهای مختلفی که حفظ کرده بودم برقرار شود، ... به یاد می آورم که روزی استاد مرا فَلَک کرد و دائماً آن را در ذهن دارم و تا آخر عمر هم فراموشش نخواهم کرد، این تنبیه در حالی بود که من هیچگونه تقصیری نداشتم نه در حفظ کردن و نه در اداء کردن، وقتی به خانه بازگشتم شدیداً گریه کرده و به مادرم گفتم: امروز استاد مرا تنبیه سختی کرد در حالی که من وظیفه ام را خوب انجام داده بودم، مادرم گفت: ای محمود استاد تو را به این جهت تنبیه کرد که من به او گفتم تو به مزرعه رفتی تا چیدن پنبه ها را تماشا کنی و در کنار آن به بازی پردازی ... و من می ترسم که اگر از قرآن دور شوی قرآن هم از تو دور گردد، من نسبت به تو و آینده ات بسیار نگرانم تو شبیه اهل

قرآن هستی و فقط برای قرآن صلاحیت داری، استاد می گوید :

((... پدرم به شهر شبین الکوم رفت تا برای ملحق شدن من به مدرسه دینی آنجا (که تحت نظارت الازهر بود) اقدامات لازم را به عمل بیاورد اما یکی از دوستانش او را به مدرسه منشاوی در طنطا راهنمایی کرد که در آنجا مستقیماً حافظان قرآن را قبول می کردند ، پدرم هم مرا به طنطا برد و من در حالی که بسیار کوچک بودم به مدرسه منشاوی ملحق شدم ، ولی آنچه به من شجاعت می بخشید که در طنطا بمانم اقبال مردمان بسیار زیادی بود که برای شنیدن صدایم در اطراف من جمع می شدند ، من از استاد محمد رفعت تقلید می کردم ، احیاناً دعوت‌هایی برای قرائت به مناسبت های مختلف از طرف مسجد احمدی از من می شد ، در آن زمان به کودک خارق العاده معروف شده بودم چرا که در تقلید اساتید مدارس تلاوت بزرگ مانند استاد محمد رفعت، استاد محمد سلامه ، استاد عبدالفتاح الشعشاعی ، و استاد محمد السعودی ... بسیار مهارت داشتم ، و اگر از من می خواستند که از اساتید بزرگ تقلید کنم تردید نمی کردم و بسیار خرسند هم می شدم و مستمعین با جمعیت های صد نفری و بیشتر خود به من شجاعت می بخشیدند و باعث نوآوری و قوّت صدای من می شدند این در 12 سالگی از عمر من بود .)) استاد البناء می گوید:

((مهمترین چیز در قاری این است که حافظ و تجوید دان خوبی

باشد و با اِتقان و استحکام ، بیان کند ، واینکه صدای زیبا و
ملکه تقلید داشته باشد ، چرا که [در ابتداء] باید از مشاهیر قراء
تقلید نماید اما در نهایت شخصیت او به صدا و اداءِ منحصر به
فرد او شناخته می شود به نحوی که وقتی صدای او را می شنوند
می گویند: این فلانی است ، و نیز باید به مدرسه که آنر دوست
دارد ، ملحق شود به اساتید آن گوش فرا دهد و همراه با آنها
پیش رود و پس از مدتی وقتی صدای او شنیده می شود می
گویند این فلانی است . البته من تقلیدِ مطلق را تأیید نمی کنم
ولی باید در نهایت، قاری شخصیت خود را ظاهر کند . در مکتب
منشاوی طنطا استاد محمود علی البناء در میان طلاب شناخته و
مشهور شد همه اساتید و همچنین طلاب ، دوست داشتند به
صدای او گوش دهند، استاد می گوید : ((استاد حسین معوض
رحمه الله نسبت به طلاب سختگیر بود ... روزی من در قرائت
کسالت به خرج دادم و او مرا با چوبی که در دست داشت تهدید
کرد ... من نشستم و در برابرم جمع زیادی از طلاب
حضورداشتند اما ناگهان متوجه شدم که هر یک راه خود را
گرفته و می رود و کسی جز من باقی نماند استاد حسین گفت :
نترس ادامه بده ... در پایان سال استاد حسین و استاد محرز به
من گفتند: محمود تو باید به مکتب احمدی درطنطا بروی در
آنجا قرائات را فرا بگیر تا نامت فراگیر شود و به رادیو راه پیدا

کمی چرا که استعداد خوبی داری که کمتر کسی از آن بهره مند است ، ... من به مکتب احمدی رفته و در آنجا، به دست مرحوم استاد محمد سلام که بسیار به کسانی که به مکتب او می آمدند توجه می کرد قرائات را فرا گرفتم ، استاد محمد سلام برای کسی که قصد داشت به مکتب او بیاید امتحانی در رابطه با حفظ ، تجوید حروف ، سلامت نطق ، و آشنایی با مخارج الفاظ و دقت در اداء کلمات قرآنی و آراستگی ظاهر بر گزار می کرد ، و اگر تمامی این شروط در او جمع می شد آنگاه او را قبول می کرد)).

استاد بناء 2 سال در مکتب احمدی باقی ماند و پس از فراگرفتن علوم قرآن و قرائات 10 گانه به دست استاد محمد سلام به قاهره که شهر علم و علماء می باشد منتقل گردید ، چرا که الازهر شریف قبله دوستداران فراگیری دانش و معارف بیشتر است ، این بعد از آن بود که بار قرآن را به دوش می کشید و نسبت به تجوید و تلاوت آن متمکن گردیده بود . استاد بناء در بعضی از مصاحبه ها گفته است : ((من از طریق بعضی از دوستان در بعضی از مساجد شبرا در قاهره شروع به قرائت کردم ، از آن پس مردم با من آشنا شدند و دعوت های فراوانی به مناسبات های دینی که تجار بزرگ قاهره بر گزار می کردند و رقابت شدیدی هم میان آنان از حیث انتخاب قاریان مشهور و معروف بود به سوی من متوجه شد)). در سال 1946 میلادی استاد بناء

یکی از بزرگان موسیقی و نوابغ تدریس مقامات آنرا ملاقات کرد ، آن فرد استاد درویش حریری بود که استاد بناء را در اتقان مقامات موسیقی و به کارگیری آنها در تلاوت کمک نمود .

اولین قرائت در رادیو: اولین قرائت استاد در رادیو در سال 1948 م در سن 22 سالگی بود قرائت او به صورت زنده پخش می‌شد ، این تلاوت از سوره هود از آنجا که {والی هود أخاهم صالحاً} تا {وما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه أنیب} ادامه یافت. سفر به کشورها: سفر استاد با قرآن یک سفر جهانی بود که در زمان و مکان خاصی در نمی آید ، سایه ای بود که بر سر مسلمانان در همه جای نقاط دینا در مدّتی نزدیک به 40 سال در تردّد بود ، او به همه قاره ها در طول سالها مخصوصاً در ماه مبارک رمضان سفر کرده بود و با قرائت زیبایش دل‌هایی که (کالحجاره او اشدّ قسوه) را نرم می‌نمود ، دانشگاه الازهر او را برای حضور در بسیاری از کنفرانسها دعوت می کرد، نیز وزارت اوقاف او را به بسیاری از مسابقات بین المللی به عنوان داور فرستاد ، دعوت‌های بسیار زیادی از طرف پادشاهان و رؤساء و شیوخ عرب برای احیاء مناسباتهای مذهبی مانند ولادت پیامبر(ص) ، شب معراج ، و شب آغاز سال و نیز افتتاح کنفرانسهای بین المللی که در کشورشان برگزار می شد ، به او می رسید . وفات : چند روزی قبل از وفات از پسرش احمد

خواست تا قلم و کاغذی آماده کند و گفت: آنچه می گویم
بنویس ، مطالبی نسبت به نحوه تشییع و ... املاء نموده و وصیتی
هم نسبت به کیفیت توزیع دارائی هاش بر حسب قوانین الهی
ضمیمه کرد و گفت : آیا خواسته دیگری از من دارید یا نه ؟ و
همگان را در اشک و ماتم فرو برد ، از ایشان خواست تا یک
قرآن با او همراه کنند تا انیس تنهائی او در قبرش باشد ... نام او
را به جهت تکریم بر بعضی از خیابان های استان سوهاج گذارده
اند

زندگینامه شیخ علی محمود

پس از رحلت استاد فقید شیخ احمد نداء با وجود آن که بسیاری به منصّه ظهور نشستند اما هیچ یک را توانایی آن نبود که رسالت شیخ را در این مسیر به انجام رساند . در این زمان مردی گندمگون و کوتاه قد به نام « شیخ علی محمود » در این میدان مطرح شد . کسی که پس از شیخ احمد نداء ، تنها فردی بود که توانست رسالت و طریقه شیخ را ادامه دهد . او در یکی محله های تنگ عبّاسیه در میان خانواده ای ثروتمند پا به عرصه وجود گذاشت و حادثه ای خانواده را بر آن داشت تا او را به مکتب خانه فرستد تا قرآن را حفظ کند . پس از گذر ایامی چند ، شیخ موسیقی شرقی را آموخته در آن تبخّر یافت . از این رو به خواندن قصاید و ابتهالات دینی پرداخت و چنان الحان و نغماتی را در این قصاید به کار برد ، که عقل ها را از سر به در کرده ، به آنان شادی و نشاطی وصف ناشدنی می بخشید و شاید بتوان گفت که بسیاری قصاید دینی را که امروزه در محافل و مجالس می شنویم همه از نغمات زیبای اوست . بیشتر آنان که به

سرودن این قصاید پرداخته اند بر همین اسلوب و فنون عمل کرده ، در چهار چوب مکتب او پرورش یافته اند . شگفت آنکه عموم از این نکته غافلند و شاید هرگز در اذهان چنین اندیشه ای رسوخ نکرده باشد که آهنگ ها و نغماتی را که محمد عبد الوهاب ، موسیقی دان بزرگ عرب ، ساخته مبتنی بر نظرات و آراء شیخ علی محمود بوده است ؛ چرا که تمامی این آهنگ ها و الحان پیش از آنکه در رادیو به سمع مردم برسد بر او عرضه شده است . شیخ علی محمود با وجود آنکه مردی نابینا بود ، در این طریق تا آنجا پیش رفت که به عنوان یکی از نوابغ زمان مطرح گردید . او از دوستان سید درویش بود و هرگاه که به سرودن قصیده « بدر تجلی فی الافق » می پرداخت ، و آن را به آواز می خواند سید از استماع صدای او به شدت می گریست . زمانی که از او خواسته شد که پیرامون شخصیت شیخ محمود سخن بگوید ، بیدرنگ او را نابغه ای عظیم خواند و اظهار داشت که سرآمد تمامی ملحنین و نوازندگان است . صوت زیبای شیخ علی محمود همواره نوازنده دل و جان مستمعین بود . صوتی که هیچ گاه به جهت آن اجر و مزدی طلب نمی کرد . با این وجود منزلش مامن اهل فن و ادبا و بزرگان زمان بود . او از برترین پیش کسوت ترین قاریان می باشد . استاد در سرودن قصاید ، دارای شیوه خاص خویش بود ؛ همان شیوه ای که دو تن از

مشاهیر بزرگ مصر در سایه آن پرورش یافتند و پس از
استادشان از بزرگترین علمای فن شدند . « شیخ طه الفشنی »
یکی از اساتید برجسته ای است که در فن تواشیح خوانی و
سرودن قصاید شهرت چشمگیری یافت . کسی که عاشقان
قرآن و حضرت رسول و خواندان مطهرش بارها و بارها مدایح و
تواشیحات زیبای او را استماع کرده اند . از دیگر شاگردان او
شیخ زکریا احمد بود . مردی که در زمینه ی نغمات چنان
پرورش یافت که بعد ها در آستان وی بزرگترین علمای این
فنون پا به عرصه عمل گزاردند . گرچه شیخ زکریا احمد در
آغاز کار تنها یک قاری قرآن بود . آنگاه که صوت زیبای شیخ
علی محمود را شنید به مکتب او پیوست و به همراهی او به
سرودن تواشیح و ابتهالات و قصاید دینی در مراسم و محافل
پرداخت ؛ اما پس از آن به کار موسیقی روی آورده و پس از
چندی در این فن به مقام استادی رسید . این همه تجلی مقام
علی محمود بود که در آستانش چنین افرادی تربیت یافتند .
همان کسی که عنوان داشت که صوت شکل و ظاهر است و
آنچه که اصل است لحن می باشد که در برگیرنده مفهوم و
مضمون می باشد . پس آنگاه که مضمون زیبا باشد مستمع دیگر
توجهی بدان صورت به شکل و ظاهر نخواهد داشت . شخصی که
اهل فن باشد با آشنایی با مقام ها می تواند از صدای ناخوش

چنان صوتی بیافریند که تمامی مستمعین را مدهوش و شیدا سازد . شیخ علی محمود می گوید : لحن زیبا همان لحن ساده و صادقی است که با سادگی خویش مفاهیم عمیق و عظیم را با صداقت بر شنوندگان بیان کند . از دیگر پرورش یافتگان مکتب شیخ علی محمود ، محمد عبدالوهاب ، آهنگساز و نوازنده معروف عرب ، می باشد که در آغاز کار خویش تمامی الحان و نغمات خود را بر علی محمود عرضه می کرد و تمامی آهنگ ها و ساخته های دست او را پیش از آنکه به استماع مردم برسد شیخ علی محمود شنیده بود . شیخ علی محمود مطلع شد که جوانی معمم قرآن را تلاوت کرده ، قصاید و ابتهالات را به طریقه ای نوین که احدی پیش از آن چنین شیوه ای نداشته است ، قرائت می کند و شهرت و آوازه او از محدوده ای که در آن متولد شده تجاوز کرده است . شیوه این جوان معمم که سید درویش نام داشت مورد توجه شیخ علی محمود قرار گرفته از این رو شاگرد و دوست و همراهش ، شیخ ذکریا احمد را به اسکندریه به نزد سید فرستاد ؛ چه او دوست می داشت که این فن جدید را شنیده و حقیقت آن را نیز یاد بگیرد . شیخ ذکریا نیز به آنجا رفت ، سید را یافت و سید چون دریافت که او فرستاده شیخ محمود است بسیار شادمان گردید و مجلس جشنی به پا کرده ، تا میانه روز برای شیخ ذکریا احمد به تلاوت

قرآن پرداخت . سپس سید به همراه او به قاهره سفر کرد و در منزل شیخ محمود اقامت گزید . وی به مدت سه شب برای شیخ و یارانش خواند . به این طریق این فن جدید نیز که به ذهن احدی خطور نکرده بود بر آنان مکشوف گردید و در مدت کمتر از یک هفته تمامی آن فنون را به وی آموخت . از عادات شیخ علی محمود آن بود که همیشه اذان صبح را در مسجد امام حسین (ع) با صدای بلند سر می داد . در این لحظات این میدان شاهد انبوهی از جمعیت می شد که از هر مکانی برای استماع صدای اذان شیخ به آنجا آمده بودند . در میان این جمعیت شیخ محمد بابلی و حسین ترزی و امام العبد و شیخ بشری و شیخ جزار به چشم می خوردند که اینان نیز قبل از اذان در آن مکان گرد هم می آمدند . اشتیاق تا بدان حدّ بود که رادیوی قاهره اقدام به ضبط این اذان می کرد در ایام مبارک رمضان علاوه بر این رادیو ، رادیوی کویت نیز آن را پخش می کرد . شیخ علی محمود علاوه بر تلاوت قرآن بیشتر سعی در خواندن قصاید و ابتهالات دینی و تواشیح داشت . شیخ هرگز جز طریق منزل تا مسجد را طی نکرد . همواره در مکان مقدس و معنوی مسجد الحسین (ع) به تلاوت می پرداخت و جز این تنها مکانی که در آنجا به تلاوت اهتمام می ورزید منازل فقرا و نیازمندیانی بود که شیخ را می شناختند و به او عشق می ورزیدند . او بسیار کریم و

سخت‌تر بود و تا آنجا پیش رفت که تمامی ثروتی را که از پدرش به او به ارث رسیده بود در میان فقرا و نیازمندان انفاق کرد . مسجد امام حسین علیه السلام در قاهره نقل کرده اند زمانی که سعد زغلول از رهبران مصر وفات کرد شیخ در مجلس ترحیم او همراه با تنی چند از قاریان بزرگ به تلاوت قرآن پرداخت . سپس در میان باب الخلق خیمه بزرگی برپا کرد و در آنجا به مدت یک هفته به سرودن قصاید و ابتهالاتی در رثای سعد زغلول پرداخت . شیخ تنها یک بار مصر را به قصد شهر یافا در فلسطین اشغالی ترک گفت . مدت یک هفته در این شهر اقامت گزید و در آنجا نیز قصاید و ابتهالاتی بسیار زیبا خواند . پس از آن بارها از او دعوت های مکرری انجام گرفت که هیچ کدام را نپذیرفت . تنها در یکی از این دعوتها که به شام رفته بود . احساس بیماری به وی دست داده بلافاصله به مصر بازگشت . این بیماری سرانجام زمینه ساز رحلت این استاد بزرگ گردید . مردی که تمامی ثروت و اموالش را وقف فقرا و درماندگان و قاریان قرآن کرد . فردی که شهرت و آوازه اش علاوه بر مصر بر سایر کشورهای اسلامی نیز سایه افکنده ، مورد توجه و علاقه همگان قرار گرفت . مردی که تمامی ستارگان قرائت از خورشید وجود او نور گرفته اند و همواره در آستان

سراسر فضلش سر تعزیم فرود آورده اند و بدین سان وجود او
زمینه ساز ظهور نوابغ زمان پس از خویشتن گردید.

زندگینامه شیخ سید متولی عبدالعال

شیخ سید متولی عبدالعال آن زمان که او تعلیم و آموزش علوم و فنون این کتاب مقدس را آغاز کرد، کودکی بیش نبود. شاید در آن ایام بر ذهن احدی خطور نمی کرد که روزی این کودک بتواند تلاوت هایی چنین زیبا اجرا کند. هنوز هفت سال بیشتر نداشت که سه جز از این کلام مقدس را حفظ بود و این خود پیشرفتی عظیم در این راستا بود. او چون سایر قاریان در آغاز کار به تقلید از اساتید برجسته قرائت قرآن پرداخت. شاید تلاوت های این قاری برجسته در کشور جمهوری اسلامی ایران هیچ گاه نمی توانست در ذهن مستمعین این تصور را پدید آورد که استاد، روزی مقلد قاریان دیگر بوده است. در سال 1370 که این استاد و قاری ارجمند به همراه استاد شحات محمد انور به کشورمان سفر کردند، جذبه تلاوت هایشان بسیاری را شیفته ساخت. تا به آنجا که خود استاد تحت تاثیر واقع شدند. آری، استاد سید متولی عبدالعال یکی دیگر از قاریان برجسته کلام مقدس خدایند و چونان بسیاری از پیشکسوتان این راه، عمری را در این مسیر صرف کرده اند. تولد وی در خانواده ای متعهد و پایبند به مسائل عرفانی و دینی بود. مادرش

که محب عرفا و صوفیه بود از همان آغاز، نام سید را که به یکی از عرفا و صوفیه بزرگ، سید احمد البدوی متعلق بود، بر فرزندش نهاد تا او نیز جز در این راه گام ننهد. پدر وی متولی نام داشت. استاد از همان اوان کودکی برای تحصیل به مکتب رفته و در آنجا با وجود سن اندک 3 جز از قرآن را حفظ نموده و در این راه پیشرفت شایانی کرد. وی همانند بسیاری از مبتدیان این طریقت، بر حسب کوشش و طاقت صوت خویش، به تقلید از استاد عبدالباسط و استاد مصطفی اسماعیل می پردازد. آن زمان که او بیش از 12 سال سن ندارد به عنوان حافظ کل قرآن مطرح می شود و در همین ایام نیز شیوه و احکام تجوید قرائت را آموخته و در محافل و مجالس به تلاوت اهتمام می ورزد. استاد عبدالعال در 13 سالگی طریقه و روش خاصی برای خویش اتخاذ نموده و سبک خویش را برمی گزیند زیرا بر این عقیده است که : « خداوند سبحان در صوت هر انسان ، طنین و آوای خاصی نهاده است و بر این اساس هیچ گاه نمی تواند صوتی را به صوتی تشبیه نمود. آن زمان که یک قاری پس از ممارست و پشتکار فراوان می تواند قاری برجسته ای شود، بهتر آن است که طریقه ای خاص خویش برگزیده و به این ترتیب بر این سبک که نمایانگر شخصیت حقیقی اوست استوار بماند؛ زیرا الگو ساختن تلاوت خاصی در اوان کودکی و آغاز کار و

تقلید از آن شیوه نیکویی است که قاری می تواند به این طریق با پیشرفت خویش، سبک خاص خود را انتخاب کند. تلاوت به سبکی تقلیدی از یک استاد، در واقع سبب معروفیت و شهرت همان استاد مقلد است نه فرد تقلید کننده و من باز توصیه می کنم که هر فردی برای خویش سبکی خاص داشته باشد. استاد متولی در پاسخ به این سؤال که فراگیری علم نغمات صوتی و مقامات الحان چگونه می باشد بدین گونه پاسخ دادند: طبعاً برای دانستن و آموختن هر علمی باید آن را یافت و جست و جو کرد. همان طور که خداوند در قرآن کریم فرموده است: «فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون» یعنی: و از اهل ذکر (یعنی علما و دانشمندان هر امت) اگر نمی دانید سؤال کنید و بدیهی است که مقامات الحان خود دارای علمی پیچیده است و علمایی خاص خویش دارد که برای یادگیری این علوم و فنون باید از اهل آن و علمای آن تفحص نمود. تا به این طریق بتوان از عهده تلاوت و عملی نمودن مقامات برآمده و به اجرای آنها پرداخت. به عنوان مثال: نغمات رست صبا و سه گاه چیست و چگونه باید آن ها را در تلاوت اجرا نمود؟ به این ترتیب می توان هر دستگاهی را مرتب اجرا کرد. گذشته از این ها باید الحان را توام با احساس قلبی و منطبق بر معانی و مفاهیم قرآن کریم پیاده کرده تا در جان و قلب مستمع نفوذ کند و در او اثر نماید و قرآن را بیشتر

درک کرده و لذت وافر از این امر ببرد در غیر این صورت دانستن موسیقی صرفاً به جهت زیبا ساختن صوت هیچ سودی نخواهد داشت. استاد متولی عبدالعال در سال 1370 به کشور جمهوری اسلامی ایران مسافرت نموده و پس از آن در هشتمین دوره مسابقات بین المللی حفظ و قرائت قرآن که در دهه فجر همان سال در حسینیه ارشاد جریان داشت عهده دار داوری مسابقات شدند. سپس با مسافرت های متعدد خویش به شهرهای قم ، مشهد ، کرمان و یزد، شور و شوقی وصف ناپذیر در محافل قرآنی به پا کرده و توانستند با تلاوت های زیبای خویش خیل بیشماری را شیفته این کلام مقدس سازند. تا بدانجا که خود ایشان در خاطرات شان همواره به این نکته اشاره دارند که این شور و عشق به قرآن و قاریان قرآن، در هیچ جا نمی توان بدین گونه شاهد بود. وی به حقیقت اینها را بالاترین اشتیاق به کلام مقدس خداوند می داند که این عشق، پیر و جوان، زن و مرد نمی شناسد؛ عشقی که از دل هایی پاک برخاسته و انظار را متعجب می سازد. ایشان در سال 1370 به دعوت کانون قرآن کریم دانشگاه تهران در تالار فردوسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی این دانشگاه به تلاوت قرآن کریم پرداخت که خاطره آن تلاوت در میان انبوه عاشقان کلام خداوند هرگز از اذهان فراموش نخواهد شد. طی مصاحبه ای که

رادیو قرآن با استاد داشتند، ایشان ضمن توصیه هایی در باب قرائت قرآن و اهتمام به آن، علاقه خویش را برای مسافرت مجدد به ایران اعلام کردند. وی خواهان آن بودند تا در فرصتی مناسب سفری دیگر به ایران داشته باشند چرا که خاطرات مسافرت به ایران را از بهترین خاطرات خود می دانند. استاد «سید متولی عبدالعال» از جمله قاریان بنام و مشهور کشور مصر می باشد که در دهه اخیر به اوج شهرت خویش دست یافت و این امر بواسطه تلاوتهای بسیار زیبای این استاد است که توام با نغمات حزین و صدای گرم و نوای هیجان برانگیز و ملکوتی وی می باشد. او در نزد قاریان کشور ایران و علاقمندان و شیفتگان کلام نورانی وحی هم اکنون از محبوبیت و شهرت بسیاری برخوردار است و نوای دلنشین و موزون تلاوت این استاد در کشور اسلامیمان طرفداران بسیاری دارد. این استاد قاری، در بهمن ماه سال 1370 بنا به دعوت اداره اوقاف و امور خیریه استان تهران سفر پرباری به میهن جمهوری اسلامی ایران داشتند که به مدت یک هفته در تهران برنامه تلاوت قرآن به همراه استاد «شحات محمد انور» داشتند. سپس در داوری هشتمین دوره مسابقات بین المللی حفظ و قرائت قرآن که در دهه فجر همان سال در حسینیه ارشاد تهران جریان داشت شرکت نمود و سپس در پی سفرهای متعددی که به شهرهای

مختلف میهن اسلامی ما داشتند از قبیل: قم ، مشهد ، کرمان و یزد با تلاوتهای زیبا و نغمات محزون خویش ، شور و حرارت خاصی به محافل نورانی قرآن ما بخشید و عاشقان قرآن کریم ، حظ وافر از تلاوت این استاد ارجمند کسب نمودند . مصاحبه ای که در ذیل از نظر شما عزیزان می گذرد ترجمه فارسی مصاحبه عربی با این استاد می باشد که در شهرستان قم انجام گرفت :

س1- استاد اول ضمن معرفی خودتان از شما می خواهیم که توضیح دهید چگونه شروع به قرائت قرآن و حفظ آن نمودید و هنگامی که شروع به تلاوت نمودید آیا سبک خاصی داشتید یا از قاری دیگری تقلید می نمودید؟

ج1: به نام خداوند بخشنده مهربان و با سلام و درود فراوان بر پیامبر گرامی اسلام و آل و اصحاب گرامیش ؛ نام من : «سید متولی عبدالعال» ، هنگامی که برای اولین بار و تازه شروع به تلاوت قرآن کرده بودم کودکی بودم که در مکتب تحصیل می نمودم و وقتی که 3 جزء از قرآن را حفظ نمودم در سن 7 سالگی به سر می بردم و پیشرفت شایانی در حفظ قرآن نمودم؛ در آن زمان به قرائت برخی از قاریان قدیمی عشق می ورزیدم و از آنها به میزان طاقت و کشش صوت خویش تقلید سبک می نمودم ؛ یعنی اگر توانایی تقلید از «شیخ عبدالباسط»

داشتم از او تقلید می کردم و نیز اگر توانایی تقلید از لحن «شیخ مصطفی اسماعیل» که بسیار مورد علاقه ام بود را داشتم از وی نیز تقلید می نمودم. البته همان طور که عرض کردم، برحسب توانایی صدایم که خداوند تبارک و تعالی به من موهبت نمود. هنگامی که حفظ کل قرآن کریم را در مدت پنج سال به اتمام رساندم در آن زمان نوجوانی 12 ساله بودم و احکام و قواعد تجوید و قراءات را آموختم؛ و در آن زمان به صورت جدی شروع به تلاوت قرآن نمودم و در محافل گوناگون از بنده دعوت به عمل می آمد. من در 13 سالگی بودم که طریقه و روش خاصی را برای خویش اتخاذ نمودم، زیرا که خداوند سبحانه و تعالی برای هر انسان طنین و آوای خاصی را در صوتش قرار داده که هیچ گاه نمی شود گفت که صوت فلانی شبیه صوت دیگری است. هنگامی که یک قاری بعد از تمرین و کار زیاد بدل به قاری خوبی می شود و مراحل بلوغ را پشت سر می گذارد، بهتر است که طریقه ای در قرائت را برای خود برگزیند که نمایانگر حقیقی شخصیت خود باشد؛ از جهت یک قاری مسلط و ماهر، و تحت تاثیر شخصیت دیگری قرار نگیرد. لیکن در سنین کودکی شخص به صورت تفریحی و یا تمرینی و همچنین جهت آمادگی صدایش جذب صدای بخصوصی می شود و صوت تلاوت یک قاری را ممکن است الگوی کار خویش قرار

دهد و از او تقلید کند؛ که باکی نیست و اشکالی ندارد، کما این که اکنون شما از صدای «شحات محمد انور» یا خود بنده «سید متولی عبدالعال» خوشتان آید و ما را دوست بدارید. همه قراء بزرگ را نظیر استاد «عبدالباسط» و «مصطفی اسماعیل» که در اصل آنها بزرگان علم قراءات و اساتید اصلی ما به حساب می آیند، همچنین استاد «شعیشع» را شما دوست می دارید و از الحان و نغمات آنها تقلید می کنید، ولی باز این نکته را متذکر می شوم و آن را ضروری می دانم که عرض کنم: هنگامی که قاری به سن بلوغ می رسد و بزرگ می شود، لازم است برای خود شیوه و طریقه خاصی را در تلاوت قرآن اتخاذ نماید تا بواسطه آن شیوه قرائت و صوت خویش، در نزد دیگران شناخته و معروف شده گردد؛ بطوری که هنگامی که دیگران صدایش را بشنوند، همان شخص به واسطه صوت و آوای مخصوص خود در نظر مردم جلوه گر گشته و شناخته شود.

س 2- وجه تسمیه شما به «سید» چیست؟ و آیا نام شما «سید»

است یا «متولی»؟ لطفاً در این مورد توضیح بفرمایید:

ج 2: اما سبب نامگذاری من به «سید» این است که چونکه اغلب

مادران صوفیها را دوست دارند، مانند استاد و سید من: «سید

احمد البدوی» که از رجال صوفیه است؛ به خاطر این، مادر من -

رحمه الله عليها - به خاطر علاقه و ارادتی که نسبت به رجال صوفیه که اکثراً عارف به حق خدا هستند داشت، مرا به اسم سید و سرور من: «سید احمد البدوی» به نام «سید» نام گذاری کرد و این نام را خود برایم انتخاب نمود. و متولی نام پدرم است، ما در کشور مصر نام «سید» زیاد داریم و قاریان معروف و اساتید که سنی از آنها گذشته باشد در صورتی که افراد صالحی نیز باشند به کلمه «شیخ» مورد خطاب قرار می گیرند. و جهت تکریم و احترام از آنها مثلاً به عنوان شیخ فلان و شیخ فلان نام می برند و این یک چیز رایج و متداولی در کشورمان مصر است.

س3- از استاد در مورد نغمات صوتی و مقامات الحان و چگونگی فراگیری این علم نیز سؤال شد که ایشان در این زمینه توضیح بسیاری دادند که ما به مهمترین آنها در ذیل اشاره می کنیم:

ج3: طبعاً برای دانستن و آموختن هر علمی، باید آن را یافت و جستجو کرد. همان طور که خداوند در قرآن کریم فرموده است: «فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون» ترجمه: «و از اهل ذکر (یعنی علما و دانشمندان هر امت) اگر نمی دانید سؤال کنید». «سوره نحل آیه 43». بدیهی است که مقامات الحان، خود دارای علمی پیچیده است و علمای مخصوص به خود را دارد که

متخصص این گونه موارد هستند و شما برای دستیابی به خواسته های خویش، از علمای اهل فن این کار سؤال و بحث و جستجو کنید و از آنان درس و تمرین بخواهید تا هنگامی که فلان مقام را اگر خواستید بخوانید از عهده اجرای آن به خوبی برآیید. و بدانید اگر دستگاه: «بیات» و «رست» و «سه گاه» و غیره را اجرا می کنید، اینها چه هستند و چگونه باید آنها را در تلاوت اجرا نمود. و همین طور از اهل معرفت و دانش علم تلقی کنید، و هر دستگاهی را مرتب بخوانید. و این را بدانید که گذشته از اینها باید الحان را با احساس قلبی و منطبق بر مبانی و مفاهیم آیات قرآن کریم پیاده کرد تا در جان و قلب مستمع نفوذ کند و در او اثر نماید و قرآن را بیشتر درک نماید و لذت وافر از این امر ببرد و گر نه دانستن موسیقی صرفاً به خاطر زیبا کردن، هیچ فایده و اجری ندارد.

س4- ضمن تشکر از بیانات شیوای جنابعالی لطفاً بفرمایید وقت مناسب جهت تمرین قرائت و صوت از نظر شما چه موقعی می باشد؟

ج4: همان طور که سابقاً نیز گفته بودم؛ و من این نکته را از علمای مخصوصش دانستم، وقت مناسب و افضل جهت تمرین، در صبح زود قبل از صرف صبحانه می باشد. بنابراین قاری اول

باید عادت کند که صبح زود از خواب برخیزد و پس از اقامه نماز به وقت، قبل از طلوع آفتاب حفظ آیات قرآن را مرور نموده و سپس حداقل به مدت 10 دقیقه یا 7 دقیقه جهت تمرین، قرآن تلاوت نماید؛ قبل از صبحانه و با صوت متوسط تلاوت کند نه با صوت بلند و جواب لحن؛ و بدانید که این تمرین بسیار خوبی برای صوت است.

س5- در آخر ضمن تشکر از شما که جواب گوی سوالات ما و برادران قاری دیگر بودید، نظر خودتان را در باره سفر اخیرتان و دیدار با ملت جمهوری اسلامی ایران بیان فرمایید؛ و مشاهدات خود را در این زمینه از محافل قرآن بازگو نمایید.

ج5: اینجانب در مصاحبه با مجلات، روزنامه ها، صدا و سیما و خدمت رهبر معظم انقلاب عرض کردم در هیچ جای دنیا مانند ملت ایران ندیدم و در حد بسیار بالایی در عشق ورزیدن به قرآن و اهمیت دادن به این کتاب آسمانی در سطح عالم، ملت بی نظیر و بی مانندی هستند و من این را به چشم خویش مشاهده کردم یا حتی حالا می توانم بگویم که در حد کشورهای بی بنده به آنها مسافرت نموده بودم این را به عنوان واقعیت و بدون غلو عرض می کنم که از این حیث ملت شما بی نظیر است. بنده همانند این مردم با ایمان که دل های پاکی دارند و آحاد

مردم شما را در هیچ جا مشاهده ننمودم، آنها به قرآن عشق می
ورزند چه جوان و پیر و زن و مرد و حتی کودکان خردسال، و
این یک حقیقت است که من می گویم و قصد مبالغه ندارم. و
بنده حاضرم هر وقتی از بنده دعوت بعمل آید در سال های
آینده باز هم به کشور ایران مسافرت نمایم و از خداوند منان
خواستارم که هر سال ما را موفق به دیدار شما عزیزان سازد. و
خداوند ان شاء الله به همه ملت ایران رفاه و سعادت و خیر
فراوان ارزانی نماید و به مسئولین محترم و قاریان خوب شما
عزت و افتخار بیشتری نصیب فرماید. و السلام علیکم و رحمه
الله و برکاته.

زندگینامه شیخ مصطفی اسماعیل

اکبرالقراء استاد مصطفی اسماعیل از مشاهیر و نوابغ علم قرائت قرآن در جهان اسلام است که کلام خدا را با آهنگی بسیار لطیف و دلنشین و با الحانی منطبق با معانی و مفاهیم الهی تلاوت می کند. وی استادی است بی بدیل که در فن قرائت سبکی بسیار ممتاز دارد. مردی است که تمامی قاریان جهان در آستان پر از معنویتش سر تعظیم فرود می آورند و همه به او عشق می ورزند.

به راستی که تلاوت شیوا و ممتاز قاری برجسته ای چون مرحوم استاد مصطفی اسماعیل که توأم با دلپذیرترین نغمات آسمانی و کلام روح بخش آیات الهی می باشد جان را طراوت و آرامش می بخشد و این چنین است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم می فرمایند «صدای نیکو زینتی است برای قراء». قاریان مبرز و اهل فن بر این عقیده اند که صوت محزون مرحوم استاد مصطفی اسماعیل دارای صفا و پختگی و جذبه ای روحانیست که به دل های مستمعین می نشیند و از گیرایی خاصی برخوردار است.

مصطفی را ، نه تنها قرائت او بلکه تواضع و جوان مردی اش دوست داشتنی می کند. وقتی سوره احزاب را می خواند مردم چنان فریاد به تحسین اومی گشایند که مجلس به خود می لرزد و وقتی در اثنای قرائت با تواضع و افتادگی از مردم اجازه پایان قرائت خود را می خواهد ، آن ها به او اصرار می ورزند و از او ادامه قرائت را التماس می کنند. او نیز می خواند و آنگاه یکی از قرائت های استثنایی تاریخ را می آفریند و سوره الحاقه را چنان می خواند که مستمعین را هوش از سر به در می شود. تلاوت های مرحوم استاد مصطفی اسماعیل تا اعماق جان انسان رسوخ نموده و مستمع را به اندیشیدن در آیات الهی قرآن و پند و عبرت گرفتن از کلام پروردگار متعال ترغیب می کند. بجاست در این زمینه به سخنان حضرت آیت الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی که در جمع قاریان و کارکنان رادیو قران ، ایراد فرموده اند توجه کنید :

«هنر قاری قرآن این است که هرچه بیشتر معانی قرآن را در ذهن مستمع مجسم بکند؛ به این نکته توجه کنید: این که می بیند یک تلاوت گری یک دفعه گل می کند و اهل نظر و اهل بصیرت او را قبول می کنند بی جهت نیست یک علتی دارد. شیخ مصطفی اسماعیل یا عبدالفتاح و اساتیدی از این قبیل کسانی هستند که وقتی قرآن می خوانند شما می بینید مفاهیم قرآن در

ذهن شان مجسم است؛ احساس می کنید او دارد مفاهیم را به شما میدهد نه حرف را؛ علت (شهرتشان) اینها هست لذاست که اینها در همان منطقه خودشان هم معروف می شوند و دیگران و شاگردهایشان مقلد اینها می شوند. و شما نگاه کنید بین این قراء بزرگ؛ مثلاً شیخ مصطفی اسماعیل که من دقت کردم و شاید دیگران هم همین طور باشند من ندیدم جایی در وقف مطلق مصطفی اسماعیل نایستد؛ معمولاً می ایستد؛ شما هم بایستید؛ این ایستادن صدا را زیباتر و دلنشین تر می کند و هم معنی؛ این هم یک نکته بود. »

شیوه ای را که مرحوم مصطفی اسماعیل در علم قراءات مبتکر آن بوده است شاهکاری برجسته است که در آن قاری قرآن همزمان با تلاوت و بیان علم تجوید قادر است تا مفاهیم آیات الهی را به مستمعین برساند و تجسم عینی مفاهیم عمیق قرآنی را ایجاد نماید و اینچنین است که جوهر و بطن قرآن کریم در

لحن زیبای قاری گرانقدر و ارجمندی چون مرحوم استاد مصطفی اسماعیل می درخشد. مرحوم استاد به کلیه قراءات سبعة و راویان قراء تسلط و چیرگی خاصی داشت و با قرائت گوناگون قرآن کریم را تلاوت می نمود، اما اکثراً به قرائت ورش مصری به تلاوت آیات مبادرت می ورزید. همچنین او به تمامی مقامات و الحان قرآنی مهارت و استادی وافر داشت

بطوری که اهل فن او را یگانه مقری قرآن می دانند .
مصطفی در ناحیه طنطا از کشور مصر متولد گردید و تحت
آموزش اولیه استاد سید البدوی قرائت قرآن را فرا گرفته ،
سپس در ناحیه طنطا در مؤسسه الاحمدی به همراه شیخ خلیل
الحصری در محضر شیخ «ابراهیم سلّام» که از بزرگترین اساتید
آن زمان بود به تحصیل علوم عالی قرائت پرداخت . زمانی که
مصطفی برای اولین بار به شهر قاهره مسافرت کرد ، در ملاقات
با شیخ محمد رفعت قرائت قرآن نمود ، آنگاه امام القراء
دستانش را در میان گرفته ، آینده ای درخشان را به او نوید داد
. او که یک نابینا بود با چشم بصیرت مصطفی را به خوبی
شناخت و زیبایی کار او را در اعماق وجود خویش احساس کرد

مصطفی یکی از اساتید مسلم علم قرائت است ، استادی که با
آشنایی با نغمات و مقامات موسیقی و علم تجوید ، بهترین و
بالاترین قرائت ها را آفریده است . او می گوید : « طریقه تجوید
و صوت قرآن کریم بر پایه حدود 18 مقام استوار است که
برخی از آنان عبارت اند از : بیات و مشتقات آن... صبا ، شور ،
حجاز ، رست ، سه گاه ، عجم ، مرمّل ، نهاوند ، عشاق و ... » از
نظر مصطفی یک قاری قرآن که دارای صوتی زیباست ناگزیر
است که با موسیقی آشنا باشد و نیز وقف و ابتدا را باید بداند ،

اما این همه در شرایطی است که قاری به اصول تلاوت خللی وارد نساخته و حق آیات را ادا کند . صوت خوش در آیات و احادیث نیز پسندیده است و همواره مورد تایید بوده است . آنجا که حضرت رسول (ص) فرمودند : « قرآن را با صوت زیبا ، نیکو بخوانید » و همچنین می فرمایند : « آن کس که قرآن را با تَغْنی و آهنگ قرائت نکند از ما نیست » . همه می دانند مقصود از غنا و آهنگ در اینجا صوت نیکوست . صوتی که حق تلاوت را آن چنان که مورد رضای خداست فراهم می سازد .

مرحوم استاد حصری درباره صوت استاد مصطفی اسماعیل می گوید « او از جمله قاریان ممتازی است که در بیان الحان قرآنی تسلط و استادی خاصی داشت .

از نظر مصطفی یک قاری قرآن بزرگترین و بهترین سفیر برای اسلام و کشور خود می باشد . وی در این راستا عنوان می کند که در سفری که در سال 1352 به ترکیه داشته است استقبال

زیادی از سوی مردم و مقامات کشوری صورت گرفت ، تا آنجا که نخست وزیر ترکیه خود شخصاً به استقبال و دیدار با وی آمدند و به همراه وزیر فرهنگ به مدت نیم ساعت با وی به گفتگو نشستند ، پس از آن قرآنی را که حروف آن با آب طلا نوشته شده بود ، به او هدیه کردند . و نیز طی مسافرت هایی که به لبنان داشت از سال 1353 به مدت 3 سال در ایام ماه مبارک

رمضان به تلاوت قرآن در این کشور پرداخت ؛ در اینجا نیز به او نشان درجه یک کشور را اعطا کردند . شیخ مصطفی اسماعیل به کشورهای بسیار زیادی در اقصی نقاط جهان مسافرت کرده است . وی می گوید : « یک قاری قرآن در قلوب مسلمین جهان جایگاه ویژه ای دارد . مردم از او استقبالی شایسته شخصیت او به عمل می آورند ، حتی از زمانی که قدم در فرودگاه آن دیار می گذارد ، روزنامه ها و مجلات پیرامون تاریخ زندگی او و تاریخ کشورش ، مقالات بسیار می نویسند و رادیو و تلویزیون نیز در این رابطه به پخش برنامه هایی اهتمام می ورزند . »

رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه ای به تلاوت های مصطفی اسماعیل علاقه وافری دارند . ایشان می فرمایند : « علّت شهرت این قاری این است که به هنگام تلاوت مفاهیم و مضامین را در ذهن مجسم می کند » ...

آری استاد مصطفی ، از اساتید برجسته ای است که چون تلاوت می کند ، هر جا که شنونده ای باشد بی اختیار به تحسین و تشویق او لب می گشاید . آنگاه که لفظ (ماء) را تلاوت می کند ، چنان می خواند که مستمع آب را در مقابل دیدگان مجسم می کند . این حالت در تمامی کلمات و آیات مشهود است .

از مشهورترین اماکنی که استاد در آن مکان ها به تلاوت قرآن پرداخته است ، مسجد جامع اموی ، جامع کبیر در لبنان ، مسجد

امام حسین (ع) در عراق ، مسجدالاقصی ، مسجدالحرام و مسجد جامع کبیر در پاریس را می توان نام برد .

این اساتید بزرگ علم قرائت قرآن علاوه بر تلاوت های مجلسی ، تمامی قرآن کریم را نیز به شیوه ی تحقیق و ترتیل قرائت کرده است که در اکثر کشورها ، شیفتگان کلام الهی ، به تلاوت های زیبای او گوش جان سپرده ، از آن بهره ها می گیرند و قاریان بسیار با استماع تلاوت هایش دراین راه به مراتب اعلی در قرائت قرآن رسیده اند . تلاوت های این استاد مسلم علم قرائت همه هفته از رادیو قرآن جمهوری اسلامی ایران به سمع دوستداران تلاوتهای ایشان می رسد .

سرانجام شیخ مصطفی اسماعیل پس از عمری پربار ، در حالی که شیفتگان بیشماری از تلاوت های دلنشین خویش برجای گذارده بود ؛ در سال 1359 ه.ش. در شهر قاهره به سوی معبود شتافت و بدین سان جهان اسلام در غم از دست دادن نابغه ای - که سراسر جهان به عظمتش معترف بود - سوگوار گردید . فردی که با صوت و لحن دلنشین اش توانست بسیاری را فراسوی دین مبین اسلام رهنمون سازد . همانگونه که خود بارها گفته بود :

یک قاری قرآن بزرگترین سفیر قرآن عزیز است .

زندگینامه استاد محمود صدیق منشاوی

در سال 1348 آن زمان که استاد شهیر علم قرئت قرآن محمد صدیق المنشاوی دیده از جهان فروبست اندیشه خاموش شدن صوت الهی و تلاوت های زیبای او همگان را در غم و اندوه فرو برد . استادی ارجمند که تلاوت های محزون او همگان را در جذبه ای سرشار از معنویت فرو می برد . آن زمان که شیخ محمود صدیق منشاوی به تلاوت قرآن می پرداخت شاید بسیاری بر این اندیشه بودند که او کسی جز استاد محمد صدیق نمی تواند باشد صوت و شیوه تلاوت این استاد یادآور تلاوتهای محزون و پرجذبه استاد مرحوم محمد صدیق منشاوی است . ایشان که یکی دیگر از تربیت شدگان مکتب قرآن از خاندان منشاوی است ، در سال 1319 ه.ش. در شهر منشاوی مصر به دنیا آمد .

او نیز تحت تربیت پدرش شیخ صدیق منشاوی که از اساتید قرائت قرآن در دانشگاه الازهر و آشنا با دیگر علوم اسلامی بود به این طریق پا نهاد . جد وی «شیخ طیب منشاوی» از اساتید خوشنویسی و حافظ کل قرآن بود که تمامی این کتاب مقدس را 4 مرتبه با خط زیبای نسخ تحریر نموده است . از اساتید وی

باید به شیخ خلیل عثمان اشاره کرد که از قاریان عصر و از فضای علوم قرآنی در شهر منشا محسوب می شد . استاد منشاوی پس از پایان اتمام تحصیلات متوسطه جهت طی مدارج عالی وارد دانشکده علوم دانشگاه الازهر مصر شده موفق به اخذ گواهینامه لیسانس در رشته آموزش و پرورش گردید . ایشان همواره در محافل و مجالس قرآنی به تلاوت می پرداختند که در این راستا پیشرفت های چشمگیری نیز کسب کردند . استاد به کشورهای اروپایی آفریقایی و آسیایی مسافرت نمود و با اساتیدی چون عبدالباسط غلوش عبدالحکم و بسیاری دیگر از قاریان ممتاز همسفر بوده است . زمانی که از ایشان در رابطه با برادر بزرگوترشان سؤال شد چنین پاسخ دادند : برادرم استاد محمد صدیق منشاوی به هنگام وفات 49 سال داشتند و ایشان را شیخ القراء می نامیدند چون تلاوتشان در نهایت خضوع و خشوع بود . قاریان قرآن باید پس از حفظ کامل قرآن و فراگیری علم تجوید هنگام قرائت خشوع کامل داشته باشند و قرآن را فقط برای رضای خدا بخوانند . رسول اکرم (ص) می فرماید : « هنگام قرائت گریه کنید و اگر نمی توانید حالت گریه به خود بگیرید » . استاد منشاوی در ماه مبارک رمضان سال 1370 به همراه استاد شعبان عبدالعزيز صیاد به کشور جمهوری اسلامی ایران مسافرت کرده و در شهر های تهران

مشهد قم اصفهان رشت به قرائت قرآن پرداخت که مورد استقبال جمع کثیری از علاقه مندان قرار گرفت.

تلاوت های استاد محمود صدیق منشاوی از دیگر اساتید برجسته علم قرائت قرآن در جهان اسلام است که شهرت چشمگیرش را همگان در یافته اند وی دبیر کل سندیکای قاریان قرآن (نقابه القراء) در مصر می باشد آنچه در مقابل شماس است برگرفته ای است از مصاحبه ایشان با مجله العالم چاپ لندن که شرحی مختصر در مورد شرح حال و زندگینامه استاد می باشد.

در قریه ارمنت از استان قنا واقع در کشور مصر در میان خانواده ای که همگی حافظ و قاری قرآن کریم بودند پا به عرصه وجود نهادند گذارد . در سال 1950 پدرش او را به مدرسه ابتدایی فرستاد اما استماع صوت زیبای استاد عبدالباسط از رادیو چنان وی را مجذوب ساخت که او نیز جز در این طریق گام نگذارد .

او یکی از علاقه مندان استاد فقید شیخ عبدالباسط می باشد که در سفرهای متعددی ایشان را همراهی کرده است و خاطرات زیادی نیز از این سفرها به یادگار برده است . ایشان از جمله اساتیدی هستند که به قرائت های مختلف آشنایی داشته و در زمینه موسیقی قرآن و مقامات و نغمه های قرآنی نیز استادی والامقام هستند .

در حال حاضر در سمت دبیر کل سندیکای قرائت و حفظ قرآن

کریم مشغول فعالیت هستند . این سندیکا نقابه در سال 1983 تاسیس شده است و از مهمترین اهداف آن گرد هم آوردن تمامی حاملان و حافظان قرآن در جهان می باشد چرا که باید به همگان این مطلب اثبات شود که قرآن کریم حبل مستحکم الهی است که مسلمین را به هم می پیوندد . از دیگر اهداف این سندیکا اهتمام ورزیدن به حفظ قرآن کریم است تا عاملی باشد بر آن که مسلمانان نوجوان قرآن را با اسلوب صحیح خوانده و حفظ کنند . در ضمن هیچ محدودیتی در الحاق افراد به این سندیکا وجود ندارد و جوانان مسمان از هر ملیتی که باشند می توانند به عضویت آن در آیند . این حقیقت موهبتی است الهی که در قلوب مسلمین جای گرفته و آن را بزرگ و عزیز گردانیده است و این همه از دولت قرآن است و بس . استاد می گوید : « در گذشته بسیاری از جوانان بودند که شاید بسیاری از امور را انجام می دادند در حالی که نماز را برپای می داشتند . زمانی که از آنان خواسته می شد تا فاتحه ای بخوانند می گفتند : قادر نیستیم . اما در سال های اخیر اهتمام به حفظ و قرائت قرآن کریم در میان جوانان مسلمان باعث شده که آنان حفظ قرآن را آغاز کرده و برانجام فریضه نماز اصرار بورزند و اینها همه مرهون فعالیت های این سندیکاست . »

به عنوان یکی از اساتید برجسته این فن چون سایر اساتید

همواره به قاریان قرآن سفارش می‌کند که از تقلید پیرهیزند .
چرا که بر ارزش و اعتبار مقلد قرآن افزوده می‌شود . گویی که
وجود مقلد ضروری نیست پس قاری قرآن موظف است که
سبکی ممتاز از دیگران برگزیند .

زمانی که از او پیرامون ضوابط تلاوت قرآن سؤال شد وی این
چنین عنوان کرد : « یک قاری قرآن باید ظرفیت استماع
شنوندگان را بسنجد چرا که این ظرفیت در همه جا همگون
نیست . گاهی اوقات شرایط محیطی یا انسانی به گونه ایست که
اگر قاری مدت دو ساعت به تلاوت قرآن پردازد شنوندگان را
هیچ گونه ملالی نخواهد بود . حال آنکه زمانی ممکن است نصف
ساعت نیز باعث خستگی مستمعین گردد . از این جهت یک
قاری خبره هرگز نباید شنوندگان را با تلاوت خویش آزرده و
ملول سازد . مگر آنکه مستمعین خود خواهان ادامه تلاوت شوند
. همچنین یک قاری قرآن باید به معانی قرآن کریم آگاه باشد .

چرا که کلام خدا را معانی بس وسیع است از این رو باید به
معانی مختلف مسلط بوده و چنان تلاوت کند که آیات را در
اذهان مستمعین مملو سازد . او باید از اسلوبی صحیح و دقیق در
بهم پیوستن معانی بهره گیرد . درست به همان گونه که خداوند
متعال سخن گفته است . به این عنوان که برای آیات وعید از
طریقی استاده کند که رسالت انذار و وعید را به انجام رساند و

در آیاتی که بشارت به مؤمنینی که مطیع خدا و رسولند سخن گفته می شود ، از نغماتی استفاده شود که مبین این مضامین باشند . برای مثال بشارت جنت در جنات تجری من تحت الانهار را به همان گونه تلاوت کند که این معنا را مفهوم سازد . یک قاری قرآن باید همواره حق حروف را به جا آورده و آن ها را ادا کند و هرگز نباید در موسیقی قرآن به گونه ای پی رود هبه اصطلاح معانی و مضامین قربانی موسیقی گردد. »

استاد عقیده دارند که اگر قاریان قرآن اجرتی در مسیر تلاوت دریافت می کنند – چون اکثراً شغلی جز تلاوت ندارند – در واقع اجرتی است برای گذران زندگیشان . در نظر ایشان هیچ اجر و مزدی مادی نمی تواند برابری با آیات و کلمات قرآن داشته باشد چرا که ارزش قرآن بیش از آن است که به وصف درآید . بنابر این گرفتن اجر و پاداش به منزله آن نیست که قاریان کلام الهی برای آیات قیمتی تعیین کرده و به میزان آن وجهی دریافت کنند .

در اینجا استاد با توجه به این گفته حضرت رسول (ص) : « بهترین چیزی که دریافت می کنید آن اجر است که در قبال قرآن کریم دریافت می کنید » . و نیز « بهترین شما کسی است که قرآن را فرا گرفته و به دیگران علیم دهد » عنوان می دارد که : « هیچ کوششی بالاتر از سعی و معاهدت در طریق آموزش

قرآن نیست و معلم قرآن نیز باید از این مسیر اجرای دریافت دارد اجرای که به خاطر برابری باایات وحروف قران نیست چراکه عظمت این کتاب مقدس فراتر از ان استکه بتواند بر ان بهایی مقرر داشت بلکه برای گذران زندگی ان دسته از قاریان قرانی است که ممکن است مدتی طولانی خانوادهء خویش را ترک گفته وبه کشوری دیگر برای تلاوت قران و تبلیغ این کتاب مقدس سفر کند»

استاد رزیقی در سال 1370 به همراه چند تن دیگر از اساتید بزرگ علم قرائت قرآن بنا به دعوت جمهوری اسلامی ایران به کشورمان سفر کردند . ایشان در مراسم سالگرد رحلت امام عزیمان در اماکن زیادی از جمله مرقد مطهر قائد بزرگ اسلام به تلاوت قرآن پرداختند و در آن ایام غم و اندوه و ماتم روح و جانمان را با استماع آیات الهی مقدس پروردگار ، تسکین بخشیدند .در رابطه با کتاب آیات شیطانی فتوای امام خمینی را مورد تقدیر قرار داده و از این عشق و ارادت امام راحل به حضرت رسول و خاندان پاکش در شگفت بودند . وی در این رابطه می گوید : « من خود این کتاب را نخوانده ام اما از بسیاری شنیده ام که سلمان رشدی مرتد در کتابش به ساحت مقدس حضرت رسول (ص) اهانت کرده است . زمانی که امام خمینی (ره) آن فتوای تاریخی و معروف خود را در مورد سلمان رشدی

صادر کرد من بسیار خوشحال و مسرور شدم چه فردی که با رسول خدا دشمنی بورزد با اسلام و خداوند متعال دشمنی کرده است . به نظر من نباید به هیچ وجه به او توجهی کرد چرا که او با کتابش استحقاق آن را ندارد که مورد توجه و التفات قرار بگیرد . حقیقتاً این همه علاقه امام راحل (ره) به رسول خدا و خاندان مطهرش شایان توجه و قدردانی است . »

از سفارشات و توصیه های مؤکد استاد به قاریان قرآن این است که در آموختن زبان عربی حظی وافر به کار برند . چرا که دانستن این زبان عاملی است در فهم و درک معنی و مفاهیم این کتاب انسان ساز . کسی که آشنا به معانی و مفاهیم قرآن باشد چه بسا قرآن را بسیار بهتر تلاوت خواهد کرد از این رو چنین فردی در تجسیم معانی و مضامین آیات الهی در اذهان مستمعین موفق خواهد بود .

تلاوت های این قاری برجسته قرآن کریم در ایام خاصی از رادیو قرآن جمهوری اسلامی ایران پخش شده و به این وسیله جوابگوی تقاضای تلاوت های این استاد خواهد بود . می باشد .

زندگینامه استاد محمود خلیل حصری

استاد محمود خلیل حصری از جمله قاریانی است که کلام خدا را با خضوع و زیبایی خاصی تلاوت می نماید و به قلبها می نشاند. استاد حصری، اولین کسی بود که فکر قرائت قرآن را توأم با صدای خوش در سر پروراند و پس از آن رادیوی مصر، صوت دلنشین قرآنش را از قاهره پخش نمود و البته راهگشای این فکر در استاد، این بیان لطیف و نفیس پیامبر بزرگوار اسلام است که فرمود: «لکل شیء حلیه و حلیه القرآن الصوت الحسن.» یعنی برای هر چیز زینت و زیوری است و زیور قرآن صوت نیکوست.

مرحوم استاد حصری درباره شرح حال زندگی اش می گوید: آغاز زندگی من در قریه شبرالنعله، مرکز طنطا بوده است؛ و من در آنجا چشم به جهان گشودم و به مناسبت اینکه حرفه پدرم حصیر بافی بوده، مرا نیز مردم به عنوان حصری نامیدند. آنگاه استاد با مکثی کوتاه به یاد دوران کودکی خویش افتاد و بعد از چند ثانیه چنین ادامه می دهد: پدرم در آن زمان در مغازه ای کوچک به شغل حصیر بافی مشغول بود و من نیز در همان آوان طفولیت در کنار یاد گیری و پرداختن به حفظ

قرآن کریم، در بافتن و فروش حصیر به پدرم کمک می کردم و از این بابت نیز همواره شاد و مسرور بودم و بالاخره از ده سالگی موفق به حفظ تمامی قرآن کریم شدم . و بایستی در اینجا به این نکته اشاره کنم که معلم مکتب خانه ام نقش بزرگی در تربیت و یاد گیری ام در آن سنین داشت که از این بابت من همواره تا آخر عمرم مرهون زحمات و توجهات این استاد دلسوز می باشم؛ و البته توجه من به یادگیری و حفظ قرآن کریم برمی گردد و به روایات رسیده از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و اله که در این باره فرموده اند : « حاملان قرآن کسانی هستند که مشمول رحمت خاص خداوند متعال که در نور الهی غوطه ورنند و هر که با آنان دشمنی نماید با خداوند دشمنی نموده است و هر که با خدا دشمنی نماید با حاملان قرآن دشمنی نموده است » تا خداوند متعال می فرماید : « ای حاملان قرآن خود را به رحمت خدا نزدیک نمایید بوسیله تجلیل از قرآن تا خدا در محبت خود نسبت به شما بیفزاید. »

آنگاه استاد به چگونگی و نحوه آشنایی خود با مرحوم استاد مصطفی اسماعیل و شیخ محمود علی البناء اشاره نموده و در این باره می گوید : من به همراه شیخ مصطفی اسماعیل و شیخ محمود علی البناء در مؤسسه الاحمدی واقع در زادگاهم در نزد استاد ابراهیم سلام اشتغال به تعلیم علوم قرائت و اصول آن

نمودم و در این مدت که تا سال 1940 میلادی به طول انجامید تنها وسیله رفت و آمد من به دلیل صعب العبور بودن جاده ها در آن موقع قدمهای من بود که در طول مسیر ، شیرین ترین آیات قرآن را انتخاب نموده و زیر لب زمزمه می کردم . و بالاخره در انتخاباتی که در سال 1944 میلادی برای شناسائی بهترین قاری قرآن در رادیو مصر برگزار شد، من از بین 200 نفر قرائی که در حضور کمیته ای مرکب از مرحوم استاد مصطفی رضا و استاد شیخ الصباء و شیخ القراء آن موقع مصر تشکیل شد ، رتبه اول را احراز نمودم . و این نقطه عطفی بود در تاریخ زندگی ام ، چرا که بعد از این موفق شدم تا آوای دلنشین قرآن کریم را از طریق امواج رادیو در اختیار مشتاقان و شیفتگان کلام حق قرار دهم و این تحولی بود در زندگانی ام .

آنگاه استاد محمود خلیل الحصری ، شرح حال زندگانی خویش را این طور ادامه می دهند : من پس از 5 سال قرائت در رادیو ، به سمت قاری مسجد الاحمدی واقع در زادگاهم طنطا تعیین شدم و سپس در سال 1950 میلادی به جانشینی مرحوم استاد شیخ السیفی قاری مسجد الحسین منصوب گشتم و به سال 1965 میلادی به سمت مشاور امور قرآن کریم در وزارت اوقاف مصر منصوب شدم و یک سال بعد در جشن دانش به سبب حفظ کل قرآن کریم به روایت حفص و ورش و به سبب

دیگر تالیفاتم در زمینه مسائل قرآن کریم به نشان درجه اول علوم و فنون نائل گشتم.

استاد حصری درباره خصوصیات یک قاری قرآن می گوید :

کسی که کلام الهی قرآن را تلاوت نماید ، اولاً بایست به احکام قراءات و مکانهای وقف و اصول تجوید و ادای کلمات قرآنی تسلط کامل داشته و بایستی از صدای زیبا و دلنشینی برخوردار باشد که بتواند قرآن کریم را با صوتی خوب و الحانی که دراین مقام الهی است ، تلاوت نماید . لذا قاری قرآن بایستی دارای صوتی خوش و قدرت بیان و آشنایی به قواعد و اصول علم تجوید و توانایی حسن ادای حروف را داشته باشد تا بدین ترتیب ، یک آهنگ طبیعی در تلاوت قرآن بوجود آید که بالاتر از هر آهنگی بوده و همراه با کلام خدا باشد ؛ و این ، شنونده را مجذوب و مبهوت کلام خدا می گرداند . و در مورد صدا بایستی به این نکته اشاره نمود که اصوات قاریان قرآن ، انواع و اقسام گوناگونی دارد که برای هر کدام از آنها نیز شیفتگانی وجود دارد بطوری که مثلاً در میان اساتید و قراء معروف جهان ، مرحوم استاد محمد رفعت دارای صدایی خوب ، و مرحوم استاد السیفی ، دارای حسن ادای حروف بودند .

زندگینامه استاد طه الفشنی

شاید به ندرت بتوان کسی را یافت که ابتهال بسیار زیبای «حب الحسین» شاهکار ماندگار استاد «طه الفشنی» را نشنیده باشد؛ گزارش زیر شخصیت و ویژگی‌های فنی تلاوت قرآن و ابتهالات این قاری و موشح را بررسی می‌کند. استاد «طه موسی حسن» مشهور به «طه الفشنی» از مبتهلان و قاریان قرآن کریم مصر در سال 1900 میلادی مطابق با 1279 هجری شمسی در شهر «فشن» از توابع استان «بنی سویف» دیده به جهان گشود. وی اولین مؤذن مسجد امام حسین(ع) در قاهره بود و چنان که آثار به جای مانده از تلاوت‌ها و ابتهالاتش گواهی می‌دهد، وی فردی نابغه و توانا در علم موسیقی بود، همچنین بر فنون و قواعد تلاوت قرآن کریم تسلط و چیرگی کامل داشت. این استاد تنها یک قاری قرآن نبود، بلکه حیاتش را به عنوان یک منشد و موشح آغاز کرد، در وجود این استاد گرایش‌های دینی و علاقه‌ای وافر به قرآن کریم وجود داشت که او را از مسیر خوانندگی و نوازندگی و انشاد و تواشیح به قرائت کشانید. طه الفشنی مبانی قرائت و حفظ قرآن کریم را در زادگاه خود آموخت و بدین‌سان مدرک دوره ابتدایی را در سال 1916 میلادی مطابق با 1295 هجری شمسی دریافت کرد

و پس از آن کل قرآن کریم را حفظ کرده و به مدرسه معلمان پیوست، وی همچنین موفق شد در سال 1919 میلادی مطابق با 1298 هجری شمسی به دانشگاه الازهر در قاهره پیوندد. این استاد بسیاری از نغمات را به قرائت قرآن کریم با حفظ احکام تلاوت داخل کرد، او معتقد بود که یک قاری نمی تواند قاری باشد تا زمانی که موسیقی را در وهله اول آموخته باشد و اگر جز این باشد چگونه خواهد توانست مردم را از استماع قرائتش به شادی و نشاط درآورد که البته این نظر، نظری شخصی است کما این که بعضی دیگر از قاریان این نظر را رد کرده اند.

استاد طه الفشنی نیز پس از این اقدام رادیو با همیاری استاد «عبدالباسط محمد عبدالصمد» و «عبدالقادر حاتم» وزیر فرهنگ و ارشاد آن زمان مصر به اعتراض برخاست و رادیو نیز به خصوص پس از وساطت استاد «مصطفی اسماعیل» سعی در راضی کردن وی برآمد.

ورود به رادیو

طه الفشنی در محضر استاد «سید درویش» که حافظ قرآن بوده و به انشاد دینی اشتغال داشت نغمات قرآنی را آموخت، در آن

زمان «سعید لطفی» مدیر وقت رادیوی مصر تلاوت زیبایش را در یکی از شب‌های ماه مبارک رمضان در مسجد امام حسین(ع) قاهره شنید و از او دعوت کرد که به رادیو بیاید و از این طریق برای مردم به اجرای برنامه بپردازد.

وی همچنین در محضر استاد «علی محمود» شاگردی کرده و از او علم انشاد و مدایح نبوی را آموخت، وی همچنین به گروه تواشیح استاد علی محمود پیوست و پس از آن نیز در گروه تواشیح استاد «ابراهیم فران»، صاحب موشحات مشهور به اجرای برنامه پرداخت و پس از اندک زمانی فنونی مستقل بنا نهاده دارای گروه و اسلوبی مختص خود شد.

«طه الفشنی»؛ طلایه‌دار فنون انشاد دینی و تواشیح

استاد طه الفشنی در رهبری فن تواشیح و سایر فنون انشاد دینی نقشی بسزا و عظیم داشت، چرا که همواره در راستای دیدارش با مندشان بزرگ آن زمان، آنان را به استمرار این طریق و کشف استعدادها و هدایت آن‌ها دعوت می‌کرد و این امر پس از رحلت پایه‌داران مکتب انشاد و تواشیح تأثیری بسزا در استمرار این مکتب به جا گذارد.

«طه الفشنی»؛ مبتهلی آشنابه فنون تلاوت

طه الفشنی مبانی قرائت و حفظ قرآن کریم را در زادگاه خود

آموخت و بدین‌سان مدرک دوره ابتدایی را در سال 1916 میلادی مطابق با 1295 هجری شمسی دریافت کرد و پس از آن کل قرآن کریم را حفظ کرده و به مدرسه معلمان پیوست

وی توانست جایگاه عظیم خویش را در دهه 40 در میان قراء بلندمرتبه به خوبی تثبیت کند، تا آن‌جا که در قصرهای «عابدین» و «رأس‌التین» در حضور «ملک فاروق» پادشاه وقت مصر، به همراه استاد «مصطفی اسماعیل» به تلاوت قرآن پردازد.

در سال 1963 میلادی و آن زمان که شبکه تلویزیونی در مصر افتتاح شد استاد طه الفشنی از اولین کسانی بود در آن به تلاوت قرآن پرداخت و با صدای زیبا و ملکوتی خود عاشقان و تشنگان معارف ناب قرآنی را سیراب کرد.

استاد طه الفشنی چنان اقتدار و تسلطی بر اصول تلاوت قرآن پیدا کرد که به سرعت توانست به واسطه صوت زیبا و حلاوت تلاوتش، همچنین رعایت تمامی قواعد و اصول قرائت قرآن کریم، مقامی عظیم را از آن خود سازد.

طه الفشنی در ادامه فعالیت‌های خود ریاست مجمع قراء قرآن کریم را به عنوان یکی از مشهورترین قاریان قرآن کریم چه از حیث تجوید و چه از حیث صوت و لحن عهده‌دار شد و این زمانی بود که وی یکی از قوی‌ترین ارکان عرصه تواشیح و مدائح

نبوی به شمار می‌آمد.

وی به کشورهای زیادی برای تلاوت قرآن کریم مسافرت کرد و در واقع یکی از بهترین سفیران برای قرآن کریم بود، وی همچنین نشان‌های لیاقت و درجه‌های ممتاز کشورهای که به آن‌ها مسافرت می‌کرد و در آن‌جا به تلاوت قرآن می‌پرداخت از دست رؤسای جمهور و وزیران آن کشورها دریافت می‌کرد. این استاد فن تلاوت قرآن کریم پس از برجا گذاشتن آثار ماندگاری در عرصه ابتهال مانند «حب الحسین» و «میلاد طه» سرانجام در سال 1971 میلادی مطابق با 1350 هجری شمسی در سن 71 سالگی بر اثر بیماری درگذشت؛ روحش شاد و یادش گرامی باد.

تحلیلی کوتاه درباره تلاوت‌های استاد طه الفشنی

شاید اگر کسی قبل از این که تلاوت‌های قرآن استاد طه الفشنی را بشنود، ابتهال‌های بسیار زیبای این استاد را استماع کند بگوید که وی در عرصه تلاوت قرآن کریم نتوانسته است آنچه را که باید باشد به منصفه ظهور برساند و اجرا کند.

اما در حقیقت باید گفت که زیبایی، پختگی و فنی بودن تلاوت‌های استاد طه الفشنی اگر از ابتهالات وی بیشتر نباید کمتر نیز نیست به طوری که اگر کسی تلاوت سوره‌های «کهف»

و «مریم» این استاد را شنیده باشد به طور قطع بر این نظر صحه خواهد گذاشت.

این استاد تنها یک قاری قرآن نبود، بلکه حیاتش را به عنوان یک منشد و موشح آغاز کرد، در وجود این استاد گرایش‌های دینی و علاقه‌ای وافر به قرآن کریم وجود داشت که او را از مسیر خوانندگی و نوازندگی و انشاد و تواشیح به قرائت کشانید.

طه‌الفشنی؛ رئیس مجمع قراء مصر

طه الفشنی در ادامه فعالیت‌های خود ریاست مجمع قراء قرآن کریم را به عنوان یکی از مشهورترین قاریان قرآن کریم چه از حیث تجوید و چه از حیث صوت و لحن عهده‌دار شد و این زمانی بود که وی یکی از قوی‌ترین ارکان عرصه تواشیح و مدائح نبوی به شمار می‌آمد

صدای استاد طه الفشنی از زیبایی خاصی برخوردار است که تأثیرگذاری تلاوت وی را در مخاطب دوچندان می‌کند، این استاد به طور معمول علاقه‌مند است که بیشتر در پرده صوتی خاص خود به تلاوت قرآن بپردازد و این امر نیز باعث می‌شود که وی بتواند فرازهای بلند از آیات را با یک نفس بخواند. طه الفشنی در تلاوت قرآن کریم یک و نیم اکتاو صوتی را به

صورت کامل اجرا می‌کند و صدایش نیز از زنگ و طنین بسیار خوب و البته از مساحت صوتی به نسبت متوسطی برخوردار است.

سخن آخر

هرچند که هر وقت نامی از طه الفشنی برده شود همه به یاد ابتهال بسیار زیبای «حب الحسین» او می‌افتند و در حقیقت در میان جامعه قرآنی وی بیشتر یک مبتهل است تا یک قاری صاحب سبک، اما باید گفت که تلاوت وی نیز نکاتی وجود دارد که در تلاوت دیگر قاریان شاهد نیستیم.

طه الفشنی در بسیاری از تحریرهای خود در پایان یک فراز از آیه، از تحریرهای بسیار نرم و فنی استفاده می‌کند و اگر بخواهیم لحن وی در تلاوت قرآن را نیز بررسی کنیم، از برخی ترکیب‌های لحنی ناب و مختص به خود در تلاوت قرآن استفاده می‌کند.

زندگینامه شیخ محمد محمود طبلاوی

ولادت:

استاد محمد محمود طبلاوی نائب نقیب القراء و قاری مسجد جامع ازهر در روز 14 نوامبر 1934م در روستای میت عقبه مرکز امبابه الجیزه در روزگاری که آنجا روستای کوچکی بود به دنیا آمد ، آنچه میت عقبه بیش از هر چیز در آن زمان به آن اهتمام می ورزید انتشار و حفظ قرآن کریم بود ، پدر او حاج محمود او را به آموزشگاه روستا برد تا از حافظان قرآن شود زیرا که محمد تنها پسر او بود او در حالی که در دوستی قرآن و حفظ آن غرق شده بود در سن چهار سالگی راه آموزشگاه را یاد گرفت و در سن ده سالگی حفظ و تجوید آن را به پایان برد . برای این جوان علاقه مند به کتاب خدا که به چیز دیگری به جای آن راضی نمی شد آغاز سخت و دشواری وجود داشت ، استاد طبلاوی از خاطرات فراموش ناشدنی خود می گوید: ((... پدرم با تضرع و زاری به سوی آسمان روی کرده و پیوسته دعا

می‌کرد که خداوند به او فرزندی عطا کند تا او را وقف کتاب آسمانی قرآن کریم نماید و از اهل قرآن و رجال دینی شود ، خداوند هم دعوت او را بی استجابت رها نکرد و او را صاحب تنها فرزندش (محمد) ساخت. پدرم با تولد من بسیار مسرور شد سروری که در طول عمرش مثل آن را تجربه نکرده بود ، خوشحالی پدرم تنها به خاطر این نبود که دارای فرزندی شده است بلکه به این جهت که فرزندی از جرگه حافظان قرآن کریم را صاحب گشته است ، چرا که پدرم به این موضوع یقین داشت که قرآن تاج پر افتخاری است که هر کس آن را به سر بگذارد بسیار شکوه مند خواهد شد ، و این نعمت بزرگی که خداوند بر من منت نهاده و به من ارزانی داشته مرا و می دارد که روز و شب به درگاه او دعا کنم که این عمل جلیل را از حسنات پدرم قرار دهد و نیز قرآن کریم را به مصداق آیه 28 ازسوره حدید، برای او نوری قرار دهد که روشن گر راه او باشد، این دعا را به این خاطر می‌کنم که [الدال علی الخیر کفاعله] و پدر من هم با اصرار و صبر فراوان و کمک ها و مساعدت های بی شماری که برای من داشت و همه کار می کرد تا من برای حفظ قرآن فراغت لازم را داشته باشم در واقع کار خیری انجام داد .))

این جوان با استعداد در حفظ قرآن کریم به طور کامل همراه با احکام آن حتی لحظه ای هم سستی به خرج نداد و پیوسته با

التزام و انتظام شدید به آموزشگاه می رفت و در هر ماه کل قرآن را مرور می کرد .

استاد طبلاوی می گوید:

((من به عنوان یک قاری ناشناخته و کوچک شروع کردم همانند هر قاری دیگر که از میان سنگلاخها و امواج زندگی که همچون سیلی بر گونه او نواخته می شود راه خود را می گیرد و می رود بنابر این در مناسبت های سال و یا مناسبات دیگر تلاوت می کردم، این تلاوتها همه در ابتدای زندگی قرآنی ام یعنی در دوران قبل از بلوغ و سن 15 سالگی بود من به آنچه خداوند روزی ام می فرمود راضی بودم که افزون بر 3 جنبیه نمی شد و هنگامی که 5 جنبیه نصیبم می شد خیال می کردم به عظمتی بالا دست یافته ام .

استعداد و شروع شهرت :

استاد طبلاوی کسانی را که در نصیحت و ارشاد او کوشیدند فراموش نمی کند و پیوسته آنانی را که وسیله بارور کردن استعدادش در حفظ و تجوید بودند را به نیکی یاد می کند و می گوید:

((من دائما به دنبال فرصتی هستم تا با خود خلوت کرده و شروع کارم با قرآن کریم و اولین گامهایم در این راه تارسیدن به دروازه هدایت قرآنی را یاد آوری کرده و مرور کنم که من به

افراد زیادی مدیون هستم بنابراین برای پدرم، استادم، و هم کلاسی هایم که به من شجاعت می بخشیدند و در حالی که من خردسال بودم به من گوش می کردند و مرا به یاد آوری این نکته وادار می کردند که من قاری با استعدادی هستم، دعا می کنم، به یاد می آورم فرمایش استاد را که می فرمود: (محمد تو نبا استعدادی و صدایت جدا قوی و زیباست) استادمان که به فطرت افراد آگاه بود ما را از هم متمایز می کرد و می فرمود: محمد طبلاوی صدای بمی دارد فلانی صدای کوبنده ای دارد فلانی صدای ... و دائما مرا با توجه به صدایم تشویق می کرد و با اهتمام خاصی که به من داشت از من سرپرستی می کرد دائما به من سر می زد و با دقت در حفظ کردن من نظر داشت استاد طبلاوی در سن 12 سالگی به مراسم احیاء بزرگان و مسئولان و شخصیت های بارز در کنار مشاهیر قاریان رادیو دعوت می شد و در بین ایشان جایگاه بالایی پیدا کرده و در جیزه، قاهره، و قلیوبیه شناخته شد و تبدیل به قاری شد که از سوی بسیاری از خانواده ها برای مراسم احیاء با توجه به قوت اداء و خلاقیت های بالایش و روحیه جوانش که او را برای قرائت پیوسته در یک مدت 2 ساعتی بدون هیچ خستگی و بدون اظهار سختی کمک می کرد ترجیح داده می شد، مضافا به اینکه مردم هم برای پیوسته خواندن او اصرار می کردند و برای زیاده گوش دادن به

او ابراز شوق می‌کردند و مواظبت شدید او نسبت به صدایش و مداومت بر نشستن با قاریان برجسته نظیر استاد رفعت ، استاد علی محمود، استاد محمد سلامه، استاد صیفی، بهتیمی و مصطفی اسماعیل و غیر ایشان از قاریان پیشتاز رادیو، و گوش دادن به آنها چه مستقیماً و چه از طریق رادیو او را بر این امر یاری می‌داد.

ملحق شدن به رادیو:

استاد طبلاوی برای ملحق شدن به رادیو بیشترین تلاش را نسبت به قاریان دیگر داشت ، و حتی نسبت به صبر و تحملی که او در مراجعه به رادیو برای پیوستن به آن به عنوان یک قاری داشت ، مورد رشک بود ، او 9 بار برای این کار اقدام کرد اما مشییت الهی ما فوق مشییت بشر است و خداوند در این نه مرتبه به او اجازه نداد اما در مرتبه دهم توانست امتیاز مورد نظر را به دست بیاورد و به رادیو ملحق گردد .

خارج از مصر:

استاد طبلاوی می گوید :

((من در ضمن یک گروه دینی از مصر به دعوت شیخ ابو

الحسن ندوی به هند رفتم رئیس گروه مرحوم دکتر زکریا بری وزیر اداره اوقاف در آن وقت بود ، و اتفاقا ما به جهت تاخیر در پرواز به مدت نیم ساعت دیر به کنفرانس رسیدیم ، دکتر بری با هوش و درایتی که داشت گفت: تنها کسی که می تواند قبل از ما حرکت کند و جلوتر از ما داخل شود استاد طبلاوی است چرا که او با لباس خاص خود شناخته شده است و در اینجا معروف و مشهور است و در دل مردم جایگاه والایی دارد و چه بسا عمامه و شال در عفو و بزرگواری میزبانان نسبت به تاخیر ما نقش داشت، و درست آنچه دکتر بری انتظار داشت اتفاق افتاد و چیزی که با آن روبرو شدیم آن بود که رئیس کنفرانس با صدای بلند گفت : گروه مصری آمدند و پیشاپیش آنان استاد طبلاوی است و به ما خوش آمد گویی کرد و گفت : باید جلسه را از اول شروع کنیم ،... بعد از پایان جلسه همه حضار اطراف مرا گرفته و بامن عکس های یادگاری می گرفتند .

دعوت ها و مسافرت ها :

او به بیش از هشتاد کشور عربی و اسلامی و غیر آن سفر کرده است ، از جمله دعوت هایی که او داشته است دعوتی از جانب آقای جان لاتسیس از یونان برای تلاوت قرآن برای اولین بار در

تاریخ این کشور و نیز دعوتی که از طرف مسئولین ایتالیایی از طریق سفارت مصر به شهر روم برای تلاوت در قبال جمع کثیری از مهاجران عرب و مسلمان می‌باشد ، استاد طبلاوی دعوت کاخ پادشاهی اردن را برای احیاء مرثیه ملکه زین الشرف مادر ملک حسین شاه اردن را هم فراموش نمی کند و نتیجه این زندگی قرآنی‌نوارهای بسیاری است که در جلسات خارجی خوانده است که همه آنها در شرکت ابراهیم فین که از آن حاج ابراهیم طبلاوی است موجود است .

زندگینامه استاد محمد محمود رفعت

مرحوم استاد شیخ "محمد رفعت"، ملقب به امیرالقرّاء، از ستارگان پر فروغ علم قرائت، از نوابغ کم نظیر تلاوت قرآن کریم در قرن حاضر می باشد.

وی حافظ قرآن مجید، مسلط به انواع قراآت و مبتکر در خلق الحان و اصوات زیبای قرآنی که قرائت و لحنش در دنیای اسلام موجب تحسین و شگفتی اساتید است.

وی در علم قرائت قرآن اُسلوبی منحصر به فرد داشت و به واسطه نبوغ ذاتیش در خلق اصوات و تسلط به تجوید و قدرت ادای حروف و مهارت در وقوف آیات الهی همواره در بین مشاهیر قراء قرآن ممتاز و بی نظیر بوده است.

استاد رفعت در سال 1300 هجری قمری در قاهره متولد شد و بیش از 6 سال نداشت که به واسطه بیماری شدیدی بینایی خود را از دست داد و برای همیشه از نعمت بینایی محروم شد.

پدرش شیخ محمود رفعت مشوق وی به فراگیری قرآن شد و او را نزد استاد شیخ "حمّاده" جهت فراگیری علوم قرائت و حفظ قرآن مجید روانه ساخت تا این که به واسطه نبوغش در این علم و فن پیشرفت چشمگیری نمود.

استاد رفعت در 30 سالگی به اوج شهرت غیرقابل وصفی رسید تا بدانجا که در مسجد قاهره جمعیت زیادی از نقاط مختلف گرد آمده و طنین تلاوت وی را می شنیدند، در نمازهای جمعه و سایر مراسم نیز چنان مردم مشتاق را به صوت ملکوتیش جلب کرده بود که آنان گذشت زمان را حس نکرده و با هیجان، استاد را تشویق می کردند.

یکی از نشریات هم عصر استاد به نام "کل شیء" در یکی از شماره های خود می نویسد: "در روزهای سه شنبه و جمعه هر هفته، وقتی ساعت به 9 می رسید، در محلی که جلسه قرآن برای استاد محمد رفعت تشکیل می شد، انبوهی فوق العاده مسجد را در برمی گرفت، و این در حالی بود که تلاوت استاد در این مسجد به طور مستقیم از رادیو قاهره برای سراسر کشور پخش می گردید و همگان می توانستند از صوت دلنشین استاد که معانی آیات قرآن را نیز در اذهان مستمعین بر جای می گذاشت استفاده نمایند."

مشهور است که در اواخر عمر و حیات پرثمر استاد رفعت، رادیوی بریتانیا تلاوت "سوره هود" این قاری بزرگ را در مدت سه روز در مسجدی که جمع کثیری از مردم حضور داشتند ضبط کرده است و این نوار هم اینک از مفاخر موزه بریتانیا محسوب می شود.

و نیز مرحوم استاد رفعت قصارالسّور را در 14 روایت قرائت کرده که از طرف رادیو ضبط کامل شده است.

از میان شیفتگان صوت استاد رفعت استاد شعیشع است که به شیوه آن مرحوم تلاوت می کند و بسیاری از فنون و رموز قرائت را از وی تلفظ کرده است.

ایشان در مورد استاد رفعت چنین می گوید:

"در حالی که استادم در قید حیات نیست ولی همانطور که در زمان حیاتش از وی جدا نبودم هم اینک نیز که سالها از رحلتش می گذرد از وی جدا نیستم".

شیخ احمد الرزیقی که از قاریان معروف عصر حاضر است درباره استاد رفعت چنین اظهار می دارد:

"مرحوم شیخ رفعت - رحمه الله - در قراآت تبحری کامل داشت، در علم وقف و ابتدا مسلط بوده و خداوند در صوت ملکوتی وی نعمتش را به کمال رسانده و نیز به او شناخت مقامات الحان قرائت را عطا کرده بود.

چنان که استاد آیه ای را در مورد وعده ها و توصیف بهشت تلاوت می کرد در آن آیه نغمه و آهنگی را انتخاب می نمود که شنونده کیفیت بهشت را می توانست تجسم نماید.

و یا اگر آیه ای را در مورد عذاب تلاوت می کرد با انتخاب الحان مناسب شدت عذاب و آتش جهنم را به مستمع می

فهماند".

خلاصه استاد رفعت شخصیتی برجسته و امام قاریان تا این عصر
بوده است.

از مرحوم استاد رفعت آثاری گرانبها در قرائت های مختلف و
نیز اذان به یادگار مانده است که نام و یادش را جاویدان می
سازد. از جمله تلاوت های معروف محمد رفعت می توان علاوه
بر سوره هود ، به سوره های کهف، رحمن و یوسف نیز اشاره
نمود.

زندگینامه شیخ عبدالوهاب طنطاوی

این زندگی نامه به صورت پرسش و پاسخ است.

سوال 1 - لطفاً مطالبی را در خصوص خودتان و زندگی شخصیتان و این که چه مدتی است به کار تلاوت و قرائت پرداخته اید بیان بفرمایید؟

من در ارتباط با زندگی شخصیم باید عرض کنم که متأهل هستم و دارای هفت فرزند، 3 پسر و 4 دختر هستم که خوشبختانه همه آنها در دانشگاه الازهر مشغول به تحصیل هستند.

سوال 2 - آیا فرزندان شما از شما بهره قرائت هم برده اند؟
بله، درسته آنها بهره می برند ولی این موهبتی است که خدا به هر کس عطا می کند.

سوال 3 - لطفاً بفرمایید که چند ساله هستید؟

من متولد 1947 هستم یعنی تاکنون 54 سال دارم.

سوال 4 - شما تلاوت قرآن را به طور جدی از چند سالگی آغاز کردید و همچنین به سبک کدام استاد علاقه مند بودید و بیشترین استفاده را از آن بردید؟

من از همان دوران تحصیل کودکی خودم مشغول به قرائت قرآن بودم ولی به صورت حرفه ای از زمانی که وارد دانشگاه الازهر شدم این کار را ادامه دادم. استاد بنده آقای شیخ صلیح محمود بودند که در آن روستایی که من زندگی می کردم تلاوت قرآن و قرائت آن را به من آموختند و الان هم ایشان در قید حیات می باشند.

سوال 5 - استاد شما از چهره های جهانی قرائت قرآن در جهان اسلام هستید و به کشورهای مختلف و اقصی نقاط عالم برای مأموریت های قرآنی و دعوت های که از سوی جوامع مختلف قرآنی کشورهای اسلامی و یا حامی مسلمان شده سفر کرده اید از محضرتان خواهشمندم بفرمایید که تاکنون به چه کشورهایی سفر کرده اید و در کجا بیشترین استقبال را از شما داشته اند؟

من به چند کشور اروپایی و آفریقایی سفر کرده ام. از جمله به هند و همچنین به چند کشور در آمریکای شمالی و آمریکای مرکزی مثل ونزوئلا و پاناما نیز سفر کرده ام. من در کشورهای آسیایی از سوریه و لبنان و همچنین در آفریقا از کنیا دیدن کرده ام ولی در ارتباط با استقبال حقیقتاً باید بگویم که استقبالی که در ایران از من شد قابل وصف نیست و من نمی توانم با کلمات این استقبال گرم را بیان کنم.

سوال 6 - با توجه به این که شما سفرهای زیادی به کشورهای

مختلف داشته اید و در مسابقات قرآنی که به عنوان مسابقات بین المللی در کشور ما و یا در کشورهای دیگری چون مالزی، هندوستان، بنگلادش و یا در کشورهای دیگر برگزار می شود و با توجه به این که سابقه قرائت قرآن در مصر بسیار بالا هست و اساتید بسیار معروف جهان اسلام در آن جا رشد کرده اند بفرمایید که آیا این روال مسابقات چه در زمینه قرائت و چه در زمینه حفظ و مفاهیم در مصر هم به همین گونه است و مسابقات به همین صورت برگزار می شود؟

مسابقات در مصر هم مانند مسابقات در این جاست. در آن جا هم مسابقه حفظ هم قرائت و هم تفسیر برگزار می شود. مسابقه مصر هم به اجزایی تقسیم می شود 10: جزء، 20 جزء، ... سوال 7- لطفاً نظرتان را راجع به قاریان ایرانی بیان کنید و بفرمایید که آن ها را در چه سطحی می بینید؟ من خدا را اینجا گواه می گیرم که با صداقت صحبت کنم و شهادت می دهم که قاریان ایرانی دارای صوت بسیار خوبی هستند.

سوال 8- در کشور ما آموزش های قرآنیمان در ابتدا با روخوانی و روانخوانی و تجوید و قرائت آغاز می شود. ما در اینجا دو نوع آموزش داریم: یک نوع آموزش سنتی داشته ایم که هم اکنون نیز در بعضی مناطق جاری هست و نوع دیگر آموزش نیز که با

بالا رفتن تکنولوژی آموزشی و ارتباطات و مسائل مربوط به رایانه صورت می گیرد. نظر شما در رابطه با آموزش قرآن برای اینکه فردی بخواهد قرآن را فرا گیرد و بحث ما نیز محصور به ظاهر قرآنی یعنی صوت و لحن و قرائت و تجوید باشد و توجهی به مسائل مفاهیمی و یا تفسیری نداشته باشیم چیست؟ روشی که خودتان در این رابطه اعمال می کنید و یا این که در مصر جاری و ساری هست چه روشی است؟ در این مورد توضیحاتی بفرمایید.

قرآن تنها علمی است که از طریق القاء برای انسان حادث می شود و انسان می تواند به آن دست پیدا کند. همچنان که از طرف خداوند متعال به جبرئیل و از جبرئیل به پیامبر مکرم اسلام (ص) نازل شد. آموزش قرآن لزوماً باید همراه با استاد باشد و به این کفایت نمی کند که به صورت شفاهی و تنها همراه با نوار استفاده و از این قبیل موارد به آموزش قرآن دست پیدا کنیم. حتماً باید استادی باشد که در حضورش قرائت شود و خطاهای قاری توسط استاد گرفته شود و یکی از شاخصه های آموزش وجود استاد برای آموزش قرآن است. علاوه بر این در خود الازهر نیز بخش هایی برای آموزش قرآن و احکام آن وجود دارد. در مصر نیز آموزشگاههای خاصی وجود دارند که به تعلیم قرآن می پردازند.

سوال 9 - شما از تلاوت کدام یک از اساتید پیشکسوت مصری

بیشتر لذت می برید؟

در ابتدا باید عرض کنم که ذوق و سلیقه ها متفاوت است ولی
بنده شخصاً از اسلوب و شیوه مرحوم مصطفی اسماعیل و
همچنین استاد مرحوم محمد صدیق منشاوی و استاد کامل
یوسف استفاده می کنم.

سوال 10 - از شما خواهشمندیم توصیه ای را به علاقه مندان به

تلاوت و قرائت قرآن کریم بفرمایید؟

من می خواهم توصیه ای را برای اینکه قاریان ایرانی در آینده
همتراز با قاریان مصری داشته باشند عرض کنم. قاریان محترم
در ابتدا باید با جایگاههای موسیقایی فن قرائت قرآن آشنا
شوند تا بتوانند آن احساس معانی قرآن را به شنونده منتقل
کنند. در قرآن آیاتی داریم که یا وعده هستند و یا وعید. بخشی
از آنها وعده به بهشت داده اند و برخی دیگر وعده به جهنم.
یک قاری خوب باید بتواند با آن لحن موسیقایی مناسب آنها را
به شنونده منتقل کند.

سوال 11 - هم اکنون در کشور جمهوری اسلامی ایران در

دانشگاه ها و مدارس ما، در صدا و سیمای ما و حتی در مساجد و
بعضی از منازل افراد کانون قرآن برپا شده است و کارهای
قرآنی در آن مکان ها صورت می گیرد. با توجه به حضور شما

در محافل و مجالس جهانی و بین المللی و همچنین در کشور مصر، حرکت های فرهنگی جمعی کشور ما را چگونه ارزیابی می کنید و این برنامه ها چه انعکاسی در خارج از کشور ما دارد؟ اینها همه جزء کارهای خیری هستند که بر هر مسلمانی واجب است که آنها را دنبال کند و انجام دهد. هنگامی که من رادیو وتلوزیون را نگاه می کنم و حتی در دانشگاه رفت و آمد می کنم می بینم که محافل قرآنی برگزار است و آموزش های قرآنی به مردم داده می شود.

سوال 12 - استاد شما با قاریان بزرگی همچون خودتان سفرهایی داشته اید. از شما خواهشمندیم یکی از خاطرات شیرینی که در این سفرها برای شما اتفاق افتاده است را بیان بفرمایید؟ من خاطراتی که قابل بیان و مقایسه باشد با آنچه را که در ایران مشاهده نمودم نمی توانم بیان کنم. از خاطرات شخصیم می توانم به این مورد اشاره کنم که بنده در دوره آخر زندگی استاد مصطفی اسماعیل و استاد شعبان عبدالعزیز صیاد با آن دو بزرگوار همدوره بوده ام. آن دو بزرگوار در قاهره زندگی می کردند و منزل من در مرکز المنشوره در مصر بود. من با استاد شعبان صیاد، استاد غلوش و استاد نعینع و غیره قرائت کرده ام و با آنها همسفر بوده ام.

سوال 13 - آقای طنطاوی با توجه به نسلی از قاریان گذشته مصر

و اساتید خوبی مثل استاد عبدالفتاح شعثایی، استاد محمد رفعت، استاد محمد صدیق منشاوی و استاد مصطفی اسماعیل و یا قاریان دیگر و با توجه به نسل قاریانی که امروز در مصر زندگی می کنند مثل جنابعالی و یا استاد نعینع و غیره که قاریان و حافظان ما آنها را می شناسند و همه به نوعی از آنها تقلید می کنند بفرمایید که آیا در آینده نیز این روال ادامه پیدا خواهد کرد و کشور مصر به سوی مقصدی روشن در حرکت است و یا این که به نظر خودشان این کمیت و کیفیت خیلی خوب نیست؟ قاریان بزرگ مصری مانند قله هایی بودند که تعدادشان هم بسیار کم است و شاید تعدادشان به اندازه انگشتان یک دست هم نرسد. ما همیشه به عنوان مقلد از یک استاد بزرگ تقلید می کردیم اما حقیقتش این است که هم اکنون صداها بسیار به هم نزدیک و شبیه تر شده است. بایستی یک قاری یک راهی یا یک سبکی را برای خودش ابداع کند که در این شلوغی بتواند خودش را نشان دهد و استقلال داشته باشد. قاریان جدید در مرحله اول باید اصوات مختلف از قرائت های مختلف و از قاریان مختلف را بشنود. هر قاری باید همه آن ها را بشناسد و با صوت های آنها آشنا باشد. مانند هر میوه ای که یک طعم مخصوص خود دارد هر صوت هم حلاوت و زیبایی خاص خود را داراست. یک قاری باید همه اصوات را بشناسد و از میان آنها طریقه

واحدی را برای سبک جدید خود انتخاب کند.

سوال 14 - در صورت امکان از میان شاگردانتان بهترین شاگرد را معرفی بفرمایید و نکته دیگر این که ما همیشه شما را مشاهده کرده ایم که هنگام تلاوت هر چند قرآن باز باشد ولی باز شما قرآن را از حفظ خوانده اید لذا و شما یک حافظ بسیار خوب هستید. چه توصیه ای دارید برای کسانی که قاری هستند ولی حافظ نیستند یا حافظ هستند ولی قاری نیستند؟

بنده هنوز به آن درجه ای نرسیده ام که شاگردی داشته باشم و هنوز خودم شاگرد اساتید دیگر هستم. هر شخصی که قرآن تلاوت می کند دلیلی ندارد که حتماً صوت زیبایی داشته باشد. اگر کسی قرآن می خواند اولاً باید حافظ قرآن باشد و ثانیاً به احکام تجوید و صوت و لحن آگاهی داشته باشد. در ضمن اگر شخصی احساس می کند که صوت زیبایی دارد آن را با حفظ کردن قرآن تکمیل کند.

سوال 15 - ما در سطح کشورمان و در سطح شهرها و روستاها جلسه های قرآنی داریم که در آن یک استاد با سابقه قرآن آموزان را آموزش می دهد. لطفاً آقای طنطاوی بفرمایید که آیا در مصر نیز اساتید قرآن و یا کسانی که هنوز به درجه استادی نرسیده اند جلسات منظم قرآنی دارند؟

همین جلسات در مصر هم وجود دارد. قرآن در مصر مانند آب

و هواست و دقیقاً در مصر هم همین مراسمی که در اینجا برگزار می شود وجود دارد. در مراسمهای مختلف دینی و غیر دینی قرآن تلاوت می شود. در مراسمات ختم نیز قاری معروفی دعوت می شود و به تلاوت قرآن می پردازد و مردم را موعظه می کند و آنها را از روز قیامت و روز جزا متنبه و آگاه می سازد. ما در مصر سنتی داریم که در هر روز جمعه یک قاری مصری در هر مسجدی حاضر می شود و قبل از این که نماز جمعه شروع شود به تلاوت قرآن می پردازد.

زندگینامه استاد محمد صدیق منشاوی

زمانی که زندگی قاریان مشهور جهان را مرور می کنیم ، نامی آشنا دیدگان را به خویشتن خیره می سازد . نامی که رسالت قاریان قرآن را در خاطره ها جاودانه می سازد . شهید القراء نامی است که بی شک هر عاشق قرآنی را بر آن گذر افتاده است . نامی که عاشقان قرآن بارها و بارها بر آن درنگ کرده و از خویشتن پرسیده اند که : محمد صدیق از چه رو بدین نام ملقب گردیده است ؟ مردی که تلاوتهای زیبایش پس از گذر سال ها ، هنوز زینت بخش محافل و مجالس است . مردی که مقلدان بیشمار از خویش بر جای گذاشته است .

اگر بخواهیم محمد صدیق را بهتر بشناسیم ، شاید بهتر آن باشد که در تذکره عرفا و صوفیان عصر به جست و جوی او پردازیم ؛ چرا که محمد صدیق پیش از آنکه یک قاری باشد ، یک صوفی است . صوفی که خرقة زهد بر تن کرده و رایحه معرفت و زهد از جای جای تلاوتهایش برمی خیزد . آری ، او صوفی است که جان و زندگی خویش را وقف کلام پروردگار کرده است ، تا بدانجا که لحظه ای مفارقت از کلام دوست بر او چنان گران آمد

که نتوانست پذیرای آن گردد و عاقبت جان خویش را در این مسیر قربانی ساخت . او را شهید القراء نامیده اند ، چه آن زمان که طبیبان معالجش وی را از تلاوت کتاب خدا بر حذر داشتند ، وی نپذیرفت . چه ، زندگی جدای از مکتب و کلام دوست نه تنها برای او بلکه بر تمامی کسانی که در این مسیر گام گذارده اند ، بسی سخت و دشوار است .

استاد محمد صدیق منشاوی در سال 1299 ه.ش. یعنی حدود 73 سال پیش ، در شهر منشاہ مصر در خانواده ای بسیار مذهبی پا به عرصه ی وجود گذارد . « پدرش شیخ صدیق منشاوی یکی از قاریان صوفی منش بود که هرگز در مسیر تلاوتش اجر و پاداشی طلب نکرد . از این رو فرزندش محمد را نیز با چنین علایقی پرورش داد تا جایی که تلاوت را تنها به جهت آنکه متعلق به این کتاب مقدس است برگزید . شیخ صدیق منشاوی را فردی در کمال خشوع و خضوع می خوانند گویند او چنان تقوی پیشه بود که هرگز در هیچ تلاوتی بر اجر و پاداش آن سخنی نگفت . تنها در محل حاضر می شد ، آنگاه با وقاری سرشار از خشیت الهی باز می گشت و این شیوه ای بود که در میان فرزندان نیز نیک مشهود است . »

محمد صدیق از آنجا که در شهر منشاہ تولد یافت چون پدرش به منشاوی ملقب گردید . با تشویق و تعلیم پدر به آموزش

معارف قرآنی و تعلیم قرائت های مختلف پرداخت ، چرا که پدرش نیز از قاریان مشهور عصر خود به شمار می آمد . مرحوم استاد منشاوی از همان ابتدا به حفظ کامل قرآن پرداخته و از 9 سالگی به بعد در ماه مبارک رمضان شبهای قرائت قرآن برگزار می نمود . این امر تا سنین جوانی استاد ادامه داشت . این در حالی بود که پس از چندی با ورودش به رادیوی عربی مصر و پخش تلاوتهایش ، به شهرت او افزوده شد تا آنکه به عنوان یکی از اساتید و قاریان مشهور مصر معرفی شد .

او قاری بزرگی است که در میان متأخران بی نظیر و در میان متقدمین کم نظیر بوده است . او از مفاخر بزرگ جهان اسلام و مبتکر الحان گوناگون قرآنی به شمار می آید . سبک تلاوت ، صوت زیبا ، لحن گرم و حزین ، تلفظ صحیح و بیان قوی کلمات از مختصات قرائت مرحوم منشاوی به شمار می آید که با چیرگی و مهارت کامل و تسلّطی فوق العاده شنونده را به آیات الهی متوجه می سازد . او چنان تسلّطی به قرائات سبعة و عشره و راویان قاری دارد که وی را به عنوان یکی از بهترین اساتید این فن در جهان اسلام مطرح نموده است ، تا آنجا که شهرتش را در جای جای جهان اسلام اذعان می دارند .

مرحوم محمد صدیق منشاوی با تسلّطی کامل و سبکی خاص تمامی قرآن مجید را با قرائت ترتیل تلاوت کرده است و اکنون

گنجینه ای از نوارهای تحقیق و ترتیل این استاد در آرشیو رادیو قرآن موجود می باشد . تلاوت های این استاد همه هفته از رادیو قرآن جمهوری اسلامی ایران پخش می گردد .

استاد به واسطه زندگی کوتاهش به کشورهای محدودی مسافرت کرده است . از آن جمله به سوریه ، کویت و برخی از کشورهای شیخ نشین حاشیه خلیج فارس می توان اشاره کرد که در مساجد مختلف این کشورها به تلاوت قرآن کریم پرداخته است .

سرانجام دست اجل از آستین تقدیر برون آمده ، این بار نیز گلی از بوستان معطر قرآن را گلچین نمود و استاد منشاوی در سن 49 سالگی در سال 1348 ه.ش. در شهر قاهره جان به جان آفرین تسلیم کرد و بدین طریق گرد غم و اندوه را در بر جبین عاشقان کلام دوست نشانید ، هرچند که امروز پس از گذشت سال ها آوای ملکوتی او زینت بخش محافل و مجالس قرآنی و پرورش دهنده استعداد های نهفته در این مسیر است .

*حاج سعودی محمد صدیق... در سال 1953 مجله ی رادیو و

تلویزیون، در یکی از شماره هایش از شیخ محمد صدیق المنشاوی نوشت که او اولین قاری ای بود که رادیو برای ضبط تلاوتش، تجهیزات فنی خود را به مکان تلاوت او منتقل کرد... چه طور چنین اتفاقی افتاد؟ و چرا رادیو چنین کاری کرد؟

شهرت و زیبایی تلاوت او، زبانزد مردم مصر بود و زمانی که مسؤولان رادیو، از آن آگاه شدند، خواستند که به رادیو بیاید تا از او امتحانی گرفته شود و در صورت قبولی، به عنوان قاری رادیو به فعالیت پردازد. ولی شیخ، این دعوت را نپذیرفت و گفت: نمی‌خواهم در رادیو قرائت کنم چرا که به شهرت آن احتیاجی ندارم و هرگز نمی‌پذیرم که از من امتحان بگیرند... این‌طور شد که برای مدیر رادیو چاره‌ای نماند جز آن‌که تجهیزات رادیو را به محل تلاوت ایشان منتقل کند. و در عمل، در یکی از شب‌های ماه مبارک رمضان، زمانی که ایشان در روستایی از روستاهای مصر، برای خانواده‌ای داغدار در حال تلاوت بود، گروهی از رادیو برای ضبط تلاوت شیخ به آن محل رفتند و در همان زمان، گروهی دیگر برای ضبط تلاوت پدر ایشان، شیخ الصدیق المنشاوی، به روستای العسیرات در استان سوهاج در خانه حاج احمد ابورحاب رفته بودند. و این برای اولین بار در تاریخ رادیو بود که رادیو، تجهیزات، کارکنان و مهندسان خود را برای ضبط تلاوت یکی از مقریان به جایی بفرستد. این اتفاق را یکی از مجلات نیز، در صفحات خود درج نمود.

*زمانی که مسؤولان رادیو این دو تلاوت را از آن‌ها ضبط کردند، دوباره از شیخ محمد صدیق و پدرش خواستند که برای

تلاوت به رادیو بیایند، ولی باز هم آن‌ها نپذیرفتند.... چه شد که
بالأخره شیخ محمد صدیق المنشاوی دعوت رادیو را پذیرفت و
چرا پدرش بر موضع خود پافشاری کرد؟

این موضع سبب خشم مسؤولان رادیو شد و نزدیک بود که
مشکل بزرگی روی دهد تا آن که یکی از نزدیکان شیخ محمد
صدیق، عبدالفتاح الباشا، که ژنرالی بلندمرتبه بود در این مورد
دخالت کرد و صراحتاً به شیخ محمد گفت که نپذیرفتن دعوت
رادیو، پسندیده نیست و این امتحان تنها از او گرفته نشده است
و این درحالی است که بعد از آن که او دعوتشان را رد کرده
است، رادیو مهندسان و کارشناسان خود را برای ضبط تلاوتش
به سوی او فرستاده است. و در برابر این کار مسؤولان رادیو،
نپذیرفتن دعوت آنان پسندیده نیست. و در برابر این رفتار
خوب، متقابلاً چاره ای جز رفتار خوب نیست. و بعد از
اصرارهای شدید، شیخ محمد صدیق المنشاوی به رادیو رفت و
تلاوت‌هایش را تکمیل کرد و تا زمانی که خدا جان او را گرفت،
قاری رادیو بود، ولی پدرش گفت: برای رادیوی مصر، از خاندان
المنشاوی، پسر محمد کافی است.

*پس چرا برای رادیو لندن و رادیو سوریه، تلاوت کرد؟
این‌ها با ضبط بودند. [من حدس می‌زنم یعنی آمده‌اند تلاوت
ایشان را ضبط کرده‌اند نه این که ایشان به آن رادیوها بروند.] و

با آن که او هرگز برای رادیو مصر قرائت نکرد، شهرت شیخ صدیق السید، آفاق جهان عرب را فراگرفته بود. رادیوهای سوریه و لندن از او خواستند که برای آن‌ها نوارهایی تلاوت کند. ایشان در ابتدا نپذیرفت ولیکن بعد از ملاقات‌های فراوان و اصرار شدید، با ضبط 5 نوار برای آن دو رادیو موافقت کرد و بر این میزان چیزی نیفزود و همواره می‌گفت: اگر اصرار پیوسته‌ی آن‌ها نبود، با آن تلاوت‌ها موافقت نمی‌کردم.

* شیخ محمد صدیق المنشاوی چگونه با این تصمیم پدرش (مبنی بر قرائت نکردن برای رادیو مصر) برخورد کرد؟ او هرگز با پدرش مخالفت نمی‌کرد و به نظرش، بدون آن که پی‌جویی کند و به دلیل آن علاقمند باشد، احترام می‌گذاشت.

* ملک فاروق (دوران پادشاهی: 1936 تا 1952)، پادشاه مصر، از شیخ احمد السید، عموی شیخ محمد صدیق المنشاوی خواست که قاری رسمی قصر پادشاه باشد، ولی او نپذیرفت... چرا؟ او این درخواست را رد نکرد... بلکه با پادشاه شرط کرد که از ساعت 9 شب که رادیو مصر، تلاوت قرآن کریم را از قصر پادشاه، پخش می‌کند، قهوه چیان [شهر] دیگر، نوشیدنی نیاورند و مردمان، تخته نرد بازی نکنند. به پادشاه گفت: قرآن، جلالی دارد چرا که کلام خدا است و مردم را روا نباشد که هنگام تلاوتش، به درخواست نوشیدنی و بیهوده‌گویی و بازی تخته نرد

بازی پیردازند. پادشاه به او گفت: این بدان معنی است که نگهبانی بر هر قهوه چی بگماریم و این کاری است که من از انجام آن معذورم. شیخ احمد به او گفت: این گونه، ما هم از انجام این کار معذور هستیم. و تلاوت کرد: فَإِذَا قَرَأَ الْقُرْءَانَ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (اعراف – 204) " پس هنگامی که قرآن خوانده می شود، بدان گوش دهید و ساکت باشید، شاید رستگار شوید. " پس برای پادشاه چاره‌ای نماند جز آن که از او تجلیل و تقدیر کند و نتوانست او را مجبور کند تا قاری قصر پادشاه باشد.

*چرا شیخ محمد صدیق المنشاوی دوبار ازدواج کرد؟
ایشان در سال 1938 با دختر عمویش ازدواج کرد و از او 4 فرزند داشت: دو پسر و دو دختر؛ سپس بار دیگر در حالی که عمرش از 40 سال گذشته بود با زنی دیگر ازدواج کرد. همسر دومش از مرکز اُحمیم در استان سوهاج بود. از او نیز 9 فرزند داشت: 5 پسر و 4

*شایعه شد که صدای شیخ محمد صدیق المنشاوی ضعیف است و آن را مگر به کمک میکروفون، نمی‌تواند به شنوندگانش برساند... چه کسی این شایعه را پخش کرد؟ و شیخ محمد چگونه با آن شایعه برخورد کرد؟

در واقع، این موضوع شایعه‌ای بود که به خاطر حسودی و برتری

جویی یکی از مقریان در گوشها پیچید. بعضی از ارادتمندان و نزدیکان دیگر مقریان، این حادثه را برای ما تعریف کردند و صحت آن برای ما محرز شد؛ ماجرا از این قرار بود که شیخ محمد به همراه مقری دیگری، شبی برای قرائت به استان المنیا دعوت شده بود و افراد زیادی برای شنیدن تلاوت قرآن با صدای شیخ محمد حاضر شده بودند که تعداد آنها فزونتر از 10 هزار نفر بود. زمانی که آن مقری، علاقه شدید مردم و بی تابی دعوت کننده، به زود فرارسیدن تلاوت شیخ محمد صدیق را احساس کرد، دیگر خود را ناگزیر دید که به متصدی میکروفون پیشنهاد دهد که اشکالی فنی در میکروفون ایجاد کند و در میان مردم شایعه شود که صدای شیخ محمد واقعاً ضعیف است و اگر میکروفون نبود هرگز این شهرت را نداشت. وقتی شیخ محمد صدیق آماده قرائت می شد، با ایراد میکروفون مواجه شد؛ لذا متصدی میکروفون را از آن آگاه ساخت. اما متصدی از اصلاح آن، سر باز زد؛ شیخ محمد صدیق احساس کرد که توطئه ای برای در تنگنا قراردادن او میان این جمعیت عظیم در کار است. پس [برای شروع به تلاوت، آن چنانکه در قرائت مرسوم است] استعاده کرد و در حالی که از مکانی که برای قرائت در نظر گرفته شده است خارج می شد، قدم زنان به قرائت پرداخت در حالی که مردم او را همراهی می کردند تا آن جاکه مردم از

قدرت صدایش به شگفتی آمدند. آن مقری حسود در حالی که خوار و درمانده شده بود آن مجلس را ترک کرد؛ مجلسی که شیخ محمد صدیق تا ساعات آخر شب، در آن به تلاوت پرداخت. زمانی که بعدها از پدرمان (شیخ محمد صدیق) از آن واقعه پرسان شدیم گفت: آن چه که به شما گفته شده اتفاق افتاده است. بعد از او از نام آن مقری پرسیدیم که گفت: إِنْ اللَّهُ حَلِيمٌ سِتَّارٌ؛ خداوند، بردبار و پوشاننده است.

*گفته می شد که نبوغ شیخ محمد صدیق المنشاوی و نوآوری های او در تلاوت، حسد برخی افراد را برانگیخته بود. تا آنجا که در غذای او سم ریختند... چگونه شیخ محمد از مرگ حتمی نجات یافت؟ و چه کسی در غذای او سم ریخت؟

این واقعه را خود ایشان برای ما تعریف کرده بود و اگر کسی غیر از خود شیخ محمد چنین چیزی را تعریف می کرد، هرگز باور نمی کردم. ایشان، برای پدر بزرگم شیخ صدیق در مجلسی که ما هم آن جا حاضر بودیم تعریف کرد که شبی، در سال 1963، بعد از اتمام تلاوت، صاحب دعوت، از ایشان جهت

تبرک دعوت کرد که غذا را با خانواده ایشان صرف کنند. شیخ محمد این دعوت را نپذیرفت، تا این که صاحبخانه، کسانی از خانواده اش را فرستاد و بر شیخ محمد اصرار کردند تا اینکه دعوت را پذیرفت. قبل از شروع به خوردن غذایی که برایش

آوردند، آشپز به او نزدیک شد، در حالی که به شدت از ترس
میلرزید، و در گوشش گفت: شیخ محمد! شما را از واقعه مهمی
آگاه میکنم و امیدوارم که مرا رسوا نکنی، چرا که کار و زندگی
ام در این خانه، از دست میرود. شیخ محمد پرسید که چه شده
است؟ او گفت: کسی از من خواست که در غذای شما سم بریزم،
من هم در سینی ای که کمی بعد برایتان خواهد آمد، سم ریختم.
از غذای آن سینی نخور. ضمیرم از خواب بیدار شد و آمدم که
تو را بر حذر دارم، چرا که نمی توانستم آن غذا را برایت بیاورم.
اهل خانه مخصوصا به جهت تکریم شما، مرا ترغیب کردند که
آن سینی را برایتان بیاورم، در حالیکه آنان از آنچه در آن است
خبر ندارند... آن شخص به من پول داد تا در غذای شما، دور از
چشم اهل خانه، سم بریزم. من هم چنین کردم. امیدوارم مرا
رسوا نکنی... زمانیکه سینی غذای مسموم را برای شیخ آوردند،
آن را شناخت همانگونه که آشپز تعریف کرده بود. پس تظاهر
به خستگی کرد و از خوردن غذا دست کشید. اما اهل خانه او را
قسم دادند که غذا بخورد. پس تکه ای نان که جلویش بود را
خورد و گفت: خدا سفره شما را برکت دهد و سپس از آنها جدا
شد. (خدا حافظی کرد).

*آیا شیخ محمد نام کسی را که اراده کشتنش را داشت، نگفت؟
هرگاه که این حادثه را به یاد می آورد، به شدت از کارهای آن

مرد تعجب میکرد، به خصوص وقتی دانست که او یک مقری [مرتبهای بالاتر از قاری] است، ولی نام او را نمی گفت تا آنجا که ما از اینکه حتی پدر بزرگم از پسرش نام او را نمی پرسد تعجب می کردیم و با این وجود دیگر جایی برای پرسش ما باقی نبود، مگر آنکه خودش نام او را آشکار میکرد. دختر. همسران او با هم در یک خانه زندگی می کردند و بینشان دوستی و علاقه بود و شیخ محمد می گفت: مردم مرا دوست دارند و خویشاوندی با مرا خواستارند. هنگام ادای فریضه ی حج، سال قبل از وفات شیخ محمد، همسر دوم او درگذشت.

زندگینامه استاد راغب مصطفی غلوش

راغب مصطفی غلوش در سال ۱۹۳۸ در روستای برما، مرکز طنطا در استان غربی کشور مصر متولد شد. پدرش علاقه‌مند بود او را برای تحصیل علوم ابتدائی بفرستد تا صاحب مقامی بزرگ در کشور **مصر** شود، در روستا مکتب‌های فراوانی وجود داشت و مردم در آن زمان از آن‌جا که کلمه عالم، جز به رجل دینی به ویژه امام مسجد که خطبه نماز جمعه را می‌خواند اطلاق نمی‌شد، به حفظ قرآن کریم توسط فرزندان‌شان همت می‌گماشتند تا آن‌ها عالم شوند.

از این روی یکی از نزدیکان به پدر او حاج «مصطفی غلوش» سفارش می‌کند فرزندش راغب را به یکی از استادان حفظ بسپارد تا حفظ قرآن را به او بیاموزد. او با این نظر موافقت کرد و به پسرش راغب سفارش کرد که هر روز پس از درس به مکتب برود.

راغب کودکی هشت ساله بود که به فراگیری قرآن روی آورد

و به دلیل صوت زیبا و تا قبل از 10 سالگی موفق به حفظ کل قرآن کریم شد و بعد از حفظ کامل قرآن، به یادگیری احکام آن تحت نظارت شیخ «عبدالغنی شرقاوی» در روستای برما پرداخت.

در سن 14 سالگی آوازه وی به روستاهای هم‌جوار و حتی شهر طنطا، هم رسید. در رمضان سال 1953 دعوت‌هایی از روستاها و شهرهای نزدیک به روستا به او رسید و در سن 15 سالگی به روستای «محله‌القصب» در استان کفرالشیخ دعوت شد.

در این سن او شهر طنطا رهسپار شد و به مؤسسه و آکادمی قرائات در مسجد احمدی ملحق شده و تحت نظر مرحوم استاد «ابراهیم طبلی‌هی» به فراگیری علوم و فنون قرائت قرآن پرداخت.

غلویش در گفت و گویی درباره سبک کاری خود سنین نوجوانی و جوانی می‌گوید: من همیشه آرزو می‌کردم یک قاری مشهور و محبوب باشم و در آغاز بسیار به خود مغرور بودم و فکر می‌کردم که چون صدای من شبیه صدای استاد «مصطفی اسماعیل» است، من نیز مانند او مشهور و محبوب خواهم شد.

راغب مصطفی غلوش توانست در سن نوجوانی و قبل از 18 سالگی برای خود شهرتی به دست آورد. وی در سال 1958 میلادی در حالی که 20 سال داشت برای سربازی و ادای خدمت خوانده شد و به مرکز آموزش اداره امنیت مرکزی برای انجام خدمت سربازی فرستاده شد.

وی با یادآوری خاطرات آن روزها می گوید: من به نیروهای امنیت مرکزی ملحق شده بودم در عین حال مرتب به مسجد امام حسین(ع) تردد می کردم و مشتاق بودم تا اگر شده حتی یک آیه در بزرگترین و مشهورترین مساجد مصر و قاهره قرائت کنم و مشتاق بودم که توانایی های خود را به مسئولان مسجد نشان دهم تا شاید برایم فرصتی پیش آید تا 10 آیه ای قرائت کنم یا در این مسجد بزرگ اذان بگویم.

غلوش در خاطرات خود از چگونگی قرائت قرآن در مسجد حسینی می گوید: پس از مدتی با امام جماعت مسجد حسینی، شیخ «حلمی عرفه» آشنا شدم و نزد وی به تلاوت قرآن پرداختم که باعث رضایت و خرسندی وی از تلاوت من شد، روزی فرصت را غنیمت شمرده و علاقه خود را برای تلاوت قرآن در مسجد حسینی ابراز کردم و از وی خواستم که به من برای قرائت قرآن قبل از اقامه نماز اجازه دهد، وی به من گفت: از

آنجا که شیخ «طه‌الفشنی» قاری مسجد است اگر تأخیر کرد این اجازه را داری که به تلاوت قرآن پردازی.

این قاری ممتاز در ادامه خاطره خود می‌گوید: از خداوند خواستم که شیخ طه‌الفشنی تأخیر کند و گویی که درهای آسمان به تمامی بازگشته بود و خداوند دعوت مرا اجابت کرد و آن روز استاد الفشنی به علت کاری که برایش پیش آمده بود تأخیر کرد و موعد اذان نیز نزدیک شد، در آن هنگام شیخ حلمی به من گفت: خود را برای قرائت قرآن آماده کن و خطاب به مسئول مسجد نیز گفت بگذار راغب قرآن را تلاوت کند.

راغب مصطفی غلوش ادامه می‌دهد: این موضوع در ماه رمضان اتفاق افتاد و صدا در حال روزه خوب و کشیده و زیبا می‌شود و من شروع به تلاوت 10 آیه اول سوره الحاقه کردم و فضای مسجد منقلب شد تا آنجا که من شبیه خیمه‌ای در وسط میدان شدم و در قرائت فرو رفتم چرا که مردم با گفتن «الله یفتح علیک»، «یبارک فیک»، «تانی‌الآیه» به من شجاعت می‌بخشیدند و من آیات را بنا به خواست افراد موجود در مسجد بیش از یک بار خواندم و زمان تلاوت به بیش از نیم ساعت رسید، من به پادگان برگشتم در حالی که شادی‌ام وصف ناشدنی و اعتماد به نفسم از این که مسجد پادگان را در طول مدت خدمتم به من

واگذار کرده بودند زیاد شده بود، به من برای خروج در هر زمانی اجازه می دادند و من به مسجد امام حسین(ع) زیاد رفت و آمد می کردم و به واسطه این مسجد شهرت پیدا کردم و با این مسئله من خیلی خوشحال شدم چراکه در مسجدی قرائت می کردم که مرحوم «شیخ محمود خلیل الحصری» و مرحوم شیخ «طه الفشنی» در آن به تلاوت قرآن می پرداختند.

غلو ش درباره چگونگی پیوستن خود به رادیو می گوید: با قرائت در مسجد امام حسین(ع) زمینه پیشرفت من در زمینه تلاوت قرآن کریم فراهم شد و من به مسئولان دولتی شناسانده شدم، آن ها مرا به قرائت قرآن در حضور عامه مردم تشجیع می کردند و سبب از بین رفتن ترس و وحشت در وجود من شدند و عامل اصلی دعوت از من برای احیاء مجالس حزن و ماتم در قاهره برای تلاوت قرآن شدند که در آن مجالس با مشاهیر قاریان رادیو مانند استاد «مصطفی اسماعیل»، استاد «عبدالباسط محمد عبدالصمد»، استاد «حصری» و غیره آشنا و همراه می شدم.

غلو ش می افزاید: از میان کسانی که به مسجد حسینی می آمدند استاد «محمد امین حماد»، مدیر رادیو در آن وقت بود، در آن جا حاضران به او گفتند استاد حماد، به راغب نیز کارتی بدهید تا بتواند به رادیو بیاید و تقاضانامه ملحق شدن به رادیو را پر کند،

وی در همان جا به من کارتی را داد و گفت: فردا در دفتر من در ساختمان رادیو نزد من باش، من به مسجد امام حسین (ع) رفتم و شیخ «حلمی عرفه»، سرهنگ «صلاح الالفی» و سرهنگ «محمد الشماع» را دیدم و هر سه با من برای رفتن نزد مدیر رادیو موافقت کردند، مدیر رادیو نیز به خاطر بودن آنها نسبت به من حسن استقبال را داشت و من در آنجا تقاضانامه ورود به رادیو را نوشتم.

استاد غلوش ماجرای پیوستن به رادیو را این گونه ادامه می‌دهد: بنابر تاریخی که برای گرفتن تست از من اعلام شده بود به رادیو رفتم، در آنجا می‌بایست نزد هیئت داوران امتحان می‌دادم، 160 قاری دیدم، آنها به من گفتند: تو نگهبان هستی؟ (من لباس سربازی به تن داشتم) من گفتم من هم همراه شما هستم و برای امتحان آمده‌ام، آنها تعجب کردند و بعضی از آنها نیز برای من آرزوی موفقیت کردند.

غلوش درباره چگونگی گرفتن امتحان قرائت برای ورود به رادیو این گونه می‌گوید: هیئت داوران از دو قسمت تشکیل می‌شد، قسمتی برای صوت و دیگری برای قرائت قرآن، آنها به من گفتند از این قسمت بخوان «من جاء بالحسنة فله عشر امثالها و من جاء بالسيئة فلا يجزي الا مثلها و هم لا يظلمون»، من

نیز به لطف خدا موفق شدم آیاتی را که به من داده شده بود به خوبی تلاوت کنم، اعضاء هیئت برایم درود فرستادند و مرا به محافظت از صدایم توصیه کردند.

- **خاطره مقام معظم رهبری از غلوش**

استاد غلوش خاطره خود در پیوستن به رادیو را این گونه خاتمه می‌دهد: از مدت سربازی‌ام 20 روز مانده بود و من در صدد گرفتن گواهی پایان خدمت بودم و قبل از دو یا سه ماه انتظار معلوم شدن نتیجه را نداشتم، پس از گرفتن گواهی پایان خدمت به روستای برما برگشتم و با چیزی که انتظار نداشتم مواجه شدم، اهل روستا استقبال غیر منتظره‌ای از من کرده بودند، به آن‌ها گفتم قضیه چیست؟ گفتند: مگر این خبر را نشنیده‌ای؟ گفتم: کدام خبر؟ گفتند اسم و عکس تو با تیتراژ درشت در همه روزنامه‌ها درج شده است، آن‌ها مرا گروهان قاری خطاب می‌کردند.

غلوش بیش از 30 سال متوالی برای قرائت کتاب روح‌بخش الهی به کشورهای مختلف جهان از جمله کشورهای حاشیه خلیج فارس و به ویژه امارات و کویت و نیز جمهوری اسلامی ایران سفر کرد و به این نکته ایمان داشت که این مأموریت و رسالت

سنگینی است که به نحو شایسته باید آن را ادا کرد.

غلو ش را باید احیاگر فنون استاد مصطفی اسماعیل در تلاوت قرآن کریم دانست، وی با بهره‌گیری از سبک استاد مصطفی اسماعیل توانست سبکی زیبا و منحصر به فرد برای خود برگزیند، سبکی که البته با تمام ظرافت‌های خود در بین قاریان جوان ما تا حدودی ناشناخته است.

غلو ش البته به مانند قاریان متأخر کشور مصر علاقه‌ای به مبسوط‌خوانی مقام بیات در ابتدای تلاوت ندارد، وی پس از خواندن چند فراز ابتدایی در مقام بیات به مقام رست منتقل می‌شود و پس از اجرای آن مقام آن‌گاه اسکلت تلاوت خود را پی‌ریزی می‌کند.

- **یادی از استاد راغب مصطفی غلو ش؛ آن صدای آسمانی**

تلاوت سوره احزاب او که در ایران با زیبایی هرچه تمام‌تر اجرا شده است را می‌توان به عنوان نماد و سمبل تلاوت‌ها و نماینگر سبک وی در تلاوت قرآن دانست، تلاوتی که در آن مقام صبا را با ظرافت فنی خاصی اجرا می‌کند.

غلو ش از صدایی بم و با طنین بسیار زیبا برخوردار است و در تلاوت‌های خود حتی تا دو اکتاو صوتی را به اجرا می‌گذارد، تحریرپذیری صدای او نیز کمکی شایان است برای زیباتر ساختن تلاوت‌های او.

راغب مصطفی غلو ش بعد انقلاب و در سال ۱۳۶۸ به ایران سفر کرد و بعدها نیز چندین بار به ایران آمد و اجراهای بسیاری هم داشت و حتی اذانی هم برای سیمای جمهوری اسلامی ایران خواند که هر از گاه پخش می‌شود.

راغب مصطفی غلو ش در سن ۷۷ سالگی و در روز پنج شنبه ۲۴ ربیع‌الثانی (۱۵ بهمن) در گذشت و در روستای خود به خاک سپرده شد.

زندگینامه شیخ محمد احمد بسیونی

اولین گام برای یک قاری قرآن حفظ قرآن است کسی که حافظ قرآن باشد بسیار بهتر می تواند به قرائت قرآن بپردازد . بنابر این به تمامی قاریان سفارش می کنم که حتما به حفظ قرآن نیز اهتمام بورزند .»

استاد احمد محمد بسیونی

استاد بسیونی در سال 1330 ه.ش. در کشور مصر به دنیا آمد و با کمک پدر از کودکی به آموزش علوم قرآنی پرداخت . او در سن ده سالگی حافظ قرآن شد . سرانجام پس از آموزش ابتدایی وارد دانشگاه الازهر شده در دانشکده علوم دین به تحصیل پرداخت و پس از فارغ التحصیل شدن در همان جا به تدریس علوم دینی همت گماشت . استاد بسیونی از همان سن 12 سالگی قرائت و تلاوت قرآن را در مجالس و محافل آغاز کرد . او در سن 24 سالگی وارد صدا و سیمای کشور مصر شده و اکنون حدود 13 سال است که در دانشگاه الازهر به تدریس اشتغال دارد .ایشان در سخنان خویش به این نکته اشاره داشتند که قاریان ایرانی از حیث تلاوت قرآن بسیار زیبا تلاوت می کنند اما نکته ای که مورد توجه قرار دهند این است

که در راستای تمرینات خویش از حفظ قرآن نیز غفلت نورزند .
استاد همچنین در سخنان خویش به قاریان قرآن توصیه کردند
از نکاتی که برای صوت شخص مضر می باشد پرهیز کنند . از
جمله این نکات چیز های بسیار گرم و بسیار سرد است .
همچون نوشابه سرد در روزهای تابستان یا منتقل شدن به
صورت ناگهانی از یک مکان سرد به یک مکان گرم .
ایشان در رابطه با استفاده موسیقی در قرآن عقیده داشتند که
باید بر طبق معانی از موسیقی مشابه معنا استفاده کرد . فی المثل
در آیات وعید دستگاه صبا مناسب است . زیرا این دستگاه با
حزن همراه می باشد و این حزن باعث می شود که مستمع در
صورت گناهکار بودن از خوف و عذاب الهی اشک بریزد . یعنی
میان آهنگ قرآن و معانی هماهنگی و تناسب ایجاد کند . البته
چنین مسئله ای در رابطه با تمام دستگاه های قرآنی صدق می
کند .

استاد می گوید : « اسامی این دستگاه ها بر اساس تناسب با
صدای قاری از لحاظ طبقات صوتی فرق دارد . بنابر این قاری
کسی است که بتواند پس از شناخت خوب و دقیق دستگاه ها آن
ها را به نحوی صحیح و حکیمانه در جای خود ارائه نماید و این
طبیعتاً به وضعیت روحی افراد بستگی دارد . اجرای این دستگاه
ها باید به گونه ای باشد که اگر قاری در یک دستگاه معینی به

تلاوت پرداخت مستمع خسته نشود و حتی اشتیاق آن داشته باشد که یک بار دیگر بدان گوش فرا دهد . چنین امری طبیعتاً مستلزم تلاش و وقت زیادی است . باید به گونه ای عمل کرد که قاری وضعیت خود را سنجیده و سپس مطابق با آن در طبقات بالا به تلاوت پردازد . قاری باید چنان تلاوت کند که اگر در یک دستگاه به تلاوت پردازد تنوع و نظم خاص را در آن دستگاه رعایت کند » . استاد اضافه می کند : « مجموع آن

دستگاه ها 8 دستگاه می باشد و چنانچه قاری قرآن 3 تا 4 دستگاه را در یک تلاوت پیاده کند مکفی است . چنانچه با دستگاهی تلاوت خود را آغاز می کنیم بهتر است با همان دستگاه نیز به پایان رسانیم تا آنکه تناسب در تلاوت رعایت شود » . ایشان در ادامه سخنان خود پیرامون مهارت اساتید مصر در زمینه موسیقی قرآن می گوید : « اکثر آنها دستگاه های موسیقی را به خوبی می دانند و تواسیح تاثیر بسیار در موسیقی دارد . امثال شیخ احمد نداء شیخ طه الفشنی مهارت بسیار در موسیقی دارند . همچنین استاد فقید شیخ مصطفی اسماعیل در این زمینه استاد بودند » .

وی می گوید قرآن کریم در تمام دنیا دارای اهمیت و ارزش خاصی است . ایشان به کشورهای اروپایی از جمله ایرلند شمالی و جنوبی لندن و کشورهای دیگر مسافرت کرده اند . و در

سال 1368 به همراه استاد راغب مصطفی غلوش برای اولین بار به ایران مسافرت کرده در شهرهای مختلفی به تلاوت پرداختند . در سال 69 استاد مجدداً به ایران مسافرت کردند و او همواره از عشق و علاقه وافر مردم ایران به قرآن یاد می کند . ایشان می گویند : عزیزان ایرانی درست به همان دستگاهی که قاری تلاوت می کند به همان دستگاه وی را مورد تشویق قرار می دهند و این از مواردی است که در کشورهای دیگر به چشم نمی خورد . استاد همواره از خاطرات سفر خود به ایران به عنوان بهترین خاطرات زندگی خویش یاد می کند .

محمد احمد بسیونی (مصاحبه)

س1- استاد؛ با عرض سلام و خوش آمد خدمت شما، خواهش می کنم خودتان را بطور کامل معرفی فرمایید ضمن اینکه خواهید فرمود که چند سال دارید و شغل شما چیست؟

ج: بسم الله الرحمن الرحيم - اسم من محمد احمد بسیونی و قاری مصر هستم که در صدا و سیمای کشور مصر، قرآن تلاوت می کنم و در حدود چهل سال دارم.

س2- استاد، بفرمایید در چه سالی شروع به تلاوت و حفظ قرآن کریم نمودید و در چه سنی بودید که وارد رادیو و تلویزیون

شدید؟

ج: در واقع، پدر بنده که حافظ قرآن و دارای صدای زیبایی می باشد با پیشنهاد یکی از دوستانش مرا از کوچکی به محافل قرائت قرآن می برد و بنده قرآن را تحت نظارت و رعایت پدرم حفظ نمودم در حالی که 10 سال بیشتر نداشتم و مرا به دانشگاه الازهر وارد کرد تا اینکه بنده تا سطح لیسانس در آنجا درس خواندم و این سطح در مصر به عنوان یک سطح عالی به شمار می رود یعنی در واقع بنده فارغ التحصیل از دانشکده اصول دین در دانشگاه الازهر می باشم . زمانی که تلاوت قرآن را شروع نمودم 12 سال سن داشتم و همینطور مراحل بالاتر را به همراه پدر خود و اساتید محترم و فاضل خویش طی می نمودم تا اینکه وارد صدا و سیمای کشور مصر شدم ؛ و در این مقطع بنده 24 سال سن داشتم یعنی در حدود 16 سال پیش . و هم اکنون مدرس علوم دینی در دانشگاه الازهر مصر و قاری قرآن می باشم و در واقع حدود 13 سال است که در دانشگاه الازهر در علوم دینی که در دانشگاه وجود دارد تدریس می کنم .

س3- بفرمایید نظر شما راجع به تلاوت قاریان ایرانی چگونه است ؟ چنانچه پیشنهاد خاصی دارید در این زمینه خواهش می کنم که بفرمایید .

ج: حقیقت مطلب این است که هنگامی که تلاوت قرآن قاریان

ایرانی را استماع می کنم بسیار خرسند و خوشحال می شوم
بخصوص که بسیار علاقه می ورزند نسبت به تلاوت قرآن و نیز
قریان و اساتید قرآن کریم به ویژه اساتید معروف مصری که
مرحوم شده اند مانند استاد شیخ مصطفی اسماعیل . و نیز بسیار
خرسند گشته ام هنگامی که متوجه شدم بسیاری از قاریان
ایرانی از شیخ مصطفی اسماعیل تقلید می کنند . واقعاو استادی
بزرگ بود و ایشان موهبتی بود که خداوند متعال برای ما عطا
کرده بود و ما و بسیاری از قراء از ایشان بسیار استفاده می
نمودیم ایشان دارای صوتی نیکو و فن بدیع و جالبی در دستگاه
های موسیقی و تلفظ و ادائی عالی بود . اما نکاتی درباره عزیزان
قاری ایرانی به نظر می رسد و آن اینکه این عزیزان اکثرشان از
روی قرآن تلاوت می کنند و حال آنکه لازم است قرآن را حفظ
نمایند و مسئله حفظ قرآن برای این عزیزان لازم است .
امیدوارم در ملاقات بعدی و سفر بعدی چنانچه به جمهوری
اسلامی ایران سفری داشته باشم تلاوت ایشان را از حفظ ملاحظه
نمایم . از خداوند متعال می خواهم ایشان را در حفظ قرآن کریم
یاری بخشد و تلاوت آنها را از حفظ و ذهن قرار دهد . و دیگر
اینکه باید بگویم : البته این سؤال را بشیتر از بنده داشتند آن
چیزی که در تحسین صدای آدمی تاثیر می گذارد روی حفظ و
نگهداری از صدا و صوت است اینکه سرما نخورد و پرهیز کند

از چیزهایی که برای صدا مضر است مثل چیزهایی که بسیار گرم است و بسیار سرد مانند نوشابه سرد در روزهای گرم تابستان منتقل شدن از یک مکان گرم به مکان سرد به طور ناگهانی که البته بنده این اواخر دچار سرماخوردگی شدم و موجب ناراحتی بنده شد بدین جهت نتوانستم بسیار استفاده برسانم . و در ایران اسلامی بسیار از زیارت رهبر معظم انقلاب حضرت ایهاالله خامنه ای خوشحال شدم و با وجود ایشان در آن حسینیّه فیالواقع بنده احساس می کردم ملائکه سماء در حال چرخش و گردش هستند . و این رهبری که مردم او را دوست دارند و بنده ایشان را از جان و دل دوست می دارم و اهل قرآن همگی او را دوست دارند و در آن مجلس روحانی که ایشان حضور داشتند تابحال در هیچ جا ندیدم امیدوارم موفق باشند و خداوند سلامتی و عافیت به ایشان عنایت فرماید .

س4-استاد نظر خودتان پیرامون این شوق و احساسات پر شور مردم نسبت به قرائت رآن بخصوص در شهرهای تهران؛ قم و مشهد مقدس را بفرمایید چگونه بوده است؟ و آیا شما چنین جمعیتی با چنین علاقه ای نسبت به قرآن در دیگر کشورهای که به آنجا سفر کردید سراغ دارید یا خیر؟

ج:در واقع قرآن کریم در تمام دنیا دارای اهمیت و ارزش خاصی است،بنده به اروپا سفر نموده ام بخصوص به لندن رفتم و نیز به

ایرلند شمالی و جنوبی و اماکن دیگر این مطلب وجود دارد که هیچ جا مثل ایران این احساس حماسی و شور و شوق خاص وجود ندارد نسبت به قرآن کریم. بخصوص این نکته جالب است که عزیزان ایرانی به همان دستگاهی که قاری تلاوت می کند به همان دستگاه او را مورد تشویق قرار میدهند و این از مواردی است که در کشورهای دیگر به چشم نمی خورد.

س5- استاد، اشاره ای داشتید در مورد موسیقی و آیا در تلاوت قرآن بهتر است موسیقی مورد استفاده قرار گیرد و شما بیشتر در تلاوت خویش از چه دستگاهی استفاده می کنید؟

ج: لازم است بدانیم که آهنگ و موسیقی قرآن کریم منحصر به فرد است و با آهنگ و موسیقی و آواز بسیاری دارد و لذا جهت هر دستگاهی منزلتی هست مختص به خود و معانی قرآن. و لذا معمولاً در آیات وعید دستگاه صبا مناسب است زیرا این دستگاه با حزن تناسب دارد و این حزن باعث می شود مستمع در

صورتی که گناه کار باشد از خوف خدا و عذاب و ملاقات با خدا بگریزد. یعنی بین آهنگ قرآن و معانی آن هماهنگی ایجاد نماید و این مسئله درباره تمام دستگاههای موسیقی صدق می کند. اما اینجانب بحمدالله در تلاوتهای خودم، قریب به تمام دستگاهها را که با صدای بنده تناسب دارد مورد توجه قرار می دهم و این مطلب را تمام قراء و اساتید فن تجوید اذعان دارند. و بنده از

برخی از عزیزانی که در فن موسیقی استاد هستند این دستگاهها را آموخته و اسامی این دستگاهها را و اینکه چگونه با صدای من تناسب دارند و طبقات صوتی فرق دارند و لذا قاری متحبر کسی است که این دستگاهها را خوب بشناسد و صحیح و حکیمانه هر کدام را در جای خود ارائه نماید . و این طبیعتاً به وضعیت روحی و مزاجی افراد بستگی دارد و ارائه این دستگاهها باید به گونه ای نباشد که اگر مثلاً قاری در یک دستگاه معینی تلاوت

کرد، مستمع خسته شده و نخواهد حتی یک بار یگر بدان گوش دهد، و این طبیعتاً وقت زیادی را از برادران قاری ایرانی خواهد گرفت. به عنوان نمونه، ما مواردی از برادران قاری ایرانی مشاهده نموده ایم که وضعیت حنجره وی با دستگاهی که ارائه میداد تناسب نداشت یعنی بیش از حد از نظر صوتی بالا رفته بود . و لذا حتماً لازم است شخص قاری، استعداد خود را در ارتباط با

قوت و قدرت صدا و حنجره خود بسنجد و سپس مطابق با آن وارد طبقات بالای صوتی شود. و بنده سعی می کنم این دستگاهها را به گونه ای ارائه کنم که اگر یک ساعت تمام مستمع، صدای مرا بشنود، خسته و آزرده نشود و این از فوائد موسیقی قرآن است و لذا ممکن است بنده نیم ساعت در یک دستگاه بخوانم اما خسته کننده نباشد به جهت اینکه ایجاد تنوع و نظم خاصی می کنم . مجموع این دستگاهها 8 تا است چنانچه قاری قرآن 3

یا 4 دستگاه را در تلاوت پیاده کند، مکفی است؛ غالباً چنانچه تلاوت کننده با دستگاهی شروع نماید بهتر است با همان دستگاه خاتمه دهد و علمای موسیقی اینگونه می گویند که تناسب حفظ گردد.

س6- آیا قاریان مصری، دستگاههای موسیقی را خوب می دانند؟

ج: اکثریت آنها می دانند، و تواشیح تاثیر بسیاری در موسیقی دارد و امثال شیخ احمد نداء و شیخ طه الفشنی مهارت زیادی در موسیقی دارند و همچنین استاد بزرگ شیخ مصطفی اسماعیل استاد بود در دستگاههای موسیقی؛ و ایشان بسیار می شنید صدای کسانی را که تواشیح می خواندند و از قدمات و کسانی که دستگاههای موسیقی را خوب آموخته بودند .

س7- با تشکر از شما استاد بسیونی، در پایان اگر پیامی دارید بفرمایید .

ج: آرزوی سعادت و توفیق به برکت قرآن کریم برای شما و تمام ملت عزیز ایران دارم، انشاءالله در فردوس برین با یکدیگر ملاقات نمایم و تشکر می کنم از اساتید ایرانی و مسئولین رادیو قرآن که در تهیه برنامه زحمت زیادی می کشند و آرزوی سعادت مندی برای آنها دارم.

زندگینامه شیخ ابوالعینین شعیثع

استاد شعیثع قبل از انقلاب در سال ۱۳۵۷ هجری شمسی در سفری که به ایران داشت در شهرهایی نظیر تهران، مشهد، اصفهان و شیراز به تلاوت قرآن مبادرت کرد و بعد از انقلاب نیز به عنوان داور مسابقات بین‌المللی قرآن کریم به ایران سفر کرده است.

استاد «ابوالعینین شعیثع» یکی از هفت داوری است که طی مردادماه امسال و در آستانه سالروز ولادتش با سفر به کشورمان در بیست و پنجمین دوره مسابقات بین‌المللی قرآن کریم ایران به قضاوت خواهد پرداخت. به همین بهانه نگاهی مختصر به زندگانی شیخ‌القراء مصر می‌اندازیم.

ابوالعینین شعیثع، شیخ‌القراء مصر

استاد «ابوالعینین شعیثع» نامی شناخته شده در بین قاریان و حاملان قرآن و از معدود بازماندگان و یادگاران عصر طلایی تلاوت کشور مصر است.

استاد ابوالعینین شعیثع در سال ۱۳۴۳ هجری قمری مصادف با ۱۹۱۵ میلادی در «بیلا» از توابع استان «کفرشیخ» متعلق به مصر علیا به دنیا آمد. وی مراحل اولیه قرائت را در اوان کودکی زیر نظر خانواده خود فراگرفت و سپس در محضر استادان فن قرائت به تکمیل این علم پرداخت.

شعیثع در ۱۷ سالگی برای اولین بار در رادیوی مصر به تلاوت قرآن پرداخت و این موفقیت خود را مرهون مساعدت‌های مرحوم استاد شیخ «عقیق» شاعر و مؤلف داستان پیامبر بزرگ اسلام (ص) می‌داند و از این به بعد بود که تلاوت‌های استاد شعیثع پیوسته از همه رادیوهای کشورهای عربی و اسلامی پخش می‌شد.

این قاری مشهور دارای قرائتی وزین و متین است، دقت در اداء کلمات و رسایی بیان و تلفظ قوی از ویژگی‌های قرائت استاد بوده که کم‌نظیر و مختص ایشان است. استاد ابوالعینین شعیثع تنها قاری عصر خویش به‌شمار می‌رود که به روش استاد مرحوم «محمد رفعت» به تلاوت می‌پردازد، بدین سبب وی از مشاهیر قاریان معاصر محسوب می‌شود و همواره مشتاقان قرآن کریم از تلاوت‌های تأثیرگذار ایشان در جهان فیض می‌برند.

این قاری بزرگ جهان اسلام در شیوه قرائت تسلط فوق العاده‌ای دارد و در انواع سبک‌های ده‌گانه و هفت‌گانه قرائت دارای مهارت و چیرگی خاصی است و اغلب قرائت خود را به طریق روایت حفص از عاصم طبق رسم الخط عثمان طه تلاوت کرده است.

ابوالعینین شعیث در خاندانی قرآنی پرورش یافته است و قاری مشهور مرحوم استاد «عبدالفتاح شعیثی» عموی ایشان و مرحوم استاد «عبدالباسط محمد عبدالصمد» نیز خواهرزاده این استاد هستند.

ابوالعینین؛ جوان‌ترین قاری رادیو مصر

استاد ابوالعینین شعیث در سن ۱۷ سالگی برای اولین بار در رادیوی مصر به تلاوت قرآن پرداخت و این موفقیت خود را مرهون مساعدت‌های مرحوم استاد شیخ «عبدالله عقیق» شاعر و مؤلف داستان پیامبر بزرگ اسلام (ص) می‌داند و از این به بعد بود که تلاوت‌های استاد شعیث پیوسته از همه رادیوهای کشورهای عربی و اسلامی پخش می‌شد.

استاد به بسیاری از کشورهای جهان مسافرت کرده است و در آن‌جا به تلاوت قرآن پرداخته که از آن جمله می‌توان به

کشورهای فرانسه، ترکیه، انگلیس، یوگسلاوی سابق، سومالی، اردن، سوریه، فلسطین، لبنان، ایران و کویت اشاره کرد

شعیشع» در یکی از سفرهای گذشته‌اش به ایران برداشت خود «از ایران را این گونه بیان کرده است: «ایران کشوری است که به نظر من همه ملل مسلمان باید به آن اقتدا کرده و به موضع گیرهای آن افتخار کنند، رهبر شما رهبری است که خوی پیامبران را دارد، کدام مقام مملکتی و آن هم نفر اول یک کشور، بر زمین می‌نشیند و قرآن گوش می‌دهد؟ ...من خودم را ایرانی» می‌دانم.

استاد شعیشع قبل از انقلاب در سال ۱۳۵۷ هجری شمسی در سفری که به ایران داشت در شهرهایی نظیر تهران، مشهد، اصفهان و شیراز به تلاوت قرآن مبادرت کرد و بعد از انقلاب نیز به عنوان داور مسابقات بین‌المللی قرآن کریم به ایران سفر کرده است و اکنون یک‌بار دیگر و در سال‌های کهولت سن برای دآوری بیست و پنجمین دوره مسابقات بین‌المللی ایران به کشورمان می‌آید.

اگرچه اکنون شعیشع به علت کهولت سن از اوج خود در تلاوت فاصله بسیاری گرفته است اما به طور قطع تجارب ارزنده‌ای در

این زمینه دارد که می‌تواند مورد استفاده قاریان، مراکز و مجامع
قرآنی کشور و همه علاقه‌مندان به قرآن قرار گیرد.

سخن آخر اینکه ده‌ها تلاوت از این قاری بزرگ جهان اسلام
برجای مانده است که شنیدن تلاوت فرازهای آغازین سوره
مبارکه «اسراء» به ویژه آیه «ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم و
....» به همه علاقه‌مندان توصیه می‌شود